حدیث وارد ہی جو کہ ذکر کرے حضرت علی کی ایک فضیلت عفو کرتا ہی حق تعالیٰ
گناہان گذشتہ و آیندہ اوسکی ۞ اور جو کہ ایک فضیلت اوسکی سنی عفو کرتا ہی خداوند
کریم وہ گناہ جو کانسی سنی ہوں ۞ اور جو کہ فضیلت حضرت علی کی دیکھی
عفو کرتا ہی خداوند غفار وہ گناہ جو آنکہہ سی کئی ہوں ۞ پس یہہ تمام کتاب
فضائل ائمہ اطہار علیہم السلام ہی جس نے یا جسکی پاس ہوگی کبہی تو پڑہیگا دیکھیگا اور
بعد موت باقیات الصالحات ہی جو پڑہیگا نفع حاصل مالک کتاب کی ہوگا
جو آیات مجمل و اخفی قرآن فضائل اہلبیت اطہار میں رہکی ہیں اونکی معنی ہر کس
سی فہم عاجز ہیں ان آیات کی تاویل معصوم نے فرمائی ہی مثلاً قرآن میں ہی
رب المشرقین و رب المغربین ہی حدیث سی تصریح ہوئی کہ مشرقین
سی مراد حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المومنین صلوات اللہ علیہما ہیں
اور مغربین سی مراد جناب حسنین علیہما السلام ہیں ۞ مثلاً آیہ والنجم و
الشجر یسجدان ہی نجم سی مراد حضرت رسولخدا اور شجر سی کنایہ ائمہ ہدیٰ
فرمایا ۞ اسیطرح جو آیات مجمل ہیں اونکی تصریح فرمائی مثلاً آیہ جنب اللہ و وجہ
اللہ و ید اللہ و حزب اللہ و بقیۃ اللہ و شمس و بیر و سحاب و مطر و ماء معین
اور جو سورہ و آیات فضائل علی و آل اطہار میں ظاہر منفصل نازل ہوئی ہی

قرانسی گرا دی گئی منجملہ اونکی یہہ چند آیات کا بیان ہی کہ جس آیہ اور سورہ مین علی اور

آل محمد نازل ہوا تہا وہ قرانسی گرا دیا ۞ مثلاً نازل ہوا تہا قل الحق من ربکم فی

ولایۃ علی انا اعتدنا للظالمین آل محمد حقہم نارا ۞ اور نازل ہوا تہا کہ

صراط علی مستقیم اسکو صراط علیّ بنایا ۞ ان علینا للہدی نازل ہوا تہا

علینا للہدی بنایا گیا ۞ نازل ہوا تہا یا ایہا الناس قد جاءکم الرسول

بالحق من ربکم فی ولایۃ علی فآمنوا خیرا لکم وان تکفروا بولایۃ علی

سلام علی محمد وعلی نازل ہوا تہا گرا دیا ۞ یا فاطمۃ ان اللہ اصطفیک

وطہرک ۞ یا فاطمۃ اقنتی لربک واسجدی ان دونوں آیہ کو قرانسی گرا دیا

کتاب ہذا مین لکہا ہی کہ جناب صادق علیہ السلام سورہ والعصر

یاین الفاظ پڑہتی تہی بسم اللہ الرحمن الرحیم

والعصر ان الانسان لفی خسر انہ فیہ من الدہر الا الذین

آمنوا وعملوا الصالحات وامروا بالتقوی وامروا بالصبر

مثلا قرآن مین آیہ کلمۃ طیبۃ کشجرۃ طیبۃ اصلہا ثابت وفرعہا فی السماء

یہی جناب معصوم فرماتی ہین کہ شجرہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ ہین ورفرع اوسکی علی اور

شاخ اوسکی فاطمہ ہرا اور میوہ اوسکی فرزند اونکی صلوات اللہ علیہم اور پتی اوسکی

شیعیان ہین تحقیق جو مومن کہ شیعو نسی مرتا ہی ایک پتا اوس درخت سی گرجاتا ہی

اور جو فرزند کہ شیعو نسی پیدا ہوتا ہی ایک پتا اوس درخت سی نکلتا ہی ۞ بس السلام

لله الحمد والمنة بعنایات ایزدی و تائیدات محمدی صلی الله علیه و آله

حیات القلوب دو جلد در نبوت نوشته‌اند و جلدی در امامت هرگاه جلد نبوت بدست می‌آید جلد امامت ممکن نبود بدین سبب بنده خادم المؤمنین حاج حسینعلی جلد امامت را مقدم داشته یک جلد در ادله و تاویلات آیات طبع نمود ان شاء الله تعالی بعد این جلد دوم امامت صحیفة المتقین نیز طبع خواهد شد و بقیمت ارزان مؤمنین را بدست یاب میشود چونکه نسخه دوم صحیحی مقابله نشد مطابق نسخه چهاپه تهران کتاب بلا طبع کردم اگر کدامی مقام خطا واقع شده باشد مقام الزام نیست فقط والسلام

# جلد سوم

# حیات القلوب

## در امامت ائمه اطهار علیهم السلام

بسعی بنده احقر حاج میرزا حسن علی در مطبع الکریم طبع شد

# جلد سوم حیات القلوب در ولایت امامت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اوضح لنا مناهج الهدی بمفاتیح الکلم و مصابیح الظلم سید الوری محمد الذی بشرت به الانبیاء جمیع الامم و اهلبیته الاطهرین الذین هم معادن الحکم و سادة العرب و العجم و ببقائهم قوام نظام العالم صلوات الله علیه و علیهم ما انهل عارض و لیل ظلم اما بعد این مجلد سیم از کتاب حیوة القلوب تالیف خادم الاخبار الائمة الاطهار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما الاخیار در بیان وجوب امام علیه السلام و منصوص بودن او از جانب ملک علام و عصمت او از گناهان صغیره و کبیره و اتصاف او بصفات کمالیه و بغیر [illegible] و آیاتی که در شان ائمه صلوات الله علیهم مجمل نازل گردیده و این مشتمل است بر دوازده باب

باب اول در بیان وجوب وجود امام در هر عصری و آنکه هیچ عصری خالی از امام نمی باشد و در وجوب اطاعت او و آنکه اطاعت نمی یابند مردم مگر او و آنکه می باید از گناهان معصوم باشد و از جانب حق تعالی منصوص باشد و بیان بعضی از نصوص مجمل بر ایشان و برخی از فضایل ایشان و در آن چند فصل است

فصل اول در وجوب امام است و آنکه هیچ زمانی از امام خالی نمی باشد بدانکه خلاف است میان امت در آنکه نصب امام آیا واجب است

بعد

بعد از انقراض زمان نبوت یا نه و بر تقدیر وجوب آیا بر حق تعالی واجب است یا بر امت و بر هر
تقدیر آیا وجوبش عقلی است که عقل حکم کند بوجوبش از دلائل سمعیه وجوبش معلوم شده است پس قاطبه
علمای امامیه را اعتقاد آنست که نصب امام بر حق تعالی واجب است عقلاً و سمعاً و بعضی از معتزله
اهل سنت و جمیع خوارج را اعتقاد اینست که نصب امام مطلقا بر خدا و خلق واجب نیست و اشاعره
و اصحاب حدیث اهل سنت و بعضی از معتزله قایلند که نصب امام بر مردم واجب است بدلیل سمعی نه عقلی
و جمعی از معتزله را اعتقاد آنست که بر مردم نصب امام واجب است با امن از فتنه نه با خوف فتنه و بعضی
بر عکس گفته اند و امام در لغت عرب بمعنی پیشوا و مقتدا است و در اصطلاح فرقه ناجیه در بیان صلوة
که امام میگویند غالبا بمعنی پیشنماز است و در علم کلام که امام میگویند مراد شخصی است که از جانب خدای تعالی بخلافت
و نیابت حضرت رسالت پناه صلعم تعیین شده باشد و گاهی هست که پیغمبر نیز امام مطلق میشود و از بعضی
اخبار معتبره که انشاء الله تعالی بعد از این مذکور خواهد شد معلوم میشود که امام بالاتر از مرتبه پیغمبر نیست چنانچه حق
تعالی بعد از نبوت بحضرت ابراهیم خطاب فرموده که انی جاعلک للناس اماما و بعضی از محققان گفته اند
که امام شخصی است که حاکم باشد بر خلق از جانب خدا بواسطه آدمی در امور دین و دنیای ایشان بمثل
پیغمبر الا آنکه پیغمبر از جانب حق تعالی بی واسطه آدمی نقل میکند و امام بواسطه آدمی که آن پیغمبر است
مولف گوید که این تعریف نیز مشکل است زیرا که بسیاری از پیغمبران غیر اولوا العزم تابع انبیای اولوا
العزم بوده اند و بشریعت ایشان عمل می نموده اند و بخلق میرسانیده اند و احادیث بسیار خواهد آمد که ائمه صلوات
الله علیهم اجمعین بتوسط ملائکه و روح القدس استفاده علوم از خدای حق تعالی مینموده اند و فرقی چند در اخبار
میان نبی و امام مذکور است که بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد و حق اینست که [illegible]

و صفات و فرق میان پیغمبر و امام نیست بغیر آنچه در اخبار مذکور خواهد شد و از برای تعظیم حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آنکه از جناب خاتم الانبیا باشد منع اطلاق اسم نبی و آنچه مرادف آنست
بر آن حضرت کرده اند و شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب مسائل باین قایل شده و نسبت بفرقه ناجیه
امامیه داده است و ظاهر است که در امم سابقه بعد از وفات پیغمبری از انبیای صاحب شریعت تا مبعوث
گردیدن صاحب شریعت دیگر پیغمبران بسیار بودند که اوصیای پیغمبر سابق و حافظ ملت و شریعت
او بودند بلکه از او روایت شده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که علمای امت من مانند پیغمبران بنی اسرائیل
اند و تفسیر علما در بعضی از روایات بائمه علیهم السلام شده است و معلوم است که هر فایده که بر وجود رسول
و نبی مترتب میشود بر وجود امام مترتب است از رفع فساد و حفظ شریعت و منع مردم از ظلم و جور
و معاصی و اما وجوب نصب امام بر حق تعالی پس فرقه ناجیه امامیه را برآن دلائل عقلیه بسیار است که در کتب
مبسوطه ایراد نموده اند مانند شافی سید اجل مرتضی و تلخیص شیخ طوسی قدس سرهما و غیر آنها و ما بایراد
دو دلیل از آنها اکتفا می نمائیم زیرا که موضوع این کتاب ایراد دلایل سمعیه است از قرآن مجید و اخبار
متواتره از طریق خاصه و عامه دلیل اول اینست که لطف بر حق تعالی واجب است زیرا که کردن آنچه
نسبت به بندگان اصلح است بر او لازم است از جهت آنکه عقل حاکم است بر آنکه افعال کریم لایزال مستثنی بر حکمت
و مصلحت است و هرگاه اصلح که راجح و انفع است واقع باشد ترک آن و تبدیلش بغیر اصلح یا آنکه ترجیح
مرجوح است از فاعل مختار اعنی کریم قبیح است عقلا و چون وجوب اصلح ثابت شد باید که لطف نیز
بر خدا واجب باشد زیرا که لطف عبارتست از امری که بسبب آن فعل طاعات و ترک منهیات بر مکلف
آسان شود و بسبب آسانی فعل آن و ترک این از بعض آنها تا قریب شود یا بحد الجاء و اضطرار نرسد چه علت

استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است پس باین سبب قائلان بحسن و قبح عقلی
بوجوب اصلح قائلند بوجوب لطف بر حق تعالی و دلیل بر این اینست که تکلیف مشتمل است بر منافع
و مصالح بسیار بحسب دنیا و عقبی از برای عباد و تکلیف مشتمل بر لطف البته اصلح است از غیر آن پس لطف
واجب باشد بنا بر وجوب اصلح و این معلوم است که وجود امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را
حاصل است که هرگاه مردم را سرکرده بوده باشد که ایشان را منع کند از فتنه و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر کردن
و ارتکاب معاصی و بدار دارد ایشان را بر طاعات و عبادات و انصاف و مروت البته امور مردم منتسق و منتظم
میگردد و بصلاح اقرب و از فتنه و فساد ابعد خواهد بود دلیل دویم اینست که شریعت رسول صلعم را حافظی ضرور است
که از تحریف و تغییر و تبدیل و نقصان آن را نگاه دارد و آیات قرآن مجمل است و اکثر احکام از ظاهر قرآن
معلوم نمیشود و از غایت غموض هر امیری نمیباید که استنباط احکام از قرآن تواند نمود بخلاف آنکه عمر علیه اللعنة
در وقتیکه حضرت رسول صلعم در هنگام ارتحال بعالم قدس دوات و قلم طلبید که نامه برای امت بنویسد که هرگز
گمراه نشوند گفت ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله یعنی این مرد هذیان میگوید کتاب خدا ما را کافی است
با آنکه آن ملعون تفسیر یک آیه قرآن نمیدانست و هر مسئله که عارض میشد او مرتبش میگشت التجا [illegible] و پناه
بحضرت امیر المؤمنین علی میآورد تا آنکه سنیان نقل کرده اند که در هفتاد موطن گفته است لولا علی
لهلک عمر یعنی اگر علی نمیبود عمر هلاک میشد و اگر کتاب خدا بس بود این قدر اختلاف در میان ایشان
چرا بهم میرسید در ضمن آیات و احادیث و دلائل بسیار ذکر میشود انشاء الله تعالی اما آیات حق تعالی میفرماید
انما انت منذر و لکل قوم هاد بعضی از مفسران گفته اند یعنی تو بیم رساننده و هدایت کننده هر قوم
که ما عطف باشد بر منذر و بعضی گفته اند که مراد اینست که تو بیم رساننده کفار و فجار از عذاب الهی

و هر قوم را هدایت کننده است پس از قبیل عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ
عصری خالی از امام هدایت کننده نیست و بر این تفسیر اخبار و احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار است
چنانچه علامه از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که من انذار کننده ام و علی هدایت کننده است یا علی بتو هدایت می یابند هدایت یافتگان و ابوالقاسم
حسکانی در کتاب شواهد التنزیل روایت کرده است از ابی بریده اسلمی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آب وضو طلبید
و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام حاضر بود و چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیر را گرفت و بر سینه مبارک
خود چسبانید و فرمود انما انت منذر یعنی منم منذر پس دست بسینه علی گذاشت فرمود و لکل قوم
هاد یعنی توئی هدایت کننده امتی بعد از من و فرمود که توئی نور بخشنده مردم و توئی علامت هدایت و
قاریان قرآن و گواهی میدهم که تو چنین میباشی و در بصائر الدرجات بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر است و بعد از آن حضرت در هر زمان هدایت کننده از ما هست
که هدایت می نماید مردم را بسوی آنچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورده است و هادیان بعد از او علی بن ابیطالب
است و اوصیای او بعد از او هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت و باسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که در تفسیر انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود که هر امامی هدایت کننده آن قومی است
که آن امام در میان ایشان است و بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منذر است و علی هادی است و بخدا سوگند که هدایت کننده از میان ما بر طرف نمیشود و پیوسته در میان ما است تا روز
قیامت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر است
و علی هادی است پس حضرت از راوی پرسید که آیا امروز در میان ما هادی هست گفت بلی فدای تو شوم

پیوسته در میان شما هادی بعد از هادی بود تا بتو رسید پس حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا ای ابا محمد اگر
چنین می بود که این آیه که بر کسی نازل شود و آن شخص که آیه بر او نازل شده بمیرد و کسی بعد از او نباشد که معنی
آن آیه را بداند و حکم آن آیه را در میان مردم جاری گرداند هر آینه کتاب بمیرد یعنی بی فایده شود و حکمش
برطرف شود ولیکن کتاب خدا زنده هست تا روز قیامت یعنی حکم قرآن باجماع جمیع امت باقی هست تا روز
قیامت و تکلیف الهی هرگز از مردم ساقط نمیشود و هرگاه پیغمبری نباشد که معصوم از خطا باشد و حکم کتاب
را برای امت بیان نماید کتاب بی فایده خواهد و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و آن ظلم
است و بر حق تعالی روا نیست و این یکی از دلایل بینه وجوب نصب امامست از جانب حق تعالی و ابن بابویه ره
در کتاب اکمال الدین بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود در تفسیر و لکل قوم
هاد که مراد امامی است که در هر زمان هادی قومی است که در میان ایشان هست و علی بن ابراهیم بسند
صحیح از آن حضرت روایت کرده است که منذر رسول الله است صلعم و هادی امیر المؤمنین ع است و امامان بعد
از او یعنی در هر زمانی امامی هست که مردم را هدایت میکند بسوی خدا و بیان میکند حلال و حرام الهی را برای
ایشان و آیه دویم آنست که حق تعالی میفرماید وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
و اکثر مفسران گفته اند که یعنی پیوند کردیم برای ایشان آیه را بعد از آیه و قصه را بعد از قصه و وعده و وعید
و نصایح را بقصه ها که موجب عبرت گردد و شاید که ایشان متذکر شوند و پند پذیر گردند و اما احادیث
بسیار از طریق اهل بیت ع وارد شده که مراد نصب امامی است بعد از امامی چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر
خود و شیخ طوسی در مجالس بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول
حق تعالی وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ یعنی بعد از امام امام دیگر و این تاویل چند احتمال دارد اول آنکه مراد آن

باشد که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و شرایع را به نصب کردن امامی بعد
از امامی دویم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و شرایع
را به نصب کردن امامی بعد از امامی سیم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم قول را یعنی قایل شدن
بامامت امامی بعد از امامی تا روز قیامت چهارم آنکه اشاره باشد بآیه کریمه که حق تعالی از هنگام
اراده خلق آدم به ملایکه خطاب کرد آیه انی جاعل فی الارض خلیفة یعنی این وعده خلیفه در زمین
قرار دادن مخصوص بزمان آدم نیست بلکه متصل است تا روز قیامت هیچ زمانی بدون خلیفه نباشد و
وجه اول ظاهرتر است بر تقدیری شاید تاویل بطن آیه باشد و منافات با ظاهر آیه که مفسران گفته اند
نداشته باشد والله یعلم و در بصایر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی
و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون که ظاهر لفظ آیه است که از آن جماعت که خلق
کرده ایم گروهی هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بآن عدالت میکنند حضرت فرمود که مراد از این
گروه امامانند و تفسیر این آیه بعد ازین مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و امام احمد ابن بابویه ره در کتاب
مجالس و اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین علیه الصلوة والسلام روایت کرده است که مائیم پیشوایان
مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان و سادات و بزرگان مومنان و کشاننده رو سفیدان که دست و پا سفید اند
بسوی بهشت یعنی شیعیان که در روز قیامت روها و دستها و پاهای ایشان از نور وضو سفید و روشن
خواهد بود و مائیم مولا و آقای مومنان و مائیم باعث ایمنی اهل زمین از عذاب الهی چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند
یعنی با ما و زمین قیامت بر پا نمیشود و عذاب بر مردم نازل نمیشود و تا ستاره ها در آسمان هست ملایکه خوف
قایم شدن قیامت ندارند چون ما از زمین برطرف شویم علامت برطرف شدن نظام زمین و مردن اهل

اهل آسمانست و چون ستارها از آسمان فرو ریزد علامت برطرف آسمانها و متفرق شدن ملائکه است
از جاهای خود فرمود که مائیم آنانکه به برکت ما خدا نگاه میدارد آسمانها را از آنکه بر زمین فرود آید مگر باذن او که در
قیامت باشد و به برکت ما خدا نگاه میدارد زمین را از آنکه بگردد با اهلش و سرنگون شود و به برکت ما خدا باران
را میفرستد و رحمت خود را پهن میکند و بسبب ما خدا برکتهای زمین را بیرون می آورد و اگر امامی از ما بر
روی زمین نباشد هر آینه فرو رود زمین با اهلش پس حضرت فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین از روزی
که خدا خلق کرده است حضرت آدم را از حجتی که خدا را در زمین بوده باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب
مستور و خالی نمی باشد زمین تا روز قیامت از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده
نخواهد شد زیرا که طریق عبادت را از آدمی آموزند و او مردم را امر بعبادت میفرماید راوی پرسید که چگونه منتفع
میشوند مردم بحجتی که غایب و پنهان باشد از ایشان فرمود که چنانچه منتفع میشوند از آفتابی که در زیر ابر
پنهان است مؤلف گوید که از اینجا معلوم میشود که امام غایب فیوض و برکاتش بخلق میرسد و اگر بشبهه
عامی در میان خلق بهم رسد ایشان را هدایت میتواند نمود که او را نشناسند و بسا باشد که غیبت آنحضرت برای ایشان
لطف باشد که حق تعالی داند که اگر آن حضرت حاضر شود ایمان نخواهند آورد و بلکه اکثر خلق بسبب
در حضور آنحضرت تکالیف شدیده خواهد بود و جهاد با اعدای دین و غیر آن و بسا باشد که دیده های حق کور
دلهای خفاش ایشان تاب انوار و اسرار آنحضرت نیاورد و چنانکه شب پره از نور آفتاب منتفع نمیگردد
و بسیاری از سلاطین و متکبران هستند که در غیبت امام ایمان دارند و آرزوی حضور او می نمایند و با حضور
آنحضرت که شریف و وضیع و پادشاه و گدا با هم برابر گردانند و بسا باشد که تاب نیاورند و کافر شوند چنانچه
طلحه و زبیر با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ابتلائی که در ... ایشان ... شده بود ...

وباعث کفر ایشان گردیده و آن ضررها از ایشان بدین و اهل دین رسید و از برای لطف بودن
وجود امام علیه السلام در حال غیبت همین بس است که اعتقاد بوجود او و امامت او موجب حصول ثواب عظیم است از برای
برای ایشان میگردد و سید مرتضی رضی الله عنه در شافی و رساله غیبت و غیر او چند جواب فرموده اند از اعتراض بعدم
انتفاع مردم با امام غایب اول آنکه چون در همه وقت احتمال ظهور آنحضرت میدهند همین معنی باعث
انزجار ایشان از بعضی قبایح میگردد پس فرقی هست میان عدم امام و غیبت او دوم آنکه حق تعالی
لطف را بعمل آورده و مانع از انتفاع مردم دشمنان آنحضرت اند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه وآله در مکه بود و کفار قریش مانع
بودند از انتفاع مردم از آنحضرت خصوصا در آن چند سال که آنحضرت در شعب ابی طالب با بنی هاشم
پنهان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی بخدمت آنحضرت برسد و در ایامی که در غار مخفی بودند تا هنگامی که
بمدینه مشرف شدند و نزول اجلال فرمودند و هیچیک از اینها منافی لطف در وجود نبی صلی الله علیه وآله نبوده سیم آنکه ممکن است که
علت غیبت امام علیه السلام راجع بدوستان شیعه شود یا آنکه حق تعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نخواهند
آورد و این باعث کفر ایشان میگردد چهارم آنکه لازم نیست که انتفاع باشد ممکن است که جمعی آن حضرت
را ببینند و از او منتفع شوند چنانچه نقل میکنند که شهری هست که اولاد آنحضرت در آنجا میباشند و حضرت با ایشان
بشهری تشریف میفرمایند و بسیار مردم جزیره آن حضرت را می بینند اما مسایل خود را از آنحضرت بواسطه ایشان
بجواب اخذ می نمایند و سید مرتضی رضی الله عنه بعد از ذکر بعضی از وجوه مذکوره فرموده است که انتفاع امت با امام تمام
نمیشود مگر بامری چند از جانب خدا که باید بعمل آورد و امری چند از جانب امام که باید حاصل شود و امری چند
از جانب ما که باید بعمل آوریم اما آنچه از جانب حق تعالی است اینست که امام را ایجاد نماید و متمکن گرداند
او را از قیام بلوازم امامت از علم و شرایط امامت و نص کردن بر امامت او و بر او لازم گردانیده که قیام

نماید یا بسوء اختیار امت و آنچه از جانب مأموم است اینست که قبول نمایند آن تکلیف را و بر خود قرار دهند که
قیام بآن نمایند و اما آنچه راجع بامت میشود اینست که تمکین کنند امام را از تدبیر امور ایشان و رفع حائلها
و مانعها از آن بکنند و اطاعت و انقیاد او نمایند و آنچه او تدبیر می‌نماید بعمل آورند پس آنچه راجع بخدا میشود
اصل است درین باب باید اول بعمل آید پس آنچه تعلق بامام دارد و متفرع بر آن میگردد و آنچه تعلق
بامت دارد و بر هر دو متفرع میگردد پس تا بعمل نیاید آنچه تعلق بخدا و امام دارد بر امت چیزی لازم نمیشود
و بعد از آنکه اینها متحقق شود از جانب خدا و امام اگر مانع از جانب امت بهم رسد و باعث غیبت امام
گردد ضرر بلطف الهی نمیرساند و آنچه بر خدا و امام لازم است بعمل آورده‌اند و تقصیر از جانب امت خواهد
بود و تفصیل این بحث در کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کلینی و ابن بابویه و دیگران
بسند معتبر روایت کرده‌اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از هشام بن سالم که از فضلای صحابه
آن حضرت است پرسید که چه کردی با عمرو بن عبید بصری که از علمای صوفیه اهل سنت بود و چگونه سؤال کردی هشام
گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من از شما شرم میکنم و زبانم یارا در خدمت شما کار
نمیکند که سخن بگوید حضرت فرمود که هرگاه ما شما را امری کنیم می‌باید اطاعت کنید هشام گفت که بمن خبر رسید
بجهت فضیلت عمرو و نشستن او در مسجد بصره و افساد کردن او دین مسلمانان را گران آمد پس روانه شدم و در
روز جمعه داخل بصره شدم و بمسجد بصره در آمدم حلقه بزرگی دیدم که بر دور عمرو بر آمده بودند و او یک جامه سیاه
از پشم بر کمر بسته و یک جامه دیگر چنین ردا کرده بود و مردم از او سؤالها میکردند پس راه گشودم و در میان حلقه
داخل شدم و در آخر همه بدو زانو نشستم گفتم ایها العالم من مرد غریبم و مسئله دارم رخصت میدهی که سؤال کنم
گفت بلی گفتم آیا چشم داری گفت ای فرزند این چه سؤال است گفتم سؤال من چنین است گفت [illegible]

گفتن هر چند مسئله احمقانه ایست گفتم چشم داری گفت بلی گفتم بآن چه چیز می بینی گفت رنگها و شخصها
گفتم آیا بینی داری گفت بلی گفتم بآن چکار میکنی گفت بوها را استشمام میکنم گفتم آیا دهان داری
گفت بلی گفتم بآن چکار میکنی گفت مزه چیزها را بآن می یابم گفتم آیا زبان داری گفت آری گفتم بآن
چکار میکنی گفت بآن سخن میگویم گفتم آیا گوش داری گفت آری گفتم به چکار تو می آید گفت صداها
بآن می شنوم گفتم آیا دست داری گفت بلی گفتم بآن چه میکنی گفت بآن چیزها را فرو میگیرم گفتم آیا
دل داری گفت بلی گفتم به چکار تو می آید گفت بآن تمیز میکنم آنچه را بر این اعضا و جوارح مشتبه میشود گفتم
آیا آن جوارح بس نمی بودند و از دل مستغنی نبودند گفت نه گفتم چرا مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه صحیح و
سالم اند گفت ای فرزند وقتی که این اعضا شک میکنند در چیزی که بوئیده اند یا دیده اند یا چشیده اند یا شنیده
اند یا لمس کرده اند بر میگردانند بدل پس یقین را جزم و شک را باطل میکند گفتم پس خدا دل را در بدن بازداشته
است برای آنکه شک جوارح را برطرف کند گفت آری گفتم پس البته باید دل در بدن باشد و ناچار است
از آن و اگر دل نباشد ادراک جوارح مستقیم نمیگردد گفت بلی پس گفتم ای ابو مروان خداوند
با این اعضا و جوارح ترا نگذاشته است بی امامی و پیشوائی که آنچه حق است بر ایشان بیان کند
و شک ایشان را زایل کند و جمیع خلایق را در حیرت و شک و اختلاف گذاشته است و امامی و
مقتدائی از برای ایشان نصب نکرده است که در حیرت و شک خود باو رجوع کنند که ایشان را براه حق مستقیم
بدارد و حیرت و شک را از ایشان بردارد و چون این را گفتم ساکت شد و هیچ جواب نگفت پس بجانب من التفات نمود و گفت
تو هشام نیستی گفتم نه گفت آیا با او همنشینی کرده گفتم نه گفت از مردم کجائی گفتم از اهل کوفه ام گفت البته
تو هشامی پس برخواست مرا در بر گرفت و در جای خود نشانید و حرف نزد تا من برخواستم چون این

این قصه را نقل کردم حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود که ای هشام این را از کجا آموخته بودی گفتم
ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بر زبانم جاری شد و بروایت دیگر گفت که از شما اخذ کرده بودم اجزای
آنرا با یکدیگر تالیف کردم حضرت فرمود این مضمون در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است مولف گوید که انسان
عالم صغیر است و نمونه عالم کبیر است چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است اتحسب انک جرم صغیر
وفیک انطوی العالم الاکبر یعنی گمان میکنی که تو جسم کوچکی و در تو منطوی و پنهان گردیده است عالم
بزرگتر چنانچه استخوانها در بدن بمنزله کوهها اند در زمین و گوشت بمنزله خاک و رگهای کوچک و بزرگ بمنزله
آسمانها است که محل کواکب نیره است و اشعه آنها بزمین میتابد و بخارات که از معده متصاعد میگردد و بدماغ
میرسد و سرد میشود و از چشم و دماغ متقاطر میگردد و بمنزله ابخره است که از زمین متصاعد میگردد و از و بکره
زمهریر که میرسد متقاطر میگردد و ایضا قوی دماغیه بتوسط نخاع بجمیع بدن میرسد چنانچه اشعه کواکب بزمین تاثیر
میکنند و چنانچه در زمین امرا و سلاطین و حکما هستند در بدن نیز بعضی از قوی خادم بعضی دیگرند و پادشاه
کل نفس ناطقه است که تعبیر از آن بقلب میکنند باعتبار آنکه اول تعلق بروح حیوانی میگیرد و آن از قلب منبعث میشود
چنانچه معموره دنیا در جانب شمال است دل که سبب معموری تن است در جانب شمال است و چنانچه ملوک و امرا
مواجب خدمه و ارزاق رعایا را قسمت میکنند آنچه در کبد طبخ مییابد بجمیع بدن منقسم میشود و چنانچه از انهار زمین
مصبهائی از فضلات مقرر شده که بدریا منتهی شود و در بدن نیز منافذ نیز مقرر شده و استقصای این مطلب بسط عظیم
میخواهد که مناسب این مقام نیست و کلینی و شیخ طبرسی روایت کرده اند از یونس بن یعقوب که مردی از اهل شام
بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت من مردی هستم صاحب علم کلام و علم فقه و علم فرایض
و میراث آمده ام با اصحاب تو مناظره و مباحثه کنم حضرت فرمود که کلام تو از کلام رسول خدا است یا از پیش خود

میگوئی کفت بعضی از کلام آن حضرت است و بعضی را از پیش خود میگویم حضرت فرمود که پس تو شریک
حضرت رسولی کفت وحی را از خدا شنیده که ترا خبر داده است باحکام خود کفت نه فرمود که پس اطاعت تو
واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است کفت نه یونس کفت پس حضرت بجانب من ملتفت
شد و فرمود ای یونس این مرد پیش از آنکه سخن بکوید کلام خود را باطل کرد زیرا کسی که وحی الهی باو نرسد
و خدا او را واجب الاطاعة نکرده باشد سخن کفتن او در امور دین باطل خواهد بود بلکه خود را شریک خدا
کرداننده خواهد بود پس هشام بن حکم که از متکلمان اصحاب آنحضرت و در نهایت فضل علم و فطانت بوده
در آنوقت تازه خطش دمیده بود داخل مجلس شد حضرت آنرا تعظیم فرمود و جائی از برای او کشید و فرمود که
تو یاری کننده مائی بدل و زبان و دست پس بعد از آنکه جمعی از اصحاب آنحضرت با او سخن کفتند و بر او غالب نشدند
حضرت بشامی فرمود که با این پسر مناظره کن یعنی با هشام پس شامی کفت با هشام که با من کفتکو کن در باب
امامت این مرد هشام ازین سخن بی ادبانه او در غضب شد و کفت ای مرد آیا خدا نسبت بمردم مهربانتر است
یا مردم نسبت بخود کفت بلکه خدا مهربانتر است هشام کفت مهربانی خود چه کرده است نسبت بمردم شامی
کفت از برای ایشان حجتی و راهنمائی اقامه کرده است که پراکنده نشوند و اختلاف در میان ایشان بهم نرسد
و امور ایشان منتظم کردد و خبر دهد ایشان را بفرایض پروردکار ایشان هشام کفت آن مرد کیست کفت رسول خدا صلعم
هشام کفت بعد از رسول که بود کفت کتاب خدا و سنت رسول خدا هشام کفت آیا کتاب و سنت بما نفعی
بخشیده است امروز در آنکه اختلاف را از ما برطرف کند کفت بلی هشام کفت پس چرا ما و تو اختلاف داریم و از جهت
این اختلاف تو از شام بسوی ما آمده که مناظره کنی پس شامی ساکت شد و جواب نتوانست بکوید پس حضرت
بشامی کفت چرا سخن نمیکوئی شامی کفت اکر بکویم اختلاف نداریم دروغ کفته ام و اکر بکویم کتاب و سنت

بعد از رجوع بآنها رفع اختلاف میکند غلط گفته ام زیرا که احتمال وجوه بسیار دارد و هر کسی آنها را
موافق مطلب خود عمل میکند و اگر گویم که اختلاف داریم و هر دو بر حقیم پس کتاب و سنت ما را نفعی نبخشید
اما این را من میتوانم همین سخن را باو برگردانم حضرت فرمود که برگردان تا جوابش را بشنوی شامی گفت خدا
مهربان تر است نسبت بخلق یا خود نسبت بخود مهربان ترند هشام گفت خدا مهربان تر است نسبت بایشان شامی گفت
آیا کسی را بر داشته است که اختلاف را از ایشان برطرف کند و امور ایشان را باصلاح آورد و حق و باطل را
برای ایشان تمیز دهد هشام گفت زمان حضرت رسول صلعم را میگوئی یا امروز را شامی گفت در زمان حضرت
رسول آن حضرت بود امروز بگو کیست هشام گفت این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم بار می
بندند و بسوی ما می آیند و ما را خبر میدهد باخبار آسمانی میراثی که از پدر و جد خود دارد شامی گفت این را از کجا
بر من معلوم توانم شد هشام گفت هر چه خواهی از او بپرس شامی گفت عذر مرا قطع کردی اکنون بر من است
که سوال کنم حضرت فرمود ای شامی ترا خبر دهم که سفر تو چگونه بود و در راه چه بر تو واقع شده است چون حضرت
همه را خبر داد گفت راست میگوئی الحال ایمان آوردم و مسلمان شدم حضرت فرمود که بلکه الحال
ایمان آوردی و پیشتر چون کلمتین میگفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان است و بر آن مترتب میشود احکام دنیا
از میراث و نکاح و غیر آنها بر اسلام مترتب میشود و ثواب آخرت بر ایمان میباشد و تا اعتقاد بامامت ائمه
علیهم السلام نکنند مستحق بهشت نمیشوند شامی گفت راست گفتی من در این ساعت گواهی میدهم به یگانگی
خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گواهی میدهم که تو وصی اوصیائی و کلینی و ابن بابویه و کشی
بسندهای معتبر روایت کرده اند از منصور بن حازم که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم
که خدا جلیل تر و بزرگوار تر است از آنکه او را بخلق بشناسند بلکه خلق را بخدا میشناسند حضرت فرمود

راست گفتی گفتم هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خوشنودی و غضبی
هست یعنی بعضی از اعمال باعث خوشنودی او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او و باید بداند که خوشنودی
و غضب او را نمیتوان دانست مگر بوحی یا رسولی پس کسیکه وحی باو نمیرسد باید که طلب کند پیغمبران را پس
هرگاه ایشان را ملاقات کند میداند که ایشان حجت خدایند بمعجزات و علامتهائیکه خدا بایشان داده است و آنکه
اطاعت ایشان واجبست و گفتم بسنیان که رسول خدا حجت خدا بود بر خلق گفت بلی گفتم وقتی که از دنیا رفت
که بود حجت خدا گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که مخاصمه میکنند بقرآن سنیان و جبریان و زندیقان
که اعتقاد بقرآن ندارند تا آنکه همه غالب میشوند بر مردم بحجت خود پس دانستم که قرآن حجت نمیتواند بود مگر به
کسی که تفسیر کننده قرآن باشد و معانی آنرا داند و آنچه گوید بحقیقت خود را تواند ظاهر کرد پس گفتم بسنیان که کیست
تفسیر کننده و حافظ قرآن گفتند ابن مسعود میدانست و عمر میدانست حذیفه میدانست گفتم همه را میدانستند گفتند
بعضی را میدانستند پس نیافتم کسی را که معنی کل قرآن را داند بغیر از علی بن ابیطالب و هرگاه چیزی میان جماعتی
باشد و هر یک از ایشان گویند که ما همه آنرا میدانیم و علی گوید که من میدانم و براستی بیان کند که آن علی بن
ابی طالب است پس گواهی میدهیم که او قیم و حافظ و مفسر قرآن است و اطاعت او بر خلق واجبست و او حجت
بوده است بر مردم بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آنچه در تفسیر قرآن و استنباط احکام از آن گوید حق است
حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا ای منصور گفت پس برخاستم سر مبارک آنحضرت را بوسیدم و گفتم علی بن ابی طالب
از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت چنانچه رسول بعد از خود حجتی گذاشت و حجت او بعد از او امام حسن
بود و گواهی میدهیم بامام حسین که او حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب بود پس حضرت فرمود خدا ترا رحمت
کند پس سر حضرت را بوسیدم و گفتم شهادت میدهیم بامام حسین که او از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه

حضرت رسول خدا صلعم و پدرش کردند و حجت بعد از او حسین بن علی ع بود و اطاعت او واجب بود باز حضرت
فرمود که خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم به حسین بن علی ع که از دنیا رفت تا
بعد از خود حجتی گذاشت و حجت بعد از علی بن الحسین ع بود و اطاعت او واجب بود و گفت خدا ترا رحمت کند
پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم به علی بن الحسین ع که از دنیا رفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت
از او محمد بن علی علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود و پس گفت رحمک الله گفتم سر خود را بده ببوسم پس سر مبارکش
را بوسیدم پس آنحضرت خندید از مکرر بوسیدنش تا آنکه نوبت بان حضرت رسید و بود و میدانستم که میخواهم آنحضرت را
بگویم پس گفتم میدانم که پدرت از دنیا رفت که تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود و گواهی
میدهم بخدا که آن حجت توئی و اطاعت تو واجبست حضرت فرمود که بس است خدا ترا رحمت کند گفتم سرت را
بده ببوسم پس خندید و فرمود که هر چه خواهی از من بپرس که بعد از این از تو چیزی پنهان نخواهم کرد مؤلف گوید
که آنکه خدا را بخلق نمیتوان شناخت بلکه خلق را بخدا می شناسند چند احتمال دارد اول آنکه علم بوجود
صانع بدیهی فطری است هر کس در اول آنکه بحد شعور و تمیز رسید میداند که خالقی دارد که او را آفریده و گاهی که
بسبب اغراض فاسده انکار صانع میکنند و در وقتی که مضطر در دریا و صحرا رو بخدا می آورند و بیاد او متوسل میگردند
و چون خود را از اغراض باطله خالی کنند و رجوع بنفس خود کنند میدانند که خدا آفریننده خود میشناسند و لکن مشغول
ایشان هم ایشانرا بیاد آورند چنانچه حق تعالی میفرماید و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض
لیقولن الله یعنی اگر از کافران سؤال کنی که کی آفریده آسمانها و زمینها را البته میگویند که خدا آفریده بنابر آنکه مجملا
مشرکان یکتا نبودند و احادیث باین مضمون بسیار است و آنکه خلق را بخدا می شناسند یعنی حقیقت انبیا
و اوصیا علیهم السلام بمعجزه چند ظاهر میشود که حق تعالی بر دست ایشان جاری میسازد و هم خدا را شناخت

مخلوقات نمی‌توان شناخت یا تکلّم او را تشبیه کنند بصور کواکب یا صفات کمالیه را بنحوی که در مخلوقات
هست برای او اثبات نمایند و خلق بی‌حد است نمی‌توان شناخت بسبب آنکه او ایشان را آفریده و ظاهر ساخته
یا آنکه علوم و معارف و حقایق اشیا همه از جانب خدا بر خلق فایض میگردد پس معلوم شد که کمال معرفت حق تعالی
و صفات کمالیه او را بدون وحی و الهام نمی‌توان دانست و الّا دور لازم می‌آید بلکه خدا را بعقلی که عطا کرده و آیاتی
که در آفاق و انفس بر وجود و صفات کمالیه خود اقامت نموده او را میتوان شناخت و حقیقت انبیا و رسل را
بمعجزاتی که بر دست ایشان جاری کرده میتوان دانست و تفاصیل اینها با معانی دیگر که توان گفت در بحار
الانوار مذکور است و دلیلی که متضمن بیان حاجت مردم بوجوب امام و حقیقت امامت حق بیان کرده متین ترین دلایل است
و حاصلش آنست که معلوم است که حق تعالی این خلق را عبث نیافریده و اگر تکلیفی نباشد و این خلایق را
خلق کرده باشد که مانند حیوانات بخورند و بیاشامند و بگردند و نشاء دیگر نباشد که عوض استحقاق
مثوبات ابدی آن نشاء باشد پس البته این خلق عبث خواهند بود زیرا که لذتهای این دنیا بی فایده نسبت بزحمتش
دنیا وفا میکند و هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون بچندین الم نباشد زیرا که یکی از لذتهای دنیا خوردنیها
آشامیدنیها و غالب خلقها مشقت بسیار در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن آنها غالب و فضلات
موجب مرض و فساد آن اعضا میگردد و همچنین نود و حصه بلذت قلیلی که از ورود انواع الم از نفقه و کسوه و همچنین
تحصیل لباس و مسکن متضمن انواع مشقتهاست الی آخر قلیلی از اینها بیرون و همچنین تحصیل ضروریات سوی
معاشرت او باید متحمل شد و اگر دابه برای سواری تحصیل کنند باندک راحتی و لذتی که از سواری آن یابد انواع
آزار از حفظ و تربیت آن و تحصیل مایحتاج آن میکشد و اگر مال دنیاست باندک توهم انتفاعی که تا دست
که خود از آن منتفع شود انواع تعبها در تحصیل آن و حفظ آن از استیلای دزدان و ظالمان باید دید بلکه

بلکه همه لذات دنیا دفع المی چند است چنانچه خوردن دفع الم گرسنگی است و آشامیدن دفع الم تشنگی است
جماع کردن دفع آزار منی است که در اوعیه آن جمع میشود و همچنین سایر لذات بر این قیاس است و جمیع این
لذات توهمی است با علم با آنکه این نشأه فانی است و مرگ البته آمدنی است و همه اینها در معرض فنا و زوال است
منغّص و مکدّر میگردد و بعینه مثل آن خواهد بود که شخصی جمعی را بضیافت بیاورد و در خانه خرابی که مشرف
بر انهدام باشد آناً فآناً متوقع آن باشند که آن خانه بر سر ایشان فرود آید و طعامی که نزد ایشان آورد
بخاک و خاشاک بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهد بردارد چندین مار و عقرب و زنبور بر دست و دهان
او زنند و این خانه مملو باشد از شیر و ببر و پلنگ و انواع درندها که قصد جان ایشان کنند و خواهند لقمها
از ایشان بگیرند چنین ضیافتی اگر مقصود محض خوردن این لقمها باشد جمیع عقلا مذمت
خواهند کرد چنانچه حق تعالی در سوره مؤمنون فرموده است أفحسبتم أنما خلقناکم عبثاً وأنکم إلینا لا ترجعون
یعنی آیا گمان میکنید که شما را عبث آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما برنخواهید گردید پس آیه
دلالت میکند بر آنکه اگر بازگشت قیامت و ثواب و عقاب نباشد خلق ایشان عبث و بیفایده خواهد بود پس
معلوم شد که خلق ایشان برای تحصیل نشأه دیگر است و معلوم است که تحصیل آن نشأه بهر عملی نمیتوان
شد پس باید حق تعالی راهنمایان نصب کند که طریق تحصیل مثوبات اخروی را از معرفت و عبادات تعلیم
ایشان نمایند و در زمان انبیا ایشان هستند یا نه بعضی از ایشان احتیاج بحافظ شریعت و استنباط
کننده قرآن مجید حاصل است و ایضاً دلیلی که بر عصمت پیغمبر و علم او بجمیع احکام شریعت و سایر صفات پیغمبر دلالت میکند
دلالت بر وجود این صفات در امام میکند و عصمت و کمال علم را بغیر حق تعالی کسی نمیداند پس البته باید از جانب حق
منصوص و منصوب باشد و باتفاق امت بغیر از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نص بر او نشده است پس باید آن حضرت

امام باشند و ایضاً هرگاه امامت مردد باشد میان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و میان ابوبکر و میان
عمر و عثمان باتفاق امت حضرت امیر اعلم و اشجع و اورع و انسب از آن سه نفر بود البته او بامامت
اولی خواهد بود زیرا که تفضیل مفضول قبیح است بحسب عقل و ایضاً حق تعالی میفرماید هَل یَستَوِی الَّذِینَ
یَعلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعلَمُونَ اِنَّمَا یَتَذَکَّرُ اُولُوا الاَلبَابِ یعنی آیا مساوی اند آنها که میدانند و آنها که
نمیدانند متذکر نمیشود این را مگر صاحبان عقول و باز فرموده است اَفَمَن یَهدِی اِلَی الحَقِّ اَحَقُّ اَن
یُتَّبَعَ اَمَّن لَا یَهِدِّی اِلَّا اَن یُهدَی فَمَا لَکُم کَیفَ تَحکُمُونَ یعنی آیا آن کسی که هدایت میکند بسوی حق
سزاوارتر است باینکه متابعت او کنند یا کسی که هدایت یافته نشود مگر کسیکه او را هدایت کند چه میشود شما را
چه گونه حکم میکنید در وقتیکه ملائکه خود را حق دانستند بخلافت در زمین از حضرت آدم حق تعالی باعلمیت آدم
بر ایشان حجت تمام کرد و در وقتیکه بنی اسرائیل ریاست و پادشاهی طالوت را قبول نمیکردند خداوند
عالمیان حجت اهلیت او را بعلم و جسم که لازمه شجاعت است بیان کرده فرموده وَزَادَهُ بَسطَةً فِی العِلمِ وَالجِسمِ
و از طریق عامه و خاصه متواتر است که همه صحابه خصوصاً آن خلیفه بناحق در آیات و احکام مشکله بحضرت
امیر علیه السلام رجوع مینمودند و آنحضرت هرگز بایشان در حکمی از احکام یا تفسیر آیه از آیات محتاج نشدند و همچنین
در زمان حضرت امام حسن علیه السلام امر خلافت مردد بود میان آنحضرت و معاویه و قطع نظر از کفر و نفاق
هیچ عاقل شک ندارد در اعلمیت و سایر کمالات آنحضرت و نقص و اجتماع معایب در معاویه و همچنین
حضرت امام حسین علیه السلام و معاویه و یزید علیهما اللعنة و همچنین ائمه علیهم السلام با خلفاء جور علیهم اللعنة
که در زمان ایشان بودند و به همین دلیل امامت همه ثابت میشود و ابن بابویه بسند معتبر از جابر روایت کرده
است که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که بچه سبب محتاجند مردم به پیغمبر و امام

حضرت فرمودند از برای آنکه عالم بصلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند رحمان دفع میکند عذاب را از اهل
زمین هرگاه در آن پیغمبری یا امامی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ
فِيهِمْ یعنی نخواهد بود که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشانی و حضرت رسول صلی الله علیه
واله فرمود که ستارگان امانند برای اهل آسمان از آنکه ایشان از جاهای خود بدر روند و اهل بیت من امان‌اند
برای اهل زمین پس چون ستارگان برطرف شوند بیاید بسوی اهل آسمان آنچه نخواهند و چون اهل بیت من از
زمین برطرف شوند بیاید بسوی اهل زمین آنچه نخواهند و ابن بابویه گفته است که ما در باب اهل بیت امامانند که
مقرون گردانیده است خدا اطاعت ایشان را بطاعت خود که فرموده است أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و ایشان معصوم‌اند از گناهان و مطهرند از عیبها و گناه نمیکنند و مؤیدند و موفق‌اند و
مسددند و ببرکت ایشان خدا روزی میدهد بندگانش را و بایشان آبادان میکند شهرهای خود را و بایشان
باران از آسمان میفرستد و بایشان برکتهای زمین را بیرون میآورد و بایشان مهلت میدهد گناهکاران را و تعجیل در عقوبت
ایشان نمیکند و عذاب بر ایشان نمیفرستد مفارقت نمیکند از ایشان روح القدس و ایشان از او مفارقت
نمیکنند و ایشان از قرآن جدا نمیشوند و قرآن از ایشان جدا نمیشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که چون پیغمبری آدم منقضی شد و عمرش باخر رسید حق تعالی باو وحی کرد که ای آدم پیغمبری
تو تمام شد و عمرت باخر رسید پس نظر کن بسوی آنچه نزد تست از علم و ایمان و میراث پیغمبری و بقیه علم و اسم
اعظم همه را بده بعقب خود هبة الله زیرا که من نمی‌گذارم زمین را هرگز بغیر عالمی که باو دانسته شود اطاعت من
و دین من و نجاتی باشد برای هرکس که اطاعت او کند و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول
است که گفت خداوندا البته زمین را خالی نمیگذاری از حجتی بر خلق که یا ظاهر و هویدا باشد یا پنهان باشد تا آنکه باطل

نگرد و حجتها و بینات ... به سند صحیح روایت کرده است از یعقوب سراج که گفت از حضرت صادق
پرسیدم که آیا باقی میماند زمین بدون عالم زنده که ظاهر باشد که امت او و مردم پناه برند باو و سؤال کنند
از حلال و حرام فرمود که اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد و ابن بابویه و صفار و مفید
بسندهای معتبر صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که زمین باقی نمیماند مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد
که زیادتی و نقصانات در دین را بداند پس اگر زیاد کنند مؤمنان در دین خدا برگرداند ایشان را و اگر
کم کنند چیزی را کامل گرداند برای ایشان پس بگوید بگیرید دین خدا را کامل و تمام و اگر چنین نباشد هر آینه
مشتبه شود بر مؤمنان امر دین ایشان و فرق نکنند میان حق و باطل و بسندهای صحیح بسیار از آنحضرت
منقول است که اگر زمین یک ساعت بی امام بماند هر آینه فرو رود مؤلف گوید که ممکن است فرو رفتن کنایه از
خرابی و برطرف شدن انتظامش باشد و کلینی و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از آنحضرت روایت کرده اند
که اگر در زمین دو نفر باشند یکی از ایشان امام خواهد بود و فرمود آخر کسی که میمیرد امام است تا آنکه کسی بر خدا حجت
نداشته باشد که مرا بی حجت گذاشتی و ابن بابویه و دیگران بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده اند که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و خبر آورد از جانب خداوند عالمیان که ای محمد من زمین را
نگذاشته ام مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که بداند طاعت مرا و راه هدایت مرا و سبب نجات خلق باشد در مابین
وفات پیغمبری تا بیرون آمدن پیغمبر دیگر و نگذاشته ام شیطان را که مردم را گمراه کند و نبوده باشد در زمین حجتی و دعوت
کننده بسوی من و هدایت کننده بسوی راه من و عارف بامر من و بدرستیکه من برانگیخته
و مقرر کرده ام برای هر قومی هادی که هدایت کند سعادتمندان را و حجت باشد بر اشقیا و ایضا
از حضرت صادق روایت کرده اند که مردم باصلاح نمی آیند مگر بامام و بسند معتبر روایت کرده اند از آنحضرت که اگر

باقی

باقی نماند در زمین مگر دو نفر هر آینه یکی از ایشان حجت خواهد بود و بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده اند که فرمود که بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزیکه خدا آدم را از دنیا برده است بدون
امامی که هدایت یابند بسبب او بسوی خدا و او حجت باشد بر بندگانش و باقی نمیماند در زمین بغیر از حجتی از خدا
بر بندگانش هر که ترک متابعت او کند هلاک میگردد و هر که متابعت او نماید و ملازمت او کند نجات می یابد و واجب
است این بر حق تعالی و ایضاً از آنحضرت روایت کرده اند که باقی نمیماند زمین مگر با امام ظاهری یا پنهانی و
در حدیث دیگر فرمود که خالی نبوده است دنیا از روزیکه خدا آسمانها و زمین را خلق کرده است از امام عادل و خالی
نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلقش و کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی بسند صحیح
روایت کرده اند از ابوحمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که آیا زمین بی امام باقی میماند فرمود
که اگر باقی بماند فرو خواهد رفت بسند بسیار از حضرت باقر علیه السلام مرویست که خدا زمین را نگذاشته است بغیر عالمی
که هرگاه کم کنند آنچه مردم زیاد کنند و زیاد کند آنچه مردم کم کنند و اگر چنین نباشد هر آینه بر مردم مشتبه میگردد امور
ایشان و سلیمان جعفری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا زمین از حجت خالی میباشد فرمود که اگر یک چشم زدن
زمین از حجت خالی باشد هر آینه فرو رود با اهلش و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حجت خدا بر خلق قائم نمیگردد
نمیشود مگر با امام زنده که او را بشناسند و حمیری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول
فرمود در هر خلفی و عصری از امت من عادلی از اهلبیت من میباشد که نفی میکند از این دین تحریف و
غالیان را و ادعاهای دروغ اهل بطالت و تاویل کردن جاهلان را و ابن بابویه از فضل بن شاذان روایت
کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود اگر کسی گوید چرا حق تعالی اولو الامر را مقرر گردانید و امر بطاعت ایشان

## حدیث در بیان اطاعت اولو الامر و باعث مقرر شدن ایشان

ایشان گروه جواب میگوییم که از جهت علتهای بسیار اول آنکه چون از برای خلق اندازه قرار کرده اند
در هر چیز که از آن تجاوز ننمایند که باعث فساد ایشان گردد پس ناچار بود که امینی بر ایشان موکل باشد که منع نماید
ایشان را از تعدی حلال و داخل شدن در حرام که اگر این نبود هیچکس ترک لذت و منفعت نمیکرد از جهت فساد
دیگری پس منجر به قتال و فساد و نزاع میشد پس سرکرده و قیمی برای ایشان تعیین نمود که منع کند ایشان را
از فساد و بپا دارد در میان ایشان حدود و احکام خدا را دویم آنکه هیچ فرقه از فرق و ملتی از ملل باقی نماند
و زندگانی نتوانستند کرد مگر به رئیسی و سرکرده از برای امور دین و دنیای خود پس جایز نبود در حکمت حکیم که امیر را
که همه قبول حکم او کنند بحسب آن و آنکه آن ضروریست در انتظام امور مردم ترک نماید و از این ضرور بود که کسی
تعیین نماید که استعانت قتال نمایند با دشمنان خود و قسمت نماید میانه ایشان غنایم و اموال ایشان را
و اقامت جمعه و جماعت میانه ایشان بکند و دست تعدی ظالم را از مظلوم کوتاه گرداند سیم آنکه اگر از برای
ایشان امام قیم امین حافظ مستودعی قرار نمیداد که قیام نماینده بامور خلق باشد و خیانت در دین خدا
نکند و حفظ کننده دین و شریعت باشد و امانت دار و اسرار رسول باشد هر آینه مندرس میشد ملت و دین خدا
و برطرف میشد سنتها و احکام پیغمبر صلی الله علیه و آله تغییر می یافت و زیاد میکردند در دین خدا صاحبان بدعت چنانچه
صوفیه چنین میکنند و کم میکردند از دین خدا ملحدان چنانچه اسمعیلیه کردند و شبهه میکردند اینها از برای مسلمانان
زیرا که می بینی خلق خدا را ناقص و محتاج به مربی و هر موجود غیر کامل با اختلافی که در فهمها و خواهشها و
طریقهای ایشان هست پس اگر قیمی و حافظی برای ایشان مقرر نکند خدا که آنچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جانب
خدا آورده حفظ نماید هر آینه فاسد شوند ایشان تغییر یابد شریعتها و سنتها و احکام الهی و ایمان و تغییر اینها
موجب فساد شدن جمیع خلق میگردد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که میان حضرت عیسی

و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پانصد سال فاصله بود در دویست و پنجاه سال پیغمبری نبود و نبود
عالم ظاهری راوی گفت پس چه میکردند مردم فرمود که متمسک بودند بدین عیسی پرسید که حال ایشان چه بود
فرمود که مؤمن بودند و فرمود که نمی باشد زمین بدون عالمی یعنی اگر ظاهر نباشد پنهان خواهد بود و کلینی و ابن
بابویه و غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که اگر امام یکساعت از زمین
برطرف شود هر آینه زمین با اهلش بموج می آید و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که اگر نمی بودند حجتهای خدا بر روی زمین هر آینه می تکانید زمین آنچه در میان آنست و بر روی آنست بدرستیکه
زمین یکساعت از حجت خالی نمی باشد و ایضا بسند معتبر روایت کرده اند از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود ما ائمه
حجتهای خدا در زمین خداییم خلیفه‌های خدا در میان بندگان خدا و ماییم امینهای خدا بر رضای او و ماییم کلمهٔ
تقوی که خدا در قرآن فرموده و الزمهم کلمة التقوی یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خدا است
و ماییم عروة الوثقی که خدا در قرآن ذکر کرده یعنی ولایت و متابعت ما قلعهٔ محکمی است که هر که چنگ در آن زند
و بستن بدان بود او را ببهشت میرساند و ماییم گواهان خدا و نشانهای خدا در میان مردم و بسبب ما
نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه زائل شوند از جای خود و حرکت کنند و ببرکت ما باران میفرستد و رحمت
خود را پهن میکند زمین هرگز خالی نمیباشد از امام قائمی از ما که یا ظاهر باشد یا پنهان و اگر یکروز زمین خالی شود از
حجت خدا هر آینه با اهلش بموج در آید چنانچه دریا در طوفان با اهلش بموج در می آید و بسند معتبر از حضرت باقر
روایت کرده است که اگر زمین یک روز بی امام بوده باشد هر آینه با اهلش فرو رود و خدا عذاب کند ایشانرا به بدترین
عذابهای خود و بدرستیکه حق تعالی گردانیده است ما را حجت خود در زمین و امانها در زمین برای اهل
زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود پیوسته در امانند از آنکه زمین ایشانرا فرو برد مادام که ما در میان

ایشانیم پس هرگاه خدا خواهد که ایشان را هلاک گرداند و مهلت ندهد ما را از میان ایشان می برد پس آنچه
خواهد نسبت با ایشان از عذاب و عقاب بعمل می آورد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است که خالی نبوده است از روزی که دنیا آفریده شده است از حجت عالمی که زنده گرداند آنچه را ایشان بمیرانند از حق
پس این آیه را تلاوت کرد یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون
یعنی کافران میخواهند خاموش کنند و فرو نشانند نور خدا را به دهنهای خود و خدا تمام کننده نور خود است هرچند
نخواهند کافران و در روایت دیگر فرمود که حجت خدا پیش از خلق بود و با خلق هست و بعد از خلق خواهد
بود و بسند صحیح از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است که علمی که با آدم فرود آمد بالا نرفت
و علم میراث میماند و هرچه از علم و آثار رسولان و پیغمبران که از غیر اهلبیت حضرت رسول صلعم اخذ کنند باطل است
بدرستیکه علی صلوات الله علیه عالم این امت بود و هرگز از ما اهل بیت عالمی از دنیا نمیرود مگر آنکه بعد از خود کسی را
میگذارد که مثل علم او را داند یا آنچه خدا خواهد و بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که حق تعالی نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم باو محتاج باشند و او بمردم محتاج نباشد و حلال و حرام را
بداند راوی گفت فدای تو شوم از کجا میداند فرمود میراثی که از رسول خدا و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما
باو رسیده است و ابن بابویه و برقی روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که همیشه خدا را در زمین حجتی
بوده است که حلال و حرام را میداند و مردم را بسوی راه خدا دعوت می نموده است و حجت از زمین منقطع نمی
شود مگر چهل روز پیش از قیامت پس چون حجت از زمین مرتفع شود در توبه بسته میشود و نفع نمی بخشد
ایمان آوردن کسیکه پیش از بر طرف شدن حجت ایمان نیاورده باشد و آن جماعت بدترین خلق خدا خواهند
بود و قیامت برایشان قایم میگردد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت علی

فرمود که مثل اهل بیت من در این امت مانند مثل ستاره‌های آسمان است که هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر
طلوع میکند همچنین هر امامی از اهل بیت من که رحلت می نماید بعد از او دیگری بامامت قایم مینماید و ابن بابویه
بسند از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبه که بر منبر مسجد کوفه خواند
فرمود که خداوندا بدرستیکه ناچارست زمین از حجتی از برای تو بر خلق تو که ایشانرا هدایت کند بسوی دین تو
و بیاموزد بایشان علم ترا تا باطل نگردد حجت تو و گمراه نگردند تابعان دوستان تو بعد از آنکه ایشانرا
هدایت کرده و آن حجت بعد از من یا امام ظاهری خواهد بود که اطاعت تو نکنند یا پنهان خواهد بود که انتظار
ظهور او برند اگر شخص او از مردم پنهان است در دولت باطل اما علم و آداب او در دلهای مؤمنان ثابت است
بآن عمل مینمایند تا ظاهر شود او و انس میگیرند بآنچه وحشت میکنند از آن تکذیب کنندگان و ابا میکنند از آن
گمراهان و در بصائر الدرجات بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند
که در زمین دو امام میتواند بود فرمود که نه مگر آنکه یکی خاموش باشد و امام پیش از او و دعوی امامت نکند تا بعد از
رفتن او و آن امام شود مؤلف گوید که احادیث در باب اتصال حجت از زمان آدم تا آخر اوصیا در اول مجلد اول گذشت
و اعادهٔ آنها موجب تکرار است **فصل دویم** در بیان آنکه امام می باید معصوم باشد از جمیع گناهان
بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر عمر
خواه سهوا و مخالفت نکرده است در این باب کسی بغیر از ابن بابویه و استادش ابن الولید رحمه الله که ایشان تجویز
کرده اند که در غیر تبلیغ رسالت و احکام خدا ایشانرا سهو بفرماید از برای مصلحتی مثل آنکه سهو کنند در نماز
و سایر عبادات و سایر امور بغیر بیان احکام و تبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو جایز نمیدانند
و سایر فرق اسلام بغیر اسمعیلیه شرط نمیدانند و دلایل عقلیه و نقلیه بر مذهب امامیه بسیار است و بعضی

در مجلد اول بیان شده اما دلایل عقلیه و بعضی که درین باب ایراد میکنیم چند دلیل است اول آنکه مقتضی
نصب امام آنست که خطا بر رعیت روا است پس کسی میباید که ایشان را از خطا حفظ نماید پس اگر بر او نیز خطا
جایز باشد محتاج بامام دیگر خواهد بود پس تسلسل لازم می آید و آن محال است یا منتهی میشود بامامی
که بر او خطا روا نباشد پس امام او خواهد بود دوم آنکه حفظ کننده شریعت باشند زیرا که قرآن ظاهر
متضمن تفصیل احکام شریعت نیست و همچنین از سنت و احادیث نبوی جمیع احکام شریعت
معلوم نمیشود و از اجماع امت نیز معلوم نمیشود زیرا که اجماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانکه
بر هر یک خطا جایز است بر مجموع نیز جایز است از قیاس نیز معلوم نمیشود زیرا که در اصول بطلان عمل
بآن بدلایل ثابت و بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرع نمیتواند بود و نه برائت اصلیه زیرا که اگر عمل بآن
بایست کرد فرستادن پیغمبران در کار نبود پس حافظ شریعت بغیر امام نتواند بود و اگر خطا بر او جایز باشد
اعتماد نمی نماید بر گفتها او و از اطاعت و تکالیف الهی و آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد اوامر
الهی باشد سیم آنکه اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند و این منافی وجوب اطاعت
او است که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولو الامر منکم و ایضا اگر او نیز معصوم نباشد
نتواند بود که امر بمعصیت و نهی از طاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود اگر او را اطاعت کنند و واجب بودن اطاعت
در معصیت مستلزم آنست که یک فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و این محال است چهارم
آنکه اگر معصیت از او صادر شود غرض از نصب امام که انقیاد امت باشد او را و متابعت او کردن در
اقوال و افعال بر هم میخورد و این منافی نصب امام است و باقتضای دلایل عقلیه مناسب این کتاب
نیست و آنچه در اول این کتاب و در اینجا مذکور شد برای اثبات این مطلب و منصب کافی است

و علمای عامه که عصمت را شرط نمیدانند ظهور فسق و جور را نیز مبطل امامت نمیدانند و لهذا با امامت
خلفای بنی امیه و بنی عباس با آن ظلمها و فسقها قایل شده اند و نسفی که از مشاهیر علمای ایشانست
در عقاید نسفی گفته معزول نمیشود امام از امامت بسبب فسق و جور و ملا سعد الدین در شرحی که بر این عقاید
نوشته دلیلی بر این مدعا چنین گفته اند زیرا که ظاهر شد فسق و منتشر گشت جور از امامان بعد از
خلفای راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و منقاد ایشان بودند و ایضا در شرح مذکور گفته است که اهل
حل و عقد از امت اتفاق نموده اند بر خلافت خلفای بنی عباس و ایضا ملا سعد الدین در شرح مقاصد
گفته است که منعقد میشود امامت بقهر و غلبه پس اگر کسی مردم را مغلوب سازد و از راه شوکت منعقد میشود
امامتش هر چند فاسق و جاهل باشد و بعد ازین گفته که اگر کسی بقهر و غلبه امام شود و دیگری بیاید و او را
مغلوب سازد آن مقهور معزول میگردد و غالب امام میشود و اینست کلمات واهیه ایشان و هیچ عقل
کدام عاقل تجویز میکند که امام و پیشوای خلق از اهل جهنم باشد و حق تعالی فاسقان را از اهل جهنم شمرده
و اما الذین فسقوا فماویهم النار و نیز فرموده که اعتماد بخبر فاسق نکنید ان جاءکم فاسق بنبأ
فتبینوا و نیز فرموده والله لا یهدی القوم الفاسقین و هرگاه ثابت شد که عصمت در امام شرط
است پس امامت ابوبکر باطل شد زیرا که باتفاق او معصوم نبود پس امامت امیرالمؤمنین ع ثابت است
زیرا که باتفاق امامت بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردد است میان آنحضرت و ابوبکر و هرگاه
یکی باطل شد دیگری ثابت میشود و بدانکه قائلان بعصمت خلاف کرده اند در آنکه معصوم آیا قادر است
بر فعل معصیت هست یا نه اما آنها که قایلند باین بعضی میگویند که در بدن یا در نفس خصوصیتی
هست که مقتضی اینست که محالست که اقدام بر معصیتی نماید و بعضی گفته اند که عصمت [illegible] لطفیست

و عدم قدرت بر معصیت و اکثر علمای امامیه قایلند بانکه قدرت بر معصیت دارد و بعضی از ایشان
تفسیر کرده‌اند عصمت را بانکه آن امریست که حق تعالی میکند نسبت به بنده از الطافی که نزدیک گرداننده
بطاعت است که با آن حالت اقدام بر معصیت نمیکند اما نه بر طریقی که بحد الجاء و اضطرار و جبر برسد و بعضی
گفته‌اند بلکه نفسانیه ملکه‌ایست که صادر نمیشود از صاحبش با آن معاصی و بعضی گفته‌اند که عصمت لطفی است
از خدا که نسبت به بنده میکند که با آن لطف بنده را داعی بر ترک طاعت و ارتکاب معصیت نمی‌ماند
از اسباب آن لطف چهار چیز است اول آنکه نفسش را یا بدنش را خاصیتی باشد که مقتضی ملکه باشد که
مانع از فجور باشد دویم آنکه حاصل میشود او را علم بمعایب و بدیهای معاصی و مناقب نیکیهای طاعت سیم
تاکید این علوم بتتابع وحی یا الهام از جانب خدا چهارم مواخذه کردن او بر مکروه و ترک اولی بحیثیتی که بداند
که هرگاه دیگر چنین کاری کند امر را بر او تنگ میگیرد و در واجبات و محرمات با او مسامحه نخواهد کرد پس هرگاه این امور
در کسی جمع شود او معصوم خواهد بود و حق آنست که قدرت او بر معصیت برطرف نمیشود و الا مستحق مدح بر ترک
معصیت نخواهد بود و نه مستحق ثواب و ثواب و عقاب در حق او نخواهد بود پس از تکلیف بیرون خواهد بود
و این باطل است باجماع و نصوص متواتره و ایضا عصمت فضل و کمالی نخواهد بود چه بنا بر این هر کس را
جبر کنند معصوم نخواهد بود و تحقیق آنست که آدمی با قوت عقل و وفور فطانت و قابلیت و کثرت عبادت
و ریاضت و هدایت ربانی و توفیقات سبحانی بمرتبه میرسد که پیوسته مراقب جناب رب الارباب می‌باشد
بلکه از مرادات و ارادات خود بالکلیه خالی میگردد و بمقام وما تشاءون الا ان یشاء الله میرسد و مصداق
بی یسمع و بی یبصر و بی یمشی میگردد و نفس در آن حال ترک طاعت و صدور معصیت بلکه خلاف اولی از او محال
باشد مثل کسی که در پیش پادشاهی در کمال محبت و شفقت و احسان و امتنان باشد و مع ذلک

در نهایت سطوت و قدرت و سلطان حاضر باشد و غایت شفقت و محبت او را نسبت بخود
مشاهده نماید و خود نیز نهایت محبت با آن پادشاه داشته باشد البته چنین کسی از سه جهت محال باشد
که خلاف رضای او هیچ کار نکند هر چند سهل باشد یکی از جهت شدت محبت چه بضرورت محبت هرگاه
بحقیقت محبت رسیده باشد خلاف رضای محبوب از او صادر نشود دویم شرم و حیا چه البته با این
همه محبت و احسان و شفقت و امتنان در غیبت او مخالفت او را روا نمیدارد چه جای آنکه در حضور
او مخالفت نماید سیم خوف و بیم که با این قدر خصوصیت قدرت و سلطنت هرگاه رعایت رضای
او نکند بالضروره مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت عذاب ایمن نباشد و کدام عقوبت صاحب این
مقام را بتغیر محبت به تنزل از مرتبه قرب و عزت رسید و کمال ظهور دارد که با اینکه در مثل حالی صدور
معصیت محال است اما نه محال است که جبر لازم آید چه جبر آنست که قدرت و اراده بنده را تأثیر نباشد
در این مقام قدرت و اراده چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست چنانچه همه فساق مثلا اقدام بر شرب خمر
میتوانند نمود معصوم نیز قدرت دارد و میتواند اقدام نمود مطلقا شایبه جبر در اینجا نیست اما آیاتی که
دلالت میکند بر وجوب عصمت امام از جمله آنها آنست که حق تعالی خطاب کرد بحضرت ابراهیم علیه السلام که
انی جاعلک للناس اماما یعنی گردانیده ام تو را از برای مردم امام حضرت ابراهیم گفت و من
ذریتی یعنی سؤال میکنم که بعضی از ذریت مرا نیز امام گردانی حق تعالی در جواب فرمود که لا ینال عهدی
الظالمین یعنی نمیرسد عهد من که امامت باشد بستمکاران و هر فاسقی که ظالم است و ستمکار است بر نفس خود
و اما احادیث پس اکثر آنها در مجلد اول در بیان عصمت انبیا مذکور شده و ابن بابویه در کتاب خصال در تفسیر
این آیه گفته است که یعنی از برای امامت صلاحیت ندارد کسی که بت پرستیده باشد یا یک چشم زدن شرک

بخدا آورده باشد هرچند آخر مسلمان شود و ظلم گذاشتن چیزیست در غیر موضعش و اعظم ظلم شریک
از برای خدا قرار دادنست حق تعالی میفرماید اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ و همچنین امامت را شایسته نیست
کسی که مرتکب حرامی شود خواه صغیره و خواه کبیره هرچند بعد از آن توبه کند و اقامت حد نمیتواند کرد کسیکه
بر او حدی لازم شده باشد پس البته امام می باید معصوم باشد و عصمت امریست که نمیتوان دانست مگر بنص خدا
بر او بر زبان پیغمبرش زیرا که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمیشود که دیده شود مانند سیاهی و سفیدی
و اشباه اینها بلکه امری پنهانی است که معلوم نمیشود مگر باعلام خداوند یکه دانای غیبها است و آیات و اخبار بسیار
الکه اینها در مجلد اول گذشت و ابن بابویه در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه خواهد نظر کند بدرخت یاقوت سرخی که حق تعالی بدست قدرت
خود کشته است پس چنگ در آن زند پس اعتقاد کند امامت علی و امامان از فرزندان او را بدرستیکه ایشان اختیار
کرده و برگزیده خدااند و ایشان از میان خلایق معصوم اند از هر گناهی و خطائی و در اکثر کتب معتبره از حسین ابن ابی
عمیر روایت کرده است که گفت در مدت مصاحبتم با هشام بن حکم از او استفاده نکردم سخنی که بهتر باشد
از این سخن روزی از او پرسیدم که امام آیا معصوم است گفت بلی گفتم بچه دلیل توان دانست که آن
معصوم است گفت جمیع گناهان آن چهار وجه دارد که پنجم ندارد حرص و حسد و غضب و شهوت و هیچیک از
اینها در او نمیباید پس جایز نیست که حریص باشد بر دنیا زیرا که همه دنیا در زیر نگین او است و او خزینه دار مسلمانا
نست پس حرص در چه چیز میدارد و جایز نیست که حسود باشد زیرا که آدمی حسد می برد بکسیکه بالاتر
از او باشد و کسی بالاتر از او نمیباشد چگونه حسد برد بکسیکه از او پست تر باشد و جایز نیست غضب کند
از برای چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضبش از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب گردانیده است بر او اقامت حدود

حدود او آنکه ملامت کننده او را مانع اجرای الهی نگردد و در دین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد
نگردد و جایز نیست که متابعت لذتها و شهوتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت زیرا که خدا آخرت را محبوب او
گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب ما گردانیده است پس او نظر بسوی آخرت میکند چنانچه ما نظر بسوی دنیا میکنیم
آیا دیده کسی را که روی خوبی را ترک کند برای روی زشتی و طعام لذیذی را ترک کند از برای طعام تلخی و جامه زری
را ترک کند برای نعمت زایل فانی و ایضا در معنی الاخبار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت
کرده است که فرمود که امام ما نمی باشد مگر معصوم و عصمت در ظاهر خلقت نمی باشد که توان شناخت پس نمی باشد
امام مگر آنکه خدا و رسول تنصیص بر امامت او کرده باشند پرسیدند که ای فرزند رسول خدا پس چه معنی دارد معصوم فرمود
که معصوم آنست که معتصم باشد و چنگ زده بحبل خدا و حبل خدا قرآن است جدا نمیشوند امام و قرآن از یکدیگر تا
روز قیامت امام هدایت میکند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت میکند مردم را بسوی امام اینست معنی قول
حق تعالی ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم یعنی بدرستیکه این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی ملت
و طریقه که آن درست ترین ملتها و طریقهاست که طریق متابعت و ولایت ائمه حق بوده باشد مترجم گوید که
تفسیر عصمت باعتصام بحبل الله کردن یا باعتبار آنست که عصمت خدا او را از گناهان بسبب آنست که او
بقرآن معتصم است یا مراد از آن معصومی است که خدا او را معتصم بقرآن گردانیده که عمل نماید بجمیع قرآن و
معانی جمیع قرآن را بداند و ایضا روایت کرده است که هشام بن الحکم از حضرت صادق پرسید که معنی معصوم چیست حضرت فرمود
که معصوم آنست که خود را نگاه دارد بتوفیق خدا از جمیع محرمات خدا چنانچه حق تعالی میفرماید که و من یعتصم بالله فقد هدی
الی صراط مستقیم که ظاهر لفظش آنست که هر که چنگ زند بحبل خدا یا در جمیع امور پناه بسوی او برد پس البته بتحقیق هدایت یافته شده است بسوی
راه راست و بنا بر تاویلی که حضرت فرمود که هر که خود را نگاه دارد از گناهان بتوفیق خدا پس البته هدایت

یافته شده است بر راه راست و کراجکی در کنز الفواید روایت کرده است از رسول خدا صلعم که خبر داد مرا جبرئیل که کاتبان
اعمال امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند از روزیکه با آنحضرت مصاحب شده‌ایم تا حال گناهی بر آنحضرت ننوشته‌ایم و از طریق
اهلسنت و اهلبیت روایت کرده است از عمار بن یاسر که رسول خدا صلعم فرمود که دو ملک کاتبان اعمال امیرالمؤمنین علیه السلام فخر میکنند
بر سایر کاتبان بآنکه با آنحضرت اند زیرا که هرگز عملی را بالا نبرده‌اند که موجب غضب خدا باشد و در عقاید امامیه که حضرت
صادق علیه السلام برای اعمش بیان کرده مذکور است که پیغمبران و اوصیای ایشان معصوم‌اند از گناهان و مطهرند از
صفات ذمیمه و در عقاید اهلبیت علیهم السلام که حضرت امام رضا برای مأمون نوشته مذکور است که حق تعالی واجب
نمیگرداند بر خلق اطاعت کسی را که داند که او کافر خواهد شد یا او عبادت و اطاعت شیطان خواهد کرد و در علل الشرایع
بسند معتبر از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که واجب بودن [illegible] نمی‌باشد مگر از
برای خدا و رسول و اولی الامر و امر باطاعت اولی الامر برای آن کرده است که ایشان معصوم‌اند از گناهان و پاکیزه
اند [illegible] امر نمیکنند مردم را بمعصیت خدا و شیخ طوسی در مجالس و ابن مغازلی شافعی از طریق عامه روایت
کرده‌اند از ابن مسعود که حضرت رسول صلعم فرمود که منم دعای پدرم ابراهیم گفتیم یا رسول الله صلعم چگونه تو دعای
[illegible] فرمود که حق تعالی وحی کرد بسوی ابراهیم که انی جاعلک للناس اماما [illegible] ابراهیم از بسیکه
شاد شد [illegible] خواست که از فرزندان او دیگران [illegible] گفت و من ذریتی [illegible]
پس حق تعالی وحی کرد بسوی او که ای ابراهیم من با تو عهدی نمیکنم که بآن وفا ننمایم ابراهیم گفت [illegible]
کدام است آن عهدی که وفا بآن نخواهی نمود فرمود که با تو عهدی نمیکنم که ظالمی از ذریت ترا
امام گردانم گفت پروردگارا کدام است آن ظالمی که عهد امامت باو نمیرسد فرمود کسی است که سجده کند
بتی را [illegible] هرگز امام نمیگردانم و نمیسزد او را که امام باشد پس ابراهیم گفت و اجنبنی و بنی ان

ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیرا یعنی اجناب فرما مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را
پروردگارا این بتها گمراه کردند بسیاری از مردم را پس حضرت رسول فرمود که پس منتهی شد دعوت امامت بسوی من
و بسوی برادرم علی که هیچیک از ما هرگز سجده نکردیم بتی را پس مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی من گردانید و ابن بابویه از
ابن عباس روایت کرده است که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که من و علی و حسن و حسین علیهم السلام مطهریم و نه نفر از فرزندان
حسین مطهرند از عیبها و معصومند از گناهان و عیاشی و دیگران روایت کرده اند از صفوان جمال که گفت ما در مکه بودیم
سخن بتاویل این آیه جاری شد و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن الآیه حضرت صادق فرمود که پس تمام کرد
امامت را بمحمد و علی و امامان از فرزندان علی در اینجا که فرموده است ذریة بعضها من بعض والله سمیع
علیم پس گفت انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین گفت
پروردگارا و بعضی از فرزندان من ظالم خواهند بود وحی آمد که بلی ابوبکر و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان
کند ابراهیم گفت پروردگارا پس تعجیل کن از برای من محمد و علی آنچه مرا وعده فرموده و من یرغب عن ملة
ابراهیم الا من سفه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین
که مفاد لفظش آنست که کیست که رو گرداند از ملت ابراهیم مگر کسیکه نفس خود را سفیه و بیخرد گردانیده و بتحقیق که
برگزیدیم او را در دنیا و بدرستیکه او در آخرت از جمله شایسته کارانست حضرت فرمود که مراد از ملت امامت است
پس چون ساکن گردانید ذریت خود را در مکه گفت ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع
عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من
الثمرات و بجای دیگر فرموده رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم
بالله والیوم الآخر تا آخر آیه یعنی ای پروردگار ما بدرستیکه من ساکن گردانیدم بعضی از اولاد

خود را در وادی که در آن زراعتی نمیشود نزد خانهٔ صاحب حرمت تو ای پروردگار ما از برای آنکه نماز را بر پا دارند
پس بگردان دلهای از مردم را که مایل گردند بسوی ایشان و روزی کن ایشان را از میوه‌ها و ظاهرش آنست که پروردگارا
بگردان این را شهر صاحب امنی و روزی کن اهلش را از میوه‌ها هر که ایمان آورد از ایشان بخدا و روز قیامت حضرت فرمود
که برای این تخصیص کرد مؤمنان را از ترس آنکه مبادا مانند سؤال امامت در معرض قبول در نیاید چنانچه فرمود که نمیرسد
عهد من بستمگاران پس خدا فرمود که وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ
الْمَصِيرُ که ظاهرش آنست که هر که کافر باشد او را بهره‌ور میگردانم اندکی که مدت زندگانی دنیا باشد پس مضطر
گردانم او را بسوی عذاب جهنم و بد محل بازگشتی است جهنم از برای ایشان چون این را فرمود ابراهیم پرسید
که کیستند اینها که ایشان را بهره‌ور میگردانی از نعمتهای دنیا و بازگشت ایشان بسوی جهنم است وحی آمد او را
که ابوبکر و عمر و عثمان و تابعان ایشانند و کلینی و شیخ مفید و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
که حق تعالی حضرت ابراهیم را وصف کرد به بندگی پیش از پیغمبری و او را پیغمبر گردانید پیش از آنکه او را رسول گرداند
و رسول گردانید او را پیش از آنکه او را خلیل گرداند و خلیل گردانید او را پیش از آنکه او را امام گرداند پس این پنج صفت
عظیم بزرگوار از برای او جمع شد و حق تعالی فرمود که إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا از بس که عظیم بود در دیده
ابراهیم خواست که این بزرگواری از فرزندان او بدر نرود گفت وَمِن ذُرِّيَّتِي حق تعالی در جواب فرمود
لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ حضرت فرمود که یعنی سفیه پیشوای پرهیزکار نمیشود و ایضا روایت کرده اند
از ائمه علیهم السلام که انبیا و رسولان بر چهار طبقه اند پس پیغمبری میباشد که بر خود پیغمبر است و بدیگری تعدی
نمیکند و در خواب می‌بیند و صدای ملک را می‌شنود و در بیداری ملک را نمی‌بیند و بر احدی مبعوث نشده و بر او
دیگری امامی هست مثل حضرت لوط که حضرت ابراهیم بر او امام بود و پیغمبری میباشد که در خواب می‌بیند

و صدا

صدا می شنود و ملک را می بیند و بر جماعتی فرستاده شده خواه کم باشند و خواه بسیار چنانچه حق تعالی در باب
حضرت یونس فرموده است وَاَرسَلنَاهُ اِلی مِائَةِ اَلفٍ اَو یَزِیدُونَ یعنی فرستادیم او را بسوی صد
هزار کس بلکه زیاده حضرت فرمود که سی هزار کس زیاده بر صد هزار کس بوده است و بعد او امام بود و پیغمبری است
که در خواب می بیند و صدای ملک را می شنود و خود امام است بر دیگران و در اول حضرت ابراهیم پیغمبر بود و امام
نبود تا آنکه حق تعالی با او گفت که اِنّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا و چون برای ذریت خود درخواست کرد حق تعالی
فرمود لَا یَنَالُ عَهدِی الظَّالِمِینَ حضرت فرمود یعنی کسی که بتی یا صورتی و تمثالی را پرستیده ثعلبی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که طه اشاره است بطهارت اهل بیت از رجس که شک و گناه است چنانچه
در آیه تطهیر فرموده است اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وَیُطَهِّرَکُم تَطهِیرًا و
محمد ابن عباس بن ماهیار در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی ما را بخود
نمیگذارد و اگر ما را بخود بگذارد ما نیز مثل سایر مردمان خواهیم بود در گناه و خطا ولیکن خدا در حق ما فرموده
اُدعُونِی اَستَجِب لَکُم یعنی هر دعا که میکنیم خدا مستجاب میکند باید دانست که علمای امامیه رضوان الله علیهم
اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان و در بسیاری از دعاها خصوصا دعای صحیفه کامله اعتراف
بگناه از ائمه واقع شده و در بعضی از احادیث نیز امری چند که موهم صدور معصیت باشد از ایشان وارد شده و علما
بچندین وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه ترک مستحب و فعل مکروه را گاه است گناه و معصیت می نامند بالنسبه بایشان
بعضی از مباحات نظر بجلالت و رفعت شان ایشان تعبیر از آن بگناه میکنند یا باعتبار نسبتی باین مرتبه رفیعه
احوال ایشان چنانچه صاحب کشف الغمه گفته است که اکثر اوقات ایشان بیاد خدا و بمحبت الهی مصروف است
و توجه ایشان بملأ اعلی متعلق است پس گاهی که از آن مرتبه نزول کنند و مشغول شوند بخوردن و آشامیدن

و جماع کردن و سایر مباحات را بهشان گناه می نامند و استغفار از آن میکنند یعنی ببینی که اگر غلامان بعضی از
ارباب دنیا در حضور آقای خود مشغول باین امور گردد و محل ملامت و سیاست شده و از آن عذر خواهد طلبید دویم انکه هرگاه
مرتکب بعضی امور گردند از معاشرت خلق و تعلیم و تکمیل و هدایت ایشان که از جانب حق تعالی مامور بآنها شده اند
پس عود کنند بمقام قرب و وصال و مناجات حضرت ذو الجلال چون آن مرتبه را از این مرتبه عظیم نسبت خود را
مقصر می نامند و استغفار و تضرع میکنند هر چند آن حالت نیز بامر پروردگار ایشان بود چنانکه بلا تشبیه اگر یکی از
پادشاهان بعضی از مقربان را که پیوسته در مجلس حضور بوده باشد بخدمتی از خدمات مامور گرداند که بسبب آن
از مجلس حضور سلطان مهجور گردد و بعد از وصول بمقام وصال خود را بجرم و تقصیر نسبت میدهد باعتبار حرمان
از مجلس انس و محل قرب سیم انکه چون علوم و فضایل و عصمت ایشان از لطف و فضل جناب اقدس
الهی است اگر این نبود ممکن بود که انواع معاصی از ایشان صدور یابد پس چون نظر باین حالت خود می نمایند
اقرار بفضل پروردگار و عجز و نقص خود باین عبارات میفرمایند و حاصلش آن میشود که اگر عصمت تو نبود گناه
بجا می آوردم و اگر توفیق تو نبود خطاهای بسیار از من صادر میشد چهارم انکه چون مراتب معرفت غیر متناهی است
و انبیا و اوصیا و اولیا پیوسته در ترقیند در حصول کمالات و صعود بر معارج ترقیات در ساعتی از ساعات
بلکه در هر لحظه از آنات در درجه از مدارج عرفان و در مرتبه از مراتب ایقان بر می آیند که چون بآن رسیدند مرتبه سابق خود را نسبت باین
مرتبه قاصر میشمارند و عبادتی که با آن حالت واقع شده خود را از آن عبادات مقصر میدانند و از آنها استغفار می نمایند
و شاید اشاره باین معنی باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم پنجم انکه چون
ایشان معرفت معبود را در مرتبه کمال دارند و نعمتهای الهی را نسبت بخود تمام می یابند چنانچه سعی
در طاعات و عبادات می نمایند لایق آن جناب نمیدانند و طاعات خود را از این جهت معصیت میشمارند

و از آنها استغفار میکنند و لغیر وجه اول که اکثر علما گفته اند بسا بر وجوه بخواطر این قاصر رسیده و کسی
از باده محبت قطره بکامش رسیده بکمال این وجوه را تصدیق می نماید و من لم یجعل الله له نورا فما
له من نور و ابن بابویه در رساله عقاید گفته است که اعتقاد ما در انبیا و رسل و ائمه علیهم السلام آنست که ایشان معصوم و مطهر اند
از هر دنس و گناه عیبی و آنکه گناه صغیره و کبیره نمی کنند و از ایشان صادر نمیشود و معصیت خدا نمیکنند در آنچه خدا امر کرده است
ایشان را بان و میکنند آنچه بان مامور شده اند و کسی که نفی عصمت در ایشان نماید در حالی از احوال ایشان
پس نشناخته است ایشان را و اعتقاد ما در ایشان آنست که ایشان موصوف اند بکمال و تمامیت و علم از
اوایل امور ایشان تا اواخر احوال ایشان و در هیچ حال از احوال موصوف بنقص و عصیان و جهل نیستند

**فصل سیم** در بیان اینکه امامت بنص خدا و رسول میباشد نیست باختیار امت آنکه واجب است بر امام که نص
بر امام کند بعد از خود و بعضی از دلایل این مطلب در فصل اول مذکور شد بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه
امام می باید که از جانب خدا و رسول منصوص باشد و عبارت میگویند باید بنص [illegible]
باید بعوت بسوی خود و کافه اهل سنت میگویند که باید بنص [illegible] یا با اختیار و بیعت اهل حل و عقد و دلایل عقلیه بر [illegible]
[illegible] دلیل اول آنکه معلوم شد که امام میباید معصوم باشد و عصمت امریست مخفی که بغیر از خدا کسی نمیداند
پس میباید که نص از جانب خدا باشد زیرا که او عالم است بعصمت و عدم آن دلیل دوم آنست که بعلم و تتبع
باداشتن بنی آدم و ملاحظه آثار طبایع خلق عالم عقلا معلوم میشود ایشان را که هرگاه ایشان را حاکمی زاجر
و سلطانی قاهر نباشد ایشان را از ظلم و غضب و اتباع شهوات و ارتکاب سیئات باز دارد اکثر ایشان را داعیه غلبه بر بنی
نوع خود بر وجه ظلم و تعدی و دست درازی و غارت اموال و قتل نفوس بغیر حق خواهد شد و این سبب انواع
فساد و هرج و مرج و انتظام عالم و خلل در سلسله بنی آدم میشود و یقین است که حق تعالی باین خصال راضی

چنانچه میفرماید ان الله لا یحب الفساد پس بر حق تعالی واجب است که دفع فساد کند و این بحکم عادت میشود
الا بآنکه در هر زمانی حکومت و ریاست بنی آدم بشخصی مفوض شود که از جادهٔ صلاح و طریق فلاح و صلاح پا بیرون
ننهد و بمقتضای شریعت ضبط مصالح معاش و معاد کافهٔ عباد نماید و چنین شخصی امام است پس اگر حق
سبحانه تعالی در هر زمانی تعیین امام نکند هر آئینه بفساد راضی خواهد بود و فساد قبیح است و رضا بقبیح بر حق تعالی
محال است دلیل سیم آنست که بعقل و نقل به ثبوت پیوسته که شفقت و رافت حضرت عزت دربارهٔ عباد و هدایت
ایشان براه سداد و ارشاد و صلاح معاش و معاد بغایت است چنانچه در چند موضع در قرآن فرموده ان الله
رؤف بالعباد و دلیل کمال رافت و نهایت شفقت حضرت عزت با کافهٔ بندگان خود آنکه در صلاح
جزئیات اعمال و افعال اهمال جایز نداشته چنانچه قاعدهٔ نوره کشیدن و شارب و قص و کیفیت داخل شدن
بیت الخلا و بیرون آمدن و استنجا بسنگ کردن و آداب جماع کردن و امثال آن از امور جزئیه را بالتمام و الاکمال بزبان
رسول و نبی اکرم اعلام و الافضال بتفصیل اعلام بندگان خود کرده چنانچه بر کافهٔ امم ظاهر و باهر گشته و تعیین است
که تعیین خلیفه برای رسول که بعد از او ضبط شریعت و نسق و انتظام مصالح ملت نماید و از شر فساد و فتنه مخالفان و اسباب
آن مردم را محافظت نماید بچندین مرتبه اهم است از جزئیات مذکوره و چون حضرت باری تعالی در امور جزئیه
مسامحه را جایز نداشته چگونه مثل این امر خطیر که اعظم ارکان دین است اهمال فرماید پس متعین است که تعیین
خلیفه که حاکم جمیع عباد باشد فرموده و بحضرت رسول به تعیین آن امام وحی فرستاده و باجماع مسلمانان
منعقد است بر آنکه بغیر حضرت امیر المومنین علیه السلام نص نشده پس باید که آنحضرت بنص تعیین شده باشد
دلیل چهارم آنست که [illegible] اهل سنت عادت جناب الهی نسبت بهمه انبیا از آدم تا خاتم این
بوده که خلیفه برای ایشان تعیین نموده [illegible] و حضرت رسالت پناهی

و در همه غزوات و سفرهای جنگی که آن حضرت را از مدینه مشرفه صادر میشد بلکه مادام که در مقام شریف خود
مقیم می بود در هر قریه از قرای اسلام که جمع قلیلی که در آن ساکن بودند با سردار و لشکر بجایی مقرر میشد
تعیین رئیس و خلیفه را مهمل و باختیار رعیت نمیگذاشت تا آنکه بامر حق تعالی امیر و حاکم تعیین میفرمود و پس
در مثل این سفرهای بی انجام چون تمام اهل اسلام و همه شرایع و احکام الی یوم القیام معطل باختیار جمعی مهمل میگذاشت
دلیل پنجم آنست که منصب امامت نظیر نبوت است زیرا که هر دو دلیل ریاست عامه بر همه مکلفین در جمیع
امور دنیا و دین مردم را شناختن چنین شخصی که قابل چنین منصب بزرگ باشد میسر نیست و با این همه
رایهای مختلف باطل به تقدیریکه اتفاق بر امری توانند نمود بقدر فهم و همت و اغراض باطله ایشان خواهد
بود نه موافق مصلحت کلی و حکمت الهی حال آنکه بالضرورة رای متفرقه هر یک اختیار کسی کند که برای خود و قوم
خود اصلح داند بلی اتفاق بر این قسم امور بغلبه و قهر تواند شد و این سلطنت سلاطین جابره و ملوک جبابره است
نه امامت ملت و امارت شریعت و ایضا هرگاه اختیار امام موافق مصلحت الهی توانند کرد اختیار نبی نیز می
توانند کرد و آن بالاتفاق باطل است او نظیر این است که اگر پادشاهی حاکم شهری را عزل کند و بعوض او کسی را نصب
نکند یا شخصی مهمی از شهر بیرون رود و بجای خود کسی تعیین نکند که مباشر رتق و فتق امور رعیت شود
بلکه باختیار خود ایشان گذارد همه آینه این جماعت قایل بوجوب نصب امام بر خدا و رسول نیستند او را بعد
در غیبت نهایت مذمت و توبیخ کنند و این امر قبیح را که بهیچ پیش قبیحه مستحسن شمارند از خدا و رسول حسن
دانند و گویند پیغمبر خود را از دنیا برد و تعیین خلیفه نکرد بلکه نصب امام را باختیار رعیت گذاشت و دلیل ششم
آنست که بر تقدیریکه امت از همه غرضها و هواهای نفس خود منزه شوند و باهتمام تمام متوجه اختیار امام گردند
چون همه جایز الخطا باشند تواند بود که اختیار ایشان خطا باشد و هر یک مستحق امامت را اختیار نا مستحق کرده

باشد چنانکه در اختیار ملوک و سلاطین و سایر مردم واقع میشود که دیدنی کسی را بولایتی بجهت اعتماد و قابل
دیدانند و بعد از ان خلاف دران ظاهر میشود و در حدیث صاحب الامر علیه السلام این دلیل بتفصیل مذکور
خواهد شد دلیل ششم بر تقدیریکه اختیار امامت تعلق بصواب دید مردم داشته باشد ظاهر است که عالم السر و الخفیات بندگان
خود را بهتر میشناسد و میداند که هر کس برای چکار مناسب است و این کار البته بر او آسان تر است پس با وجود این
خود ترک کردن و تفویض نمودن بدیگران کردن که اگر دانند و توانند در کمال اشکال خواهد بود و دور
از حکمت و صدورش از قادر حکیم قبیح و محال است دلیل هفتم آنکه اگر امامت باختیار امت باشد
دو احتمال دارد اول آنکه اختیار ایشان خطا باشد و چون حضرت عزت البته قبل از اختیار میداند که ایشان
خطا خواهند کرد پس با وجود علم و قدرت و حکمت و شفقت تفویض و ترتیب امور مسلمین بجمعی که البته
خطا کننده اختیار حاکم ظالم نمایند در غایت قباحت است و از حکیم علیم صدورش محال و اگر علم الهی تعلق گرفته
که ایشان قابل امامت را اختیار خواهند کرد و شناختن چنین کسی و شناسانیدن او بر حقیقت ایشان را بجا
باطاعت او کردن و رفع نزاعها کردن و رفع حسد بلکه حسدها نمودن کاریست در غایت اشکال و نزد
جناب قدس الهی در نهایت آسانی پس چنین کاری باین دشواری به دیگران گذاشتن و جمعی از ضعفا
را بر چنین امری باین عظمت گماشتن در نهایت قباحت است و بر حکیم متعال محال است با آنکه خود فرموده است
یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر یعنی خدا آسانی شما را میخواهد و دشواری شما را نمیخواهد و بار دیگر فرموده
ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی خدا قرار نداده است از برای شما در دین هیچ تنگی و دشواری و کدام دشواری
ازین عظیم‌تر میباشد و این دلیل فی الحقیقه مرکب است از دو دلیل سابق و اما آیات آیه اولی آنکه حق تعالی میفرماید
الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز تمام کردم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت
خود

خود را و باتفاق بعد از نبوت دین را هیچ چیز اینقدر بحاجت و مسلمانان را هیچ نعمت اینقدر ضرورت نیست
که با وجود امام بحیثیتی که اگر امام نباشد در اندک وقتی که از دین اثری و از مسلمین خبری باقی نماند پس با وجود
این همه احتیاج دین و مسلمین هر دو بامام با تمام و بی نظام باشند پس اگر حق تعالی تعیین امام ننموده و امت را
بآن امر نفرموده پیغمبر خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین و نعمت هر دو ناتمام باشند و هر که تجویز این کند
تکذیب قرآن و رسول خدا و بد رحمان نموده خواهد بود و تکذیب ایشان کافر است قطع نظر از احادیث متواتره
که از طرق خاصه و عامه وارد شده که این آیه کریمه بعد از نص بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و شاید
الله مجلسش ایراد خواهیم کرد و آیات دیگر آنست که حق تعالی در بسیاری از آیات قرآنی فرموده است که ما همه چیز را در قرآن
بیان کرده ایم مثل قوله تعالی ما فرطنا فی الکتاب من شیء و فرموده و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء
و فرموده و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و امثال اینها از آیات که حاصل همه اینها آنست که هیچ چیزی
نیست که حکم آنرا در کتاب بیان نکرده باشیم پس معلوم شد که همه چیز را در کتاب بیان فرموده و حکم امامت و تعیین امام که
اهم اشیا و اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترک ننموده و باعتبار دیگران نگذاشته خواهد بود و هر کس خلاف
این گوید تکذیب قرآن کرده خواهد بود و کافر خواهد بود و نوع دیگر از آیات آنست که در بسیار جائی از قرآن فرموده است
که همه امور بدست خداست و دیگری را اختیاری نیست مثل قول حق تعالی و حکایتا من منافقان که گفتند
که آیا ما را در امر اختیاری هست حق تعالی فرمود که قل ان الامر کله لله یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که کارها
با خداست شما را هیچ اختیاری نیست و در جای دیگر فرمود لیس لک من الامر شیء یعنی اختیار هیچ چیز
با تو نیست پس هرگاه اختیار هیچ کار با آن حضرت نباشد و امامت از آنجمله است پس دیگران سزاوارترند باینکه
بی اختیار باشند و اخبار از طرق اهل بیت وارد شده که این آیه در باب امامت نازل شده چنانچه عیاشی از جابر

جعفی روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر این آیه را خواندند که لیس لك من الامر
شیء حضرت فرمود که بخدا سوگند که برای حضرت رسول بود اختیار چیزی و چیزی مراد از آیه آن نیست که تو فهمیده
و لیکن ترا خبری میدهم بسبب نزول آیه بدرستیکه حق تعالی چون امر کرد پیغمبرش را که اظهار کند ولایت علی را حضرت
متفکر گردید در باب عداوت قومش نسبت با امیر المؤمنین علیه السلام چون ایشان را میشناخت و میدانست که چون حق تعالی
آنحضرت را تفضیل داده بر سایر صحابه در جمیع خصلتها اول زیرا که اول کسی بود که ایمان آورد بخدا و رسول و پیشتر از همه
کس نصرت و یاری خدا و رسول کرد و دشمنان خدا و رسول را پیشتر از همه کشت و دشمنی با مخالفان خدا و رسول زیاده از همه
کس کرد و علمش از همه بیشتر بود و مناقبش آنقدر بود که احصا نتوان کرد پس حضرت رسول چون فکر کرد در عداوت
قومش نسبت با امیر المؤمنین علیه السلام بسبب این خصلتها و حسدیکه برآن حضرت میبردند دانست که ایشان اطاعت
او نمیکنند در این باب پس خدا او را خبر داد که در باب امامت و خلافت اختیاری نیست و اختیار با خدا است و خدا
علی را وصی و گردانیده و بعد از آن حضرت و را صاحب اختیار امور است ساخته مراد از آیه این نیست و بسند دیگر از جابر روایت
کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ای جابر حضرت رسول
حریص بود بر آنکه خلافت بعد از او بر علی قرار گیرد و در علم الهی چنان بود که مردم را برای امتحان بحال
خود بگذارد و جبر بر امری نفرماید و میدانست که ایشان غصب خلافت از آن حضرت خواهند کرد جابر گفت
پس مراد از این آیه چیست حضرت فرمود که مراد آنست که یا محمد ترا هیچ اختیار نیست در باب امامت و
خلافت علی و غصب کنندگان خلافت او من قرآن فرستاده ام بر تو الم احسب الناس ان یترکوا ان
یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و
لیعلمن الکاذبین یعنی آیا گمان میکنند مردم که ایشان را خواهند گذاشت بمحض آنکه گفتند ایمان آوردیم و ایشان را

امتحان نخواهند کرد و بتحقیق که ما امتحان کردیم آنهائی را که پیش از ایشان بودند پس البته خدا
ایشان را امتحان میکند تا معلوم شود که کی راست گو است در دعوای ایمان و کی دروغ میگوید و منافق است
آیه دیگر آنست حق تعالی میفرماید وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلٰى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ
اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيْشَتَهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ
بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ و خلاصه مضمون
آنست که کفار قریش گفتند که چرا این قرآن نازل نشد بر مردی از دو قریه که مکه و طائف است که عظیم باشد از
جهت جاه و مال مانند ولید ابن مغیره و عروة بن مسعود ثقفی زیرا که رسالت منصب عظیم است لایق
نیست مگر بمرد عظیمی در ذات لهذا این مرتبه ایست روحانی و مستدعای عظمت نفس میکند که متحلی
باشد بفضائل قدسیه و خصائص خارقه نبویه پس حق تعالی فرمود که آیا ایشان میخواهند قسمت کنند
رحمت پروردگار ترا که پیغمبری باشد و بهر کس که بخواهند بدهند ما قسمت کردیم میان ایشان معیشت
ایشان را در زندگانی دنیا و بلند کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی در جاهای بسیار تفاوت
قرار دادیم در روزی ایشان برای آنکه بعضی از ایشان بعضی را بکار دارند در حوائج خود میان ایشان الفت
بهم رسد و نظام عالم بآن منتظم گردد و در آن قسمت بر ما اعتراضی وارد نمی آید و رحمت پروردگار تو که پیغمبری
و توابع آنست بهتر است از آنچه ایشان جمع میکنند از اموال و اسباب دنیا و حاصل این آیه آنست که نبوت
بهتر و مرتبه اش بزرگتر است از مال و معیشت دنیا و ما قسمت آنرا باختیار ایشان نگذاشتیم بلکه خود
تقسیم نمودیم و برای هر کس آنچه خواستیم مقرر داشتیم پس چون قسمت نبوت را بآن رفعت مکان و
شان باختیار ایشان نگذاریم و خود بنظر توجه از آن بر داریم و چون معلوم است که مرتبه امامت نظیر مرتبه

نبوت است و بعد از نبوت هیچ نعمت در مرتبه جناب مقدس سبحانی از برای بندگان مثل امامت نیست
پس هرگاه تقسیم معیشت دنیا را که ادنای نعمتهاست و عطای نبوت را که مرتبه امامت است با اختیار بندگان
نگذارند بلکه باراده و اختیار خود مقرر دارند بالضروره نصب و تعیین امام را که فی الحقیقه نبوتی است مخصوص
یعنی البته باختیار امت نخواهند گذاشت آیه دیگر آنست که حق تعالی میفرماید وربک یخلق ما یشاء
ویختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله عما یشرکون یعنی پروردگار تو می آفریند هرچه را میخواهد
واختیار میکند برای هر امری هر که را میخواهد نیست ایشانرا که بخواهش خود اختیار کنند امری را و حضرت احدیت
مقدس و منزه است از آنکه ایشان باو نسبت میدهند و دیگری را در اختیار شریک و سهیم میدانند و صاحب
اختیار میدانند و مفسران روایت کرده‌اند که این آیه در وقتی نازل شد که کفار قریش گفتند لولا نزل
هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم چنانچه پیش از این تفسیرش مذکور شد و استدلال باین آیه در نهایت
وضوح است و اخبار بسیار در تأویل آیه وارد شده است که بعضی از آنها ایراد شد اما اخبار ابن شهرآشوب در مناقب
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه وربک یختار فرمود که محمد و اهل بیت
او را اختیار کرده است و ایضا از طرق عامه و خاصه از انس بن مالک روایت کرده است و سید بن طاوس نیز از
تفسیر محمد بن مؤمن روایت کرده است از انس که گفت پرسیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از تفسیر این آیه وربک یخلق
ما یشاء گفت خدا خلق کرد آدم را از گل هر نحو که خواست پس گفت ویختار یعنی بدرستی که خدا برگزید مرا و اهل بیت
مرا بر جمیع خلق که اختیار کرد ما را پس مرا رسول گردانید و علی بن ابی طالب را وصی من کرد پس گفت ما کان لهم
الخیرة یعنی نگردانیدم از برای مردم که اختیار کنند ولیکن من اختیار میکنم هر که را میخواهم پس من و اهل بیت
من برگزیده و اختیار کرده خدائیم از خلق پس گفت سبحان الله یعنی منزه است خدا از آنچه شریک میکردند

با خدا

با خدا کفار که پس گفت و ربک یعنی پروردگار تو ای محمد یعلم ما تکن صدورهم یعنی میداند آنچه
پنهان میکنند سینه‌های ایشان حضرت فرمود که یعنی بعض منافقان نسبت بتو و اهل‌بیت تو و ما
یعلنون یعنی آنچه آشکار میکنند بزبانها از عداوت و دشمنی تو و اهل‌بیت تو و حمیری در قرب الاسناد بسند صحیح از
حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که واجب است بر امام در وقتیکه خوف فوت داشته باشد که حجت بر
مردم تمام کند در باب امام بعد از خود بحجت معروف ظاهری حق تعالی میفرماید در کتابش و ما کان الله لیضل
قوما بعد اذ هدیهم حتی یبین لهم ما یتقون یعنی حکم نمیکند خدا بگمراهی گروهی بعد از آنکه ایشانرا هدایت
کرده باشد تا آنکه بیان کند از برای ایشان آنچه پرهیز از آن بکنند پس راوی پرسید که امام وصیت میکند بامام بعد از
خود هرکس را که میخواهد یا تعیین میکند فرمود که وصیت امام خدا میکند هرکه خدا تعیین نماید و در بصائر الدرجات این
روایت بسند معتبر منقول است و شیخ طبرسی در احتجاج و دیگران روایت کرده‌اند که سعد بن عبدالله بخدمت حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام رفت که از مسئله چند سوال کند دید که کودکی در کنار آنحضرت نشسته چون مسائل
خود را پرسید حضرت بآن کودک اشاره کرد و فرمود که از مولای خود سوال کن یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام
از جمله مسائلی که سوال کرد این بود که ای مولای من خبر ده که چه علت دارد که امت اختیار امام از برای خود
نمیتوانند کرد حضرت فرمود امامی که مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد باشد گفت امامی که مصلح باشد
حضرت فرمود که آیا جایز است که اختیار ایشان بر مفسدی واقع شود و ایشان گمان کنند که او مصلح است
برای آنکه کسی اطلاع بر ضمیر کسی دیگری ندارد که اراده صلاح دارد یا اراده فساد گفت بلی حضرت فرمود که همین
علت نمیتوانند اختیار امام کرد این مطلب را تقویت میکنم از برای تو به برهانی که قبول کند عقل تو گفت
حضرت فرمود خبر ده مرا از رسولانی که حق تعالی برگزیده است ایشانرا و کتابها بر ایشان فرستاده و ایشانرا

و قوت بوحی و عصمت نبوده زیرا که ایشان راهنمای امتهایند از جملهٔ ایشان موسی و عیسی علیهما السلام
اند آیا جایز است با وفور عقل و کمال علم ایشان هر گاه قصد کنند که جمعی را اختیار کنند اختیار ایشان بر منافقی
واقع شود و گمان کنند که مؤمن است گفت نه حضرت فرمود که موسی کلیم خدا با وفور عقل و کمال علمش و نازل شدن
وحی بر او اختیار کرد از اعیان قوم و وجوه لشکر خود از برای میقات پروردگار خود هفتاد مرد را از جماعتی که
شکی در ایمان و اخلاص ایشان نداشت پس معلوم شد که آنها منافق بوده‌اند چنانچه حق تعالی فرموده است و اختار
موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا فلما اخذتهم الرجفة تا آخر آیات که تفسیر آنها در مجلد اول
گذشت پس حضرت فرمود که چون یافتیم اختیار آن کسی که خدا از برای پیغمبری برگزیده است بر فاسدترین
مردم و افسد و او گمان میکرد که ایشان صالحترین مردم‌اند دانستیم که اختیار نمیتواند کرد مگر کسی که داند چیزهائی را که
در سینه‌های مردم پنهان است و سرها نزد او هویدا است و هر گاه پیغمبران اختیار اصلح نتوانند نمود مهاجر و انصار چگونه اختیار
امام توانند کرد و تمام حدیث در ابواب احوال حضرت صاحب علیه السلام بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی و ابن بابویه بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی حضرت رسول را صد و بیست مرتبه باسمان بالا برد
و در هر مرتبه وصیت کرد بسوی آنحضرت در باب ولایت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان بعد از او
زیاده بر آنچه وصیت کرد در باب فرایض و دیگر در قرب الاسناد از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است
که حق تعالی در هیچ امری بر بندگان تاکید نکرده است آنقدر که در باب اقرار بامامت تاکید کرده است و مردم در هیچ امر
آنقدر انکار نکردند که در امامت کردند و ابن بابویه و کلینی و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده‌اند که از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدند که چگونه امامت در فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام قرار یافت نه در فرزندان
حضرت امام حسن و حال آنکه هر دو فرزندان حضرت رسول‌اند و فرزند زادهٔ او و بهترین جوانان اهل بهشت‌اند

حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل بودند و حق تعالی پیغمبری را در صلب هارون قرار داد نه در صلب
موسی و کسی را نرسد که بگوید چرا خدا چنین کرد و در این مسئله امامت خلافت خداست کسی را نرسد که بگوید چرا امامت
را در صلب حسین قرار داد نه در صلب حسن زیرا که حق تعالی حکیم است و از افعالش سؤال کرده نمیشود و آنچه او میکند
و دیگران سؤال کرده میشوند و کلینی و ابن بابویه و صفار و دیگران زیاده از بیست سند نقل کرده‌اند بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده
که فرمود که شما گمان میکنید که اختیار امامت با ماست هر که را خواهیم به او میدهیم نه والله امامت عهدیست از جانب
رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی یک یک بخصوص تا آخر ائمه علیهم السلام و به سندهای معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمود
که هیچ امامی از دنیا بیرون نمیرود و دیگر آنکه خدا او را اعلام میکند که کی را وصی خود گرداند و بروایت دیگر امام از دنیا بیرون نمیرود
تا بداند که بعد از او امام کیست و ابن شهرآشوب در مناقب از محمد بن جریر طبری روایت کرده است که در وقتی
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را عرض میکرد بر قبایل عرب و از ایشان بیعت میخواست بسوی قبیلهٔ بنی کلاب
آمد و از ایشان اسلام و بیعت طلبید ایشان گفتند که با تو بیعت میکنیم بشرط آنکه امر خلافت را بعد از خود با ما گذاری
حضرت فرمود که این امر بدست خداست اگر خواهد در شما قرار میدهد و اگر خواهد در غیر شما ایشان که این را شنیدند بیعت
نکردند و گفتند که ما نیامده‌ایم و از برای تو شمشیر بزنیم و تو دیگری را بر ما حاکم گردانی و ایضا روایت کرده است که ابوالحسن
رفا از یکی علمای اهل سنت پرسید که وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله از مدینه بیرون رفت آیا کسی را در مدینه خلیفه کرد گفت بلی علی را
خلیفه کرد گفت چرا باهل مدینه نگفت که شما کسی را در میان خود اختیار کنید که شما اجتماع بر ضلالت نمیکنید سنی
گفت از مخالفت یکدیگر و حدوث فتنه ترسید ابوالحسن گفت که اگر فساد در میان ایشان بهم میرسید بعد از برگشتن
باصلاح می‌آورد سنی گفت این روش محکم‌تر بود از حدوث فتنه و در شر بود ابوالحسن گفت که آیا کسی را تعیین کرد که بعد
از وفات جانشین او باشد گفت نه ابوالحسن گفت حالت قوت اعظم و احتیاج مردم بخلیفه بیشتر بود از حالت

مستضعفین چگونه در حالت موت مستمسک شد از خلاف است و فتنه و در حالت سفر که تدارکش نزد وی ممکن
بود نه سنیی ساکت شد و جواب نتوانست گفت **فصل چهارم** در بیان وجوب معرفت امام است و آنکه
مردم معذور نیستند در ترک معرفت امام حق و آنکه هر که بمیرد و امام خود را نشناسد مرده خواهد بود بالکفر و نفاق
بدانکه نزد شیعه اقرار بامام از اصول دین است و منکر آن در احکام آخرت با کفار شریک است و در اکثر احکام دنیوی
نزد شیعه مسلمانان با ایشان سلوک مینمایند مگر آنها که اظهار عداوت اهلبیت علیهم السلام کنند مانند خوارج که ایشان
در احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند و از بعضی روایات ظاهر میشود که در زمان عدم استیلای امام حق از برای
شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهراً جاری کرده اند که کار بر شیعه در معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور
دولت حق و قیام قائم ع حکم کفار صرف بر ایشان جاری میشود و اکثر علمای امامیه اعتقادشان این است که غیر مستضعفین
ایشان مخلد در جهنم خواهند بود مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه قائل شده اند که بعد از مکث طویل در عذاب
الهی امید نجات در باب ایشان هست و مستضعف آنست که باعتبار ضعف عقل تمیز میان حق و باطل نتواند کرد یا آنکه دلیل
حقیقت مذهب حق را بی تقصیر او تمام نشده باشد مانند کسانیکه در میان حرم یا در شهرهای سنیان بسر آورده باشند
و اختلاف مذاهب را نشنیده باشند یا اگر شنیده باشند کسی نیابند که حقیقت مذهب امامیه را برای ایشان ثابت کند ایشان
امید نجات در آخرت هست و حق آنست که غیر مستضعفین را امید نجات نیست و در عذاب الهی مخلد خواهند بود و علماء
خاصه و عامه بطریق متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که من مات و لم یعرف امام زمانه
مات میتة جاهلیة یعنی هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود بمردن اهل جاهلیت پیش
از مبعوث شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر کفر و جهل باصول و فروع دین مرده اند و آنکه بعضی از متکلفین و متعصبین اهل سنت
گفته اند که مراد بامام زمان قرآن است بر عاقلی معلوم است که تعبیر از کتاب بامام کردن مجاز و خلاف ظاهر است و احتمال

اضافه زمانه ظاهر است در آنکه هر زمانی امامی دارد و قرآن مشترک است میان جمیع زمانها و اینکه مراد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله باشد بوجه ثانی مندفع است و ایضاً امام گذشته را امام زمان نمیگویند پس معلوم شد که در هر زمان امامی
می باید که مردم او را بشناسند و باتفاق بغیر از امامیه کسی قایل نیست با آنکه در هر عصر امامی هست و هیچ عصری خالی
از امام نمیباشد و برقی در محاسن بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود
که هر که بمیرد و امام خود را نداند و نشناسد بمردن جاهلیت مرده است پس بر شما باد باطاعت امام خود بتحقیق دیدید اصحاب
امیر المؤمنین علیه السلام را که متابعت نکردند بکجا منتهی شد امر ایشان و شما میبینید کسی را که معذور نیستید بجهالت
و نشناختن او و دشمنان اهل بیت کرائم قرآن یعنی هر آیه که دلالت بر فضیلتی میکند دیگر گردانیده اند که مدافع اعدای ایشان
گردانیده اند و بسیار انفال ما است و برگزیده غنیمت از ماست و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که زمین صلاحیت ندارد مگر با امام و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد میمیرد بمردن جاهلیت و محتاج
ترین احوال هر یک از شما بمعرفت امام وقتی است که جانش باینجا برسد بدست اشاره کرد بسینه مبارک خود
فرمود که در آن وقت خواهد گفت بر امر نیکی و مذهب خوبی بوده ام و آن وقتی است که احوال آخرت برای او ظاهر میشود
و حال خود را خوب مشاهده میکند و بسند حسن از عیسی بن ابی العلا منقول است که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم
از معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بمیرد و امامی نداشته باشد بمرگ جاهلیت مرده است حضرت فرمود
اگر مردم متابعت علی بن الحسین علیه السلام میکردند و ترک میکردند عبدالملک مروان را هدایت می یافتند پس گفتم
کسیکه بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ کفر میمیرد فرمود نه بمرگ ضلالت میمیرد پس گفتم میتواند بود
که بمیرد و در این حال امام نداشته باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمیشود بلکه از مستضعفان باشند چنانچه در احادیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق و ایضاً در محاسن و غیر آن بسندهای معتبر

روایت کرده‌اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد پس مردنش مردن جاهلیت
است و معذور نیستند مردم تا امام خود را بشناسند و هر که بمیرد و امام خود را شناسد ضرر نمیکند او را که ظاهر شدن امام
که پیش افتد یا پس افتد و هر که بمیرد و امام خود را شناخته باشد چنانست که با حضرت قائم علیه السلام باشد در خیمهٔ او و در اکمال
الدین بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ
جاهلیت مرده است فرمود که بلی هر که شک کند و توقف کند در امامت امام کافر است هر که انکار یا اظهار عداوت امام کند
مشرک است یعنی ناصبیست بدترست و کلینی و نعمانی بسند صحیح از ابن ابی نصر روایت کرده‌اند که از حضرت
امام رضا علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ یعنی کیست
گمراه‌تر از کسی که متابعت کند خواهش خود را بی هدایتی از جانب خدا حضرت فرمود که مراد کسیست که در دین خود
برای خود عمل کند بی آنکه متابعت امامی از ائمهٔ هدی نماید و ایضاً روایت کرده‌اند از حضرت صادق علیه السلام
که هر که شریک گرداند با امامی که امامتش از جانب خدا نیست پس او مشرک است و چنانست که با خدا شریک
قرار داده باشد و نعمانی بسند قوی از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت بحضرت صادق علیه السلام
عرض کردم که مردمی هست که شما را دوست میدارد و از دشمنان شما بیزاری میجوید و حلال شما را حلال
میداند و حرام شما را حرام میشمارد و اعتقاد دارد که امامت از شما اهل‌بیت بدر نمیرود و بسلسلهٔ دیگر نمیرود و لیکن میگوید
که ایشان اختلاف کرده‌اند و ایشان پیشوایان و رهنمایانند پس هرگاه همه اتفاق کنند بر یک کس من قایل
بامامت او خواهم شد حضرت فرمود که اگر برین حالت بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است و باین مضمون احادیث بسیار
روایت کرده‌اند علی بن ابراهیم و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که
معذب نمیسازد خدا در روز قیامت کسی را که گوید پروردگارا من نیستم که فرزندان فاطمه صلوات الله علیها والسلام

بر همه خلق و در حق شیعه فرزندان فاطمه و پس این آیه نازل شده است یا عبادی الذین اسرفوا
علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم
یعنی ای بندگان من که بسیار ستم کرده اید بر جانهای خود به بسیار کردن گناهان ناامید مشوید از رحمت خدا
بدرستیکه خدا گناهان همه را می آمرزد اگر خواهد بدرستیکه او آمرزنده و مهربانست بسیار و حضرت فرمود این است که شیعیان را
که استحقاق آتش جهنم داشته باشند از بهر ایشان بخیر ایشان [illegible] در جهنم [illegible] بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده است که هر که دوست دارد که بیابد خدا را در روزی که حجابی نباشد او را و نظر کند برحمت الهی بحق [illegible] نظر رحمت کند
بسوی او پس دوستی ورزد آل محمد را و بیزاری جوید از دشمنان ایشان و متابعت کند امام [illegible] ایشان را هر که چنین
کند بسوی [illegible] نظر کند برحمت کریم خدا و نظر رحمت خدا در [illegible] نکند و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت
کرده است [illegible] که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که بمیرد و امامی از فرزندان من اعتقاد
نداشته باشد بمرگ جاهلیت مرده و خدا او را عقاب کند بآنچه در جاهلیت و اسلام کرده باشد و شیخ طوسی و در بحار روایت کرده
در تفسیر این آیه کریمه و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی که حضرت فرمودند والله اگر
از عمر خود ایمان بیاورد و [illegible] و در روز قیامت اعمال شایسته بکند و هدایت نیابد بولایت ما [illegible] شناختن
ما ائمه هیچ فایده بآن نمی بخشد پس عمده ایمان و جزء آخر اعتقاد بامامت ائمه حق و متابعت ایشانست
در علل الشرایع روایت کرده است [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible] علت چه بود که
امامی که بعد از پیغمبر است میباید بشناسیم و اما [illegible] پیش از آن حضرت است واجب نیست که بشناسیم حضرت فرمود
که علتش اینست که شریعتهای آنها که پیش از آن حضرت بودند مخالف شریعت آنحضرت بود [illegible]
آنها [illegible] به سبب معرفت آنها و کار نیست بخلاف امامانی که بعد از آنحضرت بوده و خواهند [illegible]

در عیون الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
پرسید که کمتر چیزی که آدمی به آن گمراه میشود کیست فرمود آنست که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است باطاعت او و واجب
گردانیده است ولایت و محبت او را و او را حجت خود گردانیده است در زمین و گواه خود گردانیده است بر خلق پرسید که کیستند
ایشان یا امیرالمؤمنین فرمود که آن جماعت اند که خدا ایشان را مقرون نموده به نفس خود و پیغمبر خود گردانیده است و گفته است اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس سلیم سر مبارک آنحضرت را بوسید و گفت واضح کردی امر را برای من و
غم را از دل من برداشتی و هر شکی که در دل من بود برطرف کردی و در علل الشرایع روایت کرده است از حضرت صادق
که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیرون آمد بسوی اصحاب خود فرمود که ایها الناس بدرستیکه خداوند جلیل خلق
نکرده است بندگان را مگر برای آنکه او را بشناسند پس هرگاه او را شناختند عبادت کنند و از بندگی غیر او مستغنی شوند از عبادت
او پس مردی گفت یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست فرمود شناختن اهل هر زمانی
امامی را که واجبست بر ایشان اطاعت او مترجم گوید که معرفت خدا را بمعرفت امام تفسیر فرمود برای آنکه خدا را نمیتوان
شناخت بجهت امامی یا از این جهت که خداشناسی بدون شناختن امام فایده نمی بخشد یا از این جهت که
کسیکه خدا را چنین نشناسد که مردم را مهمل میگذارد و امامی برای ایشان تعیین نمی نماید خدا را بحکمت و لطف
و کرم نشناخته و در عقاب الاعمال از طریق عامه ابو سعید خدری روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بود در خدمت آنحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و جمعی از صحابه نشسته بودند حضرت رسول فرمود که هر که لا اله
الا الله بگوید داخل بهشت میشود پس ابوبکر و عمر گفتند ما لا اله الا الله میگوئیم حضرت فرمود که قبول نمیشود لا اله
الا الله مگر از این یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او که پروردگار ما پیمان ایشان را بر ولای او گرفته است پس
ابوبکر و عمر باز گفتند که ما میگوئیم لا اله الا الله پس حضرت رسول دست بر سر امیرالمؤمنین گذاشت و

علامت قبول شهادت ایشان آنست که منصب او را غصب نکنند و سخن او را بدروغ نسبت ندهند و از
حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر روایت کرده است که فرمود که از ما است امامی که اطاعت او واجبست هر که او را انکار
نماید یهودی میمیرد یا نصرانی بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزیکه حضرت آدم را از دنیا برده است مگر
آنکه در زمین امامی بوده است که مردم بسبب او هدایت می یافته اند بسوی خدا و حجت خدا بوده بر بندگان هر که ترک کرده است
متابعت او و بر سینه او هلاک میشد و هر که ملازمت او می نمود نجات می یافت و بر خدا لازم است که همیشه چنین باشد
و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عبادت میکند خدا را کسیکه خدا را بشناسد
اما کسیکه خدا را نشناسد خدا را چنین عبادت میکند از روی گمراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود آنست که
تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر را و اعتقاد کند بامامت علی و پیروی کند امامان هدایت را و بیزاری جوید از دشمنان
ایشان چنین خدا را باید شناخت و کلینی و برقی و نعمانی بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده اند که هر که عبادت کند و بعبادت اهتمام کند در آن و تعب اندازد خود را با امام عادلی که از جانب خدا
منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد پس سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیران است و مثل او مثل
گوسفندی است که شبان را گم کرده و گله خود را پس حیران گردید و رفت و آمد تا تمام روز و چون شب او را فرو گرفت گله
گوسفندی را دید با شبانش ملحق بآن گله شد و شب با آنها بسر برد پس چون شبان گله خود را از آرامگاه بچرا برد
گوسفند دید که گله و شبان او نیست پس برگشت و طلب شبان خود میکرد پس گله دیگر دید میل بسوی آن کرد
شبان آن گله او را صدا زد که ملحق شو بگله خود که حیرانی از شبان و گله خود را گم کرده پس او برگشت ترسان حیران
بی شبانی نداشته او را بچراگاه خود راهنمائی کند یا بچراگاه و جای خود برساند ناگاه در این حالت گرگ او را یافت
و تنهائی او را غنیمت شمرد و او را خورد و همچنین است هر که صبح کند در این امت و او را امامی از جانب خدا نباشد که

اول باشد صحیح کرده چنانچه بعد ازین خواهد آمد و اگر بر این حال بمیرد بمرگ کفر و نفاق مرده است و بدانکه امامان حق
و اتباع ایشان بر دین خدا ایستاده‌اند و امامان جور معزول‌اند از دین خدا و از حق خود گمراه شده‌اند و مردم را گمراه میکنند اعمالی که
میکنند مانند خاکستر است که باد تندی آن را بوزد و پراکنده کند و قادر نیستند بر آنچه کسب کرده‌اند بر چیزی اینست گمراهی دور و دراز
شیخ مفید رحمه الله گوید که وجه تشبیه آن جهت است که کسی که امام حقی داشته باشد و بعد از او متابعت خلیفه او نماید بر راه
هدایت است و هر که امام جور داشته باشد و بخلاف آنچه از امام حق دیده و شنیده است مشاهده مینماید از او نفرت میکند و بدیگری میرود
و امام جور نیز هر گاه از او خلاف آن باطلی که در دست دارد می بیند او را دور میکند پس همیشه در حیرت فاسد میباشد و او در آن
حالت است تا آنکه شیطان که گرگ راه دین است این حیرانی او را غنیمت میشمارد و او را از دین بالکلیه بدر میبرد
ما متابعت یکی از ائمه جور را غیر میکرد و هلاک میکند او را و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده است که امام علم و نشانه ایست میان خدا و خلق پس هر که او را شناخت مؤمن است و هر که او را نشناخت
کافر است و روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که مرا خبر ده از کسی که انکار کند امامی از شما را چه حال
دارد حضرت فرمود کسی که انکار کند امامی که امامت او از جانب خدا باشد و بیزاری جوید از دین خدا و از دین
خود بیرون رفته است و خونش مباح است در آن حال مگر آنکه برگردد و توبه کند بسوی خدا از آنچه گفته است فصل پنجم در بیان
آنکه هر که انکار یک امام کند چنانست که انکار همه کرده باشد کلینی و ابن بابویه و نعمانی و دیگران بسندهای صحیح و معتبر بسیار
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که هر که انکار کند امامت یک امام زنده را پس انکار کرده است جمیع امامان
گذشته را و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از ابان بن تغلب روایت کرده‌اند که گفت از حضرت صادق
سؤال کردم از کسی که همه امامان گذشته را شناسد و امام آخر زمان را نشناسد آیا مؤمن است حضرت فرمود که نه پرسیدم
که آیا مسلمان است فرمود که بلی ابن بابویه گفته است که اسلام با اقرار شهادتین است و این باعث آن میشود که خون و مال ایشان

محفوظ میشود و ثواب آخرت برایشان است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که شهادت دهد به یگانگی
خدا و پیغمبری من مال و خونش را حفظ کرده است مگر آنکه مستحق کشتن یا مال گرفتن بشود و حسابش بر خداست
در قیامت و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هرگاه کسی انکار کند پیغمبری
حضرت عیسی را و اقرار کند بجمیع پیغمبران دیگر مؤمن نیست قصد کنید راه خدا را بطلبید دین امامی که بحق راه
حقیقت و چون امام شما محجوب و پنهان باشد طلب کنید احادیث و آثار ایشان را که در میان شما هست تا کامل شود
امر دین خود را و ایشان را دیده باشید پس درست کار خود و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که یا علی تو و امامان از فرزندان تو بعد از من حجتهای خدایید بر خلق و نشانهای هدایتید
در بندگان خدا هر که انکار کند یکی از ایشان را مرا انکار کرده است و هر که معصیت کند یکی از ایشان را معصیت کرده
است و هر که جفا کند یکی از ایشان را بر من جفا کرده است و هر که وصل کند با شما با احسان با من وصل کرده و هر که
اطاعت کند شما را اطاعت کرده و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده و هر که با شما دشمنی کند با من
دشمنی کرده زیرا که شما از سرشت و طینت من آفریده شده اید و من از شمایم و ایضاً نعمانی از محمد بن تمام روایت
کرده است که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم فلان شخص که مولا و شیعه توست ترا سلام میرساند
و میگوید که ضامن شو از برای من که در قیامت مرا شفاعت کنی حضرت پرسید که از شیعیان و دوستداران ما است
گفتم بلی فرمود که پس شأن او از آن ارفع است که محتاج به التماس شفاعت باشد پس من عرض کردم که مردی است
که علی را امام میداند و دوست میدارد و اوصیای بعد از او را امام نمیداند حضرت فرمود که او گمراه است گفتم اقرار
بهمه امامها دارد و امام آخر را انکار میکند فرمود که مانند کسی است که اقرار به پیغمبری عیسی داشته باشد و انکار پیغمبری محمد نماید
یا اقرار به پیغمبری محمد داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی نماید پناه میبریم بخدا از کسیکه انکار یک حجت از حجتهای

خدا کند مترجم گوید که پیغمبران و اوصیا که حق تعالی در قرآن ایشان را یاد کرده باشد ابراهیم و موسی و عیسی
یا در سنت پیغمبر متواتر ثبوت یا وصایت ایشان رسیده باشد و ضروری دین شده باشد هرکه یکی از ایشان را
انکار کند کافر است و سایر انبیا و اوصیا را مجملاً میباید ایمان آورد اما بخصوص دانستن واجب نیست مثل
آنکه اقرار کند که جمیع پیغمبران و رسولان خدا و اوصیای ایشان بر حقند و کلینی و نعمانی بسند معتبر موثق از محمد بن مسلم
روایت کرده است که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که مردی بمن گفت که امام آخر را که امام زمان است
بشناس ضرر نمیرساند ترا که امام پیش را نشناسی حضرت فرمود که خدا لعنت کند آن مرد را من او را دشمن میدارم یا آنکه او را نمی
شناسم امام آخر معروف نمیشود مگر با امام اول و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که بنده مؤمن نیست تا خدا و رسول و جمیع ائمه و امام زمان خود را بشناسد و رد کند هر چه بر او متشبه شود بسوی او و انقیاد
کند او را پس فرمود که چگونه امام آخر را میشناسد کسی که جاهل باشد بامام اول و با امامت او اقرار نداشته باشد و ابن بابویه بسند صحیح
از زراره روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم که مرا خبر ده که معرفت امام بر جمیع خلق واجب است حضرت
فرمود که خداوند عالمیان محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث گردانید برسالت بر جمیع مردم و حجت خدا بود بر جمیع خلق در زمین پس هر که
ایمان بخدا و رسول بیاورد و متابعت او بکند و او را تصدیق نماید معرفت امام بر او واجب است و کسی که ایمان بخدا
و رسول نیاورد و متابعت و تصدیق ننماید و حق ایشان را نشناسد چگونه واجب تواند بود بر او معرفت امام
و حال آنکه او ایمان بخدا و رسول نیاورده و حق ایشان را نشناخته زراره گفت چه میگوئی در حق کسی که
ایمان بخدا و رسول آورده و تصدیق رسولش کرده در هر چه خدا بر او فرستاده آیا واجب است بر ایشان حق معرفت شما
حضرت فرمود که بلی نه اینان معرفت ابوبکر و عمر را با آن قبایح ایشان واجب میدانند زراره گفت بلی حضرت فرمود که گمان
میکنی که خدا معرفت در دل ایشان انداخته است نه والله بغیر شیطان کسی در دل ایشان نینداخته

و بخدا سوگند که الهام نکرده است بمؤمنان معرفت ما را بغیر خداوند عالمیان و ایضا بسند معتبر روایت کرده است
از جابر که گفت شنیدم از حضرت محمد باقر علیه السلام که میفرمود خدا نمی شناسد و عبادت خدا نمیکند مگر کسی که خدا را
بشناسد و امام خود را از ما اهلبیت بشناسد و کسی که خدا را و امام خود را از ما اهلبیت نشناسد پس البته بغیر خدا می شناسد و بغیر خدا
می پرستد بخدا سوگند که براه میرود و از روی ضلالت و گمراهی و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که شما صلاح نمی یابید تا نشناسید یا معرفت حاصل کنید و معرفت حاصل نکرده اید تا تصدیق بکنید و
تصدیق نکرده اید تا انقیاد و تسلیم ننمایید ابواب چهارگانه را که در آیه مذکور خواهد شد که توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت
یافته اند بولایت و متابعت ائمه هدی پس فرمود که صلاحیت نمی یابد بدرستی نمیشود اول آنها مگر با آخر
آنها و بدون ولایت آنها نفع نمی بخشد گمراه اند اصحاب ایشان که حیران شده اند حیرانی و دور و دراز بدرستیکه حق تعالی
قبول نمیکند مگر عمل شایسته را و قبول نمیکند خدا مگر بشرطها و عهدها که در آیه مذکور است پس هر که وفا کند بشرطهای
خدا و بکار فرماید آنچه را که خدا در قرآن از او عهد گرفته می رسد بثوابها که خدا وعده داده است او را بدرستیکه خداوند
عالمیان خبر داده است بندگان را براههای هدایت و علامتهای آن پس گفت وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل
صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستیکه من بسیار آمرزنده ام کسی را که توبه کند از شرک و کفر و ایمان آورد بخدا و رسول
و بروز قیامت و هدایت یابد و فرموده است انما یتقبل الله من المتقین یعنی جز این نیست که خدا اعمال را از پرهیز
کاران قبول میکند پس هر که از خدا بترسد در آنچه امر کرده است خدا را ملاقات میکند با ایمان با آنچه محمد آورده است هیهات هیهات
چه بسیار دور است احوال این جماعت از نیل مطلوب گذشتند جماعتی بسیار و مردند پیش از آنکه هدایت یابند بولایت
و متابعت ائمه حق و گمان کردند که ایمان آورده اند و شرک آورده بودند ... هر که خانه را از در آن درآید هدایت یافته است
و هر که از غیر در آن داخل خانه شود در راه هلاک سلوک نموده است و درگاه علم رسول ائمه حقند چنانچه حضرت رسول

فرمود که منم شهرستان علم و حکمت و علی درگاه اوست و خدا فرموده که وَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا
یعنی خانه‌ها را از درگاهش داخل شوید و خدا پیوند کرده است اطاعت اولی الامر که امام‌اند با اطاعت رسولش و
وصل کرده است طاعت رسول را با طاعت خود چنانچه فرموده است أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی
الْأَمْرِ مِنْکُمْ پس هر که ترک کند طاعت والیان امر امامت را نه اطاعت خدا نموده نه طاعت رسول و اطاعت ایشان
اقرار است بآنکه حق تعالی فرموده است خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر
مسجدی و از اخبار ظاهر میشود که مراد از مسجد نماز است و زینت شامل زینت جسمانی و روحانی هر دو هست و
بهترین زینتهای روحانی عقاید ایمانی است که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عمده آنها ولایت
و متابعت ائمه حق و پیشوایان دین است پس حضرت فرمودند که طلب کنید خانه‌هائی که خدا بعد از آیه نور
که در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده و فرموده است فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا
اسْمُهُ که تأویلش در احادیث چنین وارد شده است که این نور در خانه‌ها باده افروخته است که خدا رخصت
داده است و مقدر و مقرر فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آوازه باشند و یاد خدا در آن خانه‌ها بشود پس حضرت
فرمود که پس خبر داده است شما را که آن خانه‌ها آباد یا آنکه آن خانه‌ها کیستند فرموده است رِجَالٌ لَا
تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ یعنی مردانی مردمی چندند که غافل نمیکرداند ایشان را تجارتی و بیعی
از یاد خدا و از یاد داشتن نماز و ادا کردن نماز میترسند که از دهشت آن بر میگردد دلها و دیدها پس حضرت فرمود
پس شکی که حق تعالی برگزید و مخصوص گردانید رسولان و پیغمبران را برای امر خود که هدایت خلق و بیان شرایع دین باشد
پس برگزید از ایشان گروهی را که تصدیق کنند پیغمبران را و انذار نمایند که خدا بر زبان رسل کرده است پس فرموده است
وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِیهَا نَذِیرٌ یعنی هیچ امتی نیست مگر آنکه گذشته است در آن انذار کننده و ترساننده از

عقو

عقوبات الهی حیران است هر که نادانست هدایت یافته است هر که بینا و عاقل است و مراد بینائی دل است
حق تعالی میفرماید فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور یعنی بدرستیکه
کور نیست دیدهای سر ایشان ولیکن کور است دلها که در سینهای ایشان است و چگونه هدایت یابد کسی که دلش
نابینا باشد و چگونه بینا شود کسیکه تدبر و تفکر نکند در آیات و احادیث و متابعت نکند رسول خدا و اهل بیت او را
و اقرار نکند بانچه از جانب خدا نازل شده است و متابعت نکند آثار هدایت را که ائمه حق باشند بدرستیکه ایشان
علامتهای آشکار امانت و دین داری و پرهیزکاری اند و تتمه حدیث ترجمه اش گذشت و ایضا بسند معتبر روایت کرده
است از حضرت صادق علیه السلام که عبد الله بن الکوا که از جمله خارجیان بود بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع
آمد و پرسید از تفسیر این آیه و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم حضرت فرمود که مائیم که بر اعراف
خواهیم بود و میشناسیم یاوران خود را و علامتها که در سیماهای ایشان است و مائیم اعرافی که نمیتوان شناخت
خدا را مگر براه معرفت ما و مائیم اعرافی که خدا ایستانیده ما را بر صراط و احوال دوستان و دشمنان ما پس داخل بهشت نمیشود
مگر کسیکه ما را شناسد و ما او را شناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه ما او را نشناسیم و او ما را نشناسد اگر خدا میخواست
خود را به بندگان میشناسانید ولیکن بمصلحت چنان دانست که ما را درهای معرفت خود گردانید
و صراط و راه نجات ساخت و مائیم وجه خدا که از جهت او باید بسوی او رفت پس کسی که عدول نماید از ولایت ما یا غیر ما
را بر ما ترجیح دهد پس ایشان از راه راست گردیده اند و مساوی نیستند آن جماعت که مردم چنگ در ایشان
زده اند با ما زیرا که مردم که غیر شیعیان باشند رفته اند بسوی چشمهای گل آلودی چند که بعضی بر بعضی میریزد
آنها که بسوی ما آمده اند بسوی چشمه صافی چند که پیوسته جاریست بامر پروردگار آنها که تمام نمیشود و هرگز
منقطع نمیگردد مترجم گوید که حضرت تشبیه فرمودند علم را باب از جهت آنکه چنانچه آب باعث حیات بدنست

معلم باعث حیات روح است و علوم مخالف آنها از جهت قلت و عدم انتفاع بآنها و مخلوط بودن بشکها
و شبهها با نهرهای کمی که در گودالها جمع شده باشد و مخلوط بگل و لجن و کثافات بوده باشد و از این جهت
که ایشان از یکدیگر این علوم فاسده را اخذ کرده اند و بخود و بسیول و ائمه حق که علوم حق نزد ایشان منتهی
نمیشود تشبیه فرموده است که آن چشمه ها بعضی در بعضی ریخته میشود و علوم اهل بیت علیهم السلام را تشبیه فرموده
بچشمه صافی که پیوسته از جانب پروردگار جاری باشد از آن جهت که علوم ایشان یقینی است و منبعش وحی
و الهام الهی است و در آن شک و شبهه نیست و پیوسته بالقای روح القدس و الهامات یقینیه که بر قلب
ایشان فایض میشود انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه بعد از این مذکور میشود انشاء الله تعالی و ایضا بسند معتبر از حمزه ثمالی
روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام باو گفت که ای ابو حمزه احدی از شما اگر چند فرسخ راه خواهد برود دلیلی
راهنمائی پیدا میکند که راه گم نکند و تو جاهل تری براههای آسمان از راههای زمین پس از برای خود راهنمائی طلب
مراد از راههای آسمان عقاید و اعمال چندی است که آدمی بسبب آنها به بهشت و درجات عالیه و قرب الهی
و کمال معنوی فایض گردد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت
پرسیدم از تفسیر این آیه و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر که حکمت باو داده شده است
پس بتحقیق که خیر بسیار باو داده شده است حضرت فرمود که مراد بحکمت طاعت خداست و شناختن امام حق
و گویند که حکمت علوم حق یقینی است که مقرون بعمل باشد چنانکه گفته اند که حکیم را گفتار درست کردار است لهذا
تفسیر حضرت فرمود بمعرفت امام که سرمایه جمیع سعادتها و علوم حق یقینیه است و کسب میتوان کرد و بطاعت خدا
که عمل کردن بآن علوم است و از اینجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطله نیست که جمعی از ارباب ضلالت
بعقلهای قاصر خود استنباط کرده اند و حکمت نام کرده اند و اکثر شرایع انبیا و کتب الهی را بآن برهم

کرده‌اند و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام محروم کرده‌اند و بدون علم
به شرایع دین و دانستن مسائل ضروریه بسبب چند مسئله باطل خود را عالم و حکیم نام کرده‌اند و ایضاً بسند
موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده‌اند در تفسیر این آیه اَوَمَن کانَ مَیتاً فَاَحیَیناهُ
وَجَعَلنا لَهُ نوراً یَمشی بِهِ فِی النّاسِ کَمَن مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیسَ بِخارِجٍ مِنها یعنی آیا آن کسی که مرده بود
پس ما او را زنده گردانیدیم و بگردانیدیم از برای او نوری که با آن نور راه رود در میان مردمان مانند کسی است که مثل
و صفت آن باشد که در تاریکیهای کفر و ضلالت باشد و هرگز از اینها بیرون نیاید حضرت فرمود که مراد از مرده کسی است
که چیزی نداند و علم بعقاید حقه بهم نرساند و مراد از نوری که راه رود با آن در میان مردم امامی است که پیروی او
نماید و کسی که در ظلمات باشد کسی است که امام خود را نشناسد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که ابوعبدالله جدلی آمد بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حضرت فرمود که ای ابا عبدالله
میخواهی ترا خبر دهم از تفسیر قول حق تعالی مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَیرٌ مِنها وَهُم مِن فَزَعٍ یَومَئِذٍ آمِنونَ
وَمَن جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَکُبَّت وُجوهُهُم فِی النّارِ هَل تُجزَونَ اِلّا ما کُنتُم تَعمَلونَ که ترجمه ظاهر لفظش آن است
که هر که حسنه بیاورد بدرگاه خدا پس از برای او هست ثوابی بهتر از آن زیرا که در عوض حسنه شریفه و بعوض
عمر فانی باقی و در عوض یک ده تا هفتصد با و عطا میکند و ایشان از فزع و خوف روز قیامت ایمن‌اند و هر کس سیئه
بیاورد یعنی گناه و بدی و اکثر مفسران تفسیر بشرک کرده‌اند پس برو در می‌اندازند ایشان را در جهنم آیا جزا
داده میشوند مگر آنچه کرده‌اید ابوعبدالله گفت بلی یا امیرالمؤمنین فدای تو شوم حضرت فرمود که حسنه معرفت ولایت
و امامت ماست و محبت اهل‌بیت و مراد از سیئه در اینجا انکار ولایت یا بغض ما اهل‌بیت است که باعث آن میشود
او را بمذلت و خواری برو در جهنم می‌افکند ❊ فصل ششم ❊ در بیان وجوب اطاعت ائمه حق است

کلینی و غیر او بسند معتبر کالصحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که بلندی امر دین و رفعتش و
کلیدش و درگاه همه امور و خوشنودی خداوند رحمان اطاعت امام است بعد از شناختن او پس فرمود که حق
تعالی میفرماید مَن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَد اَطاعَ اللهَ وَمَن تَوَلّی فَما اَرسَلناکَ عَلَیهِم حَفِیظاً یعنی
هر که اطاعت رسول کند پس بتحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که پشت کند و رو از اطاعت او بگرداند پس ما ترا
نفرستاده ایم که حافظ بر ایشان باشی اعمال ایشان را و آنکه حساب کنی ایشان را که آنها بر تو رساننده است و بر ما
حساب کردن و ثواب و عقاب دادن مترجم گوید که احسن وجوه در این آیه آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در مواطن متعدده امر فرموده مردم را بمتابعت ایشان پس اطاعت ایشان اطاعت رسول است و اطاعت
رسول اطاعت خدا است پس اطاعت ایشان اطاعت خدا است و بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که گفت
گواهی میدهم که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که گواهی میدهم که علی امامی بود که خدا اطاعتش را واجب
کرده بود و علی بن الحسین ع امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و محمد بن علی ع امامی بود که خدا اطاعتش را واجب
کرده بود و ایضاً از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر ع فرمود که ماگروهیم که خدا واجب گردانیده است
اطاعت ما را و شما اقتدا میکنید بکسی که معذور نیستید در نشناختنش و ایضاً از آنحضرت روایت کرده که حضرت امام
محمد باقر ع فرمود در تفسیر قول حق تعالی که در حق آل ابراهیم ع میفرماید وَآتَیناهُم مُلکاً عَظیماً یعنی عطا کردیم
بایشان پادشاهی بزرگ فرمود که مراد به پادشاهی بزرگ اطاعت مفروضه است یعنی آنکه اطاعت ایشان را بر همه
خلق واجب گردانیده است و رسول خدا و اهلبیت او صلوات الله علیهم در آل ابراهیم ع داخل شده اند از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که با ابو الحسن عطار گفت که شریک گردان انبیا و اوصیا را در طاعت یعنی چنانچه اطاعت پیغمبران
واجب است اطاعت همه اوصیای ایشان نیز واجب است و ایضاً بسند صحیح معتبر روایت کرده است که ماگروهیم که حضرت

عترت اطاعت ما را واجب گردانیده و از برای ما اقرار داده است انفال را که حاصل کوه‌ها است و رودخانه‌ها
وغیره اینها که در محلش مذکور است و برگزیده مال غنیمت را و مائیم راسخان در علم که ثابت قدمیم در علم و علوم ما
یقینی است و مائیم محسود با و حق تعالی در حق ایشان فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله
من فضله آیا حسد می‌برند مردم بر آنچه خدا عطا کرده است بر ایشان از فضل خود و ایضا بسند معتبر کالصحیح از
حسین بن ابی علا روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت صادق عرض کردم اعتقاد شیعیان را در باب اوصیا
که طاعت ایشان فرض است از جانب خدا حضرت فرمود بلی ایشان آن جماعت اند که حق تعالی در شان ایشان
فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید
رسول خدا را و اولوا الامر را و بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد که مراد از اولوا الامر ائمه معصومین اند که امر امامت
با ایشان است و اطاعت ایشان واجب است و ایشانند آن جماعت که خدا در حق ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله
والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی ولی بامر و صاحب اختیار شما
نیست مگر خدا و رسول او و آن جماعتی که برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را در حالتیکه در رکوع اند که باتفاق
خاصه و عامه از غیر حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه تصدق در رکوع بعمل نیامده و موافق بعضی
از احادیث از ائمه علیهم السلام تصدق در رکوع بعمل آمده و صیغه جمع مؤید این است و بسند صحیح معتبر منقول است
که مردی از اهل فارس از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که اطاعت شما فرض است فرمود آری پرسید که مثل اطاعت
علی بن ابیطالب فرض است گفت آری و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام
سؤال کرد که آیا ائمه علیهم السلام در امر امامت و وجوب اطاعت همه بمنزله یک شخصی اند و حکم ایشان یکی
است حضرت فرمود بلی و ایضا کلینی و دیگران بسندهای معتبر از محمد بن زید طبری روایت کرده اند

که گفت بر بالای سر حضرت امام رضا علیه السلام ایستاده بودم در خراسان و جمع کثیری از بنی هاشم در خدمت
آنحضرت بودند که از جمله ایشان اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی بود پس حضرت فرمود که ای اسحاق بمن خبر
رسیده است که مردم میگویند که ما دعوی میکنیم که مردم بندگان ما یند بحق قرابتی که من بحضرت رسول دارم من هرگز این سخن را
نگفته ام و نشنیده ام از احدی از پدران من که این را گویند و خبر نیز بمن نرسیده است از احدی از آبای من که این را
گفته باشند و لیکن میگوییم که مردمان بندگان ما یند در اطاعت یعنی بمنزله بندگانند در آنکه اطاعت ما واجب است
بکنند و موالی و آزاد کرده های ما یند در دین که بسبب ما نجات یابند در دین از آتش جهنم آزاد شده اند پس باید این سخن را
حاضران بغایبان برسانند و ایضا کلینی بسند معتبر از ابی سلمه روایت کرده است که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم
که میفرمود که مائیم آن جماعتی که حضرت عزت اطاعت ما را بر خلق واجب گردانیده است و مردم را چاره نیست از معرفت
ما و معذور نیستند مردم در نشناختن ما هر که ما را بشناسد مومن است و هر که ما را انکار کند کافر است و هر که ما را نشناسد
و انکار نیز نکند که در مقام شک باشد از مستضعفین او گمراه است تا برگردد بسوی هدایتی که حق تعالی بر او واجب گردانیده
از اطاعت واجبه ما و اگر بر این ضلالت بمیرد خدا با او میکند آنچه خواهد از عذاب یا عفو و ایضا بسند معتبر روایت کرده است
که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از بهترین چیزی که مردمان تقرب جویند با و بندگان بسوی خداوند عز و جل فرمود اطاعت
خدا است و اطاعت رسول او و اطاعت اولو الامر حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوستی ما ایمان است و دشمنی ما کفر است
و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که گفت بحضرت امام محمد باقر گفتم که میخواهم عرض کنم بر تو دین خود را که خدا را
بآن عبادت میکنم فرمود که بگو گفتم شهادت میدهم بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و اقرار
دارم بآنچه پیغمبر از جانب خدا آورده است و اقرار دارم بآنکه علی امامی بود که خدا اطاعت او را واجب گردانیده بود پس بعد از او حسن
امامی بود که خدا اطاعت او را واجب گردانیده بود و پس از او حسین امامی بود که خدا اطاعت او را فرض و واجب گردانیده بود

بود و پس علی بن الحسین امامی بود که حق تعالی اطاعتش را فرض گردانیده بود و پس تمام ائمه را تا الحسین گفتم
تا بآن حضرت رسیدم پس گفتم که تو بعد از ایشان امام و واجب الاطاعه حضرت فرمود که این دین خدا و دین ملائکه
خداست هر که حکم گوید که دین ملائکه خداست یعنی ملائکه این دین را از برای بندگان می پسندند چنانچه دیگر ظاهر می شود

**فصل هفتم** در بیان آنکه هدایت نمیتوان یافت مگر از جهت ائمه حق و ارشاد و وسیله ایشان خدا و خلق و معرفت
ایشان و نجات از عذاب الهی حاصل نمیگردد و ابن بابویه در مجالس و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرمود که بلیه مردم بر ما عظیم است اگر ایشان را بسوی خود میخوانیم
اجابت ما نمیکنند و اگر ایشان را وا میگذاریم بغیر ما هدایت نمی یابند و ایضا در خصال روایت کرده است که رسول خدا
به حضرت امیر المؤمنین فرمود که سه چیز است که قسم یاد میکنم که آنها حقند اول آنکه تو و اوصیای بعد از تو عرفای بهشت
خدا را نمیتوان شناخت مگر براه معرفت شما دوم آنکه شما عرفای بهشتید داخل بهشت نمیشود مگر کسی که شما را بشناسد و شما
او را بشناسید سیم آنکه شما عرفای جهنمید که داخل جهنم نمیشود مگر کسی که شما را نشناسد و شما او را نشناسید و در علل الشرایع بسند صحیح روایت
کرده است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت به اسحاق بن اسمعیل که حق تعالی برحمت و منت خود
فرایض را بر شما واجب گردانید نه برای احتیاجی که بآن داشته باشد بلکه رحمتی است از خدا که نیست خداوندی بغیر او
بسوی شما تا آنکه جدا کند خبیث را از طیب و برای آنکه امتحان کند آنچه در سینه های شماست و خالص گرداند
آنچه در دلهای شماست و از برای آنکه پیشی گیرید بسوی رحمت خدا و برای آنکه زیادتی بهم رسانند منزلهای شما
در بهشت و پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را و برپا داشتن نماز و دادن زکوة و روزه و ولایت
اهلبیت را و گردانید از برای شما دری که برای آنکه بگشائید بآن درهای فرایض را و کلیدی باشد بسوی
راه او و اگر محمد صلی الله علیه و اوصیای او و فرزندان او نمی بودند هر آینه شما مانند چهارپایان حیوان بودید

و هیچ واجبی از واجبات را نمیدانستی و آیا داخل شهری میتوانید شد مگر از دروازه اش پس منت
گذاشت خدا بآنکه بعد از پیغمبر شما امامان ع صاحبان اختیار برای شما برپا داشت و در روز غدیر گفت الیوم
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی امروز کامل گردانیدم از برای
شما دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای دین شما و واجب گردانیدم از برای
دوستان خود حقی چند که امر کرد شما را بادای آنها برای آنکه حلال شود از برای شما آنچه در پیش است از زنان شما و اموال
شما و آنچه میخورید و می آشامید و برای آنکه بشناساند شما را و عطا کند برکت و نمو و فراوانی در آنها و برای آنکه معلوم
شود که کی اطاعت میکند او را در پنهان پس فرمود که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو
یا محمد ص که سؤال نمیکنم از شما مزدی بر پیغمبری بغیر از مودت و دوستی در خویشان خود پس بدانید که هر که بخل
می نماید بخل نمی نماید مگر بنفس خود زیرا که نفعش بخود عاید میگردد بدرستیکه بی نیاز است خدا و شما فقیران و
محتاجانید بسوی خدا پس بعد از آنکه حق بر شما ظاهر شد هر چه خواهید بکنید پس خدا بزودی می بیند عمل شما را
و رسول او و مؤمنان می بینند پس بازگشت شما بسوی دانای آشکار و پنهان است پس خبر میدهد شما را
بکردارهای شما و عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است و الحمد لله رب العالمین و در معانی الاخبار از حضرت امام
محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که یا علی چون روز قیامت شود بنشینم من و تو و جبرئیل بر صراط
پس نگذرد احدی از صراط مگر کسی که با او نامه باشد که در آن بیزاری از آتش جهنم بولایت تو بوده باشد و شیخ
طبرسی در مجالس از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم سبب میان شما و میان خدای عز و جل و ایضا از حضرت
امام حسین ع روایت کرده است که رسول خدا ص بحضرت امیر المؤمنین ع خطاب کرد که یا علی تو و اتباع تو در بهشتید و
در احتجاج از عبد الله بن سلیمان روایت کرده است که در خدمت حضرت امام محمد باقر ع بودم مردی از اهل بصره بخدمت

بخدمت آن حضرت عرض کرد که حسن بصری میگوید که آنها که پنهان میکنند علم را آزار خواهند داد شکم های
ایشان اهل جهنم را حضرت فرمود که هرگاه چنین باشد پس هلاک میشود مؤمن آل فرعون که خدا در حق او فرموده است
که یکتم ایمانه و مدح کرده است او را بکتمان ایمان همیشه علم پوشیده پنهان بوده است از روزیکه حضرت عزت نوح
را به پیغمبری فرستاده است پس حسن اگر خواهد بجانب مغرب رود و اگر خواهد بجانب جنوب رود بخدا سوگند که یافت نمیشود
علم مگر نزد اهلبیت پس حضرت فرمود که محنت مردم بر ما عظیم است و اگر ایشان را میخوانیم بسوی خود اجابت ما نمیکنند
و اگر دست برمیداریم از ایشان بغیر از ما هدایت نمی یابند و بسند صحیح در بصائر الدرجات از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده است که بسبب ما خدا عبادت کرده میشود و بسبب ما خدا شناخته میشود و بسبب ما خدا را بیگانگی می
شناسند و محمد حجاب خداست یعنی واسطه ایست میان خدا و خلق و در بشارة المصطفی بسند معتبر
از حضرت باقر روایت کرده است که هر که خدا را بوسیله ما میخواند فلاح و رستگاری یافتند و هر که خدا را بولایت ما
میخواند فلاح و رستگاری یافته و هر که خدا را بغیر ما میخواند هلاک شده و دیگران را هلاک کرد فصل هشتم در حدیث
ثقلین و امثال آن در بشارة المصطفی از طریق عامه از رافع آزاد کرده ابوذر غفاری روایت کرده است که
دیدم ابوذر را که بحلقه در کعبه چسبیده بود و میگفت هر که مرا شناسد شناسد و هر که مرا نشناسد منم ابوذر
غفاری شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که مقاتله کند با من در دفعه اول و مقاتله کند با اهلبیت من در دفعه ثانی
خدا او را محشور گرداند در دفعه ثالثه با دجال بدرستیکه مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی
نوح است که هر که در آن کشتی سوار شده نجات یافت و هر که تخلف ورزید از آن غرق شد و مثل درگاه
حطه بنی اسرائیل است که هر که داخل آن درگاه شد نجات یافت و هر که داخل نشد هلاک شد
و شیخ طوسی رضی الله عنه بطریق بسیار این حدیث را از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت

روایت کرده است و در بعضی از روایات در آخرش این زیادتی هست که حضرت در آخر سه مرتبه
فرمود که آیا رسانیدم رسالت خدا را و سید ابن طاوس در طرائف از مسند احمد حنبل روایت کرده است
از ابو سعید خدری که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه در میان شما دو چیز بزرگ سنگین گذاشته ام مادام که متمسک
به آنها باشید هرگز گمراه نمیشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری و آن بزرگتر است از دیگری و آن کتاب
خداست که آن ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و دیگری عترت من اهل بیت منند بدرستیکه
ایشان از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و ایضاً از احمد روایت کرده است که اسرائیل
بن عثمان گفت که من زید بن ارقم را دیدم در خانه مختار پس با او گفتم که آیا شنیدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که میگفت که انی تارک فیکم الثقلین یعنی در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم گفت بلی و ایضاً احمد
روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت بدرستیکه من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم
که جانشین من و خلیفه منند در میان شما کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهل بیت
منند بدرستیکه از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و این احادیث را شیخ و ابن بطریق در
عمده روایت کرده است و ایضاً سید به این طریق روایت کرده اند و از جامع الاصول که معتبرترین کتابهای
عامه است در این زمان و خود از جمله آن نوشته است [illegible] در حدیث مسلم نیز وارد است
به یکی روایت کرده اند از یزید بن حیان که گفت من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم بنزد زید بن ارقم رفتیم پس چون
نشستیم نزد او حصین با او گفت ای زید تو خیر بسیار یافته دیده رسول خدا صلی الله علیه و آله و حدیث او را شنیده و با او جهاد
کرده و در عقب او نماز کرده ای زید ملاقات خیر بسیار کرده حدیث کن ما را ای زید با آنچه شنیده از رسول خدا
زید گفت ای پسر برادر من بخدا سوگند که سن من بسیار شده و عهد من با آنحضرت قدیم است و فراموش کرده ام

بعضی از اینها که بحفظ گرفته بودم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس هرچه برای شما روایت کنم
قبول کنید آنچه را روایت کنم تکلیف نکنید مرا که روایت کنم پس گفت قام رسول الله یوماً
فینا خطیباً بماء یدعی خماً بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه و وعظ ثم ذکر و قال
الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین
اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله و
رغب فیه ثم قال اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل
بیتی فقال له حصین و من اهل بیته یا زید الیس نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته
من حرم الصدقة بعده قال و من هم قال آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس قال کل
هؤلاء حرم الصدقة قال نعم یعنی حضرت رسول ایستاد روزی در میان ما و خطبه خواند در آبی که آنرا خم
میگفتند در میان مکه و مدینه پس حمد و ثنای خدا گفت و پند داد و آخرت را بیاد مردم آورد و فرمود که ای گروه مردم
من بشری ام نزدیک است که بیاید رسول پروردگار من یعنی ملک موت پس اجابت کنم و بروم و بدرستیکه
میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ اول آنها کتاب خداست که در آنها هدایت و نور است پس بگیرید کتاب
خدا را و چنگ زنید در آن پس حضرت تحریص و ترغیب نمود در عمل بکتاب خدا پس فرمود دیگر اهل بیت من
هستند پس سه مرتبه فرمود که خدا را بیاد شما می آورم در حق اهل بیت من یعنی آزار ایشان مکنید و حرمت
ایشان را رعایت کنید و حق امامت را از ایشان غصب مکنید پس حصین گفت که اهل بیت او کیستند
ای زید آیا زنان او از اهلبیت او نیستند زید گفت که از اهل خانه او هستند اما اهل بیت او آنهایند که محروم شدند
از تصدق بعد از او گفت که کیستند آنها زید گفت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس حصین گفت آیا اینها

همه محو و منداز صدقه گفت بلی که بعد از این مذکور خواهد شد که بدر غلط کرده است و اهلبیت مخصوص
آل عبا است و ایضاً همین مضمون را با اندک اختلافی در جامع الاصول و سایر الکتب روایت کرده اند و سید
از ابن ابی مغازلی شافعی بچندین طریق روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بدرستی
که نزدیک شده است که مرا بخوانند بعالم قدس و اجابت نمایم و بدرستیکه در میان شما دو چیز بزرگ گذاشتم
کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهلبیت منند و بدرستیکه خداوند لطیف
خبیر خبر داد مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت
من خواهید کرد در رعایت ایشان و ایضاً سید از کتاب فضایل قرآن بن ابی الدینار روایت کرده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که منم فرط شما بر حوض کوثر که پیش از شما وارد میشوم از برای شما مهیا کنم
پس چون وارد شوید بمن ملاقات کنید سؤال خواهم کرد از ثقلین که چگونه خلافت من در حق ایشان کرده اید
پس ندانستیم که ثقلین چیست تا آنکه مردی از مهاجران برخاست و گفت ای پیغمبر خدا پدر و مادرم فدای
تو باد ثقلان کدامند حضرت فرمود بزرگتر آنها کتاب خداست یکطرف آن بدست خدا و طرف دیگر بدست شما است پس چنگ
زنید در آن تا نلغزید و گمراه نشوید و کوچکتر آنها عترت منند هر که از ایشان رو بقبله من کند و
اجابت دعوت من بکند پس مکشید ایشان را و فریب مدهید ایشان را بدرستیکه من سؤال کرده ام
از خداوند صاحب لطف و احسان و او با پس عطا کرد مرا که هر دو با هم نزد من آیند در حوض کوثر مانند این دو تا
و اشاره کرد بانگشت شهادت و انگشت میان یاری کننده این دو تا یاری کننده منند و خوار کننده این دو تا
خوار کننده منند و دشمن این دو تا دشمن منند و بدرستیکه هلاک نشدند امتی پیش از شما مگر آنکه عمل کردند بخواهشهای
نفسانی خود و مخالفت پیغمبر خود کردند و در حضرت پیغمبر خود کشتند آنها را که امر بعد از او داشتند و در میان ایشان و ایضاً صاحب طرایف از ثعلبی

که از مفسران عامه روایت کرده است در تفسیر آیهٔ واعتصموا بحبل الله جمیعا بچندین سند که حضرت
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که ایها الناس گذاشته‌ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین من باشند در میان
شما اگر بگیرید و عمل کنید و متابعت کنید آنها را هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری یکی آن کتاب خدا
است ریسمانی کشیده در میان آسمان و زمین و عترت من که اهلبیت منند از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر
بنزد من آیند و ابن اثیر در جامع الاصول که بالفعل در میان عامه متداول است روایت کرده است
از صحیح ترمذی از جابر ابن عبد الله انصاری که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز عرفه که بر ناقه
عضبا سوار بود و خطبه میخواند شنیدم که میگفت من گذاشته‌ام در میان شما چیزی را که اگر اخذ کنید بآن
هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترت من که اهلبیت منند و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است
که رسول خدا فرمود که من در میان شما میگذارم چیزی را که اگر متمسک باو شوید که گمراه نگردید بعد از من
و دو چیز است یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خدا است ریسمانی است کشیده از زمین تا آسمان
و عترت من که اهل بیت منند هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که
چگونه خلافت من در حق ایشان خواهید کرد و در احتجاج از سلیم ابن قیس هلالی روایت کرده است
که گفت روزی من و حنش بن المعتمر در مکه بودیم ناگاه ابوذر برخاست و حلقهٔ در کعبه را گرفت و بصدای
بلند ندا کرد در موسم حج که ایها الناس هر که مرا شناسد شناسد و هر که نشناسد منم جندب ابن جناده منم ابوذر
ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که میگفت مثل اهلبیت من در امت من مانند کشتی نوح است در میان قوم خود
هر که سوار شد در آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شد و مثل در گاه حطه است در بنی
اسرائیل ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که میگفت بدرستیکه من گذاشتم در میان شما دو چیز که هرگز

نشوید یاد دادم که متمسک باینها باشید کتاب خدا و اهلبیت من تا آخر شد پس چون ابوذر بمدینه آمد عثمان
فرستاد که بطلب ابوذر بسوی او و گفت چه باعث شد ترا که در موسم حج ایستادی و آنها را گفتی گفت عهدی بود
که رسول خدا صلی الله علیه وآله بسوی من کرده بود و مرا امر بآن کرده عثمان گفت کسی از برای تو گواهی باین
میدهد پس برخواست حضرت امیرالمؤمنین و مقداد و شهادت دادند پس هر سه بیرون رفتند عثمان گفت
که بحضرت امیرالمؤمنین و گفت این دو و مصاحبش گمان میکنند که کاری از پیش خواهند برد و چیزی
بدست ایشان خواهد آمد و ابن بابویه در امالی بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا ص
فرمود که هر که بدین من اعتقاد کند و بطریقه من راه رود و متابعت سنت من کند پس باید که اعتقاد کند
که ائمه از اهلبیت من بهترند از جمیع امت من بدرستیکه مثل ایشان در این امت مثل باب حطه است
در بنی اسرائیل و در عیون اخبار الرضا بسندهای معتبر بسیار از آن حضرت روایت کرده است که از حضرت رسول خدا صلی الله
علیه وآله فرمود مثل اهلبیت من در میان شما مثل سفینه نوح است هر که در کشتی متابعت اهلبیت سوار شود
نجات یابد و هر که تخلف کند از آن در پس گردنش زنند و در آتش جهنم اندازند و همین حدیث را ابن اثیر از اعاظم
علمای عامه در نهایه نقل کرده است در صحیفة الرضا نیز مذکور است و عیاشی در تفسیر از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده است در تفسیر آیه و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
که مائیم باب حطه شما مترجم گوید که میان مفسران مشهور خلاف بسیاری در دخول باب حطه است و آنچه مشهور است
آنست که بعد از وفات حضرت موسی که چهل سال مدت تیه تمام شد حضرت یوشع وصی بنی اسرائیل را
بر داشت و بجنگ عمالقه آمد که شهر اریحا که بلاد شام است فتح کنند پس چون فتح کردند و عمالقه را کشتند
و بلاد شام را متصرف شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر اریحا شوند از روی تواضع

استغفار

و استغفار کنندگان سرها بزیر افکنند چنانچه حق تعالی فرموده است و اذ قلنا ادخلوا هذه القریة
فکلوا منها حیث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و اکثر سجود
را تفسیر کرده اند به خم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند بحط عنا خطایانا یعنی فرو ریز
گناهان ما را و گفته اند گناهان ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی قبول نکردند که داخل اریحا شوند
و مبتلا به تیه شدند و از ابن عباس روایت کرده اند که حطه بمعنی لا اله الا الله است و سنزید المحسنین
یعنی زیاده میکنیم نیکی نیکی کنندگان را فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم یعنی پس
مبدل کردند آنها که ستم کردند بر خود گفتاری غیر آنچه بایشان گفته شده بود که بگویند گفته اند که ایشان
خم شدند و نشستگاه خود را بر زمین میکشیدند و میرفتند و بجای حطه میگفتند حنطا سمقاثا یعنی گندم
سرخی میخواهیم از روی استهزاء و استخفاف بامر خدا پس خدا بر ایشان تاریکی و طاعونی فرستاد که در یک
ساعت هفتاد هزار کس از ایشان مردند پس خدا رحم کرد بر ایشان و طاعون را برداشت چنانچه حق تع فرموده است
که فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون یعنی پس فرو فرستادیم بر آنها
که ستم کرده بودند عذابی از آسمان بسبب فسقی که ایشان کردند پس مثل اهلبیت مثل این است مثل آن
درگاه است زیرا که ایشان باب الله اند هر که در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد و هر که تکبر
کند از اقرار با امامت ایشان و متابعت ایشان هلاک شود هلاک معنوی هم گمراه گردد و در دنیا و عقبی بعذابهای الیم مبتلا
گردد و در جلد اول از تفسیر امام نقل شده که حق تعالی صورت محمد و علی صلوات الله علیهما را بر دروازه شهر ممثل
گردانید و امر کرد ایشان را که سجده کنند برای تعظیم آن مثالها و تازه کنند بیعت ایشان را و محبت ایشان و ایشان را
آنچه گذشت و بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که از برای بنی اسرائیل دروازه حطه نصب کرده

و شما ای گروه محمد صلعم نصب کرده‌اند از برای شما درگاه حطه اهلبیت محمد صلعم را امر کرده‌اند شما را بمتابعت
هدایت ایشان و ملازم بودن طریقه ایشان تا خدا گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاده
کرامت کند و باب حطه شما بهتر است از باب حطه ایشان زیرا که درگاه ایشان از چوبی چند بود و ما سخن گویان
راست گویان مؤمنان هدایت کنندگان فاضلانیم چنانچه رسول خدا صلعم فرمود که ستاره‌ها در آسمان امان‌اند
از غرق و اهل بیت من امان امت منند از گمراه شدن در دین خود ایشان در دین هلاک نمیشوند مادام که از اهل بیت من
کسی باشد که متابعت سیرت و سنت او نمایند و ایضاً حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
خواهد که بروش زندگانی من زندگی کند و بروش مردن من بمیرد و ساکن شود در جنت عدن که پروردگار
من مرا وعده داده است او چنگ زند در درختی که حق تعالی بدست قدرت خود غرس نموده است و فرموده است
که باش پس بهم رسیده است پس ولایت علی بن ابی طالب را اختیار کند و اقرار کند با امامت او و با دوست او
دوست باشد و با دشمن او دشمن باشد و اختیار کند بعد از او ولایت فرزندان فاضل او را که اطاعت خدا
میکنند بدرستیکه ایشان از طینت من خلق شده‌اند و خدا روزی ایشان کرده است علم و فهم مرا پس وای
بر آنها از امت من که تکذیب فضل ایشان کنند و قطع کنند از ایشان پیوند مرا خدا نرساند به ایشان
شفاعت مرا و حدیث سفینه نوح را سید در طرائف از کتاب ابن مغازلی شافعی بچندین طریق از ابن
عباس و ابوذر و سلمة بن الاکوع و غیر ایشان روایت کرده‌اند و حدیث سفینه را و باب حطه را سلیم بن
قیس از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده و بحضرت عرض کرد که زیاده از صد نفر از
فقهای صحابه شنیده‌ام ابن بابویه در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا
بعلی بن ابی طالب گفت که یا علی من شهر حکمتم و تو دروازه آنی و داخل شهر نمیتوان شد مگر از دروازه

آن دروغ میگوید کسیکه دعوی میکند که مرا دوست میدارد و ترا دشمن میدارد زیرا که تو از منی و من
از توام و گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من است و روح تو از روح من است و پنهان تو
از پنهان من است و آشکار تو آشکار من است و تو امام امت منی و خلیفه و جانشین منی بر امت من بعد از
من سعادتمند کسی است که ترا اطاعت کند و شقی کسی است که نافرمانی تو کند و سودمند کسی است که ولایت
ترا اختیار کند و زیان کار کسی است که با تو دشمنی کند و رستگار کسی است که از تو جدا نشود و هلاک شده
کسی است که از تو جدا شود و مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر که سوار
شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و مثل شما مثل ستاره‌های آسمان است که هر ستاره که فرو رود
ستاره دیگر طلوع میکند تا روز قیامت و از زید بن ثابت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی الا و هما الخلیفتان من بعدی و لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض و در اکمال الدین و معانی الاخبار و خصال از ابو سعید خدری روایت کرده
است که حضرت رسول صلعم فرمود که من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم که یکی بزرگتر است از دیگری کتاب خدا
ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من اهل بیت منند که از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد
شوند تا روزی میگوید که از ابو سعید پرسیدم که عترت او کیستند گفت اهل بیت او و ایضا از ابو عمر و صاحب ابو العباس
نحوی لغوی شنیدم که میگفت اینها را از بسیاری از آن ثقلین میگفتند که تمسک بآنها سنگین و دشوار است و در این باب
حدیث ثقلین را در اکمال الدین و غیر آن به بیست و پنج سند روایت کرده است از ابو سعید خدری و ثعلبه
ابو هریره و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و زید بن ارقم و جابر بن عبد الله انصاری و ابوذر غفاری و
زید بن ثابت و عمر الشیبانی ... و علی بن ... روایت کرده اند که حضرت رسول خدا صلی

در حجة الوداع در مسجد خیف فرمود که من فرط شمایم و پیش از شما بنزد یک حوض میروم و شما بعد از
من وارد میشوید بر حوض حوضی که عرضش از مابین بصری شام است تا صنعای یمن و در آن قدح ها از
نقره هست بعدد ستارهای آسمان و بدرستیکه در آنجا سؤال خواهم کرد از شما از ثقلین که چه کردید با آنها گفتند
یا رسول الله ثقلین کدامند فرمود کتاب خدا که ثقل بزرگتر است یک طرفش بدست خداست و طرف دیگر
بدست شماست پس چنگ زنید بآن تا گمراه نشوید برگردید و نلغزید و عترت من که اهلبیت منند بدرستیکه خبیر
و او مرا خبر داد و صاحب لطف و احسانست و داناست بامورهای آشکار و پنهان که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر
بر من وارد شوند مانند این دو انگشت مسبحه و انگشت شهادت جفت کرد و مانند این دو تا که یکی بر دیگری
زیادتی کند و جمع میان سبابه انگشت میان مترجم گوید در آنچه پیش مذکور شد که این دو انگشت تشبیه
منظور جدا نشدن بود و تشبیه با انگشت شهادت و میانین از یک جهت مناسب تر بود و در اینجا منظور پیشی
نگرفتن است و تشبیه بدو انگشت شهادت مناسب نیست و انگشت میان مناسب نیست زیرا که بلند تر است
و پیشی میگیرد بر انگشت شهادت و مقصود از هر دو فقره الحمد لله آنست که لفظ و معنی قرآن نزد اهلبیت است
و هر یکی تمام بر دیگری رهنما بود و ایضاً عمل بقرآن مجید بتمامه از اوامر و نواهی مخصوص ایشانست چنانچه
در وصف حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که خلق آن حضرت بود و ایضاً ایشان شهادت
میدهند بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت میدهد بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده که ثلث
قرآن در فضایل ایشانست و ثلثی در مثالب دشمنان ایشان و بعضی از روایات ربع وارد شده
است ابن بابویه در اکثر کتب خود از حضرت سید الشهدا روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
پرسیدند که عترت کیست فرمود که منم و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین ع که نهم ایشان مهدی و قائم ع

ایشان است جدا نمیشوند از کتاب خدا و کتاب خدا از ایشان جدا نمیشود تا در حوض کوثر بمن وارد شوند
و در بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی و در تفسیر حدیث ثقلین را بسندهای بسیار از طرق اهلبیت روایت کرده اند
و ایضا در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که در میان شما سه حرمت است از خدا قرآن و عترت من
و کعبه خانه محترم خداست اما قرآن را پس تحریف کردند و تغییر دادند و اما کعبه را پس خراب کردند و اما عترت مرا
پس کشتند و همه اینها امانتهای خدا بود در میان شما پس همه را ضایع کردند بدانکه احادیث ثقلین و سفینه و باب حطه متواتره
اند و لغویان عامه همه نقل کرده اند ابن اثیر در نهایه گفته است که در حدیث وارد شده است انی تارک فیکم
الثقلین کتاب الله و عترتی گفته است که اینها را ثقلین نامید زیرا که اخذ باینها و عمل کردن باینها
سنگین و دشوار است و هر چیز خطیر نفیس را ثقل میگویند پس اینها را ثقل نامید از جهت اعظام قدر اینها
و تفخیم شان اینها و باز در نهایه گفته است که در حدیث است مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من تخلف
عنها زخ فی النار و در قاموس گفته است که ثقل محرکه هر چیز نفیس است که ضبط کنند و پنهان دارند و از این باب
معنی حدیث است انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و سید مرتضی در شافی گفته است که دلیل
بر صحت حدیث ثقلین این است که جمیع امت آنرا تلقی بقبول نموده اند و احدی از ایشان با اختلافی که
در تأویلش کرده اند اختلاف در صحت حدیث نکرده اند و قاعده علمای اهل سنت آنست که در صحت حدیث شبهه داشته
باشند اول در آن باب سخن میگویند و بعد از آن در تأویل و معنی آن سخن میگویند و عدول کردن ایشان از این
طریقه دلیل است بر آنکه شکی در صحت حدیث ندارند بعد از آن گفته است که عترت آدمی در لغت نسل او است یا
فرزند و فرزند فرزند او و بعضی از اهل لغت توسعه داده اند و گفته اند عترت مرد عشیره و نزدیک ترین قوم
بسوی او در نسب هستند بنابر قول اول ظاهر و حقیقه لفظ شامل حسن و حسین صلوات الله علیهما و اولاد

ایشان خواهد بود بانکه حضرت صلعم مقید فرموده است سخن را بقیدی که شبهه را از آن زایل گردانیده است
و سخن را واضح گردانیده بانکه فرموده آنحضرت من اهلبیت منند پس حکم را متوجه ساخته است بسوی کسی که
هر دو با هم بوده باشد یعنی کسیکه در عترت آدمی موصوف باشد بانکه از اهلبیت و است و اولاد و اولاد
اولاد است و کسی که جاری مجرای ایشان باشد در نسبت قریبه بانکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله خود بیان فرموده
که اهل بیت و چه جماعت اند زیرا که اخبار متظاهر وارد شده است که جمع کرد آنحضرت حضرت امیر المؤمنین
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در خانه خود و عبائی بر روی ایشان افکند و گفت خداوندا اینها اهل
من اند پس پلیدی را از ایشان دور گردانی و پاک کن ایشان را از گناه و صفات ذمیمه پاک
گردانیدنی پس آیه تطهیر در این وقت نازل شد پس ام سلمه زوجه آنحضرت گفت یا رسول الله آیا من اهل
تو نیستم حضرت فرمود نه ولیکن تو بر خیری پس نام اهلبیت مخصوص این جماعت گردانید و غیر ایشان از
داخلان نکرد پس باید که حکم در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی ایشان و بسوی کسی که ملحق باشد بایشان
بدلیل دیگر و اجماع کرده اند هر که این حکم را ثابت گردانیده است در ایشان این حکم را ثابت گردانیده است
در ایشان این حکم یعنی وجوب تمسک بایشان و پیروی کردن ایشان بر آنکه اولاد ایشان نیز جاری
مجرای ایشان اند و حکم ایشان دارند اگر گویند که بنابر بعضی احتمالات که مذکور شد می باید که حضرت امیر المؤمنین
داخل عترت نباشد جواب می گوییم که عترت مخصوص اولاد و اولاد اولاد و سید اند از شیعه می گویند که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام هر چند که ظاهر لفظ عترت آنحضرت شامل نیست او را چه در عترت است و سید و مهتر و بهتر
ایشان است و حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل آنحضرت است و اگر گویند که باشد که حکم بعدم ضلالت از برای
کسی که تمسک بکتاب و عترت هر دو نموده باشد نه بعترت تنها که حجت باشد چه هر یک تنها حجت نباشد پس

ظلم کردن فایده نخواهد داشت و خصوص عترت دخل نخواهد داشت همه کس همچنین است که هرگاه
موافق کتاب باشند حجت خواهد بود پس عترت را تخصیص کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان از کتاب جدا
جدا نمیشوند تا روز قیامت دلیل آنست بر آنکه قول ایشان تنها حجت است و علاوه این حدیث را حمل کرده
بر آنکه اجماع اهلبیت حجت است و این فایده نمیکند زیرا که معلوم است با جماع ایشان بر آنکه حضرت امیر المؤمنین
بعد از حضرت رسول صلعم بلا فاصله خلیفه است الا اشاذی که خروج ایشان از اجماع ضرر ندارد و با آنکه از همین حدیث
ممکن است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم مأمون میبایید باشد زیرا که ما میدانیم که حضرت
رسول صلعم ما را مخاطبه باین سخن نکرد مگر برای آنکه قطع عذر ما بکند و حجت بر ما تمام کند در امر دین و بر ما بنماید
آنچه ما را بجهتی که بسبب آن نجات یابیم از شک و ریب و بی شوبه ایمنی آنچه در روایت زید بن ثابت مذکور است
وهما الخلیفتان من بعدی یعنی کتاب و عترت و خلیفه و جانشین من شوند بعد از من زیرا که معلوم است که
مراد آنست که آنچه مراد در حال حیات من بمن رجوع میکردید باید بعد از من با ایشان رجوع کنید پس میگوییم
خالی از دو صورت نیست اول آنکه اجماع ایشان حجت است چنانچه مخالف فهمیده است دوم آنکه در هر
عصری معصوم در میان ایشان هست که قول او حجت است اگر اول مراد باشد حجت را بر ما تمام نکرده خواهد
بود و قطع عذر ما نشده خواهد بود در میان ما خلیفه که قایم مقام او باشد نگذاشته خواهد بود زیرا که در هر مسئله واجب
نیست که اجماع ایشان منعقد گردد و آنچه اجماع ایشان بر آن منعقد شده است شاید یک جزو از هزار جزو مسائل
شریعت بوده باشد پس چگونه حجت بر ما تمام میکند در شریعت بکسی که نزد او جانب ما نیست مگر اندکی از بسیار
پس این دلیل است بر آنکه ناچار است در هر عصری از حجتی در میان اهل بیت که مأمون باشد و بگفته او قطع حاصل
شود و این دلیل است بر وجود حجت مجملاً و بنا و لماخاصه معلوم میشود که آن حجت کیست از سبیل تفصیل چون

فرمود که از هم جدا نمیشوند تا روز قیامت پس حکم کتاب و اصل آن تا قیامت باقی است باید که آن
حجت نیز همیشه باقی باشد بالصفت و در هر عصری فردی بوده باشد مترجم گوید که بلکه احتیاج به حجت زیاده
است از احتیاج بکتاب زیرا که از ظاهر قرآن قلیلی از احکام معلوم میشود و آنها نیز در نهایت اجمال و تشابه چنانچه
بعضی گفته اند که محکم ترین آیات قرآنی آیه وضوست و در آن هشتاد تشابه هاست پس در اصل و اکثر عمده و احکام
شریعت با نسخ و تغییر و تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محتاجند بخلیفه و از اینجا ظاهر میشود که قول آنکه مرا
رجوع بکتاب و عترت با هم است ضرورت ندارد زیرا که بسیار احکام است قرآن ظاهر نمیشود بلکه آنها که ظاهر میشود نیز از
جهة تشابه بر مردم مشتبه میماند و قطع کرد ایشان با آن هم نمیشود و اما دلالت این عبارت بر تنصیص امامت
و خلافت و وجوب متابعت پس هر که اندک عقلی و انصافی داشته باشد شک نمیکند و در این مثل آنکه هرگاه پادشاهی
یا حاکمی از شهری بیرون رود و بگوید فلان را در میان شما گذاشته ام از آن نمی فهمند بغیر آنکه آنچه اطاعت من میکردید
باید که او را اطاعت کنید و کسی که از خانه خود اراده سفری نماید و گوید که فلان را در میان شما میگذارم دلالت نمیکند
بغیر آنکه او وکیل منست و صاحب اختیار خانه منست خصوصا وقتی که اول بگوید که من میمیرم و بزودی داعی پروردگار خود را
اجابت میکنم و بعد از آن بگوید که در میان شما کتاب و عترت را میگذارم و اما آنچه در اکثر اخبار مذکوره تفضیل کتاب
بر عترت وارد شده و از فحوی اخبار بسیار دیگر تفضیل عترت بر کتاب ظاهر میشود و جمع میان اینها خالی از
اشکالی نیست و فقیر از وجه متعدد بخواطر قاصر رسیده و تفصیل آنرا در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام و مجملش
آنست که قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از ظهر و بطن تا هفت بطن و هفتاد بطن موافق احادیث بسیار لفظ قرآن
و تمامش مخصوص اهلبیت علیهم السلام است و اخبار بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوصا بطون آن
مخصوص ائمه اهلبیت علیهم السلام است بلکه علم ما کان و ما یکون تا روز قیامت و جمیع احکام در قرآن پس

علمش

علمش نزد ایشان مخزونست پس حامل و کامل قرآن مجید ایشانند و همچنین عمل نمودن به جمیع احکام
و شرایع قرآن مخصوص ایشانست و چون از جمیع گناهان معصوم و به جمیع کمالات بشری متصف شدند ایضا
اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشانست چنانچه سابق مذکور شد و این معنی نیز ظاهر است که
مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقع است مدح حقیقی آن صفت بر میگردد و صاحبان آن صفت بحسب کمال
ایشانند و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است به مذمت صاحبان آن صفت عاید میگردد که دشمنان ایشانند
و چون قرآن شخصی نیست قایم بذات بلکه عرضی است که در محال مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه پیوسته
در علم ملک علام بوده و از آنجا در لوح ظاهر گردید و از آنجا در قلب حضرت جبرئیل منتقل گردیده و از جانب خدا
بلاواسطه یا بواسطه جبرئیل در روح مقدس و قلب منور حضرت رسالت پناه ص ظاهر گردید و از آنجا بقلوب اوصیا
و مومنان در آمده و در صورت کتابتی جلوه نموده پس اصل قرآن را حرمتی است و بسبب آن در هر جا که ظهور
کرده و آن محل را حرمتی بخشیده و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب حرمت آن بیشتر گردیده پس هرگاه
آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذ که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آنها گردیده با آنکه نسبت بدیدن ظهور اینها
آن نسبت که آنقدر حرمت باینها بخشیده که اگر کسی خلاف ادبی نسبت باینها بعمل آورد مرتد و کافر میشود و از
قلب مومنین که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ خواهد بود چنانچه وارد شده است که مومن
حرمتش از قرآن بیشتر است و از فضایل و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مومن بیشتر ظهور کرده حرمت
احترام او زیاده گردیده و هر چند اخلاق او صفات از نقایص و معاصی اخلاف زیاده ظهور کرده نسبت
نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت او گردیده پس این مراتب ظهور قرآن و احترام آن زیاده میشود تا
بمرتبه حضرت رسالت پناه و اهل بیت او صلوات الله علیهم میرسد مرتبه ظهورش بنهایت میرسد پس اگر حقیقت

نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و معنی آن و اخلاق آنند چنانچه دانستی که قرآن چیزیرا
گویند که نقش آن در آن باشد و نقش قرآن در آن باشد و نقش کامل قرآن بحسب لفظ و معنی در قلوب مطهره
ایشان حاصل است چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که منم کلام الله ناطق و احادیث بر این مضامین
بسیار است که ما در عین الحیوة بعضی آنها را ایراد کرده ایم پس بر تحقیق حاصل این احادیث این خواهد بود که بیان
جهت ثالث که جهة اتحاد با قرآن و حاصل علم آن بوجه تمام است اینهم هست از سایر جهتها ایشان حضرت عزت فرموده است
ولقد فضّلناهم على علم على العالمين و سایر جهات ایشان انساب شریفه و نصوص و امثال اینها است
اگر چه اینها نیز داخل جهت قرابت میتوان کرد اما عمده جهت قرابت علم است والله یعلم فصل سیم
در بیان سایر نصوص متفرقه ایشان که مجملاً در ضمن اخبار مختلفه وارد شده است در کتاب بشارة
المصطفی از ابو هریره روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین شما بهترین شما است برای
اهل بیت من بعد از من و ایضاً از حضرت رسول بروایت جابر بن عبدالله روایت کرده است که فرمود هر فرزندان
پدری عصبه یعنی خویشان پدری میدارند که منسوب بآنها میباشند مگر فرزندان فاطمه که من ولی ایشانم
و عصبه ایشانم و ایشان عترت منند و از طینت من خلق شده اند وای بر آنها که تکذیب نمایند فضیلت
ایشان را هر که ایشان را دوست دارد خدا او را دوست میدارد و هر که ایشان را دشمن میدارد خدا ایشان را
دشمن میدارد و ایضاً بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که بدرستیکه حضرت عزت
بر بندگان پنج چیز را واجب گردانیده است و واجب نگردانیده است مگر خوبیها را که نماز و روزه و زکوة و حج و
ولایت ما اهل بیت است پس عمل کردند مردم بچهار چیز و استخفاف کردند به پنجم بخدا سوگند که کامل نگردانیده اند چهار
خصلت را تا کامل نگردانند آنها را به پنجم یعنی ولایت و اعتقاد بامامت اهل بیت شرط قبول آنها است و ایضاً

از آن

از آنحضرت روایت کرده است که مائیم نجیبان و اولاد ما اولاد پیغمبرانند گروه ما گروه خدا اند و گروهیکه
بر ما خروج کرده اند لشکر شیطانند و کسیکه ما را با ایشان مساوی گرداند از ما نیست و صاحب کتاب مصباح
الانوار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که من تنهٔ درختم و علی ع کنده
آنست و حسن و حسین ع میوهای آنند و فاطمه ع علاقهٔ آنست و امامان بعد از ایشان شاخهای آنند و دوستان
میکنند دوستان و دشمنان خود را که بر آن دشمنان است لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان ابن اثیر در
جامع الاصول نقل کرده است از صحیح ترمذی از حضرت امیرالمؤمنین ع که حضرت رسول خدا دست حسن و حسین ع را گرفت
و گفت هر که دوست دارد این دو تا را و پدر ایشان و مادر ایشان را با من خواهد بود در درجهٔ من در روز قیامت و ایضا
از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا صلعم گفت از برای علی و فاطمه و حسن و حسین که من جنگم
با کسیکه با شما جنگ است و صلحم با کسیکه با شما صلح است و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار روایت
کرده است از حضرت امیرالمؤمنین ع که رسول خدا صلعم گفت که ما اهل بیتیم که خدا از ما فواحش آشکار و پنهان را دور
گردانیده است و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که ما اهل بیتیم که خدا از برای ما آخرت را بر دنیا
اختیار کرده است و سید رضی رض در نهج البلاغه روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع در خطبه که ذکر آل پیغمبر ص
در آن خطبه میکرد فرمود که ایشان موضع رازهای پیغمبرند و ملجای امور رسالت اویند و خزینه دار علم اویند و محل
بازگشت حکم اویند و غارها و مخزنهای کتابهای اویند و ریسمانهای دین اویند با ایشان راست کرد خمی
دن پشت او را و با ایشان زایل گردانید لرزش او را و قیاس نمیتوان کرد با آل محمد صلعم از این امت احدی را و مساوی
نمیتوان کرد هرگز با ایشان گروهی را که نعمت آل محمد صلعم بر ایشان جاری گردیده و برکت ایشان بایشان رسیده
اند ایشانند پایهای محکم دین و ستون یقین بسوی ایشان باید برگردد و کسیکه غلو کرده از اندازه بدر رفته

و با ایشان ملحق نشود کسی که پس مانده و از برای ایشان هست خصایص حق ولایت که محبت ایشان
بر همه خلق واجبست و در میان ایشانست وصیت و وراثت یعنی ایشان اوصیاء پیغمبرند و وارث اویند و ابن بابویه
در امالی بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خبر داد مرا جبرئیل از جانب خداوند
جل جلاله که فرمود که علی بن ابیطالب حجت منست بر خلق من و دین مرا او بر پا میدارد و از صلب او امامی چند
بیرون می آورم که قیام مینمایند بامر من و مردم را میخوانند بسوی راه من و به برکت ایشان دفع میکنم عذاب را
از غلامان و کنیزان خود و بسبب ایشان نازل میگردانم رحمت خود را و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از ام سلمه
که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت علی بن ابیطالب و امامان از فرزندان او بعد از من بزرگواران روی
زمین اند و کشایندگان دست و پاسفیدان و روسفیدانند در قیامت بسوی بهشت و ایضا بسند قوی از حضرت رسول
روایت کرده است که چون مرا بالا بردند بآسمان هفتم و از آنجا بسدرة المنتهی و از سدره بحجابهای نور ندا کرد مرا
پروردگار من جل جلاله که یا محمد توئی بنده من و منم پروردگار تو پس از برای من خضوع کن و مرا عبادت کن
و بس بمن توکل کن نه بغیر من و بمن اعتماد کن و بس پس بدرستیکه ترا پسندیدم که بنده من و دوست من
و رسول من و پیغمبر من باشی و پسندیدم از برای تو علی را که خلیفه تو و جانشین تو و درگاه علم تو باشد پس او حجت
منست بر بندگان من و امام ایشان و خلق من است باو دانسته میشود دوستان و دشمنان من باو و ممتاز میشود
گروه شیطان از گروه من و باو بر پا میشود دین من و حفظ کرده میشود حدود من و جاری میشود احکام من و باو و امامان
از فرزندان او رحمت میکنم بندگان و کنیزان خود را و بقائم از شما معمور و آبادان میگردانم زمین خود را به تسبیح
و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید و باو پاک میگردانم زمین را از دشمنان خود و بمیراث میدهم زمین را
بدوستان خود و باو سخن و کلمه کافران را پست میگردانم و کلمه دین خود را بلند می گردانم و باو

و با او زنده میگردانم بندگان و شهرهای خود را بعلم خود و از برای او ظاهر میگردانم گنجها و ذخیره های پنهان
خود را و او را مطلع میگردانم بر رازها و آنچه در خاطرهای مردم است از اراده خود و اعانت میکنم او را بملائکه خود تا آنکه
تقویت کنند او را بر جاری کردن امر من ع و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
حضرت رسول خدا صلعم گفت یا علی تو برادر منی و وارث منی و وصی منی و خلیفه و جانشین منی در اهل بیت من و در امت من
در حیات من و بعد از وفات من دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است یا علی تو و امامان از فرزندان تو سیدند و
سرور خلقند در دنیا و پادشاهانند در آخرت هر که ما را شناخته است پس خدا را شناخته است و هر که ما را انکار کند پس
بتحقیق که خدای عز و جل را انکار کرده است و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بگیرید امان این اصلع را یعنی علی را زیرا که پیشانی آن حضرت گشاده بود
پس بدرستیکه او است صدیق اکبر یعنی تصدیق پیغمبر پیشتر و بیشتر از همه کسی کرده است و در گفتار و کردار از همه صدیقان
بزرگتر است و او است فاروق که جدائی می افکند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را خدا هدایت کرده است
او را و هر که دشمن دارد او را خدا او را دشمن دارد و هر که از او تخلف کند خدا او را هلاک گرداند و از او بهم رسیده اند
دو سبط این امت یعنی فرزندزاده رسول صلعم حسن و حسین علیهما السلام و اینها فرزندان منند و از حسین امامان
هدایت بهم میرسند خدا عطا کرده است بایشان علم و فهم مرا پس ایشان را دوست دارید و اولیا بغیر خود قرار دهید
و برادری بغیر ایشان مگیرید پس حلول کند بر شما غضبی عظیم از پروردگار شما و هر که حلول کند بر او غضبی از
پروردگارش پس فرو رفته است در ورطه ضلالت و عذاب الهی و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریب و علی بن
ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در بعضی از خطبه ها فرمود که بتحقیق بهترین اینها
که حفظ کنندگان احادیث اند از اصحاب محمد که آن حضرت فرمود که بدرستیکه من و اهل بیت من علیهم السلام مطهر

ومعصومانیم پس بر ایشان پیشی مگیرید که گمراه شوید و از ایشان تخلف منورزید که از راه حق بلغزید و مخالفت
ایشان مکنید که جاهل گردید و ایشان را چیزی تعلیم مکنید که ایشان داناترند از شما و داناترین مردم‌اند در بزرگی
و بردبارترین مردم‌اند در خورد سالی پس متابعت کنید حق را و اهل حق را هر جا که باشند و ایضاً بسند معتبر از حضرت
صادق منقول است که چون قیامت برپا شود بطلبند محمد صلعم را پس بپوشانند او را حله گلرنگ پس
باز دارند او را در جانب راست عرش پس ابراهیم را بطلبند و حله سفیدی بپوشانند و برپا دارند او را در جانب
چپ عرش پس بطلبند امیرالمؤمنین علی را و حله گلرنگی بپوشانند و از جانب راست حضرت رسول برپا دارند
پس اسمعیل را بطلبند و حله سفید بپوشانند و از جانب چپ ابراهیم برپا دارند پس امام حسن را بطلبند و حله سبزی
بپوشانند و بر جانب راست امیرالمؤمنین برپا دارند پس بطلبند امام حسین را و حله گلرنگی بپوشانند و
و در جانب راست امام حسن برپا دارند پس شیعیان ایشان را بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند پس
حضرت فاطمه را و زنان و فرزندان زنان و فرزندان شیعیان او را پس داخل بهشت کنند ایشان را
بی حساب پس منادی از میان عرش ندا کند از جانب رب العزت و از افق اعلی که نیکو پدریست پدر تو یا محمد صلعم
و او ابراهیم است و نیکو برادریست برادر تو و او علی بن ابیطالب است و نیکو فرزندزاده‌اند فرزندزاده‌های
تو و ایشان حسن و حسین‌اند و نیکو سقطی است جنین تو که او محسن است فرزند علی و فاطمه و عمر او را شهید کرد
و نیکو امامان هدایت یافته کاملند فرزندان تو و ایشان را یک یک نام برند و نیکو شیعیانند شیعیان تو بدرستیکه
محمد صلعم و وصی او و دو فرزندزاده‌های او و امامان از فرزندان او رستگارانند پس امر کنند ایشان را که به بهشت برند
و اینست مضمون قول حق تعالی فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز یعنی پس هر که دور گردانیده
شود از آتش جهنم و داخل گردانیده شود در بهشت پس بتحقیق که او رستگار گردیده و صفار بسندهای معتبر

از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که خواهد بروش زندگانی من زندگانی کند و بروش مردن من بمیرد و داخل شود به بهشتی که وعده
داده است مرا پروردگار من که جنت عدن است و منزل من است در بهشت یک درختیست که غرس آنرا پروردگار
من بید قدرت رحمت خود غرس نموده پس گفته باش پس آن بهم رسید پس دوست دارد و اعتقاد کند بامامت
علی بعد از من و بامامت اوصیا و فرزندان من که خدا عطا کرده است بایشان فهم مرا و علم مرا و ایشان عترت
منند و از گوشت و خون من بهم رسیده اند بخدا شکایت میکنم دشمنان ایشانرا از امت من که انکار فضیلت ایشان
میکنند و قطع میکنند در حق ایشان صله و پیوند مرا و الله که فرزندان مرا خواهند کشت خدا شفاعت مرا بایشان نرساند
و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خوش آید او را که
زندگی کند بنحو زندگی من و بمیرد بنحو مردن من و داخل جنت عدن شود پس دوست دارد و امام خود قرار دهد علی بن
ابیطالب را و اوصیای او را بعد از من بدرستیکه ایشان داخل نمیکنند شما را در درگاه ضلالت و بیرون
نمیکنند شما را از درگاه هدایت و ایشانرا تعلیم مکنید زیرا که ایشان داناترند از شما سؤال کردم از پروردگار
خود که جدائی نیفکند میان ایشان و میان قرآن تا آنکه با یکدیگر در حوض کوثر بر من وارد شوند چنین و دو
انگشت خود را با یکدیگر ضم کرد و عرض آن حوض بقدر ما بین صنعاست تا ایله و در آن قدحها هست از
نقره و طلا بعدد ستارهای آسمان و بسیار این بطریق مضامین این روایات را از کتاب حلیة الاولیا بچندین سند
از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است و صاحب کشف الغمه از مناقب خوارزمی از حضرت صادق
روایت کرده است و شیخ مفید ره در مجالس خود روایت کرده است از حضرت امام رضا ع که رسول خدا گفت یا علی
بشما فتح میکند خدا امر امامت را و بشما ختم میکند پس صبر کنید بر غصب غاصبان و جور دشمنان شما که دشمنان

خوشا حال کسی که اطاعت شما کند و وای بر کسیکه شما را نافرمانی کند شمائید حجت خدا بر خلق شمائید
عروة الوثقی که هر که متمسک شود بآن هدایت یابد و هر که ترک کند آنرا گمراه گردد و از خدا سؤال میکنم از
برای شما بهشت را که سبقت نمیگیرد بر شما بسوی اطاعت خدا بلکه شما اولی و احقید بطاعت
الهی از دیگران و ایضاً روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که رسول خدا صلعم فرمود که یا علی خدا بما ختم میکند
دین را چنانچه بما افتتاح کرده و بما الفت میدهد میان دلهای شما بعد از عداوت و کینه ها و در کتاب فضائل از حضرت
صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است از جابر انصاری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
فاطمه میوه دل منست و دو پسرش میوه های دل منست و شوهرش نور دیده منست و امامان از فرزندان او امانت
منند و ریسمان کشیده اند از آسمان بزمین هر که چنگ زند در ایشان نجات یافت و هر که تخلف کند از ایشان فرو رود
در درکات ضلالت و در کتاب روضه و فضائل از ابن عباس روایت کرده اند که گفت چون از حجة الوداع برگشتیم
در روز در مسجد رسول صلعم در خدمت آن حضرت نشسته بودیم فرمود که بدانید که حضرت عزت منت گذاشته بر اهل دین
که هدایت کرد ایشانرا بمن و من منت میگذارم بر اهل دین که هدایت میکنم ایشانرا بعلی بن ابیطالب پسر عم من
و پدر فرزندان من هر که هدایت یابد بایشان نجات یابد و هر که تخلف کند از ایشان گمراه گردد ای گروه
مردمان خدا را بیاد آورید و از خدا بترسید در باب عترت من و اهل بیت من بدرستیکه فاطمه پاره تن منست
و دو فرزند او دو بازوی منند و من و شوهرش چراغ راه هدایتیم خدایا رحم کن هر که ایشانرا رحم کند و میامرز
کسی را که بر ایشان ستم کند پس آب از دیده های مبارکش جاری شد و فرمود که گویا می بینم آن ستمها را که بر
ایشان وارد خواهد شد و در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله گفت که یا علی تو و فرزندان تو برگزیدهای خدایند از خلقش و ایضاً از آنحضرت روایت کرده است

حضرت

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت که هر که من مولی و صاحب اختیار اویم پس علی اولی بنفس و صاحب
اختیار اوست خداوندا دوستی کن هر که با او دوستی کند و دشمنی کن هر که با او دشمنی کند و یاری کن هر که
با او یاری کند و مدد کن هر که او را مدد کند و دشمنش را مخذول گردان و یاور او و فرزندان او باش و خلیفه
باش در فرزندانش و برکت ده ایشان را در آنچه بایشان عطا کرده و تأیید کن ایشان را بروح القدس و
حفظ کن ایشان را بهر طرف از زمین که متوجه شوند و امامت را در میان ایشان قرار داده و شکر کن هر که ایشان را
اطاعت کند و هلاک کن هر که ایشان را نافرمانی کند بدرستیکه تو نزدیکی بدعا کنندگان و اجابت ایشان مینمائی
و ابن بابویه در کتاب فضائل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مردم غافل شدند از
گفتار حضرت رسول صلعم در حق علی در روز غدیر خم چنانچه غافل شده اند از گفتار حضرت در حق علی در مشربه ام
ابراهیم مردم بعیادت حضرت رسول صلعم آمدند در آن غرفه پس علی داخل شد و خواست نزد آنحضرت بنشیند جائی
نیافت پس چون حضرت رسول صلعم دید که آنحضرت را جا ندادند فرمود که ای گروه مردم اینها اهلبیت منند
و شما استخفاف بشأن ایشان میکنید و من هنوز زنده ام در میان شما بحق خدا سوگند که اگر من غایب
شوم از شما خدا غایب نخواهد بود از ایشان بدرستیکه روح و راحت و خوشنودی و بشارت و دوستی و
محبت از برای کسی است که اقتدا کند بعلی بن ابی طالب و اعتقاد کند بامامت او و تسلیم و انقیاد کند از
برای او و از برای اوصیاء بعد از او و لازم است بر من داخل کردن ایشان را در شفاعت خود زیرا که ایشان
اتباع منند و هر که متابعت من کند پس او از من است این مثلی است که در ابراهیم جاری شد و گفت فمن تبعنی
فانه منی زیرا که من از ابراهیمم و ابراهیم از من است و دین من دین او و سنت او سنت من است و سنت او
و فضل من فضل او و فضل من از او فضلیم و فضیلت من فضیلت او است تصدیق قول پروردگار

من که فرموده ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم ﴿ باب دوم در بیان آیاتی که در
شأن ائمه علیهم السلام نازل گردیده و در آن چند فصل است فصل اول در تأویل سلام علی آل یس
حق تعالی فرموده است یس والقرآن الحکیم و فرموده است سلام علی آل یس مفسران از حضرت
امیر المؤمنین و امام محمد باقر روایت کرده اند که یس اسم حضرت رسول است و در آیه دویم فخر رازی گفته
است که نافع و ابن عامر و یعقوب آل یس خوانده اند باضافه لفظ آل بلفظ یس باقی قرا بکسر همزه و سکون
لام خوانده اند و در قرائت اولی سه لفظ گفته اند اول آنکه الیاس یعنی یاسین الیاسین الیاس ال یاسین است
دویم آنکه آل یس آل محمد است سیم آنکه یس اسم قرآن است و از طریق عامه و خاصه احادیث وارد شده است که
قرائت منزله آل یاسین است و مراد آل محمد است و ابن حجر در صواعق از فخر رازی نقل کرده است که
اهلبیت حضرت رسول با آنحضرت مساوی شدند در پنج چیز در سلام السلام علیک ایها النبی و فرموده است
سلام علی آل یس و در صلوات بر او و بر ایشان در تشهد فرموده است در حق رسول طه یعنی
طاهر و در شأن اهلبیت ویطهرکم تطهیرا و در حرمت تصدق و در محبت در شأن رسول فاتبعونی یحببکم
الله و در شأن اهلبیت قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و علی بن ابراهیم در تفسیر
روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که یاسین اسم رسول خدا است و دلیل بر این آنکه بعد از آن
حضرت فرموده است انک لمن المرسلین و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل یس که یاسین محمد است
و آل محمد ائمه اند علیهم الصلوة والسلام و در امالی و معانی الاخبار و تفسیر محمد بن عباس بن ماهیار روایت
کرده است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین فرمود در تفسیر قول حق تعالی سلام علی آل یس
که یاسین محمد است و ماییم آل یس و ایضا در امالی و معانی الاخبار روایت کرده است از ابی مالک که یس

که یاسین محمد است صلی الله علیه و آله و ایضاً در هر دو کتاب از ابن عباس روایت کرده است در قول حق تعالی
سلام علی آل یس گفت یعنی علی آل محمد است و ایضاً در معانی الاخبار از ابن عباس روایت کرده
است در تفسیر سلام علی آل یس یعنی سلام از جانب پروردگار عالمیان بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله و سلامتی از برای
کسیکه ولایت ایشان را اختیار کند در قیامت از عذاب خدا و ایضاً در معانی الاخبار از ابو عبد الرحمن سلمی
روایت کرده است که عمر بن الخطاب سلام علی آل یاسین میخواند ابو عبد الرحمن گفت که آل یاسین آل
محمد است و ابن ماهیار در تفسیرش روایت کرده است از سلیم بن قیس هلالی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله اسمش یاسین است و مائیم آنها که خدا در شان ایشان فرموده است سلام علی آل
یس و ایضاً ابن ماهیار و فرات بن ابراهیم در تفسیرهای خود بطرق متعدده این مضمون را از ابن عباس روایت
کرده اند که در حدیث طولانی که حضرت امام رضا علیه السلام احتجاج نمود بر علمای عامه در فضل عترت طاهره مذکور است که
حضرت از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از قول حق تعالی یس و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم مرا
یس کیست علما گفتند محمد است صلی الله علیه و آله کسی در این شکی ندارد حضرت فرمود که پس خدا عطا کرده است بمحمد و آل محمد از این
فضیلتی که کسی نمیرسد بکنه وصف آن مگر کسیکه درست تعقل کند آنرا زیرا که حق تعالی سلام نفرستاده مگر بر انبیا علیهم السلام
فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده است سلام علی ابراهیم و فرموده است سلام علی موسی و
هرون و نگفته است سلام علی آل نوح و نگفته است سلام علی آل ابراهیم و نگفته است سلام علی آل موسی و هرون
و گفته است سلام علی آل یس یعنی آل محمد است **فصل دویم** در بیان آنکه ذکر اهل بیت علیهم السلام اند و آنکه
بر شیعه سوال از ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب نیست حق تعالی فرموده است فاسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون بالبینات و الزبر و در جای دیگر فرموده است هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر

بغیر حساب و فرموده است وانه لذکر لک ولقومک وسوف تسئلون ظاهر آیه اولی

تا آنکه آنست که سؤال کنید از اهل ذکر اگر نمیدانید و خلاف کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند

و بعضی گفته اند اهل علم اند و بعضی گفته اند اهل کتاب اند و اخبار بسیار وارد شده است که مراد ائمه اند بدو وجه

آنکه ایشان اهل علم قرآن اند چنانچه بعد از این در آیه سوره نحل میفرماید وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس

ما نزل الیهم دوم آنکه ایشان اهل رسول اند و رسول ذکر است چنانچه فرموده است قد انزل

الله الیکم ذکرا رسولا و در آیه سیم مشهور میان مفسران اینست که خطاب بحضرت سلیمان است یعنی این

پادشاهی عطائی است از ما که بتو داده ایم خواهی بده و منت گذار و خواهی امساک کن و بده بی آنکه بر تو

حسابی باشد در دادن و نه دادن و بعد از این گذشت و از اخبار آینده ظاهر میشود که مراد عطای علم است و در آیه

چهارم اکثر مفسرین ذکر را بشرف تفسیر کرده اند یعنی قرآن شرفی است از برای تو و از برای قوم تو و در قیامت

سؤال کرده خواهید شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن و در احادیث آینده وارد شده است که

مراد آنست که سؤال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد و علی بن ابراهیم و صفار بسندهای بسیار معتبر

روایت کرده اند که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال کرد از این آیه حضرت فرمود که مائیم زراره گفت

پس از شما باید سؤال کنند فرمود بلی زراره گفت مائیم سؤال کنندگان فرمود بلی گفت پس بر ما

واجب است که از شما سؤال کنیم فرمود بلی گفت پس بر شما واجب است جواب ما بگوئید فرمود اختیار

با ماست اگر بخواهیم جواب میگوئیم و اگر نخواهیم نمیگوئیم پس این آیه را خواند هذا عطاؤنا تا آخر آیه

مترجم گوید که هدایت گمراهان و نهی از منکر و امر بمعروف بدون مانعی و با تحقق شرایط بر همه کس واجب است

خصوصا بر این امامان و پیشوایان دین که ایشان برای این امور منصوب اند پس این حدیث احتمال

آن

آن یا محمول اند بر حال تقیه که مأمورند که ترک تقیه کنند و باطن ضرر البته اظهار حق بکنند و یکی
از شرائط امر بمعروف و نهی از منکر عدم خوف ضرر است و شرط دیگر تجویز تأثیر است یا محمول اند بر بعضی از
تأویل آیات نسبت بجمعی که عقول ایشان تاب فهم آنها نداشته یا بعضی از دقایق معرفة الله یا معرفت
احوال غریبه حضرت رسول و حضرت ائمه معصومین علیهم السلام که بفهم اکثر خلق قاصر است از ادراک آنها زیرا که
ائمه صلوات الله علیهم با شیعیان قاصر الفهم زیاده از سنیان تقیه میکردند بسبب آنکه از شیعیان میدیدند
بعضی از معجزات غریبه یا میشنیدند بعضی از احوال عجیبه ایشان غالی میشدند و بالوهیت ایشان قایل میشدند
و اما استشهاد بآیه قصه سلیمان نیست که بر سبیل مثل و نظیر ذکر کرده باشد یعنی همچنانچه حضرت سلیمان
را در امور دنیوی مخیر نموده بودند میان عطا و منع ما را در اضافه علوم و حقایق مخیر گردانیده اند و یا آنچه
در قصه حضرت سلیمان نیز مراد خصوص علوم معارف باشد اعم از اینها از امور دنیوی یا آنکه در حق ائمه
نیز اعم از هر دو مراد باشد و در عیون اخبار الرضا در حدیث احتجاج در فضیلت عترت طاهره آنحضرت فرمودند
اهل ذکر یهود و نصاری اند حضرت فرمود سبحان الله آیا جایز است که از ایشان بپرسیم اگر از ایشان سؤال
کنیم ما را بدین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما بهتر است از دین اسلام مأمون گفت که آیا
شرحی و بیانی بخلاف گفته ایشان نزد شما هست حضرت فرمود که بلی ذکر رسول است و ما اهل بیت اوئیم
و این مطلب در کتاب خدا مبین و واضح است در آنجا که در سوره طلاق میفرماید الذین امنوا قد انزل الله
الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم ایات الله مبینات پس ذکر رسول خدا است و ما اهل اوئیم و در قرب الاسناد
و در بصائر الدرجات و کافی بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام نوشت با بن ابی نصر که حضرت
عزت میفرماید فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و ایضا میفرماید و ما کان المؤمنون

لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین ولینذروا
قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی نبودند مؤمنان که بیرون آیند از شهر تا غزوی پس چرا که
از هر دو فرقه طایفه بیرون نمی آیند از برای آنکه مسایل دین خود را بیاموزند و بترسانند قوم خود را از عذاب
الهی چون باز گردند بسوی ایشان شاید حذر کنند حضرت فرمود پس واجب شده است بر شما سوال کردن و رد
کردن بسوی ما و بر ما واجب نکردند گفتن آنچه حق تعالی میفرماید فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون
اهوائهم ومن اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله یعنی اگر استجابت تو نکنند و سخن ترا
قبول نکنند پس بدانکه ایشان متابعت نمیکنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراه تر از کسی که پیروی
کند خواهش خود را بغیر هدایتی از جانب خدا مترجم گوید ظاهرا حضرت آیه را تاویل فرموده اند که هرگاه داننده
استجابت تو نمیکنند در کار نیست تبلیغ رسالت و مبالغه در آن نسبت بایشان پس تکلیف خواهد بود
که بر ایشان جواب گفتن واجب نیست و در بصایر الدرجات بچندین طریق موثق فرموده شاید یعنی شیعیان
گفتم چنانچه مامور شده اید که سوال کنیم و گمان کردم که از این راه که بدر آییم هرچه سوال کنم جواب خواهید گفت
پس فرمود که شما مامور بسوال شده اید و ما مامور بجواب نشده ایم اختیار با ماست اگر خواهیم جواب میگوییم
اگر نخواهیم جواب نمیگوییم و صفار در بصایر الدرجات بزیاده از سی سند معتبر این مضمون را روایت کرده
است و علامه حلی ره در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد بن موسی شیرازی که از علمای عامه است و از
دوازده تفسیر استخراج کرده روایت کرده است که او از ابن عباس روایت کرده است که اهل ذکر محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین اند ایشان اهل ذکر و علم و عقل و بیان اند و اهلبیت نبوت اند و معدن رسالت اند
و محل آمدن و رفتن ملائکه اند والله که خدا مؤمن را مؤمن نامیده مگر از برای کرامت امیرالمؤمنین علیه السلام

ن

وسفیان ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سدی از حارث اعور و در بصائر الدرجات
بچهار سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر وانه لذکر لک ولقومک وسوف
تسئلون که ذکر قرآن است و مائیم قوم آن حضرت و از ما سؤال میکنند از معانی و احکام قرآن و در روایت
صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود که مقصود در این آیه مائیم و مائیم اهل ذکر و مائیم سؤال کرده شدگان که از ما سؤال
کنند و در روایت صحیح دیگر از حضرت باقر فرمود در تفسیر این آیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشان
سؤال میکنند و بسند صحیح معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که مائیم قوم آن حضرت
این را بسیار در تفسیر مثل این روایات را از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است
که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشانند سؤال کرده شدگان که
خدا امر کرده است مردم را که از ایشان سؤال کنند پس ایشانند والیان مردم و اولی بامر ایشان پس حلال
نیست احدی از مردم را که این حقی که خدا از برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرد و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که قوم آن حضرت امیر المؤمنین است و مردم را از ولایت آنحضرت
در قیامت سؤال خواهند کرد و در کافی بسند معتبر روایت کرده است از موسی بن اشیم که گفت در خدمت
حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی از تفسیر آیه سؤال کرد حضرت جواب فرمود مرد دیگر داخل مجلس شد
و از همان آیه سؤال کرد حضرت تفسیر دیگر فرمود غیر آنکه اول فرموده بود پس مرا حالتی عارض شد که خدا میداند
حتی آنکه گویا دلم را بکارد پاره پاره کرده اند و در دل خود گفتم که من ابو قتاده را در شام گذاشتم که یک حرف
مانند واو را خطا نمیکند و آمده ام نزد این مرد که چنین خطاهای بزرگ میکند در این خیال بودم که مرد دیگر آمد
و از همان آیه سؤال کرد و تفسیر دیگر فرمودند بغیر آنچه بهر دو جواب گفته بود پس نفس من ساکت شد و دانستم

که این خطا نیست و الستا اینها را فرموده اند از برای تقیه و مصلحت و چون حضرت دانستند که چه در خواطر
من گذشت بجانب من التفات نمودند و فرمودند که ای پسر اشیم خدا تفویض کرد و فرمود و ما آتیکم الرسول
فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی عطا کند شما را رسول پس بگیرید و عمل کنید و آنچه نهی کند شما را از
آن پس ترک کنید و آنچه بحضرت رسول تفویض کرده بود بما تفویض نموده و در کتاب اختصاص همین حدیث
و در آخرش چنین است که چون حاضران مجلس بیرون رفتند نظر کردند بسوی من و فرمود که گویا دلتنگ شدی
گفتم دلتنگ شدیم فدایت شوم از سه قول مختلف در یک نوع سوال حضرت فرمود که ای پسر اشیم بدرستیکه
خداوند تفویض کرد بسلیمان امر ملک و پادشاهی را و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر
حساب و تفویض کرد به محمد صلعم امر دین خود را و فرمود ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا
و خدا تفویض کرده است بائمه از ما و بسوی ما آنچه تفویض کرده بود بمحمد صلعم پس دلتنگ مشو و در بصائر
الدرجات بسند کالصحیح روایت کرده است که صفوان از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا میتواند
بود که از امام بپرسند از مسئله حلال و حرام و جوابش نزد او نباشد فرمود نه اما گاه هست که جوابش نزد او
هست و نمیگوید از برای مصلحت و از حضرت صادق ع بسند صحیح روایت کرده است که ائمه ابان کرده او
العلم و نور ما است علم حلال و حرام و علی بن ابراهیم روایت کرده در تفسیر این آیه الذین آمنوا و تطمئن
قلوبهم بذکر الله یعنی آنها که ایمان آورده اند و مطمئن و ساکن میگردد دلهای ایشان بیاد خدا فرمود
که یاد خدا امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام یعنی قلوب ایشان با نکه یاد ایشان یاد خدا است و ابن بابویه
روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم
افلا تعقلون یعنی بتحقیق که فرستادیم بسوی شما کتابی را که ذکر شما است در آن آیا نمی فهمید و تعقل

نمیکنید فرمود که مراد بنده‌ای که اطاعت امام است بعد از پیغمبر که موجب شرف دنیا و آخرت است فصل چهارم
در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و ذکر و راسخون در علم و انذار کنندگان بقرآن و این بسیار است بسند معتبر از امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی پس آنها که داده‌ایم
بایشان کتاب را و ایمان می آورند بآن حضرت فرمود که مراد آنها اند که کتاب بایشان داده شده است آل محمدند که علم قرآن
بایشان داده شده است و من هؤلاء من یؤمن به یعنی و از این جماعت بعضی هستند که ایمان می آورند
بکتاب حضرت فرمود که مراد اهل ایمانند از اهل قبله و ایضاً کلینی و دیگران روایت کرده اند بسندهای بسیار از حضرت
صادق علیه السلام در تفسیر این آیه بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات
واضحه است که در سینه‌های آنها که علم بایشان داده شده است فرمود بآنها که علم بایشان داده است ائمه اند
از آل محمد صلی الله علیه و آله لفظ و معنی قرآن در سینه‌های ایشان است و در بصائر الدرجات بسند معتبر از ابوبصیر از امام محمد باقر
روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که خدا نگفت که در میان دو جلد مصحف است بلکه گفت
در سینه آنهاست که علم بایشان داده شده است ابوبصیر گفت شما آنهائید فرمود که پس کی خواهند بود و قریب به این بسند
روایت کرده است که این آیه در شان ایشان است و محتمل است که حضرت فرمود که فی صدور الذین اوتوا العلم
را متعلق به بینات گردانیده باشند یعنی وضوحش در سینه آنهاست و کسی غیر ایشان معانی و اسرار آنها
را نمی‌دانند پس در فهم قرآن رجوع بایشان باید کرد و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است در تفسیر این آیه الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به
یعنی آنها که کتاب را بایشان داده‌ایم تلاوت میکنند آنرا چنانچه سزاوار تلاوت آن است ایشانند که
ایمان آورده اند بکتاب حضرت فرمود که آنها که کتاب بایشان داده شده است ائمه اند علیهم السلام

مترجم گوید که بعضی از مفسران گفته اند که مراد بکتاب توریة است و آنها که علم نفس بایشان داده شده
آن جماعت اند از یهود و نصاری که ایمان بحضرت رسول صلی الله علیه و آله آورده بودند و بعضی گفته اند که کتاب قرآن است و
آنها که کتاب بایشان داده شده است مؤمنان این امت اند و تفسیری که حضرت فرموده اند مبنی بر این است و موافق
ترست بسیاق آیه کریمه زیرا که حق تلاوت قرآن موقوف است بر علم باسرار و بطون آن و آن مخصوص ایشان است
چنانچه ایمان کامل بقرآن بعمل نمی آید مگر از ایشان و کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است در تفسیر این آیه و اوحی الیّ هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ ائنکم الخ
یعنی و وحی کرده شده است بسوی من این قرآن که بترسانم بآن شما را و هر که برسد حضرت فرمود که یعنی هر که
بحد امامت برسد از آل محمد انذار میکند مردم را بقرآن چنانچه انذار میکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله بآن و علی بن ابراهیم نیز روایت
کرده است که معنی من بلغ امام است فرمود که محمد صلی الله علیه و آله انذار میکرد و ما انذار میکنیم چنانچه محمد انذار میکرد و مترجم گوید که اکثر
مفسران گفته اند که من بلغ عطف است بر ضمیر مفعول لانذرکم یعنی از برای آنکه انذار کنم شما را و انذار
کنم هر کس را که قرآن بآن برسد تا روز قیامت و بنابر آنچه در احادیث وارد شده است عطف است بر ضمیر فاعل
انذر چنانکه خواندیم بود و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که
قرآن زجر کننده و امر کننده است امر میکند به بهشت و زجر میکند از جهنم و در قرآن محکم هست که واضح
الدلاله است بر معنی مقصود و متشابه است که معانی بسیار در آن محتمل است و فهم معنی مقصود آن مشکل
است اما محکم را پس ایمان می آوری و عمل میکنی بآن و اعتقاد میکنی بآن و اما متشابه را پس ایمان
می آوری و عمل نمیکنی بآن و این است معنی قول حق تعالی فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون
ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون

فی العلم یقولون آمنّا به کلّ من عند ربّنا و راسخون در علم آل محمّدند صلوات الله علیهم و الرضا علی بن
ابراهیم و صاحب اختصاص بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده اند که
رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین راسخان در علم بود و دانست آنچه خدا برو فرستاده بود از تنزیل و قرآن
و تأویل قرآن یعنی ظهر و بطن قرآن و نحو یکه برو فرستد آیه را که تأویلش را تعلیم او نکند و اوصیای او که بعد از
او آمده اند همه تنزیل و تأویل قرآن را میدانستند و در کافی و بصائر تتمه هست که آنها را تأویلش میدانستند شیعیان
چون عالم یعنی امام از روی علم و دانائی در میان ایشان بیان کند میگویند ایمان آوردیم بآن همه از جانب
پروردگارست و قرآن در آن خاص میباشد و عام میباشد و محکم میباشد و متشابه میباشد و ناسخ میباشد و منسوخ میباشد
و راسخان در علم همه را میدانند مترجم گوید اول آیات چنین است هو الذی انزل علیک الکتاب یعنی
اوست خداوندی که فرستاده بسوی تو قرآن را منه آیات محکمات هن امّ الکتاب از جمله قرآن آیه چند است
واضح الدلاله که آنها اصل قرآن است و اُخر متشابهات و آیه چند دیگر هست که شبیه یکدیگر معنی آنها یعنی
مقصود از آن واضح نیست فامّا الذین فی قلوبهم زیغ پس امّا آنها که در دلهای ایشان میل بسوی
باطلست فیتّبعون ما تشابه منه پس متابعت میکنند آنچه متشابه است از قرآن ابتغاء الفتنة
و ابتغاء تأویله از برای آنکه مردم را گمراه کنند و شبهه اندازند و از برای آنکه بخواهش خود تأویل کنند و ما یعلم
تأویله الا الله و نمیدانند تأویل متشابه را مگر خدا و الراسخون فی العلم و آنها که ثابت اند در علم و بنای علم ایشان
بر یقین است و در اینجا خلاف است میان مفسران اکثر ایشان وقف میکنند بر الله و این ابتدای کلام میدانند
و یقولون آمنّا به کلّ من عند ربّنا را خبر آن میدانند یعنی راسخان در علم میگویند ایمان آوردیم به متشابه
همه از جانب پروردگار ماست هر چند معنی آنرا ندانیم و بعضی بر الله وقف نمیکنند و الراسخون را عطف

بر الله میکنند یعنی راسخون در علم نیز میدانند یعنی متشابه قرآن را و احادیث بسیار وارد شده است
بر این تفسیر که مراد از راسخون رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اند و در بعضی از روایات وارد شده است
که یقولون استیناف کلام است و فاعل آن شیعیان است یعنی چون شیعیان از ائمه خود که راسخ در علم اند
تاویل متشابه را میشنوند و تصدیق ایشان میکنند و میگویند همه از جانب پروردگار ماست و کلینی بسند صحیح
روایت کرده است که مائیم راسخان در علم و مائیم که میدانیم تاویل متشابه قرآن را و بسند معتبر دیگر روایت کرده است
از آن حضرت که راسخون در علم امیر المؤمنین و امامان بعد از او است صلوات الله علیهم و در بصائر الدرجات
روایت کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر که هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه از برای آن ظهری و بطنی هست
و هیچ حرفی در آن نیست مگر آنکه اشاره است بامری که حادث میشود و حدوث آن و ظهور آن بر امام وقتی دارد
و بر امام زنده علم تازه فایض میشود و بر امام گذشته چنانچه خدا میفرماید که نمیدانند تاویل آنرا مگر خدا
و راسخان در علم و مائیم که میدانیم آنرا و علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
در تفسیر این آیه قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم والسوء علی الکافرین یعنی خواهند
گفت آن جماعتی که داده شده است بایشان علم که خواری امروز و حال بد بر کافران است آن حضرت فرمود
که آن جماعتی که علم بایشان داده شده است ائمه علیهم السلام اند و ایضا روایت کرده است در تفسیر این آیه که
و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق یعنی میدانند آنها که علم بایشان داده
شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو آن حقست حضرت فرمود که مراد حضرت امیر المؤمنین
است که تصدیق کرد حضرت رسول را در آنچه خدا بر او فرستاده است و کلینی روایت کرده است بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر که دعوی نکرده است احدی از مردم که همه قرآن را چنانچه خدا نازل کرده است میداند مگر دروغ

دروغ گوید و جمع نکرده است و حفظ نکرده است قرآن را چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابیطالب ع
و ائمه بعد از او علیهم السلام و در روایت دیگر فرمود که نمیتواند دعوی کند کسی که نزد او جمیع قرآن هست ظاهرش و
باطنش غیر اوصیای پیغمبر علیهم السلام و در حدیث دیگر فرمود که از جمله علمها که خدا بما داده است تفسیر قرآن است و
احکام قرآن و علم تغییر زمانه و حوادثی که در زمانه واقع میشود پس فرمود که اگر ضبط کنندهٔ می یافتیم که سر ما را فاش
نکند یا کسی که رازی با او توان گفت میگفتیم و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که فرمود که بخدا سوگند که من میدانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه گویا در کف من است و در قرآن خبر
آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده و خدا میفرماید فیه تبیان کل شیء یعنی در قرآن است
بیان همه چیز و در حدیث دیگر فرمود که خدا در شأن آصف وزیر سلیمان گفته است که گفت آن کسی که نزد او
علمی از کتاب بود من می آورم برای او تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم زنی پس حضرت انگشتان را
گشود و بر سینه حقیقت گنجینه خود گذاشت و گفت نزد ماست والله علم جمیع کتاب و بسند صحیح از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده است که معاویه بن عمار از آن حضرت سؤال کرد از تفسیر این آیه قل کفی
بالله شهیدا بینی و بینکم ومن عنده علم الکتاب یعنی بگو یا محمد که بس است خدا گواه میان
من و میان شما و آنکه نزد اوست علم کتاب و افضل ماست و بهتر ماست بعد از پیغمبر ص و در حدیث معتبر
روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شما تفسیری میگویید کتاب
خدا را که ما نشنیده ایم از دیگری حضرت فرمود که قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده
پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد پس ما میدانیم حلال و حرام قرآن را و ناسخ و منسوخ آنرا و میدانیم کدام
آیه در سفر نازل شده و کدام آیه در حضر نازل شده و در کدام شب نازل شده و در شأن که نازل شده و در حضر را

نازل شده پس ما حجتهای خدائیم در زمین او و گواهان خدائیم بر خلق او و این مفاد قول حضرت
عزت است ستکتب شهادتهم و یسئلون یعنی بزودی نوشته میشود شهادت ایشان و از ایشان
سؤال میکنند حضرت فرمود پس شهادت از برای ما است و سؤال کردن از برای مشهود علیه است که تا
امت مخفی پس این علم آن چیز نیست که اعلام کردم بسوی تو و ادا کردم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من
پس اگر قبول کنی تسلیم کن و اگر ترک کنی پس خدا بر همه چیز گواه است

## فصل پنجم در بیان آنکه آیات خدا و بینات خدا و کتاب خدا ایشانند

به بطن قرآن علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است
که سؤال کردند از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه الذین کذبوا بآیاتنا صم و بکم فی الظلمات
من یشاء الله یضلله و من یشا یجعله علی صراط مستقیم که ظاهر لفظش آنست که آنها
که تکذیب کردند بآیات ما کرانند که نمی شنوند آیات حق را شنیدنی که از آن منتفع گردند و لالانند که گویا بحق نمیگردند
در تاریکیهای کفر و جهالت و ضلالت حیران مانده اند هر که خدا خواهد گمراهی او را گمراه میکند و او را یعنی هر که
مستحق الطاف الهی نیست او را بخود وامیگذارد و هر که را خواهد میگرداند او را براه راست حضرت فرمود که این آیه
نازل شده است در شان جماعتی که تکذیب کردند اوصیاء انبیاء را کرانند و لالانند چنانچه خدا فرموده در
ظلمات هر که از فرزندان شیطان است تصدیق نمیکنند باوصیا و ایمان نمی آورند بایشان هرگز و اینها آنهائند که
خدا گمراه کرده است ایشانرا و هر که از فرزندان آدم است که شیطان در نطفه او شریک نشده است ایمان
می آورد باوصیا و ایشانند که براه راست اند راوی گفت که از حضرت شنیدم که میفرمود که هر جا که کذبوا بآیاتنا
در قرآن وارد شده است مراد تکذیب همه اوصیاست مترجم گوید که تکذیب بآیات را تاویل کردن بتکذیب باوصیا
دو وجه دارد اول آنکه مراد بآیات علامات عظمت و جلالت الهی باشد و ایشانند اعظم علامات

بزرگی الهی اند چنانچه بعد از این خواهد آمد دویم آنکه آیاتی مراد باشد که در شان ایشان در قرآن وارد
شده و تکذیب بآنها متضمن تکذیب همه قرآن است وایضا علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر
این آیه والذین هم عن آیاتنا غافلون یعنی آن جماعتی که ایشان از آیات ما غافل اند که مراد از
آیات حضرت امیر المؤمنین و ائمه صلوات الله علیهم اند و دلیل بر این قول امیر المؤمنین است که خدا را
آیتی از من بزرگتر نیست وایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وما
تغنی الآیات والنذر عن قوم لا یؤمنون یعنی فایده نمی بخشد آیات و نذر یعنی پیغمبران که
گمراهی را که ایمان نمی آورند فرموده که آیات ائمه اند و نذر پیغمبرانند و باز فرموده است در این آیه والذین کفروا
وکذبوا بآیاتنا فاولئک لهم عذاب مهین یعنی آنها که کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما
پس از برای ایشان عذاب خوار کننده که مراد آن گروهی اند که ایمان نیاورده اند بولایت امیر المؤمنین و ائمه
علیهم السلام و باز گفته است در تفسیر این آیه سیریکم آیاته فتعرفونها یعنی بزودی می نماید شما را آیات خود را
پس خواهید شناخت آنها را فرموده که امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام اند چون برمیگردند در رجعت دشمنان
ایشان می شناسند ایشان را چون می بینند و باز روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از حضرت صادق ع
در تفسیر این آیه ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین یعنی اگر
خواهیم می فرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس میگردد گردنهای ایشان برای آن آیت خاضع و ذلیل
که مراد خضوع گردنهای بنی امیه است در وقتیکه صدا از آسمان باسم صاحب الامر علیه السلام ظاهر گردد وایضا
گفته است در تفسیر قول حق تعالی وما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران
که مراد آنست که انکار نمیکنند امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام را مگر کافران وایضا بسند معتبر از حضرت امام موسی

و در تفسیر این آیه ذلک بانه کانت تاتیهم رسلهم بالبینات که مراد به بینات ائمه علیهم السلام اند
و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر این آیه و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال
الذین لا یرجون لقائنا ائت بقرآن غیر هذا او بدله یعنی و چون تلاوت میشود بر ایشان آیات
ما در حالتیکه بینند و واضح اند میگویند آن جماعتیکه امید ملاقات ما ندارند یعنی اعتقاد بآخرت ندارند بیاور
قرآنی غیر این یا بدل کن این را حضرت فرمود که یعنی بدل کن علی ع را گویا مراد این باشد که ایشان میگفتند
که قرآنی بیاور که ولایت علی ع در آن نباشد یا در این قرآن بجای علی ع دیگری را قرار داده و در احادیث
بسیار بروایت ابن ماهیار و دیگران از حضرت صادق ع و امام رضا ع وارد شده است در تفسیر این آیه و انه فی
ام الکتاب لدینا لعلی حکیم که اکثر مفسران گفته اند که مراد آنست که بدرستیکه قرآن در لوح محفوظ نزد ما
محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان کتابهای آسمانی و حکیم است یعنی مشتمل است بر حکمتها یا محکم
است و منسوخ نمیگردد و بتغییر خود فرمودند که مراد آنست حضرت امیر المؤمنین ع در سوره حمد که ام الکتاب است
مذکور است و حکیم و علی نامهای اوست و این مبنی بر اینست که صراط المستقیم امیر المؤمنین است و ولایت و متابعت
اوست چنانچه منقول است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که در کجای ام الکتاب ذکر علی بن ابیطالب شده است
فرمود در اهدنا الصراط المستقیم که علی صراط المستقیم است و در دعای عید غدیر وارد شده است که
شهادت میدهم که علی امام هدایت کننده مومنان است که او را در کتاب خود ذکر کرده بدرستیکه گفته و انه فی ام
الکتاب لدینا لعلی حکیم **فصل ششم** در آیاتی که برگزیدگان آل ابراهیم ائمه علیهم السلام اند و در آن
چند آیه است آیه اول آنکه حق تعالی میفرماید ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم
لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات

عدنٍ یدخلونها الخ یعنی پس میراث دادیم کتابرا که قرآن باشد یا توریة یا مطلق کتابهای الهی
الذین اصطفینا من عبادنا وآن کسانیکه برگزیدیم از بندگان بعضی گفته اند که این برگزیدها
پیغمبر اند و بعضی گفته اند علمای امت محمد صلعم واحادیث بسیار وارد آمده که این مخصوص اهلبیت است
فمنهم ظالم لنفسه پس بعضی از ایشان ستم کننده اند بر نفسهای خود و اختلاف کرده اند مفسران در
مرجع ضمیر منهم سید مرتضی رح و جماعتی از مفسران گفته اند که ضمیر راجع است بعباد یعنی بعضی از بندگان ستم
کننده اند بر نفس خود و بعضی گفته اند که راجع است بر برگزیدگان ومنهم مقتصد و بعضی از ایشان
میانه روند ومنهم سابق بالخیرات باذن الله و بعضی از ایشان پیشی گرفته اند بخیرات و نیکیها بتوفیق
خدا ذلک هو الفضل الکبیر اینست آن فضیلت بزرگ بآن اختلاف کرده اند مفسران در احوال این
سه فرقه که در آیه مذکور شد بعضی گفته اند همه نجات می یابند و بعضی گفته اند که آنها که ظالم اند از عذاب الهی
نجات نمی یابند چنانچه قتاده گفته است که ظالم از اصحاب مشئمه است و مقتصد از اصحاب میمنه است و
سابق سابقون مقربند جنات عدن یدخلونها بهشتهای عدن و اقامت که ایشان داخل
میشوند آنها را اختلاف کرده اند در آنکه ضمیر فاعل یدخلونها بچه چیز راجع است بعضی گفته اند بهر سه راجع
است و هر سه داخل بهشت میشوند و بعضی گفته اند که راجع است به برگزیدگان که فرموده الذین اصطفینا
من عبادنا و بعضی گفته اند که راجع است به مقتصد و سابق و ظالم داخل نیست واما احادیث که در این باب وارد
شده و در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ظالم پیوسته متابعت شهوات نفس خود میکند
و مقتصد در دل خود میکرد یعنی سعی در تصحیح عقاید خود مینماید یا بقصد در اصلاح نفس خود است یا در عبادت
اغراض دنیوی نیز او را منظور میباشد و سابق بخیرات گردیده و در کار خود میکرد و بعضی از مرادات خود

خالی شده و بغیر رضای پروردگار خود غرضی ندارد و ایضا بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده است که ظالم از ذریه طیبه حضرت رسول ص آنست که حق امام را نداند و مقتصد آنست که امامت امام را اعتقاد
کند و حق او را داند و سابق بالخیرات امام است و در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است این مضمون
را و در آخر فرمود که همه ایشان آمرزیده اند جنات عدن یدخلونها یعنی سابق و مقتصد و ظالم داخل جنات
عدن میشوند و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که از تفسیر این آیه سوال کردند
فرمود که در حق ما اهلبیت نازل شده است ابوحمزه ثمالی گفت که پرسیدم که ظلم کننده بر خود از شما کیست فرمود
که آنست که گناه و ثواب او برابر باشد از ما اهلبیت یعنی ذریت حضرت رسول ص پس او ظلم کننده است بر نفس
خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است گفتم کیست مقتصد از شما فرمود که آنست که عبادت خدا کند در حالت
رخا یا در حال غلبه اهل باطل تا وقتی که مرگش برسد گفتم کیست سابق بالخیرات از شما فرمود که
آنست که مردم را به راه راست پروردگار خود بخواند امر کند مردم را به نیکیها و طاعت و نهی کند مردم را از بدیها
و معاصی و گمراه کننده نباشد و از جانب خیانت کنندگان خصمی ننماید و راضی به حکم فاسقان
نباشد مگر کسی که بر نفس خود و دین خود ترسد و یاوری نیابد که با ایشان معارضه کند و از روی تقیه
با ایشان مدارا نماید و علی بن ابراهیم گفته الذین اصطفینا ائمه علیهم السلام اند و ظالم لنفسه از آل
محمد ص غیر ائمه اند که انکار حق امام کنند و مقتصد آنست که اقرار بامام کند از آل محمد ص و سابق بالخیرات امام است
و در احتجاج روایت کرده است که ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود تو چه میگویی
گفت من میگویم مخصوص فرزندان فاطمه است حضرت فرمود کسی که شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود
دعوت کند و بسوی ضلالت و گمراهی بناحق دعوی امامت کند خواه از فرزندان فاطمه باشد و خواه از غیر

ایشان

ایشان داخل این آیه نیست گفت پس که داخل است در این آیه فرمود که ظالم بر نفس خود آنست که
مردم را بسوی ضلالت میخوانند و نه بسوی هدایت و مقتصد از ما اهل البیت آنست که حق امام را میشناسد
و سابق بخیرات امام است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است الذین اصطفینا آل محمدند
سابق بخیرات امام است و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و سابق
بخیرات امام است و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که سابق بخیرات امام است و این آیه در شان
فرزندان علی و فاطمه صلوات الله علیهما نازل شده است و در کشف الغمه از دلایل حمیری روایت کرده است که
ابو هاشم جعفری گفت سؤال کردم از حضرت امام حسن عسکری از تفسیر این آیه فرمود که همه از آل محمدند
و ظالم لنفسه آنست که اقرار بامام نمیکند ابو هاشم گفت پس آب از دیده من ریخت و در خاطر خود گذرانیدم
که این چه بزرگی است که خدا بآل محمد صلی الله علیه و آله داده است حضرت باعجاز دانست که این معنی در خاطر من خطور
کرده است پس نظر کرد بسوی من و فرمود که امر امامت عظیمتر و رتبه امامت بزرگتر است از آنچه در خاطر گذرانیدی
از عظمت شان آل محمد صلی الله علیه و آله پس حمد کن خدا را که ترا متمسک بحبل ایشان گردانیده است و معتقد بامامت ایشان
کرده است ترا در روز قیامت بنام ایشان خواهند طلبید در هر وقتی که هر گروهی را بنام ایشان بخوانند پس بشارت باد ترا
ای ابو هاشم که تو بر مذهب حقی و در مجمع البیان از ابو الدرداء روایت کرده است که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله
شنیدم که در تفسیر این آیه میفرمود که سابق داخل بهشت میشود بی حساب و مقتصد را حساب آسان میکنند
و ظلم کننده بر نفس خود در مدتی طویل در مقام حساب او را حبس میکنند پس داخل بهشت میشود پس ایشانند
که میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن یعنی سپاس خداوندی راست که از ما برطرف کرد غم
و اندوه بدی عاقبت را و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که ظلم کننده بر خود از ما آنست که عمل

شایسته کند و عمل بد کند و ناشایسته و مقتصد عبادت کننده آنست که سعی در عبادت بسیار کند
و سابق بالخیرات علی و حسن و حسین است و هرکه شهید کشته شود از آل محمد ص و سید ابن طاوس در کتاب سعد
السعود از تفسیر محمد ابن عباس روایت کرده است و صاحب تاویل الآیات الباهره نیز از او روایت کرده است
بسند او از ابی اسحاق سبیعی که گفت بحج رفتم محمد ابن علی را ملاقات کردم یعنی ابن الحنفیه پس از تفسیر
این آیه پرسیدم او گفت قوم تو در تفسیر این آیه چه میگویند و مراد از قوم او اهل کوفه اند گفتم که میگویند مراد
شیعیان اند فرمود پس چرا می ترسند هرگاه از اهل بهشتند گفتم پس تو چگونه میگوئی فدای تو شوم فرمود که این
مخصوص ما اهلبیت است ای ابو اسحاق اما سابق بالخیرات پس علی ابن ابیطالب و حسن و حسین است و هر
امامی از ما و در بعضی از نسخ هر شهیدی از ما و مقتصد آنست که روزها روزه میدارد و شبها بعبادت می ایستد
و اما ظالم بر خود در او هست در حق توبه کاران نازل شده است و در بعضی از روایات آنچه در سایر مردم است و او آمرزیده
است ای ابو اسحق بسبب ما زایل میگرداند عیبهای شما را و بما گشاید بندهای ذلت از گردنهای شما و بما می آمرزد خدا
گناهان شما را و بما ادا میکند قرضهای شما را و بما افتتاح میکند خلافت و امامت را و بما ختم میکند نه بشما و مائیم
غار شما و پناه شما مانند اصحاب کهف و مائیم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح و مائیم درگاه حطه شما مانند باب حطه
بنی اسرائیل و سید رحمه الله فرموده است که محمد ابن العباس تاویل این آیه را باین وجه به بیست طریق روایت کرده است
با اندک زیادتی و نقصانی و فرات بن ابراهیم نیز روایت کرده است با اندک تفاوتی و در کتاب تاویل الآیات
الباهره از تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از سوره بن کلیب روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
سؤال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظالم لنفسه آنست که امام را نشناسد گفتم پس مقتصد کیست گفت
آنست که امام را شناسد گفتم پس سابق بالخیرات کیست گفت پس امام است گفتم پس از برای شیعیان شما

چیست

چیست گفت گناهان ایشان آمرزیده میشود و قرضهای ایشان داده میشود و مائیم باب حطه ایشان
و بما آمرزیده میشود گناهان ایشان و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که الذین
اصطفینا آل محمدند که برگزیده خدایند و ظالم کننده بر نفس خود نالک است و مقتصد صالح است و سابق بخیرات
علی بن ابیطالب است خداوند عالمیان میفرماید ذلک هو الفضل الکبیر یعنی قرآن جنات عدن
یدخلونها یعنی آل محمد داخل میشوند در قصرهای بهشتها که هر قصری از یک دانه مروارید است که در آن
شکافی و وصلی نیست اگر جمع شوند اهل اسلام در آن قصر گنجایش همه داشته باشد و در آن قصرها قبها از زبرجد
بوده باشد و در هر قبه دو درگاه بوده باشد هر درگاهی طولش دوازده میل بوده باشد که چهار فرسخ است
پس بعد از آن خدا میگوید که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند حمد و سپاس خداوندی را سزاست که از ما
برداشت حزن را حضرت فرمود که حزن آن چیزیست که در دنیا به ایشان رسیده از ترس شدتها و سختیها
مترجم گوید که حاصل این احادیث یکی از دو وجه میسر و اول آنکه ضمایر راجع است باهلبیت و سایر ذریه
طیبه بوده باشد و ظالم فاسق ایشان باشد و مقتصد صالح ایشان باشد و سابق بخیرات امام باشد
و بنابراین در این قسمت داخل نخواهند بود کسیکه دعوی امامت بناحق بکند یا از جهت دیگر عقایدش
درست نباشد دوم آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد و امری که منافی ایمان باشد از او
صادر نشود پس ضمیر یدخلونها راجع بمقتصد و سابق خواهد بود و ظالم میتواند بود که هر دو مراد باشد
بحسب ظهر و بطن آیه یا بطون مختلفه و بر هر تقدیر مراد اصطفینا آن خواهد بود که حق تعالی این ذریه طیبه
را برگزیده است باآنکه در میان ایشان اوصیا و ائمه قرار داده نه آنکه هر یک از ایشان را علم کتاب داده و این شرفی
است از برای همه اگر ضایع نکنند آیه دوم ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی

شایسته کند و عمل بد کند بد و ناشایسته و مقتصد عبادت کننده اوسط است که سعی در عبادت بسیار کند
و سابق بالخیرات علی و حسن و حسین است و هر که شهید کشته شود از آل محمد صلی الله علیه و آله و سید ابن طاوس در کتاب سعد
السعود از تفسیر محمد ابن عباس روایت کرده است و صاحب تاویل الآیات الباهره نیز از او روایت کرده است
بسند او از ابی اسحاق سبیعی که گفت بحج رفتم محمد ابن علی را ملاقات کردم یعنی ابن الحنفیه پس از تفسیر
این آیه پرسیدم او گفت قوم تو در تفسیر این آیه چه میگویند و مراد از قوم او اهل کوفه اند گفتم که میگویند مراد از این
شیعیان است فرمود پس چرا می ترسند هرگاه از اهل بهشت اند گفتم پس تو چه میگوئی فدای تو شوم فرمود که این
مخصوص ما اهل بیت است ای ابو اسحاق اما سابق بالخیرات پس علی ابن ابیطالب و حسن و حسین علیهم السلام است و هر
امامی از ما و در بعضی از نسخ هر شهیدی از ما و مقتصد آنست که روزها روزه میدارد و شبها بیدار می باشد
و اما ظالم بر خود در او هست آنچه در حق توبه کاران نازل شده است و در بعضی از روایات آنچه در سایر مردم است و او آمرزیده
است ای ابو اسحق بسبب ما زایل میگرداند عیبهای شما را و بما گشاید بند ذلت از گردنهای شما و بما می آمرزد خدا
گناهان شما را و بما ادا میکند قرضهای شما را و بما افتتاح میکند خلافت و امامت را و بما ختم میکند نه بشما و مائیم
غار شما و پناه شما مانند اصحاب کهف و مائیم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح و مائیم درگاه حطه شما مانند باب حطه
بنی اسرائیل و سید رحمه الله در سعد السعود گفته است که محمد ابن العباس تاویل این آیه را باین وجه به بیست طریق روایت کرده
با آنکه زیاده و نقصان و فرات بن ابراهیم نیز روایت کرده است با اندک تفاوتی در کتاب تاویل الآیات
الباهره از تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از سوره بن کلیب روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
سوال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظالم لنفسه آنست که امام را نشناسد گفتم پس مقتصد کیست گفت
آنست که امام را بشناسد گفتم پس سابق بالخیرات کیست گفت پس امام است گفتم که پس از برای شیعیان شما

چیست گفت گناهان ایشان آمرزیده میشود و قرضهای ایشان اداء میشود و مائیم باب حطه ایشان
و بما آمرزیده میشود گناهان ایشان و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که الذین
اصطفینا آل محمدند که برگزیده خدایند و ظالم کننده بر نفس خود هالک است و مقتصد صالحانند و سابق بخیرات
علی بن ابیطالب است خداوند عالمیان میفرماید ذلک هو الفضل الکبیر یعنی قرآن جنات عدن
یدخلونها یعنی آل محمد داخل میشوند در قصرهای بهشتها که هر قصری از یکدانه مروارید است که در آن
شکافی و وصلی نیست اگر جمع شوند اهل اسلام در آن قصر گنجایش همه داشته باشد و در آن قصرها قبه‌ها از زبرجد
بوده باشد و در هر قبه دو درگاه بوده باشد هر درگاهی طولش دوازده میل بوده باشد که چهار فرسخ است
پس بعد از آن خدا میگوید که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند حمد و سپاس خداوندی را سزاست که از ما
برداشت حزن را حضرت فرمود که حزن آن چیزیست که در دنیا بایشان رسیده از ترسها و سختیها
مترجم گوید که حاصل این احادیث یکی از دو وجه میشود اول آنکه ضمایر راجع است باهلبیت و سایر ذریه
طیبه بوده باشد و ظالم فاسق ایشان باشد و مقتصد صالح ایشان باشد و سابق بخیرات امام باشد
و بنابراین در این قسمت داخل نخواهند بود کسیکه دعوای امامت بناحق بکند یا از جهت دیگر عقایدش
درست نباشد دوم آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد و امری که منافی ایمان باشد از او
صادر نشود پس ضمیر یدخلونها راجع بمقتصد و سابق خواهد بود و ظالم میتواند بود که هر دو مراد باشد
بحسب ظهر و بطن آیه یا بطون مختلفه و بر هر تقدیر مراد اصطفینا آن خواهد بود که حق تعالی این ذریه طیبه
را برگزیده است باینکه در میان ایشان اوصیا و ائمه قرار داده نه آنکه هر یک از ایشان را علم کتاب داده و این شرفی
است از برای همه که ضایع نکنند آیه دوم ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی

علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم یعنی بدرستیکه حضرت عزت تعالی شأنه
برگزید برای نبوت و امامت و خلافت آدم و نوح و آل ابراهیم را که اولاد او بیند و رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام
نیز در ایشان داخلند و آل عمران را خلاف است که کیستند بعضی گفته اند مراد موسی و هارون و اولاد ایشانند
زیرا که موسی و هارون پسرهای عمران اند و بعضی گفته اند که مریم و عیسی مراد اند زیرا که مریم دختر عمران بود و شیخ
طبرسی گفته است که در قرائت اهل بیت چنین است و آل محمد علی العالمین و از ائمه علیهم السلام منقول است که آل
ابراهیم آل محمد است صلی الله علیه و آله و ایضاً گفته است طبرسی که واجب است که آن جماعتی که حق تعالی ایشان را برگزیده است
مطهر و معصوم و منزه باشند از قبایح زیرا که خدا اختیار نمیکند و برنمیگزیند مگر کسی را که چنین باشد ظاهرش مثل
باطنش باشد در طهارت و عصمت بنابراین اصطفینا مخصوص کسی خواهد بود که معصوم باشد از
آل ابراهیم و آل عمران خواه پیغمبر باشد و خواه امام باشد ذریة یعنی اولاد و اطفالی چندند بعضها من بعض
که بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی یاری یکدیگر میکنند در دین یا از نسل یکدیگرند زیرا که ذریت آدم اند
پس ذریت نوح پس ذریت ابراهیم چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرموده است که اینها
همه ایشان را برگزیده است بعضی از نسل بعضی اند تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است
که امام فرمود که این چنین نازل شده است و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین پس آل محمد صلعم را از
قرآن انداختند و شیخ طوسی در مجالس بسند معتبر از ابراهیم ابن عبدالصمد روایت کرده است که گفت شنیدم از
حضرت صادق علیه السلام که این چنین میخواندند این آیه را ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل
عمران و آل محمد علی العالمین پس آل محمد صلعم را از قرآن انداختند و گفت چنین نازل شده است و در کتاب
تأویل الآیات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چیست حال جماعتی که

که چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد میکنند شاد میشوند و چون آل محمد را یاد میکنند دلهای
ایشان منقبض میگردد و سوگند یاد میکنم بآن خداوندیکه جان محمد ص در دست قدرت اوست که
اگر یکی از ایشان به قیامت بیاید با عمل هفتاد پیغمبر خدا از او قبول نکند تا ولایت من و ولایت علی ابن
ابیطالب ع را بیاورد و الصفار روایت کرده است از ابن عباس که گفت رفتم بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع
و گفتم ای ابو الحسن خبر ده مرا بآنچه وصیت کرد بسوی تو رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت خبر میدهم شما را
بدرستیکه حضرت عزت برگزید از برای شما دین حق را و پسندیده آنرا از برای شما و تمام کرد نعمت خود را
بر شما و شما سزاوار تر بودید باین نعمت و اهل آن بودید و بدرستیکه حق تعالی وحی کرد بسوی پیغمبر خود که
وصیت کند بسوی من پس حضرت فرمود که یا علی حفظ کن وصیت مرا و رعایت کن امان مرا و وفا کن
بعهد من و بوعده های من و ادا کن قرضهای مرا و احیا کن سنتهای مرا و دعوت کن مردم را بسوی ملت
من زیرا که حق تعالی برگزید مرا و پسندید مرا پس بخاطرم آمد دعای برادرم موسی پس گفتم خداوندا گردان از
برای من وزیری از اهل من چنانچه هارون را از برای موسی قرار دادی پس حق تعالی وحی کرد بسوی من
که علی وزیر تو است و یاور تو است و خلیفه تو است بعد از تو یا علی تو امامان هدایتی از فرزندان تو اند
پس شمائید کشتیهای نجات بسوی هدایت و تقوی و شمائید درختیکه من اصل آنم و شما شاخه های آن درختید هر که بآن دست
چنگ زند پس بتحقیق که نجات یافته است و هر که از آن تخلف نماید پس هلاک گردیده است و در ورطات ضلالت
فرو رفته است و شمائید آنها که حق تعالی واجب گردانیده است بر همه مودت و محبت شما و اقرار بامامت شما را و شمائید
آن جماعتی که خدا ایشانرا در کتابش یاد کرده و وصف کرده است ایشانرا از برای بندگانش پس فرموده است
ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض

والله سمیع علیم یعنی پس شما برگزیده خدائید از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و بهترین
قبیله و شیعه اید از اسمعیل و عترت هدایت کننده اید از محمد و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است در تفسیر ان الله اصطفی تا ذریة بعضها من بعض فرمود که ما از آن ذریه ایم
و بقیه آن عترتیم و بسند دیگر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که روح و راحت و رحمت
و نصرت و آسانی و توانگری و خوشنودی و غلبه بر اعادی و قرب خدا و محبت از جانب حق تعالی و از جانب
رسول صلعم از برای کسی است که علی را دوست دارد و پیروی کند او و اوصیاء بعد از او را بر من واجب و لازم است
که ایشان را داخل گردانم در شفاعت خود به پروردگار من لازم است که شفاعت مرا در حق ایشان قبول کند
زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت من نماید از من است مثل ابراهیم جاری شده است در من زیرا که ابراهیم
گفت فمن تبعنی فانه منی زیرا که ابراهیم از منست و من از اویم و دین او دین منست و دین من دین او است
و سنت او سنت من است و سنت من سنت او است و فضیلت من فضیلت او است و من از او افضلم
و این تصدیق گفته پروردگار من است که فرموده ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم و این بطریق
در کتاب عمده از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی وائل که گفت خواندم در مصحف عبدالله بن مسعود ان الله
اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین آیه سیم قل الحمد لله و سلام
علی عباده الذین اصطفی یعنی سپاس مخصوص خداوند عالمیان است و سلام خدا بر بندگان او
که برگزیده است ایشان را علی بن ابراهیم گفته است که بندگان برگزیده آل محمدند علیهم السلام آیه چهارم ربنا
انی اسکنت من ذریتی تا آخر آیات در وقتیکه حضرت ابراهیم اسمعیل و هاجر را بامر الهی در نزد مکه معظمه
گذاشت گفت ای پروردگار ما بدرستیکه من ساکن گردانیدم بعضی از ذریت و فرزندان خود را

بواد غیر ذی زرع در وادی که انجا زراعت نمیشود و قابل زراعت نیست چون از سنگست
عند بیتک المحرّم نزد خانهٔ تو که محرّم و مکرّم بوده است همیشه ربّنا لیقیموا الصّلوٰة ای پروردگار ما از
برای آنکه نماز را بر پا دارند فاجعل افئدة من النّاس تهوی الیهم پس بگردان دلهای چند از مردم را که
سرعت کنند بمودّت و شوق بسوی ایشان یا دوست و مشتاق ایشان باشند وارزقهم من الثّمرات و
روزی کن ایشانرا از میوه‌ها لعلّهم یشکرون شاید که ایشان شکر کنندگان باشند این مضمون از عیّاشی و
ابن شهرآشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که مائیم بقیّهٔ آن عترت و در تفسیر ابن ابراهیم از
ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که مراد از افئدة من النّاس دلهای شیعیان ماست که میل
میکنند و سرعت مینمایند بسوی محبّت ما و بسند دیگر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حق تعالی فرموده
فاجعل افئدة من النّاس تهوی الیهم که ضمیر راجع بذرّیت باشد و نفرموده الیه که ضمیر راجع بخانه کعبه باشد پس
شما گمان میکنید که خدا بر شما واجب گردانیده است آمدن بسوی سنگها را و دوست داشتن بسوی اینها را و واجب
نگردانیده است بر شما آمدن بسوی ما و سؤال کردن مسائل از ما و محبّت ما اهل بیت را والله که بر شما واجب گردانیده
است بخبر درین باره آیه کریمه ان اولی النّاس للّذین اتّبعوه و هذا النّبیّ والّذین آمنوا والله
ولیّ المؤمنین یعنی سزاوارترین مردمان بانتساب حضرت ابراهیم جماعتی اند که پیروی او کرده اند و
این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند باو و خدا ولی و یاور مؤمنان است در کافی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که مراد با آنها که ایمان آورده اند ائمه اند علیهم السلام و اتباع ایشانند و در مجمع البیان از عمر
بن یزید روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که شما والله از آل محمدید گفتم از خود ایشان
گفت بلی والله از خود ایشان سه مرتبه فرمود پس نظر کرد بسوی من و من نظر کردم بسوی او پس فرمود که

اى عمر حق تعالى در کتابش میفرماید ان اولى الناس تا آخر آیه شسشم اولئک الذین انعم الله
علیهم من النبیین من ذریة آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة ابراهیم و اسرائیل و ممن
هدینا و اجتبینا اذا تتلى علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا ترجمه ظاهر لفظش
اینست که ایشان آن جماعتند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران از فرزندان آدم و از آن جماعت که ایشان را
هدایت کردیم و برگزیدیم گروهی هستند که هرگاه خوانده میشود بر ایشان آیات خداوند رحمان بر زمین می افتند
سجده کنندگان و گریه کنندگان محمد بن العباس روایت کرده است بسند معتبر از حضرت موسى بن جعفر علیهما السلام
که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که مائیم ذریت ابراهیم و مائیم آنها که با نوح در کشتی بار شدیم و مائیم
برگزیدهٔ خدا و اما قول حق تعالى و ممن هدینا و اجتبینا پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان مایند
که خدا هدایت کرده است ایشان را بسوی مودت و محبت ما و اختیار کرده ایشان را از برای دین ما پس بر دین ما
زندگى میکنند و بر آن می میرند و وصف کرده حق تعالى ایشان را بعبادت و خضوع و خشوع و رقت
قلب بآنکه فرموده است اذا تتلى علیهم تا بکیا مترجم گوید که تفسیری که حضرت فرمود مبنى بر اینست که و ممن
هدینا عطف بر النبیین باشد چنانکه جمعی از مفسران گفته اند آیه شسشم و لقد اخترناهم على علم على العالمین
یعنى برگزیدیم ایشان را از روى علم بر عالمیان در تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده است در تفسیر این آیه که یعنى امامان آل محمد ایشان را بتفضیل داریم بر غیر ایشان مترجم گوید که اگر چه
ظاهر آنست که ضمیر راجع بحضرت موسى و قوم او بوده باشد اما چون حکم بنى اسرائیل و این امت متشابه است
در بجای پیغمبران که در امت موسى بوده که خلفای او بوده اند در این امت ائمه قایم مقام حضرت رسولند و افضلند
از انبیا بر امت فصل شسشم در بیان وجوب مودت و محبت اهلبیت علیهم السلام و آنکه مودت ایشان

مزد رسالت نیست وحق تعالی میفرماید ولقد ارسلنا رسلاً من قبلک وجعلنا لهم ازواجاً
وذریة ومیفرماید قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد
له فیها حسناً ان الله غفور شکور وشیخ طبرسی در تفسیر این آیه اولی روایت کرده است از ابن عباس
کافران سرزنش کردند حضرت رسولخدا ص را به بسیار زن کردن زنان وگفتند اگر پیغمبر پیغمبری بود هرآینه مشغول
میشد او را پیغمبری از خواستن زنان پس این آیه نازل شد ودر روایت کرده اند از حضرت صادق ع که این آیه
را خواند پس اشاره نمود بسینه خود وگفت مائیم بخدا سوگند ذریت رسولخدا ص ودر تفسیر این آیه دویم گفته
است که اختلاف کرده اند در معنی صدر این آیه چند قول اول آنکه سؤال نمیکنم در تبلیغ رسالت مزدی
مگر دوستی ومحبت کردن در چیزیکه موجب قرب بحق تعالی باشد دویم آنکه نمیخواهم از شما بر رسالت مزدی
مگر آنکه دوست دارید خویشان وعترت مرا وحفظ نمائید حرمت مرا در ایشان واین معنی منقول است از علی بن
الحسین ع وامام باقر وامام جعفر صادق علیهم السلام وسعید بن جبیر وعمرو ابن شعیب وجماعتی دیگر واهل سنت نیز
روایت کرده است از ابن عباس که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله ص کیستند آن جماعت
که ما را امر کرده اند بدوستی ایشان حضرت فرمود که علی وفاطمه وفرزندان ایشان وایضاً از ابوامامه باهلی
روایت کرده است که رسولخدا ص گفت که حضرت عزت خلق کرد پیغمبران را از درختهای متفرق ومخلوق شدیم
من وعلی از یک درخت پس من اصل آن درختم وعلی فرع آن درخت است وحسن وحسین میوه های آن
وشیعیان ما برگهای آن پس هرکه بشاخی از شاخهای آن بچسبد نجات مییابد وهرکه میل کند از آن
فرو میرود در درکات عذاب الهی واگر بنده عبادت کند خدا را در میان صفا ومروه هزار سال پس هزار
پس هزار سال پس هزار سال تا آنکه مانند مشک کهنه شود وپس نیاید محبت ما را خدا او را

نگون سر در آتش جهنم انداز و قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی در ان از حضرت
امیر المؤمنین ع روایت کرده است که در سوره حم در شان ما آیه ایست حفظ نمیکند مودت ما را مگر مؤمنی
پس این آیه را خواند پس شیخ طبرسی ره گفته است که بر تقدیر این مودت بر دو قول است اول آنکه استثنا
منقطع است زیرا که این مودت بسبب اسلام واجب است پس مزد پیغمبری نخواهد بود دوم آنکه استثنا
متصل است یعنی سؤال نمیکنم مزدی مگر مودت که باین مزد راضی شده ام و این نفعش بشما بر میگردد پس
گویا مزدی سؤال نکرده ام و ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا ص
چون بمدینه تشریف آورد و مستحکم شد انصار در میان خود گفتند که برویم بخدمت آنحضرت و عرض میکنیم
که حرجهای بر تو وارد میشود و اینک مالهای ما از تو است هر حکم که میخواهی در آنها بکن بی آنکه بر تو حرجی باشد
یا حرام باشد بر تو چون این عرض کردند این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی پس این آیه را بر ایشان خواند و فرمود که باید که خویشان مرا دوست دارید بعد از من پس ایشان از نزد آن
حضرت بیرون آمدند انقیاد کنندگان فرموده آنحضرت بودند پس منافقون گفتند که محمد ص این را در همین
مجلس افترا کرده میخواهد ما را ذلیل خویشان خود کرداند بعد از خود پس این نازل شد افتری علی الله کذبا
پس فرستاد بسوی ایشان و آیه را بر ایشان خواند پس گریستند و نزول این آیه بر ایشان دشوار آمد پس این
آیه نازل شد وهو الذی یقبل التوبة عن عباده یعنی او است خداوندی که قبول میکند توبه را از
بندگانش پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد و فرمود و یستجیب الذین امنوا یعنی مستجاب
گرداند خدا دعای آنها را که ایمان آورده اند یا ثواب میدهد ایشان را یا ایشان اجابت میکنند دعوت خدا را پس
گفت مراد آن جماعت اند که اول انقیاد کرده اند فرمود خدا و من یقترف حسنة نزد له حسنا

یعنی هر که طاعتی بکند زیاده میکنیم در آن طاعت و نیکی را یا آنکه ثواب از برای او واجب میکردانیم یا
مضاعف میکردانیم ثواب او را و ابو حمزه ثمالی از سدی روایت کرده است که اقتراف حسنه دوستی آل محمد
است و صحیح و ثابت شده است از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که خطبه از برای مردم خواندند در خطبه فرمودند که من از
اهل بیتی هستم که خدا فرض گردانیده است مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفته است قل لا اسئلکم علیه اجرا
الخ و اقتراف حسنه دوستی ما اهل بیت است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این آیه نازل شده است
در شان ما اهلبیت که اصحاب عبائیم تا اینجا کلام شیخ طبرسی است و علامه حلی ره در کشف الحق گفته است که روایت
کرده اند سنیان در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود که چون این آیه نازل
شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند قرابت تو که خدا واجب گردانیده است بر ما مودت ایشان را فرمود که علی
و فاطمه و دو فرزندان ایشان و واجب بودن مودت مستلزم وجوب اطاعت است و این روایت را بیضاوی نیز در تفسیر
خود روایت کرده است و فخر رازی که معظم علمای ایشانست در تفسیر روایت کرده است از ابن عباس که رسول خدا
چون بمدینه آمد و خرجها بر او وارد شد و حقوق بر او لازم شد بسبب آمدن وفود عرب و غیر آن و دست او خالی
در دست او نبود انصار بیکدیگر گفتند که خدا هدایت کرد شما را بر دست این مرد و خواهرزاده شما است
شده است از شهر شما پس از برای او جمع کنید قدری از مال خود در پیش پس قدری اموال خود را جمع کردند و بنزد
آن حضرت آوردند حضرت قبول نفرمود و رد کرد بر ایشان و این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا
یعنی بر ایمان آوردن از شما مزدی نمیخواهم مگر آنکه دوست دارید اقارب و خویشان مرا پس تحریص
کرد ایشان را بر مودت اقارب پس نقل کرده است از صاحب کشاف که او روایت کرده است از رسول خدا که هر که
بمیرد بر محبت آل محمد شهید مرده است و هر که بر محبت اهلبیت بمیرد آمرزیده مرده است و هر که

اهل‌بیت بمیرد توبه کرده مرده است و هر که بر محبت آل محمد صلعم بمیرد با ایمان کامل مرده است و هر که بر
محبت آل محمد صلعم بمیرد بشارت دهد او را ملک الموت به بهشت پس بشارت میدهند او را منکر و نکیر به بهشت
و هر که بمیرد بر محبت آل محمد او را زفاف کنند بسوی بهشت چنانچه زفاف میکنند عروس را بخانه شوهرش
و هر که بر محبت آل محمد صلعم بمیرد بر سنت و جماعت مرده است و هر که بر بغض و عداوت آل محمد صلعم بمیرد کافر مرده
است و هر که بر بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت نشنود فخر رازی گفته این آنچه صاحب کشاف روایت کرده است
و من میگویم آل محمد صلعم آن جماعت اند که امر ایشان با آنحضرت راجع میشود و هر که بر کرده ایشان اشد باشد با آنحضرت
شدیدتر باشد میباید او آل باشد و شک نیست در آنکه فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام تعلق
میان ایشان و میان رسول خدا صلعم شدیدترین متعلقات بود و این از باب معلوم متواتر است پس میباید
که ایشان آل محمد باشند و ایضا اختلاف کرده اند در آل بعضی گفته اند خویشان او و بعضی گفته اند امت
آنحضرت پس اگر حمل خویشان کنیم ایشان آل محمد اند و اگر حمل کنیم بر امتی که قبول دعوت آنحضرت
کرده اند باز ایشان آل اند پس ایشان بهر تقدیر آل اند اما غیر ایشان پس خلافی است پس
آل محمد اند و روایت کرده است صاحب کشاف که چون این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیست قرابت
تو آن قرابتی که واجب است بر ما مودت ایشان فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان مخصوص اند بزیادتی
تعظیم و دلالت میکند بر اختصاص ایشان بزیادتی تعظیم و تکریم بچند وجه اول قول حضرت حق
الا المودة فی القربی چنانچه گذشت دوم چنانچه ثابت است که حضرت رسول صلعم حضرت فاطمه را دوست
میداشت فرمود فاطمة بضعة منی و من یؤذیها یؤذینی و ثابت شده است بنقل متواتر
از محمد صلعم که او دوست میداشت علی و حسن و حسین علیهم السلام را و هرگاه این ثابت شد بر همه امت مثل آن

واجب است بدلیل قول حق تعالی فاتبعوه لعلکم تفلحون یعنی پس متابعت کنید حضرت رسول را
شاید فلاح و رستگاری بیابید و فرموده است فلیحذر الذین یخالفون عن امره یعنی باید حذر
کنند آنها که مخالفت میکنند اوامر خدا را از آنکه بایشان برسد فتنه یا عذاب الهی و فرموده است قل ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو یا محمد صلعم بایشان که اگر دوست میدارید خدا را پس
متابعت کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد و باز فرموده است لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة
یعنی بتحقیق که بود شما را در رسول خدا صلعم اقتدا و متابعت نیکو پس آنکه دعا کردن از برای آل آنحضرت منصب
عظیمی است و لهذا این دعا را خاتمهٔ تشهد قرار داده اند در همه نمازها که میگویند اللهم صل علی محمد
و آل محمد و این تعظیم در حق غیر آل محمد یافت نشده است پس اینها همه دلالت میکنند بر آنکه محبت آل محمد صلعم
واجب است و بیشعری چند از شافعی نقل کرده است که یک بیت آنها اینست نظم ان کان رفضا حب آل
محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی یعنی اگر دوستی آل محمد صلعم رفض باشد ما زبان رفض است پس
گواه باشند انس و جن که من رافضیم تمام شد کلام فخر رازی و صاحب کشاف زیاده بر آنچه رازی نقل کرده است
روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که شکایت کردم بسوی رسول خدا صلعم حسد
بردن مردم را بر من حضرت فرمود که آیا راضی نیستی که چهارم چهار نفر باشی اول کسیکه داخل بهشت شود
منم و تو و حسن و حسین و زنان ما از جانب راست و چپ ما و فرزندان ما از عقب زنان و از حضرت رسول صلعم
روایت کرده است که حرام است بهشت بر کسیکه ظلم کند اهل بیت مرا و آزار کند مرا در حق عترت من و هر که
احسانی کند بسوی یکی از فرزندان عبدالمطلب و جزا ندهد او را بر آن احسان من جزا میدهم او را بر آن
احسان در وقتیکه در قیامت ملاقات کند مرا و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از حضرت

امام محمد باقر ع در تفسیر این آیه قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم فرمود که رسول خدا صلعم از قومش سوال
کرد که اقارب او را دوست دارند و آزار نرسانند بایشان پس این آیه نازل شد که آن مزدی که سوال
کرده ام از شما نفع آن بشما عاید میشود و در کافی و مناقب ابن شهرآشوب و قرب الاسناد بسند
صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام از مومن الطاق پرسید که به بصره رفته گفت بلی فرمود
چگونه دیدی سرعت کردن مردم را در امر تشیع و دخول ایشان را در دین حق گفت و الله که بسیار کم است و بعضی
از ایشان میل میکردند اما بسیار کم حضرت فرمود که بر تو باد بجوانان که از هر چیزی مسارعت ایشان بیشتر است
از پیران پس فرمود چه میگویند اهل بصره درین آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی گفت
فدای تو شوم میگویند این آیه مخصوص خویشان حضرت رسول است و از برای اهلبیت او فرمود که نازل
نشده است مگر در شان ما اهلبیت حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام که اصحاب عبا یند و در قرب الاسناد بسند
های معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که چون آیه قل لا اسئلکم تا آخر بر رسول خدا صلعم نازل شد ایستاد
آنحضرت در میان ایشان و گفت ایها الناس بدرستیکه حق تعالی واجب کرده است از برای من بر شما فرضی
آیا ادا میکنید آنرا هیچیک از ایشان جواب نگفتند پس حضرت برگشت و در روز دیگر آمد و ایستاد و همان سخن
را اعاده کرد و جواب نگفتند و در روز سیم نیز گفت و هیچیک از ایشان سخن نگفتند پس حضرت فرمود که از طلا
و نقره نیست و خوردنی و آشامیدنی نیست ایشان گفتند پس بگو فرمود که حق تعالی این آیه را فرستاده است
گفتند اگر اینست قبول میکنیم و ادای آن میکنیم و مودت اهلبیت ترا بر خود واجب میگردانیم پس حضرت صادق
فرمود که بخدا سوگند که وفا باین نکردند مگر هفت نفر سلمان و ابوذر و مقداد ابن الاسود کندی و جابر
بن عبدالله انصاری و ثبیت آزاد کرده حضرت رسول صلعم و زید بن ارقم و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر الا المودة فی القربی یعنی در اهلبیت آنحضرت
فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا صلعم و گفتند ما پناه دادیم ترا و یاری کردیم پس بگیر قدری از اموال
ما را و استعانت نما بآن خرجها که بر تو وارد میشود پس حقتعالی فرستاد که قل لا اسئلکم علیه اجرا
یعنی سؤال نمیکنم از شما بر رسالت پیغمبری خود الا المودة فی القربی یعنی مودت با اهلبیت آنحضرت پس فرمود که
نمی بینی که شخصی دوستی دارد و در نفس آن دوست عداوتی و کینه با اهلبیت او هست پس آن شخص
سینه اش صاف نمیباشد بآن دوست پس خدا خواست که در نفس حضرت رسول صلعم چیزی از امتش نباشد
پس واجب گردانید بر امت مودت خویشان او اهلبیت او را اگر قبول کنند امر واجبی را قبول کرده اند
و اگر ترک کنند امر واجبی را ترک کرده اند پس چون آیه را حضرت بر صحابه خواند و از مجلس آنحضرت بیرون
رفتند بعضی از ایشان گفتند که اموال خود را بر او عرض کردیم او گفت بعد از من قتال کنید از جانب
اهلبیت من و طائفه گفتند این را آنحضرت از پیش خود گفت و انکار کردند آنرا پس خدا فرستاد ام
یقولون افتری علی الله کذبا یعنی بلکه آیا ایشان میگویند که افترا بسته است بر خدا بدروغ پس
خدا فرمود فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی اگر بر خدا افترا کنی خدا میتواند بر دل تو مهر زند که
نتوانی آن افترا گفتن و یمح الله الباطل فرمود که خدا باطل میگرداند و بر طرف میکند باطل را و یحق الحق
بکلماته یعنی ثابت میگرداند حق را بکلمات خود حضرت فرمود یعنی بائمه و قائم آل محمد صلعم و یستجیب الذین
امنوا یعنی آنها که تصدیق کردند و گفتند گفته رسول خدا است صلعم و من یقترف حسنة و فرمود که حسنه
اقرار بامامت اهلبیت است و احسان کردن و نیکی و صله ایشان نزد له فیها حسنا یعنی مکافات میدهیم
ایشانرا باحسان و در بصائر بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که والله و اتقی

آن از جانب خدا بر بندگان از برای محمد صلی الله علیه و آله و اهلبیت او و به روایت مجاهد از آنحضرت روایت کرده است
که حضرت صادق علیه السلام از ابو جعفر احوال پرسید که چه میگویند علمای عامه که نزد شما یند در تفسیر این آیه گفت
حسن بصری میگفته است که مراد تمام خویشان آنحضرت است از عرب حضرت فرمود که جماعتی از قریش
که نزد ما میباشند میگویند از برای ما و شما است همه پس من میگویم با ایشان که مرا خبر دهید از رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه
شدتی او را عارض میشد که را مخصوص بآن میگردانید در وقت مباهله با نصارای نجران کرده دست
علی و حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و ایشانرا در عرض صف قرین آورد و در روز بدر اول کسی که بجنگ فرستاد علی
و حمزه و عبیده ابن الحارث بود پس شیرین را از برای شما قرار داده و تلخ را مخصوص ما گردانیده و در تفسیر فرات
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود مائیم درختی که اصلش رسول خدا است و فرعش
علی بن ابیطالب است و شاخهایش فاطمه است و میوه هایش حسن و حسین علیهم السلام است و مائیم درخت
پیغمبری و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و موضع رسالت و محل آمد و شد ملائکه و موضع اسرار الهی و ودیعه
خدا و امانتی که بعرض کسی و ندیه آسمانها و زمین و کوهها و مائیم حرم بزرگ خدا و بیت الله العتیق و نزد ما است علم
مرگهای مردم و بلاهای ایشان و قضاهای خدا و وصایای پیغمبران و خطاب جدا کننده حق از باطل و میداء انهم
که به سلام متولد شده و نسبهای عرب بدرستیکه ائمه نوری بودند در دور عرش پروردگار پس امر کرد ایشانرا
که تسبیح کنند خدا را پس اهل آسمانها بتسبیح ایشان تسبیح خدا کردند و ایشانند صافون مسبحون که خدا در قرآن فرموده هر که
بعهد خدا وفا کرده و هر که حق ایشانرا شناخته و هر که انکار حق ایشان کند انکار حق خدا کرده و ایشانند والیان امر
خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب خدا و ایشانند اهلبیت پیغمبر و عترت رسول خدا و ایشانند که انس میگیرند
بصدای بال زدن ملائکه ایشانند آنها که خدا داده است جبرئیل ایشانرا با مر ملک جلیل و ایشانند خانه آباده که خدا ایشانرا

گرامی داشته است بشرف خود و شرف داده است ایشانرا بکرامت خود و عزیز کرده است ایشانرا بهدایت
خود و ثابت گردانیده است ایشانرا بوحی خود و گردانیده است ایشانرا پیشوایان هدایت کننده نور در
تاریکی فتنهها و مخصوص گردانیده است ایشانرا بپاکی دین خود و زیادتی داده است ایشانرا بر دیگران بعلم خود
داده است بایشان آنچه نداده است باحدی از عالمیان و گردانیده است ایشانرا ستون دین خود و سپرده است
بایشان رازهای پنهان خود را و گردانیده است ایشانرا نوری از برای شهرها و ستونی برای بندگان حجتهای بزرگ
خود و اهل نجات و قرب خود و ایشانند برگزیدگان گرامی و قاضیان حکم کننده بحق و ستارهای راه نماینده و ایشانند
صراط مستقیم و راهی که درست و بهترین راههاست هر که از راه ایشان برگردد از دین بدر رفته است و هر کس پیشی گیرد از
ایشان باطل است و هر که ملازم طریقه ایشان باشد بایشان ملحق میگردد و ایشانند نور خدا در دلهای مؤمنان و
دریاهای گوارا است برای تشنگان و ایمنند از برای کسیکه بایشان ملتجی گردد و ایشانند از برای کسی که بایشان
تمسک نماید بسوی خدا میخوانند مردم را و از برای خدا تسلیم و انقیاد مینمایند و بامر خدا عمل میکنند و ببینات
خدا حکم میکنند در میان ایشان خدا مبعوث گردانیده پیغمبر خود را و بر ایشان نازل شده است ملائکه و در میان
ایشان فرود می آید سکینه و بسوی ایشان مبعوث گردیده است روح الامین این نعمتی است از خدا بر ایشان
که ایشانرا بان مخصوص گردانیده و بر دیگران فضیلت داده و بایشان عطا کرده است تقوی و محکم ساخته
کرده است ایشانرا ایشانند فروع طیبه و اصول مبارکه و خزینه داران علم و وارثان حلم و صاحبان بصیرت کامل
و عقل و نور و ضیاء ایشانند وارثان انبیا و بقیه اوصیا از جمله ایشان است طیب محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله و برگزیده و رسول امی و از جمله ایشان است شیر بیشه شجاعت حمزه بن عبد المطلب و از ایشان است
عباس عم پیغمبر و از ایشان است جعفر صاحب دو بال و نماز کرده بدو قبله و هجرت کننده بدو هجرت بسوی

جبشه و مدینه و بیعت کرده بود و بیعت و از جمله ایشان است دوست محمد و برادر او و تبلیغ کننده العبد
او بر ایشان و تأویل را و محکم و تفسیر را امیر مؤمنان و ولی اولی بامر ایشان وصی رسول پروردگار عالمیان
علی بن ابیطالب علیه السلام است بهایید که محبت او فرض و واجب گردانیده است مودت و ولایت ایشان را بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه
پس گفته است در آیه محکم کتابش خطاب به پیغمبرش قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور حضرت فرموده که اقتراف حسنه محبت
ما اهلبیت است و ایضا از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که چون جبرئیل این آیه را آورد
و گفت یا محمد هر دینی اصلی و ستونی دارد و اصل این دین و ستونش گفتن لا اله الا الله است و فرع
و بنیانش محبت شما اهلبیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد هر که ترحم گوید که بعضا همین مذکوره احادیث بسیار
است همین اکتفا کردیم و از جمله آیاتی که موافق احادیث معتبره دلالت بر وجوب مودت اهل بیت طهارت
و عصمت میکند این آیه کریمه است و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت اگرچه قرائت مشهوره مهموز است
بر وزن مفعول اما در قرائت اهل بیت علیهم السلام بفتح واو و دال مشدد است بدون همزه شیخ طبرسی
قدس الله روحه گفته است موؤده دختری را میگویند که زنده دفن کنند و در جاهلیت چنین بود که زن حامله
وقت ولادتش کم است گودالی میکندند و بر سر آن گودال می نشست اگر دختری میزاید در آن گودال
می افکند و خاک بر آن میریخت و آن قبرش میشد و اگر پسر بود نگاه میداشت یعنی در قیامت سوال کرده میشود
آن دختر که بچه گناه کشته شده و غرض از این سوال سرزنش و تهدید کشنده است که چرا او کشته شده است و بعضی
گفته اند سوال از کشنده میکنند که چرا او کشته شده است و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
روایت شده که ایشان واذا المودة خوانده اند بفتح میم و واو و از ابن عباس چنین روایت شده پس

مراد رحم و خویشی خواهد بود و آنکه سؤال خواهند کرد از قطع کننده رحم که چرا قطع رحم کردی و از ابن
عباس روایت کرده اند که مراد کسی است که در مودت ما اهل بیت کشته شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که یعنی قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله و کسی که در جهاد کشته شود و در روایت دیگر کسی که کشته شود در
مودت و ولایت اهل بیت علیهم السلام تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و محمد ابن العباس در تفسیر خود روایت کرده است از زید بن
علی بن الحسین که والله که مراد مودت ما است و در شان ما نازل شده است و بسند از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و از کشنده او می پرسند که چرا او را کشتی و بروایت دیگر
فرمود که مراد شیعه آل محمد است صلی الله علیه و آله سؤال میکنند که بچه گناه کشته شده اند و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است و
که مراد مودت ما است و در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد حضرت
امام حسین صلوات الله علیه است و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت کرده است که مراد مودت ما است و از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده است که سؤال خواهند کرد از مودتی که نازل شده است بر شما از فضل آن بچه گناه
آنها را کشته شده اند و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که مراد مودت ما است و از حضرت باقر روایت
کرده است که سؤال خواهند کرد از مودتی که نازل شده است یعنی قربی و آن حقی است از ما که واجب شده است بر مردم
و محبت ما است که واجب است که بر خلق ایشان کشتند مودت ما اهل بیت را مترجم گوید که بنای این احادیث بر قرائت شاذه
دویم است و آنچه بخاطر میرسد بچهار وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه مضافی در کلام تقدیر کنند یعنی از اهل
مودت سؤال میکنند بچه گناه ایشان را کشتند دویم آنکه اسناد قتل بمودت اسناد مجازی باشد و مراد قتل
اهل مودت باشد سیم آنکه تجوزی در قتل ارتکاب کنیم و تضییع مودت را قتل گفته باشد مجازا و مراد از قتل

سوره را باطل کردن آن و عدم قیام بآن و بحقوق آن باشد چهارم آنکه بعضی از روایات را
حمل کنیم بر قرائت مشهوره باآنکه مراد بموءودة نفس مدفونه در تراب باشد مطلقا زنده و اشاره باشد بآنکه چون
در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خداوند و روزی میخورند چنانچه حق تعالی فرموده است و لا تحسبن
الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا الخ پس گویا زنده مدفون شده اند و این وجه نهایت لطف دارد

**فصل ششم** در تاویل والدین و ولد و ارحام و ذوی القربی برسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین
حق تعالی میفرماید و والد و ما ولد یعنی سوگند یاد میکنم به پدر و آنچه از او متولد شده است بعضی از مفسران گفته اند
که والد حضرت آدم است و ما ولد فرزندان ویند و همه انبیا و اوصیا از فرزندان ویند و بعضی گفته اند که والد
حضرت ابراهیم است و ما ولد فرزندان ویند و بعضی گفته اند پدر و فرزند را شامل است و ابن شهر آشوب از
سلیم بن قیس روایت کرده است که والد رسول خدا است و ما ولد اوصیا از فرزندان آنحضرت است و تفسیر محمد بن
العباس و کافی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که والد حضرت امیر المومنین است و ما ولد
ائمه علیهم السلام است و بروایت معتبر دیگر و ما ولد حسن و حسین ع است و اصحاب معتبر از حضرت صادق روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی و انت حل بهذا البلد یعنی رسول و علی علیه السلام والد است و ما ولد
اولاد آنحضرت است و در کافی بسند معتبر از اصبغ ابن نباته روایت کرده است که او سوال کرد از حضرت امیر المومنین
از تفسیر قول حق تعالی ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر حضرت فرمود که والدا آنحضرت عترت شکر
ایشان را واجب گردانیده که آن دو پدر اند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان بمیراث مانده
و مامور شده اند مردم باطاعت ایشان پس فرمود حق تعالی الی المصیر پس بازگشت بندگان بسوی
خداست و دلیل بر این تاویل لفظ والدین است پس بر گردانید سخن را بابوبکر و عمر و فرمود و ان جاهداک

علی

علی ان تشرک بی یعنی اگر ابوبکر و عمر با تو مجادله کردند که شرک بیاوری بمن یعنی در وصیت شریک
گردانی با آن کسیکه خدا امر فرموده است که وصی خود گردانی یعنی علی بن ابیطالب دیگری را پس اطاعت
ایشان مکن و سخن ایشانرا مشنو پس بر گردانید سخن را بسوی والدین و صاحبهما فی الدنیا معروفا
یعنی بمردم بشناسان فضیلت ایشانرا و مردم را دعوت کن براه متابعت ایشان و اینست معنی قول
حق تعالی و اتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم یعنی متابعت بسوی خدا پس بازگشت کن بسوی
ما پس از خدا بترسید و معصیت و مخالفت والدین مکنید که رضای ایشان موجب رضای خداست و غضب
ایشان موجب غضب خداست مترجم گوید که این حدیث از اخبار مشکله و بطون غریبه تفسیر است و حاصلش
اینست که حق پدر و مادر جسمانی از جهت آنست که در حیات فانی دنیا که بزودی منقضی میشود دخل فی الجمله
دارند و از مال فانی دنیا ممکن است مراتبی از ایشان باو برسد که درین حیات فانی شاید از آن
منتفع گردد و دو پدر روحانی که پیغمبر و امام است سبب حیات معنوی ابد آخرت میشوند بسبب ایمان و
معرفت و عبادت که موجب نعیم ابدی بهشت میگردند و هرگاه از ایشان مانده حکمتهای ربانی است که اثر آنها
ابد الآباد باقی است پس حق ایشان عظیمتر و رعایت حق ایشان اولی خواهد بود و اما بحسب لفظ خود
ترجیحی ندارد زیرا که اطلاق والدین بر والد و والده تغلیبا مجاز است و بنابرین تاویل در لفظ والد و
اطلاق آن بر والد روحانی تجوزی شده واحد به تجوزین اولی از دیگری نیست با آنکه آن مرجحات معنویه
که مذکور شد از آن طرف است و دفع اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم و در تفسیر فرات
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تاویل قول حق تعالی و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا
که رسول خدا و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما والدانند و بذی القربی مراد حسن و حسین اند علیهما السلام

و در تفسیر امام حسن عسکری ع مذکور است در تفسیر قول حق تعالی و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا
تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین والدین شما و سزاوارترین
آنها به شکر شما محمد و علی است صلوات الله علیهما و علی بن ابیطالب ع فرمود که شنیدم از رسول خدا ص که من و علی
دو پدر این امتیم و حق ما بر ایشان عظیم‌تر است از حق پدر و مادر و ولادت ایشان زیرا که خلاص میکنیم
ایشان را اگر اطاعت ما بکنند از آتش جهنم و نجات میدهیم و میرسانیم ایشان را بسوی بهشت که دار قرار است و
ملحق میسازیم ایشان را از بندگی شهوات نفسانی به بهترین آزادان و حضرت فاطمه صلوات الله علیها
فرمود که دو پدر این امت محمد و علی است که راست میکنند کجیهای ایشان را و آزاد میکنند ایشان را از عذاب الیم
اگر اطاعت ایشان بکنند و مباح میسازند از برای ایشان نعیم دائم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان
و حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه فرمود که محمد و علی دو پدر این امتند پس خوشا حال کسی که عارف باشد
بحق ایشان و در همه احوال مطیع ایشان باشد خدا او را از بهترین ساکنان بهشت گرداند و سعادتمند گرداند
او را بکرامتها و خوشنودی خود و حضرت امام حسین ع فرمود که هر که بشناسد حق دو پدر افضل خود محمد و علی را و
اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعت است خدا او را گرداند در قیامت که در هر بهشت که خواهد با وسعت رفاهیت
ساکن شود و حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه فرمود که اگر پدر و مادر حق ایشان عظیم شده است بر اولاد ایشان
بواسطهٔ احسانی که نسبت بایشان میکنند پس احسان محمد و علی بسوی این امت جلیل‌تر و عظیم‌تر است پس
ایشان به پدر بودن و رعایت حق ایشان کردن سزاوارترند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که هر که قدر خود را نزد
حضرت عزت بلند خواهد پس باید نظر کند که قدر دو پدر افضل او محمد و علی نزد او چگونه است یعنی هرچند قدر ایشان نزد
او عظیم‌تر است قدر او در آن نسبت نزد حق تعالی بزرگتر است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که رعایت

کند

کند حق دو پدر افضل خود را محمد و علی صلعم ضرر نرساند او را آنچه ضایع کند از حق پدر و مادر خود و از حقوق
سایر عباد الله زیرا که آن دو پدر بزرگوار ایشان را راضی میکردانند او را در قیامت و حضرت امام موسی علیه السلام
فرمود که بزرگ میشود ثواب نماز بقدر تعظیم صلوات فرستادن بر دو پدر افضلش محمد صلعم و علی صلوات الله
علیهما و حضرت امام رضا ع فرمود که آیا کراهت ندارد احدی از شما از آنکه نفی کنند او را از دو پدر که افضلند
از دو پدر و مادری او و حضرت امام محمد تقی ع روزی شخصی در حضور آنحضرت گفت که من محمد و علی ع
صلوات الله علیهما را چنان دوست میدارم که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدن مرا بمقراض ببرند
ترک آن نخواهم کرد حضرت فرمود که محمد و علی صلعم نیز جزای ترا بقدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت از
برای تو استدعا خواهند کرد از کرامتها و درجات عظیمه بقدری که آنچه تو در محبت ایشان بعمل آورده وفا
بیک جزو از هزار جزو آن نتواند کرد و حضرت امام علی نقی علیه السلام فرمود که هرکه دو پدر دینی او که محمد و علی
صلوات الله علیهما است نزد او گرامی تر نباشد از پدر و مادر نسبی او او را نزد حق تعالی هیچ منزلتی و کرامتی نخواهد
بود و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که هرکه اختیار کند طاعت دو پدر دین خود را بر اطاعت مادر و
پدر نسبت خود حضرت عزت او را خطاب کند که البته ترا اختیار کنم چنانچه مرا اختیار کردی و ترا تشریف بزرگی کردانم
در حضور دو پدر دینی تو چنانچه خود را شرف دادی باختیار محبت ایشان بر محبت پدر و مادر نسبت خود پس حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود و اما قول حق تعالی و ذی القربی پس ایشان خویشان تو اند از پدر و مادر
تو و بتو گفته است حق تعالی که بشناس حق ایشان را چنانچه عهد گرفته ایم بر بنی اسرائیل و گرفته ایم از شما
ای گروه امت محمد صلعم عهدی و پیمانی که بشناسید قرابت محمد را که امامان بعد از او یند و هرکه بعد از مرتبه ایشان است
از برگزیده های اهل دین ایشان بدرستیکه حضرت رسول صلعم فرمود که هرکه رعایت کند حق خویشان پدر و مادر

خود را حق تعالی در بهشت هزار درجه باو کرامت کند که مابین هر دو درجه صد سال راه باشد بدویدن
اسپ تیزرو فربه کرده و یک درجه از نقره باشد و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری
از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین سایر درجات از اصناف مختلفه بهشت و
هر که رعایت کند حق خویشان محمد و علی علیهما السلام حق تعالی عطا کند باو از زیادتی درجات و مثوبات بقدر زیادتی
فضیلت محمد و علی علیهما السلام بر پدر و مادر نسبی او و حضرت فاطمه صلوات الله علیها به بعضی از زنان گفت که راضی کن
دو پدر دین خود را محمد و علی صلوات الله علیهما بسخط و غضب پدر و مادر نسبی خود و راضی مگردان پدر و مادر
نسبی خود را بغضب دو پدر دین خود زیرا که اگر پدر و مادر نسبی تو با تو در غضب باشند راضی میگردانند ایشان را
بثواب یکجزو از هزار جزو از یک ساعت از طاعتهای خود و اگر دو پدر دین تو در غضب باشند پدر و مادر نسبی تو قادر نیستند
بر راضی کردن ایشان زیرا که ثواب طاعتهای جمیع دنیا برابری نمیکند با غضب ایشان و حضرت امام حسن
مجتبی علیه السلام فرمود که بر تو باد باحسان کردن بقرابات دو پدر دینی خود محمد و علی صلوات الله علیهما و هر چند ضایع کنی قرابات
پدر و مادر نسبی خود را زیرا که شکر این جماعت بسوی دو پدر و مادر دینی تو محمد و علی علیهما السلام فایده میدهد ترا بسیار و شکر
آن قرابات بسوی آن پدر و مادر نسبی تو بدرستیکه قرابات دو پدر دینی تو هرگاه شکر کنند ترا نزد ایشان باندک
نظر لطفی از ایشان جمیع گناهان تو را از تو میبرند و هر چند گناهان تو پر کنند مابین ثری تا عرش را و قرابات
پدر و مادر نسبی تو اگر ترا شکر کنند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر دین خود را
هیچ فایده بتو نخواهد بخشید و حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه فرمود که حق قرابات دو پدر دین ما
محمد و علی علیهما السلام و دوستان ایشان سزاوارتر است از قرابات پدر و مادر نسبی ما بدرستیکه دو پدر دین ما راضی
میگردانند از ما پدر و مادر نسبی ما را و پدر و مادر نسبی ما قادر نیستند که راضی گردانند از ما دو پدر دین ما را

مارا محمد و علی صلوات الله علیهما و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که دو پدر دین او محمد و علی صلوات الله علیهما برگزیده تر باشند
نزد او و خویشان ایشان گرامی تر باشند نزد او از پدر و مادر نسبی و خویشان ایشان حق تعالی
خطاب میفرماید او را که تفضیل دادی فاضل را و اختیار کردی کسی را که اولی بود باختیار کردن پس
سزاوار تر آنست که ترا در بهشت که دار قرار است ندیم و همصحبت دوستان خود گردانیم و حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود که هر که دست تنگ باشد و نتواند قرابات دو پدر دین و پدر و مادر نسبی هر دو
رعایت کند پس مقدم دارد رعایت قرابات دو پدر دین خود را بر قرابات پدر و مادر نسبی خود حق تعالی در
روز قیامت فرماید که چنانچه مقدم داشتی رعایت قرابات دو پدر دین خود را بر قرابات پدر و مادر
نسبی خود پس مقدم داریم او را بسوی بهشتهای من پس زیاد میکنند بر آنچه از برای او مهیا کرده بودند هزار
هزار برابر و حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمود که اگر کسی دو متاع را عرض کنند و هزار درهم داشته
باشد و وفا بیکی از آن دو متاع را کند و بپرسد که کدام یک از این دو متاع بهتر است آیا چنین
نیست بمقتضای عقل آنکه باید بهتر را اختیار کند حاضران مجلس گفتند بلی حضرت فرمود که همچنین اختیار
کردن دو پدر دین تو محمد و علی صلوات الله علیهما ثوابش زیاده است از پدر و مادر نسبی تو زیاده ازین زیرا که فضلش بقدر
فضیلت محمد و علی علیهما السلام است بر پدر و مادر نسبیش و مردی بحضرت امام رضا صلوات الله علیه گفت
میخواهید خبر دهم شما را بزیان کاری پس ماند فرمود که کیست گفت که فلان مرد ده هزار اشرفی داشت و او
و ده هزار درهم گرفت حضرت فرمود که اگر ده هزار اشرفی بهزار درهم بفروشد آیا زیانش بیشتر نیست گفتند
بلی فرمود که خبر دهم شما را بکسی که زیانکاری و حسرتش ازین بیشتر است اگر هزار کوه از طلا داشته باشد بفروشد
بهزار حبه از نقره مغشوش حسرتش از این زیاده نیست گفتند بلی فرمود که از این هم زیانکارتر شد صاحب

و حسرت ترک عظیمی است که اختیار کند در بر و نیکی و احسان قرابت پدر و مادر نسبش بر قرابت دو پدر دینش
محمد و علی صلعم زیرا که فضل قرابات محمد و علی صلعم بر قرابات پدر و مادر نسبش زیاده است از فضل هزار کوه طلا
بر هزار کوه نقره نار و او حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که هر که اختیار کند قرابات دو پدر دینش را محمد و علی صلعم
بر قرابات پدر و مادر نسبش خدا او را اختیار کند بر رؤس اشهاد و در روز قیامت که همه خلایق به بینند و او را
در میان ایشان مشهور گرداند بخلعتهای کرامت خود و شرف دهد او را بر همه بندگان مگر کسیکه مثل او باشد در
در این فضیلت یا زیاده بر او باشد و حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمود که از جمله بزرگ شمردن جلال
اختیار کردن قرابات دو پدر دینی تو است محمد و علی صلعم بر قرابات پدر و مادر نسبی تو و از جمله حقیر شمردن
بزرگی خدا اختیار کردن خویشان پدر و مادر نسبی تو است بر خویشان دو پدر دینی تو محمد و علی صلوات
الله علیهما و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که مردی عیالش گرسنه شدند از خانه بیرون آمد که از
برای ایشان چیزی تحصیل کند یک درهم تحصیل کرد دو نان و خورشی خرید و خواست برای عیال خود
بیاورد در اثنای راه بمردی و زنی از قرابات محمد و علی صلوات الله علیهما برخورد دید که گرسنه یافت با خود
گفت که ایشان سزاوارترند از خویشان من آنها که خریده بود بایشان داد و حیران ماند که عیال خود را چه عذر
بگوید در این اندیشه متفکر بود و قدری حرکت کرد ناگاه پیکی را دید که او را طلب میکند چون نشان دادند
نامه‌ای داد با پانصد اشرفی در میان همیان و گفت این بقیه مال پسر عم تو است که در مصر فوت شده و صد
هزار درهم از او مانده است که بر ذمه تجار مکه و مدینه است و اصناف آن از عقار و مستغلات و اموال در مصر دارد
پس آن پانصد اشرفی را گرفت و بر عیال خود توسعه کرد و چون شب بخواب رفت محمد و علی صلوات الله علیهما
را در خواب دید که باو فرمودند که چگونه دیدی غنی کردن ما ترا چون اختیار کردی قرابت ما را بر قرابت خود

پس نماند در مکه و مدینه از آنها که بر ذمه ایشان چیزی از آن صد هزار درهم بود مگر آنکه محمد و علی صلوات الله
علیهما را در خواب دیدند که با ایشان فرمودند که اگر بامداد حق فلان مرد را از میراث پسر عمش باو نرسانی بامداد
ترا هلاک و مستاصل میگردانیم و نعمت ترا از تو زایل میگردانیم و ترا از حشم و اهلت جدا میکنیم صبح که شد هرکه
از آن مالی بر ذمه او بود همه را بنزد او آوردند تا آنکه در همان بامداد جمیع آن صد هزار درهم نزد او حاضر شد و هرکه
در مصر مالی از او نزد او بود محمد و علی ص در خواب او را امر کردند با تهدید که تعجیل کنند در رسانیدن مال آن مرد باسرع
ازمنه باو برسانند محمد و علی ع بخواب آن مرد مومن آمدند باو گفتند آیا چگونه دیدی صنع خدا را نسبت بتو امر کردیم
هرکه در مصر مال تو نزد او بود که بعضی بتو برسانند اما میخواهی امر کنیم حاکم مصر را که مستغلات و املاک ترا بفروشد
و حواله کند که در مدینه بتو بدهند که بعوض آنها املاک در مدینه بخری گفت بلی پس محمد و علی ص در خواب حاکم
مصر در آمدند و او را امر کردند که املاک او را بفروشد و زرش را حواله کند حاکم املاک را بسی صد هزار اشرفی فروخت
و از برای او فرستاد و او بالدار تین المدینة شد پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در خواب باو گفت
که ای بنده خدا این جزای تو است در دنیا برای آنکه اختیار کردی قرابت مرا بر قرابت خود و در آخرت
بدل هر حبه از این مال در بهشت هزار قصر بتو عطا کنم که کوچکتر آنها از جمیع دنیا بزرگتر باشد و بقدر سر سوزنی
از آنها بهتر از دنیا و آنچه در دنیا بوده باشد و ایضا حضرت امام حسن عسکری ع فرموده در تفسیر رحمان که رحمان مشتق
از رحمت و در بعضی از نسخها از رحم حضرت امیر المومنین ع گفت شنیدم از رسول خدا صلعم که گفت خداوند عالم میفرماید
که منم رحمان و از برای رحم نامی از نام خود اشتقاق کردم و آن را رحم نامیدم هرکه وصل کند رحم را من وصل کنم
او را برحمت خود و هرکه قطع کند رحم را من قطع کنم او را از رحمت خود پس حضرت امیر المومنین ع از یکی از اصحاب خود
پرسید که میدانی که این کدام رحم است هرکه او را وصل کند خداوند رحمان او را وصل میکند و هرکه او را قطع کند خداوند

رحمان او را قطع میکند گفت ترغیب فرموده است حق تعالی هر قومی را که گرامی دارند خویشان و رحمهای
خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب کرده است که رحمهای کافر خود را صله کنند و تعظیم کنند کسی را که خدا او را حقیر
شمرده است گفت نه ولیکن ترغیب کرده است ایشان را بر صله رحمهای مؤمن خود حضرت فرمود که واجب گردانیده است
حقوق رحمها را زیرا که متصل میشود نسبت ایشان به پدرهای و مادرهای ایشان گفت بلی ای برادر
رسول خدا صلعم فرمود که پس بصله رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت بلی ای برادر رسول
خدا صلعم فرمود که پدران و مادران ایشان غذا داده اند ایشان را از مکاره دنیا و اینها نعمتی چند اند زایل میگردد
چند که منقضی میشود و رسول پروردگار ایشان می برد ایشان را بسوی نعمت دایم که در آخر شدن ندارد و
نگاه میدارد ایشان را از مکروه ابدی چند که بر طرف شدن ندارد پس کدام یک ازین دو نعمت عظیم تر است گفت نعمت
رسول خدا صلعم جلیل تر و عظیم تر و بزرگتر است حضرت فرمود که پس چگونه جایز باشد که ترغیب کنند بر قضای حق کسی که خدا حق
او را حقیر کرده و تحریص بکنند بر قضای حق کسی که خدا حق او را بزرگ شمرده گفت جایز نیست فرمود که پس حق
رسول خدا اعظم است از حق پدر و مادر و حق رحم و خویشان او عظیم تر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا
اولی است بصله و اعظم است در قطع کردن پس عذاب کل عذاب برای کسی است که قطع کند او را و ویل و
اعظم عذاب برای کسی است که تعظیم حرمت آن نکند مگر نمیدانی حرمت رحم رسول خدا صلعم حرمت خدا است و
حق تعالی حقش عظیم تر است زیرا که هر منعمی که غیر او است انعام میکند بتوفیق او و حق تعالی خطاب کرد بحضرت موسی
که یا موسی آیا میدانی که رحمت من نسبت بتو بچه مرتبه رسیده است موسی گفت تو رحم کننده تری از نسبت بمن
مادر من حق تعالی گفت یا موسی مادرت رحم نکرده است ترا مگر بزیادتی رحمت من و او را مهربان گردانیدم بر تو
و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترک کرد از برای تربیت تو اگر چنین نمیکردم او و دیگران نسبت

بتو

بتو یکسان بودند یا موسی آیا میدانی که بنده از بندگان من آنقدر گناه میدارد که باطراف آسمان میرسد
و من می آمرزم گناهان او را و پروا نمیکنم موسی گفت چگونه پروا نمیکنی فرمود که برای یک خصلت شریف
که دران بنده هست که آن خصلت را دوست میدارم آن خصلت آنست که دوست میدارد برادران مؤمن
خود را و باحوال ایشان میرسد و ایشان را با خود مساوی میگرداند و تکبر نمیکند بر ایشان پس چون چنین کند
می آمرزم گناهانش را و پروا نمیکنم یا موسی بدرستیکه فخر کردن ردای منست و کبریا ازار منست هرکه با من در
این دو صفت منازعه کند او را عذاب میکنم باتش خود یا موسی از جمله تعظیم جلال من آنست که بهره از مال
فانی بدهد و گرامی دارد بنده مومن خود را که دستش از دنیا کوتاه باشد و اگر تکبر کند بر او تعظیم جلال مرا
سبک شمرده است پس حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که آن رحمی که خدا از اشتقاق از رحمان نموده رحم محمد است
و از جمله عظیم دانستن خدا عظیم دانستن محمد است و از جمله عظیم دانستن محمد ص عظیم دانستن رحم و خویشان
محمد است و بدرستیکه هر مرد مومن و زن مومنه از شیعیان ما از رحم محمد است و تعظیم ایشان تعظیم
محمد است پس وای بر کسیکه استخفاف کند بچیزی از رحم محمد ص و خوشا حال کسی که تعظیم کند حرمت محمد را
و گرامی دارد و وصل کند رحم و قرابت او را و در اخبار بسیار در کافی و سایر کتب منقول است در تفسیر قول
حق تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی الآیه مراد از ذوالقربی حضرت
ائمه معصومین علیهم السلام اند که یک حصه خمس از امام زمان است و حصه رسول نیز از او است پس نصف خمس
از امام است و نصف دیگر از یتیمان و مساکین و ابناء سبیل سادات است و ایضا اخبار بسیار روایت
کرده اند در آیه انفال که میفرماید ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول و لذی
القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل که مراد از ذوی القربی حضرت ائمه معصومین علیهم السلام اند

و ایضاً اخبار کثیره روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض
فی کتاب الله یعنی اولوا الارحام و خویشان بعضی از ایشان اولی اند ببعضی در کتاب خدا که فرموده اند
که این آیه در فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و در باب امامت و امارت و خلافت است
که بفرزندان میرسد و به برادر و عم نمیرسد و در بعضی روایات وارد شده است که مراد آنست که وراثت پیغمبر و خویشان
او احق اند بخلافت او از دیگران و در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی علیه السلام روایت
کرده است در تفسیر این آیه کریمه والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی آن جماعتی که وصل میکنند
آن چیزی را که خدا امر بوصل آن کرده حضرت فرمود که رحم آل محمد چسبیده است بعرش الهی و میگوید خداوندا وصل
کن هر که مرا وصل کند و قطع کن هر که مرا قطع کند و این آیه در رحمهای دیگر نیز جاریست و در معانی الاخبار
روایت کرده است که رحم ائمه از آل محمد چنگ میزنند بعرش در روز قیامت و رحمهای مؤمنان نیز
چنگ میزنند و میگویند پروردگارا وصل کن برحمت خود هر که ما را وصل کرده باشد و قطع کن رحمت خود را
هر که ما را قطع کرده باشد پس حق تعالی میفرماید که منم رحمان و توئی رحم اشتقاق کرده ام نام ترا از نام خود
پس هر که ترا وصل کرده باشد من او را وصل میکنم و هر که ترا قطع کرده باشد من او را قطع میکنم و باین سبب
حضرت رسول صلعم فرمود که رحم قرابتی است که از خداوند رحمان مشترک میان خدا و بندگان و عیاشی از حضرت صادق
علیه السلام در تاویل این آیه روایت کرده است که صله رحم خدا است درین آیه و غایت تاویلش صله و احسان
تو است نسبت باهل بیت و ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول
حق تعالی واتقوا الله الذی تساءلون به والارحام که مراد از ارحام قرابت حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله است و سید بزرگ ایشان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است امر کرد خدا مردم را بمودت ایشان

پس

پس مخالفت کردند آنچه را بآن مأمور شده اند و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که این
آیه نازل شد در شان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ذوی الارحام او زیرا که هر سببی منقطع میشود در روز قیامت مگر
کسی که سبب و نسبش با آنحضرت منتهی میشود و مترجم گوید که بنای تاویل این دو حدیث بر قرائت وَلَسْتَ یعنی
به پرهیزید از رحمها و قطع کردن آنها و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه إنّ الله
یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعنی خدا امر میکند
بعدالت که توسط در عقاید است میان افراط و تفریط مثل امر بین الامرین میان جبر و تفویض و اخراج
حق تعالی از حد تعطیل و تشبیه و امثال اینها و احسان که نیک عمل کردن عباد باشد یا نیکی کردن
بعباد الله و ایتاء ذی القربی یعنی خویشان عطا کردن آنچه ایشان را در کار باشد و نهی میکند از فحشا
یعنی افراط در متابعت قوت شهوانی و منکر که افراط در متابعت قوت غضبی باشد و بغی که
استیلای تسلط و تجبر در خلق باشد این معانی موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسران است حضرت فرمود که عدل محمد است صلی الله علیه و آله
عدالت الله آنحضرت گذاشت و احسان علی بن ابیطالب است که شرایع و عبادات را برای خلق تمام کرد و فرمود که ایتاء
ذی القربی مراد قرابت ما است که خدا امر کرده است بندگان را بمودت ما و ادا کردن حقوق ما و نهی کرده است ایشان را
از فحشا و منکر و بغی یعنی بر اهل بیت حسد و اندازه هر دم بسوی غیر ایشان و محمد ابن العباس و غیر او بسندهای معتبر
روایت کرده اند که جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت یا محمد از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت
تو او را شهید خواهند کرد بعد از تو حضرت فرمود که یا جبرئیل مرا چنین فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل گفت یا
محمد امامان از او بهم خواهند رسید پس جبرئیل دیگر باسمان رفت و برگشت و گفت پروردگارت سلام میرساند و بشارت
میدهد ترا که در ذریت او امامت و ولایت و وصیت را قرار داده گفت راضی شدم پس حضرت رسول نزد حضرت فاطمه

آمد و گفت فرزندی از تو متولد خواهد شد که امت من بعد از من او را خواهند کشت حضرت فاطمه گفت من
بچنین فرزندی احتیاج ندارم سه مرتبه این را فرمود و این جواب شنید در آخر گفت ائمه و اوصیا از او هم
خواهند رسید که بعد از آن راضی شدم امی پدر پس حامله شد بحضرت امام حسین یعنی حمل او را و آنچه در شکم او بود از شر شیطان
حفظ کرد و شش ماه که گذشت متولد شد و کسی نشنیده است که فرزندی شش ماهه متولد شود و بماند مگر حضرت امام حسین
و حضرت یحیی علیه السلام و چون متولد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله زبان مبارک خود را در دهان شریف او گذاشت و
مکیدن شیر و عسل در دهان او میریخت و حضرت امام الحسین از زنی شیر نخورد و گوشت و پوستش از آب دهان حضرت
رسول صلی الله علیه و آله روئیده و اشاره باینست بقول حق تعالی و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته
کرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا یعنی وصیت کردیم انسان را به پدر و مادر خود نیکوئی را از روی کراهت
و بزمین گذاشت او را از روی کراهت و مدت حملش تا شیر باز گرفتنش سی ماه بود پس این آیه مبارکه در شان حضرت
امام حسین است بچند جهت یکی از جهت آنکه حمل و وضع او از روی کراهت بودن مخصوص آنحضرت بود باعتبار خبر
شهادت دوم آنکه مدت حمل و فصال سی ماه بود با آیه دیگر که دلالت میکند بر آنکه مدت رضاع دو سال است اشاره
است بآنکه مدت حمل شش ماه بود و این معنی که ورای این است مخصوص آنحضرت بود سیم آنکه بعد از این میفرماید حتی
اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی
والدی و ان اعمل صالحا ترضیه یعنی آنکه رسید بنهایت قوت بدن و عقل و رسید بچهل سال گفت
پروردگارا الهام کن مرا و توفیق بده که شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من و آنکه
بکنم عملی که بپسندی آنرا و این مناسب حضرت امام است آنحضرت در حوالی چهل سال از عمر شریف آنحضرت
بود چهارم آنکه بعد از این فرموده است و اصلح لی فی ذریتی یعنی اصلاح کن از برای من در میان ذریت من

یعنی بعضی از ایشان را و این مناسب آنحضرت است که دعا از برای امامان از ذریت خود کرد زیرا که نمی
توانست بود همه امام شوند چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرموده است که اگر اصلح لی فی ذریتی نمی گفت
هر آینه همه ذریت آنحضرت امام میشدند و احادیث بسیار در آیه وآت ذا القربی حقه وارد شده است از
طریق خاصه و عامه که مراد از ذی القربی فاطمه صلوات الله علیها است و مراد از حق فدک است و بعد از نزول این آیه
حضرت رسول ص فاطمه را طلبید و فدک را باو تسلیم کرد و ذکر هر یک از این اخبار در موضع دیگر وارد شده است
انشاء الله تعالی در آنجا بیان خواهد شد **فصل نهم** در بیان آنکه امانت در قرآن امامت است و آن در دو آیه
است اول آنکه حق تعالی میفرماید ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها واذا حکمتم بین
الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا بدرستیکه
حق تعالی امر میکند شما را که امانتها را ادا کنید بسوی اهل آنها و هرگاه حکم کنید در میان مردم آنکه حکم کنید بعدالت
بدرستیکه خدا خوب چیزیست آنچه پند میدهد شما را بآن بدرستیکه خدا بوده است و هست شنوا و بینا و در مورد
نزول آیه میان مفسران خلاف است بر چند قول اول آنکه در باب هر کس است که او را بر امانتی یا امانتها امین
گردانند و امانتهای خدا اوامر و نواهی است و امانتهای بندگان آن چیزها است که امین میکنند بعضی از ایشان
بعضی را بر آنها از مال و غیر مال چنانچه در روایات معتبره منقول است از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام حتی در
بعضی از روایات وارد شده است که حضرت فرمود که اگر قاتل امیر المؤمنین علیه السلام شمشیری که آن حضرت را بآن شهید کرده
بمن بسپارد البته باو رد میکنم دوم آنکه در باب خلفا و والیان است شیخ طبرسی ره گفته است که امر کرده است
حق تعالی ایشان را که قیام نمایند بحق رعیت و بدارند ایشان را بر احکام دین و شریعت و این را روایت کرده اند اصحاب ما
از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام که فرموده اند امر کرده است خدا هر یک از ائمه را که تسلیم کنند امامت را

با امام بعد از خود و بسوی بدیشان آنست بعد از این امر کرده است رعیت را باطاعت والیان امر ائمه و فرموده
که دو آیه است یکی از برای ما است و دیگری از برای شماست حق تعالی میفرماید ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات
الی اهلها تا آخر آیه فرموده است یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم
و طبرسی رحمه الله گفته است که این قول افضل است در قول اول زیرا که این از جمله چیزی چند است که حضرت عزت ایشان را امین کرده است
بر آن ائمه صادقین را و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر ع فرمود که ادای نماز و زکوة و روزه و حج از جمله امانت است
از جمله آنست امر کرده والیان امر را کرده اند بقسمت غنایم و صدقات و غیر ذلک از چیزها که حق رعیت است با ایشان تعلق
دارد و سیم آنکه خطاب بحضرت رسول صلعم باشد که رد کند کلید کعبه را بعثمان ابن طلحه در وقتی که در فتح مکه کلید را از او
گرفت و خواست که بعباس بدهد و در بعضی از بسند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که این آیه در شان ما نازل شده است و از خدا یاری میطلبیم و بآن بسندهای صحیح از آن حضرت روایت کرده است
که در تفسیر این آیه فرمود که مراد آنست که امام باید که امامت را با امام بعد از خود بدهد و نباید که از او بگرداند و بدیگری
بدهد و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که مراد مائیم که باید که امام اول از ما با امام بعد از خود بدهد کتابها که نزد
او است با سلاح رسول خدا صلعم و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل یعنی وقتی که حکم کنید
بآن احکام عدلی که در دست شماست و بسندهای بسیار روایت کرده است از حضرت صادق ع که در تفسیر
ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات گفت میگوید و از غیر خدا میترسم بخدا سوگند که ولایت علی بن
ابیطالب است آیه دویم انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن
منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا و در تاویل این آیه اقوال بسیار است اول آنکه اشاره بآیه سابق
ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما اطاعت خدا و رسول صلعم امانت نامیده از جهت آنکه واجب است

ادای آن و مراد آنست که عظمت شان این اطاعت بمرتبه ایست که اگر عرض کنند بر این اجسام
عظیمه و صاحب شعور باشند ابا خواهند کرد از حمل آن خواهند ترسید و انسان با این ضعف بنیه
و سستی قوت ابا نخواهد کرد از حمل آن لهذا ثوابش در نهایت و عقبی عظیم است بدرستیکه او ظلم کننده بود
بر نفس خود که حق آنرا چنانچه باید رعایت نکرده جاهل و نادان بوده بعاقبت آن و وصف متعلق بجمیع است
باعتبار اغلب افرادش دویم آنکه مراد بامانت طاعت است اعم از آنکه طبیعی باشد یا اختیاری و مراد بعرض
استدعای آنست اعم از آنکه از مختار طلب کنند یا اراده صدور آن کنند از غیر مختار و مراد بحمل خیانت در امانت است و امتناع
از ادای آن چنانچه حامل امانت کسی را میگویند که خیانت نکند در آن و در ذمه اش باقی بماند پس مراد بابا کردن
ایشان آنست یا آنچه ممکن باشد که از او بعمل آید و مراد بظلم و جهالت خیانت و تقصیر است سیم آنکه چون صانع تعالی
شانه این اجرام را خلق کرد در ایشان فهمی و شعوری خلق کرد و گفت من فریضه واجب کرده ام و بهشتی که
خلق کرده ام برای کسی که مرا اطاعت کند و آتشی آفریده ام برای کسی که مرا معصیت کند گفتند ما مسخریم برای آنچه ما را
از برای آن خلق کرده و تاب فریضه نداریم و ثواب و عقاب نمیخواهیم و چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض
کرده او قبول کرد و ظلم کننده بود بر نفس خود که بر این کار کرد چنین چیزی که دشوار بود بر آن و نادان بود به بدی عاقبت
آن چهارم آنکه مراد بامانت عقل است یا تکلیف و مراد بعرض بر ایشان رعایت استعداد و قابلیت ایشان است این
را و مراد با بای ایشان آبای طبیعی است که عبارت از عدم لیاقت و استعداد است و مراد بحمل انسان قابلیت
داشتن آنست و ظلوم و جهول بودن عبارت است از غلبه قوت شهوانی و غضبی بر او و بعضی امانت را کنایه از تجسد
گرفته اند و صوفیه وجوه دیگر نیز گفته اند و اما تاویلاتی که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده اند که مراد از امانت ولایت حضرت امیرالمؤمنین است و در عیون الاخبار روایت کرده است

۱۵۶

از حضرت امام رضا سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که امانت ولایت است که ادعا کند آنرا بغیر حق
کافر است و در معانی الاخبار بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که امانت ولایت است و انسان
ابو الشرور منافق است یعنی ابوبکر و علی بن ابراهیم روایت کرده است که امانت امامت و امر و نهی است و دلیل
بر آنکه امامت است آنست حق تعالی خطاب نموده بائمه که ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها
پس مراد آنست که امامت را عرض کرد بر آسمان و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند آنرا بناحق
یا غصب کنند او را از اهلش و ترسیدند از آن و حمل کرد آنرا انسان یعنی ابوبکر بدرستیکه او ظالم کننده بود جاهل
بود برای آنکه عذاب کند حق تعالی مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را و قبول کند
توبه مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و بود خدا آمرزنده و مهربان این ترجمه آیه بود بعد از این آیه است و در
بصایر و کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که امانت ولایت علی بن ابیطالب است و الصفار
بسند دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که امانت ولایت است ابا کردند از آنکه حمل کنند آنرا و کافر شوند بآن
در محل آن و انسان که آنرا حمل کرد ابوبکر بود و ابن شهرآشوب در مناقب روایت کرده از مقاتل از محمد ابن حنفیه از
حضرت امیر المؤمنین که فرمود در تفسیر انا عرضنا الامانة عرض کرد حق تعالی امانت مرا بر آسمانهای هفتگانه
با ثواب و عقاب گفتند پروردگارا با ثواب و عقاب حمل نمیکنیم ولیکن بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم
و عرض کرد ولایت و امامت مرا بر مرغان پس اول مرغی که باو ایمان آورد بازهای سفید و قبره بود و اول مرغی
که انکار کرد بوم و عنقا بود اما بوم نمیتواند که در روز ظاهر گردد برای بغضی که سایر مرغان با آن دارند و اما
عنقا پس پنهان شد در دریا که کسی آنرا نمی بیند و بدرستیکه عرض کرد امامت مرا بر زمینها پس هر بقعه
که ایمان آورد بولایت من آنرا طیب و پاکیزه گردانید و گیاه و میوه آنرا شیرین و گوارا گردانید و آب آنرا

صاف و شیرین ساخت و هر بقعه که انکار امامت و ولایت من کرد او را شوره زار کرد و هر گیاهش را تلخ و میوه اش را عوسج و حنظل و آبش را شور و تلخ گردانید بعد از آن فرمود و حملها الانسان یعنی امت تو یا محمد حمل کردند ولایت امیر المؤمنین را و امامت او را با آنچه در آن هست از ثواب و عقاب بدرستیکه بسیار ظلم کننده بود بر نفس خود و بسیار نادان بود امر پروردگار خود را یعنی هر که ادا نکرد حق آنرا و عمل بمقتضای آن نکرد ظالم و جاهل کننده بود و در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ولایت را عرض کردند بر آسمانها و زمینها و کوهها و شهرها قبول نکردند مثل قبول نکردن اهل کوفه و در تفسیر فرات از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا در شب معراج بآسمان بردند و از سدرة المنتهی گذشتم و بمرتبه قاب قوسین او ادنی رسیدم و خدا را بدل دیدم نه بدیده پس صدائی از اذان فتامنه شنیدم پس صدائی بنادی شنیدم که ندا کرد ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که محمد بنده و رسول من است گفتند شهادت دادیم و اقرار کردیم و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هرگاه ابن عباس این حدیث را ذکر میکرد میگفت این همان امانتی است که خدا در قرآن فرموده است که انا عرضنا الامانة الخ و بخدا سوگند که با ایشان دینار و درهمی نسپرده بود و نه گنجی از گنجهای زمین را ولیکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را که من در شما خلیفه میگردانم ذریت محمد را با ایشان چه خواهید کرد هرگاه شما را بخوانند اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان کنید و دشمن ایشان پس آسمانها و زمینها و کوهها ترسیدند از این اطاعتی که خدا ایشان را بآن امر فرموده و فرزندان آدم قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان بار کردند پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که قبول کردند و وفا نکردند مترجم گوید که تاویلاتی که در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شده بچند وجه بر میگردد اول آنکه حمل کرده

باشد امانت را بر مطلق تکالیف و تخصیص ولایت بذکر اعتبار این باشد که عمده و اصل سایر تکالیف است
و شرط اعظم قبول آنها است و محل اختلاف میان امت است و تخصیص ابوبکر و امثال او بذکر باعتبار این
باشد که ایشان ظاهرا از روی نفاق بیعت کردند و پیش از دیگران شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند
پس مراد بحمل قبول کردن ولایت است و مؤید آنکه مراد از امانت تکالیف است و مراد بحمل قبول آنست که ابن شهر
آشوب و دیگران روایت کرده اند که چون وقت نماز داخل میشد حضرت امیرالمؤمنین اندام مبارکش بلرزه
می آمد و رنگ مبارکش متغیر میگردید چون می پرسیدند که چه میشود شما را میفرمود که رسید هنگام ادای امانتی که بر آسمانها و زمین
عرض کردند و آنها ابا کردند و ترسیدند و انسان متحمل آن شد و نمیدانم چون متحمل این بار شده ام نیکو ادا خواهم
کرد یا نه دویم آنکه الف و لام الانسان از برای عهد باشد و مراد ابوبکر باشد و ولایت بکسر باشد بمعنی خلافت و امارت
و مراد بعرض آن باشد که بایشان القا کردند که آیا قبول میکنید دعوای امامت بناحق بکنید و عقوبتهای الهی را متحمل میشوید
ایشان ترسیدند و از عقابش ابا کردند و آن ظالم جاهل با علم بعقوبت متحمل آن شد سیم آنکه بنابر هر یک از این
دو وجه مراد بحمل خیانت باشد نه قبول کردن چنانچه سابقا مذکور شد و این وجه در تفسیر است فصل نهم در بیان
آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت علیهم السلام میکند حق تعالی میفرماید یا ایها الذین امنوا
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول
ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر ذلک خیر و احسن تاویلا و باز فرموده است ولو ردوه الی
الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم و ایضا فرموده است ام یحسدون
الناس علی ما اتیهم الله من فضله فقد اتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة واتیناهم ملکا عظیما فمنهم
من امن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا ترجمه آیه اول اینست ای گروهی که

ایمان بخدا و رسول او آورده اید اطاعت کنید خدا و رسول را و اولی الامر را از شما که امر ایشان و حکم
ایشان بر شما جاریست پس اگر تنازع کنید در چیزی پس رد کنید آنرا بسوی خدا و رسول اگر بوده اید که
ایمان آورده اید بخدا و روز قیامت این بهتر است از برای شما و عاقبتش نیکوتر است و در آیه دیگر فرموده است
که اگر رد کنند چون امری که افشا میکنند از امن و خوف موافق روایات مطلق امر را بسوی رسول و بسوی اولی
الامر از ایشان هر آینه خواهند دانست آنها که استنباط میکنند و علمش را طلب میکنند از آنجماعت یا از اولی
الامر موافق ظاهر روایات بدانکه خلاف کرده اند مفسران در تفسیر اولی الامر بعضی از مفسران عامه گفته اند که امرا
و سرکرده های لشکر و پادشاهانند و بعضی از ایشان گفته اند که مراد علمای امت اند و علمای امامیه اتفاق کرده اند
که مراد ائمه از آل محمد اند بمقتضای روایاتی که مذکور خواهد شد بآنکه اولی الامر صاحب اختیار و امر است و چون تقییدی نشده
است باید که صاحب اختیار باشد در جمیع امور دین و دنیا مراد با ولی الامر امام است اگر در امری صاحب اختیار باشد و اطاعت
او واجب است در آن امر پس بلکه صاحب اختیار در جمیع امور است مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است و ایضا تکرار
لفظ اطیعوا میان رسول و اولی الامر مشعر است بآنکه مرتبه امام در نظر مرتبه نبوت و مثل نبوت است بلکه چنانچه نبوت
رسالتی است از جانب خدا بی واسطه نبی و در این سبب اطاعت اولی الامر عین اطاعت نبی است پس باین سبب
اطیعوا در میان متوسط نشده بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین مراتب است مثل مرتبه الوهیت نیست و توسط
اطیعوا میان ایشان بجلاله اشاره است باین و ایضا چون اطاعت این جماعت مقرون با طاعت حق تعالی
است ایشانرا معصوم گردانیده البته یعنی باید معصوم باشند که امر و نهیشان امر و حکم ایشان باشد تا اطاعت
اطاعت ایشان مقرون بآن باشد و الا لازم آید که اطاعت جمیع سلاطین جبابره مانند سلاطین بنی امیه و غیر
ایشان همه داخل اطاعت اولی الامر باشند مثل خدا و رسول او و قباحت و شناعت این قول بر هیچ

او وصیان و خلیفه های خدا و بیان شد که ایشان فرزندان حسین بن علی اند که خلیفه میکند خدا بر ایشان و بسبب ایشان
زمین و مغرب ایشانست آن کسیکه غایب میگردد از شیعیان بغایتی که ثابت نماند بر قول بامامت
او مگر کسی که امتحان کرده باشد حق تعالی دل او را بایمان و کلینی و شیخ عیاشی از برید بن معاویه روایت کرده اند که گفت سؤال
کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
حضرت شروع نمود بتاویل اول آیات الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت
والطاغوت یعنی آیا نمی بینی و نظر نمیکنی بسوی آنها که بهره از کتاب بایشان داده شده ایمان
می آورند بجبت و طاغوت و جبت و طاغوت دو بت قریش بودند مفسران گفته اند که مراد کعب بن الاشرف و جماعتی از یهود
بودند که بمکه رفتند و بتهای قریش را سجده کردند حضرت فرمود که مراد بجبت و طاغوت دو بت منافقانند ابوبکر
و عمر و یقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا یقول مفسران یعنی میگفتند
بکافران که ابوسفیان و اصحاب او بودند ایشان هدایت یافته ترند از محمد و اصحابش براه دین حق حضرت فرمود
که مراد خلفای جور اند امامان گمراهانند که مردم را بسوی آتش جهنم میخوانند ایشان میگفتند که ایشان هدایت
یافته ترند از آل محمد اولئک الذین لعنهم الله یعنی آنها جماعتی اند که خدا ایشان را لعنت کرده است و من یلعن
الله فلن تجد له نصیرا و هر که خدا او را لعنت کند هرگز نخواهی یافت از برای او یاوری ام لهم نصیب من الملک
آیا از برای ایشان بهره از ملک هست حضرت فرمود که مراد از ملک امامت و خلافت است فاذا لا یؤتون الناس
نقیرا یعنی پس اگر بهره از خلافت ایشان باشد نخواهند داد بمردم قلیلی نه کثیری حتی بقدر نقیری نخواهند
داد حضرت فرمود که مراد از ناس که بایشان چیزی نخواهند داد ماییم و مراد از نقیر در قرآن نقطه ایست که در پشت
در میان دانه خرما میباشد ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله آیا حسد میبرند مردم را بر آنچه خدا عطا کرده

بایشان از فضل خود مراد با انبیاء که حسد بر ایشان می‌بردند حضرت رسول است که به پیغمبری حسد می‌بردند
و بر آنکه حق تعالی بسیار زنان بر او حلال کرده بود و بعضی گفته اند محمد و آل او مراد اند و فضل را که آنحضرت بهشت
و در آل او امامت از حضرت باقر و صادق علیهم السلام روایت کرده اند چنانچه خواهد آمد حضرت فرمود که
مراد مائیم که حسد می‌برند بما که خدا امامت بما داده و چون ما کرده و بما دوری از خلق عبرانند او فقد آتینا آل ابراهیم
الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکاً عظیما پس بتحقیق که عطا کردیم بآل ابراهیم کتاب را و حکمت را که پیغمبری
باشد و عطا کردیم بایشان پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد اینست که گردانیدیم میان آل ابراهیم رسولان
و پیغمبران و امامان پس چرا اقرار میکنند اینها را در آل ابراهیم و انکار میکنند در آل محمد فمنهم من آمن به
و منهم من صد عنه وکفی بجهنم سعیرا پس از آل ابراهیم بعضی از است ایمان آوردند و بعضی گردانید روی
شدند و ایمان نیاوردند بس است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان و بعضی گفته اند که مراد اینست
که بعضی از اهل کتاب ایمان بمحمد آوردند و بعضی ایمان نیاوردند راوی گفت پرسیدم که ملک عظیم که خدا
بآل ابراهیم داده چیست حضرت فرمود این که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان بکند
اطاعت حق تعالی کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت حق تعالی کرده باشد اینست پادشاهی عظیم پس
حضرت فرمود که حق تعالی بعد از این فرموده ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها حضرت فرمود که مراد
مائیم که باید امام سابق بامام بعد از خود تسلیم کند کتابها و علم و سلاح رسول الله را و اذا حکمتم بین الناس ان
تحکموا بالعدل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم کنید بآن عدالتی که در دست شما است پس حق تعالی خطاب کرد
بسایر مردم که یا ایها الذین آمنوا پس همه را جمع کرد در این خطاب جمیع مؤمنان را تا روز قیامت اطیعوا الله
واطیعوا الرسول واولی الامر منکم مراد از اولی الامر مائیم و بس فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوا

الی الله و الی الرسول و اولی الامر منکم این چنین نازل شده است و چگونه امر میکنند ایشان را بطاعت
اولی الامر و رخصت میدهند ایشان را در منازعه ایشان این خطاب متوجه مامورینست که ایشان را امر بطاعت
کرده است و عیاشی روایت کرده است که ابان بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفت و سؤال کرد از اولی الامر حضرت
فرمود که حضرت علی بن ابیطالب است و ساکت شد پس ابان پرسید که پس بعد از او که بود فرمود که حضرت امام حسن و
باز ساکت شد من باز سؤال کردم فرمود که حضرت امام حسین باز ساکت شد پس سؤال کردم بعد از او کیست
فرمود که حضرت علی بن الحسین و همچنین هر یکی را که میفرمود ساکت میشد و من سؤال میکردم تا آنکه تا آخر ائمه
صلوات الله علیهم را فرمود و ایضا روایت کرده است از عمران حلبی که حضرت صادق ع باو گفت که شما کرده
دین خود را از صاحبش اخذ کرده اید از گفته خدا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و از گفته
رسول خدا است که دو چیز در میان شما میگذارم که تا باینها متمسک شوید هرگز گمراه نمیشوید نه از گفته عمر و ابوبکر و امثال ایشان
و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که در شان علی بن ابیطالب و ائمه از فرزندان
او است خدا ایشان را بجای پیغمبران قرار داده است و فرقی که هست اینست که ایشان چیزی را حلال نمیکنند بلکه بعضی
حضرت رسالت بخلق میرسانند و ایضا روایت کرده است از حکیم که گفت از حضرت صادق ع پرسیدم
که فدای تو شوم اولی الامر که حق تعالی امر بطاعت ایشان کرده است کیستند فرمود که علی بن ابیطالب و
حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد که منم پس حمد و شکر کنید خدا را که شما را شناسانید
امامان و پیشوایان شما را در وقتی که مردم انکار ایشان کردند و بروایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده است که اولی الامر حضرت علی بن ابیطالب است و اوصیای بعد از او و فرات بن ابراهیم روایت کرده است
که از حضرت صادق ع سؤال کردند از اولی الامر که حضرت حق تعالی و علم مراد است پرسید که مخصوص شما است

یا عام

یا عام است فرمود که مخصوص ما اهل بیت است و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که اولی
الامر در این آیه آل محمدند و در کتاب اختصاص روایت کرده است که از حضرت صادق ع سوال کردند که آیا
طاعت اوصیا واجب است فرمود که بلی ایشانند که خدا فرموده است اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر
منکم و ایشانند که در شان ایشان فرموده است که انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا الذین یقیمون
الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون و فرات و کلینی روایت کرده اند که از حضرت صادق ع پرسیدند از دعائم
و ستونهای اهل اسلام که جایز نیست احدی را که تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر تقصیر کند دینش فاسد
میگردد و اعمالش مقبول نیست و اگر آنها را بداند ندانستن چیزهای دیگر باو ضرر نرساند و حضرت فرمود که گواهی
لا اله الا الله است و ایمان برسول خدا است و اقرار بآنچه آنحضرت از جانب خدا آورده است و حقی که در اموال
واجب است که آن زکوة است و ولایتی که خدا امر بآن کرده است و محبت آل محمد ع بود پرسیدند که آیا در ولایت ائمه
دلیلی هست که کسی که متمسک بآن بشود و استدلال بآن تواند کرد حضرت فرمود که بلی حق تعالی فرموده اطیعوا الله
واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و حضرت رسول ص فرمود که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد بمرگ جاهلیت
مرده است پس امام در زمان حضرت رسول ص آنحضرت بود و بعد از او علی ع بود و بعضی بجای علی ع معاویه را امام میدانستند
پس بعد از امیرالمومنین ع امام حسن امام بود و بعد از او امام حسین ع بود و دیگران گفتند یزید بن معاویه آیا معاویه در برابر
امیرالمومنین ع و امام حسن ع برابر میتوان داد و آیا امام حسین ع و یزید پلید را برابر میتوان کرد و مساوی دانستند و بعد از حسین
علی بن الحسین ع و امام محمد باقر ع بود و شیعیان مناسک حج خود را و حلال و حرام خود را نمی دانستند تا آنکه امام محمد باقر
در را برایشان گشود و بیان کرد برای ایشان اعمال حج و حلال و حرام ایشان را بمرتبه که علمای اهل سنت در مسائل محتاج
ایشان شدند بعد از آنکه ایشان محتاج آنها بودند و همیشه چنین بود که مقابل عالمی از علمای ما اهل بیت

جاهل فاسقی از خلفای اهل جور بود و به مقتضای این حدیث باید که در هر زمان امامی باشد و هر که او را
نشناسد بمیرد بمرگ جاهلیت و کفر مرده است هر زمانی را که ملاحظه میکنی در برابر امامان اهل بیت جمعی بودند که هر
عاقلی که تامل کند میداند که ایشان اولی بودند بامامت از آنها پس باید که ایشان اولی الامر و امام باشند پس حضرت
فرمود که محتاج ترین احوال تو بدین حق آن وقتی است که جان تو باینجا رسد و اشاره بحلق مبارک خود فرمود
در وقتیکه دنیا از تو منقطع میگردد در آن وقت آثار دین بر تو ظاهر خواهد شد آخر خواهی گفت بر خوب دینی بودم
عیاشی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لو ردوه الی الرسول و الی
اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم که فرمود یعنی آل محمد ایشانند که استنباط میکنند از قرآن
و حلال و حرام را از آن میدانند و ایشانند حجت خدا بر خلق و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که اولی
الامر در این آیه ائمه علیهم السلام اند و ابن شهرآشوب در مناقب گفته که امت در تفسیر یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم دو قول دارند اول آنکه اولی الامر ائمه اند علیهم السلام دویم آنکه امرای لشکرند و هرگاه
یکی باطل شود دیگری ثابت میشود و الا لازم می آید که حق از امت خارج باشد و دلیل بر آنکه مراد ائمه اند علیهم السلام
آنست که ظاهر آیه مقتضای عموم اطاعت اولو الامر میکند از این جهت که عطف فرموده است امر بطاعت ایشان را بر
امر بطاعت خود و طاعت رسول خود چنانچه اطاعت خدا و رسول عام است و در همه چیز واجب است باید که طاعت ایشان
نیز عام باشد و اگر خاص میبود با امر خصوصی بایست که بیان فرماید و هرگاه وجوب اطاعت ایشان در همه چیز ثابت شد
پس امامت ایشان نیز ثابت شد زیرا که معنی امامت همین است و هرگاه آیه مقتضای وجوب اطاعت اولو الامر در همه چیز
کند باید که معصوم باشند و الا لازم آید که حق تعالی امر بقبیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم مامون نیست از آنکه امر بقبیح
کند یا قبیحی صادر شود و هرگاه از او صادر شود متابعت او در آن امر قبیح خواهد بود و پس مراد امرای لشکر نیستند

زیراکه باتفاق عصمت ایشان شرط نیست و خصوصیت امری از آیه فهمیده نمیشود و بعضی گفته‌اند
اولی الامر علمای امت اند و این نیز باطل است زیراکه ایشان در رأیها اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب
معصیت دیگریست و حق تعالی بچنین چیزی امر نمیفرماید و ایضا حق تعالی وصف کرده است اولو الامر را بصفتی
که دلالت بر علم و امارت هر دو میکند در آن آیه که فرموده است و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا
به و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم پس امن و خوف را
رد کرده است بامراء و استنباط را بعلما و این هر دو جمع نمیشوند بغیر از امامی که عالم باشد چنانچه شعبی گفته است که ابن عباس
میگفت که ایشان امرای لشکر باشند و علی اول ایشان است و حسن بن صالح از حضرت صادق علیه السلام پرسید
از تفسیر اولو الامر فرمود که ایشان امامان از اهل بیت رسول اند و مجاهد در تفسیرش گفته است که این آیه در شان
امیرالمؤمنین نازل شده است در هنگامی که حضرت رسول او را خلیفه و جانشین خود گردانید در مدینه حضرت امیرالمؤمنین
گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا مرا در میان زنان و کودکان میگذاری حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی آیا
راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله هارون باشی از موسی در وقتیکه موسی به هارون گفت اخلفنی فی قومی و
اصلح یعنی خلیفه من باش در میان قوم من و صلاح کن در میان ایشان حضرت امیر فرمود بلی پس نازل
شد آیه و اولی الامر منکم یعنی علی بن ابیطالب که حق تعالی امر امت را باو گذاشت بعد از محمد و او را خلیفه کرد در مدینه
پس امر کرد خدا بندگان را که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند و ثعلبی هم روایت کرده است که این آیه
در وقتی نازل شد که شکایت کرد ابوبریده از حضرت تا اینجا کلام ابن شهرآشوب بود اما آنچه غیر ابن شهرآشوب
و عیاشی و غیر ایشان روایت کرده اند بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام فرمود که مائیم قومی که حضرت عزت واجب
گردانیده است اطاعت ما را و از ماست انفال و برگزیده مال و مائیم راسخون در علم و مائیم حسد بردگان

از خدا در شأن ایشان فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله و ایضا عیاشی
و دیگران از حضرت باقر روایت کرده اند در تفسیر قول خدای تعالی و آتیناهم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بآل ابراهیم
پادشاهی بزرگ حضرت فرمود که ملک عظیم آنست که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند
خدا را اطاعت کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند خدا را معصیت کرده است اینست ملک عظیم و در بصائر الدرجات از حضرت
باقر روایت کرده است باسند صحیح در تفسیر قول حق تعالی ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فرمود که مائیم
محسودان و بسند کالصحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که ملک عظیم طاعت مفروضه
است یعنی اطاعت ایشان بر خلق واجب است و بسند صحیح روایت کرده است که پرسیدند که ملک عظیم چیست فرمود که فرض اطاعت
است حتی آنکه در قیامت جهنم نیز اطاعت ایشان میکند هر که را میگویند بگیر میگیرد و هر که را میگویند بگذار میگذارد و بسند
صحیح دیگر از حضرت صادق روایت کرده که در قول فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب فرمود که کتاب پیغمبری است و الحکمة فرمود که فهم
و حکم کردن در میان مردم است و آتیناهم ملکا عظیما فرمود که وجوب اطاعت است و در حدیث دیگر فرمود
که مائیم محسودان آن ناس که حسد برده میشوند و مائیم اهلبیت آن پادشاهی که در زمان قائم علیه السلام ظاهر میگردد
و عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که کتاب پیغمبری است و الحکمة حکیمان پیغمبران برگزیده اند
و ملک عظیم امامان هدایت کنندگان برگزیده اند و احادیث در این مضمون بسیار است بهمین اکتفا کردیم و
عیاشی روایت کرده است که داود بن فرقد بحضرت صادق عرض کرد که حق تعالی میفرماید قل اللهم مالک الملک
تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء یعنی خداوندا ای مالک پادشاهی عطا میکنی پادشاهی
بهر که میخواهی و باز میستانی پادشاهی را از هر که میخواهی پس خدا پادشاهی را به بنی امیه داده است حضرت فرمود
که چنین نیست که مردم فهمیده اند خدا پادشاهی بما داده است پادشاهی را و بنی امیه از ما غصب کرده اند مانند کسی

بجا

جامه داشته باشند و دیگری بجز یکی از آن چنانکه آن شخص بخواهد شد و ایضاً از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است که حق تعالی تأدیب کرد پیغمبر خود را موافق خواهش و محبت خود پس او را خطاب کرد که انک لعلی خلق عظیم یعنی
بدرستیکه تو بر خلق عظیم هستی و چون جمیع اخلاق حسنه کامل گردید پس مردم را خطاب کرد که ما آتیکم الرسول فخذوه
و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی هر چه رسول عطا کند و امر کند شما را بآن پس بگیرید آنرا و قبول کنید آنرا و هر چه
شما را از آن نهی کند منتهی شوید و ترک کنید آنرا و فرمود که من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی هر که اطاعت
رسول میکند پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول خدا تفویض کرد امر امت را بسوی
علی و او را امین گردانید بر دین خدا و احکام الهی و امور امت پس شما تسلیم کردید و قبول کردید و انکار کردند
سایر است پس بخدا سوگند که ما دوست میداریم شما را که سخن گوئید هر گاه ما سخن گوئیم و خاموش باشید هر گاه ما خاموش
باشیم و مائیم واسطه میان خدا و شما و بخدا سوگند که خدا چیزی نداده است احدی را در مخالفت امر ما و ابن شهرآشوب روایت
کرده در تفسیر قول حق تعالی والله یؤتی ملکه من یشاء یعنی میدهد پادشاهی خود را بهر که میخواهد فرموده اند که
این آیه در شأن ما نازل شده است و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی
من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس رستگار شده است رستگاری
عظیمی فرمود که در اطاعت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از او است و در تفسیر محمد بن العباس از حضرت
موسی بن جعفر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی قل اطیعوا الله و الرسول فان تولوا فعلیه ما حمل
و علیکم ما حملتم یعنی بگو یا محمد صلی الله علیه و آله که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را پس اگر پشت کنند و قبول نکنند
پس بر رسول است آنچه آنرا تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت باشد و بر شما است آنچه شما را تکلیف کرده اند که اطاعت
کنید که فانما علیه ما حمل یعنی بر اوست آنچه تکلیف کرده اند او را که بشنود و اطاعت کنند و خیانت نکنند در بیعت

وصبر کنید بر آزارهای امت و بر شماست که قبول کنید و وفا کنید بعهد او که عهد از شما گرفته است در امامت علی
و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او و ان تطیعوه تهتدوا یعنی اگر اطاعت کنید علی را
هدایت می یابید و ما علی الرسول الا البلاغ و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت خدا **فصل اول** در
تأویل آیات نور و درخشان اهل بیت علیهم السلام و بیان آنکه ایشان انوار سبحانی اند و تأویل مساجد و بیوت متعبد
بجاهای ایشان و تأویل ظلمت باعدای ایشان آیه اول الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة
فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة
زیتونة لا شرقیة و لا غربیة یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی
الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس و الله بکل شیء علیم این آیات کریمه از آیات
متشابه است و در تأویل آن وجوه بسیار گفته اند تا ظاهر لفظ آیه آنست که حق تعالی نور دهنده آسمانها و زمین است
بنور وجود و علم و هدایت و انوار ظاهره از کواکب و غیر آنها مثل صفت نور خدا و مانند مشکوة است و آن سوراخی است
که چراغ را در میان آن میگذارند و بعضی گفته اند لوله است در میان قندیل که فتیله را در میان میگذارند و
در آن مشکوة چراغی بوده باشد و چراغ در میان قندیل از آبگینه بوده باشد و آن قندیل درخشان باشد و گویا که آن
ستاره روشن است یا ستاره زهره است و آن چراغ را افروخته باشند از درخت با برکتی از درخت زیتون
است و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد و نه غربی و بعضی گفته اند که در طرف مشرق و مغرب نروئیده باشد که
آفتاب گاهی بر آن تابد و گاهی نتابد بلکه در صحرای گشاده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد تا آنکه میوه اش
خوب رسیده و روغنش صاف تر باشد و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب نبوده باشد بلکه در وسط معموره باشد
که بلاد شام است و زیتون شام بهترین زیتونهاست و بعضی گفته اند در جائی نروئیده باشد که پیوسته آفتاب

[illegible]

بر آن

بران نتابد و خام بماند بلکه گاهی بتابد و گاهی نتابد نزدیک باشد که روغن زیتش روشنی بخشد بی آنکه
آتشی بآن برسد و نور آن بنور بیفزاید زیرا که نور چراغ مضاعف میشود بسبب صفای روغن زیت و درخشندگی
قندیل و ضبط کردن چراغ و آن نور را هدایت میکند بسوی نور خود هر که را خواهد و میزند خدا امثال را برای
مردم و خدا بهمه چیز داناست و تاویل آیه بوجوه بسیار کرده اند اول آنکه این مثلی است که حق تعالی برای حضرت
رسول زده است مشکوة سینه حقیقت وقینه آن حضرت است و زجاجه دل حکمت منزل او و مصباح پیغمبریست
نه شرقی است نه غربی یعنی نه یهودی است و نه نصرانی زیرا که نصاری بجانب مشرق نماز میکنند و یهود بجانب مغرب
و شجره مبارکه پیغمبریست که ابراهیم باشد و نور محمد نزدیکست که ظاهر گردد از برای مردم هر چند سخن نگوید دوم
آنکه مشکوة ابراهیم باشد و زجاجه اسمعیل است و مصباح محمد است صلوات الله علیهم و شجره مبارکه ابراهیم است زیرا که
اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسیده اند نه شرقی است نه غربی است یعنی نه نصرانی و نه یهودیست یکاد زیتها یضیئ
نزدیکست که محاسن محمد ظاهر گردد پیش از آنکه وحی باو برسد نور علی نور یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری سیم آنکه
مشکوة عبدالمطلب است و زجاجه عبدالله است و مصباح حضرت رسول است نه شرقی و نه غربی است
بلکه مکی است زیرا که مکه وسط دنیاست چهارم آنکه این مثلی است که حضرت عزت برای مومن
زده است و مشکوة نفس اوست و زجاجه سینه اوست مصباح ایمان است و قرآن که در دل اوست
افروخته میشود از شجره مبارکه که اخلاص خداوند یگانه است پس آن درخت پاکیزه و خرم است مانند درختی که
درختان دیگر بر گرد آن بر آمده باشند و آفتاب بآن نرسد نه در هنگام طلوع و نه در هنگام غروب و همچنین مومن
است و از اشیاء هیچ فتنه باو نمیرسد پس او در میان چهار خصلت است اگر عطا باو عطا میکنند شکر میکند و اگر مبتلا
به بلائی میشود صبر میکند و اگر حکم میکند بعدالت حکم میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس او در میان سایر

مردم از بابت مردن زنده است که در میان قبرهای گورستان راه رود و نور بر نور است کلامش نور است
و علمش نور است و مدخلش نور است و مخرجش نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتنش در قیامت
بسوی نور است و پنجم آنست که این مثلی است که حق تعالی برای قرآن زده است و مصباح قرآن است و زجاجه
دل مؤمن است و مشکوة زبان و دهان اوست و شجره مبارکه شجره وحی است یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که حجتهای
قرآن واضح گردد هر چند خوانده نشود و یا آنکه نزدیک است که حجتهای خدا بر خلق آشکار و روشن شود برای کسیکه تفکر و تدبر
نماید هر چند قرآن نازل نشود نور علی نور است یعنی قرآن نور است بر سایر نورها که پیش از آن بوده یهدی الله لنوره
من یشاء یعنی هدایت میکند خدا از برای دین و شریعت و ایمانش یا از برای پیغمبری و امامی آنست هر که را خواهد و تاویلات
دیگر نیز در این آیه کرده اند که ذکرشان موجب تطویل کلام است اما احادیثی که در تاویل آیه وارد شده است
اول آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مشکوة حضرت فاطمه است فیها مصباح
و در آنجا مصباح حضرت امام حسن است المصباح فی زجاجة یعنی مصباح حضرت امام حسین است
یک نور تفسیر از هر دو مصباح فرموده اند و فرموده که مراد از زجاجه حضرت فاطمه است یعنی گویا حضرت فاطمه کوکب
درخشنده است میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت و شجره مبارکه حضرت ابراهیم است لا شرقیة و لا غربیة
یعنی نه یهودیست و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که علم از او در دنیا بجوشد نور علی نور
یعنی امامی از او بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی ائمه
هر که را میخواهد و کلینی و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را بچندین سند روایت کرده اند و علامه در کشف
الحق و ابن بطریق در عمده و سید بن طاوس در طرائف از ابن مغازلی شافعی قریب باین مضمون
روایت کرده اند و گفته اند مشکوة حضرت فاطمه است و مصباح حسن و حسین است و فاطمه کوکب درخشنده

بود در میان عالمیان تا آخر روایت و از جهت مزید توضیح تشبیه و تطبیق نیز میگوئیم که چون
حضرت ابراهیم اصل عمده انبیا علیه و علیهم السلام بود و انبیا مثل شاخهای مختلف منشعب‌اند انبیا
و اوصیا از دو فرزند او اسحاق که بنی اسرائیل اند و فرزندان اسمعیل که عمده ایشان حضرت رسول و اوصیاء او بودند
علی جمیعهم الصلوة و السلام و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب که یهود و نصاری و مسلمانان باشند
ساطع گردید پس ابراهیم بمنزله شجره زیتونه است از جهت این شعب و اولاد چون تحقق ثمار این شجره و سرایت
انوار این زیتونه در پیغمبر ما و اهل بیت او صلوات الله علیهم کاملتر و بیشتر و تمام تر بود زیرا که ایشان از همه انبیا
و اوصیا افضل بودند و امت ایشان وسط امتها و وسطی ایشان بوده نه شرقیه و نه غربیه و سیرت و طریقه ایشان اعدل سیرها بوده چنانچه
حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم امة وسطا و توجیه وسط بودن ایشان توسط در شرایع است چنانچه
یهود بسوی مغرب نماز میکردند و نصاری بجانب مشرق میکردند و قبله این امت میان دو قبله واقع شد
همچنین در حکم قصاص و دیت و سایر احکام ایشان از وسط قرار دادند پس تشبیه کرد حق تعالی حضرت ابراهیم را
از جهت تشعب این انوار عظیمه از او بزیتونه که نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی
افراط یا تفریط که در ملت یهود و نصاری تحقق یافته یا گردید شرقیه بسوی نصاری و غربیه بسوی یهود باعتبار
قبله های ایشان و ممکن است که مراد با آیه کریمه زیتونه باشد که در وسط شجره باشد نه در شرق آن که آفتاب بعد از عصر
بر آن نتابد و نه در غرب آن که آفتاب در اول روز بر آن نتابد پس تشبیه تمام تر و کاملتر میشود و مراد از زیتونه در
ماده بعیده علم است که امامت و خلافت باشد که منشعب از ابراهیم است چنانچه حق تعالی با او خطاب کرد که انی جاعلک
للناس اماما و سرایت کرد در ذریه مقدسه او و مراد از زیت مواد قریبه است از وحی و الهام و افاضات غیبیه
از مستعد شدن علم است از این مواد و لو لم تمسسه نار مراد از نار وحی است یا تعلیم بشر یا سوال زیرا که

سوال نیز آتش علم بر می افروزد و نور علی نور را تأویل به امام بعد از امام فرموده برای آنکه هر امام که
بعد از امام دیگر می آید نور علم و حکمت الهی را در میان مردم می افزاید و به این نحو که تقریر کردیم این تأویل
را متانت و حسن این تأویل بحسب علم ظاهر و هویدا گردید و تمام آنکه ابن بابویه در توحید و معانی الا
خبار روایت کرده است بسند معتبر از فضیل بن یسار که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از آیه
الله نور السموات والارض فرمود که چنین است خدای عز و جل آسمانها و زمین را منور و روشن است گفتم
مثل نوره فرمود که نور پس محمد است گفتم کمشکوة فرمود که مشکوة سینه محمد است گفتم فیها مصباح
فرمود که یعنی در آن نور علم است یعنی پیغمبری گفتم المصباح فی زجاجة فرمود که علم محمد منتقل شود
بدل علی گفتم کانها کوکب دری گفتم یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة
فرمود که اینها اوصاف علی بن ابیطالب است نه یهودی است و نه نصرانی گفتم یکاد زیتها یضیء و لو لم
تمسسه نار فرمود که یعنی نزدیک است که بیرون آید از دهان عالم از آل محمد پیش از آنکه از او سوال کنند
یا پیش از آنکه آن علم بیرون گفته شده باشد یعنی به الهام گفتم نور علی نور فرمود امامی بعد از امامی است رحم کرد
که قرائت کانه در روایت شاذه نقل کرده اند که ضمیر را اعتبار چراغ است یا به تأویل زجاجه یا با تکلم زجاجه
دوم و در قرائت اهل بیت علیهم السلام بوده باشد و در بصائر الدرجات و اختصاص از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است
که مثل نوره یا نور محمد است فیها مصباح مصباح علم است المصباح فی زجاجة امیرالمومنین است و علم
رسول خدا نزد او است و ایضا فرات در تفسیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که مثل نوره فیها کمشکوة
فیها مصباح یعنی علم در سینه رسول خدا است و زجاجه سینه علی بن ابیطالب است یوقد من شجرة مبارکة
نور علم است لا شرقیة و لا غربیة یعنی از ابراهیم نه بسوی محمد آمد و از او بسوی علی رسید نه شرقی است

و نه

و نه غربی نه یهودیست و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیکست که عالم از آل محمد ص سخن بگوید
یعنی پیش از آنکه از او سؤال کنند و در کشف الغمه از زاید حمیری روایت کرده است که بخدمت حضرت امام حسن
عسکری ع نوشتند و سؤال کردند از معنی مشکوة حضرت در جواب نوشت که مشکوة دل محمد است ص ایضاً در
توحید از آن حضرت روایت کرده است کمشکوة فیها مصباح یعنی نور علم در سینهٔ پیغمبر است المصباح فی
زجاجة زجاجه سینهٔ علی است علم پیغمبر در سینهٔ علی ع حضرت رسول ص همه علم خود را تعلیم او کرد یوقد من شجرة مبارکة
نور علم است لا شرقیة و لا غربیة نه یهودیه و نه نصرانیه یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیک
است که عالم از آل محمد ص سخن بگوید پیش از آنکه از او سؤال کنند نور علی نور یعنی امامی مؤید بنور علم و حکمت بعد از
امامی از آل محمد ص و این امر همیشه بوده است و خواهد بود از زمان آدم ع تا قیام قیامت ایشانند اوصیاء که حق تعالی
ایشان را خلیفهای خود گردانیده است در زمین و حجتهای خود گردانیده است بر خلق خود در زمین و هیچ عصر از یکی
از ایشان خالی نمی باشد و در کافی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول
گذاشت علمی که نزد او بود نزد وصی خود و اینست معنی قول حق تعالی الله نور السموات و الارض میگوید منم
هدایت کننده اهل آسمانها و اهل زمین مثل علمیکه باو عطا کردم و آن نوریست که بآن هدایت مییابند
مثل مشکوتی است که در آن مصباح بوده باشد پس مشکوة دل محمد است و مصباح نور علم است که در آن
قلب است قول حق تعالی المصباح فی زجاجة یعنی محمد ص آنرا از خود بیرون و علمی که نزد او است نزد وصی او می
گذارم چنانچه چراغ در میان قندیل آبگینه میگذارند کانها کوکب دری بیان فضیلت وصی است و علی
بن ابیطالب است یوقد من شجرة مبارکة اصل شجره مبارکه ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است در حق او
رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم

وآل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم لا شرقیة ولا غربیة
یعنی شما یهود نیستید که نماز کنید بجانب مغرب و نصاری نیستید که نماز کنید بجانب مشرق و شما بر ملت حضرت
ابراهیم اید و حق تعالی فرموده است ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما وما کان
من المشرکین یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی ولیکن بود مایل از دینهای باطل بسوی دین حق و مسلمان
و نبود از جمله مشرکان و اما قول حق تعالی یکاد زیتها یضیء تا آخر آیه مراد آنست که مثل اولاد شما که از شما متولد میشوند
مثل زیت است که از زیتون میفشارند نزدیک است که تکلم نمایند بعلم پیغمبری هر چند ملک بر ایشان
نازل نشود و بسند معتبر علی بن ابراهیم و صفار روایت کرده است که عبد الله بن جندب بخدمت حضرت
امام رضا علیه السلام نوشت که فدای تو شوم پیر و ضعیف شده ام و عاجز شده ام از بسیاری از چیزها که
قوت بسیار داشتم میخواهم فدای تو شوم مرا تعلیم کن سخنی که مرا بپروردگار خود نزدیک گرداند و فهم و علم مرا
زیاده کرداند حضرت در جواب نوشت که نامه بسوی تو فرستاده ام بخوان و درست بفهم که در آن شفا
است برای کسی که خدا هدایت او را خواهد پس بسیار بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفت بدرستیکه محمد امین خدا بود در زمین چون او را
از دنیا برد ما اهل بیت امینان او ایم در زمین نزد ما است علم بلاها و مرگها و نسبهای عرب و مردم
و آنکه بر اسلام متولد شده اند و ما می شناسیم کسی را که می بینیم که او مومن است یا منافق است و شیعیان ما نام
های ایشان و پدران ایشان نزد ما نوشته است خدا بر ما و ایشان پیمان گرفته است هر جا که ما وارد میشویم ایشان
وارد میشوند و هر جا که ما داخل میشویم ایشان داخل میشوند نیست بر ملت ابراهیم غیر ما و ایشان ما در روز
قیامت چنگ میزنیم بنور پیغمبر خود و پیغمبر ما متمسک میشود بنور خدا و شیعیان متمسک میشوند بنور ما هر که

ازما

از ما جدا میشود و هلاک میشود و هر که متابعت ما میکند نجات می یابد و کسی که انکار ولایت ما میکند کافر است
و کسیکه متابعت دوستان ما میکند مؤمن است و دوست میدارد ما را کافری و دشمن میدارد ما را مؤمنی هر که بمیرد
و ما را دوست دارد بر خدا لازم است که او را با ما مبعوث گرداند و ما نوریم برای کسیکه متابعت ما کند و هدایت کننده ایم
برای کسیکه بما هدایت یابد هر که با ما نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد از اسلام هیچ بهره ندارد و بما فتح کرده است
دین را و بما ختم کرده است و ببرکت ما خدا روزی شما را از زمین میرویاند و ببرکت ما باران از آسمان میفرستد
خدا شما را ایمن گرداند از غرق شدن در دریا و از فرو رفتن بزمین و در صحرا و بما نفع می بخشد خدا در زندگانی شما
و در قبرهای شما و در صحرای محشر و در صراط و نزد میزان و نزد دخول بهشت چنان مثل ما در کتاب خدا مثل مشکوة است
و مشکوة در قندیل است پس مائیم مشکوة که در آن مصباح است و مصباح محمد است و مصباح در زجاج است که
عنصر طاهر آنحضرت است بروایت قرات مائیم زجاجه لا شرقیة و لا غربیة یعنی در نسب شریفش هیچ کسی
قدحی نیست که گاه بمشرق نسبت دهند و گاه بمغرب یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار مراد از نار قرآن است
نور علی نور یعنی امامی بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء نور علی بن ابیطالب است که خدا هدایت میکند
بسوی ولایت ما هر که را دوست میدارد و لازم است بر خدا که مبعوث گرداند ولی ما را و شیعه ما را در حالتیکه
رویش نورانی باشد و برهانش واضح باشد و حجتش نزد خدا عظیم باشد و باید دشمن ما در روز قیامت با روی
سیاه و حجتش نزد خدا باطل باشد و لازم است بر خدا که بگرداند دوستان ما را رفیق پیغمبران و صدیقان و شهیدان
و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و شهیدان ما را فضیلت و زیادتی داده است بر سایر شهیدان بده درجه
و شهیدان شیعیان ما بهفت درجه پس مائیم نجیبان و مائیم فرزندان انبیاء و اوصیاء و مائیم اولی الناس بخدا و مائیم
مخصوصان درگاه خدا و مائیم اولی الناس بپیغمبر خدا و بدین خدا مائیم که خدا دین خود را برای ما مقرر کرده است و در آن

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی
وعیسی ان اقیموا الدین یعنی مقرر کرد اینداز برای شما از دین آنچه وصیت کرد بآن حضرت نوح را
وآنچه وحی کرده ایم بسوی تو ای محمد وآنچه وصیت کرد بآن ابراهیم وموسی وعیسی را آنکه برپا دارید دین را ولا
تتفرقوا فیه ومتفرق مشوید در آن حضرت فرمود که بر جماعت محمد باشید کبر علی المشرکین ما تدعوهم
الیه یعنی بزرگ و دشوار است بر آنها که شرک آورده اند بولایت علی آنچه تو ایشان را بسوی آن میخوانی که ولایت
علی است الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب فرمود که یعنی خدا بر میگزیند بسوی خود
هر که را میخواهد و هدایت میکند بسوی خدا هر که اجابت تو میکند بسوی ولایت علی بن ابیطالب ع و ایضا
محمد ابن العباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین ع فرمود که مثل ما در کتاب
خدا مثل مشکوة است پس مائیم مشکوة و مشکوة سوراخی است که چراغ در آن میگذارند و چراغ نور ... است و زجاجه
محمد است کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة علی بن ابیطالب است نور علی نور قرآن است
یهدی الله لنوره من یشاء هدایت میکند بسوی ولایت ما هر که را دوست میدارد و ... و علی بن
ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق ع که حضرت ... در تفسیر این آیه الله نور السموات والارض
فرمود که ابتدا کرد بنور خود و مثل او در دل مؤمن کمشکوة فیها مصباح و مشکوة اندرون مؤمن است و قندیل
دل او است و مصباح نور است که خدا در دل او قرار داده است یوقد من شجرة مبارکة شجره مبارکه مؤمن است
لا شرقیة ولا غربیة یعنی در سر کوه یا نه غربی یا شرقی ... بر وقت طلوع آفتاب بر آن نتابد یکاد زیتها یضیء
یعنی نزدیک است که آن نوری که خدا در دل او داده روشنی بخشد هر چند سخن نگوید نور علی نور یعنی فریضه
بالای فریضه و سنت بالای سنت یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی ...

ویضا

و هدایت مینماید هر که را خواهد و یضرب الله الامثال للناس فرموده این مثلی است که خدا برای مومن زده است
پس مومن میگردد در پنج نور داخل شدنش در هر کار نور است و بیرون آمدنش نور است و علمش نور است و سخنش
نور است و بازگشتنش بنور است در قیامت بسوی بهشت الخ نور است راوی بحضرت صادق عرض کرد که
شیعیان میگویند که این مثل نور پروردگار است حضرت فرمود سبحان الله خدا را مثل نمیباشد خدا میفرماید فلا تضربوا لله
الامثال پس شنیدار برای حضرت مثلها آیه دیگر فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له
فیها بالغدو والاصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة
یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله
والله یرزق من یشاء بغیر حساب این آیه کریمه تتمه آیه سابقه مذکور شد یعنی این چراغهای
هدایت و انوار امامت و خلافت در خانه آباده چند افروخته میشود که خدا رخصت داده است و مقدر فرموده
است بلند کردند آنها را بنا کردن و تعظیم و تکریم نمودن یا از خانه آباده یا چند زیاده افروخته میشود که خدا رخصت
داده است و مقدر فرموده است که بلند کردند آنها را به بنا کردن و رفعت قدر شان است شناختن و اعتقاد بامامت
و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن بعضی گفته اند مراد از این خانها مساجد است چنانچه منقول است
که مساجد خانهای خداست در زمین و روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را
بعضی گفته اند خانهای پیغمبر است چنانچه حق تعالی فرموده است انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و فرموده است رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت و شیخ طبرسی گفته است که اذن یرفع بیوت انبیا و اوصیا
مطلق است و مراد برفع آنها تعظیم است و رفع نجاسات از آنها کردن و از معاصی و گناهان مطهر داشتن است
و بعضی گفته اند مراد برفع آنها رفع حوائج است در آنها بسوی خدا و یذکر فیها اسمه یعنی و مذکور میشود

و در آنها نام خدا گفته شود یا آنکه قرآن در آنها خوانده شود یا اسمای حسنی در آنها گفته شود یسبح له فیها بالغدو
والآصال یعنی تنزیه کنند از برای خدا در آن خانه‌ها در بامداد و پسین و بعضی گفته‌اند مراد تنزیه خداست از
چیزی که جایز نیست بخدا و وصف کردن خداست بصفاتی که مستحق آنهاست یخافون یوما تتقلب فیه القلوب
والابصار یعنی میترسند از روزیکه برمیگردد آن روز دلها و دیدها تا آنکه جزا دهد خدا ایشان را
بهترین جزای کردهای ایشان و زیاده کند ایشان را از فضل خود و خدا روزی میدهد هر که را میخواهد بغیر حساب این
لفظ آیت است و اما اخبار عامه و خاصه از طرق بسیار روایت کرده‌اند که چون حضرت رسول ص این آیه را تلاوت کرد
مردی برخواست و گفت کدام خانه‌هاست آنها یا رسول الله ص فرمود که خانه‌های پیغمبران پس ابوبکر برخواست
اشاره کرد بخانه علی و فاطمه ع و گفت این خانه هم از آنهاست حضرت ص فرمود بلی از بهترین آنهاست و ثعلبی روایت
کرده است از ابن عباس که گفت در مسجد رسول بودم کسی این آیه را خواند من گفتم یا رسول الله کدام خانه‌ها است فرمود
خانه‌های پیغمبران و اشاره بدست خود نمود بسوی منزل فاطمه ع و محمد بن العباس بسند معتبر از محمد بن الفضل روایت
کرده است که از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کردم از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد ص بیوت علی است پس خانه‌های
علی از الجمله است و بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که خانه‌های آل محمد است خانه علی و فاطمه و حسن و حسین
و حمزه و جعفر علیهم السلام گفتم بالغدو والآصال فرمود که مراد نماز در اوقات فضیلت است پس وصف کرد
ایشان را که رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله ایشان مردانند و غیر ایشان را با ایشان مخلوط
نکردانید پس فرمود لیجزیهم الله احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله مراد آن چیزهاست که ایشان را مخصوص
بآنها کردانیده است از واجب بودن مودت و اطاعت و ولای ایشان را بهشت کردانیده و کلینی روایت
کرده است از ابو حمزه ثمالی که قتاده بصری بخدمت امام محمد باقر علیه السلام آمد حضرت از او پرسید که توئی فقیه اهل بصره

گفت

گفت بلی حضرت فرمود که ای قتاده بدرستیکه حق تعالی جمعی را خلق کرده و ایشانرا حجت خدا بر خلق
خود کردانیده پس ایشان میخهای زمین اند میباشند کوهها و قیام نمایندکان بامر خدا نجیبانند بسبب علم خدا
برکزیده ایشانرا پیش از آنکه خلایق را خلق کند اجسام لطیفه بودند بجانب راست عرش خدا پس قتاده مدتی
طولانی ساکت شد پس گفت بخدا سوگند که در پیش فقها نشسته ام و نزد ابن عباس نشسته ام و در پیش هیچیک از ایشان
این اضطراب بمن نرسانیده ام که در خدمت تو بهم رسانیده ام حضرت فرمود که میدانی در کجا نشسته
در پیش خانه آباده نشسته که اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه تا آخر آیه تو آنجا نشسته و ما اهل آن خانه ایم
که خدا در این آیه یاد کرده است قتاده گفت راست میگوئی بخدا سوگند خدا مرا فدای تو کند بخدا سوگند که این خانه
سنگ و گل نیست یعنی خانه آمده عزت و رفعت منزلت است و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است در تفسیر فی بیوت اذن الله ان ترفع که مراد خانهای پیغمبر است و در خصال از حضرت موسی روایت
کرده است از حضرت رسول ص فرمود که حق تعالی در خانه آباد را چهار خانه ابرار برگزیده است چنانچه فرموده است
ان الله اصطفی ادم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین و در احتجاج روایت کرده
که ابن الکوا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سوال نمود از تفسیر قول حق تعالی لیس البر بان تاتوا البیوت
من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها و ترجمه اش این است که نیست نیکی آنکه
در آیید خانها را از پشت آنها و لیکن نیکی کسی است که پرهیزکار باشد و در آیید خانها را از درهای آنها حضرت
فرمود مائیم آن خانها که خدا امر کرده است از درهای آنها در آیند و مائیم درگاههای خدا و خانهای او که بسوی خدا
از آن درها و خانها باید رفت پس کسی که متابعت ما کند و اقرار بولایت و امامت ما نماید خانها را از درگاه
آنها در آمده و کسی که مخالفت ما کند و دیگری را بر ما فضیلت دهد خانها را از عقب آنها در آمده منهم کویند

که حاصل این آیات آنست که حق تعالی نور هدایت و نبوت و امامت و خلافت را در خانه‌ها بوده افروخته
که پیش از زمان آدم دست بدست داده شد تا بحضرت آدم رسیده و از او به آبای طاهرین حضرت رسالت پناه
منتهی شده و از ایشان بآن حضرت رسیده و از آن حضرت باوصیای کرام او منتقل گردیده و خدا مقرر گردانیده
که همیشه این خانه آباده بلند آوازه و محل امامت و خلافت بوده باشند و بنور علم ایشان عالم منور بوده و بنا
و همه خانها و منازل ایشان از جهت ایشان تعظیم باید کرد و بسوی این خانها باید آمد برای کسب معارف ربانی
و اخذ شرایع دین مبین و هم بعد از وفات ایشان تعظیم ضرایح مقدسه ایشان باید نمود و تطهیر آنها از انجاس
و ارجاس باید کرد و خانه آباده ایشان را تعظیم و تکریم باید نمود و اطاعت و متابعت ایشان را واجب باید
شمرد و دست از متابعت ایشان نباید برداشت تا آیه والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة
یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله عنده فوفیه حسابه والله سریع
الحساب او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق
بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور چون آیات سابقه
تمثیل احوال کافران که ضد ایشان باشند که آنها که گذشت ذکر شد و عملهای ایشان مانند سرابی است که در بیابان
نمایان شود و تشنه گمان کند که آبست تا آنکه نزدیک آن برود و چیزی نیابد هیچ چون نیابد بعد از آن عقاب الهی را
نزد آن بیابد و جزای اعمال بد خود را بیابد و خدا بزودی حساب خلایق می نماید یا مثل ایشان مانند تاریکیهاست که
در دریای عمیقی بوده باشد و موجی فرو گیرد آن دریا را و از بالای آن موج موج دیگر و از بالای موج ابری تاریک
بعضی بر بالای بعضی هرگاه دست خود را که ظاهرترین اعضای اوست بیرون آورد نزدیک نیست که تواند
دیدن آنرا و هرکه از برای او خدا نوری قرار نداده پس نیست از برای او هیچ نوری و این آیه بسند معتبر از حضرت

از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که مراد به الذین کفروا بنی امیه است و مراد بظمآن نعثل عثمان
است که بنی امیه را بسوی سراب می برد که این آیت است چون با آنجا رسیدند بغیر عذاب الهی چیزی نمیدیدند
تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که کظلمات اشاره است بفتنه ابا بکر و عمر
یغشیه موج مراد فتنه عثمان است من فوقه موج اشاره بفتنه طلحه و زبیر است ظلمات بعضها فوق
بعض اشاره بفتنه های معاویه و سایر بنی امیه است هرگاه مومن دستهای خود را در تاریکیهای فتنه های
ایشان بدر آورده نزدیک نیست که ببیند و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی هر کس را از برای
او امامی از فرزندان فاطمه قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که بنور او راه رود چنانچه در آیه
دیگر فرموده است نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم فرموده که یعنی ائمه مومنین در قیامت نور
ایشان در پیش روی و دست راست ایشان میروند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل
گردانند و کلینی بسند صحیح و موثق این حدیث را روایت کرده است که کظلمات فی بحر لجی اشاره بابوبکر
و عمر است من فوقه موج اشاره باصحاب جمل و صفین و نهروان است من فوقه سحاب ظلمات بعضها
فوق بعض بعض بنی امیه است اذا اخرج یده لم یکد یریها یعنی هرگاه امیر المومنین علیه السلام دست
خود را بدر آورد در ظلمتهای فتنه های ایشان نزدیک نیست که ببیند یعنی اگر سخن حکمتی در میان ایشان
بگوید قبول نکنند الا کسی که اقرار بولایت امامت او کرده باشد و من لم یجعل الله له نورا
فما له من نور یعنی هر کس که خدا از برای او امامی در دنیا قرار نداده باشد پس او را در آخرت نوری نیست که او را
ارشاد کند بسوی بهشت آیه خامسه فامنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا یعنی پس ایمان
بیاورید بخدا و رسول او و بنوری که ما فرو فرستاده ایم اکثر مفسران گفته اند که مراد از نور قرآن است

قرآن مجید است و کلینی و علی بن ابراهیم بسندهای معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند
که حضرت فرمود که نور در والله در این آیه ائمه از آل محمدند تا روز قیامت و ایشانند بخدا قسم نور خدا که فرستاده
است ایشانند و ایشانند والله نور خدا در آسمانها و در زمین بخدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنان روشن‌تر
است از آفتاب در روز روشن و ایشان والله منور میگردانند دلهای مؤمنان را و محجوب میگرداند خدا نور
ایشان را از هر که خواهد پس تاریک میشود دلهای ایشان والله که دوست نمیدارد ما را بنده و ولایت ما را
اختیار نمیکند تا آنکه خدا دل او را پاک میگرداند و پاک نمیگرداند بنده را تا آنکه منقاد گردد آن بنده برای ما و با ما در مقام مسالمه باشد و چون
منقاد گردد حق تعالی او را سالم میگرداند از شدت حساب و ایمن میگرداند او را از فزع اکبر روز قیامت
مترجم گوید که بنا بر این تأویل نسبت انزال و فرستادن بایشان باعتبار فرستادن ارواح مقدسه
ایشان است بسوی ابدان مطهره ایشان یا باعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت
مرتبه قرب ایشان را امر کرده به تبلیغ رسالت و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزله نزول از درجه رفیعی
بمرتبه پستی است چنانچه حق تعالی فرموده است انا انزلنا الیکم ذکرا رسولا یا باعتبار آنکه در بعضی از
اخبار وارد شده است که حق تعالی نور مقدس ایشان را فرستاد و در صلب آدم ساکن گردانید یا باعتبار
آنکه ولایت و محبت ایشان را در دلهای ایشان فرستاده است یا باعتبار آنکه ولایت و محبت ایشان را بر حضرت رسول
فرستاد و ممکن است که مراد از نور قرآن باشد و اطلاق نور بر ایشان باعتبار آن باشد که سابقا تحقیق شد
که کتاب الله ناطق و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل و مفسر کتاب ایشانند و اکثر قرآن مشتمل بر
مدح و ثنای ایشان است پس بآن سبب نور را بر ایشان تأویل کرده‌اند و این اظهر وجوه است و دلالت احادیث
بر این تأویل … بسیار است بعضی بعد از این مذکور خواهد شد آیه سادسه الذین یتبعون

یتّبعون الرّسول النّبیّ الامیّ الّذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التّوریة
والانجیل یأمرهم بالمعروف وینهٰهم عن المنکر ویحلّ لهم الطّیّبات ویحرّم علیهم
الخبٰئث ویضع عنهم اصرهم والاغلال الّتی کانت علیهم فالّذین اٰمنوا وعزّروه و
نصروه واتّبعوا النّور الّذی انزل معه اولٰئک هم المفلحون حق تعالی در اوصاف مؤمنان
ومتّقیان که رحمت خود را برای ایشان نوشته میفرماید که آنها که متابعت می‌نمایند رسول پیغمبر امّی را یعنی
سواد و خط نداشت با آنکه از اهل مکّه بود که ام القری است آن پیغمبری را که نعت و صفت پیغمبری او را
می‌یابند نوشته نزد خود در توریة و در انجیل امر میکند ایشان را به نیکیها و حلال میگرداند برای ایشان
چیزهای طیّب و پاکیزه را و حرام میگرداند بر ایشان چیزهای خبیث و بد را و برمیدارد از ایشان بارهای
گران که تکالیف دشوار است و غلها که بر ایشان بود از عهدها که بسته بودند با تکالیف صعب پس
آنها که ایمان آوردند باو و تعظیم نمودند او را و یاری کردند او را و متابعت و پیروی کردند نوری را که نازل گردید
است باو ایشانند رستگاران اکثر مفسّرین نور را تعبیر کرده اند بقرآن و کلینی از حضرت صادق روایت کرده است که مراد
بنور در این آیه امیر المؤمنین و ائمّه‌اند صلوات الله علیهم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که نور امیر المؤمنین است پس خدا
بیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله را پیغمبران گرفته که چون بینند امتهای خود او را یاری کنند و او را یاری کردند آن حضرت
را بقول و امر کردند امتهای خود را باین و زود باشد که در رجعت رسول خدا پیغمبران علیهم السلام بر گردند بدنیا و در دنیا
یاری او بکنند و ایضا کلینی در حدیث دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که فالّذین اٰمنوا به
یعنی ایمان آورده اند بامام و عزّروه تا آخر آیه یعنی اجتناب نموده از جبت و طاغوت که ابوبکر و عمرند و طاعت ایشان
عبادت ایشان است و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که مراد بنور در این آیه حضرت

علی بن ابیطالب است ع سوم و چهارم گویند که وجوهی که در توجیه انزال بود در آیه خامسه مذکور شد در این جاری
میشود و نازل شدن بآن نهایت مناسبت دارد و توجیه سیم و پنجم نیز باعتبار آنکه در اوّل که نبوت
نازل شد ولایت امیرالمؤمنین ع بآن نازل آیه سابعه یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم
والله متم نوره ولو کره الکافرون یعنی اراده می نمایند که فرونشانند و خاموش گردانند نور خدا را بدهنهای
خود مانند کسی که خواهد نور آفتاب را بدمیدن یا بدهان فرونشاند و خدا تمام کننده است نور خود را هر چند کراهت داشته
باشند کافران و کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که از آن حضرت
از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود که یعنی خواستند فرونشانند ولایت امیرالمؤمنین را بدهنهای خود
و خدا تمام میکرد امامت را چنانچه در آیه دیگر فرموده است الذین آمنوا بالله و رسوله والنور الذی
انزلناه و نور در اینجا امام است پرسیدند از تفسیر این هو الذی ارسل رسوله بالهدی و
دین الحق لیظهره علی الدین کله فرمود یعنی خدا آن خدائیکه امر کرده است رسولش را بولایت از
برای وصی خود علی بن ابیطالب و ولایت دین حق است تا غالب گرداند او را بر دینها همه نزد قیام
قائم آل محمد علیهم السلام چنانچه فرموده است که خدا تمام میکند نور خود را بولایت حضرت قائم و لو کره الکافرون
هر چند بولایت علی نخواهند کافران پرسیدند که آیا چنین نازل شده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است
در تفسیر والله متم نوره که خدا تمام میکند نور خود را بولایت علی پرسیدند که این آیه چنین نازل شده است
فرمود بلی و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر والله متم نوره که خدا تمام میکند نور خود را بقائم
از آل رسول خدا ص تا آنکه چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همه دینها تا آنکه در هیچ جا غیر خدا عبادت
کرده نشود الا دین اسلام چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پر کنند زمین را از قسط و عدالت

بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق علیه
السلام که زمین خالی نمیباشد از حجت دانائی که زنده گرداند در زمین آنچه می میرانند از حق پس این آیه
را خواند یریدون لیطفئوا نور الله الخ و محمد ابن عباس روایت کرده است از حضرت باقر که این
آیه را تاویل نموده فرمود بخدا سوگند که اگر شما دست از دین حق و ولایت اهلبیت بردارید خدا دست از
این دین بر نمیدارد یعنی البته جمعی را می آورد که این دین را اختیار کنند تا قائم آل محمد علیهم السلام ظاهر
گرداند که همه خلق را باین دین در آورد و ابن بابویه روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که روزی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر منبر بر آمد و فرمود که خدا نظر کرد بسوی اهل زمین نظر کردنی پس مرا از میان همه
اختیار کرد پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که برادر من و وزیر من و وارث و وصی من و خلیفه من است
در امت من و ولی و امام هر مؤمن است بعد از من هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده و هر که با او دشمنی
کند با خدا دشمنی کرده و هر که او را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و بخدا
سوگند که دوست نمیدارد او را مگر مؤمن و دشمن نمیدارد او را مگر کافر و او نور زمین است بعد از من و رکن زمین است و او است
کلمة التقوی و عروة الوثقی که خدا در قرآن فرموده پس حضرت این آیه را خواند یریدون ان یطفئوا نور الله
بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون بعد از آن فرمود که ایها الناس این سخن مرا حاضران بغایبان
برسانید خداوندا ترا گواه میگیرم بر ایشان پس حق بعد از آن در مرتبه سیم نظر کرد بسوی اهل زمین و اختیار کرد بعد از من و بعد از
برادرم علی بن ابیطالب یازده امام یکی بعد از دیگری یکی که از دنیا برود دیگری قائم مقام او خواهد بود مثل ایشان مثل ستاره
های آسمان است که هر یک ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند و ایشان هادیان و هدایت یافتگانند ضرر نمیرساند بایشان
مکر کسی که با ایشان مکر کند و یاوری ایشان نکند ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان خدایند بر خلق

هر که ایشانرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را معصیت کرده
است ایشان با قرآنند و قرآن با ایشانست از قرآن جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند
آیه تاسع یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وامنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل
لکم نورا تمشون به ویغفر لکم والله غفور رحیم مفسران گفته اند یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید
بیگانگی خدا و تصدیق کرده اید بموسی و عیسی بترسید از عذاب خدا و ایمان بیاورید برسول خدا صلی الله علیه
وآله یا آنکه ایمان آورده اید بخدا و رسول بظاهر ایمان بیاورید برسول خدا باطنا تا عطا کند بشما بهره از رحمت
خود و بگرداند برای شما نوری که با آن نور راه بروید در قیامت و بعضی گفته اند که مراد قرآنست و بیامرزد شما را
و خدا آمرزنده و مهربانست و کلینی و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند که مراد بکفلین حسن و
حسین صلوات الله علیهما ویجعل لکم نورا تمشون به یعنی قرار دهد از برای شما امامی که پیروی او نمایند و ابن
ماهیار بسند دیگر روایت کرده است از حضرت باقر ع که مراد بکفلین حسنین علیهم السلام اند ویجعل لکم نورا
تمشون به یعنی امام عادلی که باو اقتدا نمایند و علی بن ابیطالب است و ایضا از جابر انصاری بسند معتبر
روایت کرده است که کفلین حسنین اند و نور علی بن ابیطالب است و فرات نیز از ابن عباس این
مضمون را روایت کرده است و ایضا از حضرت باقر ع روایت کرده است که مراد بکفلین حضرت حسن و
حسین علیهما السلام اند بعد از آن فرمود که ضرر نمیرساند کسی را که خدا او را گرامی دارد با آنکه از شیعیان ما
گرداند هر بلائی که در دنیا باو برسد هر چند که قادر نباشد بر چیزی که بخورد بغیر گیاه زمین مترجم گوید
که مراد برحمت یا رحمت اخروی است یا اعم از اخروی و دنیوی و چون امام اعظم رحمتها و
نعمتها است بر بندگان در این اخبار اعظم مصداق دو رحمت را بیان فرموده اند و محتمل است که مراد

امام

که او امام ناطق و امام صامت باشد در هر عصری و دیگران در وی معصوم بر سبیل تشبیه باشد و ذکر نور
بعد از آن تاکید باشد و جدا کردن ایشان باعتبار این باشد که در وقت نزول آیه موجود نبودند و محتمل است که مراد
به کفلین نعمت دنیوی و اخروی باشد و چون حضرت امام حسن اعظم مصداق نعمت دنیوی بود باعتبار آنکه
صلح نمود با معاویه خون و مال شیعیان را محفوظ گردانید و حضرت امام حسین مصداق نعمت اخروی بود که اتباع
او باعلی درجات شهادت فایز گردیدند و باین سبب تخصیص بایشان فرموده و تمیز آن کرد و این آیه در باب او
شده و بنابرین تاویل ممکن است مراد از نور معنی روحانی باشد در نشأه کمالات عقلانیه و سعادات اخروی و ممکن
است که مراد روشنی در قیامت باشد چنانچه در تاویل یعنی در تمام مذکور خواهد آیات تاسعه عاشره یوم تری
المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها
الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین
امنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرب بینهم بسور
له باب باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب ینادونهم الم نکن معکم
قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم وتربصتم وغرتکم الامانی حتی جاء امر الله
وغرکم بالله الغرور فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا من الذین کفروا ماویکم
النار هی مولیکم وبئس المصیر یعنی روزی که ببینی مردان مومن و زنان مومنه را که
میرود بسرعت نور ایشان در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان باشد ملائکه بایشان گویند بشارت
باد شما را به بهشتی چند که جاری میگردد در زیر آنها نهرها همیشه در آنجا باشید آنست رستگاری بزرگ روزی
که بگویند مردان و زنان منافق با جماعتی که ایمان آورده اند انتظار ما بکشید یا نظر کنید بسوی ما که بهره بیابیم

از نور شما در جواب ایشان گفته شود که برگردید از عقب خود و بجوئید کسب نور بکنید با ایمان و اعمال صالحه
یا بصحرای محشر باینجا که خواهید برد که از ما بشما بهره نمیرسد پس دیواری کشیده شود در میان مؤمنان و منافقان
که درگاهی داشته باشد که مؤمنان از آن درگاه داخل شوند اندرون آن دیوار یا درگاه رحمت خدا باشد که بهشت است
و بیرونش عذاب الهی باشد که جهنم است ندا کنند منافقان مؤمنان را که مگر در دنیا با شما نبودیم مؤمنان
گویند بلی بودیم ولیکن مفتون کردید نفس خود را بنفاق و انتظار بلاها برای مؤمنان میکشیدید و شک در
دین میکردید و فریب داد شما را آرزوهای شما تا آنکه امر خدا که شیطان فریب دهنده بود شما را پس امروز از شما فدای
گرفته نمیشود و نه از کافران و مسکن شما جهنم است آن سزاوارتر است بشما و بد محل بازگشتی است جهنم از برای
شما و در جای دیگر فرموده است یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان
یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی
والذین امنوا معه یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا
انک علی کل شیء قدیر یعنی ای گروهیکه ایمان آورده اید توبه کنید بسوی خدا از گناهان توبه نصوح که دیگر عود
بآن گناهان نکنید شاید پروردگار شما تکفیر کند و بپوشاند گناهان شما را و داخل کند شما را در بهشتهائیکه جاری
میشود در زیر آنها نهرها در روزیکه خوار نمیگرداند خدا در آن روز پیغمبر را و آنها را که ایمان آورده اند نور ایشان میرود
در پیش روی ایشان و در جانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام گردان از برای ما نور ما را
و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه چیز قادر و توانائی و علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
در تفسیر قول حق تعالی نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم فرمود که امامان مؤمنان نور ایشانند که میشتابند
از پیش رو و جانب راست ایشان تا ایشان را نازل گردانند در منزلهای ایشان در بهشت و در تفسیر فرات از

از حضرت باقر عم روایت کرده است که سؤال کرده اند از تفسیر یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی
نورهم بین ایدیهم فرمود که حضرت رسول صلعم فرمود که آن نور امام مؤمنان است که در روز قیامت میرود از پیش
روی ایشان در وقتی که حق تعالی رخصت فرماید امام را که برود بسوی منازل خود در جنات عدن پس ایشان از پی او
روند تا آنکه با او داخل بهشت شوند اما قول حق تعالی که و بایمانهم پس ایشان در قیامت میگیرند دامن آل محمد را و متوسل
میشوند بایشان ایشان میگیرند دامان حسن و حسین را و ایشان میگیرند دامان حضرت امیرالمؤمنین را و آن
حضرت میگیرد دامان حضرت رسول را تا آنکه با آنحضرت در جنت عدن داخل میشوند پس اینست معنی قول حق
تعالی بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار الخ و ابن شهرآشوب در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که تمام کردان از برای ما نور ما را یعنی ملحق کردان بما شیعیان ما را و از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی انظرونا نقتبس من نورکم فرمود که حق تعالی قسمت میکند نور را
در روز قیامت بر قدر اعمال ایشان و قسمت میکند از برای منافق پس نوری در ابهام پای چپ
بهم میدهد و بنور وی بر طرف میشود پس بایشان مؤمنان میگویند نور ما را تمام کن و علی بن ابراهیم
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که هر که در قیامت نوری دارد نجات مییابد و هر مؤمنی البته
نوری میدارد و ایضاً روایت کرده است در تفسیر یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم که قسمت میکنند
نور را در میان مردم در قیامت بقدر ایمان ایشان و قسمت میکنند از برای منافقان پس نور ایشان در
ابهام پای چپ ایشان ظاهر میشود و بنور وی بر طرف میشود پس میگویند منافقان بمؤمنان که باشید در جای خود
که تا بنور شما بیاییم پس میان مؤمنان ایشان دیواری ظاهر میشود پس منافقان از پس دیوار ندا میکنند
مؤمنان را که آیا با شما نبودیم در دنیا ایشان میگویند بلی ولیکن فریب دادید شما انفسهای خود را

و شک کردید در دین و انتظار بلاها برای مؤمنان کشیدید فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة
فرمود که بخدا سوگند که مقصود از این آیه یهود و نصاری نیستند و اراده نکرده است مگر اهل قبله را هی مولیکم
یعنی آتش جهنم اولی است بشما و در خطبهٔ غدیر حضرت امیر مذکور است که مسابقت نمائید بسوی مغفرتی که سبب
آمرزش از جانب پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود و باطنش رحمت باشد و ظاهرش عقاب
پس نشنوند ندای شما را و نشنوند گریه و زاری شما را و نکنند شیون شما را و در حدیث طویلی در کتاب خصال روایت
کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که محشور میشود امت من در قیامت به پنج علم اول علمی که وارد میشود با
فرعون این امت است که ابوبکر است دویم با سامری این امت که عمر باشد سیم با جاثلیق این امت که عثمان باشد چهارم
با معاویه پنجم با تو یا علی که در زیر آن مؤمنان خواهند بود که تو امام ایشانی پس خدا خطاب کند باصحاب آن چهار
علم که برگردید بعقب خود و پس طلب کنید نور را پس دیوار کشیده شود میان ایشان و نوری کنند که در آن درگاهی باشد و اندرون
آن رحمت است و ایشان شیعیان و موالیان منند و آن جماعتی که با من جنگ کنند و در قتال فتنهٔ باغیه محاربه کنندگان عدول
از راه حق است و درگاه رحمت شیعیان منند پس ندا کنند آنها را که آیا ما با شما نبودیم تا آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود
که پس وارد میشوند امت من و شیعیان من بر حوض محمد صلی الله علیه و آله و در دست من عصائی بوده باشد از چوب درخت عوسج
که بیرانم بآن دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از آبگاه بیرانند و ایضاً در خصال از جابر انصاری روایت کرده است
که گفت روزی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودم با حضرت امیر المؤمنین گفت خدا عطا کرده است شیعیان و محبان
ترا هفت خصلت مدارای در وقت مردن ایمنی از وحشت قبر و نور در تاریکی و ایمنی از فزع ترس قیامت و عدالت
نزد ترازوی اعمال و گذشتن بر صراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم بعد از آن این آیه را خواند نورهم یسعی
بین ایدیهم و بایمانهم ... الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور

والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات یعنی
ولی و دوست یا متولی امر آن جماعتی است که ایمان آورده‌اند بیرون می‌برد ایشان را از تاریکیهای کفر
و جهالت و ضلالت بسوی نور ایمان و علم و آنهائی که کافر شدند یعنی در علم الهی باشد که کافر خواهند شد
دوستان ایشان یا یاوران ایشان طاغوت است یعنی شیطان و پیشوایان اهل کفر و ضلالت است بیرون
می‌برند ایشان را از نور ایمان و علم و هدایت یا قابلیت این مراتب بسوی ظلمات کفر و ارتکاب فسوق یا از نور
براهین یقینیه بسوی ظلمات شکوک و شبهات آنچه تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که مراد از نور در این آیه آل محمد اند و ظلمات دشمنان ایشان‌اند و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد آنست
هر که ایمان بیاورد با امامی که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بدکردار باشند در اعمال خود خدا ایشان را از ظلمات
قیامت بیرون می‌آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت میکند ایشان را و آنهائی که کافر شده‌اند
با امام حق و اعتقاد کرده‌اند با امامت امامی که از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلد در جهنم خواهند بود هر چند در
اعمال خود نهایت زهد و ورع و عبادت داشته باشند و کلینی بسند معتبر از ابن یعفور روایت کرده است
که بحضرت صادق ع عرض کردم که من مخالطه میکنم با مردم و تعجب بسیار میکنم از جماعتی که ولایت شما را
ندارند و ولایت ابوبکر و عمر را دارند و صاحب امانت و صدق و وفا و راستی اند و از کسیکه ولایت شما را دارند اما
و راستی و وفا ندارند حضرت درست نشستند شبیه بآدم غضبناک شد و فرمود که دین ندارد کسیکه عبادت خدا کند با
ولایت امام جابری که منصوب از جانب خدا نباشد و عتابی نیست بر کسیکه عبادت خدا کند با ولایت امام عادلی
که از جانب خدا منصوب باشد من از روی تعجب گفتم که آنها را دین نیست و براینها عتاب نیست فرمود بلی مگر
نشنیده‌ای قول حق تعالی را که الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی بیرون

می برد ایشان را از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه و آمرزش بجهت آنکه اعتقاد کرده اند با امام بر
امام عادلی که از جانب خدا تعیین شده باشد و فرموده است والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت
یخرجونهم من النور الی الظلمات راوی گفت که من عرض کردم که مراد والذین کفروا کافران نیستند
حضرت فرمود که کافران را چه نور است که ایشان را از آن نور بیرون آرند برند بسوی ظلمات بلکه مقصود آن جماعت اند
که بر نور اسلام بوده اند پس چون اختیار ولایت هر امام جابر کردند که از جانب خدا منصوب نیستند بسبب این ولایت
بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات پس واجب گردید حق تعالی بر ایشان آتش جهنم را با کافران پس
ایشان اصحاب آتش جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند بود و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت
امیر المؤمنین ع که حضرت رسول ص این آیه را خواند اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون پرسیدند از آن حضرت
که کیستند اصحاب نار فرمود که هر که جنگ کند با علی بعد از من پس ایشان اصحاب جهنم خواهند بود با کفار زیرا که کافر شدند
بحق بعد از آنکه بسوی ایشان آمد و حجت بر ایشان تمام کرده شد آیه ثانی عشر یا ایها الناس قد جاءکم
برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا فاما الذین آمنوا بالله واعتصموا به فسیدخلهم
فی رحمة منه وفضل ویهدیهم الیه صراطا مستقیما ای گروه مردمان بتحقیق که آمد بشما از جانب
پروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر کننده پس آنها که ایمان آوردند بخدا و چنگ زدند باو پس
بزودی داخل کند ایشان را در رحمتی از خود که وعده داده است ایشان را و تفضلی زیاده بر آن و هدایت کند
ایشان را بسوی خدا یا بسوی آنچه وعده یافته داده شده است از طریق مستقیم یعنی راه راست که اسلام و ایمان
و طاعت است در دنیا و طریق بهشت در آخرت بدانکه بعضی از مفسران گفته اند که برهان معجزات است و بعضی گفته اند
دین است و بعضی گفته اند حضرت رسول ص است و گفته اند مراد بنور قرآن است و در کتاب تأویل الآیات از دیلمی

روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که برهان حضرت رسول است ص و نور مبین حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و علی بن ابراهیم گفته است که نور امامت امیر المؤمنین است ع والذین آمنوا
بالله واعتصموا به آنهایند که متمسک شده اند بولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
و در مجمع البیان از حضرت صادق ع روایت کرده است که برهان محمد است ص و نور ولایت علی بن ابیطالب است ع
و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که برهان محمد است ص و نور صراط مستقیم علی بن ابیطالب
است آیه ثالثه عشر اومن کان میتا فاحییناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی
الظلمات لیس بخارج منها کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون آیا کسی که مرده یا کافر بود یعنی گمراه
باشد پس زنده گردانیم او را و هدایت کنیم او را و بگردانیم از برای او نوری که راه رود بآن در میان مردم بعضی نور را
بعلم و حکمت تفسیر کرده اند و بعضی بایمان و بعضی بقرآن مانند کسی است که مثل و صفت او اینست که در تاریکیهای
کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز از آن بیرون نمیرود و همچنین زینت داده شده است برای کافران کردارهای ایشان و
کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر وجعلنا له نورا که مراد بنور امامی است که باو اقتدا
کنند کمن مثله فی الظلمات کسی است که امام را نشناسد و بسند معتبر دیگر روایت کرده است که چون حق تعالی خواست
که حضرت آدم را خلق کند جبرئیل را فرستاد در اول ساعت از روز جمعه پس بدست راست خود یک قبضه گرفت از آسمان هفتم
تا آسمان اول و بدست چپ خود یک قبضه گرفت از زمین اول تا زمین هفتم پس حق تعالی خطاب کرد بآنچه
در دست راست جبرئیل بود که از تو خلق میکنم پیغمبران و اوصیا و صدیقان و مؤمنان و سعادتمندان و خطاب
کرد بآنچه در دست چپ بود که از تو خلق کنم جباران و مشرکان و کافران و اشقیا را پس این دو طینت را با یکدیگر
مخلوط کرد و در ولایت از یکدیگر جدا میشوند چنانچه میفرماید یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی

یعنی بیرون می آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده حضرت فرمود که زنده که از مرده بیرون می آید آن مؤمنی
است که طینت او از طینت کافر بیرون می آید و مرده که از زنده بیرون می آید کافریست که از طینت مؤمن بیرون
می آید پس زنده مؤمن است و مرده کافر است این است معنی قول حق تعالی او من کان میتا فاحییناه پس مرگش
اختلاط طینت اوست با کافر و زندگیش در آن وقتی است که حق تعالی جدا میکند طینت او را از طینت کافر
بقدرت خود و همچنین حضرت عزت بیرون می آورد کافر را از نور که طینت مؤمن باشد بسوی ظلمت کفر
لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین یعنی فرستاده پیغمبر را که بترساند کسی را که زنده باشد
یعنی مؤمن باشد و ثابت شود وعید عذاب بر کافران تا حجت بر ایشان تمام گردد و عیاشی از حضرت باقر
روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد از میت کسی است که این امر امامت را نداند و زنده گردانیدن او
بمعرفت امامت است و مراد از نور علی بن ابیطالب است و آنکه مثلش آن است که در ظلمات است این خلقی است که چیزی
نمیدانند و امام خود را نمیشناسند و پیغمبر بدست مبارک خود اشاره کرد بسوی ایشان و ابن شهر آشوب نیز روایت
کرده است قریب باین مضمون را و علی بن ابراهیم گفته است او من کان میتا یعنی جاهل باشد از حق
فاحییناه یعنی او را هدایت کردیم بسوی حق و جعلنا له نورا او را نور ولایت است کمن مثله فی الظلمات
یعنی در ولایت غیر ائمه حق بوده باشد آیه رابعه عشر قول حق تعالی از حضرت نوح نقل کرده است رب اغفر لی
ولوالدی و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا یعنی ای
پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر که داخل خانه من شود با ایمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه را
و زیاد مکن ظالمان را مگر هلاک و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد به بیت ولایت است
هر که داخل ولایت میشود داخل در خانه پیغمبر شده است مترجم گوید که مراد به بیت بیت معنوی است چنانچه

چنانچه سابق مذکور شد یعنی خانه آباده عزت و کرامت و اسلام و ایمان پس هرکه ولایت
ایشان را اختیار نماید داخل خانه آباده ایشان گردیده است و بایشان ملحق میشود پس شیعیان که اهل
ولایت اند در این خانه داخلند و دعای نوح ع ایشان را شامل است و شیخ طبرسی گفته است که مراد مسجد است
یا خانه حضرت است یا مسجد آن حضرت یا کشتی و بعضی گفته اند مراد خانه محمد است صلی الله علیه و آله و مومنین و مومنات
یا امت محمد است ص آیه خامسه عشر اخبار بسیار است در تاویل مسجد باهل بیت و خانهای ایشان شده است کلینی و ابن بابویه
از حضرت امام موسی ع روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا
یعنی مسجدها از خداست پس مخوانید با خدا احدی را حضرت فرمود که مراد بمساجد اوصیا علیهم السلام اند و علی بن
ابراهیم از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که گفت از پدرم شنیدم که مراد بمساجد اوصیا و ائمه اند
علیهم السلام یکی بعد از دیگری پس مراد این است که دعوت مکنید مردم را بسوی غیر ایشان پس مانند کسی خواهید بود که
با خدا دیگری را خوانده باشید مترجم گوید که اختلاف کرده اند مفسران در تاویل مساجد که در این آیه کریمه وارد
شده است بعضی گفته اند مواضعی است که برای عبادت بنا شده است و در بعضی اخبار نیز وارد شده است و در احادیث
بسیار از حضرت امیر المومنین ع و امام جعفر صادق ع و امام محمد تقی علیهم السلام منقول است که مراد بمساجد هفت عضو
است که می باید بر آنها سجده کنند پیشانی و کفها و زانوها و انگشت بهین پاها و اما تاویلی که در اخبار وارد شده
است چند وجه احتمال دارد اول آنکه مراد خانهای ایشان در حال حیات و روضات مقدسه ایشان بعد
از وفات بوده باشد پس تقدیر مضافی در اخبار باید کرد و بنابر این توجیه ممکن است که مراد جمیع بقاع مشرفه
بوده باشد و تخصیص این فرد بذکر برای ایشان از برای آن باشد که شرف افزا است دوم مراد و
معنویه بوده باشد چنانچه سابقا مذکور شد سیم آنکه در آیه کریمه مضاف تقدیر کنند یعنی اهل

مساجد ائمه حقه وعیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی واقیموا
وجوهکم عند کل مسجد که ترجمه اش اینست که بازدارید روهای خود را نزد هر مسجدی یعنی هر جای نمازی
فرمود که یعنی ائمه علیهم السلام اند مترجم گوید که ممکن است که مراد آن باشد که مراد بمسجد جاهای ائمه است علیهم
السلام یعنی باید که در حال حیات بمنازل شریفه ایشان رجوع کنید برای اخذ معالم دین از ایشان
و اطاعت و انقیاد ایشان و بعد از وفات بمشاهد مشرفه ایشان برای زیارت یا مراد بمساجد اهل مسجد باشد
زیرا که ایشان جامع صفات الهی اند یا آنکه ایشان را مسجد نامیده اند مجازا برای آنکه حق تعالی امر کرده است بخضوع
نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان و احادیث بسیار وارد شده است که مراد رو بقبله آوردن است در
وقت هر نماز در مساجد یا مطلقا و ایضا عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر
قول تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد که ترجمه اش آنست که بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی فرمود
که مراد ائمه علیهم السلام اند و این حدیث را بچند وجه توجیه میتوان کرد اول آنکه مراد تفسیر مسجد باشد بجاهای مشاهده منوره و
معطر ایشان چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است دوم آنکه مراد آن باشد که خطاب در آیه کریمه متوجه
ایشان است چنانچه در احادیث وارد شده است که آیه مخصوص جمعه و عید بوده است و با حضور ایشان
منعقد میشده است سوم آنکه مراد تأویل زینت باشد بولایت چنانچه در بعضی اخبار نیز ظاهر میشود ولیکن
از بعضی احادیث ظاهر میشود که مراد جامه های فاخر پوشیدن است در هر وقت هر نماز و از بعضی بوی
خوش کردن و از بعضی شانه کردن در هر وقت هر نماز و جمع میان این اخبار این بخاطر قاصر میرسد که مراد
زینتها اعم از زینتهای روحانی و جسمانی بوده باشد و ولایت اهل بیت علیهم السلام اشرف و افضل زینتهای
روحانی است و در هر حدیثی آنچه مناسب فهم راوی و موافق حال او بوده باشد بیان فرموده باشند

فصل یازدهم در بیان اینکه ایشانند شهدا و گواهان بر خلق و اعمال عباد بر ایشان عرض میشود
اما آیات که حق تعالی در سوره ۲ فرموده است وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا الآیة و در جای دیگر در سوره ۹ فرموده است وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ
إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و ایضاً در سوره ۱۶ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا
عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ و در سوره ۲۲ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ
وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ
شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ و ایضاً در سوره ۲۸ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا
هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و در سوره ۳۹ فرموده است وَأَشْرَقَتِ
الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ و در سوره ۱۱ است وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ
و ایضاً در سوره ۱۱ است أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ و در سوره ۵۰ است وَجَاءَتْ
كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ الآیة اول ترجمه ظاهر آیه اینست که چنین کردانیدیم شما را امت وسط یعنی
عدل یا متوسط میان افراط و تفریط چنانچه سابقاً مذکور شد یا آنکه بهترین امتها یا بوده باشید کواهان بر مردم
و بوده باشد رسول کواه بر شما و شیخ طبرسی گفته است که در شاهد بودن ایشان سه قول است اول آنکه کواهند
ایشان بر مردم باعمالی که در آنها مخالفت حق کرده اند در دنیا و آخرت چنانچه در سوره ۳۹ است وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ
وَالشُّهَدَاءِ دوم آنکه مراد آن باشد که شما حجت باشید بر مردم و بیان کنید از برای ایشان حق را و دین را
و رسول کواه باشد و بیان کننده باشد دین را از برای شما سیم آنکه ایشان کواهی میدهند برای پیغمبران

وایضاً در سوره فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیداً

بر امتهای ایشان که تکذیب ایشان کرده اند که ایشان تبلیغ رسالت الهی کرده اند و گواه بودن
رسول بر ایشان یا باینست که گواه بر اعمال ایشان باشد یا حجت بر ایشان باشد یا آنکه در قیامت
برای ایشان گواهی دهد که ایشان راست گفته اند در گواهی که داده اند پس علی بمعنی لام خواهد بود مترجم گوید که
احادیث بسیار وارد شده که این خطاب در آیه متوجه ائمه علیهم السلام است و ایشانند گواهان بر خلق و این
احادیث بر یکی از دو وجه محمول میتواند بود یکی آنکه خطاب مخصوص ایشان باشد مراد از امت ایشان باشند
چنانچه بعضی از اخبار وارد شده است که آیه چنین نازل شده است وکذلک جعلناکم ائمة وسطا دوم
آنکه خطاب متوجه جمیع امت باشد یا باعتبار آنکه ائمه در میان ایشان هستند پس آنچه فرموده اند مائیم امت وسط
مراد آن خواهد بود که بسبب ما این امت متصف باین صفت شده اند و کلینی و صفار و ابن شهر آشوب و عیاشی
بسندهای بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمودند
مائیم امت وسطی و مائیم گواهان خدا بر خلق و حجتهای خدا در زمین و فرات بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت باقر
روایت کرده است در تفسیر این آیه فرمود که ما اهل البیت بر اهل هر زمانی شهیدی یعنی گواهی هست علی بن ابیطالب
در زمان خود و حسن در زمان خود و حسین در زمان خود و هر امامی که دعوت میکند مردم را بسوی خدا در زمان
خود و ایضا در بصائر الدرجات از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود امة وسطا یعنی عدلا
لتکونوا شهداء علی الناس یعنی ائمه که گواه اند بر مردم ویکون الرسول علیکم شهیدا یعنی گواه باشد
رسول بر ائمه علیهم السلام و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم گواهان بر مردم با آنچه نزد ایشان
هست از علم حلال و حرام و آنچه ضایع کرده اند از احکام الهی و در کافی و بصائر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
روایت کرده است که خدا ما را مطهر گردانیده است از بدیها و معصوم گردانیده است از گناهان و ما را

یا با ما مقرون ساخته است ما را و جدا نمی‌شویم و او از ما جدا نمیشود و عیاشی از حضرت باقر ع روایت
کرده است که ائمه اوسط و بهترین نمطها یعنی فرشها و مسندها که در صدر مجلس فرش میکنند یا اصناف خلق
چنانچه حق تعالی فرموده است وکذلک جعلناکم امة وسطا بسوی ما می آید برگردد و غلو کننده و ما ملحق
میگردد و تقصیر کننده و از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه را تلاوت فرمودند پس فرمودند که گمان میکنی
که کسیکه در دنیا گواهی او را بیک صاع خرما قبول نمیکنند حق تعالی در قیامت طلب گواهی از او خواهد کرد
و گواهی او را قبول خواهد کرد در حضور جمیع امتهای گذشته چنین نیست حق تعالی ایشان را اراده نکرده است
بلکه مراد آن امت‌اند که دعای حضرت ابراهیم ع در حق ایشان مستجاب گردیده و ایشانند مراد اند که خدا بایشان
خطاب کرده است که کنتم خیر امة اخرجت للناس یعنی بودید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده است
از برای مردم بعد از آن اوصاف ایشان را فرموده است که امر میکنند به نیکیها و نهی میکنند از بدیها و مراد ائمه‌اند
علیهم السلام و ایشانند امت وسطی و بهترین امتها و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که شهدا و گواهان
بر مردم نیستند مگر پیغمبران و امامان زیرا که جایز نیست که حق تعالی گواهی ایشان را بر یک سبد سبزی
قبول نمیکند و ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که حق
تعالی ما را اراده کرده بهمین خطاب گروه در آنجا که فرموده است وکذلک جعلناکم امة وسطا آیه دویم ترجمه اش
اینست که پس چگونه خواهد بود حال کافران در وقتی که بیاوریم از هر امتی گواهی مفسران گفته‌اند که یعنی
پیغمبر ایشان که گواهند برای امت خود و بیاوریم ترا ای محمد صلعم بر ایشان گواه و بعضی گفته‌اند که یعنی
تو گواهی بر امت خود و بعضی گفته‌اند تو گواهی بر آن گواهان چنانچه کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که این آیه نازل شده است در امت محمد صلعم و بس و در هر قرنی از ایشان امامی از ما است

که گواه هست بر ایشان و محمد صلی الله علیه و آله گواه هست بر ما و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده است که فرمود در وصف اهل موقف پس باز میدارند رسولان را بسؤال و سؤال میکنند
از ایشان که آیا ادا کردید رسالتها را که بسوی شما فرستاده بودیم با امتهای خود ایشان گویند که ادا کردیم پس
از امتهای ایشان سؤال کنند که آیا پیغمبران رسالتهای ما را بشما رسانیدند کافران ایشان انکار کنند چنانچه حق
تعالی میفرماید ولنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین پس کافران گویند ما جاءنا من بشیر
ولا نذیر پس رسولان شهادت طلبند از رسول خدا و آن حضرت شهادت دهد که راست گویند پیغمبران
و دروغ میگویند آنها که انکار تبلیغ رسالت کردند از امتهای ایشان پس بهر امتی از ایشان خطاب میفرماید
که بلی قد جاءکم بشیر و نذیر والله علی کل شیء قدیر یعنی بلکه بتحقیق که آمد بسوی شما
پیغمبر بشارت دهنده و ترساننده و خدا بر همه چیز قادر است حضرت فرمود که یعنی قادر است که اعضا و جوارح
شما را بسخن آورد که گواهی دهد بر شما با آنکه رسولان خدا رسالتهای او را بشما رسانیدند و اشاره است
باین قول حق تعالی فکیف اذا جئنا الآخر آیه پس در آن وقت نمیتوانند که رد کنند گواهی حضرت رسالت
پناهی را پس از آنکه مهر زنند بر دهانهای ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کردهای ایشان و بر
گواهی دهد حضرت رسول صلعم بر منافقان قوم خود و امت خود و کافران ایشان با آنکه ملحد شدند و از دین
برگردیدند و عناد با وصی پیغمبر ورزیدند و ستم بر اهل بیت او کردند و پیمانهای او را شکستند و سنتهای او را تغییر دادند و بر اهل بیت
او ستم کردند پس بر پشت برگشتند مرتد شدند و پیروی کردند امتهای را که پیشتر خیانت ورزیدند با
پیغمبران و ستم کردند بر اوصیای ایشان پس در آنوقت همه اقرار میکنند بکفر و ضلالت خود و میگویند ربنا غلبت
علینا شقوتنا وکنا قوما ضالین یعنی پروردگارا غالب شد بر ما شقاوت ما و بودیم ما گروهی از

گمرا

از کمراهان و بعد از آن وجئنا بك على هؤلاء شهيدا حق تعالى ميفرمايد يومئذ يود الذين كفروا
وعصوا الرسول لو تسوى بهم الارض ولا يكتمون الله حديثا يعنى در آن روز که کواهان بر ايشان کواهى ميدهند
دوست دارند و آرزو کنند که بميرند و بزمين فرو روند و سخنى را از خدا کتمان نکرده باشند علی بن ابراهیم روایت
کرده است که مراد آنست که آرزو کنند آنها که حق حضرت امیر المؤمنین ع را غصب کردند که در آن موضع که جمع شدند
برای غصب حق آن حضرت زمین ایشان را فرو میبرد و کتمان نمیکردند آنچه را حضرت رسول ص در حق حضرت
امیر المؤمنین ع در خلافت او گفته بود و آیه سیم چهارم نزدیک است بمضمون سابق بلکه مضمون آیه چهارم
آنست که بگو یا محمد ص بکنید آنچه را که مأمور شده اید بآن یا آنکه امر بر سبیل تهدید است پس زود باشد که ببیند
خدا عمل شما را و رسول او و مؤمنان و بزودی برخواهید گشت بسوی دانای پنهان و آشکار پس خبر دهد
شما را بآنچه کرده اید و خلاف کرده اید مفسران در تفسیر مؤمنان بعضی گفته اند شهیدانند و بعضی گفته اند ملائکه
کاتبان اعمالند و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده است که ایشان ائمه علیهم السلام اند چنانچه صفار و
شهر آشوب و عیاشی و کلینی و دیگران باسانید بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام
که فرمودند مراد از مؤمنان ماییم و در مجالس شیخ طوسی و بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر ع روایت
کرده اند که روزی حضرت رسول ص در میان جمعی از صحابه نشسته بود فرمود که بودن من در میان شما خیر است از
برای شما و مفارقت کردن من از شما خیر است از برای شما پس جابر انصاری برخاست و گفت یا رسول الله
بودن تو در میان ما معلوم است که خیر است برای ما چگونه مفارقت تو خیر است از برای ما حضرت فرمود که بودن
من در میان شما خیر است از برای آنکه حق تعالی میفرماید وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم وما کان الله معذبهم
وهم یستغفرون یعنی نبوده است که خدا عذاب کند ایشان را در حالی که تو در میان ایشانی و نبوده است که

خدا عذاب کننده ایشان باشد و حال آنکه ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان نمیکنیم
میکنند و ما خبر بودن من بمفارقت من از شما برای آنست که اعمال شما را هر روز دوشنبه و پنجشنبه بر من عرض
میکنند اگر عمل نیکی از شما می بینم حمد میکنم خدا را برای آن و اگر عمل بدی می بینم طلب آمرزش میکنم از برای
شما و ایضاً در مجالس شیخ و بصائر بسند معتبر روایت کرده اند که ابن اذینه از حضرت صادق سؤال کرد از
تفسیر قول حق تعالی فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون فرمود که مراد از مؤمنان مائیم و ایضاً شیخ
در مجالس و دیگران بسندهای معتبر از داود بن کثیر روایت کرده اند که گفت روزی در خدمت حضرت صادق
نشسته بودم حضرت ابتدا فرمود بدون آنکه من سؤالی کنم ای داود عرض شد بر من اعمال شما در روز پنجشنبه
پس دیدم در آنچه عرض شد بر من از عمل تو صله و احسانی که تو نسبت بفلان پسر عم خود کرده پس شاد کرد این
مرا آن و دانستم که این صله تو باعث این میشود که زود بزودی فانی شود عمر او و قطع شود اجل او داود گفت پسر عمی داشتم
معاند و دشمن و خبیث و بمن خبر رسیده بود که عیال او پریشان حالی بدی دارند پس برای ایشان خرج
کردم پیش از آنکه روانه شوم بمکه معظمه چون بمدینه طیبه رسیدم حضرت مرا خبر داد بآن و علی بن ابراهیم بسند
صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که مراد بمؤمنین در این آیه ائمه طاهرین علیهم السلام اند و ایضاً
از آن حضرت روایت کرده است که اعمال بندگان در هر صباح عرض میشود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال
نیکان ایشان و بدان ایشان پس حذر نمائید و شرم کنید هر یک از شما از آنکه عرض شود بر پیغمبر او عمل قبیح او
ایضاً از آن حضرت روایت کرده است که هیچ مؤمن و کافری در قبر نمیگذارند مگر آنکه عرض میشود
عمل او بر رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما تا آخر ائمه که اطاعت ایشان را خدا بر خلق واجب
گردانیده است و ایضاً معنی قول حضرت بعزت که نقل اعملوا تا آخر آیه و در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی بسند

روایت کرده از ابو بصیر که بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که ابو الخطاب میگفت که بر رسول خدا صلعم
عرض میشود براو در هر روز پنجشنبه اعمال امت گفت حضرت فرمود نه چنین ولیکن عرض میشود بر آنحضرت
اعمال امت در هر صباح عمل نیک و بد ایشان پس حذر کنید پس حضرت این آیه را تلاوت نمود و ساکت شد ابو بصیر
گفت مراد از مؤمنان ائمه علیهم السلام اند و در بصایر از حضرت صادق ع روایت کرده است که بر رسول خدا صلعم عرض
میکنند هر صباح عمل نیک و بد بندگان را پس حذر کنید و بروایت دیگر محمد ابن مسلم از آنحضرت سؤال نمود که آیا اعمال عرض
میشود بر رسول خدا صلعم حضرت فرمود که در آن شکی نیست پس از تفسیر این آیه پرسید فرمود که مؤمنون ائمه اند
که گواهان خدا اند بر زمین و ایضاً از آنحضرت روایت کرده است که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود
بر رسول خدا صلعم و ائمه هدی صلوات الله علیهم و بروایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه عرض بندگان بر آنحضرت
چون روز عرفه میشود حق تعالی اعمال مؤمنان ما و دشمنان شیعیان ما را باطل میگرداند چنانچه او فرموده است
وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی آمدیم بسوی آنچه ایشان کرده اند از عملها
پس گردانیدیم آن را مانند ذره که در هوا پهن کرده که هیچ از آن بدست نمی آید و فایده بر آن مترتب نمیگردد و بروایت
دیگر در تفسیر آیه فرمود که رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام عرض میشود بر ایشان اعمال بندگان در هر پنجشنبه و
بروایت دیگر فرمود که مؤمنون ائمه اند که اعمال بندگان بر ایشان هر روز عرض میشود تا روز قیامت و از انبیا روایت
کرده است که یکی از خواص اصحاب حضرت امام رضا ع از آن حضرت التماس نمود که دعا کن از برای من و از برای
اهل بیت من حضرت فرمود که مگر دعا نمیکنم بخدا سوگند که اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز و شب راوی
گفت من این سخن را عظیم شمردم حضرت فرمود مگر نخوانده کلام خدا را قل اعملوا تا آخر آیه و ایضاً روایت
کرده است که حضرت صادق ع با اصحاب خود گفت که چرا حضرت رسول صلعم را آزرده میکنید یکی از ایشان گفت فدای

نمیشوم چگونه آن حضرت را آزرده میکنند حضرت فرمود که مگر نمیدانید که اعمال شما عرض میشود بر آنحضرت
و چون معصیتی و گناهی در آن می بیند آزرده میشود پس آزرده مکنید آنحضرت را بمعصیت و خوشحال گردانید
او را باعمال صالحه و کلینی روایت کرده است که مردی این آیه را در خدمت حضرت صادق علیه السلام خواند فرمود که این چنین
نیست بلکه و المأمونون است و مائیم مأمونون یعنی امین خدائیم بدین او و علوم او و شرایع و
احکام او و سید ابن طاوس رحمه الله در رساله محاسبة النفس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده است که عمار بخدمت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد که یا رسول الله دوست میدارم که تو در میان ما بقدر عمر نوح زندگانی کنی پس
حضرت فرمود که ای عمار زندگانی من بهتر است از برای شما و وفات من بد نیست از برای شما اما زندگانی
من برای آنکه شما کارهای بد میکنید و من استغفار میکنم برای شما بعد از وفات من پس از خدا بترسید و خوب
بفرستید صلوات بر من و اهلبیت من بدرستیکه بر شما عرض کرده میشود بر من نامهای شما و نامهای پدران شما اگر امر
نیکی از شما بر من عرض میشود حمد میکنم خدا را و اگر امر بدی عرض میشود استغفار میکنم از برای گناهان شما پس منافقان
و آنها که شک داشتند و آنها که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که گمان میکنند که اعمال عباد بر او عرض
میشود و بعد از وفات او با نامهای مادران و نامهای پدران ایشان و نسبتهای ایشان بقبیله های ایشان این
سخن نیست مگر دروغی پس حقتعالی این آیه فرستاد و قل اعملوا [illegible] و المؤمنون گفتند یا رسول الله کیستند مؤمنون
فرمود که مراد از مؤمنون در این آیه آل محمد علیهم السلام اند پس گفت و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة
فینبئکم بما کنتم تعملون حضرت فرمود که یعنی خبر میکند شما را بآنچه میکنید از طاعت یا معصیت و بسیار
از این مضامین احادیث بسیار است باعتبار اتحاد مضامین بآنچه مذکور شد اکتفا کردیم آیه پنجم ترجمه [illegible]
که یاد آور [illegible] بعثت کردانیم از هر امتی گواهی که شهادت دهد از برای نیکان و برای بدان پس خصومت

را

نه بد کافرانرا در عذر خواستن و از ایشان طلب بازگشت و توبه نمایند که خود را اهی کردانند و شیخ طبرسی
و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده اند در تفسیر این آیه که از برای هر زمانی و امتی امامی هست و هر امتی
با امام خود مبعوث میگردند و در مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه
که حضرت فرموده اند که مائیم گواهان بر این امت آیه ششم ترجمه اش اینست که یاد آور روزی را که مبعوث کردانیم در میان
هر امتی گواهی بر ایشان از صنف ایشان علی بن ابراهیم گفته است یعنی از ائمه پس حضرت رسول گواه است بر ائمه
و ائمه گواهانند بر مردم آیه هفتم ترجمه اش اینست که جهاد کنید در راه خدا و اطاعت او آنچه سزاوار جهاد او گردد نیست
او برگزیده شما را و نگردانیده است بر شما در دین حرجی و تنگی ملت پدر شما ابراهیم او مسمی کردانیده است شما را
با اسلام پیش از فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول گواه بر شما و بوده باشید شما گواه بر مردم علی بن
ابراهیم روایت کرده است که این آیه مخصوص آل محمد است و رسول بر آل محمد گواه است و آل محمد گواهانند
بر مردم بعد از حضرت رسول و حضرت عیسی ع با خدا خطاب کرد و گفت که من بر امت خود گواه بودم مادام که در میان
ایشان بودم چون مرا قبض روح کردی بودی تو گواه بر ایشان و تو بر همه چیز گواهی و خدا بر این امت بعد از
رسول گواه قرار داده و از اهلبیت او و عترت او دانم که در دنیا احدی از ایشان بوده باشد پس چون ایشان از
بر طرف شوند اهل زمین همه هلاک میشوند و رسول خدا فرموده ستارها امان اهل آسمان کردانیده و اهلبیت
مرا امان اهل زمین کردانیده و ابن شهر آشوب روایت کرده است که هو سمیکم المسلمین من قبل
اشاره است بدعای ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد که ملازم حرم بودند تا ایمان بحضرت رسول آوردند
و پیغمبر بر آل محمد گواه است و ایشان گواهانند بر مردم بعد از او و در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر ع
سؤال کردند از تفسیر این آیات حضرت فرمود مائیم مراد باین آیات مائیم برگزیدگان و بر ما در دین حرجی نشده

قرار نداده و حرج شدید ترین تنگیهاست ملة ابیکم ابراهیم مراد ماییم و پس خدا شما را مسلمین نامیده است
من قبل یعنی در کتب گذشته و فی هذا یعنی در این قرآن لیکون الرسول علیکم شهیدا پس رسول گواه است
بر ما بآنچه رسانیدیم از جانب خدا و ماییم گواهان بر مردم پس هر که راست گوید در روز قیامت تصدیق او میکنیم
و در قرب الاسناد از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که حضرت عزت بامت
من سه خصلت عطا کرده که نداده است آنها را مگر به پیغمبری اول آنکه حق تعالی پیغمبری که میفرستاد باو میگفت
که سعی کن و تقصیر مکن و بر تو حرجی نیست و بر امت خطاب کرده و ما جعل علیکم فی الدین من حرج و مراد
بحرج تنگی است دویم آنکه خدا پیغمبری که میفرستاد باو وحی میفرمود که هرگاه امری ترا رو دهد که بکروه تو باشد
دعا کن مرا تا مستجاب کردانم دعای ترا و بامت من این عطا کرد در آنجا که فرمود ادعونی استجب لکم یعنی دعا
کنید و بخوانید مرا تا مستجاب کردانم دعای شما را سیم آنکه چون حق تعالی پیغمبری میفرستاد او را گواه بر قوم خود میکردانید
و امت مرا گواه بر خلق کردانید چنانچه فرموده است لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی
الناس و ابن بابویه در اکمال الدین روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین در ایام خلافت عثمان در حضور
جمعی از مهاجر و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا آیا میدانید که خدا در سوره حج فرستاد یا ایها الذین
امنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون و جاهدوا فی الله حق جهاده تا
آخر سوره پس سلمان برخواست و گفت یا رسول الله کیستند آنها که تو بر ایشان گواهی و ایشان گواهانند بر مردم
خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده است و ملت پدر ایشان ابراهیم با ایشان داده است
حضرت فرمود که سیزده نفراند از این امت بخصوص سایر امت داخل نیستند سلمان گفت بیان فرما ایشان را
از برای ما یا رسول الله فرمود که من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من همه گفتند یا رسول الله بلی شنیدیم

آیه

آیه ششم ترجمه اش اینست که بیرون آوریم از هر امتی گواهی پس بگوئیم با امتها که بیاورید برهان خود را بر صحت دینی
که اختیار کرده بودید پس آن وقت بدانند که حق از خداست و گم شود از ایشان و بر طرف شود آنچه افترا می کردند
و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که از هر فرقه از امت امام ایشان را حاضر می کنند
که گواهی بدهند بر ایشان آیه هفتم ترجمه اش اینست که و در روز قیامت روشن گردد زمین بنور پروردگارش بعد از آن
چنانچه مفسران گفته اند و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که رب الارض امام زمین است پرسیدند
امام که بیرون آید چگونه خواهد بود فرمود که مردم مستغنی خواهند گردید از نور آفتاب و نور ماه و اکتفا میکنند بنور امام و در
ارشاد مفید از آنحضرت روایت کرده است که وقتیکه قائم ع ظاهر میشود زمین بنور پروردگارش روشن میگردد
و مستغنی میگردند بندگان از روشنی آفتاب و ظلمت بر طرف میشود و وضع الکتاب یعنی و گذاشته شود
کتاب یعنی نامه حسنات و بیاورند پیغمبران و گواهان را مفسران گفته اند که گواهان ملائکه اند با مومنان و علی بن ابراهیم
گفته است که شهدا ائمه اند علیهم السلام و قضی بینهم بالحق یعنی حکم کرده شود میان ایشان بحق و هم لا یظلمون
آیه هشتم ترجمه اش اینست که بگویند گواهان که اینهایند آن جماعتی که دروغ گفتند بر پروردگار خود بدرستیکه
لعنت خدا بر ستمکاران است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد باشهاد ائمه اند علیهم السلام و ظالمان
اینهایند که ستم کردند بر آل محمد و غصب کردند حق ایشان را آیه یازدهم موافق تفسیر اکثر مفسران گفته اند اینست
که آیا کسیکه بر بینه و برهانی باشد از جانب پروردگار خود و از عقب او بیاید گواهی از جانب خدا مانند کسی است که چنین
نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد بعضی گفته اند بینه قرآن است و گواه جبرئیل است و بعضی گفته اند شاهد محمد است
که تلاوت میکند قرآن را و بعضی گفته اند شاهد ملکی است که او را حفظ میکند و بر حق مستقیم میدارد و بعضی گفته اند
که شاهد علی بن ابیطالب است که شهادت میدهد بر حقیقت رسول خدا و از آن حضرت احادیث بسیار بدین مضمون

بسیار است چنانچه شیخ طوسی از حضرت امام رضا و امام محمد تقی علیهما السلام روایت کرده است و در خصال
کلینی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که امیر المؤمنین شاهد است بر رسول خدا صلعم و رسول خدا بر بینه
و برهانست از جانب پروردگارش و در بصائر الدرجات روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که
بخدا سوگند که هیچ آیه نازل نشده است در کتاب خدا در شب یا روز مگر آنکه میدانم که در کی نازل شده است و کسی نیست
که تیغ بر سرش کشیده باشد از صحابه مگر آنکه در شأن او نازل شده است فرمود که نشنیده که خدا میفرماید افمن کان علی
بینة من ربه و یتلوه شاهد منه پس رسول خدا بر بینه است از جانب پروردگارش و من شاهدم بر او و من
از اویم و شیخ طوسی نیز در مجالس باین مضمون بسیار روایت کرده است و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر روایت کرده است
که آنکه بر بینه است از جانب پروردگارش رسول خدا است و آنکه تالی و پیرو است بعد از او و شاهد است بر او و از او است
حضرت امیر المؤمنین است پس اوصیای دیگر بعد از یکدیگر و از این باب احادیث بسیار است و بعضی در مجلد آینده در بیان احوال
امیر المؤمنین علیه السلام مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی آیه دوازدهم ترجمه اش اینست که بیاید در قیامت هر نفسی
با او کشاننده باشد و گواهی و در تفسیر علی بن ابراهیم و نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین منقولست که سایق میکشاند او
را بسوی محشر و شاهد گواهی میدهد بر او باعمالش و در کتاب تاویل الآیات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است که سایق حضرت امیر المؤمنین است و شهید حضرت رسول صلی الله علیه و آله

## ۱۳ فصل سیزدهم در بیان اخباری که مشتمل است بر تاویل آیات بمؤمنین و ایمان و مسلمین و اسلام و اهل بیت و ولایت ایشان

ابن شهرآشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حقتعالی بئسما
اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من
عباده یعنی بد چیزیست آنچه بآن خریده اند جانهای خود را آنکه کافر شوند بآنچه خدا فرستاده است از برای

حسد برآنکه خدا بفرستد از فضل خود وحی را بر هر که خواهد از بندگانش حضرت فرمود که مراد حسد بر
ولایت امیرالمؤمنین و اوصیا از فرزندان او است و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر
قول حق تعالی وکذلک انزلنا الیک الکتاب فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به ومن هؤلاء
من یؤمن به وما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی و همچنین فرستادیم بسوی تو کتاب را پس آنها که
داده ایم بایشان کتاب را ایمان می آورند بکتاب و از این جماعت نیز بعضی ایمان می آورند بکتاب و از این
جماعت نیز بعضی ایمان می آورند بآن و انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران علی بن ابراهیم گفته است که مراد بآنها که
کتاب بایشان داده شده است آل محمد اند صلعم که لفظ و معنی کتاب نزد ایشان است و از این جماعت یعنی سایر
مؤمنان از اهل قبله و ایضاً روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا
من انفسهم یعنی بتحقیق که منت گذاشت خدا بر مؤمنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی از نفس
ایشان فرمود که مراد از مؤمنان آل محمد اند علیهم السلام و این بهتر است از آنچه مفسران در آن تکلف کرده اند که مراد
بانفس جنس ایشان است که عرب باشند و ایضاً روایت کرده است در تفسیر این آیه والذین امنوا واتبعتهم ذریتهم
بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شیء یعنی آنها که ایمان آوردند و تابع ایشان
گردانیدیم فرزندان ایشان را در داخل شدن در بهشت یا رسیدن بدرجه پدران و کم نکردیم با این ملحق کردن از عمل
پدران و ثواب ایشان چیزی را و مشهور در میان مفسران است در این آیه در باب اطفال مؤمنان است که خدا ملحق
گردانید ایشان را به پدرهای ایشان در بهشت و در احادیث با نیز تفسیر وارد شده است و علی بن ابراهیم ایضاً روایت کرده است
که الذین امنوا پیغمبر است و امیرالمؤمنین و ذریات ایشان ائمه و اوصیا و فرزندان ایشان اند که در امامت و در خلافت
ایشان را ملحق بامیرالمؤمنین علیه السلام گردانید حق تعالی و آن حجت و نص که حضرت رسول در حق امیرالمؤمنین

بیان کرده و هیچ کم نکرده در حق ذریت آن حضرت و حجیت امامت ایشان علی است و اطاعت همه کی است و پیروی
همه واجب است و حق تعالی میفرماید قولوا امنا بالله وما انزل الینا وما انزل الی ابرهیم واسمعیل و
واسحاق ویعقوب والاسباط وما اوتی موسی وعیسی وما اوتی النبیون من ربهم لانفرق بین
احد منهم ونحن له مسلمون فان امنوا بمثل ما امنتم به فقد اهتدوا وان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم
الله وهو السمیع العلیم یعنی بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بآنچه نازل شده است بسوی ما که قرآن باشد و بآنچه
نازل شده است بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط که فرزندان و فرزندزادگان یعقوب اند و بآنچه
داده شده است به موسی و عیسی و بآنچه داده شده است به پیغمبران از جانب پروردگار ایشان و جدائی نمی افکنیم
میان احدی از ایشان و ما برای خدا انقیاد کنندگانیم پس اگر ایمان بیاورند بمثل آنچه شما ایمان آوردید پس بتحقیق
هدایت یافته اند و اگر رو بگردانند و ایمان نیاورند پس ایشان در مقام شقاق و معانده اند پس بزودی خدا
کفایت شر ایشان میکند و خدا شنوا است گفتهای شما را و اخلاص شما را و کلینی و عیاشی و دیگران از حضرت امام
محمد باقر روایت کرده اند که خطاب قولوا در این آیه بسوی آل محمد است یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و
امامان بعد از ایشان و اگر ایمان بیاورند مراد سایر مردم اند که باید ایمان ایشان مثل ایمان ائمه علیهم السلام
باشد و در عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند و اکثر مفسران خطاب آیه را متوجه جمیع مؤمنان گردانیده اند و اگر
ایمان بیاورند گفته اند مراد اهل کتاب اند از یهود و نصاری و تاویلی که در حدیث است ظاهرتر است از تاویل ایشان
بسبب آنکه ما انزل الینا باین تفسیر انسب است زیرا که نزول قرآن اولا بر رسول خدا و اهلبیت او که در خانه وحی
حاضر بودند شده بعد از آن بسایر مردم رسیده و ایضا مقرون ساخته بآنچه نازل شده بر ابراهیم و اسمعیل
و سایر پیغمبران پس همچنانچه در قرین همین فقره ذکر پیغمبران و رسولان شده در این فقره نیز مناسب آنست که منزل

الیهم

عدول الیهم امثال و اقران اصحاب ایشان باشند از انبیاء و اوصیا علیهم السلام و کلینی و نعمانی روایت
کرده اند از حضرت امام محمد باقر ع در تفسیر قول حق تعالی و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا
یحبونهم کحب الله یعنی و از مردم کسی هست که میگیرد بغیر از خدا مثلی چند از آنها که دوست میدارد ایشان را مانند دوستی
خدا حضرت فرمود که ایشان دوستان ابوبکر و عمرند که ایشان را امام گرفته اند بغیر از امامی که خدا از برای مردم امام قرار داده و آیت
و ایضا در تفسیر این آیات ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا و ان الله
شدید العذاب اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و راوا العذاب و تقطعت بهم
الاسباب و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرأ منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم الله
اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار یعنی اگر ببینند آنها که ستم کرده اند بر
خود و آنچه از برای حق امیر تک قرار داده اند در وقتی که عذاب را ببینند در قیامت آنکه قوت و قدرت از برای
خداست همه و آنکه خدا شدید است عذاب او در وقتی که بیزاری شوند آنها که پیشوا بوده اند از آنها که متابعت ایشان
کرده اند و ببینند عذاب را و منقطع شود با ایشان سببها و نسبها که در میان ایشان بود در دنیا و
بگویند آنها که متابعت کرده اند کاشکی بار دیگر بدنیا برمیگشتیم پس بیزار میشدیم از ایشان چنانچه ایشان
بیزار شدند از ما چنین می نماید خدا بایشان عملهای ایشان را حسرتها بر ایشان و ایشان بیرون آینده نیستند
از آتش جهنم حضرت فرمود که ایشان پیشوایان ظلم اند که غصب حق اهل بیت کرده اند و تابعان
ایشان و در کتاب تاویل الآیات از حضرت صادق روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی ءاله مع
الله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی آیا خدائی هست با خداوند عالمیان بلکه بیشتر ایشان نمیدانند حق را حضرت
فرمود که آیا امام هدایت با امام ضلالت شریک میتواند بود که با یکدیگر مقرون باشند و ایضا از تفسیر ابن ماهیار

بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که حضرت رسول صلعم بمن گفت یا علی نیست
فاصله میان کسی که ترا دوست دارد و میان آنکه ببیند آنچه دیده های او بآن روشن شود مگر آنکه مرگ را ببیند پس آن حضرت این آیه را
تلاوت فرمودند تا آخر آیه ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل فرمود که یعنی دشمنان ما چون داخل
جهنم شوند گویند ای پروردگار ما بیرون آور ما را از جهنم تا عمل شایسته بکنیم در ولایت علی غیر آنچه میکردیم در عداوت
او پس جواب ایشان گویند اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر وجاءکم النذیر یا آیا عمر ندادیم شما را آنقدر که پند گیرد کسیکه خواهد پند گیرد
و آمده بسوی شما ترساننده حضرت فرمود که ستمکاران آل محمد صلعم را یاوری نباشد که ایشان را یاری کنند و از عذاب الهی
نجات دهد حق تعالی میفرماید والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها وانابوا الی الله لهم البشری
یعنی آنها که اجتناب کردند از آنکه شوند ایشان باطل که عبادت کنند آنها را و بازگشت کردند بسوی خدا از برای
ایشان است مژده و بشارت ابن مهیار روایت کرده است از حضرت صادق که خطاب به شیعیان که شما اید آنها که اجتناب
کرده اید از عبادت طاغوت که ترک اطاعت خلفای جور کرده اید و هر که اطاعت جبار کند پس این بتحقیق که او را پرستیده
و ایضا ابن مهیار روایت کرده است که از حضرت صادق سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی لئن اشرکت لیحبطن
عملک و لتکونن من الخاسرین که مفسران گفته اند که مراد آنست که اگر با خدا شریک قرار دهی هر آینه حبط
و باطل میشود عمل تو البته خواهی بود از جمله زیانکاران و در بعضی احادیث وارد شده است که ظاهر خطاب با آن
حضرت است و مقصود تنبیه دیگران است چنانچه میگویند ترا میگویم و همسایه بشنود و در این حدیث حضرت فرمود
که مراد آن نیست که شما گمان کرده اید و فهمیده اید حق تعالی در وقتی که وحی کرد بسوی پیغمبرش که حضرت امیرالمؤمنین
را علم و نشانه هدایت مردم گرداند و او را وصی و جانشین خود قرار دهد معاذ بن جبل پنهان کسی را بخدمت
آنحضرت فرستاد که شریک کن در ولایت علی دیگران را تا مردم میل کنند بقول تو و تصدیق تو کنند پس

پس

پس خدا فرستاد در باب نصب حضرت امیر علیه السلام یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من
ربک یعنی ای رسول برسان بمردم آنچه را نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو و در آن وقت
شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت مردم در باب خلافت علی مرا تکذیب میکنند و قبول نمیکنند پس
خدا این آیه را فرستاد که اگر با علی در خلافت دیگری را شریک گردانی عمل تو حبط میشود و ممتنع بود که خدا پیغمبر را
بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گناهکاران باشد و بترسد که او شریک با خدا قرار دهد و بدرستیکه رسول خدا اوثق و
امین تر بود نزد خدا از آنکه با او بگوید شریک بیاوری در حالتی که او از برای باطل کردن شرک و ترک کردن
بتها و هر معبودی که غیر از خدا باشد آمده بود پس مراد آنست که شریک گردانی با ولایت علی دیگری را و ایضا
بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است در تاویل این آیات و کذلک حقت کلمة ربک علی الذین
کفروا انهم اصحاب النار یعنی همچنین واجب و لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شده‌اند
که ایشان اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه ایشانند که کافر شدند پس حق تعالی فرمود
الذین یحملون العرش یعنی آنها که بر میدارند عرش را حضرت فرمود که یعنی رسول خدا و اوصیای او
که حاملان عرش الهی اند و من حوله یعنی و آنها که بر دور عرش اند یعنی ملائکه یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و
یستغفرون للذین امنوا تسبیح و ثنا میکنند پروردگار خود را و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آوردند و
اند حضرت فرمود که ایشان شیعیان آل محمدند ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما الذین تابوا یعنی
میگویند ای پروردگار ما فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم فاغفر للذین تابوا یعنی پس بیامرز آنها را که توبه
کردند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه واتبعوا سبیلک و پیروی کردند راه ترا فرمود که یعنی
متابعت امیر المؤمنین کردند و او سبیل خداست و قهم عذاب الجحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن

الّتی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذرّیّاتهم انّک انت العزیز الحکیم وقهم
السیّئات یعنی نگاه دار ایشانرا از عذاب جهنّم ای پروردگار ما داخل کن ایشانرا در باغستانهای اقامت که
از آنجا بیرون نیایند آن باغستانهای که وعده داده ایشانرا و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان
ایشان و فرزندان ایشان بدرستیکه توئی غالب و نگاه دار ایشانرا از بدیها حضرت فرمود که مراد از سیّئات
بنی امیّه اند و سپاه خلفا جور و شیعیان ایشان ومن تق السیّئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو
الفوز العظیم انّ الّذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان
فتکفرون قالوا ربّنا امتّنا اثنتین واحییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج
من سبیل یعنی و هر که را نگاه داری از بدیها در روز جزا پس بتحقیق رحم کرده او را و اینست فیروزی
عظیم بدرستیکه آنانکه کافر شدند ندا کرده شوند در قیامت که هر آینه دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما
مر نفسهای خود را در وقتیکه خوانده میشدید بسوی ایمان پس کافر شدید و نگرویدید پس گویند ای پروردگار ما
میرانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قبر و زنده گردانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قیامت یا در
قبر پس اعتراف کردیم بگناهان خود پس هیچ راهی هست به بیرون رفتن از جهنّم حضرت فرمود که مراد از آنانکه
کافر شدند بنی امیّه اند و مراد بایمان ولایت علی بن ابیطالب است ذلکم بانّه اذا دعی الله وحده
کفرتم وان یشرک به تؤمنوا فالحکم لله العلیّ الکبیر یعنی این لازم بودن عذاب شما بسبب آنست که
هر گاه اهل ایمان خدا را بوحدت و یکتائی میخواندند در دنیا کافر میشدند و اگر مشرکان شریک با خدا میخواندند ایمان
می آوردند پس امروز حکم از برای خداوند بلند مرتبه بزرگوار است حضرت فرمود که این خطاب با شقیان است
که چون خدا را بولایت علی بن ابیطالب بتنهائی میخواندند کافر میشدند و اگر با علی در خلافت شریک

قرار میدادند و امامی غیر او را نام می بردند آیات حق را رد میکردند و قبول میکردند باطل را و ایضاً از حضرت
باقر در تفسیر قول حق تعالی روایت کرده است فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا و لنجزینهم
اسوأ الذی کانوا یعملون ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا
بآیاتنا یجحدون یعنی فرمود که البته پس بچشانیم آنهارا که کافر شدند به ترک ولایت امیرالمؤمنین عذاب
سخت در دنیا و هر آینه جزا دهیم ایشانرا بدترین آنچه میکردند در آخرت پس است جزای دشمنان خدا آتش
جهنم ایشانراست در جهنم سرای جاوید یعنی هرگز بیرون نیایند این جزای آنست که بودند در دنیا که انکار
میکردند آیات ما را حضرت فرمود که آیات ما ائمه اند علیهم السلام و ایضا کلینی [illegible] بسیار روایت کرده اند از
حضرت علی بن الحسین که فرمود مائیم اولی مردم بخدا و سزاوارترین مردم بدین خدا و مائیم آنها که مقرر کرده است
از برای ما دین خود را پس فرمود شرع لکم من الدین یعنی بیان کرد و ظاهر کرد از برای شما از دین آل محمد
ما وصی به نوحا آنچه وصیت کرد بآن نوح را که بعمل آورد و حفظ کند حضرت فرمود که پس خدا حفظ کرد
نوح را آن والذی اوحینا الیک و آنچه وحی کردیم بسوی تو ای محمد و ما وصینا به ابراهیم و موسی
و عیسی و آنچه وصیت کردیم آن ابراهیم و موسی و عیسی را حضرت فرمود پس ما دانستیم علم ایشانرا و رسانیدیم
و دانستیم و رسانیدیم علم ایشانرا پس مائیم وارث پیغمبران و وارث اولوالعزم از رسولان ان اقیموا الدین ای آل محمد یعنی
و برپا دارید دین را ای آل محمد و لا تتفرقوا فیه و متفرق نشوید در آن و مجتمع باشید در دین حق
کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه بزرگ شده است بر مشرکان آنچه میخوانی تو ایشانرا بسوی
آن حضرت یعنی ولایت علی الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب خدا برمی گزیند و هدایت میکند
بسوی خود هرکه انابت و بازگشت کند بسوی خدا حضرت فرمود که یعنی هرکه اجابت تو کند بسوی

ولایت علی ع و ایضاً ابن بابویه روایت کرده است که حضرت باقر ع به محمد حنفیه گفت که محبت ما اهلبیت
چیزیست که حق تعالی در جانب راست دل مؤمن می‌نویسد و هر که خدا این محبت را در دل او نوشت کسی
محو نمی‌تواند کرد مگر نشنیده که حضرت می‌فرماید اولئک کتب فی قلوبهم الایمان محبت ما اهلبیت ایمان است
و ایضاً به سند بسیار از حضرت صادق ع و حضرت امام رضا علیهما السلام روایت کرده است در تفسیر قول خداوند
عالم أرأیت الذی یکذب بالدین آیا دیدی آن کسی را که تکذیب می‌کند بدین آنرا بدروغ نسبت داد فرمود
که مراد بدین ولایت امیرالمؤمنین ع است و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول
حق تعالی صبغة الله ومن احسن من الله صبغة یعنی طلب کنید رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا
از برای رنگ کردن بدین و ایمان نه آنکه ترسایان فرزندان خود را در آب فرو میبرند و گفتند رنگ میکنیم او را
برنگ نصرانیت حضرت فرمود که مراد رنگ کردن مؤمنان است بولایت اهلبیت و اقرار بامامت ایشان در روز الست
که پیمان امامت ایشان گرفتند و ایضاً روایت کرده است از ابان بن تغلب که گفت از حضرت امام محمد باقر ع
پرسیدم از تفسیر آیه الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون یعنی آنانکه
ایمان آوردند و مخلوط نکردند بظلم آن گروه مر ایشانراست ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان حضرت فرمود ای
ابان شما میگوئید که ظلم در این آیه شرک بخداست و ما میگوئیم این آیه در شان امیرالمؤمنین و اهلبیت او علیهم السلام
نازل شده است زیرا که ایشان بیک چشم زدن هم بخدا شرک نیاوردند و هرگز عبادت لات و عزی نکردند
چنانچه آن سه خلیفه ناحق کردند و اول کسی بودند که تصدیق پیغمبر کردند پس این آیه در شان ایشان نازل
شده است و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد آنست که ایمان آوردند بآنچه
حضرت محمد ص آورده است از ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنین ع و ذریت او و مخلوط نکردند بولایت

ابوبکر و عمر و عثمان پس ایمان ملتبس بظلم آنست که بولایت ایشان مخلوط گردانند و ابن بابویه و در تفسیر فرات
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند در تفسیر قول حق تعالی الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم
بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب یعنی آنانکه ایمان آوردند و آرام گرفت دلهای ایشان بیاد خدا بدانید که بیاد
خدا آرام میگیرد و ساکن میشود دلها حضرت فرمود که حضرت رسول بحضرت علی بن ابیطالب علیه السلام گفت میدانی
این آیه در شأن که نازل شده است آنکه تصدیق کند مرا و ایمان آورد بمن و دوست دارد ترا و فرزندان ترا بعد
از تو و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد از تو و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه
که ذکر خدا محمد است که دلها بآن مطمئن میگردد و آنحضرت ذکر خداست و حجاب خداست و علی بن ابراهیم روایت کرده است
الذین آمنوا شیعیانند و ذکر خدا امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام اند و ایضا او از حضرت باقر روایت کرده
است که فرمودند آنکه محبت ما ایمانست و بغض و عداوت ما کفرست پس این آیه را خواندند ولکن الله حبب الیکم
الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون یعنی ولیکن
خدا دوست گردانید بسوی شما ایمان را و زینت داده است آنرا در دلهای شما و مکروه کرده بسوی شما کفر را
و فسوق و معصیت را آن گروه ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و رستگاری و کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده‌اند
در تاویل این آیه که ایمان امیر المؤمنین است و کفر ابوبکر است و فسوق عمر است و عصیان عثمان است و کلینی روایت
کرده است از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط
الحمید یعنی هدایت یافته شدند مؤمنان بسوی پاکیزه و نیکوئی از گفتار و هدایت یافته شدند بسوی راه خداوند
مستحق حمد و ستایش فرمود که این آیه در شأن حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد نازل شده
هدایت یافته شدند بسوی ولایت امیر المؤمنین و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

در تفسیر قول حق تعالی انهم یکیدون کیدا یعنی کافران مکر میکنند مکر کردنی حضرت فرمود که مراد
ابوبکر و عمر و سایر منافقند که مکر کردند با رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و اکید کیدا و من مکر میکنم
بایشان مکر کردنی بآنکه در دنیا حکم اسلام بایشان جاری میکنم و در آخرت با کافران ایشانرا بجهنم فرو
میبرم با جزای مکر ایشان فمهل الکافرین امهلهم رویدا پس مهلت بده کافرانرا مهلت
اندک زمانی حضرت فرمود که چون حضرت قایم مبعوث گردد و ظاهر شود انتقام میکشد برای من از جباران و
با اهل از قریش و بنی امیه و سایر مردم میکشد و این آیها رسید بعضی از حضرت فرمود روایت کرده است
تفسیر این آیه ان الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین فی نار جهنم یعنی آنها که کافر شدند از اهل کتاب
و مشرکان در آتش جهنم اند حضرت فرمود که مراد آن جماعت اند که قرآن بر ایشان نازل شد پس مرتد شدند
کافر شدند بآنکه بعد از رسول معصیت امیر المؤمنین کردند و بروایت دیگر الذین کفروا من اهل الکتاب
که تکذیب شیعه میکنند و مشرکان آنهایند که با امیر المؤمنین در خلافت شریک قرار دادند یعنی شده‌اند
کافر شدند از تکذیب کنندگان شیعه و آنها که امیر المؤمنین را از مرتبه خلافت بمرتبه چهارم قرار داده اند حتی
کفر و شرک تا بیاید بسوی ایشان بینه فرمود یعنی واضح شود حق از برای ایشان رسول من الله یعنی محمد
یتلوا صحفا مطهرة یعنی تلاوت میکنند صحیفهای پاکیزه را حضرت فرمود که یعنی دلالت میکنند مردم را به
اولوا الامر بعد از خود که ائمه اند علیهم السلام و ایشانند صحف مطهره فیها کتب قیمة فرمود که یعنی ایشان بسوی
حق واضح و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب یعنی که متفرق نشدند آنها که تکذیب شیعه کردند الا
من بعد ما جاءتهم البینة مگر بعد از آنکه حق بر ایشان واضح شد و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین
له الدین فرمود که یعنی مامور نشده اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آنکه عبادت کنند خدا را

خدا را در حالتیکه خالص گردانیده باشند از برای خدا دین را یا آنکه ایمان بیاورند بخدا و رسول صلعم
و ائمه علیهم السلام وَذلک دین القیمة واینست دین قیمه فرمود که قیمه فاطمه زهراست ع و بروایت دیگر
قایم آل محمد است ع ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات فرمود که یعنی آنانکه ایمان آورده اند بخدا
و برسول صلعم و باولوا الامر و اطاعت کرده اند ایشان را در آنچه امر کرده اند اولئک هم خیر البریة یعنی
ایشان بهترین خلایقند و بروایت دیگر فرمود که این آیه در شان آل محمد ع نازل شده است و در امالی
شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول صلعم بودیم حضرت امیر المؤمنین ع
آمد حضرت رسول صلعم فرمود آمد بسوی شما برادر من پس فرمود بحق آن خداوندیکه جانم بید قدرت اوست این
و شیعیانش رستگارانند در روز قیامت بدرستیکه او پیش از همه کس ایمان آورد [illegible] قسمت بالسویه و از همه
برعایت مینماید رعیت و فضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است پس این آیه نازل شد و هرگاه آنحضرت می آمد
می گفتند اصحاب محمد صلعم که آمد خیر البریة و ایضا از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که رسول خدا صلعم
فرمود که هیچ پیغمبری نیست مگر با نفس نوشته بخط و زبان سریانی که آل محمد خیر البریة و ایضا از یعقوب
پسر شعیب تمار روایت کرده است که رفتم بخدمت حضرت امام محمد باقر ع و گفتم فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا
در کتابهای پدر خود یافتم که امیر المؤمنین ع به پدرم میثم گفت که دوست دار دوستان آل محمد را هر چند فاسق
و زناکار باشند و دشمن دار دشمنان آل محمد را هر چند بسیار روزه گیرند و بسیار نماز کنند بدرستیکه شنیدم
از رسول خدا صلعم که این آیه را خواند ان الذین آمنوا [illegible] خیر البریة پس متوجه جانب من گردانید که ایشان
تو و شیعیان تو اند یا علی و وعده گاه تو و ایشان حوض کوثر است [illegible] آیند [illegible] نورانی
نورانی [illegible] پس حضرت امام محمد باقر ع فرمود که در کتاب علی چنین نوشته است [illegible]

در شأن حضرت امیر روایت شده است و بعضی مجملا احوال آن حضرت ان شاء الله مذکور خواهد شد و بعد از
این حق تعالی فرموده است رضی الله عنهم و رضوا عنه یعنی خدا از ایشان راضی شده و ایشان از خدا راضی شده اند
از حضرت صادق ع روایت کرده اند که خدا راضی است از مؤمن در دنیا و آخرت و مؤمن هر چند در دنیا از خدا
راضی است اما در دلش چیزی هست برای آنچه می بیند از تمحیص و ابتلا و امتحان و چون در روز قیامت ثوابهای
خدا را که برای او مقرر کرده می بیند در آن وقت راضی میشود از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خوشنودی است
و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که حضرت صادق ع این آیه را تلاوت نمود و ویل للمشرکین الذین
لا یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم کافرون یعنی وای بر مشرکان آنانکه نمیدهند زکوة را و ایشان با آخرت
کافرانند پس فرمود ای ابان آیا گمان میکنی که خدا از مشرکان و بت پرستان زکوة اموال ایشان را طلب میکند
ایشان با خدا خدای دیگر می پرستند ابان گفت پس کیستند ایشان حضرت فرمود که یعنی وای بر آنها که با امام
اول شریک قرار داده اند و در شک کردند بسوی امام آخر آنچه گفت در حق او امام اول و ایشان با و کافرند
و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی واذکروا نعمة الله علیکم و میثاقه
الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا یعنی یاد کنید نعمت خدا را بر شما و پیمان او را که بر شما
محکم گرفت چون گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم که چون حضرت رسول ص پیمان گرفت بر ایشان بولایت
و امامت علی بن ابیطالب ع گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس شکستند پیمان را بعد از آن حضرت و کلینی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن
یعنی و اوست که خلق کرده است شما را پس بعضی از شما کافرند و بعضی مؤمن فرمود که دانست خدا ایمان شما را
بولایت ما و کفر ایشان را بولایت ما در روزی که پیمان گرفت در صلب آدم ع و ایشان ذره چند بودند

و انصار روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حق تعالی خطاب کرده است حضرت امیرالمؤمنین
را در قرآن در آنجا که فرموده است ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم
الرسول لوجدوا الله توابا رحیما فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا
یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما یعنی اگر آنکه ایشان چون ستم کردند بر نفسهای
خود می آمدند بسوی تو پس طلب آمرزش میکردند از خدا و طلب آمرزش میکرد برای ایشان رسول هر آینه
می یافتند خدا را قبول کننده توبه و مهربان پس نه بحق پروردگار تو که ایشان ایمان ندارند تا آنکه
حکم سازند ترا در آنچه نزاع و خلاف افتد در میان ایشان پس نیابند در خواطر خود تنگی از آنچه حکم کنی
کنند حکم ترا حکم کردنی حضرت فرمود که این خطاب با امیرالمؤمنین است در باب صحیفه ملعونه که ابوبکر و عمر و جمعی از
نوشتند و با یکدیگر عهد کردند که اگر حق تعالی محمد را از دنیا ببرد نگذارند که خلافت به بنی هاشم برسد مراد
از ما شجر بینهم اینست که ستمی بر خود کردند اینست یعنی ایشان کافر شدند باین عمل و ایمان از ایشان دور شد
مگر آنکه بیایند بسوی حضرت امیرالمؤمنین پس استغفار کنند از خدا و طلب مغفرت کند از برای ایشان رسول خدا و این
است مراد که مخاطب باین خطاب حضرت رسول است و اگر نه بایست استغفرت لهم بگوید آنگاه توبه ایشان
قبول خواهد شد پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت توبه ایشان را که مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست
مگر آنکه بخدمت حضرت امیرالمؤمنین بیایند و اقرار بگناه خود بکنند و آن حضرت را عرض کنند که ای سیدنا ای
مولانا آن خطا که کرده ایم پشیمانیم میخواهی عفو کنی ببخش پس هر حکمی از اینها که بکند در حق ایشان
راضی باشند و دلتنگ نباشند هرگاه چنین توبه بکنند توبه ایشان مقبول میشود پس بعد از آن فرموده ولو
انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم حضرت فرمود که اگر بکنند آنچه پند داده شدند بآن در باب

چنانچه در آیه سابقه مذکور شد هر آئینه بهتر خواهد بود از برای ایشان و ایضاً از حضرت صادق علیه السلام
وارد شده است در تفسیر این آیه بل تؤثرون الحیوة الدنیا یعنی بلکه اختیار میکنید زندگانی دنیا را
حضرت فرمود که ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور که دنیا با ایشان بود والآخرة خیر و ابقی
و ولای آخرت بهتر و باقی‌تر است حضرت فرمود که مراد ولایت امیر المؤمنین است علیه السلام که ثواب آخرت مترتب
است بر آن و ایضاً از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فاقم وجهک للدین
حنیفاً یعنی پس راست گردان روی خود را برای دین حق در حالتیکه میل کننده باشی از دینهای باطل
فطرة الله التی فطر الناس علیها یعنی آن خلقتی که خدا مردم را بر آن خلق کرده علی بن ابراهیم
و صفار و ابن بابویه بسندهای بسیار از حضرت امام رضا و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند
که مراد آنست که مفطور گردانیده است ایشان را بر معرفت در روز الست بر توحید لا اله الا الله و محمد
رسول الله و علی امیر المؤمنین اینجا داخل توحید است و هرگاه اقرار بامامت علی بن ابیطالب نکرده است
بیگانگی خدا اقرارش درست نیست و مشرک است و ایضاً بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
در تفسیر قول حق تعالی ان الذین امنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفراً لم یکن الله لیغفر لهم
ولا لیهدیهم سبیلا یعنی آنانکه ایمان آوردند پس کافر شدند پس ایمان آوردند پس کافر شدند پس زیاد
کردند کفر را نخواهد بود که خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه هدایت کند ایشان را براهی از راههای خیر و نجات
حضرت فرمود که این آیه نازل شده است در حق ابوبکر و عمر و عثمان که ایمان آوردند به پیغمبر در اول امر یعنی بزبان
و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند در وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد بر ایشان ولایت امیر المؤمنین را
و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی هر که من مولای اویم و صاحب اختیار او علی مولای او و

و پیشوای او است پس چون حضرت تکلیف بیعت با ایشان کرد بناچار بزبان اقرار کردند و بیعت
امیر المؤمنین ع کردند پس کافر شدند در وقتیکه حضرت پیغمبر ص از دنیا رفت پس اقرار به بیعت نکردند پس کفر را
زیاد کردند و آنها آنها اند که در غدیر خم با امیر المؤمنین ع بیعت کرده جبر کردند که تا ابوبکر بیعت کنند با آنکه امیر المؤمنین
را جبر به بیعت کردند پس باقی نماند از برای این گروه هیچ خیر دیگر از ایمان فرمود و در تفسیر قول حق تعالی ان
الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم واملی لهم فرمود
بدرستیکه آنها که برگشتند از دین برگشتند بر پشتهای خود یعنی بکفری که بر آن بودند بعد از آنکه ظاهر شده بود
از برای ایشان هدایت شیطان زینت داد و برای ایشان ضلالت ایشان را و دراز کرد از برای ایشان آرزوها پس
حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمر و عثمان اند که از ایمان برگشتند بترک ولایت امیر المؤمنین ع و ایضا فرمود در
تفسیر قول حضرت عزت و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم یعنی هر که اراده کند در مسجد الحرام کاری را
بمیل کند از حق ستمکار باشد می چشانیم او را از عذابی دردناک حضرت فرمود که این آیه نازل شد در باب
ابوبکر و عمر و ابو عبیده که کاتب ایشان بود در وقتیکه داخل کعبه شدند و عهد و پیمان بستند بر کفر خود و انکار
آنچه نازل شده بود در شان امیر المؤمنین پس ملحد شدند در میان خانه خدا بظلمی که کردند بر حضرت پیغمبر ص
و ولی او حضرت علی بن ابیطالب ع پس دور شدند از رحمت خدا گروه ستمکاران و ایضا روایت کرده است از حضرت صادق ع
در تفسیر قول حق تعالی انکم لفی قول مختلف یؤفک عنه من افک یعنی بدرستیکه شما در گفتار مختلفید
در گفتار مختلف ایشان در ولایت علی بن ابیطالب ع بود و برگردانیده میشود از او برگشت هر که برگردانیده میشود از
ولایت آنحضرت و ایضا کلینی و ابن بابویه از حضرت باقر ع روایت کرده اند که این آیه چنین نازل شد تا ابی
اکثر الناس بولایة علی الا کفورا یعنی ابا کردند اکثر مردم از انکار ولایت علی را مگر

شده است وقل الحق من ربکم فی ولایة علی ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین
آل محمد نارا احاط بهم سرادقها یعنی بگو که حق و قول درست از جانب پروردگار شماست در ولایت
علی بن ابیطالب پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود ما آماده کرده ایم از برای ستمکاران آل
محمد آتشی را که احاطه کرده است بایشان پرده های آن و در کتاب تاویل الآیات از خطیب خوارزمی از
سلیمان روایت کرده است که او از ابن عباس روایت کرده است که جماعتی از حضرت رسول پرسیدند که
این آیه در حق که نازل شده است وعد الله الذین امنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظیما
یعنی وعده کرده است خدا آنها را که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند از ایشان آمرزش گناهان و مزد
بزرگ را حضرت فرمود که چون روز قیامت شود علمی از نور سفید بلند کنند منادی ندا کند که برخیزد سید مؤمنان و برخیزند با او
آنها که ایمان آورده اند بعد از مبعوث شدن محمد پس برخیزد علی بن ابیطالب و علمی از نور سفید بدست او دهند و در
زیر آن علم جمیع سابقان و لاحقان از مهاجرین اولین و انصار باشند مخلوط نشوند بایشان غیر
ایشان تا آنکه بنشیند بر منبری از نور رب العزة و عرض کنند جمیع را بر آن حضرت یکی یکی و هر یک را مزد و نور او را
باو عطا میکند پس چون باخر ایشان رسد بایشان گویند دانستید صفت خود را و منازل خود را در بهشت
بدرستیکه پروردگار شما میگوید که شما را نزد من آمرزش و مزد عظیم است پس حضرت برخیزد باین گروه که در زیر
علم او باشند تا ایشان را داخل بهشت گرداند و غیر ایشان را داخل جهنم گرداند پس اینست معنی قول حق تعالی
والذین امنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم
یعنی و آنانکه ایمان آورده اند بخدا و پیغمبران او و این جماعت ایشان بسیار تصدیق کنندگانند پیغمبران او و شهیدانند
[illegible] نزد پروردگار ایشان مر ایشان راست اجر ایشان و نور ایشان حضرت فرمود که یعنی سابقین اولین مع [illegible]

و دشمنان که ولایت امیرالمؤمنین ع را انکار کردند والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم
یعنی و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما ایشانند اصحاب جهنم فرمود که یعنی کافر شدند و دروغ شمردند
ولایت را و انکار حق علی کردند مترجم گوید که احادیث در تاویل این نوع از آیات بسیار است که در کتاب بحار
الانوار ذکر شده است و بعضی در مجلد احوال حضرت امیرالمؤمنین ع مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و تاویل ایمان به ائمه
علیهم السلام ظاهر است زیرا که جزء عمده ایمان است و مستلزم سایر اجزا نیز هست چون اصول و فروع ایمان به بیان
ایشان معلوم میشود و تاویل ایمان بایشان باعتبار همین جهت و کمال ایمان در ایشان است واضح است و تاویل کفر
به انکار ولایت نیز معلوم است زیرا که جزء عمده ایمان از ایشان مسلوب است و ایضا انکار آنچه پیغمبر آورده است
عین کفر است و تاویل شرک بشریک گردانیدن در ولایت یا انکار ولایت بچند وجه است اول آنکه در برابر
امامی که خدا نصب کرده دیگری را نصب کردن با خدا شریک شدن است دوم آنکه اطاعت کسی کردن
که خدا نفرموده باشد بحکم پرستیدن او باشد چنانچه حق تعالی مکرر در قرآن میفرماید که عبادت شیطان مکنید اطاعت
او را عبادت او فرموده و فرموده است که اهل کتاب علما و رهبانان خود را بخدایان گرفته اند بغیر از خدا عبادت الشیاطین را
و باطل پرستیدن شمرده است سیم آنکه حق تعالی بسیاری از چیزها را که نسبت بدوستانش واقع شده است بخود نسبت
داده است چنانکه ظلم بر ایشان را ظلم بر خود شمرده و اطاعت ایشان را اطاعت و معصیت خود شمرده
پس ممکن است که شریک با ایشان قرار دادن را شریک با خدا قرار دادن باشد **فصل سیزدهم** در بیان آن
احادیثی که دلالت میکنند بر آنکه ایشانند ابرار و متقیان و سابقان و مقربان و شیعیان ایشان اصحاب الیمین اند
و دشمنان ایشان اشرار و فجار و اصحاب الشمال اند ابن ماهیار گفته است در تفسیر قول حق تعالی والسابقون
السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم که مفسران گفته اند بعضی آنها که سبقت گرفته اند

بایمان و طاعت سبقت خواهند گرفت در آخرت بسوی بهشت ایشانند مقربان در بهشتهای
نعیم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود که من اسبق سابقانم بسوی خدا و رسول خدا
و نزدیک ترین مقربانم بسوی خدا و رسول و از ابن عباس روایت کرده است که سبقت گیرندگان سه کس اند
حزقیل مؤمن آل فرعون که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت موسی و حبیب صاحب یس که پیش از همه کس
ایمان آورد بحضرت عیسی و علی بن ابیطالب که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و او افضل ایشانست
و ابن شهر آشوب از حضرت صادق روایت کرده که مائیم سابقون که پیشی گرفته ایم بر همه امت در همه کمالات
و مائیم آخرون که دولت ما بعد از همه خواهد بود و ابن ماهیار از شیخ طوسی روایت کرده است بسند او از ابن عباس
که گفت پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر قول حق تعالی والسابقون السابقون اولئک المقربون
حضرت فرمود که جبرئیل گفت که ایشان علی و شیعیان اویند که سبقت میگیرند بسوی بهشت و مقربند بسوی خدا
بگرامی داشتن خدا ایشان را و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فاما ان کان
من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم یعنی اگر میت از جمله مقربان است پس برای او روح است یعنی
استراحت یا نسیم بهشت و ریحان یعنی رزق طیب نیکو یا گل بهشت که در وقت مردن می آورند که او ببوید
و بهشتی که در آن تنعم کند حضرت فرمود که این آیه در شأن حضرت امیرالمؤمنین است و امامان بعد از او علیهم السلام
و در عیون اخبار الرضا از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که فرمود که در شأن من نازل شده است این آیه
والسابقون السابقون اولئک المقربون و در کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که در شأن حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام و حجتها اکبر بر مهاجران و انصار تمام کرد و فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا میدانید در وقتیکه
نازل شد والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والسابقون السابقون اولئک

اولئک المقربون پرسیدند از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر این دو آیه حضرت فرمود که
خدا فرستاده است در شأن پیغمبران و اوصیای ایشان پس منم که بهترین پیغمبران خدا و رسولانم و بعد از من
علی بن ابیطالب وصی من بهترین اوصیاست همه گفتند بلی شنیدیم و شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده است که سابقان چهار کس اند پسر آدم که کشته شد و سابق امت موسی و او
مؤمن آل فرعون است و سابق امت عیسی و او حبیب نجار است و سابق امت محمد صلی الله علیه و آله
علی بن ابیطالب است و کلینی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام بجماعتی از شیعه خطاب کرد که
شما شیعیان خدائید و شما یاوران خدائید و شمائید سابقون اولون و سابقون آخرون و سابقون
در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت را بضمانت خدا و ضمانت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابراهیم روایت کرده است که اصحاب میمنه مؤمنانند که گناهان کرده اند
و ایشان را در موقف حساب باز میدارند و سابقان آنهایند که سبقت مینمایند بسوی بهشت بی حساب و
کلینی از اصبغ بن نباته روایت کرده است که مردی آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین و گفت یا امیر المؤمنین
جماعتی میگویند که بنده زنا نمیکند در حالتیکه مؤمن باشد و خون حرام نمیریزد در حالتی که مؤمن باشد و دزدی نمیکند
در حالتیکه مؤمن باشد و این سخن مشکل است بر من و سینه ام تنگی میکند که بگویم این بنده نماز را مثل من میکند
و مردم را دعوت باسلام مثل من میکند و او دختر بمن میدهد و من دختر باو میدهیم و او میراث از من میبرد و من
میراث از او میبرم بجهت گناه اندکی که کند از ایمان بدر میرود حضرت فرمود که راست است آنچه گفتی و من شنیدم
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که چنین میگفت و دلیل بر این کتاب خداست حق تعالی مردم را بر سه طبقه خلق
کرده است و سه منزله برای ایشان قرار داده است و در قرآن اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه و سابقون اند

ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشان پیغمبرانند بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و در ایشان پنج روح
قرار داده است روح القدس و روح الایمان و روح القوة و روح الشهوة و روح البدن پس بروح القدس
مبعوث گردیدند پیغمبران بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و باین روح خبردار میشدند و بروح الایمان عبادت میکنند
خدا را و شریک نمیگردانند برای او چیزی را و بروح قوت جهاد میکنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکنند
و بروح شهوت طعام لذیذ میل میفرمایند و حلال از زنهای جوان را نکاح میکنند و بروح بدن راه میروند پس
این جماعت آمرزیده اند بعضی معصوم و اگر بندرت ترک اولی و مکروهی بکنند خدا عفو میکند و اثرش با ایشان
نمیماند پس حضرت فرمود خدا میفرماید تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللهُ وَرَفَعَ
بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَیْنَا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّنَاتِ وَأَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ یعنی این پیغمبران فرونی
و زیادتی دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی بفضایل پیغمبران کسی بود که خدا با او سخن گفت چون حضرت
موسی و حضرت محمد صلوات الله علیهما و بلند گردانید بعضی از ایشان را پایه های بسیار که محمد است و دادیم با عیسی
پسر مریم معجزه های واضح و قوت دادیم او را بروح مقدس پاکیزه و در باب جمیع پیغمبران فرمود وَأَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ
مِنْهُ یعنی و تقویت کرد ایشان را بروحی که از او است یعنی برگزیده او است یا از عطاهای او است حضرت
فرمود یعنی گرامی داشت ایشان را بان روح پس زیادتی داد ایشان را بر غیر ایشان پس ذکر کرد اصحاب میمنه را و ایشان
مؤمنانند چنانکه سزاوار ایمان است و در ایشان چهار روح قرار داده است روح ایمان و روح قوت و روح شهوة و
روح بدن پس پیوسته این چهار روح را کامل میگرداند تا آنکه برای او حالتی چند وارد شود پس آمد گفت یا سیدی
یا امیر المؤمنین آن حالتها کدام است حضرت فرمود اما اول آنها پس چنانست که حق تعالی فرموده است وَمِنْکُمْ
مَنْ یُرَدُّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلَا یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئًا یعنی بعضی از شما بر میگردد بخسیس ترین عمر تا که علم

که عمر خرافت باشند تا آنکه بعد از دانستن هیچ چیز را حضرت فرمود که پس این مردم کم میشود از او جمیع ارواح
و از دین خدا بدر نمیرود زیرا که خدا او را رد کرده است بسوی خرافت پس او نمیداند وقت نماز را و نمیتواند در شب و روز
که برای نماز برخیزد و در صف جماعت با مردم بایستد پس این نقصانیست از روح ایمان و هیچ ضرر باو
نمیرساند و بعضی از ایشان هستند که کم میشود از او روح قوت پس نمیتواند با دشمنان جهاد کند و قوت و قدرت
بر طلب معاش ندارد و بعضی کم میشود از او روح شهوت بحیثیتیکه اگر خوشترین دختران آدم برو بگذرد
میل نمیکند بسوی آنها و بر نمیخیزد و روح البدن در او باقیست که بآن راه میرود و حرکت میکند تا ملک الموت بسوی او
آید و این مرد حالش خوبست زیرا که خدا این را نسبت باو کرده است و گاه هست که حالتی چند او را عارض میشود
در ایام توانائی و جوانی پس قصد گناه میکند پس روح قوت او را تشجیع میکند و روح شهوت از برای او زینت
میدهد و روح البدن او را میکشاند و میرود تا مرتکب گناه میشود پس چون دست بحرام گذاشت روح ایمان از او
مفارقت میکند و بر نمیگردد بسوی او تا توبه کند پس اگر توبه کند خدا توبه اش را قبول میکند و اگر توبه نکند و باز
عود کند بسوی این گناه خدا او را داخل آتش جهنم میکند و اما اصحاب مشئمه پس یهود و نصاری اند خدا
میفرماید الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم فرمود که یعنی میشناسند محمد را و ولایت را در
او را در توریة و انجیل چنانچه میشناسند فرزندان خود را در خانههای خود و ان فریقا منهم لیکتمون الحق
و هم یعلمون یعنی بدرستیکه جماعتی از ایشان می پوشانند حق را با آنکه میدانند الحق من ربک فرمود
حق از جانب پروردگار تو هست که تو رسولی بسوی ایشان فلا تکونن من الممترین پس مباش تو از جمله شک
کنندگان پس چون آنچه را میدانستند و انکار کردند خدا ایشان را باین مبتلا کرد پس سلب کرد از
ایشان روح ایمان را و ساکن کرده اند در بدن ایشان سه روح را روح قوت و روح شهوت و روح

پس اضافه کرد و نسبت داد ایشان را بچهارپایان پس فرمود ان هم الا کالانعام یعنی نیستند ایشان
مگر مانند چهارپایان برای که چهارپا به روح قوت علف میخورد و بروح شهوت راه میرود و بروح بدن بار بر میدارند پس آن
سایل گفت زنده کردی دل مرا باذن و توفیق خدا یا امیرالمؤمنین و این حدیث را از حضرت باقر روایت
کرده است و در تفسیر این آیه فاما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین پس اگر بوده باشد آن
میت از اصحاب یمین پس سلام بر تو باد ای صاحب یمین و از جانب اصحاب الیمین که برادران تواند سلام میکنند
بر تو چنانکه اکثر مفسران گفته اند و حضرت در این حدیث فرمود که اصحاب الیمین شیعه اند حق تعالی به پیغمبر خویش
میگوید که پس سلام بر تو باد از اصحاب یمین یعنی تو سالمی از ایشان که فرزندان ترا نمیکشند و در روایت
دیگر فرمود که شیعیان ما و دوستان ما یند و در کتاب تاویل الایات از حضرت باقر روایت کرده است که متوجه نشد
بسوی من احدی از خلق من که محبوب تر باشد بسوی من از دعا کننده که بخواند مرا و سوال کند بحق محمد و اهل بیت او
بدرستیکه کلماتی که آدم اخذ کرد از پروردگار خویش آن چه توبه اش مقبول شد این بود که گفت اللهم انت ولی
نعمتی و القادر علی طلبتی و قد تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آل محمد الا ما رحمتنی
فغفرت لی زلتی یعنی خداوندا توئی صاحب اختیار من در نعمت من و توئی قادر بر طلب و سوالی که از تو میکنم
و بتحقیق که میدانی تو حاجت مرا پس سوال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که البته مرا رحم کنی و بیامرزی لغزش
مرا پس حضرت عزت وحی کرد بسوی او که ای آدم منم ولی نعمت تو ام و قادرم بر بر آوردن مطلوب تو و بتحقیق
که میدانم حاجت ترا پس از چه سوال کردی از من بحق این جماعت آدم گفت ای پروردگار من چون دمیدی
در من روح را سر بلند کردم بسوی عرش تو ناگاه دیدم بر دور آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول
الله پس دانستم که محمد گرامی ترین خلق تو است نامها را بر من عرض کردی این از جمله آنها که

که بهین کسانی که گذشتند از اصحاب یمین آل محمد و شیعیان ایشان بودند پس دانستم که ایشان بهترین
خلق‌اند بسوی تو حق تعالی فرمود که راست گفتی ای آدم و ایضا روایت کرده است از آنحضرت
که رسول خدا فرمود با حضرت امیرالمؤمنین که تویی که خدا حجت گرفت بتو در ابتدای آفرینش در وقتی که
ذریات را باز داشت نزد خود و ایشان شبحی چند بودند پس با ایشان فرمود که آیا من پروردگار شما
نبودم گفتند بلی گفت آیا محمد رسول من نیست گفتند بلی فرمود که آیا علی امیر و پادشاه مؤمنان نیست
پس همه خلق ابا کردند و تکبر ورزیدند و طغیان کردند از ولایت تو مگر چند نفر قلیلی و ایشان در نهایت
قلت و کمی‌اند و ایشان‌اند اصحاب یمین و ایضا روایت کرده است که از حضرت باقر پرسیدند از تفسیر قول
فاما ان کان من المقربین فرمود که مقربان آنها اند که نزد امام قرب و منزلتی دارند و پرسیدند از [illegible]
فرمود که هر که اقرار بامامت ائمه حق دارد همه اهل اصحاب یمین است پرسیدند از تفسیر واما ان کان من المکذبین
الضالین یعنی اگر باشد از تکذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان پس [illegible] برای او است [illegible]
از حمیم [illegible] و بردن در آتش [illegible] سوزان حضرت فرمود که ایشان جماعتی اند که تکذیب [illegible]
و روایت کرده است که از حضرت صادق سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی ما سلککم فی سقر قالوا لم
نک من المصلین یعنی اصحاب الیمین سؤال میکنند از مجرمان و کافران که چه چیز [illegible]
نبودیم از مصلیان بنابر مشهور یعنی از نماز گذارندگان و در این روایت حضرت فرمود که مصلی [illegible]
یعنی نماز گذارنده نیست بلکه بمعنی سابق است در گرو تاختن اسپان و اسپی [illegible]
آنکه پیش از همه است او را سابق می‌نامند و مجلی [illegible] و بعد از او مصلی است که سرش [illegible]
حاصل آنست و چنین در سباق است پس [illegible] بقول ائمه علیهم السلام که بر همه امت [illegible]

الاعمال مصلی شیعه ایشان است که خود را میخواهند بایشان ملحق نمایند و متابعت ایشان می نمایند اما او
درجه ایشان پس تر است این معنی انسب است بسیاق آیه زیرا که مخالف در اصول این انسب است باحوال
مجرمان و مشرکان از مخالفت در فروع که نماز باشد و همچنین و لم نک نطعم المسکین یعنی طعام نمیدادیم
درویش را آن نیز در حدیث وارد شده است که مراد دادن خمس است بآل محمد صلعم پس آن نیز باصول و می
توان برگردانید و این با بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود در تفسیر این آیه کل نفس بما
کسبت رهینة الا اصحاب الیمین یعنی هر نفسی بآنچه کرده است از اقوال و اعمال مرهون است مگر اصحاب
یمین حضرت فرمود که اصحاب یمین شیعیان ما اهل بیت اند و فرمود در تفسیر تتمه آیه که فی جنات یتساءلون
عن المجرمین است که حضرت رسول صلعم به حضرت امیر علیه السلام گفت که یا علی مجرمان آنهااند که انکار ولایت تو کرده اند
و فرمود که چون از ایشان پرسند که چه چیز شما را بجهنم درآورد گویند نبودیم از نماز گذارندگان و طعام نمیدادیم
بدرویشان و شروع میکردیم در باطل با شروع کنندگان چون اینها را گویند با ایشان اصحاب یمین با ایشان گویند
که اینها باعث دخول در جهنم و خلود در آن نمیشود دیگر چه میگوئید که چه میکردید گویند و کنا نکذب بیوم
الدین حتی اتانا الیقین یعنی و بودیم که تکذیب میکردیم روز جزا را تا آنکه امر متیقن حضرت فرمود
که چون این را گویند اصحاب یمین با ایشان گویند که اینست که شما را بجهنم آورده است ای اشقیا و فرمود که
یوم الدین روز میثاق است که پیمان ولایت ترا از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند یا در آن انکار
تکبر نمودند و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول تعالی کلا ان کتاب الفجار
لفی سجین یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که قیامت نخواهد بود بدرستیکه نامه اعمال فجور کنندگان
در سجین است یا در نامه ایشان نوشته شده است که روح ایشان در آنجاست و آن در هفتم طبقه زمین

زمین است چاهی است در جهنم یا آنکه سجین نام نامه عمل ایشان است حضرت فرمود که مراد از فجار که در این
آیه نازل شده ابوبکر و عمر و اتباع ایشان است بعد از آن فرموده است ویل یومئذ للمکذبین الذین
یکذبون بیوم الدین یعنی وای در آن روز مر تکذیب کنندگان را آنان که تکذیب میکنند و دروغ می پندارند
روز جزا را حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمرند و ما یکذب به الا کل معتد اثیم اذا تتلی علیه آیاتنا
قال اساطیر الاولین یعنی و تکذیب نمیکنند بروز جزا مگر هر تجاوز کننده از حد و گناهکار که هرگاه خوانده شود
بر او آیات ما میگوید این افسانهای پیشینیانست تا آنجا که فرمود ثم انهم لصالوا الجحیم یعنی پس بدرستیکه
ایشان افروزندهٔ آتش جهنم اند حضرت فرمود که این آیات همه در شان ابوبکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت
رسول صلی الله علیه و آله میکردند و بعد از آن این آیه را ذکر نموده است عینا یشرب بها المقربون حضرت فرمود
که مقربون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اند و ایضا بسند معتبر از آن
حضرت روایت کرده است که حق تعالی ما را خلق کرد ما را از بلندترین مراتب علیین و خلق کرد دلهای شیعیان
ما را از آنچه بدنهای ما را از آن خلق کرد پس این آیه کریمه را تلاوت فرمود کلا ان کتاب الابرار لفی علیین
و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون یعنی چنین است بدرستیکه نامه اعمال
ابرار و نیکوکاران در علیین است و چه چیز خبر داده است ترا که چه چیز است علیون نامه ایست نوشته شده
و واضح که حاضر اند نزد آن نامه و حفظ میکنند آنرا یا در روز قیامت گواهی میدهند برای آن مقربان یا
آنکه علیون نام محل آن کتابست که آسمان هفتم باشد یا سدرة المنتهی یا بهشت تا آنکه فرموده است یسقون
من رحیق مختوم ختامه مسک یعنی می آشامانند ایشان از شراب خالص مهر کرده که مهر آن
مشک زده شده است حضرت فرمود که آبی است که هرگاه بیاشامند آنرا مؤمن بوی مشک از آن می آید

وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون یعنی و در این پس باید رغبت کنند رغبت کنندگان حضرت فرمود
در اینکه ذکر کردیم ثوابی هست که طلب نمایند آنرا مؤمنان ومزاجه من تسنیم یعنی آنچه بآن ممزوج میکردانند
از چشمه تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم بهترین شرابهای اهل بهشت است و آنرا برای آن تسنیم می نامند
که از مکان بلندی میریزد در خانهای ایشان عینا یشرب بها المقربون حضرت فرمود که یعنی تسنیم
چشمه ایست که مقربان خالص آنرا می آشامند و بچیز دیگر ممزوج نمیکردانند و مقربان آل محمد صلوات الله
علیهم اند حق تعالی میفرماید السابقون السابقون اولئک المقربون یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله و
خدیجه کبری و علی بن ابیطالب و امامان از ذریت ایشان میرسد ملحق بایشان حق تعالی میفرماید الحقنا بهم
ذریتهم یعنی ملحق گردانیدیم بایشان ذریات ایشانرا و مقربان از تسنیم می نوشند بحت صرف آنرا و
سایر مؤمنان ممزوج آنرا می آشامند پس علی بن ابراهیم گفته است که پس از این جهت وصف کرده حق تعالی مجرمانی را
که استهزا میکنند بمؤمنان و میخندیدند به ایشان چنانکه میخندند بایشان پس فرمود که ان الذین اجرموا
کانوا من الذین آمنوا یضحکون یعنی آنها که مجرم شدند و شرک آورده بودند بر آنها که ایمان آورده بودند
میخندیدند واذا مروا بهم یتغامزون و چون بمؤمنان میگذشتند بر ایشان بچشم اشاره میکردند واذا
انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و چون باز میگردیدند بسوی اهل خود باز میگردیدند تنعم کنندگان بمذمت ایشان واذا رأوهم
قالوا ان هؤلاء لضالون و چون ایشانرا میدیدند میگفتند این جماعت گمراهانند وما ارسلوا علیهم
حافظین حق تعالی میفرماید که فرستاده نشده اند ایشان بر مؤمنان حفظ کنندگان اعمال ایشان فالیوم
الذین آمنوا من الکفار یضحکون پس امروز که قیامت باشد آنها که ایمان آورده اند بحال کافران میخندند علی
الارائک ینظرون در حالتیکه بر تختها تکیه زده اند و نظر میکنند باحوال اهل جهنم هل ثوب الکفار

ما كانوا يفعلون حضرت فرمود كه آيا جزا داده شد كافران را بانچه ايشان كردند و بروايت ديگر فرمود كه
الذين اجرموا ابابكر و عمرند و اتباع ايشانند كه ميخنديدند و اشاره بچشم ميكردند برسول خدا و اتباع آن حضرت
و در مجمع البيان روايت كرده است كه كانوا من الذين آمنوا يضحكون در شان علي بن ابيطالب نازل
شده است و قصه آن بود كه روزى آنحضرت در ميان جمعى از مسلمانان بود و بخدمت حضرت رسول
ميرفت منافقان با ايشان استهزا كردند و خنديدند و بچشم اشاره بيكديگر كردند پس برگشتند بسوى اصحاب خود
و گفتند ديديم امروز اصلع را يعنى امير المؤمنين عليه السلام كه موى پيش سرش كم داشت پس خنديديم براو در آن وقت اين
آيه نازل شد ابن [illegible] از مقاتل و كلبى روايت كرده اند و ابو القاسم حسكانى در شواهد التنزيل روايت كرده است
از ابن عباس كه الذين اجرموا منافقان قريش اند و الذين آمنوا علي بن ابيطالب عليه السلام و ابن شهرآشوب
روايت كرده است كه حضرت امام حسن مجتبى عليه السلام فرمود كه هرچه در كتاب خدا ان الابرار واقع شده است پس بخدا سوگند كه
اراده نكرده است مگر علي بن ابيطالب و فاطمه و من و حسين عليهم السلام را زيرا كه ماييم نيكوكاران با پدران و مادران
خود و دلهاى ما بلند شده است بطاعتها و نيكيها و بيزار شده ايم از دنيا و محبت آن و اطاعت كرده ايم
رسول آن را و از حضرت امام موسى كاظم عليه السلام روايت كرده است كه فجار آنهايند كه فجور كرده اند در حق ائمه و
طغيان و عدوان كرده اند در حق ايشان و در مجمع البيان از حضرت رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت كرده است كه سجين
چاهى است در جهنم كه سرش گشوده است و فلق چاهى است در جهنم كه سرش پوشيده است و از حضرت باقر عليه السلام
روايت كرده است كه اما مؤمنان پس بالا مى برند اعمال ايشان را و ارواح ايشان را بسوى آسمان پس گشوده
ميشود براى ايشان درهاى آسمان و اما كافر پس عمل و روح او را بالا مى برند تا آنكه بآسمان ميرسد پس
منادى ندا ميكند كه ببريد اين را بسوى سجين و آن واديست در حضرموت كه آن را برهوت ميگويند و

علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که سجین زمین هفتم است و علیون آسمان هفتم
و از حضرت حسن مجتبی روایت کرده است که مردم محشور میشوند نزد صخره بیت المقدس پس اهل بهشت
از جانب راست صخره محشور میشوند و جهنم را از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم قرار میدهند و فلق
و سجین در آنجاست و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که
ملک عمل بنده را بالا می برد شاد و خوشحال چون حسناتش را بالا برد حق تعالی میفرماید که ببرید عملش را
بسوی سجین غرض او از این عمل غیر من بود و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده
در تفسیر قول حق تعالی ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یعنی بدرستیکه ابرار
نیکوکاران در نعیم بهشت اند و فاجران و کافران در آتش افروخته جهنم اند حضرت فرمود که ابرار ماییم
و فجار دشمنان ما اند و ایضا روایت کرده است در تفسیر و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم
یعنی مرقوم است بخیر که محبت محمد و آل محمد است و ایضا روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر قول حق
تعالی ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین
کالفجار یعنی یا میگردانیم آنان را که ایمان آوردند و کردند شایسته اعمال مانند افساد کنندگان در زمین
یا میگردانیم پرهیزکاران را مانند بدکاران ابن عباس گفت که آنها که ایمان آوردند و اعمال صالحه کردند علی
و حمزه و عبیده است و افساد کنندگان عتبه و شیبه و ولید اند که بدست آنها کشته شدند و پرهیزکاران علی
و اصحاب اویند و فجار معویه و اصحاب اویند

## فصل چهاردهم در بیان اخباریکه در باب تاویل صراط و سبیل و اشباه اینها بائمه هدی علیهم السلام وارد شده

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری و معانی الاخبار است
که حضرت فرمود در تفسیر قول حق تعالی اهدنا الصراط المستقیم یعنی دائم گردان از برای ما توفیق

خود را که بآن اطاعت تو کرده ایم در ایام گذشته خود تا اطاعت کنیم ترا در آینده عمرهای خود و
صراط مستقیم یعنی براه راست و دو صراط است یکی صراط در دنیاست و یکی صراط در آخرت اما صراط مستقیم دنیا
آنست که از غلو پستتر باشد و از تقصیر بلندتر باشد و راست باشد و میل بسوی چیزی از باطل نداشته باشد
و صراط دیگر راه مؤمنانست بسوی بهشت در آخرت که راست است و میل نمیکند از بهشت بسوی جهنم و نه بغیر جهنم
حضرت صادق علیه السلام فرمود که یعنی ارشاد کن ما را بسوی راه راست و بسوی ملازمت راهی که میرساند آن کس را
بسوی محبت تو و میرساند بدین تو و مانع است از آنکه متابعت خواهشهای نفس خود بکنیم یا عمل کنیم برأیهای
خود و هلاک شویم صراط الذین انعمت علیهم فرمود که یعنی بگوئید هدایت کن ما را براه آن جماعتی که انعام کرده
بر ایشان بتوفیق دادن از برای دین خود و طاعت خود و ایشان آن جماعت اند که حق تعالی در شأن
ایشان فرموده است و من یطع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین
و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن جماعت با
آنانند که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهیدان و صالحان
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان بمال و صحت بدن
اگرچه اینها نیز نعمتهای ظاهره اند از خدا بعضی کافر میباشند و بعضی فاسق میباشند و خدا شما را امر نمیکند که
دعا کنید که خدا شما را براه ایشان ارشاد نماید شما را براه آن جماعتی که خدا انعام کرده است بر ایشان با ایمان بخدا
و تصدیق پیغمبران خدا و ولایت محمد و آل طیبین او و اصحاب نیکان و برگزیدگان او و بتقیه نیکوئی که
سالم مانند بآن از شر بندگان خدا و از زیادتی در گناهان دشمنان خدا و کفر ایشان باینکه با ایشان مدارا
کنید و ایشان را تحریص بر آزار خود و آزار مؤمنان دیگر نکنید و بشناسید حقوق برادران مؤمن خود را از

هیچ بنده و کنیزی از بندگان و کنیزان خدا نیست که دوستی به محمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان
ایشان بکند مگر آنکه از عذاب خدا حلقهٔ منیعی و سپر حصینی اخذ کرده است و هر بنده و کنیزی که مدارا کند با بندگان
خدا به بهترین مدارا با که داخل نشود بسبب آن در باطلی و بیرون نرود بسبب آن از حقی البته حق تعالی
نفس او را ثواب تسبیح بدهد و عملش را قبول کند و عطا کند او را بصیری که بکتمان اسرار ما کرده و هر خشمی که فرو
برده است بسبب آنچه از دشمنان ما شنیده است از ثواب کسی که در خون خود دست و پا زده باشد در راه خدا
و هر بنده که حقوق برادران مومن خود را ادا کند بقدر طاقت خود و عطا کند با ایشان آنقدر که او را ممکن باشد
و راضی باشد از ایشان با آنکه عفو کند از بدیهای ایشان و از لغزشهای ایشان که صادر میشود از ایشان و در
جزای ایشان غلظت نکند و بیامرزد بدیهای ایشان را البته حق تعالی در روز قیامت با او گوید که ای بنده
ادا کردی حقوق برادران مومن خود را و بر ایشان تنگ نگرفتی در حقوقی که بر ایشان داشتی من بخشنده
کریمم و سزاوارترم با آنچه تو کرده از مسامحه و کرم پس من امروز بتو عطا میکنم آنچه ترا وعده داده بودم و زیاده
بر آن عطا میکنم از فضل واسع خود و بر تو تنگ نمیگیرم در تقصیری که کرده در بعضی از حقوق من پس
ملحق میگرداند او را به محمد و آل محمد و قرار میدهد او را در میان نیکان از شیعیان ایشان و در معانی
الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند از صراط فرمود که آن طریق بسوی
معرفت خداست و دو صراط است صراطی در دنیا و صراطی در آخرت پس اما صراط دنیا آن امامی است که
اطاعت او واجب باشد هر کسی که او را بشناسد در دنیا و پیروی کند بهدایت او و میگذرد بر صراطی که آن جسر جهنم است
در آخرت هر که نشناسد او را در دنیا میلغزد قدم او از صراط در آخرت و می افتد در آتش جهنم و ایضا بسند حسن از
حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم که ترجمه اش آنست که هدایت کن

مارا براه راست فرمود که صراط مستقیم حضرت امیرالمؤمنین است و شناختن او و دلیل بر این آن است
که حق تعالی میفرماید وانّه فی امّ الکتاب لدینا لعلیّ حکیم یعنی امیرالمؤمنین در امّ الکتاب که سوره حمد است
مذکور است اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی است که عالم است بحکم و معارف
الهی و مفسران ضمیر را راجع بقرآن گرفته‌اند و امّ الکتاب را بلوح محفوظ تفسیر کرده‌اند یعنی قرآن
در لوح محفوظ که نزد ماست بلند مرتبه و محکم است یا ظاهر کننده حکمت است و بنابر آنچه ما سابقاً
تحقیق کردیم که امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب الله ناطق است میتوان با ظاهر آیه نیز منطبق ساخت
و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که میان خدا و حجت او کلام
زبان است حجابی و پرده‌ای نیست مائیم درهای علم الهی مائیم صراط مستقیم و مائیم صندوق علم خدا
و بیان کننده وحی خدا و مائیم ارکان توحید خدا و مائیم محل رازهای خدا و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آن جماعتی که انعام کرده
بر ایشان فرمود که مراد محمد و ذریت او است و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از حضرت صادق ع روایت
کرده است که فرمود مائیم بخدا سوگند آنها که خدا امر کرده است باطاعت ایشان و هر که خواهد که از اینها
راه برود بخدا سوگند که چاره‌ای نیست باید از ما بازگشت بسوی مائیم والله آن سبیل که خدا امر کرده
است شما را بمتابعت آن و مائیم والله صراط مستقیم و چند روایت کرده است بسند کالصحیح
از آن حضرت که آخر سوره حمد را چنین خواندند اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم ولا الضالین یعنی هدایت کن ما را براه راست راه آنها که انعام کرده بر ایشان
نه براه گمراهان حضرت فرمود که آنها که غضب کرده بر ایشان ناصبیانند یعنی جمیع سنیان غیر

مستضعفین نه آنها که عداوت اهل بیت علیهم السلام دارند و گمراهان یهودند و نصاری و ایضا بسند
کالصحیح دیگر از آن حضرت روایت کرده است که مغضوب علیهم ناصبانند و ضالین شک کنندگانند
که امام را نمی‌شناسند و ابن شهرآشوب از تفسیر وکیع که از مفسران عامه است روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر
اهدنا الصراط المستقیم یعنی بگوئید ای گروه بندگان ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت
او صلوات الله علیه و علیهم و از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی بریده که صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است
و در کشف الغمه از غیر محمد بن جبلی روایت کرده است از بریده مثل این و فرات و علی بن ابراهیم روایت کرده است
در تفسیر قول حق تعالی و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن
سبیله ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون یعنی بدرستیکه این راه راه من است پس متابعت کنید آنرا
و متابعت مکنید راههای مختلف را که آن راهها جدا کند شما را از راههای حق این اتباع را وصیت کرد
خدا شما را بآن شاید شما پرهیز کنید از گمراهی حضرت فرمود که صراط مستقیم در این آیه امام است و سبل که نهی از
متابعت آنها در آیه مذکور شده راه غیر امام است فتفرق بکم عن سبیله یعنی پراکنده می‌شوید و جدا می‌شوید
کنید در امام و از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که مائیم سبیل خدا و هر که نخواهد در آن راهها
دیگر سبیل‌هائی که خدا نهی از متابعت آنها کرده است و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی در این آیه و ان الله لهادی
الذین آمنوا الی صراط مستقیم یعنی بتحقیق که خداوند هدایت کننده است آنها را که ایمان آوردند بسوی راه راست فرمود که یعنی
هدایت میکند بسوی امام یقین و در کتاب تاویل الآیات بسند کالصحیح از حضرت باقر روایت کرده است در تاویل قول حق ان هذا
صراطی مستقیما که مراد راه امامت است پس متابعت کنید و لا تتبعوا السبل مراد راههای دیگر است غیر راه امامت
و از کتاب نهج الایمان روایت کرده است از بریده اسلمی که رسول خدا صلعم بعد از نزول این آیه فرمود که

از خدا

که از خدا سؤال کردم که این آیه را در شأن علی قرار دهد و خدا چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت باقر
روایت کرده است در تأویل وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا که مراد از علی ابن ابیطالب و امامان از
فرزندان فاطمه است ایشانند صراط خدا و کسی که ایشان را نجوید ایشان را بهادی نگیرد و ابن شهرآشوب
از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ مائیم راه خدا برای کسی که
اقتدا بما کند و مائیم هدایت کنندگان بسوی بهشت و مائیم علقها و عروه‌های اسلام و ایضا از آن حضرت
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا یعنی آنها
که جهاد کردند در راه دین ما هر آینه بنمائیم بایشان راههای خود را فرمود که این آیه در شأن آل محمد
و شیعیان ایشان نازل شده است و ایضا از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ یعنی متابعت و پیروی کن راه آن کسی را که بازگشت میکند بسوی من فرمود
که یعنی پیروی کن راه محمد و علی صلوات الله علیهما را و علی ابن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و بدرستیکه تو هر آینه میخوانی ایشان را بسوی صراط مستقیم فرمود
که یعنی بسوی ولایت امیر المؤمنین و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول الهی وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ یعنی و بدرستیکه آنها که ایمان نمی‌آورند بآخرت و ایشان از راه راست عدول
کنندگانند فرمود که یعنی از امام عدول میکنند و در مناقب از حضرت باقر روایت کرده است که مراد آنست که عدول
کنندگانند از ولایت ما و محمد ابن العباس بسندهای معتبر بسیار روایت کرده است که مراد از صراط ولایت اهل بیت علیهم
السلام است و ایضا در مناقب از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ
الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ یعنی پس زود باشد که بدانید که کیستند اصحاب راه راست و کیست راه یافته

بحق حضرت فرمود که اصحاب صراط سوی والله محمد است و اهل بیت او و هدایت یافته اصحاب محمد اند
و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع مرویست که رسول خدا ص فرمود که هر بنده از بندگان خدا و هر کنیزی از کنیزان
خدا که با امیر المؤمنین ع در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را بشکند و بر نفاق خود ثابت باشد چون
ملک موت بقبض روح او بیاید متمثل شوند برای او شیطان و اعوان او و متمثل شود برای او آتشهای
جهنم و اصناف عذابهای آن را متمثل گردانند برای او و ایضا بهشتها و منازلی که از برای او مقرر کرده
بودند اگر او بر بیعت خود باقی می ماند بر ایمان خود و در آن منازل ساکن میشد پس ملک
موت با و میگوید که نظر کن بسوی این بهشتها که قدر حسن و بهجت و سرور آن را نمیداند بغیر از پروردگار عالمیان
از برای تو مهیا بود اگر باقی میماندی بولایت تو نسبت به برادر محمد رسول خدا ص بازگشت تو بسوی این
منزلها می بود در روز قیامت ولیکن بیعت را شکستی و مخالفت کردی پس این آتشها و اصناف عذابهای
آن و افعی های دهان گشاده آن و عقربهای دمها بلند کرده آن و درندهای نیشها آویخته آن و سایر
اصناف عذابهای آن آنها همه از تو است و بازگشت تو بسوی آنهاست پس در این وقت میگوید
یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی ای کاشکی اخذ کرده بودم با رسول الهی و کاشکی قبول
کرده بودم آنچه مرا بآن امر کرده بود و بر خود ساخته بود از موالات علی بن ابیطالب ع لازم گردانیده بود و ابن بابویه
بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است که حضرت این آیه را تلاوت فرمود یوم یعض الظالم
علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا
خلیلا یعنی روزی که بگزد ستمکار از روی پشیمانی بر دستهای خود و بگوید ای کاشکی فرا میگرفتم با پیغمبر
خدا راهی که فرموده بود ای وای بر من کاشکی نمیگرفتم فلان را دوست یار خود حضرت فرمود که ابوبکر این

این سخن را بعمر میگوید و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که بخدا سوگند که حق
تعالی در قرآن کنایه بعنوان فلان نفرموده الا آنکه چنین است که یا لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلا
یعنی بجای فلان اسم عمر مذکور است و زود باشد که آن قرآن ظاهر شود و مردم بآن روش بخوانند و کلینی
از حضرت باقر ع روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام خطبه خواندند و در آن خطبه فرمودند که آن دو شقی
ترین مردم پیراهن خلافت را از بر من کندند و خود پوشیدند و با من منازعه کردند در امری که حقی در آن نداشتند
و مرتکب آن شدند از روی گمراهی و نادانی پس بد جائی وارد شدند و بد عذاب از برای خود مهیا کردند و
یکدیگر را لعنت خواهند کرد و بیزاری خواهند جست هر یک از ایشان از دیگری عمر با قرین خود ابو بکر خواهد
گفت وقتیکه یکدیگر را ملاقات کنند یا لیتنی بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین یعنی ای
کاشکی میان من و تو دوری میان مشرق و مغرب بود و پس بد همنشینی بودی تو از برای من پس جواب
میگوید آن شقی با نهایت بدحالی یا لیتنی لم اتخذه خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی
وکان الشیطان للانسان خذولا یعنی ای کاشکی نمیگرفتم او را دوست خود بدرستیکه گمراه کرد مرا از یاد خدا
بعد از آنکه آمده بود بسوی من بدرستیکه شیطان مر آدمی را فرو گذارنده است پس حضرت فرمود که منم آن یاد خدا
که از آن گمراه شدند و منم سبیل و راه خدا که از آن میل کردند و منم ایمانی که از آن کافر شدند و منم قرآنی که از آن
دوری کردند و منم آن دینی که بآن تکذیب میکردند و منم آن راه راست که از آن برگردیدند و در مناقب از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا
علی صراط مستقیم که ترجمه اش آنست که آیا کسی که میرود و برو خود در افتاده و سرنگون هدایت یافته تر است
یا آن کسی که میرود و درست ایستاده بر راه راست حضرت فرمود که آنکه کور است و سرنگون میرود دشمنان ما

و آنکه راست میرود سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و خواص اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام اند و محمد ابن العباس از
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که آنکه در شب براه راست میرود بخدا سوگند که علی است و اوصیاء او علیهم السلام
و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در این آیه وقال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا
انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی و گفتند ظالمان متابعت نمیکنید
مگر مردی را که جادو کرده اند او را ببین که چگونه زدند برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمیتوانند راهی یافت بسوی
طعن بر تو حضرت فرمود که این آیه چنین نازل شده است وقال الظالمون آل محمد حقهم یعنی گفتند آنها
که ستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را غصب کردند و فرمود که آخر آیه دوم چنین است فلا یستطیعون الی ولایة
علی سبیلا پس نمیتوانند بسوی ولایت علی راهی یافت الی سبیل و راه خداست مترجم گوید که میتواند بود
که مراد این باشد که این آیه باین معنی نازل شده نه آنکه لفظ آیه چنین بوده باشد و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی یعنی بگو
ای محمد این راه من است میخوانم مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من و هر که پیروی من کند حضرت فرمود که مراد
بآن کسی است که متابعت آنحضرت کند و ایشان بنیابت حضرت رسول مردم را بدین حق دعوت مینمایند و در تفسیر
این آیت از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که مراد از سبیل در این آیه ولایت اهل بیت است علیهم السلام انکار نمیکند
اورا احدی مگر گمراهی و دلالت علی نمیکنند مگر گمراهی بسند دیگر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم پس چنگ بزن بآنچه وحی کرده شده است بسوی تو
بدرستیکه تو براه راستی حضرت فرمود که یعنی تو بر ولایت علی بن ابیطالبی و علی صراط مستقیم است و در سوره
حجر حق تعالی میفرماید هذا صراط علی مستقیم و اکثر قرائت علی بفتح لام و یا روایت شده است و گفته اند

که یعنی

که یعنی توحید خدا راهی است که بر من لازم است رعایت آن و در بعضی از قرائت شاذه علی بکسر لام و
رفع یا با تنوین خوانده اند یعنی این راه بلند است و در طریق ایضا از حسن بصری روایت کرده است که او بکسر لام و تشدید
یا مکسوره میخوانده است و میگفته است که مراد اینست که این راه علی بن ابیطالب است و راه او و دین او است و مستقیم
و درست و صحیح است و کجی در آن نیست پس متابعت کنید و متمسک شوید بآن و کلینی نیز این قرائت را خوانده از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است و در سوره حم سجده میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا
تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم
فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة ولکم فیها ما تشتهی انفسکم ولکم فیها ما تدعون یعنی بدرستیکه
آنهایکه گفتند پروردگار ما خدا است پس استقامت ورزیدند بر توحید یا بر عبادت فرود آیند بر ایشان فرشتگان
و گویند مترسید و غمگین مشوید و شاد شوید به بهشتی که وعده شده اید بزبان پیغمبران مائیم دوستان شما در
زندگانی دنیا و در آخرت از برای شما حاصل است و آنچه آرزو کنند نفسهای شما و از برای شما در آن آنچه خواهند
مترجم گوید بدانکه احادیث مختلفه در تاویل این آیه کریمه وارد شده از بعضی احادیث ظاهر میشود که این آیه کریمه
در شأن اهل بیت علیهم السلام و خطاب ملائکه بایشان در دنیا است چنانچه در بصائر بسند معتبر روایت
کرده است که حمران از حضرت صادق ع پرسید که فدای تو شوم بما خبر رسیده است که ملائکه بر شما نازل میشوند
حضرت فرمود بلی والله نازل میشوند بما و بر رختخوابهای ما راه میروند مگر کتاب خدا را نخوانده که میفرماید ان الذین
قالوا ربنا الله تا آخر آیه و بعضی از اخبار در این باب در باب نزول ملائکه بر ایشان مذکور خواهد شد
انشاء الله پس بنابراین مراد از استقامت عصمت خواهد بود و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه
در شأن شیعیان نازل شده است و خطاب ملائکه بایشان در وقت مرگ است یا در قیامت یا وقت

مرگ و در قبر و قیامت چنانچه ابن بابویه از حضرت امام باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه
إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا یعنی کامل گردانیدند اطاعت خدا و رسول را و ولایت آل
محمد را پس ثابت و مستقیم ماندند بر آنها تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ تا آخر آیه فرمود که اینها آن جماعت اند که چون
میت شوند و در روز قیامت در وقتیکه مبعوث میشوند از قبر با بیرون آیند ملائکه ایشان را استقبال کنند و گویند بایشان
که مترسید و اندوهناک مباشید ما آنهائیم که بودیم با شما در زندگانی دنیا از شما مفارقت نمیکنیم تا داخل بهشت شوید
و بشارت باد شما را به بهشتی که شما را وعده داده بودند و ایضا ابن بابویه و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه
روایت کرده اند در تفسیر این آیه که مراد از استقامت بر ولایت ائمه است یکی بعد از دیگری یعنی اعتقاد کنند
بامامت همه ائمه ع و ابن بابویه بسند معتبر دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرمود بخدا سوگند که مراد این
مذهب حقی است که شما شیعیان بر آن هستید و نزول ملائکه و بشارت دادن ایشان در وقت مرگ است و در
روز قیامت و در مجمع البیان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که مراد شیعیان اند و از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که بشارت ملائکه در وقت مرگ است و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در
تفسیر نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ یعنی حراست و محافظت میکنیم شما را در دنیا وقت مرگ
و در آخرت و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است از حضرت سید محمد صلی الله علیه و آله که مؤمنان
ترسانند از برای عاقبت و یقین ندارند برسیدن بخوشنودی خدا و در وقتیکه روح او را خواهند قبض نمایند
و ملک الموت برای او ظاهر گردد زیرا که ملک الموت وارد میشود بر مؤمن و در وقتی که آزارش بسیار شدید است
و سینه اش بسیار تنگ است بسبب مفارقت از اموال و عیال خود و بسبب آنکه در آن هست از اضطراب احوال او
در حق آنها که با ایشان معامله دارند و در دل و مانده است حسرت عیال و آرزوها که در آن داشته و بعمل نیاورده

پس در

پس در این حال ملک الموت با او میگوید که چرا این غصه‌ها را فرو میبری در جواب میگوید بسبب خطر
احوال من و بسبب خوردن آرزوهای من ملک الموت با او میگوید که آیا عاقلی جزع میکند از تلف شدن یک درهم
ناروائی هرگاه بعوض آن هزار هزار برابر دنیا با او دهند میگوید نه ملک الموت میگوید نظر بجانب بالای سر خود کن چون
نظر میکند درجات بهشتها و قصرهای آنها را می‌بیند که فوق آرزوهای آرزو کنندگان است پس
ملک الموت با او میگوید که اینها منزلها و نعمتها و مالهای تو است و زنان و عیال تو اند و هر که از زنان و فرزندان تو
صالح و شایسته اند در این منزلها و نعمتها و مالها با تو خواهند بود آیا راضی میشوی که بدل آنچه در دنیا
گذاری اینها را بگیری میگوید بلی والله راضیم پس ملک الموت با او میگوید که باز نظر کن چون نظر میکند
محمد و علی و آل طیبین ایشان را در اعلی علیین مشاهده میکند پس با او میگوید ملک الموت که اینها آقایان
و پیشوایان تو اند در این بهشتها همنشین و انیس تو خواهند بود آیا راضی نیستی که اینها را بدل از
مصاحبان دنیا بیع بوده باشد میگوید بلی بحق پروردگار که راضیم پس اینست معنی قول حق تعالی تتنزل
علیهم الملائکة الا تخافوا یعنی مترسید از احوالی که در پیش دارید که کفایت شر آنها از شما شده است
و لا تحزنوا یعنی غمگین مباشید بر آنچه در دنیا گذاشته اید از فرزندان و عیال و اموال زیرا که آنچه دیده اید در بهشتها
بدل آنهاست از برای شما و شاد باشید بآن بهشتی که وعده داده اند شما را این منزلهاست که دیدید آن با اینان
و بزرگواران همنشین شما خواهند بود و در سوره جن میفرماید و ان لو استقاموا علی الطریقة
لاسقیناهم ماء غدقا لنفتنهم فیه یعنی اگر مستقیم بمانند بر طریقه ایمان هر آینه می‌آشامانیم ایشان را
میفرستیم از آسمان از برای ایشان آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشان را در آن و در احادیث اهل بیت علیهم السلام
در تأویل این آیه وارد شده است اول آنکه ابن مهیار از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی اگر ایشان بر ولایت

ارواح در وقتی که حق تعالی پیمان از ایشان گرفت بوحدانیت خدا و رسالت پناه (ص) و امامت ائمه علیهم
السلام اگر ایشان بر ولایت ثابت بمانند هر آینه در طینت ایشان آب شیرین بسیار بپاشیم تا از آب شور و
تلخی که در طینت کافران و منافقان بیرون کنیم و از حضرت باقر (ع) روایت کرده است همین مضمون را در آخرش فرموده است
که امتحان و امتحان در ولایت علی بن ابیطالب (ع) و دویم آنکه آب کنایه از علم است زیرا که علم باعث حیات روح است
چنانچه آب باعث حیوة بدنست چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق (ع) روایت شده است که یعنی اگر ایشان بر
ولایت اهل بیت علیهم السلام مستقیم باشند هر آینه بر ایشان بریزیم علم بسیاری که از ائمه علیهم السلام یاد گیرند و در
بعضی از روایات وارد شده است که ضمیر لنفتنهم راجع است بمنافقان یعنی از برای آنکه منافقان را بآن امتحان کنیم

**فصل پانزدهم** در تأویل آیاتی که مشتمل است بر صدق و صادق و صدیق و آنها آیات بسیار است

اول یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای گروهیکه ایمان آورده اند بترسید
از خدا و باشید با راستگویان و شیخ طبرسی گفته است که در مصحف ابن مسعود و قرائت ابن عباس و کونوا من
الصادقین است یعنی باشید از راستگویان و گفته است یعنی بوده باشید بر مذهب کسی که راستی بکار برده در همه اقوال
و افعال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت کنید و از ابن عباس روایت کرده است که یعنی بوده باشید با علی (ع) و
اصحاب او و از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که یعنی بوده باشید با آل محمد علیهم السلام و در بصائر از حضرت باقر (ع)
روایت کرده است که مراد از صادقان مائیم و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که صادقون ائمه علیهم السلام
اند که بسیاری تصدیق کنندگانند خدا و رسول را بطاعت خود و در مناقب از طریق مخالفان از ابن عمر روایت کرده
است که یعنی بوده باشید با محمد و اهل بیت علیهم السلام و در کتاب اکمال الدین از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده
است که چون این آیه نازل شد سلمان رضی الله عنه گفت یا رسول الله این آیه عام است یا خاص فرمود که مأمورون [illegible]

عام اند و جمیع مؤمنان مأمور باین شده اند و با صادقون پس مخصوص مراد هم علی و اوصیای بعد
از اوست تا روز قیامت و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که کونوا
مع الصادقین یعنی باشید با علی بن ابیطالب و علی بن ابراهیم گفته است که صادقون ائمه اند علیهم السلام
مترجم گوید که این آیه کریمه از جمله آیاتی است که علما استدلال کرده اند از آنها بر اثبات عصمت ائمه معصومین علیهم
السلام و وجه استدلال آنست که حضرت عزت امر کرده است کافه مؤمنان را ببودن با صادقون و ظاهر است که مراد
بودن صادقون با ایشان بجسم و بدن نیست بلکه مراد ملازمت طریقه ایشان و متابعت ایشانست در عقاید
و اعمال و افعال و اقوال و معلوم است که حق تعالی امر نمیفرماید عموما بمتابعت کسی که داند که فسوق و معصیت از او
صادر میشود با آنکه نهی کرده است از فسوق و معاصی پس باید البته ایشان معصوم باشند از فسوق و معاصی
و مطلقا در اقوال و افعال خطا نکنند تا آنکه متابعت ایشان در جمیع امور واجب باشد و ایضا اجماع کرده اند
امت بر آنکه خطابهای قرآن عام است و شامل جمیع زمانهاست و مخصوص بزمانی دون زمانی نیست
پس ناچار است که در هر زمان امام معصومی بوده باشد که مؤمنان آن زمان مأمور باشند بمتابعت آن و دیگر ادله
احوال امیر المؤمنین علیه السلام مبسوط تر ازین انشاء الله مذکور خواهد شد آیه دویم وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ
وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا یعنی و هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه با آن جماعت اند که انعام کرده
خدا بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان با گواهان و نیکوکاران و چه نیکو
اند این جماعت بجهت رفاقت و در کتاب مصباح الانوار روایت کرده است از انس که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نماز صبح را با ما بجا آورد پس روی کریم خود را بسوی ما کرد از تفسیر این آیه من از آن حضرت سوال

کردم فرمود که نجیبترین منم و صدیقترین برادرم علی بن ابی طالب و شهید اعظم من حمزه است و صالحترین
دختران فاطمه است و فرزندان و حسن و حسین علیهما السلام و کلینی و فرات بن ابراهیم از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام روایت کرده اند که هرگاه حق تعالی جمع کند پیشینیان و پسینیان را بهترین ایشان
هفت نفر خواهند بود که فرزندان عبد المطلب‌اند پیغمبران گرامی ترین خلق‌اند نزد خدا و پیغمبر ما بهترین
پیغمبرانست پس اوصیای پیغمبران بعد از ایشان بهترین امتهایند و وصی پیغمبر ما بهترین اوصیاست
پس شهیدان ما بهترین شهیدانند بعد از اوصیا و حمزه سید و بزرگ شهیدانست و جعفر صاحب دو بال
است که با ملائکه در بهشت پرواز میکند و حق تعالی پیش از او بدیگری این عطا نکرده است و این امری
است که حق تعالی اختصاص محمد صلی الله علیه و آله را بآن گرامی داشته است پس دو سبط فرزندزاده محمد است حسن و حسین علیهم
السلام و مهدی این امت است که حق تعالی هر یک از اهلبیت را که خواهد مهدی گرداند پس این آیه را خواند
اولئک الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه و ایضا روایت کرده اند از سلیمان دیلمی که گفت در خدمت حضرت
صادق نشسته بودیم ناگاه ابو بصیر که از اکابر اصحاب آن حضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود چون بجای خود
نشست حضرت فرمود که ای ابو محمد این نفس چیست عرض کرد فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله سن بالا رفته
است و استخوانهایم باریک شده است و اجلم نزدیک رسیده است و نمیدانم که در آخرت حال من چگونه خواهد
بود حضرت فرمود که ای ابو محمد تو این سخن را میگوئی گفت چگونه نگویم حضرت فرمود ای ابو محمد خدا شما را یاد کرده
است در کتابش در آنجا که فرموده است اولئک مع الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در این آیه
نبیین است و مائیم صدیقین و شهدا و شمائید صالحین پس نام خود را صالح گردانید چنانچه حق تعالی شما را صالح نامیده
و ایضا کلینی بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که حضرت باقر با او گفت که اعانت کنید ما را بورع نزد حق

کردند و با او در مقام محاربه و عداوت برآمدند و این تفسیر را از امیرالمؤمنین علیه السلام و عباس و ابن جبیر روایت
کرده‌اند و بعضی گفته‌اند اصل نعمت را بدل بکفر کرده‌اند زیرا که چون کفران نعمت کردند نعمت از ایشان مسلوب شد و کفر با
ایشان ماند و صاحب کشاف و سایر مفسران از حضرت امیر علیه السلام و از عمر روایت کرده‌اند که این آیه در شان دو فاجرترین
قریش نازل شد که فرزندان امیه‌اند و فرزندان مغیره اما بنی امیه پس مهلت یافتند تا وقتی که منقرض شده است برای قضای
الهی و اما بنو مغیره پس کفایت شر ایشان شد در جنگ بدر زیرا که ابوجهل و خویشان او که در روز بدر کشته شدند و این
حدیث را عیاشی و دیگران نیز بسندهای بسیار روایت کرده‌اند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر
این آیه فرمود که نازل شد در فاجرترین قریش از بنی امیه و بنی مغیره و اما بنی مغیره پس خدا همه ایشان را هلاک کرد در
روز بدر و اما بنی امیه پس ماندند تا مدتی پس فرمود که مائیم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بندگانش و بما رستگار
میشود هر که رستگار میشود و کلینی بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چرا آن گروه یک
سرزنش میکنند حضرت رسول را صلی الله علیه و آله و رو میگردانند و بجانب دیگر میروند و نمی ترسند که بر ایشان عذاب نازل
گردد پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و گفت مائیم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بندگانش و به برکت ما
میرسد در قیامت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود که مراد باین آیه جمیع قریش اند
که دشمنی کردند با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با او جنگ کردند و انکار امامت وصی او کردند و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق
روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که سنیان چه میگویند در این آیه راوی گفت
میگویند در شان بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است حضرت فرمود که بخدا سوگند که در حق جمیع قریش نازل شده است
حق تعالی خطاب کرده به پیغمبر که من فضیلت دادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم بر ایشان نعمت خود را و بسوی
اسلام را برای دین ایشان و فرستادم بسوی ایشان رسولی پس بدل کردند نعمت مرا بکفر و در آوردند قوم

خود ابرای بدار البوار بلاکت که جهنم است و در صحیفه کامله بروایت حسنی از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که حق تعالی پیغمبرش را خبر داده بآنچه با اهلبیت آنحضرت و دوستان و شیعیان او خواهد رسید از بنی امیه
و دنیا یا تمام پادشاهی ایشان پس حق تعالی فرستاد در شان ایشان الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله
کفرا تا آخر آیه و نعمت خدا محمد است و اهلبیت او و محبت ایشان ایمان است و داخل بهشت میکرداند و بغض
و دشمنی ایشان کفر و نفاق است و داخل جهنم میکرداند ایشان را و در تتمه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی سوال کرده
میشوید در روز قیامت از نعمتها که در دنیا بآنها متنعم بودید چنین گفته اند اکثر مفسرین که مراد نعیم جمیع نعمتهای دنیاست
و بعضی گفته اند که ایمنی و صحت بدنست و از حضرت باقر و صادق علیهما السلام نیز این روایت کرده اند و شیخ
طبرسی و عیاشی و قطب راوندی در دعوات روایت کرده اند که ابوحنیفه از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر
این آیه حضرت فرمود که نعیم باعتقاد تو چیست گفت خوردنی از طعام و آب سرد حضرت فرمود که اگر خدا ترا باز دارد در پیش خود در روز قیامت
تا سوال کند از تو از هر طعامی که خورده و از هر آشامیدنی که آشامیده هر آینه بسیار باید بایستی نزد خدا گفت پس نعیم چیست
فدای تو شوم حضرت فرمود که ما اهلبیت نعیمیم که انعام کرده است خدا ما را بر بندگان خود و بما الفت داده است میان ایشان بعد از آنکه مختلف بودند
و بما دلهای ایشان را صاحب الفت گردانیده است و ایشان را برادران گردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر
بوده اند و بما هدایت کرده است ایشان را از حق نعمتی که بر ایشان انعام کرده است و آن محمد است و عترت او صلوات الله
علیهم و در عیون اخبار الرضا روایت کرده است که روزی جمعی در خدمت آنحضرت نشسته بودند که در دنیا نعیم حقیقی
نیست یکی از علما که در آن مجلس حاضر بود گفت حق تعالی میفرماید ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم آیا
این نعیم که آب سرد است در دنیا نیست حضرت بآواز بلند فرمود که شما چنین تفسیر میکنید آیه را و هر چند قسم تفسیر کرده اند جمعی
گفته اند آب سرد است و بعضی گفته اند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکوست و بدرستیکه خبر داد مرا پدرم

که این

این اقوال شما نزد جدم حضرت صادق علیه السلام مذکور شد در تفسیر این آیه پس آنحضرت بغضب آمد و گفت
حق تعالی سؤال میکند بندگانش را از آنچه تفضل کرده است برایشان و منت نمیگذارد باین نعمتها برایشان
و منت گذاشتن بر نعمت از مخلوقین قبیح است پس چگونه بخالق نسبت توان داد چیزی را که مخلوقات با آن
راضی نباشند که بایشان نسبت دهند ولیکن نعیم محبت ما اهل بیت است و اقرار بامامت ما خدا سؤال میکند
از آن بعد از سؤال از توحید و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد آنرا میرساند بنعیمهای بهشت که هرگز زوال
ندارد و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که یا علی بدرستیکه
اول چیزیکه از بنده بعد از مردن سؤال میکنند شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است و آنکه تو امام و آقای
مؤمنانی بسبب آنچه خدا در دین از برای تو قرار داده است پس کسیکه اقرار باین بکند و در دنیا و عقبا اعتقاد باین داشته
باشد میرود بسوی نعیمی که هرگز زایل نگردد و ابو ذکوان که یکی از راویان این حدیث است گفته است که بعد از شنیدن
این حدیث چون مشغول لغو و لعب بودم نقل این حدیث نکردم پس رسول خدا صلی الله علیه وآله را شبی در خواب
دیدم که مردم بر او سلام میکردند و جواب میفرمودند چون من سلام کردم جواب نفرمودند گفتم مگر من از امت شما نیستم
یا رسول الله فرمود هستی ولیکن خبر ده مردم را بحدیث نعیم که شنیدی از ابراهیم و شیخ طبرسی در مجالس از حضرت صادق
روایت کرده است که مراد از نعیم ولایت است و از آن سؤال خواهند کرد چنانچه در جای دیگر فرموده است وقفوهم انهم
مسئولون یعنی باز دارید ایشان را بدرستیکه ایشان سؤال کرده میشوند یعنی سؤال میکنند از ولایت اهل بیت
علیهم السلام و ایضاً از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که سؤال میکنند این امت را از آنچه
خدا بر ایشان انعام کرده است با آن یعنی بشما بولایت ما و محبت محمد و آل محمد و از حضرت امام موسی علیه السلام
روایت کرده است که فرمود مائیم نعیم مؤمن و حنظل در گلوی کافر و ایضاً روایت کرده است از ابو خالد کابلی

که گفت بخدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم پس فرمود طعامی از برای من آوردند که هرگز بهتر از آن طعامی
نخورده بودم پس حضرت فرمود که ای ابوخالد چگونه دیدی طعام ما را گفت چه بسیار نیکو بود اما آیه از قرآن را
بیاد آوردم که بسیار گوارا ناگوار شد فرمود کدام آیه است گفت من این آیه را خواندم حضرت فرمود بخدا سوگند که هرگز از تو
از این طعام سؤال نخواهند کرد پس خندید چنانچه دندانهای مبارکش نمایان شد و فرمود که میدانی که آن نعیم کیستند
نه فرمود ما نعیم که سؤال کرده خواهد شد از آن و در مناقب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که نعیم اینست و
صحبت است و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و بروایت دیگر از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است که
نعیم ولایت امیرالمؤمنین است و در کافی بسند معتبر از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت با جماعتی در خدمت حضرت
باقر علیه السلام بودیم پس طعامی حاضر کرد که ما هرگز مانند آن ندیده بودیم در لذت و خوشبوئی و خرمائی آوردند که از
غایت صفا و نیکوئی و لطافت روی خود را در آن می دیدیم پس مردی گفت که از شما سؤال خواهند کرد
از این نعیمی که تنعم میکنید بآن نزد فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فرمود که خدا کریم تر و بزرگوارتر است از آنکه
طعامی بشما بدهد و بر شما حلال کرد پس در قیامت از آن سؤال کند ولیکن سؤال میکند از شما از آنچه انعام کرده است
بآن بر شما به محمد و آل محمد و از حضرت باقر علیه السلام بسند دیگر باین مضمون روایت کرده اند و در احادیث دیگر وارد شده
سؤال نمیکنند مگر از این حقی که شما بر آن هستید و بر این مضامین احادیث بسیار است و در بعضی از روایات
وارد شده است که از پنج چیز سؤال میکنند از سیری شکم و آب سرد و خواب لذیذ و خانهها که در زیر آنها بنشینند و از
اعتدال خلقت که در آن حسن نموده باشند آیه سیم و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه یعنی کامل گردانید
بر شما نعمتهای خود را بعضی ظاهر و بعضی پنهان و بعضی قرائت نعمه بتاء خوانده اند و بعضی بصیغه جمع و اضافه بضمیر
خوانده اند و نعمت ظاهر را بعضی گفته اند آنست که محسوس باشد و باطن آنکه معقول باشد و بعقل نماید یا ظاهر

انچه دانند و باطنه آنچه ندانند و در اکمال الدین و مناقب بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت
کرده است که نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غایب است و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده است که نعمت ظاهره رسول خداست و آنچه از جانب خدا آورده است از معرفت خدا و اقرار بیگانگی او
و نعمت باطنه ولایت ما اهل بیت است و در دل محبت ما قرار دادن پس بخدا سوگند که گروهی اعتقاد کردند این
نعمت را بظاهر و در باطن اعتقاد نکردند پس حق تعالی این آیه را فرستاد یا ایها الرسول لا یحزنک الذین
یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم یعنی ای رسول اندوهناک
نیاورد ترا آنانکه مسارعت و مبادرت می نمایند در کفر از آنانکه گفتند بدهنهای خود ایمان آوردیم و ایمان نیاورده دلها
های ایشان حضرت فرمود که پس شاد شد حضرت رسول در وقت نازل شدن این آیه بسبب آنکه قبول نکرد
حق تعالی ایمان ایشان را مگر با اعتقاد ولای ما و محبت ما آیه چهارم فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی بکدام یک از
نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید و نسبت بدروغ میدهید ای گروه جن و انس علی بن ابراهیم در تفسیر
گفته است که این خطاب در ظاهر بجن و انس است و در باطن با ابوبکر و عمر است و از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که معنی این آیه آنست که بکدام یک از این دو نعمت کافر میشوید بمحمد و علی صلوات الله علیهما و بسند کلینی یا
بپیغمبر کافر میشوید یا بوصی او و بروایت ابن ماهیار بکدام یک از این دو نعمت من تکذیب میکنید بمحمد یا بعلی که
من بایشان انعام کرده ام بر بندگان و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام این آیه را
تلاوت فرمود فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون یعنی پس یاد آورید نعمتهای خدا را شاید رستگار شوید پس حضرت فرمود
میدانید آلاء خدا چیست راوی گفت نه حضرت فرمود که مراد عظیمترین نعمتهای خداست بر خلق و آن ولایت ما است
مترجم گوید اگرچه ظاهر این خطاب با امتهای گذشته است و اما چون ذکر امت برای تنبیه این امت است پس

مصداقش در این امت ولایت اهل بیت علیهم السلام است با آنکه احادیث وارد شده است که جمیع انبیا
مکلف بوده اند بولایت حضرت رسول و اهلبیت صلوات الله علیهم آیه پنجم یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها
واکثرهم الکافرون یعنی میشناسند نعمت خدا را پس انکار میکنند آنرا و اکثر ایشان کافرند علی بن
ابراهیم گفته است که نعمتهای خدا ائمه اند علیهم السلام کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که چون آیه انما ولیکم الله در امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد جمع شدند گروهی از منافقان اصحاب
رسول صلعم در مسجد مدینه با یکدیگر گفتند چه میگوئید درین آیه بعضی از ایشان گفتند که اگر کافر شویم باین آیه باید کافر
شویم بسیار آیات قرآن را و اگر ایمان آوریم باین آیه باعث مذلت است که فرزند ابوطالب را بر ما مسلط گرداند پس
گفتند ما میدانیم که محمد صادق است در آنچه میگوید ولیکن ولایت او را قبول میکنیم و اطاعت میکنیم علی را در آنچه ما را
بآن امر میکند پس این آیه نازل شد یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها یعنی میشناسند ولایت علی را پس انکار می نمایند
و اکثر ایشان کافرند بولایت علی آیه ششم قل بفضل الله وبرحمته فبذلک فلیفرحوا هو
خیر مما یجمعون بگو بفضل خدا و رحمت او پس باین شاد شوند این بهتر است از آنچه جمع میکنند از اموال دنیا
ابن بابویه در مجالس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله سواره بیرون آمد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیاده همراه بود و حضرت رسول صلعم فرمود که ای ابوالحسن باید که
وقتی که من سوار باشم تو سوار شوی و چون من پیاده روم تو پیاده روی و چون من بنشینم تو بنشینی مگر آنکه در حدی از
حدود الهی بوده باشد که ناچار باشی ترا از ایستادن و نشستن و بدان که خدا گرامی نداشته است مرا بکرامتی مگر آنکه ترا
مثل آن گرامی داشته است و مخصوص گردانیده است خدا مرا برسالت پیغمبری و ترا امام و یاور من گردانیده
است و در آن قیامت می لوای حمد و خدا او کارهای صعب و دشوار سوگند یاد میکنم بخداوندیکه مرا بحق فرستاده

به پیغمبری که ایمان نیاورده است بمن کسیکه انکار کند شرا و اقرار به پیغمبری من نکرده است کسیکه انکار امامت
تو کند و ایمان ندارد بخدا کسیکه کافر شود بتو بدرستیکه فضل تو از فضل منست و فضل من فضل خداست
و اینست معنی قول پروردگار من قل بفضل الله تا آخر آیه پس فضل محمد پیغمبر شما است و رحمت خدا ولایت علی
بن ابیطالب است آنچنان فرمود که یعنی نبوت و ولایت فلیفرحوا پس یعنی باید که شاد شوند شیعیان هو خیر مما
یجمعون یعنی این بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان شیعه از شیعیان مال و فرزند و در دنیا یا علی تو آفریده نشده
مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگار تو و از برای آنکه بتو دانسته شود معالم دین و ببرکت تو باصلاح آید راههای
مندرس شده و بتحقیق که گمراه است هر که گمراه شود بولایت تو و هرگز هدایت نمی یابد بسوی خدا کسیکه هدایت نیابد
بسوی تو و ولایت تو و اینست معنی قول پروردگار من و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی
یعنی بدرستیکه من آمرزنده ام کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته بکند هدایت بیابد حضرت فرمود که
یعنی هدایت بیابد بسوی ولایت تو بتحقیق که امر کرده مرا پروردگار من که واجب گردانم از حق تو آنچه واجب شده است
از حق من و بدرستیکه حق تو فرض و واجب است بر هر که ایمان آورده بمن اگر تو نمی بودی دشمن خدا شناخته نمی شد و
کسیکه خدا را با ولایت تو ملاقات نکند با هیچ چیز از دین و ایمان خدا را ملاقات نکرده است و بی ایمان از دنیا رفته
است و بدرستیکه خدا بسوی من فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول
برسان آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی در ولایت تو یا علی و ان لم تفعل
فما بلغت رسالته یعنی اگر نکنی پس نرسانیده رسالت خدا را حضرت فرمود که اگر نرسانیده بودم آنچه مامور شده بودم
با آن از ولایت تو هر آینه حبط میشد عمل من و هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو پس بتحقیق که حبط میشود عملها
او و در روز قیامت و در خواهد بود از رحمت خدا و آنچه میگویم در حق تو گفته پروردگار منست آنکه در حق تو فرستاده است

بسند حسن و کلینی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی ولایت محمد
و آل محمد بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان از دنیای ایشان و عیاشی نیز این مضمون را از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فضل رسول خدا است و رحمت امیرالمؤمنین است باید که بان
فرح کنند شیعیان که این بهتر است از آنچه وارد شده است بدشمنان ما از طلا و نقره آیه هفتم فلولا
فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین یعنی اگر نه فضل و احسان خدا بود بر شما و رحمت او
هر آینه بودید از زیانکاران عیاشی بدو سند از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است در تفسیر
این آیه که فضل خدا رسول خدا است و رحمت خدا ولایت ائمه است علیهم السلام آیه هشتم ما یفتح الله للناس
من رحمة فلا ممسک لها یعنی آنچه بگشاید خدا از برای مردمان از رحمتی پس بازگیرنده نیست مر او را ابن
بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمتها است که حق تعالی بر زبان
امام جاری میگرداند از برای هدایت مردم آیه نهم و لو شاء الله لجعلهم امة واحدة و لکن یدخل
من یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی و لا نصیر یعنی اگر میخواست خدا هر آینه میگردانید
همه ایشان را گروهی یکتا یعنی بر یک ملت بسبیل الجاء و اضطرار و لیکن داخل میگرداند هر که را میخواهد در رحمت
خود و ستمکاران نیست مر ایشان را دوستی و نه یاری کنی و در تفسیر علی بن ابراهیم گفته است یعنی اگر میخواست
همه خلق را معصوم میگردانید مانند ملائکه و مراد از ظالمان ستمکاران بر آل محمد اند و محمد بن العباس از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت ولایت علی بن ابی طالب است آیه دهم والله
یختص برحمته من یشاء یعنی خدا مخصوص میگرداند برحمت خود هر که را میخواهد و ایضا از حضرت صادق علیه
السلام روایت کرده است که مخصوص رحمت خدا پیغمبر خدا است و وصی او صلوات الله علیهما باید که خدا صد رحمت

خلق کرده است نه بود و نه رحمت را ذخیره کرده است برای محمد و علی و عترت ایشان و کلینی روایت
چنین کرده است برای سایر موجودات آیه یازدهم در مناقب از حضرت باقر و حضرت صادق روایت
کرده است در تفسیر ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و قول حق تعالی و لا تتمنوا ما فضل الله به
بعضکم علی بعض که ترجمه آیه اولی این است که این فضل خداست میدهد بهر که میخواهد و ترجمه آیه ثانیه
آنست که آرزو مکنید آنچه را خدا تفضل داده است بآن بعضی از شما بر بعضی فرمودند که این دو آیه در شأن
اهل‌بیت علیهم السلام نازل شده است آیه دوازدهم و لتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون
یعنی از برای آنکه خدا را به بزرگی یاد کنید بر آنچه شما را هدایت کرده است و شاید که شما شکر کنید در محاسن
روایت کرده است که مراد از شکر معرفت اصول دین است و با معرفت ائمه است علیهم السلام و در تفسیر
این آیه و لا یرضی لعباده الکفر و ان تشکروا یرضه لکم ترجمه‌اش این است که خدا نپسندیده است برای
بندگانش کفر را و اگر شکر کنید حق میپسندد آن را از برای شما فرمود که کفر مخالفت ائمه کردنست و مراد از شکر
ولایت ائمه و معرفت ایشان است آیه سیزدهم و تجعلون رزقکم انکم تکذبون در تاویل الآیات
روایت کرده است که یعنی میگردانید شکر شما آن نعمتی را که روزی کرده است شما را خدا و منت گذاشته است
بآن بر شما به محمد و آل محمد آنکه تکذیب کنید بوصی او علی بن ابیطالب فلولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون
یعنی پس چرا در وقتیکه جان برسد بگلو در وقت مرگ شما و در آن هنگام می‌نگرید و نظر میکنید بوصی امیرالمؤمنین
که بشارت میدهد دوست خود را به بهشت و دشمن خود را به جهنم و نحن اقرب الیه منکم فرمود که یعنی من نزدیکترم
بسوی امیرالمؤمنین از شما و لکن لا تبصرون و لیکن شما نمی‌بینید فصل پنجم در بیان اخباریست که در
تاویل الشمس و قمر و نجوم و بروج و امثال اینها بائمه علیهم السلام وارد شده است علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام

روایت کرده است در تاویل آیات سوره رحمان حق تعالی میفرماید الرّحمن علّم القرآن فرمود یعنی
تعلیم کرد امیرالمؤمنین را آنچه مردم بآن محتاجند الشّمس والقمر بحسبان فرمود یعنی آن دو ملعون که مخالفان
آفتاب و ماه خود میدانند در عذاب خدا خواهند بود والنّجم والشّجر یسجدان یعنی نجم و شجر سجده میکنند
یعنی عبادت خدا میکنند و مراد بنجم حضرت رسول است و شاید بنابراین شجره کنایه از ائمه علیهم السلام باشد والسّماء
رفعها ووضع المیزان یعنی آسمان کنایه از حضرت رسول است که حق تعالی آنرا بالا برد بسوی خود و میزان
کنایه از حضرت امیرالمؤمنین است علیه السلام که ترازوی عدالت است که خدا از برای خلق نصب کرده است الّا تطغوا
فی المیزان که طغیان مکنید در ترازو که یعنی معصیت امام مکنید واقیموا الوزن بالقسط فرمود که یعنی برپا
دارید امام عادل را و لا تخسروا المیزان فرمود که یعنی حق امام را کم مکنید و ستم مکنید بر او و ابن بابویه بسند
معتبر موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی ربّ المشرقین وربّ
المغربین یعنی پروردگار دو محل آفتاب برآمدن و دو محل آفتاب فرو رفتن یکی در زمستان و یکی در
تابستان حضرت فرمود دو مشرق کنایه است از رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما که انوار علوم ایشان
از ایشان ساطع میگردد و دو مغرب کنایه از حسن و حسین علیهما السلام که آن انوار در ایشان مجتمع میگردد و همچنین
چنین هر امام ناطقی علمش پنهان میگردد در امام صامتی که بعد از او هست و در تاویل آیات از آنحضرت روایت کرده است
در تاویل قول حق تعالی فلا اقسم بربّ المشارق والمغارب یعنی قسم نمیخورم به پروردگار محل آفتاب
برآمدنها و محل آفتاب فرو رفتنها فرمود که مشرقها پیغمبرانند و مغربها اوصیاء ایشانند و علی بن ابراهیم روایت
کرده است از آنحضرت در تفسیر قول حق تعالی والسّماء والطّارق وما ادریک ما الطّارق النّجم الثّاقب
یعنی قسم میخورم بآسمان و ستاره که در شب ظاهر میشود و چه چیز خبر داده است ترا که طارق چیست ستاره ایست

بسیار

بسیار روشن حضرت فرمود که سما درین موضع کنایه است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و طارق آن
روح القدس است که با ائمه میباشد و از جانب خدا می آورد علومی را که حادث میشود در شب و روز ایشان را
حفظ میکند از خطا و ستاره روشن کنایه است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مترجم گوید که بنابر
این تاویل شاید حمل آیه بر سبیل مجاز باشد یعنی صاحب نجم ثاقب یا آنکه چون روح القدس در
ایشان است بسبب آن حضرت بهم رسیده مجازاً بر او حمل کرده باشند و بسند صحیح علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است در تفسیر سوره والشمس و ضحیها یعنی قسم آفتاب و روشنی آن در وقت چاشت
حضرت فرمود که شمس کنایه است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که واضح گردانید خدا بسبب او از برای مردم دین ایشان را
والقمر اذا تلیها یعنی و قسم بماه چون از عقب آفتاب طلوع کند حضرت فرمود که مراد از قمر حضرت امیرالمؤمنین
است چنانکه نور ماه از آفتاب است علوم آنحضرت از رسول خدا ص مقتبس گردیده والنهار اذا جلیها یعنی قسم
بروز در وقتیکه جلا دهد آفتاب را فرمود که مراد به نهار امام از ذریه حضرت فاطمه است که چون از او سؤال میکنند از دین
رسول خدا جلا میدهد و واضح میگرداند آنرا برای سؤال کننده واللیل اذا یغشیها یعنی قسم بشب در وقتیکه
بپوشاند آفتاب را حضرت فرمود که مراد امامان جورند که خلافت را از آل رسول غصب کردند و در مجلسی نشستند که
آل رسول بآن اولی بودند پس دین رسول خدا را پنهان کردند بظلم و جور چنانکه تاریکی شب روشنی را پنهان میکند
ونفس وما سویها یعنی قسم بنفس و کسیکه او را آفریده است و صورت او را درست کرده فالهمها فجورها
وتقویها فرمود که یعنی الهام کرده است آنرا تمیز کردن میان حق و باطل قد افلح من زکیها فرمود که یعنی رستگاری
یافت نفسی که خدا او را پاکیزه گردانید وقد خاب من دسیها و ناامید شد کسیکه خدا نفس او را پنهان گردانید بسبب
جهالت و فسوق کذبت ثمود بطغویها یعنی تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود و فرمود که مراد

ثمود گروهی از شیعه‌اند که بر خلاف مذهب حق امامیه‌اند مانند زیدیه و امثال ایشان چنانکه در جای دیگر فرموده
فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما کانوا یکسبون یعنی و اما طایفه
ثمود که قوم صالح بود پس راه نمودیم ایشان را پس دوست داشتند نابینائی را بر هدایت و ایمان پس فرا گرفت
ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده بسبب آنچه بودند که کسب میکردند فرموده که مراد از ثمود شیعیان گمراه‌اند و صاعقه عذاب
خوار کننده شمشیر حضرت قایم است در وقتیکه ظاهر شود فقال لهم رسول الله فرموده که یعنی گفت ایشان را
ناقة الله و سقیها یعنی بپرهیزید و حفظ کنید ناقه خدا را و آب خوردن آنرا فرموده که ناقه کنایه است از امام که علوم
خدا را بایشان می فهماند و سقیها یعنی نزد اوست چشمه‌های علم و حکمت فکذبوه فعقروها فدمدم
علیهم ربهم بذنبهم فسویها یعنی پس بدرستیکه تکذیب کردند پیغمبر را پس پی کردند ناقه صالح را پس
و هلاک گردانید عذاب را بر ایشان پروردگار ایشان بگناه ایشان پس همه را یکسان گردانید و هلاک کرد فرموده
که آن عذاب ایشان است در رجعت و لا یخاف عقبیها یعنی نمی ترسید از عاقبت آنچه در دنیا واقع شده
است از تاویلات در رجعت مترجم گوید که تاویلی که در این حدیث وارد شده است از تاویلات خفیه غامضه است
و مبنی بر آنست که سابقا مذکور شد که حق تعالی قصصی را که در قرآن مجید یاد فرموده از برای پند این امت است
از ایشان مثالها با تحریص ایشان است بعمل کردن اشباه آنها و ایضا معلوم شد که آنچه در امم سابقه واقع
شده است نظیر آن در این امت واقع میشود پس همچنانکه حق تعالی ناقه را برای قوم صالح فرستاد که آیتی و معجزی باشد برای
ایشان و از شیر آن منتفع شوند و ایشان بکفران آن نعمت کردند و ناقه را پی کردند و خود را از نعمتهای دنیا و عقبا محروم ساختند
همچنین حق تعالی حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه را برای این امت مقرر گردانید که معجزه حقیقت پیغمبر باشند و آیت خدا باشند در میان
خلق از برکات ایشان محروم شدند و بسخط الهی گرفتار شدند چنانچه در حدیث وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

ناقه

ناقة الله است و باسانید متواتره منقول است که قاتل آن حضرت چنانچه پی کننده ناقه صالح است و شقی
ترین پیشینیان پی کننده ناقه است و شقی‌ترین پسینیان قاتل آن حضرت است و اگر این تحقیق را درست بفهمی
بسیاری از احادیث مشکل را میتوانی فهمید و در معانی الاخبار بسند نامی بسیار از جابر انصاری و انس بن مالک
و ابو ایوب انصاری روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نماز صبح با ما ادا کرد و چون از نماز
فارغ شد روی کریم خود را بسوی ما گردانید و فرمود که ای گروه مردم پیروی کنید آفتاب را و چون آفتاب پنهان
شود چنگ زنید در ماه و آنرا پیروی کنید و چون ماه پنهان شود پیروی کنید زهره را و چون زهره پنهان شود
پیروی کنید دو ستاره فرقدان را چون از تفسیر این سخن سوال کردند فرمود که منم آفتاب و علی برادر من و وصی
من و وزیر من و ادا کننده قرضهای من و پدر فرزندان من و جانشین من در اهل من ماه است و فاطمه زهره است
و حسن و حسین فرقدان اند و فرمود که خدا ما را خلق کرده است و ما را بمنزله ستاره‌های آسمان گردانیده است و هر ستاره
که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند ایشانند عترت اهلبیت و با قرآن مقرون اند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر
بر من وارد شوند و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مثل من در میان
شما مثل آفتاب است و مثل علی ماه است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابید بماه و ایضا روایت کرده است
که حارث اعور از حضرت امام حسین پرسید از تفسیر والشمس وضحیها فرمود که شمس محمد است و القمر اذا تلیها
حضرت امیرالمؤمنین است که تالی محمد است بعد از او والنهار اذا جلیها قائم آل محمد است که زمین را پر از عدالت خواهد
کرد واللیل اذا یغشیها بنی امیه‌اند و ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خدا
مرا به پیغمبری فرستاد پس آمدم بنزد بنی امیه گفتم من رسول خدایم بسوی شما گفتند دروغ میگوئی تو رسول خدا
نیستی پس رفتم بسوی بنی هاشم و گفتم ای بنی هاشم من رسول خدایم بسوی شما پس امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب ایمان آورد و دشمن در آشکار و پنهان و ابوطالب حمایت کرد در آشکار و در پنهان آورد
بمن پنهان پس خدا جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان بنی هاشم زد و شیطان علم خود در میان
بنی امیه زد پس همیشه ایشان دشمن ما هستند و خواهند بود و شیعیان ایشان دشمن شیعیان ما خواهند
بود تا روز قیامت والنهار اذا جلیها یعنی امام از ما اهلبیت مالک زمین خواهند شد در آخر الزمان و پر
خواهند کرد زمین را بعدالت کسیکه اعانت ایشان کند مانند کسی است که اعانت کند موسی را بر فرعون و کسی که اعانت
بر ایشان کند چنان است که اعانت کرده باشد فرعون را بر موسی بن عمران و علی بن ابراهیم گفته است در تفسیر قول
حق تعالی والنجم اذا هوی که نجم حضرت رسول است قسم خورده است بآن حضرت در وقتیکه صعود
کرد و معراج رفت و کلینی روایت کرده است که سوگند یاد کرده بقبر محمد در هنگامیکه از دنیا رفت و ابن بابویه در
امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مرض عارض
شد جمع شدند نزد آن حضرت اهلبیت و اصحاب آنحضرت گفتند که اگر ترا عارضه مرض موت حادث شود که خلیفه تو
خواهد بود در میان ما حضرت جواب نفرمود در روز دویم همین سؤال کردند جواب نفرمود در روز سیم گفت فردا
ستاره از آسمان بخانه یکی از اصحاب من نازل خواهد شد او خلیفه و جانشین من خواهد بود چون روز چهارم شد
هر یک از اصحاب در حجره خود نشسته انتظار نزول ستاره میکشیدند ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم را
روشن کرد و در حجره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمد پس منافقان گفتند والله این مرد گمراه شده
است و در محبت پسر عمش آنچه میگوید بخواهش خود میگوید پس نازل شد والنجم اذا هوی سوگند میخورم بستاره
در هنگامیکه فرود آمد ما ضل صاحبکم و ما غوی گمراه نشد صاحب شما و خطا نکرد و ما ینطق عن الهوی
و سخن نمیگوید از خواهش نفس ان هو الا وحی یوحی نیست سخن او مگر وحی که نازل میشود بر او و بنا

و ابن بابویه روایت کرده است که ابن کوّا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید از تفسیر قول حق تعالی
فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ یعنی قسم نمیخورم یا میخورم بستارهای رجوع کننده رونده پنهان
شونده حضرت فرمود که خنّس گروهی اند که پنهان میکنند علم اوصیای پیغمبر را از مردم را میپوشند غیر ایشان خدا
و جواری ملائکه اند که جاری میشوند بعلم بسوی رسول خدا و کنّس اوصیای پیغمبرند که علم او را جاروب کنند و جمع کنند
وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ فرمود که مراد ظلمت شب است و مثلی زده است برای کسی که بناحق دعوای امامت کرده باشد
برای خود وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ فرمود که کنایه از علم اوصیاست که علم ایشان از آفتاب روشن تر و ظاهر تر است
و احادیث بسیار وارد شده در تفسیر خنّس که مراد امامی است که پنهان میکند خود را از مردم پس ظاهر میشود مثل شهاب
درخشنده در شب تار و حق تعالی فرموده است وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ مفسران گفته اند یعنی خدا
تعالی قرار داده از برای شما علامتی چند در زمین مانند کوهها و غیر آنها که راه را بآنها یابند و بستارها هدایت می یابند
در شبها یا بستاره جدی هدایت می یابند بسوی قبله و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس
و ابن شهر آشوب در مناقب و شیخ طبرسی و دیگران احادیث بسیار از حضرت باقر و صادق و امام رضا علیهم
السلام روایت کرده اند که علامات ائمه اند علیهم السلام که نشانهای راه دین اند و نجم حضرت رسول است صلی الله علیه و آله و در اکثر
احادیث آنست که ضمیر هم و ضمیر یهتدون راجع است بعلامات یعنی ائمه بحضرت رسول هدایت می یابند و ایضا از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که آیه ظاهری و باطنی است ظاهرش آنست که بستاره جدی هدایت می یابند
بسوی قبله در دریا و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت نمیکند و پنهان نمیشود و باطنش آنست که ائمه علیهم
السلام بپیغمبر رسول خدا هدایت می یابند و در بعضی روایات وارد شده است که نجم حضرت امیر المؤمنین است و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه به حضرت امیر المؤمنین گفت یا علی تو نجم بنی هاشم

وحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که حق تعالی ستاره‌ها را امان اهل آسمان گردانیده و اهل بیت
مرا امان اهل زمین گردانیده **فصل نوزدهم** در بیان آنست که ایشان حبل الله المتین و عروة
الوثقی و مثال ایشان‌اند و در اینجا آیات بسیار است آیه اول فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک
بالعروة الوثقی لا انفصام لها والله سمیع علیم یعنی پس هرکه کافر شود بطاغوت و ایمان آورد
بخدا پس بتحقیق که چنگ زده است بدستاویز محکم که گسستن نیست آنرا و خدا شنوا و داناست بدانکه
طاغوت را اطلاق میکنند بر شیطان و بت و بر هر معبودی بغیر از خدا و بر هر پیشوائی در باطل و بسیاری از روایات
تعبیر کرده‌اند از ابوبکر و عثمان و عمر و سایر اعادی دین به جبت و طاغوت و عزی ابوبکر و عمر را دو صنم
قریش نامیده‌اند و از حضرت صادق روایت کرده است که دشمنان ما در کتاب خدا فحشا و منکر و اوثان و جبت و طاغوت
است و کلینی بسند موثق از حضرت صادق روایت کرده است که عروة الوثقی ایمانست و بسند صحیح دیگر روایت
کرده است که ایمان بخداوند یگانه است که شریک ندارد و بسند معتبر در مجالس از آن حضرت روایت کرده است که عروة
الوثقی توحید است و ابن شهرآشوب بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که عروة الوثقی محبت اهل بیت است
و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هرکه خواهد سوار شود در کشتی
نجات و متمسک شود بعروة الوثقی و چنگ زند بحبل الله المتین پس دوستی کند با علی بعد از من و
دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند امامان هدایت کننده از فرزندان او و ایضاً بسندهای معتبر از آن
حضرت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هرکه دوست دارد که چنگ زند در عروة الوثقی باید که
متمسک شود بمحبت علی و اهل بیت من و ایضاً روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که امامان از فرزندان
حسین‌اند هرکه اطاعت ایشان کند بتحقیق که اطاعت خدا کرده است و هرکه معصیت ایشان کند

معصیت

کنند معصیت خدا کرده است و ایشانند عروة الوثقی و ایشانند وسیله بندگان بسوی خدا و بسند دیگر
روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام برای مأمون محض اسلام و شرایع دین را نوشت و
از آن جمله نوشت که زمین خالی نمی‌باشد از حجت خدا بر خلق در هر عصر و زمان و ایشانند عروة الوثقی و ائمه هدی
و حجت بر اهل دنیا تا روز قیامت و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که منهم
حبل الله المتین و منهم عروة الوثقی و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت امام علیه السلام که فرمود ما ایم
حجتهای خدا در میان خلق او و کلمه التقوی و عروة الوثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است
که هر که خواهد متمسک شود بعروة الوثقی که گسستن ندارد باید که متمسک شود بولایت برادر من و وصی من علی بن
ابیطالب علیه السلام بدرستی که هلاک نمیشود هر که او را دوست دارد و اعتقاد کند بامامت او و نجات نمی‌یابد کسی که با او
عداوت کند و در کتاب تأویل الآیات از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که خواهد که چنگ زند در عروة الوثقی پس باید که متمسک شود بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و بروایت دیگر باید
متمسک شود بمحبت ما اهلبیت و بروایت دیگر از زید بن علی روایت کرده است که عروه محکم محبت آل محمد است
آیه اول واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا آیه دوم ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا
الا بحبل من الله ترجمه آیه اول چنگ زنید بریسمان خدا همگی و پراکنده مشوید ترجمه آیه دوم زده شد بر ایشان
ذلت و خواری مگر بحبلی از خدا و حبلی از مردم اگر گرفته باشند یعنی بعهدی از خدا و عهدی از مردم عیاشی روایت
کرده است از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدم از تفسیر قول حق تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا
فرمود علی بن ابیطالب حبل الله المتین است یعنی ریسمان محکم خداست و بسند معتبر دیگر از حضرت امام باقر علیه
السلام روایت کرده است که آل محمد علیهم السلام حبل خدایند که در این آیه مردم را امر فرموده است

چنگ زنید و از آن از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت کرده است که مائیم حبل خدا و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که حبل الله توحید خداست و ولایت اهلبیت علیهم السلام و ایضاً روایت کرده است که از
حضرت باقر علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی وَلَا تَفَرَّقُوا فرمود که حق تعالی دانست که این امت متفرق خواهند
شد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند کرد ایشان را پس نهی کرد ایشان را از پراکنده شدن چنانکه نهی کرده بود جماعتی
را که پیش از ایشان بودند پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت آل محمد صلعم و متفرق نشوند و عیاشی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حبل الله کتاب خداست و حبل ناس علی بن ابی طالب است
و در مجالس شیخ طوسی و مناقب ابن شهرآشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مائیم
حبل الله فصل ۲۱ در تفسیر حکمت بمعرفت ائمه و اولی النهی بایشان علی بن ابراهیم روایت کرده است
که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ یعنی بتحقیق که
عطا کردیم لقمان را حکمت حضرت فرمود که مراد از حکمت شناختن امام زمان است و در محاسن برقی و کافی و تفسیر
عیاشی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول تعالی وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ
خَيْرًا كَثِيرًا یعنی هر کس داده شود او را حکمت پس داده شده است خیر بسیاری را حضرت فرمود که حکمت طاعت
خدا و شناختن امام است و عیاشی بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حکمت معرفت اصول
دین است و فقیه و دانا بودن در مسائل دین پس اگر چنین باشد او حکیم است و در بصائر الدرجات و تفسیر ابن ماهیار و مناقب
ابن شهرآشوب بسند معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى یعنی بدرستی که در آفریدن زمین و راهها و کوهها و فرستادن بارانها
و رویانیدن گیاهها و از هلاک شدن اهل شهرها که کافر شدند بخدا و پیغمبران علامتی چند هست برای اولی النهی

ما

حضرت فرمود که حق تعالی خبر داد رسول خود را با آنچه بعد از او واقع خواهد شد و از [illegible] کردن ابوبکر خلافت
و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان بعد از او و سایر بنی امیه پس خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
جمیع اینها بنحوی که خدا پیغمبر را و پیغمبر علی را خبر داده بود و بنحوی که منتهی شده است بسوی ما خبر از امیرالمؤمنین علیه السلام
با آنچه بعد از آن حضرت صلوات الله علیه واقع خواهد شد از پادشاهی بنی امیه و غیر ایشان پس اینست معنی این آیه که خدا ذکر
کرده است خود که ان فی ذلک لآیات لاولی النهی پس مائیم اولی النهی که بما منتهی شده است علم اینها
همه پس صبر کردیم برای اطاعت امر خدا و راضی شدیم بقضای الهی پس مائیم قیام نمایندگان بامر خدا در میان
خلق او و خزینه داران خدا بر دین او که ضبط میکنیم و پنهان میداریم دین و علم خدا را از دشمنان خود چنانچه
پنهان داشت رسول خدا صلعم تا آنکه حق تعالی او را رخصت داد که هجرت نماید از مکه بمدینه و جهاد کند با مشرکان
پس ما بطریقه آن حضرتیم و پنهان میکنیم تا خدا رخصت دهد ما را که ظاهر گردانیم دین او را بشمشیر و دعوت کنیم
مردم را بسوی او پس شمشیر میزنیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله شمشیر زد در اول امر فصل بیست یکم
در تفسیر صافون و مسبحون و صاحب مقام معلوم و حمله عرش و سفره کرام برره بائمه علیهم السلام حق تعالی می
فرماید در شان ملائکه و ما منا الا له مقام معلوم و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون مفسران
گفته اند که بعضی ملائکه گویند که نیست از ما هیچکس مگر آنکه از برای عبادت او برای او جائی هست دانسته شده
بدرستیکه ائمه مائیم تسبیح کنندگان علی بن ابراهیم و ابن شهرآشوب و فرات بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده اند و منا الا له مقام معلوم در شان ائمه و اوصیاء از آل محمد علیهم السلام نازل شده است
و ایضا در تفسیر علی بن ابراهیم بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که فرمود مائیم درخت پیغمبری و معدن
رسالت و محل آمد و شد ملائکه و مائیم عهد خدا یعنی امام ما را عهد گرفته است از مردم و مائیم امانت خدا و مائیم [illegible]

خدا یعنی محبت ما محبت خداست و مائیم حجت خدا بودیم نوری چند صف کشیده در دور عرش خدا تنزیه
میکردیم و تسبیح می نمودیم خدا را پس اهل آسمان بسبب ما تسبیح میگفتند تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس
تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس اهل زمین به تنزیه ما تنزیه کردند خدا را و مائیم صافون و مائیم مسبحون که خدا فرموده
است پس هر که وفا کند بعهد ما پس بتحقیق که وفا کرده است بعهد خدا و هر که بشکند عهد ما را عهد خدا را شکسته است
و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که در بعضی از خطبها میفرمود مائیم آل
محمد ص نوری چند در دور عرش خدا ما را امر کرد که او را تسبیح بگوئیم پس تسبیح گفتیم و فرشتگان به تسبیح ما تسبیح
گفتند پس ما را بزمین فرستاد و امر کرد به تسبیح پس تسبیح گفتند اهل زمین به تسبیح ما پس مائیم
صافان و مائیم مسبحون و ایضا روایت کرده است که از ابن عباس پرسیدند از آن از تفسیر و انا
لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون ابن عباس گفت که در خدمت حضرت رسول ص بودیم حضرت
امیر المؤمنین ع آمد پس چون نظر حضرت رسول ص بر او افتاد تبسم کرد و بسوی او فرمود که مرحبا بکسی که
خلق کرده او را خدا پیش از آدم بچهل هزار سال ابن عباس گفت من گفتم یا رسول الله ص آیا فرزند پیش
پدر بود گفت بلی مرا و علی را خلق کرد پیش از خلق جمیع انبیا پس بعد از آن خلق کرد جمیع چیز
ها را و همه تاریک بودند و نور ایشان از نور من و علی بود پس ما را در جانب عرش جا داد پس خلق
کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح کردند ملائکه و ما تهلیل کردیم خدا را و به یگانگی
یاد کردیم خدا را پس تهلیل کردند ملائکه و ما تکبیر کردیم خدا را پس ملائکه تکبیر خدا کردند و اینها همه از تعلیم من
و علی بود و در علم سابق الهی که داخل جهنم نشود دوست من و علی و داخل بهشت نشود دشمن من
و علی و بدرستیکه حق تعالی خلق کرد ملکی چند را که در دستهای ایشان بود ابریقهای نقره مملو از آب

زند

زندگانی از جنت فردوس پس هیچ شیعه از شیعیان علی نیست مگر آنکه پدر و مادرش پاکیزه
و پرهیزکارند و برگزیده و ایمان آورنده بخدا پس چون اراده کند یکی از اینها که جماع با اهل خود کند بیاید
ملکی از آن ملائکه و در دست ایشان است ابریقها از آب بهشت پس بریزند از آن آب قطره که
از آن آبی می آشامند پس بآن آب ایمان در دل او میروید چنانچه زراعت میروید پس ایشان از بینه
و برهانند از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب وصی او علی بن ابی طالب و از
جانب دختر پیغمبر ما فاطمه زهرا پس امام حسن پس امام حسین علیهم السلام پس امامان از فرزندان
حسین اند پس گفتم یا رسول الله کیستند امامان فرمود یازده نفرند از فرزندان علی از نسل حسین
صلوات الله علیهم پس حضرت رسول صلعم فرمود که تعلیم میکنم خداوندیرا که محبت علی و ایمان باو را سبب
گردانیده یعنی سبب دخول بهشت و خلاص از جهنم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که ابو بصیر از
حضرت صادق ع پرسید که ملائکه بیشترند یا فرزندان حضرت آدم حضرت فرمود بحق آن خداوندیکه
جان من در دست قدرت اوست که ملائکه خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرات خاک در زمین و نیست در
آسمان بقدر جای پایی مگر آنکه در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تنزیه میکند و نیست در زمین درختی
و نه کلوخی مگر آنکه در آن ملکی هست که موکل است بر آن و هر روز احوال و اعمال او را بخدا عرض میکند
با آنکه خدا داناتر است باحوال آنها از ان ملک و هیچ ملکی نیست مگر آنکه تقرب میجوید هر روز بسوی
خدا بولایت و محبت ما اهلبیت و طلب آمرزش میکند برای دوستان ما و لعنت میکند دشمنان ما را
و از خدا سؤال میکنند که بفرستد بر ایشان عذاب را فرستادنی پس فرمود در تفسیر قول حق تعالی
والذین یحملون العرش یعنی آنانکه برمیدارند عرش خدا را اوصیای انبیاءاند و کاملان

علم خدا باشد یعنی مراد از عرش علم است وَمَنْ حَوْلَهُ یعنی ائمه که در دور عرش اند مذکور شود که یعنی ملائکه که گرد
عرش اند يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا یعنی تسبیح
میکنند با حمد پروردگار خود و ایمان می آورند بخدا و طلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند
فرمود که مراد شیعه آل محمد است رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا ای پروردگار ما فرا گرفته
هر چیز را از جهت رحمت علم یعنی رحمت تو بهر کس و بهر چیز رسیده و علم تو بهمه چیز احاطه کرده است فَاغْفِرْ
لِلَّذِينَ تَابُوا یعنی پس بیامرز مر آن جماعتی را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و بنو امیه
وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ و پیروی کرده اند راه ترا فرمود که مراد از راه خدا ولایت و اعتقاد بولایت و امامت
ولی خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ
الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
یعنی و نگاهدار ایشانرا از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشانرا در باغهای بهشت که همیشه
در آنجا باشند و هر که را شایسته باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستیکه تو
غالب حکیمی فرمود که مراد از شایسته آنها باشند که ولایت علی بن ابیطالب را داشته باشند و از شیعیان او
باشند وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
و نگاهدار ایشانرا از عقوبتها و جزای گناهان در روز جزا و هر که نگاهداری از عقوبتها در آن روز یعنی روز
قیامت پس بدرستیکه رحم کرده او را و این فیروزی بزرگ است فرمود فیروزی از برای کسی است که نجات یابد
از ولایت و محبت ابوبکر و عمر پس حق تعالی فرمود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی بدرستیکه آنانکه کافر شدند بولایت
یعنی بی ... يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ

یعنی ندا کنند ایشانرا در قیامت که هر آینه دشمنی شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را در وقتی که
میخواندند شما را بسوی ایمان پس کافر میشدید بآن فرمود که یعنی میخواندند شما را بسوی ولایت علی بن
ابیطالب ع و ایضا ابن بابویه نیز بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که لِلَّذِینَ
آمَنُوا مراد شیعه محمد و آل محمد است لِلَّذِینَ تَابُوا مراد آنهایند که توبه کنند از ولایت ابوبکر و عمر
و عثمان و بنی امیه إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یعنی بنی امیه است و مراد از ایمان ولایت علی ع است و کلینی از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا را ملکی چند هست که میریزند گناهان را از پشتهای شیعیان
چنانکه باد برگ را از درخت میریزد در فصل ریختن آن و اینست معنی قول حق تعالی یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ
رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا و الله که اراده نکرده است خدا غیر شما را و ابن بابویه ایضاً
بسندهای بسیار روایت کرده است در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که مراد از
الَّذِینَ آمَنُوا در این آیه آنهایند که ایمان آورده اند بولایت ما و فرمود که فرشتگان خادمان ما و خادمان
شیعیان مایند و ابن بابویه از حضرت صادق ع روایت کرده است که الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ
مراد هشت نفرند محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی صلوات الله علیهم اجمعین و ابن بابویه
و در جای دیگر گفته است که عرش الهی را هشت کس برمیدارند چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان چهار
نفر پیشینیان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ع و چهار نفر از پسینیان محمد است و علی و حسن و حسین صلوات
الله علیهم و گفته است که چنین رسیده است از ائمه با سندهای صحیح و ابن بابویه بسندهای معتبر از
حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که فرمود فضل من از آسمان نازل شد بر رسول خدا در این آیه
وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا و نیز این آیه در وقتی نازل شد که در آن روز در زمین غیر من مؤمن نبود

بغیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و من و بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام فرمود
که هفت سال و چند ماه ملائکه استغفار نمیکردند مگر برای رسول خدا و برای من و در شأن ما نازل شده است
این آیات الذین یحملون العرش تا انت العزیز الحکیم و بروایت از حضرت رسول روایت کرده است
که بتحقیق صلوات فرستادند خدا و ملائکه بر من و علی چندین سال زیرا که ما نماز کردیم و احدی غیر ما
نماز نمیکرد و بچند سند دیگر روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که بخدا سوگند یاد میکنیم که استغفار
ملائکه از برای شماست یعنی شیعیان نه سایر خلق و حق تعالی در وصف قرآن مجید میفرماید انها تذکرة
فمن شاء ذکره فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بایدی سفرة کرام بررة یعنی بدرستیکه قرآن
پندیست مردمانرا پس هر که خواهد پند گیرد از این قرآن در صحیفهای گرامی که برداشته شده و بلند مرتبه
پاکیزه است بدستهای نویسندگان از ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان که عزیز و گرامی اند نزد خدا و نیکو
کارانند و احادیث معتبره منقولست که مراد از سفره ائمه علیهم السلام اند و فرموده است ان الذین عند ربک
لا یستکبرون عن عبادته و یسبحونه وله یسجدون یعنی بدرستیکه آنها که نزد پروردگار تواند تکبر نمیکنند
از عبادت خدا و تنزیه میکنند او را و برای او سجده میکنند مشهور میان مفسران آنست که مراد ملائکه اند و در
احادیث وارد شده است که مراد پیغمبران و رسولان و ائمه اند صلوات الله علیهم بعید نیست زیرا که بودن ملائکه
نزد خدا بجسم معنوی است بلکه مراد قرب معنوی است و آن در انبیا و ائمه علیهم السلام بیشتر است و ایضا
حق تعالی فرموده است و قالوا اتخذ الرحمن ولدا یعنی گفتند کافران فرا گرفته است خدا فرزندی سبحانه
و خدا منزه است از آنکه فرزندی داشته باشد بل عباد مکرمون بلکه بنده چند گرامی نزد خدا لا یسبقونه
بالقول پیشی نمیگیرند نزد خدا بگفتار تا خدا چیزی نگوید نمیگویند وهم بامره یعملون و ایشان بفرمان

میدانند یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم میداند خدا آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه در پشت
ایشان است و لا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون و شفاعت نمیکنند مگر کسی
را که خدا پسندد شفاعت او را و ایشان از عظمت و مهابت خدا ترسانند و ابن بابویه و غیر او از حضرت باقر
روایت کرده است که چون این آیه را خواند اشاره بسینه خود فرمود و مترجم گوید که اکثر مفسران گفته اند که این آیات
در رد قول جماعتی نازل شده است که میگفتند که ملائکه دختران خدایند پس مراد بعباد مکرمون ایشان خواهند
بود و از زیارت جامعه و غیر آن و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره دیگر ظاهر میشود که مراد ائمه معصومین
علیهم السلام اند و بنابراین دو احتمال وارد اول اینکه آیه از برای نفی قول جمعی باشد که قائل بوده اند بالوهیت
حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا آنکه زن و فرزند داشته اند پس مراد بعباد مکرمون
ایشان باشند که ایشان را گمان میکردند که خدای سبحانند دوم آنکه آیه در رد قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا
دانستند پس تنزیه نمود و فرمود که بلکه بندگان گرامی هستند که برگزیده است ایشان را و خلیفه خود میگرداند و این
باعث نسبت فرزندی نمیشود و بنابراین ممکن است که مراد خصوص ائمه باشند یا اعم از ایشان و سایر مقربان از
ملائکه و انبیا و اوصیا علیهم السلام بوده باشد فصل بیست و پنجم در تاویل اهل رضوان و درجات
بائمه علیهم السلام و اهل سخط و عقوبت باعدای ایشان و در آن چند آیه است آیه اول افمن اتبع رضوان
الله کمن باء بسخط من الله و ماویه جهنم و بئس المصیر هم درجات عند الله و الله بصیر
بما یعملون یعنی آیا کسی که پیروی کند خوشنودی خدا را مانند کسی است که برگشته باشد بغضبی از خدا و آرامگاه
او جهنم است و بد محل بازگشتی است جهنم ایشان صاحب درجاتند نزد خدا و خدا بیناست بانچه ایشان
میکنند و کلینی و ابن شهر آشوب و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده اند که آنها که متابعت خشنودی خدا

کردند ائمه علیهم السلام بخدا قسم که ایشان اند درجات از برای مومنان و بولایت و دوستی ایشان
ایشان را مضاعف میگرداند خدا برای ایشان ثواب عملهای ایشانرا در دنیا و عقبا و بروایت عیاشی
فرمود که بخدا سوگند که آنها که بغضب خدا برگشته اند آنهایند که حق علی بن ابیطالب و حق اهلبیت را انکار کرده اند
و باین سبب مستحق سخط و غضب الهی شده اند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که درجات
مومنان که بلند میکنند ما بین هر دو درجه تا درجه دیگر بقدر ما بین آسمان و زمین است آیه دویم ذلک بانهم
اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم یعنی آنکه در وقت مردن ملائکه برو و پشت ایشان
میزنند بسبب آنست که ایشان متابعت و پیروی کردند چیزی را که خدا را بخشم آورده و کراهت داشتند از چیزیکه
سبب خوشنودی خدا گردد پس باطل کرد خدا ثواب عملهای ایشانرا و ابن ماهیار از حضرت باقر روایت
کرده است در تفسیر کرهوا رضوانه یعنی کراهت داشتند علی و ولایت او را و علی مرضی و پسندیده خدا است
و پسندیده رسول خدا است او را امر کرد خدا بولایت او در روز بدر و در روز حنین و در بطن نخله و در روز ترویه و نازل
شد در شان آنحضرت بیست و دو آیه و در عمره که منع کردند حضرت رسول را از داخل شدن مسجد الحرام و در حدیبیه
و در جحفه و در غدیر خم و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که متابعت چیزی که خدا را بخشم آورد
ولایت و دوستی ابوبکر و عمر است و جمیع آنها که ستم کردند بر حضرت امیرالمومنین پس خدا حبط کرد و باطل کرد
ثواب هر عمل خیری که کرده بودند آیه سیم یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة
مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی یعنی ای نفس آرمیده بیا و بسوی خدا بازگرد و بسوی پروردگار
خود در حالتی که راضی و خوشنود شده پسندیده نزد خداوند تعالی پس داخل شو در میان بندگان شایسته
من و داخل شو در بهشت من و ابن ماهیار علیه الرحمه روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که این

که این آیه در شأن حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و ایضاً از آن حضرت روایت
کرده که بخوانید سوره فجر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنت خود که آن سوره حضرت امام حسین است
و رغبت کنید در خواندن آن تا خدا رحمت کند شما را ابو اسامه گفت چگونه این سوره مخصوص آنحضرت
شده است حضرت فرمود مگر نشنیده این آیه را که یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر آیه و مراد آنحضرت است
و او است صاحب نفس مطمئنه که راضی بود بر قضای خدا و پسندیده بود نزد او و اصحاب او از آل محمدند و خدا
از ایشان راضی است و این سوره در شأن حضرت امام حسین ع و شیعیان آل محمد ص نازل شده است و مخصوص
ایشان است پس هر که مداومت کند بر خواندن این سوره در بهشت با آن حضرت خواهد بود در درجه او و خدا
عزیز و حکیم است و ایضاً کلینی و ابن بابویه از سدیر صیرفی روایت کرده اند که بحضرت صادق ع عرض کرد
که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا ص آیا اکراه میدارد مؤمن را بر قبض روحش فرمودند واللّه چون ملک
الموت نزد او آید برای قبض روحش او جزع میکند پس میگوید باو ملک موت که ای دوست خدا جزع
مکن سوگند یاد میکنم بآن خداوندی که محمد ص را بحق فرستاده است که من با تو نیکوکارترم و مهربانترم از پدر
مهربان اگر نزد تو حاضر بود بگشا دیدهای خود را و نظر کن پس متمثل میشود برای او حضرت رسول ص و امیر المؤمنین
و فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه صلوات اللّه علیهم پس ملک موت میگوید اینها رفیقان تواند پس میگشاید
دیده خود را و ایشان را مشاهده می نماید پس ندا میکند روح او را ندا کننده از جانب رب العزت میگوید ای نفس
مطمئنه آرمیده بسوی محمد ص و اهلبیت او برگرد بسوی پروردگار خود راضی بولایت ایشان پسندیده
بثواب پس داخل شو در زمره بندگان خاص من یعنی محمد و علی و اهلبیت او و داخل شو در بهشت من
پس در آن وقت هیچ چیز نزد او دوستتر نیست از آنکه روحش کشیده شود و بآن ندا کننده

ملحق کرده آیه چهارم لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة یعنی تحقیق
که راضی شد خدا از مؤمنان در وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درختان ابن بابویه روایت کرده است
که جابر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که آن جماعت که آن وقت بیعت کردند چند نفر بودند فرمود که هزار و
دویست نفر بودند پرسید که آیا علی در میان ایشان بود فرمود که بلی سید ایشان و اشرف ایشان بود
مترجم گوید که این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد حضرت رسول صلعم بقصد عمره رفته بود
و کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن مکه و حضرت عثمان را برسالت بنزد ایشان فرستاد و بگوش رسید که
ایشان او را حبس کردند حضرت اصحاب خود را در زیر درخت خاری یا درخت سدری جمع کرده از ایشان بیعت
گرفت که با کافران قریش جنگ کنند و نگریزند پس این آیه نازل شد و چون فرمود که راضی شد خدا از مؤمنان
منافقان بیرون رفتند پس ابوبکر و عمر و اشباه ایشان در اینجا داخل نیستند و ایضا در همین سوره فرموده
است فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما
یعنی هر که بیعت را بشکند پس نمی رسد ضرر آن مگر بخودش و هر که وفا کند بعهدی که با خدا کرده است
پس بزودی میدهد خدا او را اجر عظیمی و علی بن ابراهیم گفته است که این آیه بعد از آیه لقد رضی الله
نازل شده است پس خوشنودی خدا از ایشان مشروط است بانکه پیمان را نشکنند پس آنها که پیمان را
شکستند و حق اهل البیت را غصب کردند و بیعت روز غدیر را شکستند و انکار نص رسول نموده کافر شدند
در آیه رضوان داخل نیستند و بعضی از این سخنان در مجلد بعد از این ان شاء الله بیان خواهد شد و تفصیل
این قصه در مجلد دوم گذشت **فصل بیست و سوم** در آنکه ناس اهل بیت علیهم السلام و شبیه بناس
شیعیان ایشانند و غیر ایشان نسناسند کلینی روایت کرده است بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین

وحضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که مردی برخواست و در خدمت حضرت امیر المؤمنین ع
ایستاد و گفت اگر تو عالمی مرا خبر ده از ناس و از اشباه ناس و از نسناس حضرت خطاب نمود بحضرت امام حسین ع
که جواب بگو این مرد را حضرت فرمود که مراد از ناس حضرت رسول صلعم است و ما از آن حضرتیم و داخلیم در ناس چنانکه
حق تعالی میفرماید ثُمَّ اَفِیضُوا مِن حَیثُ اَفَاضَ النَّاسُ یعنی پس بار کنید و بسرعت روانه شوید از انجا
که مردم بار میکنند فرمود که پس رسول صلعم بار کرد و روانه شد از عرفات با مردم پس مراد از ناس در اینجا آن
حضرت است و ما از آن حضرتیم و در حکم اوئیم و اشباه ناس شیعیان مایند و ایشان از مایند و باین جهت شبیه اند و از این جهت
ابراهیم گفت فَمَن تَبِعَنِی فَاِنَّهُ مِنِّی یعنی پس هر که متابعت کند مرا پس او از من است و اما نسناس پس این
سواد اعظم است و اشاره نمود بدست خود بسوی سفیان پس این آیه را خواند اِن هُم اِلَّا کَالاَنعَامِ بَل
هُم اَضَلُّ سَبِیلًا یعنی نیستند ایشان مگر چهار پایان بلکه ایشان گمراه ترند از آنها مترجم گوید که مفسران خلاف
کرده اند در تفسیر قول اله تعالی ثُمَّ اَفِیضُوا مِن حَیثُ اَفَاضَ النَّاسُ اکثر گفته اند که قریش بعرفات نمیرفتند
در حج و بمشعر الحرام توقف میکردند و باز بمنی برمیگشتند و میگفتند ما اهل حرم خدائیم و مانند سایر مردم نیستیم
و از حرم بدر نمیرویم سایر مردم باید بعرفات بروند چون حضرت رسول صلعم در مشعر توقف نمود و روانه عرفات شد
بر قریش گران آمد پس خدا این آیه را فرستاد پس بعضی گفته اند که مراد از ناس ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و سایر
پیغمبران است و تاویلی که حضرت فرمود باین تفسیر نزدیک است که خطاب با قریش باشد یعنی بروید بعرفات با حضرت
رسول صلعم و از آنجا با آن حضرت بار کنید و متوجه مشعر شوید پس پیغمبر صلعم را احد الناس گفته و اهلبیت آنحضرت نیز
مرادند و داخل اند در ناس پس انسان حقیقی که بکمال علم و ظهور کمالات ممتازند از سایر حیوانات ایشانند
و شیعیان ایشان فی الجمله خود را بایشان شبیه کرده اند و سایر مردم نسناس اند و شبیه بانسانند

بلکه حیوانی‌اند در صورت شبیه بانسان و در کمالات علمی و عملی مانند نسناس که حیوانی است شبیه بانسان
و در نسناس خلاف است بعضی گفته‌اند از یاجوج و ماجوج‌اند و بعضی گفته‌اند که خلقی بصورت انسان و از
فرزندان آدم نیستند و شیعیان روایت کرده‌اند که قبیله از عاد نافرمانی پیغمبر خود کردند و خدا ایشان را
مسخ کرد و نسناس شدند هر یک یک دست و یک پا دارند از یک جانب مانند چهارپایان در زمین چرا می‌کنند
و در بعضی از اخبار تفسیر انسان در بعضی از آیات امیرالمؤمنین ع وارد شده چنانچه حق تعالی میفرماید اذا
زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان ما لها یومئذ تحدث
اخبارها بان ربک اوحی لها یعنی چون بزلزله در آورده شود زمین بزلزله که در آن مقدر شده که
زلزله قیامت باشد یا آنکه جمیع زمین بلرزد و بیرون افکند زمین بارهای گران خود را یعنی مردگان که در آن
مدفون شده‌اند و گنجها که در آن پنهان کرده‌اند و گوید انسان که چه شد زمین را که چنین میلرزد در آن روز
گویا شود زمین خبرهای خود را یعنی خبر دهد که هر کس چه کرده است بر روی زمین از نیک و بد و بدانکه پروردگار
تو وحی کرده است بسوی زمین آن خبرها را و در احادیث معتبره وارد شده است که مراد از انسان در این آیه حضرت
امیرالمؤمنین است که در قیامت از زمین سؤال میکند و زمین خبرهای خود را باو میگوید بوحی و الهام خدا چنانچه
ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده است که مردم را زلزله عظیمی شد در مدینه در زمان خلافت ابوبکر و عمر دیدند
که آنها بسیار ترسیده‌اند و بجانب خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میروند مردم نیز همراه ایشان رفتند
چون بدر خانه آن حضرت رسیدند دیدند که آن حضرت از خانه بیرون آمده در نهایت اطمینان و پروا نمیکنند از آن
واقعه تا ایشان در عقب آنحضرت روانه شدند تا از مدینه بیرون رفتند تا بتلی رسیدند پس بر تل بالا رفت و بر روی آن نشست
و صحابه بر دور آن نشستند دیدند که دیوارهای مدینه حرکت میکند و پیش می‌آید و پس میرود و حضرت بایشان

گفت

فصل ۲۴

گفت گویا ترسیده‌اید از این حالت که مشاهده می‌نمائید گفتند چگونه نترسیم و هرگز چنین حالتی ندیده‌ایم
پس لبهای مبارک خود را حرکت داد و دعای خواند و دست شریف خود را بر زمین نهاد و گفت چه میشود ترا ساکن
شو پس در همان ساعت زلزله ساکن شد باذن خدا پس تعجب کردند صحابه از این حالت زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون
آمدن حضرت کردند که بر دانکرده با اطمینان بیرون آمد حضرت فرمود که تعجب کرده‌اید از آنچه از من مشاهده نمودید گفتند
بلی فرمود منم انسانی که خدا فرموده است قال الانسان ما لها و منم که در قیامت از زمین سؤال خواهم کرد و خبرهای
زمین عرض خواهد کرد و بروایت کلینی فرمود که اگر زلزله قیامت بشود جواب من میگفت فصل بیست
و چهارم در تأویل بحر و لؤلؤ و مرجان بایشان علیهم السلام حق تعالی میفرماید مرج البحرین یلتقیان
بینهما برزخ لا یبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان یعنی سر داد
دو دریا را که ملاقات کرده‌اند با یکدیگر و میان ایشان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیادتی نکنند پس بکدام یک از
نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید ای گروه جنیان و آدمیان بیرون می‌آید از این دو دریا مروارید
بزرگ و مروارید کوچک یا مرجان سرخ مشهور آنست که اکثر مفسران گفته‌اند که مراد دریای شور و دریای شیرین است
که شیرین در شور داخل میشود و بقدرت الهی با یکدیگر مخلوط نمیشوند و در محل اجتماع آنها مروارید بعمل
می‌آید و بعضی گفته‌اند که دریای آسمان و دریای زمین است که چون باران نیسان بر دریا ببارد صدفها
دهان میگشایند مروارید از آن بهم میرسد و بعضی گفته‌اند دریای فارس و دریای روم است و در تأویل این
آیات احادیث بسیار وارد شده از طرق عامه و خاصه چنانچه ثعلبی از مفسران معتبر عامه روایت کرده است
از سفیان ثوری و ابن جبیر که دو دریا علی و فاطمه علیهما السلام و برزخ محمد است و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین
صلوات الله علیهما اند که حسن را تشبیه بمروارید بزرگ کرده‌اند و حسین را بمروارید کوچک یا مرجان یا عکس

مناسب شهادت آن حضرت است و شیخ طبرسی نیز این حدیث را از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان
روایت کرده است و ابن بابویه نیز همین روایت را از ابن عباس نقل کرده است و ایضا بسندهای بسیار روایت کرده است
از طریق مخالفان از ابو سعید خدری و بطریق شیعه از حضرت صادق روایت کرده است که دو دریا علی و فاطمه اند یعنی علی
و فاطمه بر علی زیادتی نمیکنند و از ایشان بیرون می آید حسن و حسین علیهما السلام مؤلف گوید که بنا بر این احادیث حضرت رسول
مذکور نیست ممکن است که مراد از برزخ عصمت آن دو بزرگوار باشد که مانع است از بغی هر یک بر دیگری
و ابن بابویه بسند مخالفان از ابوذر روایت کرده است که بحرین علی و فاطمه اند و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند
پس کی دیده است مثل این چهار کس را دوست نمیدارد ایشان را مگر مؤمنی و دشمن نمیدارد ایشان را مگر
کافری پس مؤمن باشید بمحبت اهل بیت و کافر مباشید بدشمنی ایشان که در اندازند شما را در جهنم و ابن بابویه
در خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی علی و فاطمه دو دریای
عمیقند از علم که هیچیک بر دیگری زیادتی نمیکنند و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند علیهما السلام و ابن شهر
آشوب از ابن عباس روایت کرده است که حضرت فاطمه روزی گریه کرد نزد حضرت رسول ص از گرسنگی و
برهنگی حضرت فرمود که قانع شو ای فاطمه بشوهر خود که او بهتر بسید کس است و بهترین خلایق است در دنیا و
آخرت پس خدا این آیات را فرستاد مرج البحرین یلتقیان یعنی منم خداوندی که دو دریا را فرستادم علی بن ابیطالب
دریای علم است و فاطمه دریای نبوت است که بیکدیگر متصل شدند و من ایشانرا بیکدیگر متصل کردم بینهما
برزخ یعنی میان ایشان مانعی هست که حضرت رسول است که منع میکند علی را از آنکه دلگیر باشد از
تنگدستی دنیا و منع میکند فاطمه را از آنکه در اندازد با علی منازعه نماید پس بکدام یک از نعمتهای
پروردگار کافر میگردید جن و انس تکذیب میکنید بولایت امیرالمؤمنین یا به محبت فاطمه زهرا علیهما السلام

که بود

گوهر و نعمت بزرگ خدایند بر شما پس لؤلؤ امام حسن است و مرجان امام حسین زیرا که لؤلؤ مروارید
بزرگ است و مرجان مروارید کوچک است فصل بیست و پنجم در تأویل ماء معین و بئر معطله و قصر
مشید و سحاب و مطر و ظل و فواکه و سایر منافع ظاهره است با ائمه علیهم السلام و علوم و برکات ایشان
و آیات در این باب بسیار است آیه اول قل ارأیتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین
یعنی بگو یا محمد بقوم خود که خبر دهید مرا اگر گردد آب شما فرو رفته در زمین پس کیست که بیاورد برای شما
آب جاری و ظاهر بر روی زمین و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد آنست که اگر امام شما غایب گردد
کیست که امامی مانند او بیاورد برای شما و از حضرت امام رضا روایت کرده است که در تأویل این آیه فرمود که
آب شما درگاههای شماست بسوی خدا و ائمه درهای خدایند بسوی شما که خدا گشوده است میان خود و میان خلق خود و آب
جاری کنایه است از علم امام و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت امام موسی روایت کرده است که در تأویل این
آیه فرمود که یعنی اگر امام خود را نیابید غایب گردد و نبینید چه خواهید کرد و این را بسیار از حضرت صادق
روایت کرده است که یعنی اگر غایب گردد امام شما بسبب بدیهای اعمال شما که برای شما امام تازه خواهد آورد و در این
مضمون احادیث بسیار است و آب کنایه از علم گردانیده اند چنانکه آب باعث حیات بدن است همچنین
علمی که از ائمه علیهم السلام بشیعیان ایشان رسید باعث حیات روح ایشانست که این اولی است بلکه اشرف است از زندگی
بدن بسبب حیوة چند روزه دنیاست و علم موجب حیات ابدی آخرت است و این بطن آیه است و منافات با ظاهر
آیه ندارد و مکرر مذکور شد که قرآن مجید هفت بطن بلکه هفتاد بطن می‌باشد آیه دوم و ان لو استقاموا علی
الطریقة لاسقیناهم ماء غدقا یعنی اینکه اگر مستقیم باشند بر راه حق نگردند از آن بسوی راههای باطل
هر آینه می‌آشامانیم بایشان آبهای بسیار و در کافی و مناقب از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت

کرده است که یعنی اگر بر راه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن ابیطالب و اوصیای او مستقیم باشند
می آشامانیم بدلهای ایشان زلال ایمان را و این نیز بطن آیه است بوجهی که مذکور شد آیه سیم و
کاین من قریة اهلکناها فهی خاویة علی عروشها و بئر معطلة و قصر مشید یعنی پس بسی از
شهرها که هلاک کردیم اهل آن را پس خالی گردید آنها از اهالی و دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرود آمد و بسی
چاه که معطل گردید به هلاک شدن اهل آنها و چه بسیار کوشکهای محکم بلند که بی صاحب و خراب ماند اکثر مفسران
گفته اند که مراد از بئر معطله چاهی است که در دامن کوهی واقع است در حضرموت پس مراد از قصر قصری است که
قله آن کوه واقع است و بر آن چاه مشرف است و اینها را قوم حنظلة بن صفوان که از بقایای قوم حضرت صالح بودند
احداث کرده بودند چون حنظله پیغمبر خود را کشتند خدا ایشان را هلاک کرد و آن چاه و قصر معطل و بایر ماندند
و ابن بابویه بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چاه معطل امام خاموش است که غصب
حق او کردند و او از ترس مخالفان اظهار امامت نمیتواند کرد و هر که خود بهره از آن چشمه حکمت منتفع نمیتواند شد و قصر
محکم امام سخن گوینده است که بی تقیه و خوف سخن تواند گفت و دعوای امامت علانیه میتواند کرد و غالب آن است که امام
صامت را اطلاق میکنند بر امامی که هنوز نوبت امامت باو نرسیده باشد و امام ناطق بر کسی که امام شده باشد و
ایضا بسند دیگر روایت کرده است که قصر مشید محکم حضرت امیرالمؤمنین است و بئر معطله حضرت فاطمه و اولاد او
از فرزندان او که معطلند از مالک پادشاهی حق ایشان را غصب کرده اند و در تحفة المناقب از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقول است که قصر مشید و بئر معطله ... و کنایه از حضرت امیرالمؤمنین است مترجم گوید بنابراین تاویلات که در
این اخبار وارد شده ممکن است که مراد از هلاک قریه هلاک معنوی ایشان بوده باشد یعنی ضلالت گمراهی ایشان
که منتفع نمیگردیدند بامام صامتی و نه بامام ناطقی و این تاویلات نیز مستفاد است بر آنچه سابقا مذکور شد از

از شیعه

از تشبیه حیات معنوی بحیوة صوری و تشبیه انتفاعات روحانیه بانتفاعات جسمانیه و در کتاب بحار
تحقیق این مراتب شده و این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد آیه چهارم والبلد الطیب یخرج نباته باذن
ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا یعنی شهری که خاکش پاکیزه و نیکوست بیرون می آید گیاهش
از آن باذن و تقدیر قدرت پروردگار آن یعنی نیکو می آید باسانی بی تعب و مشقتی و آن شهری که
زمین آن خبیث و شوره زار و سنگستان است بیرون نمی آید گیاه آن مگر اندکی علی بن ابراهیم روایت کرده است
که بلد طیب مثلی است برای ائمه صلوات الله علیهم که علم ایشان حاصل میشود بالهام حق تعالی باسانی و بدون
تعب و بلد خبیث مثلی است برای دشمنان که علوم ایشان خبیث و باطل است و اگر اقل علمی که از
ایشان بخلق برسد بهره از آن نمی برند و شیخ طبرسی از ابن عباس روایت کرده است که این مثلی
است که حق تعالی زده است برای مؤمن و کافر و خبر داده است که چنانچه زمین همه یک جنس است و بعضی
طیب است و باران ترشح بر او و گیاهش نیکو میشود و بعضی را بسیار نیکو و بعضی شوره است که چیزی
از آن نمیروید و اگر بروید چیزی نیست که منفعتی در آن نیست همچنین دلها همه از گوشت و خون
بهم میرسد و بعضی بموعظه نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پند نمیکنند پس هر که دلش نرم و یاد خدا
نرم میشود خدا را باین نعمت شکر کند و ترحم گوید که تأویلی در حدیث وارد شده است میتواند بود که اشاره بطینت
طینی نیکو و بد باشد که در احادیث وارد شده است و طینت نیکو قابل علوم معارف و افاضات الهی است و منشأ
جمیع خیرات و نیکیها میشود و طینت بد از آن بغیر جهالت و شقاوت ثمره حاصل نمیشود و قابل فاضات
سبحانی و هدایات ربانی نیست آیه پنجم ان الله فالق الحب و النوی یخرج الحی من المیت و مخرج
المیت من الحی یعنی بدرستیکه خداست شکافنده حبه است که از آن گیاه میروید و شکافنده دانه

که از آن درخت بیرون بیاید بیرون می آورد زنده را از مرده مانند نطفه و بیضه از حیوانات و حبه از نباتات و
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حیّ مؤمن است که خدا او را دوست میدارد و میّت کافر است که از پیغمبر دور است
و بروایت دیگر تفسیر کافرش حب آنست که علوم بسیار از ائمه طاهرین علیهم السلام ظاهر میگردد و میّت کسی است
که از آن علم دور است و بروایت دیگر حب طینت مؤمن است که محبّت خود را بر آن انداخته است و نوی طینت
کافر است و حیّ زنیست بیرون می آورد یعنی طینت کافر را از مؤمن جدا میکند و بروایت دیگر مؤمن را از
صلب کافر بیرون می آورد و تاویل این بطون را در کتاب بحار ایراد کرده ایم آیه شصتم و اصحاب الیمین
ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود و طلح منضود و ظل ممدود و ماء مسکوب و فاکهة
کثیرة لا مقطوعة و لا ممنوعة و فرش مرفوعة یعنی اصحاب دست راست یا اصحاب یمن و برکت در میان
درختان سدر که خارهاشان بریده باشند و درختان موز که میوه شان از بالا تا پایین بر روی یکدیگر ریخته
شده باشد و سایه کشیده باشد مانند سایه ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آبی ریخته از بالا به زیر و میوه های
بسیار که در هیچ وقت منقطع نشود و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آنها و فرشهای بلند شده
و بر روی هم افتاده و در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اینها کنایه است
از امام علیه السلام و علمی که از او بخلق میرسد امید که این تاویلات غریبه است و ممکن است که مراد آن باشد
که چنان است که بهشت مؤمنان منحصر نیست در بهشت صوری که حق تعالی در آخرت بایشان عطا میفرماید بلکه
ایشان را در دنیا نیز از برکات ائمه ایشان علیهم السلام بهشتهای روحانی هست از ظل حمایت و رأفت و عنایت و شفقت
ایشان که بر سر شیعیان کشیده است و آب جاری علوم و معارف ایشان است که نفوس و ارواح ایشان بسبب آنها
زنده میشود بحیات ابدی و میوه های بسیار از انواع حکمت و معارف ایشان که هرگز منقطع نمیگردد و از شیعیان

شخه

خود منع نمیکنند ایشانرا و فرمش موقوعه از آداب و اخلاق حسنه ایشان که بآنها ایشانرا تأدیب میکردند و لذت
می یابند بلکه در آخرت نیز بالذات جسمانی لذات روحانی ایشانرا هست چنانچه در عین الحیوة و غیر آن تحقیق آن
کرده ام آیه هفتم تأویل آیات سوره والتین است والتین والزیتون گفته اند که حق تعالی سوگند یاد کرده است
بانجیر و زیتون بنابر آنکه انجیر میوه پاکیزه است سریع الهضم و دوائی است کثیر النفع و زیتون میوه ایست که نان
خورش است و روغن لطیف دارد و منافع در آن هست و بعضی گفته اند اسم دو کوه است وطور سینین یعنی کوهیکه
حضرت موسی در آن کوه مناجات کرد با حق تعالی وهذا البلد الامین بحق این شهر که هرکه در آن داخل
میشود ایمن است یعنی مکه معظمه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی بتحقیق که آفریدیم آدمی را در نیکو
ترین اندامی بحسب صورت و معنی الا الذین امنوا وعملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آورده اند و اعمال شایسته
کرده اند فلهم اجر غیر ممنون پس مر ایشانراست مزدی که هرگز منقطع نمیگردد فما یکذبک بعد بالدین
پس چه چیز تکذیب میکند ترا ای محمد بعد از این دلایل الیس الله باحکم الحاکمین آیا نیست خدا
حکم کننده ترین حکم کنندگان و در تأویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی
بن ابراهیم روایت کرده است که تین حضرت رسول است و زیتون حضرت امیرالمؤمنین است و طور سینین
حسن و حسین علیهما السلام اند و مراد با انسان در این سوره ابو بکر است که باسفل درکات جهنم برد و الذین امنوا
مصداقش حضرت امیرالمؤمنین است فلهم اجر غیر ممنون یعنی منت نمیگذارد بر ایشان در ثوابها
که بایشان عطا میکند پس خدا به پیغمبرش خطاب کرد که چه چیز ترا تکذیب میکنند بدین یعنی با امیرالمؤمنین و اما
او ابن ماهیار بسند بسیار روایت کرده است که تین حسن است و زیتون حسین است و طور سینین
علی بن ابیطالب است و بلد امین حضرت سید المرسلین است زیرا که هرکه اطاعت او کند از عذاب خدا

این است لقد خلقنا الانسان مراد ابوبکر است که خدا پیمان گرفت از او از برای خود به پروردگاری
و از برای محمد به پیغمبری ص از برای ائمه اوصیای او و به امامت پس بحسب ظاهر اقرار کرد پس چون غصب حق آل محمد
کرد با ایشان کرد آنچه کرد خدا او را بر گردانید به درک اسفل جهنم و الذین آمنوا و عملوا الصالحات یعنی
امیر المؤمنین است ع و شیعیان او فما یکذبک حضرت فرمود که آیا چنین است آنکی یکذبک بعد یا این
و مراد به دین ولایت امیر المؤمنین است و در خصال روایت کرده است که تین مدینه و زیتون بیت المقدس است
و طور سینین کوفه است و بلد الامین مکه است الخ مترجم گوید که بنا بر این تاویلی که در این اخبار وارد شده امی
تواند بود که استعاره کرده باشند نام تین را برای امام حسن ع زیرا که آن لذیذترین میوه ها است و روایت دیگر
وارد شده است که از میوه های بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد چنانچه آن حضرت از میوه های بهشت متولد
شده و علوم و حکمتها که از آن حضرت بخلق میرسد باعث تغذیه و تقویت ارواح شیعیان میگردد و نام زیتون
را برای امام حسین ع استعاره کرده اند بسبب فضیلتی که در آن میوه مذکور شد و از آن روغن لطیفی بهم میرسد
که ظلمتها از آن برطرف میشود و فواید عظیمه در دفع دردهای جسمانی بر آن مترتب میگردد چنانچه آن
حضرت میوه دل مقربان است و علوم آنحضرت قوت دلهای مؤمنان است و از او انوار امامت در اولاد مطهر
او جاری گردیده و نور او و نور اولاد بزرگوار او جمیع مقربان هدایت یافته اند و در تاویل آیه نور گذشت که حق
تعالی نور ایشان را بشجره زیتونه مثل زده است و اسم طور را برای حضرت امیر المؤمنین ع استعاره کرده است بچند
جهت اول آنکه حق تعالی فضیلت او و اهل بیت او را به آنحضرت موسی ع در آن کوه وحی نموده چنانچه در اخبار بسیار
وارد شده است دویم آنکه آنحضرت و شیعیانش در علو شان و ثبات در امر دین و حلم ذرین بکوه ثابت چنانچه
در روز وفات آنحضرت خطاب کرد ابن عباس که کنت کالجبال لا تحرکه العواصف یعنی بودی مانند کوه در ثبات

درآمد زمین که پادشاهی شد او را ببرکت بنیاد و دوم همچنین بود در فتنه‌های عظیم از جمله بنیادی و قدر یقین ثابت
قدم بودی سیم آنکه چنانچه کوهها میخهای زمین‌اند که باعث عدم تزلزل و ثبات و استقرار آن میگردد همچنین
آنحضرت و ائمه از ذریت آنحضرت تا در زمین‌اند ببرکت ایشان زمین مستقر است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است
که اگر یکساعت امام در زمین نباشد البته سرنگون شود و خاصه و عامه نقل کرده‌اند که حضرت رسول صلعم فرمود که علی
عالم زمین است و میخ زمین است که بآن ساکن میگردد چهارم آنکه آن حضرت مهبط تجلیات و انوار الهی است چنانچه
طور چنین بود پنجم آنکه دو سبط بزرگوار که تین و زیتون عبارت از ایشان است از آنحضرت بهم رسیده‌اند چنانچه
بهترین اصناف آن دو میوه از آن کوه بهم میرسد و بلد امین را کنایه از حضرت رسالت صلعم گردانیده بچندین وجه
اول آنکه حضرت در مکه است و شرف آن بلده طیبه بآنحضرت است دویم آنکه آن جناب نسبت بسایر انبیاء مقربان
باشند که نسبت بسایر بلاد سیم آنکه هرکه بآنحضرت و اهلبیت او ایمان بیاورد در بیت الحرام ولایت ایشان
داخل شده و امن میگردد از ضلالت دنیا و عذاب آخرت چنانچه هرکه داخل مکه شود ایمن است از مخاوف دنیا و اگر با ایمان
داخل شود از مخاوف هر دو جهان ایمن میگردد و حضرت رسول صلعم فرمود که منم مدینه علم و علی دروازه آنست و تأویل
سایر احادیث سابقه با آنچه گفتیم معلوم میتواند شد اما تأویل انسان به عباس ابو بکر ممکن نیست که نشود لیکن سبب
آن آیه عام باشد یا آنکه در این مقام چون اکمل افراد در شقاوت و بازگشتن است باسفل سافلین جهنم او
و باعث شقاوت سایر اشقیا هم این است ذکر او بتخصیص یاد فرموده‌اند چنانچه الذین آمنوا را تخصیص
بحضرت امیرالمؤمنین ع باین جهت فرموده‌اند که مورد نزول آیه و اکمل افراد آن و سبب اتصاف دیگران بصفت
ایمان او بود یا آنکه ممکن است که در دو موضع خصوص هر یک مراد باشند و استثنا منقطع باشد و جمعیت الذین
از برای تعظیم باشد یا باعتبار دخول سایر ائمه علیهم السلام در آن آیه والله یعلم فصل بیست و سیم

در بیان تأویل نحل است بائمه علیهم السلام حق تعالی واوحی ربک الی النحل یعنی وحی فرستاد
پروردگار تو بسوی زنبور عسل بعضی گفته اند یعنی الهام کرد او را و بعضی گفته اند یعنی در طبیعت او این
را قرار داد و بر این مطبوع او را خلق کرد ان اتخذی من الجبال بیوتا ومن الشجر ومما یعرشون که بگیر از
کوهها خانه ها از برای خود و از درختها و آنچه داربست میکنند که درخت انگور باشد یا خانه ها که مردم
برای ایشان میسازند یا خانه های بسیار محکم خود بنا میکنند که جمیع مهندسان در کار ایشان حیرانند ثم
کلی من کل الثمرات پس بخور از انواع میوه ها از هر میوه که خواهی فاسلکی سبل ربک ذللا پس داخل
شو و حرکت کن در راهها که پروردگار تو برای تو قرار داده است و سلوک آنرا برای تو آسان گردانیده
است یا آنکه در حالتیکه مطیع و منقاد پروردگار خود باشی یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه
بیرون می آید از شکم آن زنبورها آشامیدنی یعنی عسل مختلف است رنگهای آن یعنی بعضی سفید است
و بعضی زرد است و بعضی سرخ است و بعضی مایل بسیاهیست فیه شفاء للناس در آن عسل شفای
بسیار است برای مردم از دردها و کم دوائی است که عسل جزو آن نباشد ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون
یعنی بدرستیکه در آنچه مذکور شد آیتی و دلالت عظیم است بر وجود علم و قدرت و حکمت الهی برای گروهی که
تفکر میکنند در اینها و اما تأویل این آیات علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که مائیم نحل
که خدا وحی کرده است بسوی ما ان اتخذی من الجبال بیوتا یعنی خدا ما را امر کرده است که شیعیان از عرب بگیریم ومن الشجر
یعنی از عجم ومما یعرشون یعنی از موالی که آزاد کرده باشید آنها که داخل قبایل عرب شده اند از عجمان و از ایشان
نیستند شراب آشامیدنی برنگهای مختلف انواع علوم است که از ما بشما میرسد و ایضا دیلمی از آن حضرت روایت
کرده است در تفسیر این آیه که نحل در زنبور که آن زنبوریند که خدا تعالی بسوی آن وحی کرد این آیه در شان ما

نازل شده است و ما را تشبیه بنحل کرده است و ما ئیم که اقامت کرده ایم در زمین خدا بامر خدا و کوهها
شیعیان مایند و شجر زنان مؤمنه اند و عیاشی نیز از آن حضرت روایت کرده است که نحل کنایه از ائمه علیهم السلام
و جبال عرب اند و شجر آزاد کرده‌ها یند و مما یعرشون فرزندان غلامانند که آزاد نشده اند و ولایت خدا و
رسول و ائمه را اختیار کرده و آشامیدنی بشرابهای مختلف فنون علم است که ائمه علیهم السلام بشیعیان خود
تعلیم می نمایند فیه شفاء للناس یعنی در علم شفاست برای ناس و شیعیان ما ناس اند و غیر شیعیان را خدا
بهتر میداند که چه چیزند و اگر معنی این آیه آن باشد که مردم گمان میکنند که مراد آن عسل است که مردم میخورند بایست
هر بیماری که عسل بخورد شفا بیابد زیرا که فرموده خدا خلاف نمیشود و خلف در وعده خدا نمیباشد بلکه شفا در علم قرآن است
زیرا که خدا میفرماید و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین یعنی میفرستیم از قرآن آنچه او شفاست
و رحمت است از برای مؤمنان و حضرت فرمود که پس قرآن شفا و رحمت است برای اهلش و اهل آن ائمه هدایت کننده اند
که حق تعالی در شان ایشان فرموده است ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا یعنی پس میراث
دادیم قرآن را بآنان که برگزیدیم ایشانرا از بندگان ما و گذشت که مراد ائمه علیهم السلام اند و ایضا عیاشی بسند دیگر
روایت کرده است از آن حضرت که نحل حضرت رسول است صلی الله علیه وآله ان اتخذی من الجبال بیوتا یعنی زن بخواه از
قریش و من الشجر یعنی از سایر عرب و مما یعرشون یعنی عجمان و موالی مراد بشراب مختلف الالوان
انواع علوم است و در تفسیر امام موسی علیه السلام روایت کرده است که نحل کنایه از ائمه علیهم السلام و جبال قریش اند
و شجر سایر عرب اند و مما یعرشون عجمان و موالی اند و سبل ربک مراد آن دین حقی است که ما برآن
هستیم و عسل الوان مختلف کنایه از علمهای امیرالمؤمنین است که بمردم رسیده است که موجب شفای امراض جهالتها
و ضلالتهاست چنانچه در باب قرآن فرموده است و شفاء لما فی الصدور یعنی شفای برای مرضها که

و بعضی گفته‌اند مترجم گوید که آنچه مذکور شد که آنچه در قرآن مجید وارد شده است در منافع جسمانیه و اغذیه
صوریه و ظاهره و لذات جسمانیه بیان شده بطون آیات اشاره است باغذیه روحانیه و لذات معنویه و حیات
ابدیه اخرویه باشد و تاویل آیه علم و نور حکمت است بتمثیل نحل از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و اهل بیت او علیهم السلام زیرا که چنانچه نحل لطایف اغذیه را جمع میکند و الذ اشیا از ایشان بهم میرسد و موجب شفای بدنها است
بدنی میگردد در جاهای مختلف بنا میکند و خانه‌ها میسازند و اطوار پادشاه ایشان در حسن تدبیر مشوق جمیع ملوک
عالم است همچنین پیشوایان دین اشرف حقایق و معارف را از برای شیعیان بوحی و الهام الهی اخذ میکنند
بر ایشان بقدر قابلیت افاضه می‌نمایند و لذات روحانیه غیر متناهیه بکام جان ایشان میرسانند و شیعیان
دردهای روحانی و مرض نفسانی خود را که جهالت و ضلالت است بان دوا میکنند و ایضا اکثر ائمه باعتبار مظلومیت
و مغلوبیت ایشان از مخالفان و اخفای علوم حقه خود از ایشان کردن و شیعیان از هر قبیله و طایفه از
بلاد ایشان بهم رسیده‌اند شبیه‌اند بنحل که سایر حیوانات آنچه در جوف آنها است خبر ندارند از آنها که ایشان
می‌باشند و خانه‌های خود را در جاهائی که از ضرر ایشان محفوظ باشد بنا میکنند چنانچه از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که فرمود بر دین خود و پنهان دارید آن را بتقیه بدرستیکه ایمان نیست کسی را که تقیه
نمیکند بدرستیکه شما در میان مردم از باب زنبور عسلید در میان مرغان اگر مرغان بدانند که چه چیز در
شکم زنبور است یکی را نخواهند گذاشت همه را خواهند خورد و همچنین اگر مخالفان بدانند که
چه چیز در سینه‌های شما است از محبت ما اهل البیت هر آینه بزبانهای خود شما را بخورند و ناسزا
بشما بگویند خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند و پنهان دارد و شیعه
حضرت ... از جهت ثبات در [illegible] ایشان با آنکه ایشان قبایل مختلفه‌اند و شیعه ...

بدرختان از جهة آنست که ایشان مثمرند با آنکه منافع بسیار بر ایشان مترتب میشود با آنکه
نمو و نشو میکنند و قابلیت کمالات در ایشان بیشتر است و مشابهت بموالی و آزاد کرده یا ملحق
بقبیلها میکنند و تا و امثال آنها از جهة آنست که ایشان خود را بآنها و قبیله آنها ملحق کرده اند و گویا
مصنوع و ساخته شده اند و این قسم تمثیلات و استعارات در آیات کریمه بسیار است و منافات با معانی ظاهره
ندارد چنانچه احادیث بسیار نیز بر معانی ظاهر نیز دلالت میکنند **فصل بیست و ششم** در بیان تاویل
سبع مثانی است بائمه علیهم السلام حق تعالی میفرماید وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ
الْعَظِيمَ یعنی عطا کردیم ترا هفت آیه یا هفت سوره که آنها مثانی اند و قرآن عظیم را مشهور میان مفسران
آنست که سبع سورهٔ فاتحه است و مثانی گفته اند برای آنکه در هر نماز اقلا دو بار خوانده میشود یا میان آن
است و خدا یا الفاظش مکرر است یا نصفش ثنا است و نصفش دعاست یا دو بار نازل شده است و بعضی
گفته اند سبع فاتحة الکتاب است و مثانی قرآنست که قصص و اخبار در آن مکرر نازل شده است و بعضی گفته اند
سبع مثانی هفت سوره اول قرآنست زیرا که اخبار و عبر در آنها مکرر وارد شده است و بعضی گفته اند جمیع قرآن
سبع مثانی است زیرا که قرآن را هفت قسمت کرده اند و علی بن ابراهیم و فرات و صدوق و عیاشی روایت
کرده اند از حضرت باقر علیه السلام که مائیم آن مثانی که خدا بپیغمبر عطا کرده است و مائیم وجه خدا که در زمین در میان شما
مردم باحوال مختلف میگردیم هر که ما را شناخت شناخت و هر که نشناخت که در پیش روی او است یقین بعد از مرگ ما را
خواهد شناخت و بروایت دیگر هر که ما را نشناسد یقین که در پیش روی او است و هر که ما را بدلیل نشناسد در آخرت
بعین الیقین خواهد دید و هر که ما را نشناسد جهنم در پیش روی او است داخل جهنم خواهد شد و در بعضی
مضمون همان حدیث از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است و عیاشی روایت کرده است که از حضرت صادق

سؤال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است و باطنش ائمه اند که هر یک بعد از پدر امام
هستند و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که سبع مثانی ائمه اند و قرآن عظیم حضرت صاحب الامر است
مترجم گوید که فهم این احادیث که از بطون غریبه آیه است در غایت اشکال است زیرا که عدد هفت با عدد ایشان
موافق نیست و چند وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه هفت عدد باعتبار اسماء مقدسه ایشان باشد که عدد نامها هفت
هست محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی علیهم السلام دوم آنکه عدد هفت باعتبار آن باشد که انتشار اکثر علوم
از هفت نفر ایشان بوده باشد که تا حضرت امام رضا بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین باعتبار شدت تقیه بعضی
از علوم بسایر علوم بمردم رسید و بعد از حضرت امام رضا علیه السلام سایر ائمه در خوف و حبس و تقیه بودند و از ایشان نیز
علوم بمردم کمتر از دیگران رسید لهذا ایشان را محسوب نداشته اند و بنا بر این دو وجه مثانی باعتبار آن است
که ایشان را حضرت رسول صلی الله علیه و آله با قرآن ضم کرده و فرموده انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی
پس آنکه فرموده اند که ماییم مثانی یعنی ماییم که پیغمبر ما را با قرآن مقرون ساخته و ثانی آن گردانیده چنانچه
ابن بابویه گفته یا آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول صلی الله علیه و آله مقرون گردانیده یا آنکه باعتبار آن باشد که ایشان بر خدا
ثنا میگویند یا خدا بر ایشان ثنا گفته یا باعتبار آنکه ایشان صاحب دو جهت اند یکی جهت تقدس و روحانیت که بآنها
جهت با جناب مقدس الهی و روحانیین ملائکه مربوط اند و بآن سبب اخذ علوم بوحی و الهام مینمایند و دیگری
جهت بشریت که در صورت و جسمیت و بعضی از صفات شبیه اند بسایر بشر و بآن جهت افاضه علوم بر ایشان
مینمایند چنانچه سابقا تحقیق کردیم سیم آنکه عدد هفت با مثانی ضم شده است چهارده میشود زیرا که مثنی
بمعنی دو دو تا است هفت را که مضاعف سازی چهارده میشود پس بر باب حضرت رسول صلی الله علیه و آله از کتاب تکلفی باید که
یک جهت سبع مثانی و یک جهت سبع مثانی بوده باشد زیرا که با ملاحظه پیغمبری و کمالات غیر متناهیه نعمتی است که عطا کرده

سه سیت ۱۵۰

شده است و قطع نظر از این جهات تخصیص است که باو عطا شده است با آنکه با قرآن چهارده شود و این
تکلف بسیار است چهارم آنکه در این تاویلات نیز مراد به سبع مثانی سوره حمد باشد و مراد آن باشد که حق تعالی سوره
فاتحه را در این آیه کریمه معادل قرآن گردانیده است بسبب آنکه در این سوره ذکر ما و مدح ما و طریقه ما و مذمت دشمنان
ما و طریقه ایشان شده است زیرا که موافق احادیث بسیار صراط الذین انعمت علیهم راه متابعت ایشان است
و ایشانند صراط مستقیم خدا و مغضوب علیهم غاصبان حق ایشانند و ضالین گمراهانند که متابعت آنها کرده اند
و آنها را خلیفه دانسته اند پس اولی نیست که این سوره در شان ایشان نازل شده است و باین سبب اکثر اسرار
قرآن مجید اشتمال یافته است اکثر این وجوه بخاطر این حقیر رسیده و وجه آخر از ائمه طاهرین رسیده است

## فصل بیست و ششم در بیان آنکه علما در قرآن ائمه اند علیهم السلام و اولوا الالباب شیعیان ایشانند

حق تعالی میفرماید قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی بگو یا
محمد آیا مساوی اند آنها که میدانند و صاحب علم اند و آنها که نمیدانند و جاهلند و متذکر نمیشوند این معنی را
نمی فهمند مگر صاحبان عقول خالص از اغراض باطله و این آیه کریمه صریح است در آنکه علم منشاء امتیاز است
و بهتر عالم نسبت اولی و احق است بامامت از دیگران و در این شکی نیست که هر یک از ائمه علیهم السلام در عصر
خود اعلم بوده اند از دیگران خصوصا از آنها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند و ایشان
در علم هرگز رجوع بدیگری نکرده اند و دیگران رجوع بایشان می کرده اند و خلافی نیست میان جمیع فرق که حضرت
امیر المؤمنین ع اعلم بود از جمیع صحابه و کلینی و صفار و ابن بابویه و ابن شهرآشوب و دیگران بسندهای بسیار از
حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که الذین یعلمون مائیم والذین لا یعلمون
دشمنان مایند و شیعیان ما اولوا الالباب اند که تمیز میکنند میان ما و دشمنان ما و میدانند که ما بهتر از ایشانیم

بخلاف آن دشمنان ما و صفار روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این
آیه فرمود که مائیم که میدانیم و دشمنان ما نادانند و اولوا الالباب شیعیان ما یند و کلینی بسند موثق
روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت پرسیدم از حضرت صادق ع از تفسیر قول حق تعالی و اذا
مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه یعنی هرگاه آدمی را عارض شود حالت بدی میخواند
پروردگار خود را در حالتیکه بازگشت کننده است بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شان
ابوبکر نازل شده است که حضرت رسول صلعم را جادوگر میدانست چون بیماری او را روی میداد و ظاهرا
ادعا میکرد و اظهار بازگشت مینمود از آنچه در حق حضرت رسول میگفت ثم اذا خوله نعمة
منه پس چون عطا میکرد خدا باو نعمتی از جانب خود فرمود یعنی عافیتی می یافت از آن بیماری و نسی
ما کان یدعوا الیه من قبل فراموش میکرد خدا را که بسوی او دعا میکرد پیشتر حضرت فرمود فراموش میکرد
توبه را که بسوی خدا میکرد از آنچه در حق رسول صلعم میگفت که او ساحر است و از این جهت است که خدا فرمود قل تمتع
بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار بگو یا محمد صلعم بهره مند شو بکفر خود اندک زمانی بدرستیکه تو از اصحاب
جهنمی فرمود که مراد بکفر آن خلافتی بود که بناحق دعوی کرد و بمردم حق علی را غصب کرد بنا از جانب خدا خلیفه
بود و بنا از جانب رسول پس کافر شد پس حضرت فرمود که بعد از این خدا کرد این سخن را بسوی علی و خبر داد
مردم را بحال او و فضیلت او نزد خدا پس گفت امن هو قانت اناء اللیل ساجدا او قائما
یحذر الآخرة و یرجوا رحمة ربه یعنی آیا مساوی است آن کافر با آن کسی که عبادت کننده و دعا خواننده
است در ساعتهای شب گاه در سجده و گاه ایستاده در حالتی که حذر میکند و میترسد از عذاب آخرت و امید
دارد رحمت پروردگار خود را قل هل یستوی الذین یعلمون فرمود یعنی آیا مساوی اند آنها که میدانند

گریختند که محمد رسول خدا نیست در اینجا که ایشان را جادو کرده و دست از این حیله برداشتند این پیدا ای
بجا و حق تعالی می‌فرماید و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون یعنی این مثلها را
می‌زنیم از برای مردم و تعقل نمی‌کنند و نمی‌فهمند آنها را مگر عالمون یعنی دانایان و از بسیار از حضرت صادق ع
روایت کرده است که ماییم عالمون در این آیه ماییم که معنی قرآن را می‌دانیم و امثال قرآن را می‌فهمیم و ایضا
حق تعالی فرموده است و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا یعنی نداده‌اند شما را از علم مگر اندکی و عیاشی
از حضرت باقر روایت کرده است که داده نشده است شما را مگر اندکی یعنی شما که رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام نیستند یعنی دیگران از
علم بهره ندارند مگر آنکه از ایشان اخذ کرده باشند و باز حق تعالی فرموده است بل هو آیات بینات فی صدور
الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات واضح چند است در سینهٔ آنها که علم به ایشان داده شده است و کلینی و ابن بابویه
و غیر ایشان به سندهای بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم علیهم السلام روایت کرده‌اند که مراد از
الذین اوتوا العلم ائمه‌اند و لفظ قرآن و معنی آن در سینهٔ ایشان است و علم آن را خدا فرموده که در بیان و در جلد
مصحف نیست بلکه فرموده که در سینه‌ها است و ایضا حق تعالی می‌فرماید انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی
نمی‌ترسد از خدا از جمله بندگان خدا مگر علما و از بسیار روایت شده است که این آیه در شأن حضرت امیر نازل شده که عالم
بود و پیوسته در کار خود از خشیت الهی و از خدا می‌ترسید و پیوسته بیاد خدا بود و عمل می‌کرد و از خشوع و خضوع می‌کرد
از خدا و جمیع اوامر خدا را اطاعت می‌کرد و هر چیزی که موجب خوشنودی خدا بود بجا می‌آورد **فصل** بیست
و نهم در بیان آنکه ایشانند متوسمون که به هر کس نظر کنند می‌دانند ایمان و نفاق او را حق تعالی می‌فرماید
ان فی ذلک لآیات للمتوسمین این آیه بعد از قصهٔ قوم لوط است و مفسران گفته‌اند یعنی در آنچه ذکر کردیم
از هلاک کردن قوم لوط است علامتی چند هست برای کسانی که تفکر کنند در آن و بعضی

گفته‌اند متوسمین آنهااند که بسمه علامات چیزها را دریابند و بفراست دانند پیش از آنکه چیزها را دانند و از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که بپرهیزید از فراست مؤمن که او نظر میکند بنور خدا و فرمود که خدا را بنده چند
هست که مردم را بتوسم و فراست میشناسند پس حضرت این آیه را خواندند و انها لبسبیل مقیم گفته‌اند
یعنی قوم شهر لوط که در عذاب خدا شدند واقع است بسر راهی که در سفر شام بر آن میگذرند و در احادیث
بسیار در کلینی و بصایر و مناقب و تفسیر عیاشی و علی بن ابراهیم و سایر کتب از ائمه علیهم السلام منقولست که ما ائمه
متوسمون و راه بهشت در ما مقیم و ثابت است تا روز قیامت و در عیون اخبار الرضا منقولست که
از آن حضرت پرسیدند که چه جهت دارد که شما خبر میدهید بانچه در دلهای مردم پنهان است فرمود که مگر
نشنیده که حضرت رسول صلعم فرمود که بترسید از فراست مؤمن که او بنور خدا نظر میکند راوی گفت بلی حضرت
علیه السلام فرمود که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه او را فراستی هست که بنور خدا نظر میکند بقدر ایمان او و دانائی او و حق تعالی
جمع کرده است در ائمه از ما اهلبیت آنچه را پراکنده کرده است در جمیع مؤمنان و حق تعالی در قرآن فرموده است انّ
فی ذلک لآیات للمتوسمین پس اول متوسمین رسول خدا بود و پس از او امیرالمؤمنین پس حسن پس حسین
و امامان از فرزندان حسین تا روز قیامت و در بصایر و اختصاص از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده است که
گفت با حضرت صادق علیه السلام بحج رفتم در اثنای راه حضرت بر کوهی بالا رفت و بسوی مردم نظر کرد و فرمود که
بسیار است صداهای مردم بتلبیه و چه بسیار کم است در میان ایشان کسی که حجش مقبول شود
گفت یا بن رسول الله آیا خدا دعای این مردم که می‌بینم مستجاب میکند فرمود ای ابو سلیمان
خدا نمی‌آمرزد گناه کسی را که شریک از برای او قرار دهد و انکار کننده ولایت و امامت علی مانند بت پرست است
گفتم فدای تو شوم آیا میشناسید دوست و دشمن خود را حضرت فرمود که وای بر تو هر بنده که متولد

میشود

بیشود البته در میان دو دیده او نوشته است که مؤمن است یا کافر و هرکه با ولایت ما می آید بنزد ما
می‌بینیم که در میان پیشانی او نوشته است که مؤمن است و اگر با عداوت ما می آید بنزد ما می‌بینیم که نوشته
است که کافر است و مائیم متوسمین که خدا فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و ما اینها را میشناسیم دوست
و دشمن خود را و ایضا در بصائر و غیر آن بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام
آمد و از مسئله سؤال کرد حضرت جوابی فرمود و دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد حضرت جواب دیگر فرمود
و باز دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد حضرت بغیر جواب آن دو نفر فرمود پس فرمود که خدا بما گذاشته است
امور مردم را که آنچه مناسب فهم ایشان و قابلیت هر یک باشد جواب بگوئیم اختیار امور دینها بحضرت سلیمان
گذاشت و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب این آیه در قرائت علی چنین است راوی می
گوید که امام میداند مذهب همه کس و قابلیت هر شخص را که مناسب حال او جواب بگوید حضرت او را دید تعجب فرمود
سبحان الله مگر نخوانده کلام الهی را که بعد قرآن میفرماید ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و متوسمون
ائمه اند علیهم السلام و انها لبسبیل مقیم و این آیات در راه مقیم و راهی است که هرکس از آن بدر نمیرود یعنی
با امامت است و امامت هرگز از اهلبیت علیهم السلام بیرون نمیرود و پس فرمود آری بدرستیکه چون امام نظر
میکند بمردی و اعراب است نظر میکند بکلش و نوعش را میداند و اگر سخن او را از پس دیواری بشنود او را می‌شناسد و میداند
که کیست و چیست صفات او را میداند زیرا که حق تعالی میفرماید و من آیاته خلق السموات و الارض و
اختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین یعنی از جمله آیات قدرت و عظمت خدا
است آفریدن آسمانها و زمینها و اختلاف زبانها و رنگهای شما بدرستیکه در این آیات است علامتی
چند هست برای عالمیان حضرت فرمود پس ما آنیم عالمان که خدا اینجا فرموده است و نمیشود امام

از زنها سخنها را مگر آنکه بپیدا اند که آن گوینده ناجی خواهد بود یا هالک خواهد بود پس باین سبب هر
کس را موافق حال او و قابلیت او جواب میفرمایند و ایضا در بصائر الدرجات از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده است که فرمود ما را دیده ایست که شبیه نیست بدیدهای مردم و در دیدهای ما نوری هست
که شیطان را در آن شرکتی نیست و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است در تاویل این آیه که در شان
امام آیاتی چند هست برای متوسمین و امام سبیل مقیم و راه درست ثابت است و نظر میکند بنوری که خدا در دیده
او قرار داده و سخن میگوید از جانب خدا و از او پنهان نمیباشد آنچه اراده نماید و در بصائر و اختصاص و غیر
آنها از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته
بود ناگاه زنی آمد و با شوهرش نزاعی داشت حضرت برای شوهرش حکم کرد آن ملعونه گفت والله که
چنان نبود که تو حکم کردی بخدا سوگند که قسمت بالسویه نمیکنی و عدالت در میان رعیت نمیکنی و حکم تو
نزد خدا پسندیده نیست حضرت امیر در غضب شد و ساعتی در او نظر کرد و فرمود که ای جرأت کننده ای دشنام
دهنده ای سلقلق یعنی ای سلفع ای آنکه مانند زنان دیگر حایض نمیشوی آن ملعونه چون این سخن را
شنید پشت کرد و گریخت و میگفت وای بر من ای وای بر من ای پسر ابوطالب پرده پوشیده مرا
دریدی و سر مرا فاش کردی پس عمرو بن حریث که یکی از سرکردهای خوارج بود از پی آن زن رفت و گفت
در اول با پسر ابوطالب سخنی گفتی که مرا شاد کردی پس او با تو سخنی گفت که گریختی و واویلاه گفتی آن زن
گفت والله او مرا خبر داد بامری که در من بود و دیگری نمیدانست من هیچ حیض ندارم پس آن
عمرو ملعون برگشت بخدمت حضرت و گفت ای پسر ابوطالب این کهانت چه بود که باین زن گفتی حضرت فرمود
ای پسر حریث این کهانت نبود که حق مرا خبر داده باشد بدرستیکه خالق عالم ارواح را پیش از بدنها آفرید بدو هزار

به دو هزار سال پس چون ارواح را در بدنها جا داد و در میان دیدهای ایشان نوشت که مؤمن است
یا کافر و آنچه بآن مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را و در نامه بقدر گوش موشی نوشت که
مؤمن است یا کافر و آنچه بآن مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را و در نامه بقدر گوش موشی نوشت پس در این
باب آیه در قرآن فرستاد به پیغمبرش ان فی ذلک لآیات للمتوسمین پس پیغمبر خدا متوسمین بود پس
بعد از او متوسم و امامان از فرزندان من متوسمان‌اند پس چون نظر کردم بسیما و جمله احوال و بر من ظاهر شد
مترجم گوید که احادیث در این باب بسیار است و کیفیت تطبیق این تأویلات را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده‌ام
و بنا بر اکثر تأویلات متوسمین ائمه‌اند و ذلک در آیه اشاره بقرآن باشد و مراد بسبیل در بعضی از تأویلات امام
است و در بعضی امامت و در بعضی راه حق و در بعضی راه بهشت **فصل سی ام** در تأویل آیات فرقان
در ائمه علیهم السلام حق تعالی میفرماید و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا یعنی بندگان
خالص خداوند بخشنده آنانند که راه میروند بر روی زمین با آهستگی و همواری و سکینه و وقار
و نه از روی تکبر و تجبر و علی بن ابراهیم و کلینی و ابن ماهیار و دیگران از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده‌اند که این آیه و آیات بعد از این تا آخر با آهستگی راه میروند از ترس دشمنان خود و اذا خاطبهم
الجاهلون قالوا سلاما و هرگاه خطاب کنند ایشان را جاهلان یعنی بی خردان گویند سلاما یعنی در جواب
سفاهت ایشان سخنی را میگویند که سالم از گناه باشند یا سخن نیکی را میگویند یا سلام بر ایشان میکنند
و در حدیث است که این در شأن اوصیا است که با دشمنان مدارا میکنند و الذین یبیتون لربهم سجدا و
قیاما و آنانکه شب بروز می‌آورند برای پروردگار خود گاه سجده کنندگانند و خواه ایستاده و در حدیث
دیگر وارد شده است که این در شأن ائمه است علیهم السلام و برقی در محاسن روایت کرده است

از سلیمان بن خالد که فرقان را میخواندم و باین آیه رسیده بودم والذین لا یدعون مع
الله الها اخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق ومن یفعل ذلک یلق
اثاما یضاعف له العذاب یوم القیمة ویخلد فیه مهانا یعنی آنانکه نمی خوانند با خدا
خدای دیگر را و نمی کشند نفسی را که حرام گردانیده خدا کشتن آنرا مگر بحق و زنا نمیکنند و کسی که بکند اینها را
میرسد بجزای گناه خود و مضاعف میگردد از برای او عذاب او در روز قیامت و جاوید می ماند در آن عذاب
خوار کرده شده پس حضرت فرمود که این آیات در حق ما نازل شده است دیگر
میدانستید که ما زنا میکنیم پس بعد ازآن آیه را خواند الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئک یبدل
الله سیئاتهم حسنات یعنی مگر کسی که توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته را پس اینها بدل
کند خدا بدیهای ایشانرا به نیکیها و گناهان ایشان را بثوابها حضرت فرمود که الحال این آیه در شان شما
شیعیان نازل شده است بدرستیکه خواستند الله مؤمن گناهکار را در روز قیامت پس بازمیدارند
او را نزد خداوند عالمیان خود متوجه میگردد و یک یک گناهان او را بر او میشمارد و میفرماید فلان
وقت فلان گناه کردی و او اعتراف میکند و میگوید بلی ای پروردگار من پس خدا میفرماید که این گناهان را در دنیا
بر تو پوشانیدم و اکنون ترا رسوا نمیکنم و امروز همه را میآمرزم پس امر میکند ملائکه را که گناهان او را محو کنید و بجای
آنها حسنات و طاعتها بنویسید پس نامه او را بلند میکنند که همه مردم ببینند پس مردم میگویند از روی تعجب
سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته است اینست معنی قول حق تعالی فاولئک یبدل الله سیئاتهم
حسنات و شیخ طوسی در امالی همین مضمون را از آنحضرت روایت کرده است و در آخر احادیث فرمود که این آیه
در باب گناهکاران شیعیان ما نازل شده است و در بصائر از آن حضرت روایت کرده است که حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پروردگار من مرا وعده داده است در باب شیعیان علی یک
خصلت آن اینست که هر که ایمان باو بیاورد و بپرهیزد از ولایت دشمنان او گناهان صغیره و کبیره ایشان را
بیامرزد و گناهان ایشان را بحسنات تبدیل کند و در این مضمون احادیث بسیار است که انشاء الله در محل دیگر مذکور خواهد
شد و باز بسند معتبر در حدیث محاسن گفت بعض سوره آیات خواندم تا باینجا رسیدم والذین لا یشهدون
الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما یعنی و آنها که حاضر نمیشوند در مجالس لهو بیفایده یعنی در مجالس
که میخوانند یا گواهی ناحق نمیدهند و چون میگذرند بآن چیزهای بیفایده یا سخنان دروغ میگذرند
بزرگانه متوجه آنها نمیشوند چون این آیه را خواندم حضرت فرمود که این آیه در شان ما و شیعیان ماست صدقت تا
رسیدم باین والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا یعنی آنها که چون
یاد شوند بآیات پروردگار ایشان نمی افتند بر روی آنها مانند کران و کوران یعنی
چون بر آنها میگذرند و بغفلت از آنها نمیگذرند حضرت فرمود که این آیه در شان شما شیعیان است که
هرگاه آیات فضیلت ما را بشما میخوانند باور میکنید و شک در آنها نمیکنید و تفکر در آنها میکنید پس خواندم
والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین و اجعلنا للمتقین اماما
یعنی و آنها که میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و فرزندان ما روشنی دیدها و ما را بگردان ما را
پیشوای پرهیزکاران پیشوا حضرت فرمود که این آیه در شان ما است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این
آیه را نزد حضرت صادق خواندم حضرت فرمود که این آیه چنین نیست پس خواندند مرتبه بزرگی را از خدا سوال کردند
که خدا ایشان را پیشوای متقیان گرداند پرسیدند که آیه پس چگونه نازل شده است حضرت فرمود که چنین
نازل شده و اجعل لنا من المتقین اماما یعنی بگردان از برای ما از متقیان و پرهیزکاران امامی

و در روایت دیگر فرمود که ما اهلبیت پیشوای متقیانیم و بروایت دیگر مصداق ازواجنا حضرت
خدیجه است و ذریاتنا جناب فاطمه و قرة اعین حسن و حسین علیهما السلام و اجعلنا للمتقین اماما
علی بن ابیطالب است و ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که چون این آیه را تلاوت نمود فرمود
که یعنی هدایت کنندگان قرار ده که ما هدایت یابند و این آیه مخصوص آل محمد است و از الفضائل ابوسعید خدری
روایت کرده است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول از جبرئیل پرسید که ازواجنا کیستند گفت خدیجه است
پرسید که ذریاتنا کیست گفت فاطمه است پرسید که قرة اعین که موجب روشنی چشم است کیستند گفت
حسن و حسین صلوات الله علیهما پرسید که وجعلنا للمتقین اماما کیست گفت علی بن ابیطالب است و ابن
شهرآشوب از سعید بن جبیر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی والذین یقولون ربنا هب لنا
گفت به الله که این آیه در شان امیر المؤمنین است و بیشتر دعای آن حضرت این بود که میگفت ربنا هب
لنا من ازواجنا یعنی فاطمه و ذریاتنا یعنی حسن و حسین قرة اعین حضرت امیر فرمود که بخدا سوگند
که سوال نکردم از پروردگار خود که مرا فرزند خوش روی بدهد و نه فرزند نیکو قامتی بدهد بلکه سوال کردم فرزندان
بمن عطا کند که مطیع خدا باشند و خایف و ترسان باشند از او پس چون فرزندان خود را مطیع پروردگار
یافتم و دیدم با ایشان روشن و شاد شدم بعد از آن گفت واجعلنا للمتقین اماما یعنی پیروی
کنیم پرهیزکاران را که پیش از ما بوده اند پس پیروی ما می کنند پرهیزکاران که بعد از ما می آیند اولئک یجزون
الغرفة بما صبروا یعنی ایشان جزا داده میشوند غرفهای بهشت و اعلی درجات آنرا بآنچه صبر کردند
در دنیا در طاعت خدا و آزار دشمنان خدا حضرت فرمود که یعنی علی بن ابیطالب و حسن و حسین
و فاطمه صلوات الله علیهم و یلقون فیها تحیة و سلاما خالدین فیها حسنت مستقرا

ومقاما

و مقاما یعنی ملائکه باستقبال ایشان می آیند با تحیت و سلام الهی جاویدی باشند در آن نعمتها
نیکو قرارگاه و محل اقامتی است غرفهای بهشت از برای ایشان * فصل سی و یکم در تاویل شجره
طیبه باهلبیت علیهم السلام و شجره خبیثه باعدای دشمنان ایشان حق تعالی میفرماید الم تر کیف ضرب
الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین
باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة
ن اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار یعنی زده است خداوند عالم مثل کلمه طیبه نیکوی پاکیزه را
بقول بعضی کلمه توحید است که لا اله الا الله باشد و بقول بعضی هر کلام نیکو و اعتقاد حقیست خدا اسرا آنرا
کرده است مانند درخت طیبه پاکیزه نموکننده و میوه دهنده الیست که ریشه اش در زمین فرو رفته باشد و محکم شده
باشد و شاخهایش بسوی آسمان بلند شده باشد و میوه خود را در هر وقت یا در هر سال یا در هر شش ماه
بلکه بقدرت تقدیر پروردگار آن بعضی گفته اند که آن درخت خرماست و بعضی گفته اند که تمثیل هر میوه درختیست
چنین که ریشه اش در زمین و شاخش در آسمان باشد و هر وقت که خواهی میوه دهد که در خارج مصداقی نداشته باشد و بعضی
گفته اند کلمه طیبه ایمان است و شجره طیبه ایمان است و میزند خدا مثلها برای مردمان شاید که ایشان متذکر شوند و پند گیرند
و مثل کلمه خبیثه که کلمه شرکست یا هر اعتقاد بد و سخن بدی که خدا نهی از آن فرموده باشد درخت خبیثه
بیقوتی خاست و بد میوه باشد که ریشه کن شده باشد از روی زمین و آنرا ثبات و قراری نباشد و بعضی گفته اند آن درخت
حنظل است و بعضی شوک گفته اند و بعضی گفته اند که هر او درختیست که ندیده اند ثبات باین اوصاف که مصداق نداشته
باشد و هر دو تشبیه در نهایت کمال و وضوح است زیرا که کلمات صادقه و عقاید حقه مانند درختی است که ریشه آن ثابت
است و سراج صاحبش از شکوک و شبهات از پا در نمی آید و بجانب آسمان بلند میشود و به بهشت راه دارد

ومقبول درگاه الهی میگردد و روز بروز بشکرانت صحیحه و اعمال صالحه و اطوار پسندیده و صفات رضیه بهره‌مند
میگردد و در دنیا آناً فآناً ثمرات طیبه از و ظاهر میشود و بیقین و بکثرت اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرب جناب
مقدس الهی میگردد و هر چند سعی کنند اهل باطل که آنرا بکنند و زایل گردانند نتوانند و در آخرت ثمر نعیم
ابدی و لذات غیر متناهیه و درجات عالیه میگردد و کلمات کاذبه و عقاید باطله ثمره‌اش مانند میوه حنظل
برای عقول سلیمه تلخ و ناگوار است و هر چند اهل ضلالت و جهالت سعی در تقویت آن نمایند بزودی
بیخ برکنده میشود و ثباتی ندارد و در آخرت بغیر وبال و نکال و زقوم و ضریع و غسلین ثمره نمی‌بخشد و اما
اخباری که خاصه و عامه در تاویل این آیات ذکر کرده اند عامه از ابن عباس روایت کرده اند که جبرئیل بحضرت
رسول صلی الله علیه و آله گفت مثل تو آن درخت است و علی شاخ آن درخت است و حسن و حسین میوه‌های آنند و در
فردوس الاخبار از حضرت رسول روایت کرده است که منم آن درخت و فاطمه بار آن درخت است و علی
گشن آن درخت است و حسن و حسین میوه‌های آن درخت اند و دوستان اهل بیت برگهای آن درخت اند و
بسندهای معتبر آن درخت در بهشت است و کلینی و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق روایت کرده اند که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که منم اصل آن درخت و علی فرع آنست و امامان از فرزندان ایشان
شاخهای آنند و علم ایشان میوه آنست و شیعیان برگهای آنند آیا در آن غیر اینها چیزی میباشد و گفت
والله [illegible] که مؤمنی [illegible] متولد میشود یک برگ بر آن درخت بهم میرسد و [illegible]
[illegible] برگی از آن درخت [illegible] و در معانی الاخبار روایت کرده است از حضرت باقر که
[illegible] فرزندان او [illegible] صلوات الله علیهم
[illegible] شیعیان ما

که متولد

که متولد میشود یک برگ از آن درخت میروید و علی بن ابراهیم و صفار از آن حضرت روایت کرده اند که شجره
رسول خداست و نسب آنحضرت ثابت است در بنی هاشم و فرع آن علی بن ابیطالب است و شاخ آن فاطمه است و میوه اش
فرزندان علی و فاطمه اند و برگهای آن شیعیان ایشانند و تؤتی اکلها کل حین باذن ربها امر و علومی است
که فتوی میدهند ائمه شیعیان خود را در هر حج و عمره از مسائل حرام و حلال و در بصائر از حضرت صادق روایت
کرده است که شجره سدرة المنتهی است و رسول خدا بیخ آنست و علی بلندی آنست و فاطمه فرع آنست و امامان
از ذریت فاطمه شاخهای آنند و شیعیان ایشان برگهای آنند و میوه آن که در بهشت میدهند علومی است که
در هر وقت از ائمه سؤال میکنند جواب میگویند پرسیدند که چرا آنرا منتهی میگویند فرمود زیرا که والله دین خدا
بآن منتهی میشود و هر که برگ آن درخت نیست مؤمن نیست از شیعه ما نیست و عیاشی از حضرت صادق
روایت کرده است که شجره طیبه مثلی است که خدا برای اهلبیت پیغمبر زده است و شجره خبیثه مثلی است که برای
دشمنان ایشان زده است و در بصائر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که شجره خبیثه مثل بنی امیه است
و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر قول حق تعالی و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة
للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا یعنی نگردانیدیم آن خوابی
را که نمودیم بتو مگر فتنه و امتحانی از برای مردم و نگردانیدیم شجره ملعونه را در قرآن مگر امتحانی از برای
مردم و میترسانیم ایشانرا و زیاد نمیکند ترسانیدن ما ایشانرا مگر طغیان بزرگ که شجره ملعونه سلسله
بنی امیه اند چنانچه عیاشی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت باقر و حضرت صادق
علیهما السلام روایت کرده اند که شجره ملعونه سلسله بنی امیه اند چنانچه عیاشی [illegible] و در کتاب سندهای بسیار
از حضرت صادق روایت کرده در تفسیر این آیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که جماعتی منبر او

بالای منبر و بعد از آن از حق تعالی سؤال کردم که در حیات من خواهد بود فرمود که بعد از وفات تو خواهد بود و بروا
دیگر فرمود دوازده نفر از بنی امیه را دیدم که بر منبر من بالا رفتند و شیخ طبرسی روایت کرده است که پیغمبر بوزینه چند را دید
که بر منبر بالا میروند و بزیر می آیند بعد از آن خندان نشد تا از دنیا رفت و در حدیث صحیح کالمعتبر از حضرت
صادق ع منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله خوابی دیده بود در وقتی که بر بالای منبر بود در خواب دید که
بوزینه چند را که بر منبر او بر میجهند مانند برجستن بوزینه و مردم را از پس پشت بر میگردانیدند پس
حضرت بیدار شد و آثار حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجره ملعونه را
بنی امیه تفسیر نمود و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره که حضرت امام حسن علیه السلام
با معاویه و اصحاب او علیهم اللعنه فرمود با مروان بن حکم گفت که خدا لعنت کرده است ترا و پدر ترا و خویشان
و فرزندان ترا و آن لعنت باعث زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما شده چنانچه حق تعالی فرموده است
که والشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا ای مروان تو و فرزندان تو
شجره ملعونه اید که خدا شما را در قرآن لعنت کرده است و ما که اهل قرآنیم و ظاهر و باطن قرآن را میدانیم آن
شجره ایم که خدا در وصف آن فرموده است اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن
ربها یعنی ظاهر میشود علوم قرآن از ما در هر زمان از برای مردم و دشمنان ما اهل شجره ملعونه اند که میخواهند
اطفا کنند و فرو نشانند نور ما را بدهنهای خود و خدا البته نور ما را تمام میکند هر چند ابا کنند و نخواهند کافران
و منافقان و اکثر مفسرین منافقان معنی این آیات را که بیان کردیم هر آینه از قرآن محو انداخته اند چنانچه انداخته اند
از قرآن آیات بسیار را که در مدح ما و مذمت دشمنان ما صریح بود و مترجم گوید که تاویلاتی که در این احادیث بسیار
وارد شده انطباق تمامی آیات کریمه غایت وضوح دارد که معلوم است که حق تعالی نزد ابراهیم بیان

و علوم حقه امور نیست که موجب سعادت دنیا و عقبا میگردند و انهار آنرا تشبیه بدرختی فرموده است زیرا که
حق تعالی در اکثر آیات لذات روحانیه را بلذات جسمانیه که همت قاصران مقصور بر آنست مثل زده و در
امور معقوله را بامور محسوسه که مبلغ علم جاهلان همانست تشبیه نموده پس علم و ایمان و اعمال صالحه را تشبیه فرموده است
بدرختی ثابت محکمی که سر آن باسمان کشیده و در بهشت ریشه آن درخت حضرت رسالت پناه است صلعم که منبع جمیع کمالات
است و بنابر این جمیع اجزای این درخت از ریشه غذا میکشند و تربیت می یابند تمام شعب جمیع ائمه و اتباع ایشان
و نور ایشان باین جناب از او بهره مند میگردند و ساق آن درخت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که اصل
و منور آن درخت است و غایت درخت بآن است و سایر اجزا بتوسط آن بهره می یابند حضرت فاطمه علیها السلام
بمنزله شاخ بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب جمیع ائمه است بحضرت رسالت صلعم و بتوسط
نور آن حضرت بایشان سرایت کرده است و شاخهای دیگر که از شاخ بزرگ رسته است مثل سایر ائمه
علیهم السلام که بتوسط ایشان ثمرات علوم رسالت بخلق میرسد و انوار مصطفوی و مرتضوی در همه
ایشان مجتمع گردیده و هرگاه چنانکه هر یکی از آن شاخها بلند باسمان رفعت کمال مرتفع میگردد و علوم
ایشان که بخلق میرسد قلوب و ارواح شیعیان بآنها تربیت و قوت می یابند بمنزله میوه های آن درخت
و مخلصین شیعیان که حافظ و جامع و قابل ثمرات علوم ایشانند و خود را در مهالک فدای ایشان میکنند
و علوم و معارف ایشانرا از دیگران پنهان میدارند بمنزله برگهای این شجره طیبة الثمره اند که آن میوه ها را
از گرمی و حرارت آفتاب و گرد و غبار حراست مینمایند و آنها را در میان خود پنهان میدارند و اعدای
ایشان را بآن شجره خبیثه و شجره ملعونه تشبیه فرموده و بعضی از آن ملاعین بمنزله ریشه اند مثل ابوبکر و عمر و بعضی
بمنزله شاخها اند مثل بنی عباس و امثال ایشان و شیعیان گمراه ایشان بمنزله برگهای آن درخت اند

ن و درخت عبارت از شبهات و شکوک و علوم باطله ایشان است بمنزله حنظل تلخ است که قاتل اهل
دنیا است و مثال شجره اولی شجره طوبی است که در بهشت اصلش در خانه امیرالمؤمنین است و در هر خانه
از شیعیان شاخی از آن هست یا سدرة المنتهی است و مثال شجره ثانیه در آخرت شجره زقوم است که از جهنم
بر روید و میوه اش طعام دشمنان اهلبیت است و در این مقام سخن بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر زیاده از این ندارد

فصل بیست و دویم در بیان تاویل آیات هدایت که با ائمه علیهم السلام است و در این معنی آیات بسیار است
اول قوله تعالی و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون یعنی از آنها که خلق کرده ایم امتی و جماعتی
هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بحق عدالت میکنند علی بن ابراهیم و عیاشی و کلینی و صفار
و ابن شهرآشوب و غیر ایشان بسندهای بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند
که مراد ازین امت آل محمد علیهم السلام اند و حافظ ابونعیم و ابن مردویه از محدثان عامه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
روایت کرده اند که فرمود که این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد هفتاد و دو فرقه ایشان در جهنم خواهند رفت
و یک فرقه ایشان در بهشت و ایشان آن فرقه اند که خدا در شان ایشان فرموده است و ممن خلقنا
امة یهدون بالحق و به یعدلون و ایشان شیعیان منند و عیاشی مثل این روایت را از حضرت
امیرالمؤمنین روایت کرده است دویم والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع
المحسنین یعنی آنها که جهاد و سعی میکنند در راه ما البته هر آینه هدایت میکنیم ایشان را براههای خود و بدرستیکه
خدا با نیکوکاران است علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه برای آل محمد و شیعیان
ایشان است و فرات از آن حضرت روایت کرده است که این آیه در شان ما اهلبیت نازل شده است سیم افمن یهدی الی
الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی آیا پس کسی که هدایت میکند مردم

مردم را بسوی حق سزاوارتر است که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند یا کسی که هدایت نمی یابد
مگر آنکه هدایت کرده شود پس چه میشود شما را چگونه حکم میکنید علی بن ابراهیم از امام محمد باقر روایت کرده است
که آنکه هدایت میکند مردم را بحق محمد است و بعد از او آل محمد و آنکه هدایت نمی یابد مگر آنکه هدایت کرده شود کسی است
که مخالفت اهلبیت رسول کند بعد از آن حضرت و ابن شهر آشوب از زید بن علی روایت کرده است و سابقا
بیان کردیم که این بصریح است در امامت ائمه علیهم السلام زیرا که باتفاق هر یک از ایشان در عصر خود که بودند
از اهل زمان خود اعلم بوده اند خصوصا از آنها که دعوای خلافت میکرده اند چهارم ومن اضل ممن اتبع
هویه بغیر هدی من الله و کیست گمراه تر از آن کسی که خواهش نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا
کلینی و صفار و غیر ایشان از حضرت امام رضا باسندهای معتبر صحیح روایت کرده اند یعنی کسی که دین خود را برای
خود اختیار کند بدون امامی از ائمه هدایت کننده و در روایت دیگر بدون هدایتی از ائمه هدی و ایضا کلینی روایت
کرده است که حضرت باقر بسدیر صیرفی گفت که ای سدیر میخواهی که بنمایم بتو آنها را که مردم را منع میکنند از دین خدا
پس نظر کرد بسوی مسجد ابو حنیفه و سفیان ثوری در مسجد نشسته بودند فرمود که اینها راه زنان دین خدا اند
بی هدایتی از جانب خدا و بدون کتاب ظاهر کننده اند این خبیثان چند اگر در خانه های خود بنشینند و مردم
کسی نیابند که دروغ بر خدا و رسول نبندند و خواهند آمد نزد ما و آنچه حق است از جانب خدا و رسول با ایشان
خواهیم گفت گمراه نخواهند شد پنجم وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی یعنی
بدرستی که من بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند گفته اند یعنی از شرک و ایمان بیاورد گفته اند یعنی
بخدا و رسول و عمل شایسته بکند یعنی واجبات را بجا آورد پس هدایت یابد گفته اند یعنی بر ایمان بماند تا از دنیا
برود یا شک در ایمان نکند یا آنکه بدعت در دین نکند کلینی و عیاشی و ابن بابویه بسندهای بسیار از

باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که یعنی هدایت یابید بسوی ما اهل بیت بخدا
سوگند که اگر کسی عبادت کند در تمام عمر خود یا عمر دنیا در میان رکن و مقام که بهترین جاهای عالم است
و بمیرد بدون ولایت ما خدا او را در قیامت برو در جهنم افکند ششم من اتّبع هدای فلا یضل و لا
یشقی یعنی کسی که متابعت کند هدایت مرا پس او گمراه نمیشود و تعب نمیکشد در دنیا و در عقبا بعافیت این با بسیار
و کلینی و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که یعنی هر که بامامت ائمه علیهم السلام قایل شود و متابعت امر
ایشان بکند و از امر ایشان تجاوز نکند گمراه نمیشود در دنیا و تعب نمیکشد در آخرت و در روایت دیگر حضرت رسول
فرمود ایها الناس پیروی کنید هدایت خدا را تا هدایت یابید و برشد و صلاح فایز گردید و هدایت خدا هدایت
پیغمبر است و هدایت من هدایت علی بن ابیطالب است هر که متابعت کند هدایت او را در حیات من و بعد از فوت من
پس بتحقیق که متابعت کرده است هدایت مرا و هر که متابعت کند هدایت مرا پس بتحقیق که متابعت کرده
است هدایت خدا را و گمراه و شقی نمیشود پس فرموده است و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و
نحشره یوم القیمة اعمی یعنی هر که اعراض کند و رو بگرداند از ذکر من پس بدرستیکه از برای اوست در دنیا
یا در جهنم زندگانی تنگی و محشور میگردانیم او را در قیامت کور در احادیث بسیار کلینی و دیگران روایت کرده اند
که ذکر خدا ولایت علی بن ابیطالب است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه در شان
ناصبیان و مخالفان است که در حقیقت خود که ایشان عذره خواهد بود بجزای آن که مال در دنیا بخورده اند
ابن مسعود و دیگران روایت کرده اند که زندگانی تنگ فشار قبر است و ایضا کلینی از حضرت صادق روایت کرده
است که ذکر خدا در این آیه ولایت امیر المؤمنین است هر که اعراض کند از ولایت آن حضرت در قیامت کور محشور
میشود یعنی نابینا در دنیا دلش کور بوده است از ولایت علی و حیران بوده است در دین خود در آخرت کور چشم و حیران

خواهد بود آیه سیم قال رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا گوید پروردگارا چرا امر حشر
کردی کور و حال آنکه در دنیا بینا بودم قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها وکذلک الیوم
تنسی یعنی حق تعالی فرماید که همچنین آمد بسوی تو آیات ما پس فراموش کردی آنها را حضرت فرمود که مراد
از آیات ائمه اند علیهم السلام متابعت ایشان را ترک کردی همچنین ما امروز ترا فراموش کردیم حضرت
فرمود که یعنی ترا در جهنم خواهیم گذاشت چنانکه ترک کردی طاعتهای ما را و سخنهای ایشان را نشنیدی
وکذلک نجزی من اسرف ولم یؤمن بآیات ربه یعنی همچنین جزا میدهیم کسی را که از
حد بدر رود در عصیان خدا و ایمان نیاورد بآیات پروردگار خود حضرت فرمود که یعنی چنین
جزا میدهیم کسی را که ترک کند ائمه را از روی عناد و اعتقاد بامامت ایشان نکند و متابعت آثار ایشان
ننماید و از حد بدر رود بسبب عداوت آل محمد صلی الله علیه وآله آیه هشتم فستعلمون من اصحاب الصراط السوی
ومن اهتدی یعنی پس زود خواهید دانست که کیستند اصحاب راه راست و کیست که هدایت یافته است از
انبیا و دیگران بسندهای بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که علی صاحب
راه راست است و کسی که هدایت یافته است کسی است که ولایت او را قبول کرده است آیه نهم اولئک الذین هدی
الله فبهدیهم اقتده یعنی ایشانند آنها که خدا هدایت کرده است ایشان را پس بهدایت ایشان اقتدا کن
بپیروی کن عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که ما از آنهائیم که خدا هدایت کرده است باید که مردم پیروی
ما کنند آیه دهم ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم یعنی بدرستیکه این قرآن هدایت میکند مردم
بسوی طریقه که آن درست ترین طریقهاست صفار و عیاشی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت
کرده اند که مراد طریقه امامت و ولایت است و درست ترین طریقه هاست آیه یازدهم ولتکبروا الله علی ما

هدانا یعنی و از برای آنکه خدا را به بزرگی یاد کنید بر آنکه هدایت کرده است شما را و در محاسن روایت کرده
است که تکبیر تعظیم خداست بر هدایت و ولایت اهل‌بیت علیهم السلام آیه دوازدهم و قالوا الحمد لله الذی
هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی گویند اهل بهشت حمد و سپاس خداوندی را است که
هدایت کرد ما را بسوی این یعنی بسوی بهشت و نعیمهای آن یا بسوی عملی که بسبب آن مستحق اینها شدیم و نبودیم
که راه یابیم بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خدا کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که چون
روز قیامت شود بطلبند حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه صلوات الله علیهم پس بازدارند
ایشان را برای حساب خلایق و شفاعت ایشان پس چون شیعیان ایشان را در آن مرتبه عظیم ببینند
شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا یعنی هدایت کرد ما را بسوی ولایت
امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او آیه سیزدهم و ممن هدینا واجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا
و بکیا یعنی و از آنها که هدایت کردیم و برگزیدیم ایشان را هرگاه خوانده شود بر ایشان آیات خداوند رحمان
بر رو افتند سجده کنندگان و گریه کنندگان طبرسی و ابن شهرآشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
روایت کرده‌اند که فرمود مراد از این آیه مائیم و این آیه در شیعه ما است

## فصل سی و سوم

در تاویل آیات
که مشتمل است بر لفظ امت در شان ائمه علیهم السلام و آن چندین آیه است آیه اول و لتکن منکم امة
یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون یعنی و باید که بوده باشد از شما امتی گروهی
که بخوانند مردم را بسوی خیر و دین حق و امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و شیخ طبرسی روایت کرده است
که حضرت صادق نیز چنین بخواند و لتکن منکم ائمة یعنی باید که بوده باشد از شما امامان و پیشوایان و این
اوصیا مراد است باشد و نیز حکم گوید که اگر در این آیه امت باشد باز مراد ائمه خواهند بود و در و کنتم خیر امة اخرجت

اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون بالله یعنی بودید
بهترین امتی که بیرون آورده شده‌اند برای مردم امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و ایمان
می‌آورید بخدا علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح از ابن سنان روایت کرده است که چون این آیه را نزد حضرت
صادق علیه السلام خواندم حضرت فرمود که این امت بهترین امتها باید که حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم
السلام را بکشند شخصی گفت فدای تو شوم پس آیه چگونه نازل شده است انتم خیر ائمة اخرجت للناس
یعنی شما بهترین امامانید که بیرون آورده شده‌اید برای مردم پس فرمود که نمی‌بینی که بعد از این مدح کرده
است ایشان را باوصافی که کار امامانست عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که این آیه
در شان محمد و اوصیای آن حضرت نازل شده است و در حدیث دیگر نیز از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد امتی است که واجب شده است برای ایشان دعای حضرت
ابراهیم چنانچه حق تعالی میفرماید واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل ربنا تقبل منا
انک انت السمیع العلیم ربنا واجعلنا مسلمین لک وارنا مناسکنا وتب علینا انک انت
التواب الرحیم ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک ویعلمهم الکتاب و
الحکمة ویزکیهم انک انت العزیز الحکیم یعنی و یاد آور وقتی را که بلند کردند ابراهیم پایه‌ها
را از خانه کعبه و اسمعیل گفتند پروردگارا قبول کن از ما بدرستیکه توئی شنوا و دانا پروردگارا بگردان
ما را انقیاد کنندگان مر ترا و بنما بما مناسک حج ما را و قبول کن توبه ما را بدرستیکه توئی بسیار قبول کننده
توبه و مهربان ای پروردگار ما برانگیز و مبعوث گردان در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند
بر ایشان آیه‌های ترا و تعلیم نماید ایشان را کتاب و حکمت و پاکیزه سازد ایشان را از عقاید فاسده و اخلاق و اعمال

بدرستیکه توئی عزیز و حکیم حضرت فرمود که چون حق تعالی اجابت کرد دعای ابراهیم و اسمعیل را
و مقرر فرمود که در ذریت ایشان ائمه مسلمه انقیاد کننده باشند و در میان این امت رسولی از ایشان
مبعوث گرداند که آیات الهی و حکمت را بر ایشان بخواند حضرت ابراهیم بعد از آن دعای دیگر سوال کرد که آن
ذریت را پاک گرداند از شرک بخدا و از پرستیدن بتها تا امامت در میان ایشان تواند بود و مردم پیروی ایشان
بکنند پس گفت رب اجعل هذا البلد امنا واجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام رب انهن
اضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی و من عصانی فانک غفور رحیم یعنی ای پروردگار
من بگردان این شهر مکه را ایمن و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را ای پروردگار بدرستیکه این
بتها گمراه کردند بسیاری از مردم را پس هر که پیروی کند مرا پس بدرستیکه او از منست و هر که نافرمانی کند
پس بدرستیکه توئی آمرزنده و مهربان حضرت فرمود پس این دلیل است که نمیباشد ائمه و امت مسلمه که محمد صلعم
در میان ایشان مبعوث میگردد مگر از ذریت ابراهیم پس امت وسطی و خیر امت اهلبیت پیغمبرند که حضرت رسول صلعم
از ایشان مبعوث گردیده و حق تعالی دلهای مردم را بسوی ایشان مایل گردانیده بدعای حضرت ابراهیم و اجعل
افئدة من الناس تهوی الیهم و ابن شهر آشوب از حضرت باقر روایت کرده است خیر امة مراد اهل بیت
حضرت رسول الله صلعم روایت دیگر اهلبیت پیغمبر بهترین اهل بیتها یند که برای مردم بیرون آورده اند و
ظاهر گردانیده اند و ایضا از حضرت باقر ع روایت کرده است که این آیه را چنین خواند و انتم خیر ائمة
و فرمود که جبرئیل این نحو نازل گردانیده و مراد محمد و علی و اوصیا فرزندان ایشان است مترجم گوید
که از این احادیث شریفه ظاهر شد که خواه انتم باشد و خواه کنتم و خواه خیر امة باشد و خواه خیر ائمة
خطاب بائمه اهلبیت رسول است صلوات الله علیهم و مراد ایشانند و اگر خطاب بجمیع امت باشد باز

حضرت

خیریت آنها باعتبار آنست که ایشان در میان امت هستند چنانچه از سیاق آیات کریمه معلوم
است که مراد جمیع این امت نیست چهارم وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون یعنی
و آنکه این امت شما امت واحده اند و منم پروردگار شما پس بپرهیزید از عذاب من و اکثر مفسران
گفته اند مراد از ملت دین است و ابن ماهیار و ابن شهرآشوب از حضرت باقر روایت کرده اند که مراد از امت
آل محمد است چهارم وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بآیاتنا یوقنون یعنی
گردانیدیم از ایشان امامان و پیشوایان که هدایت میکنند بامر ما چون صبر کردند و بودند که بآیات ما یقین
داشتند و در جای دیگر میفرماید بعد از ذکر فرعون و لشکرهای او وجعلناهم ائمة یدعون الی النار
ویوم القیمة لا ینصرون واتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة ویوم القیمة هم من المقبوحین یعنی و
گردانیدیم ایشان را امامان که میخوانند مردم را بسوی آتش جهنم و در روز قیامت یاری کرده نمیشوند و از
پی ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را و در روز قیامت زشت گردانیده شدگانند و علی بن ابراهیم و کلینی
و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام که امام در کتاب
خدا دو امام است زیرا که فرموده است وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا فرموده یعنی مردم را بامر ما نه
بامر مردم مقدم میدارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را پیش از حکم خود و در جای دیگر فرموده است وجعلناهم
ائمة یدعون الی النار یعنی پیشوایان کفر و ضلالت که مقدم میدارند امر خود را پیش از امر خدا و حکم خود را
پیش از حکم خدا و بخواهش خود حکم میکنند برخلاف کتاب خدا و در بصائر بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است
که نمیباشد دنیا مگر آنکه امام نیکوکار و امام بدکاری هست پس امام نیکوکار آنست که خدا در آیه اول فرموده و بدکار آنست
که در آیه دویم فرموده است و در روایت دیگر فرمود که مردم را با صلاح نمی آورد مگر امام عادل یا امام فاجر پس حضرت

الی روایت کرده اند و از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که امامان از قبیله قریش اند نیکوکاران
ایشان پیشوای نیکوکاران اند و بدکرداران ایشان پیشوای بدکرداران اند و این آیه دویم را حضرت خواند و
فرات بن ابراهیم و غیر او باسانید بسیار از حضرت باقر ع روایت کرده اند که تفسیر قول حق تعالی و جعلنا منهم ائمة یهدون
بامرنا فرموده که این در شأن امامان از فرزندان فاطمه اند نازل شده و مخصوص ایشان است که مردم را هدایت
میکنند بامر خدا و ابن ماهیار از آنحضرت روایت کرده است که این آیه از برای امامان از ذریت فاطمه نازل شده است و
روح القدس وحی میکند بسوی ایشان در سینه های ایشان مترجم گوید که باینها از احادیث سابقه و آنچه ذکر کرده ایم
برای صاحبان یقین کافی است و اگر کسی توهم کند که آیه اول بعد از ذکر حضرت موسی و بنی اسرائیل وارد شده است
و شبیه آن در موضع دیگر بعد از ذکر اسحاق و یعقوب و سایر انبیا وارد شده است و آیه دویم بعد از ذکر فرعون
و جنود او واقع شده است پس چگونه تواند بود که اول در شأن اهل بیت و دویم در شأن دشمنان ایشان نازل شده است یا جواب
دیگر مذکور شد که حق تعالی قصص گذشتگان را در قرآن برای آن ذکر فرموده که این امت با اینها مشابهت دارند و
نظیر آنها در این امت جاری گردانیده پس ظاهر آیه در شأن آنهاست و بطن آیه در شأن نظیر ایشان است در این امت
و نظیر انبیای بنی اسرائیل در این امت حضرت رسول و امامان بعد از او صلوات الله علیهم و نظیر دشمنان آنها
فرعون و قارون و نمرود است و اشباه ایشانند از این امت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور و اعوان
اهل بیت باشند بعد از این وارد شده است که فرعون و هامان و قارون ابوبکر و عمر و عثمان اند و بسا هست که
از ابوبکر بجهل این امت با آنکه در آیات قرآنی بسیار است که اول آیه در شأن کسی است و آخر آیه در شأن دیگری
وکذلک جعلناکم امة وسطا یعنی و همچنین گردانیدیم شما را امتی میانه یا بهترین تا بوده باشید گواهان
بر مردم و در احادیث بسیار از ائمه علیهم السلام منقول است که مائیم امت وسط و مائیم گواهان خدا

بر خلق او و حجت خدا در زمین او و در این باب احادیث بسیار گذشت و کل شیء احصیناه
فی امام مبین یعنی و همه چیز را احصا کرده ایم در پیشوای بیان کننده و اکثر مفسرین گفته اند که مراد از امام مبین
لوح محفوظ است و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که امام مبین علی بن ابیطالب است
که حق تعالی علم همه چیز را در او جا داده است و در معانی الاخبار از حضرت باقر روایت کرده است که چون این آیه بر حضرت
رسول نازل شد ابوبکر و عمر برخاستند و سؤال کردند که یا رسول الله آیا کتاب مبین تورات است فرمود نه پرسیدند انجیل
است فرمود نه گفتند پس قرآن است فرمود نه پس در آن وقت حضرت امیر پیدا شد حضرت فرمود اینست آن امامی
که خدا همه چیز را در او احصا کرده است و باین مضمون احادیث بسیار است انشاء الله تعالی در احوال آن حضرت مذکور
خواهد شد فصل بیست و چهارم در بیان سلم و اسلام در ائمه و شیعیان ایشان علیهم السلام و آن
چند آیه است اول یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه
لکم عدو مبین یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید داخل شوید در سلم یعنی در اطاعت و انقیاد همگی و پیروی
نکنید گامهای شیطان را بدرستیکه او شما را دشمنی است آشکار کننده دشمنی خود را و عیاشی روایت کرده است
بسندهای بسیار که سلم ولایت علی بن ابیطالب و اوصیای بعد از او و معرفت ایشان و اقرار بایشان است
و خطوات شیطان ولایت ابوبکر و عمر و عثمان است و کلینی و ابن بابویه و دیلمی و دیگران نیز این مضمون
را روایت کرده اند مترجم گوید که این تأویل در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب با مؤمنان است
خطاب که بایشان که در اسلام داخل شوید معنی ندارد پس خطاب با جماعتی است که ایمان بخدا و رسول دارند که
انقیاد ایشان بکنند در آنچه فرماید و عهدها که ایشان از ایشان گرفته اند ولایت اهل بیت علیهم السلام است
و شرط قبول جمیع عبادات و باب علم جمیع اینها است یا خطاب با منافقان است که بظاهر اظهار ایمان

میکردند و در باطن انکار امامت حضرت امیرالمؤمنین ع و سایر فرزندهای آنحضرت میکردند و در باطن
ایمان بهمه آنها نیاوردند و همه آنها ولایت بوده و دوم ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون
و رجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی زده است خدا مثل
مردیرا که در او شریکان هستند ناسازگاران با یکدیگر و مردی خالص از برای مردی آیا یکسانند ایشان در مثل و حالت
ستایش مر خدا را که حق را ظاهر کرده است بلکه بیشتر ایشان نمیدانند اکثر مفسران گفته اند که حق تعالی این مثل را برای
مشرکان و موحدان زده است که مشرک بمنزله بنده ایست که خدمت چندان آقا کند و اعمال ایشان مخالف یکدیگر باشند
یکی او را بکاری فرماید و دیگری بکار دیگر و هر یک مهم او را بدیگری حواله کنند زیرا که بر تقدیری که اینها شعوری
داشته باشند و قصد عبادت و کاری از ایشان آید چنین خواهند بود و موحد چون برای یک خدا خالص
گردانیده و بندگی یک خداوند کریم رحیم قادر را اختیار کرده است که قادر بر نفع و ضرر است البته این بهتر خواهد بود
از آنکه چندین خدا را بندگی کند و هیچیک متوجه او نشوند کلینی و برقی و شیخ در معانی الاخبار روایت کرده اند که این مثلی است
که حق تعالی برای امیرالمؤمنین ع و دشمنان او زده است و در وجه اول آنکه رجلا فیه شرکاء ابوبکر باشد که اتباع او و اینها همه
مختلف اند و چون امام ایشان بر حق نیست فرقه‌های مختلف شده اند و رجلا سلما لرجل شیعیان امیرالمؤمنین
اند که چون امام ایشان بر حقست و علم او از جانب خداست همه تابع او و بر یک طریقه اند و وجه دوم آنکه رجل اول
مثلا ابوبکر و امثال او است که تابع حضرت رسول ص نبودند و تابع شیطان و راههای باطل خود بودند و رجل
دوم امیرالمؤمنین است که تابع حضرت رسول ص بود و بس چنانچه ابوالقاسم حسکانی روایت کرده است که
حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که منم آن رجل که سالم بودم برای رسول خدا ص و در حدیث دیگر فرمود که یک نام من
در قرآن سلم است و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السمیع العلیم یعنی

یعنی و اگر میل کنند بسوی صلح و انقیاد پس میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا بدرستیکه
او است شنوا و دانا مفسران گفته اند که این آیه منسوخ شده بآیهٔ قتال یا مخصوص باهل کتابست که از ایشان
جزیه قبول توان کرد و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که سلم داخل شدن در امر ما است یعنی
قبول کردن امامت مترجم گوید بنابراین تاویل میتواند بود که ضمیر راجع بمنافقان باشد یعنی اگر ایشان بحسب ظاهر
قبول امامت علی بن ابیطالب بکنند قبول کن از ایشان هر چند دانی که در باطن منافقند و در مقام
حیله و مکرند **فصل سی و پنجم** در بیان آنکه ایشانند خلفای خدا که میخواهد ایشانرا متمکن گرداند در زمین
و وعدهٔ نصرت بایشان داده است و بعضی از آیات که در شان قائم آل محمد نازل شده است و در آن
آیات بسیار است اول نتلوا علیک من نبإ موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون ان فرعون علا
فی الارض و جعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم یذبح ابناءهم و یستحیی نساءهم
انه کان من المفسدین و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الوارثین و نمکن
لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون یعنی میخوانیم بر تو
از خبر موسی و فرعون بحق و راستی برای گروهی که ایمان می آورند بدرستیکه فرعون بلندی یافت
در زمین و گردانید اهل زمین را فرقهای مختلف ضعیف میشمرد گروهی از ایشانرا میکشت پسران
ایشانرا و زنده میگذاشت زنان ایشانرا برای خدمت کردن بدرستیکه او از فساد کنندگان بود و میخواهیم
که منت بگذاریم بر آنهائی که ضعیف گردانیده بودند در زمین و بگردانیم ایشانرا پیشوایان و بگردانیم ایشانرا
وارثان و متمکن گردانیم ایشانرا در زمین و بنمائیم فرعون و هامان و لشکرهای ایشانرا از ایشان آنچه
بودند که بیم داشتند از آن و علی بن ابراهیم گفته است که خبر داد خدا پیغمبر خود را بآنچه رسید بموسی و

داهیها از فرعون و از کشتن و ستم کردن آن تا آنکه تسلّی باشد از برای آنحضرت در آنچه با اهل بیت
او خواهد رسید از ستم کردن و کشتن بعد از تسلّی دادن بشارت دادن آنحضرت را که بعد از این ظلمها که به
ایشان واقع شود تفضّل خواهد کرد بر ایشان و ایشان را خلیفهها خود گرداند و در زمین امامان و پیشوایان خواهد
گردانید ایشان را و رجعت ایشان را با دشمنان ایشان به دنیا بر خواهد گردانید که تا انتقام بکشند ایشان
پس فرمود و نرید ان نمن تا آنجا که گفت و نری فرعون و هامان و جنودهما و اینها کنایه است از
آنها که غصب کردند حق آل محمد یعنی ابوبکر و عمر و اتباع ایشان منهم یعنی از آل محمد ما کانوا یحذرون
یعنی آنچه حذر میکردند از آنها از کشته شدن و عذاب و اگر مراد غلبه موسی بود بر فرعون بایست ضمیر مفرد باشد
نه ضمیر جمع پس ذکر موسی و فرعون بر سبیل مثال است یعنی چنانچه فرعون بر موسی ستم کرد بر موسی و اصحاب
او تا آخر او را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاک کردیم همچنین با انواع ستمها و کشتن و خائف گردانیدن از فراعنه این
امت با اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم خواهد رسید و در آخر ایشان را با دشمنان به دنیا بر خواهیم گردانید
که از آنها انتقام بکشند و به تحقیق که حضرت امیر المؤمنین در بعضی از خطبهها اشاره باین محل کرده است و فرموده
است ایها الناس اول کسی که بغی کرد بر خدا در روی زمین عناق دختر آدم بود حق تعالی بیست انگشت از
برای او خلق کرده بود و در سر انگشتی دو ناخن دراز داشت مانند دو داس بزرگ که با آن درو کنند و چون
می نشست یک جریب زمین را در زیر خود میگرفت و چون بغی کرد و کافر شد و بر مردم ستم کرد حق تعالی انگیخت
برای هلاک او شیری را مانند فیل و گرگی را مانند شتر و کرکسی را مانند استر و او را کشتند و در اول خلقت این حیوانات چنین
بزرگ بودند پس خدا دشمنان قهار امینها را بر او مسلط گردانید تا او را کشتند و بدرستیکه خدا فرعون و هامان را کشت
یعنی ابوبکر و عمر و قارون را در زمین فرو برد یعنی عثمان به درستیکه بعد از این شکایت فرمود از آنها که غصب حق
کردند

حق او کردند و فرمود که توبهٔ ایشان مقبول نیست و ایشان در عذاب خدا هستند در برزخ تا به جهنم
روند و چه بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بموسی که پنهان متولد شد و پیوسته از فرعون و اصحاب او
پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید و قائم نیز چنین بود از ترس ایشان پنهان خواهد بود و خروج و
ظهور خواهد کرد ان شاء الله و در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روزی نظر کرد بسوی علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم و بسیار گریست و فرمود که شمایید آنها که ضعیف خواهند
گردانید بعد از من مفضل پرسید که مراد حضرت رسول از این سخن چه بود حضرت فرمود یعنی شما امامان خواهید
بود بعد از من چنانچه حق تعالی میفرماید و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة
تا آخر آیه پس خدا خبر داده است مستضعفون که امامان گردانند ایشانند و این آیه جاریست در ما اهلبیت تا روز
قیامت و در هر عصری امامی از ما خواهد بود و ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که این آیه در
شان ماست و آیه‌ها بسیار و شیخ طبرسی و دیگران بسندهای بسیار از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود
بحق خداوندی که دانه را شکافته و گیاه را رویانیده و خلایق را آفریده که البته این دنیای غدار میل خواهد کرد
و مهربان خواهد شد بما بعد از سرکشی چنانچه ناقهٔ بدخوی دندان گیرنده مهربان میشود با فرزندان خود پس این
آیه را تلاوت فرمود و عیاشی روایت کرده است که روزی حضرت امام محمد باقر علیه السلام نظر کرد بحضرت صادق علیه السلام و فرمود
بخدا سوگند که این از آنهاست که خدا در این آیه فرموده است و این آیه را خواند و ایضا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
روایت کرده است که فرمود بحق خداوندی که محمد را بحق فرستاده است که نیکوکاران از ما اهلبیت و شیعیان
ایشان بمنزلهٔ موسی و شیعیان اویند و دشمنان ما و اتباع ایشان بمنزلهٔ فرعون و اتباع اویند و ابن بابویه
روایت کرده است از ثویر بن ابی فاخته که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که آنچه بود در پیش

سوره طسم را خواندم چون باینجا رسیدم که و نجعلهم الوارثین حضرت فرمود بس است و فرمود بحق
خداوندیکه محمد را فرستاده است که ابرار ما اهلبیت و شیعیان ما بمنزله موسی و شیعیان او هستند و علی بن ابراهیم
و دیگران روایت کرده اند از منهال بن عمرو که بعد از شهادت حضرت امام حسین ع از حضرت امام زین العابدین ع
پرسیدم که چگونه صبح کرده فرمود که صبح کرده ام در میان قوم خود مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون که می کشتند
پسران ما را و اسیر میکنند زنان ما را و اخبار در نزول این آیات در شان اهلبیت علیهم السلام بسیار است و در احوال
حضرت قایم مذکور خواهد شد انشاء الله و تطبیق این تاویلات بر آیات بنحویکه در آیات فصول سابقه ذکر کرده ایم
نهایت وضوح دارد دویم ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء
والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا
واجعل لنا من لدنک نصیرا یعنی چیست شما را که کارزار و قتال نمیکنید در راه خدا و در راه آنها که
ضعیف گردانیده اند ایشان را از مردان و زنان آنها که میگویند ای پروردگار ما بیرون بر ما را از این قریه که
ستمکارند اهل آن و بگردان از برای ما از نزد خود یاوری و بگردان از برای ما از نزد خود یاری کننده
و اکثر مفسران گفته اند که این ضعیفان جماعتی بودند که در مکه گرفتار بودند بسبب اسلام کافران و ایشان را عذاب
و شکنجه میکردند و قدرت بر هجرت نداشتند حق تعالی تحریص بر قتال کافران نموده که ایشان را خلاص
نمایند از ظلم آنها و عیاشی بروایت معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده است که این آیه
در شان اهل بیت علیهم السلام است که ظالمان این امت ایشان را ضعیف گردانیده اند و یاوری ندارند
حق تعالی امر کرده است مسلمانان را که در راه ایشان جهاد کنند و ایشان را بر دشمنان یاری دهند و ایشان را با
منفرون گردانیدند باین تاویل اقربست و بنابر تاویل ممکن است که مراد از قریه مدینه طیبه باشد و اهلش حضرت امیر

از آنجا بکوفه هجرت فرموده و اهل کوفه یاری آنحضرت کردند با آنکه این تأویل بطن آیه است منافات
با ظاهر این ندارد و گفته وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی
الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَى لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُولَئِکَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ یعنی وعده داده است آنها را که ایمان آورده اند از شما و کرده اند کارهای شایسته را که هر آینه
خلیفه گرداند آنانرا که بودند پیش از ایشان و هر آینه متمکن خواهد گردانید برای ایشان دین ایشان را که
پسندیده است برای ایشان و هر آینه تبدیل خواهد کرد برای ایشان بعد از ترس ایشان از دشمنان
ایمنی که بپرستند مرا و شریک نگردانند با من چیزی را در پرستیدن و هر که کافر شود بعد از این پس آنها هستند
فاسقان و کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند
که این آیه کریمه مخصوص امامان و دلیل آن است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و وعده فرموده است و بشارت داده
است ایشانرا که خلیفه گرداند ایشانرا برای علم خود و دین خود چنانچه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید
و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شأن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و عیاشی و دیگران از حضرت
علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده اند که این ایمنی برای شیعیان ما در زمان حضرت مهدی این امت
خواهد بود و آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شأن او فرموده که اگر باقی نمانده باشد از دنیا مگر روزی خدا آن روز را البته
دراز گرداند تا مردی از فرزندان من متولی شود بر مردم که همنام من باشد و زمین را پر از عدالت کند بعد از آنکه
پر از ظلم و جور شده باشد و فرات بن ابراهیم بسندهای بسیار روایت کرده اند که این آیه در شأن آل محمد است
و در دعاها و زیارات بسیار این مضمون وارد شده است در باب آیاتی که در شأن حضرت قائم علیه السلام

نازل شده با سایر اخبار که مذکور خواهد شد ان شاء الله چهارم الذین ان مکّناهم فی الارض
اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور و ان
یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین
و کذب موسی فاملیت للکافرین ثم اخذتهم فکیف کان نکیر یعنی آنانکه اگر تمکین کنیم
ایشان را در زمین برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و امر میکنند مردم را بنیکیها و نهی میکنند از
بدیها و مر خدا راست عاقبت امور و اگر تکذیب کنند ترا پس بتحقیق که تکذیب کردند پیش از ایشان
قوم نوح و عاد که قوم هود بودند و ثمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین که
قوم شعیب بودند و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادیم مر کافران را پس گرفتیم ایشان را پس چگونه
بود انکار من بر ایشان ابن شهرآشوب و ابن بابویه و فرات و غیر ایشان بسندهای بسیار روایت کرده اند
از امام محمد باقر و حضرت صادق علیهما السلام که ما ائمه آنیم که خدا در این آیه فرموده است و ایضا ابن بابویه بسند
معتبر روایت کرده است از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که فرمود روزی نزد پدرم امام جعفر بودم در مسجد
ناگاه مردی آمد و نزد آن حضرت ایستاد و گفت یا ابن رسول الله اشکالی مرا شده است در فهمیدن این آیه در کتاب
خدای عز و جل که از جابر جعفی سؤال کردم مرا ارشاد نمود که از شما سؤال کنم حضرت فرمود که کدام است آن
آیه گفت الذین ان مکناهم تا آخر آیه فرمود بلی در شان ما نازل شده است و سببش آنست که ابوبکر و عمر
و جمعی دیگر با ایشان که حضرت همه را نام برد جمع شدند نزد حضرت رسول خدا و گفتند یا رسول الله این امر یعنی امارت
خلافت بعد از تو با که خواهد بود حضرت رسول فرمود اگر بکسی از اهل بیت تو بسپارید حقیقت ایشان بر جان خود
و اگر بغیر ایشان بدهند شاید نزدیک تر و مهربان تر باشند پس در غضب شد حضرت از این سخنان غضب شدیدی

پس فرمود

پیغمبر فرمود سوره حج است که سوکند که اگر خدا ایشان را تمکین کرده اند در زمین البته بجا بیاورند نماز را و بر فیضش و
ادا کنند زکوة را و محلش و البته امر کنند بنیکیها و نهی کنند از بدیها البته خدا بر چنان ذلت می الدین
چند که دشمن ایشان اند و دشمن دارند اهلبیت فرزندان مرا پس چرا این آیه فرستاد و این نیکی نبود
کتبت قبلهم تا آخر آیه و ایضاً ابن بابویه از حضرت باقر روایت کرده که آیه اول در شان حضرت مهدی
آل محمد صلعم و اصحاب اوست نازل شده که خدا ایشان را پادشاهی میدهد در مشرق و مغرب زمین و دین خدا را بایشان
ظاهر میکرداند و میبرند و باطل میکردند آثار بدعتها و باطلها را چنانچه سفیهان و ظالمان حق را میبرانیده اند
و چنان خواهند کرد که اثری از ظلم نماند و امر خواهند کرد مردم را بنیکیها و منع خواهند کرد از بدیها و مر خدا راست
عاقبت امور بحیثم افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوة الدنیا ثم
هو یوم القیمة من المحضرین یعنی آیا پس کسی که وعده داده ایم او را وعده نیکو پس او ملاقات میکند آن وعده
را مانند کسیست که بهره مند کرده ایم او را از متاعهای زندگانی پس او خواهد بود در قیامت از حاضر شدگان
در عذاب الهی و آن لذتها هیچ فایده و نفعی نخواهد بخشید ابن بابویه روایت کرده است که این آیه در شان امیر المومنین
و حمزه نازل شده است و کلینی از حضرت صادق روایت کرده است که وعده داده شده علی بن ابیطالب است
خدا وعده داده است بهشت را از برای او و دوستانش در آخرت پس آنها که وعده عذاب حاضر خواهند شد
دشمنان آنحضرتند که حق او را غصب کردند و در دنیا بناحق پادشاهی کردند و خدا مهلت داد ایشان را
سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق یعنی زود باشد بنمائیم
ایشان را آیتها و علامتهای خود را در آفاق و اطراف زمین و در جانهای ایشان تا ظاهر شود برای ایشان
که او ست حق ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که نمودن در آفاق تنگ کردن اطراف

چنین است بر سفیانان در زمان حضرت قایم علیه السلام و بیرون در جاهها می ایشان با آنست که بعضی
از سفیانان در آن زمان بصورت حیوانات مسخ خواهند شد تا ظاهر شود شر ایشان که او است قایم آل محمد صه با او
حربست **فصل سی و ششم** در آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید با ول است باهلبیت علیهم السلام و ولایت
ایشان و آیات در اینمقام بسیار است اول وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون حق تعالی بعد
از قصه ابراهیم فرموده که گردانیدیم با خدا کلمه توحید را باقی در ذریت ابراهیم یعنی همیشه در ذریت او
کسی هست که بیگانگی خدا قایل باشد و مردم را بسوی یگانگی دعوت کند شاید برگردند مشرکان بدعوت موحدان
و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد آنست که امامت را گردانید کلمه باقیه در عقب ابراهیم و حضرت رسول صلعم
تا روز قیامت چنانچه شیخ طبرسی گفته است که بعضی گفته اند مراد کلمه توحید است و بعضی گفته اند مراد امامت است
که در ذریت او است تا روز قیامت و از حضرت صادق ع چنین روایت شده و گفته است اختلاف کرده اند که مراد
از عقب او کیست بعضی گفته اند مراد فرزندان ابراهیم اند تا روز قیامت و سدی گفته است که آل محمد علیهم السلام
و ابن بابویه از سلیم بن قیس روایت کرده است که روزی در مسجد بودیم حضرت امیرالمؤمنین بیرون آمد بسوی ما
و گفت بپرسید از من آنچه میخواهید پیش از آنکه مرا نیابید سؤال کنید از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین
و آخرین هست و نگذاشته است از برای کسی سخنی را لکن نمیدانند تأویل آنرا مگر خدا و راسخان در علم و راسخان یکی
نیستند بلکه بسیارند و حضرت رسول صلعم یکی از ایشان بود و خدا علم قرآن را تعلیم او کرده بود و آن حضرت
تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود تا روز قیامت پس حضرت این آیه را خواند که حق تعالی در باب
تابوت سکینه میفرماید فیه سکینة من ربکم وبقیة مما ترک آل موسی وآل هارون تحمله
الملائکة یعنی در تابوت سکینه از پروردگار شما و بقیه از آنکه گذاشته اند آل موسی و آل هارون

بر میدارند آنرا ملائکه حضرت این آیه را بر سبیل تنظیر و تشبیه خواند یعنی همچنانکه بقیه علم و آثار حضرت
موسی و هارون که وصی او بود در سکینه محفوظ بوده علوم و آثار پیغمبر آخر الزمان و وصی او نزد ذریت
ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود که من نسبت برسول خدا صلعم نسبت بمنزله هارونم از موسی
در همه چیز مثل اویم بغیر پیغمبری و علم در ذریت ما هست تا روز قیامت پس این آیه را خواند وجعلها کلمة
باقیة فی عقبه پس فرمود که رسول خدا صلعم عقب ابراهیم بود و ما اهلبیت عقب ابراهیم و عقب محمد صلعم
هر دو هستیم صلوات الله علیهم اجمعین و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که آیه در شان حضرت امام
حسین جاری شد و امامت در نسل آن حضرت است منتهی میشود از پدر بفرزند میرسد و به برادر و عم نمیرسد و هیچ
امامی بعد از حضرت امام حسین نیست مگر آنکه البته فرزندی می آورد تا دوازدهم و عبد الله افطح چون بی فرزند
از دنیا رفت او امام نیست و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که مراد از کلمه و لعلهم یرجعون اشاره
برجعت است یعنی ایشان پیش از قیامت بدنیا بر خواهند گشت و در اکمال الدین بسند معتبر از مفضل بن عمر
روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردم از تفسیر وجعلها کلمة باقیة فی عقبه حضرت فرمود
که مراد امامت است که حق تعالی آنرا در عقب امام حسین قرار داد تا روز قیامت مفضل گفت یا ابن رسول الله صلعم
چرا امامت در فرزندان امام حسین قرار یافت و در فرزندان امام حسن نشد حال آنکه هر دو فرزند و فرزند زاده
حضرت رسول صلعم و بهترین جوانان بهشت بودند و برابر بودند حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل بودند
و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هارون قرار داد و نه در فرزندان موسی و کسی را نمیرسد که اعتراض
کند چرا چنین شد همچنین امامت خلافت خداست در زمین و نمیرسد کسی را که سوال کند که چرا خدا در فرزندان
حسین قرار داد و در فرزندان حسن قرار نداد زیرا که خدا حکیم است در افعال و آنچه میکند بر وفق حکمت

پرسیده شود چنانکه فرموده است لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون یعنی سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان
سؤال کرده میشوند دویم ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان
جندنا لهم الغالبون یعنی پیشی گرفت کلمه ما یعنی وعده ما از برای بندگان فرستاده شده ما پیغمبران که ایشان
بدرستیکه ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستیکه لشکر ما هر آینه غلبه کننده گانند بر کافران ابن شهر آشوب روایت کرده از
حضرت صادق ع روایت کرده در تفسیر این آیه که مائیم ایشان سوای آنکه بیدار ممکن است که مراد آن باشد که آن کلمه
امامت یا ولایت ما است که بر پیغمبران عرض شده است و انهم لهم المنصورون استیناف کلمه دیگر باشد یا اینکه
مراد آن باشد که نصرت ما نیز داخل است در این نصرت که حق تعالی وعده داده است زیرا که یاری ما یاری حضرت رسول است
وعده ما را در آخر الزمان نصرت خواهد داد بر دشمنان سیم ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر
یمده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یعنی و اگر بودی آنچه در زمین است از
درختان قلمها و دریا مداد و سیاهی آنرا و از بعد آن دریا هفت دریای دیگر مدد آن دریا میکردند تمام نمیشد
کلمات خدا بدرستیکه خدا عزیز غالب است بر هر چه اراده کند و کار او منوط بحکمت و مصلحت است بدانکه بعضی گفته اند
مراد بکلمات خدا تقدیرات خداست یا علوم او یا وعده ها و وعیدهای او و در احتجاج روایت کرده است که
یحیی بن اکثم از حضرت امام علی نقی علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه حضرت فرمود که مراد از هفت دریا
کبریت است و چشمه یمن و چشمه برهوت و چشمه طبریه و کرمانه ماسبذان و کرمانه افریقیه و چشمه باحوران و مائیم
آن کلمات خدا که فضائل ما را نمی توان باستقصای آن نمیتوان کرد و موید این حدیث است آنچه از حضرت رسول
عامه و خاصه روایت کرده اند که اگر درختان همه قلم شوند و دریاها همه مداد گردند و جمیع جن و انس کاتب شوند
عشری از اعشار فضیلت علی بن ابیطالب علیهما السلام را نمیتوانند نوشت و کلینی و دیگران از حضرت

از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که در شب قدر نازل میشود بر امام زمان تفسیر جمیع امور
که تعلق بآن دارد و آنچه تعلق باهل زمان او دارد و در شبها و در اوقات دیگر هر روز از علم خاص و علم مکنون
عجیب مخزون خدا بر امام زمان نازل میشود پس حضرت این آیه را خواندند و این حدیث دلالت دارد بر
آنکه مراد از کلمات علومی است که از جانب خدا بر حضرت رسول و ائمه صلوات الله علیهم نازل میشود و این نیز
داخل فضایل ایشان است قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی
ولو جئنا بمثله مددا یعنی بگو ای محمد ص اگر بودی دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من
هر آینه آخر میشدی دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من اگرچه بیاوریم دریا را مثل آن مداد و مددی
دانستی که بتفسیر اهلبیت علیهم السلام مراد از کلمات فضایل و علوم ایشان است که پیوسته از جانب خدا بر ایشان فایض
میشود و هرگز آخر نمیشود چنانکه بعد از این نیز مذکور خواهد شد و احادیث در تفسیر کلمات و کلمة الله بائمه علیهم
السلام بسیار است چهارم فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم یعنی چون
آدم از بهشت فرود آمد بزمین پس اخذ گرفت و قبول کرد آدم از پروردگار کلمه چند پس حق تعالی قبول کرد
توبه او را بدرستیکه اوست بسیار قبول کننده توبه بندگان و مهربان نسبت بایشان و در این کلمات اختلاف
بسیار است که در جلد اول ذکر کرده ام و کلینی و ابن بابویه در معنی الاخبار و خصال و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و جماعت
بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق و حضرت باقر و حضرت رسول صلوات الله علیهم و ابن عباس که آن کلمات
آن بود که گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین که مرا
رحم کنی و بیامرزی پس توبه مرا قبول فرمائی پس خدا توبه او را قبول کرد و بسند دیگر چون آدم و حوا آرزوی
منزلت آن بزرگواران کردند مبتلا بآن ترک اولی شدند و چون در زمین تضرع و استغاثه کردند

و خدا خواست که توبه ایشان را قبول کند جبرئیل آمد بنزد ایشان و گفت شما ستم کردید بر خود که آرزو کردید
منزلت جمعی را که خدا ایشان را بر شما فضیلت و زیادتی داده بود پس جزای شما آن است که سؤال کنید بحق آن نامها که دیدید بر
ساق عرش نوشته بود تا حق تعالی توبه شما را قبول کند پس آدم گفت خداوندا سؤال میکنیم بحق گرامی ترین
خلایق نزد تو محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم که توبه ما را قبول کنی و ما را رحم کنی پس حق تعالی توبه
ایشان را قبول فرمود و پیوسته پیغمبران دیگر بحق محمد و آل محمد سؤال کردند و ابن مغازلی شافعی نیز این مضمون را
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما یعنی بتحقیق
که عهد کردیم بسوی آدم پیشتر پس فراموش کرد و نیافتیم از برای او عزمی حضرت فرمود که این چنین نازل
شده عهد کردیم بسوی آدم پیشتر کلمه چند در شأن محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام از فرزندان
ایشان پس ترک کرد و عزمی از او در این نیافتیم و احادیث در این باب در احوال حضرت آدم علیه
السلام گذشت و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن یعنی یاد آور وقتی را که امتحان
کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را و در تفسیر این کلمات خلاف است بعضی گفته اند
که سنتهای حنیفه ابراهیم است و بعضی گفته اند مطلق تکالیف است و ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند
از مفضل بن عمر از حضرت صادق که سؤال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود که آنها کلماتی است که حضرت
ابراهیم از پروردگار خود گرفت و توبه اش مقبول شد گفت سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و
حسین علیهم السلام که توبه مرا قبول کنی پس حق تعالی توبه اش را قبول کرد مفضل گفت پس چه معنی دارد فاتمهن
حضرت فرمود یعنی که تمام کرد ائمه را تا حضرت قائم که دوازده امام اند ... این تاویل نهایت انطباق دارد
بآیه ... بعد از این میفرماید که حق تعالی گفت که من ترا امام کردم ابراهیم گفت ...

مرا امام گردان حق تعالی فرمود که عهد امامت من به ستمکاران نمیرسد یعنی از ذریت تو
نمیرسد امامت بکسیکه معصوم نباشد از ستمکاران پس معنی این آیه آن خواهد بود که حق تعالی امامت را با کلماتی
امامت را با و عطا کرد و ابراهیم تمام کرد آنرا که برای ذریت خود طلبید خدا و از انبیا بود که هر که معصوم است
از ذریت تو همه را امام گردم تا حضرت قائم علیه السلام پس آیه کریمه بدون تکلف بر این معنی منطبق میگردد
بنابراین تفسیر ممکن است ضمیر فاعل فاتمهن راجع بخدا باشد یعنی خدا تمام کرد امامت را تا آخر ایشان
که حضرت قائم است و گفته فانزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین والزمهم کلمة
التقوی وکانوا احق بها واهلها یعنی پس فرستاد خدا آرام و اطمینان قلب را بر رسول خود
و بر مؤمنان و لازم گردانید ایشانرا کلمه و بودند سزاوارتر بآن کلمه و اهل آن بودند و کلمه تقوی کلمه ایست
که ایشانرا نگاه میدارد از عذاب الهی یا کلمه ایست که پرهیزکاران آنرا میگویند بعضی گفته اند که آن کلمه طیبه
لا اله الا الله است و اقوال دیگر نیز هست و احادیث بسیار وارد شده است که آن ولایت امیر المؤمنین است
چنانکه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که در شبی که خدا مرا سیر کرد
بسوی آسمان گفتم پروردگارا بیان کن از برای من فرمود بشنو گفتم میشنوم فرمود یا محمد بدرستیکه علی امام
راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان من است و نور است برای هر کس که اطاعت من کند و او است کلمه
که لازم گردانیده ام متقیان را هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن
داشته است پس بشارت ده او را بآنچه گفتم و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که کلمه
تقوی ایمان است و در خصال از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده در آخر خطبه فرمود ماییم کلمه تقوی
و در توحید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطبه طویلی فرمود که ماییم عروة الوثقی و کلمه التقوی

و احادیث بر این مضمون بسیار است هشتم وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ
لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی و تمام شد کلمهٔ پروردگار تو از روی راستی و عدالت تبدیل کننده
نیست کلمات او را و او هست شنوای دانا و از احادیث اهلبیت مستفاد میشود که کلمات خدا ائمه حقند و امامت
ایشان را کسی تبدیل نمیتواند کرد و کلینی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت صادق روایت کرده اند که چون
اراده میکند حق تعالی که خلق کند امام را میفرستد ملکی را که شربت آبی از زیر عرش میگیرد و به پدر امام می آورد که
او می آشامد پس از آن آب خلق میشود نطفهٔ امام پس چهل روز در شکم مادر صدا نمیشنود و بعد از آن صدا می
میشنود و چون در رحم یا بعد از ولادت حق تعالی آن ملک را میفرستد که بر پیشانی امام یا بر بازوی راستش یا
در میان دو کتفش یا در همهٔ این مواضع مینویسد وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا تا آخر پس چون
امام میشود حق تعالی عمودی از نور برای او بلند میکند که اعمال همهٔ شهرها را در آن عمود می بیند خدا چنین کسی را
امام میگرداند و حق تعالی در جای دیگر میفرماید لا تبدیل لکلمات الله علی بن ابراهیم گفته است یعنی امامت را
کسی تغییر نمیتواند داد نهم وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ
الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ
الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ یعنی و یاد آور وقتی را که در جنگ بدر که وعده میداد شما را خدا یکی از دو طایفه
که آن از برای شما باشد یکی قافلهٔ قریش که مال با ایشان بود و دیگری لشکر قریش که با حربه و سلاح بیرون آمدند و شما
دوست میداشتید که قافله ای که شوکت یعنی حربه و آلات جنگ نداشتند بوده باشد برای شما
و میخواست خدا ثابت کند و اظهار کند حق را و غالب سازد دین حق را بکلمات خود مفسران گفته اند که مراد از کلمات
وحیهای خداست یا تقدیرات یا امر کردن ملائکه را بیاری مؤمنان و علی بن ابراهیم گفته است که مراد

که مراد از کلمات ائمه‌اند علیهم السلام و قطع کند و ببرد دنباله کافران را و عمده ایشان را هلاک گرداند
تا آنکه ثابت گرداند دین حق را و باطل و برطرف کند دین باطل را هرچند نخواهند مجرمان و کافران و عیاشی
از جابر روایت کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم از تفسیر این آیه حضرت فرمود تفسیرش در باطن آنست
که خدا امری اراده کرده است و مقدر ساخته است که حق آل محمد را ثابت گرداند و جمیع ایشان را برگرداند و کلمه
خدا در بطن آیه علی بن ابیطالب است و مراد از کافران بنی امیه‌اند که خدا ایشان را مستاصل خواهد کرد و مراد از
لیحق الحق حق آل محمد است که در زمان قایم ثابت خواهد گشت و یبطل الباطل آنست که چون حضرت
قایم علیه السلام ظاهر شود بنی امیه را از آنچه کرده‌اند خبر خواهد کرد و ریشه ایشان را خواهد کند مولف گوید موافق
ظاهر آیه چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است که کلمات الله ائمه‌اند علیهم السلام این آیه منطبق است زیرا که
عمده فتح بدر بدست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیهما جاری شد چنانکه در باب جنگ بدر
مذکور شد و سیم فان یشاء الله یختم علی قلبک ویمح الله الباطل ویحق الحق بکلماته انه
علیم بذات الصدور کلینی بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که گفت حق تعالی این را در شان دشمنان خود
که دوستان شیطان بودند و تکذیب حضرت رسول و انکار گفته او می کردند قل ما اسئلکم علیه من اجر
وما انا من المتکلفین یعنی بگو یا محمد منافقان که من مزد رسالت که مودت اهلبیت من است از شما
نمیخواهم زیرا که میدانم که شما آنرا قبول نمیکنید و نیستم من از تکلف کنندگان که مزد چیزی طلب کنم که شما با دیگری داده اید
آن نیست که از شما طلب کنم پس آن دو منافق ابوبکر و عمر و احزاب ایشان با یکدیگر گفتند که آیا بس نیست محمد را که
بیست سال ما را مقهور کند و الحال میخواهد اهلبیت خود را بر گردن ما سوار کند و هیچ گفته است خدا این را
نگفته است این را از خود میگوید و میخواهد اهلبیت خود را بر ما مسلط گرداند اگر کشته شود یا بمیرد ما خلافت

از اهلبیت او خواهیم گرفت و هرگز با ایشان نخواهیم داد پس خواست که اعلام کند پیغمبر خود را بآنچه
در سینهای ایشان بود و پنهان میکردند و فرمود ام یقولون افتری علی الله کذبا یعنی بلکه
میگویند افترا بسته بخدا بدروغ فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی پس اگر خدا میخواست
مهر مینهاد بر دل تو حضرت فرمود یعنی اگر میخواستم وحی را از تو حبس میکردم پس نمیدادی تفضیلت مردم را
اهلبیت خود و نه بدوستی ایشان پس فرمود و یمحو الله الباطل و یحق الحق بکلماته انه علیم
بذات الصدور حضرت فرمود یعنی خدا میداند از آنچه ایشان پنهان کرده اند در سینهای خود
از عداوت اهلبیت تو و ظلم بر ایشان بعد از تو یا رسول ولولا کلمة الفصل لقضی بینهم
یعنی اگر نه آن کلمه فصل میبود یعنی وعده که فرمود که حکم فصل در قیامت میان خلق میشود هر آینه حکم
میان ایشان در دنیا میشد و بر کافران عذاب نازل میشد علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد
از کلمه امام است که و ان الظالمین یعنی آنها که ستم کرده اند بر این کلمه لهم عذاب الیم برای ایشان
هست عذابی دردناک تری الظالمین خواهی دید ستمکاران را یعنی آنها که ستم کرده اند بر آل محمد
مشفقین مما کسبوا ترسنده از آنچه در دنیا بعمل آورده اند و هو واقع بهم و آنچه میترسند واقع
میشود بر ایشان پس ذکر کرد آنها را که ایمان آوردند بکلمه و متابعت او کردند پس گفت والذین آمنوا و عملوا
الصالحات یعنی و آنها که ایمان آوردند بکلمه و اعمال شایسته کردند فی روضات الجنات
برای ایشان است باغهای بهشتها از برای ایشان است در آن بهشتها هرچه خواهند اینست آن فضل
بزرگ اینست آنچه بشارت میدهد خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند بآن کلمه و عملهای شایسته کرده اند
بآن ما سوی شیده اند کرده اند تا اینجا روایت علی بن ابراهیم است و در انتهای آن الذین حقت علیهم کلمة

کلمة ربك لا يؤمنون ولو جاءتهم كل آية حتى يروا العذاب الاليم یعنی بدرستیکه آنها
که لازم شده است بر ایشان کلمه پروردگار تو ایمان نمی آورند بسوی ایشان هر آیتی تا ببینند
عذاب دردناک را مفسران گفته اند کلمه خدا خبر خداست با آنکه ایشان ایمان نمی آورند یا وعید عذاب
خداست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شأن جماعتی است که انکار کردند امامت امیرالمؤمنین
و عرض کردند بر ایشان ولایت آنحضرت را و واجب گردانید بر ایشان که ایمان بیاورند بآن ایمان نیاوردند
پس کلمه ولایت آنحضرت است و فرموده الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه یعنی
بسوی خدا بالا میرود کلمه نیکو و عمل صالح بلند میکند کلمه نیکو را یا آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بلند میکند ابن
شهر آشوب از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت اشاره بسینه مبارک خود نمود و فرمود
که مراد ولایت ما اهلبیت و اقرار بامامت ماست هر که ولایت ما را نداند هیچ عمل از او بالا نمیرود و مقبول نمیشود
توضیح این معنی در محال دیگر بیان شده * فصل سی و هفتم در بیان آنکه ایشان و اهلبیت از جمله حرمتهای
الهی حق تعالی میفرماید ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه یعنی هر که تعظیم کند و بزرگ
شمارد حرمتهای خدا را پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگار او و حرمت در لغت امری است که رعایت
آن لازم باشد و استخفاف آن روا نباشد و در این آیه بعضی از مفسران گفته اند که مناسک حج است و
بعضی گفته اند که کعبه است و مکه و ماه حرام و مسجد الحرام و ابن بابویه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست کتاب خدا که حکمت و نور خداست و خانه کعبه
است که قبله مردم گردانیده است و قبول نمیکند نماز را از کسی که رو بغیر آن بکند و متوجه غیر آن گردد و عترت
پیغمبر شما و ابن بطریق از طرق مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود که خدا را سه حرمت هست هرکه حفظ آنها بکند حق تعالی دین و دنیای او را حفظ کند و هر که حفظ
آن حرمتها نکند خدا هیچ امر او را حفظ نکند و آنها حرمت اسلام است و حرمت من و حرمت اهلبیت من
است و ایضاً از طریق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه
و آله که می‌آید در روز قیامت سه چیز نزد خدا شکایت میکنند مصحف و مسجد و عترت من مصحف میگوید پروردگارا
تحریف کردند مرا و پاره کردند مسجد میگوید پروردگارا معطل گذاشتند و ضایع کردند و عترت من میگوید
پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند پس من بدو زانو می‌نشینم برای خصومت با مردم پس
حق تعالی میفرماید که من سزاوارترم که درین امور با مردم خصمی کنم و دیلمی از طریق محدثان عامه در فردوس
الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده است که خدای عز و جل را سه حرمت است حرمت حضرت
رسول خدا و حرمت آل رسول صلوات الله علیهم و حرمت کتاب خدا و حرمت کعبه خدا و حرمت مؤمن و ابن
بابویه بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است در تفسیر آیه و من یعظم
حرمات الله که آنها سه حرمت اند که رعایت همه واجب است و هر که یکی از آنها را ترک کند شرک بخدا آورده است
اول شکستن حرمت خانه کعبه که خدا محترم گردانیده است دوم معطل گردانیدن کتاب خدا و عمل کردن بغیر
آن سیم قطع کردن آنچه حق تعالی واجب گردانیده است از فرض مودت و اطاعت ما مؤلف گوید که از
این آیه کریمه و احادیث بسیار خاصه و عامه ظاهر میشود که تعظیم رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم در حال
حیات و بعد از وفات ایشان واجب است و ایضاً واجب است تعظیم هرچه منسوب است بایشان از مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه
ایشان و آثار ایشان و اخبار ایشان و ذریت ایشان و آنها که بر طریقه ایشان باشند و راویان اخبار
ایشان و عالمان علوم ایشان زیرا که تعظیم اینها تعظیم ایشان میکرد

## فصل سی و هشتم

در تأویل آیات عدل و معروف و احسان و قسط و میزان بولایت ائمه علیهم السلام و تأویل کفر و
فسوق و عصیان و فحشا و منکر و بغی بعداوت و ترک ولایت ایشان و آیات در این باب بسیار است
اول ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر
والبغی یعظکم لعلکم تذکرون یعنی بدرستیکه خدا امر میکند بعدالت و نیکوکاری و عطا کردن بخویشان
و نهی میکند از کار زشت ناپسندیده و ظلم و پند میدهد شما را شاید پند گیرید علی بن ابراهیم گفته است
که عدل گواهی لا اله الا الله و محمد رسول الله است و احسان امیرالمومنین و بغی و فحشا و منکر ابابکر
و عمر و عثمان است و در ارشاد القلوب از حضرت باقر روایت کرده است که عدل شهادت توحید و
رسالت است و ایتاء ذی القربی حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام اند و فحشا و منکر و بغی آنهااند
که ستم کردند بر اهلبیت و کشتند ایشان را و غصب حق ایشان کردند و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که عدل شهادت توحید است و ایتاء ذی القربی آنست که برساند امامی بامامی که بعد از او خواهد
بود و فحشا و منکر و بغی ولایت ائمه جور است و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که عدل شهادتین است و احسان
ولایت امیرالمومنین است و فحشا ابوبکر است و منکر عمر است و بغی عثمان است و بروایت دیگر فرمود که عدل محمد است
پس هر که اطاعت او کند عدالت کرده است و احسان علی است و هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده
و محسن در بهشت است و ایتاء ذی القربی رعایت قرابت ما است امر کرده است خدا بمودت ما و فرزندان ما و
نهی کرده است مردم را از فحشا و منکر و بغی یعنی کسانیکه بغی و ظلم کنند بما و مردم را بسوی غیر ما خوانند و علی بن
ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که عدل رسول خداست و احسان امیرالمومنین است و ذی القربی
حضرت فاطمه صلوات الله علیها و در حدیث دیگر فرمود ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء

وهو کل علی مولیه اینما یوجهه لا یات بخیر هل یستوی هو ومن یامر بالعدل
وهو علی صراط مستقیم یعنی زد خدا مثل دو مرد دیگر یکی از ان دو گنگ است که قادر نیست بر چیزی
و آن گران بار است بر آقای خود و بهر جا که او را متوجه میگرداند نمی آورد هیچ خیر را آیا مساوی است
او و کسی که امر میکند بعدالت و او است بر راه راست بعضی از مفسرین گفته اند که حق تعالی این مثل را
برای بتها و خود زده است و بعضی گفته اند برای کافر و مؤمن زده است و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که این مثل برای امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام و غاصبان حق ایشان است زیرا که امیر المؤمنین
و ائمه علیهم السلام امر میکردند مردم را بعدالت در اقوال و افعال و بر شاهراه راست بودند که طریق حق است و ایشان
ابو بکر و عمر و سایر ائمه جور لال از بیان حق و هدایت خلق و هیچ امری از امور خدا از ایشان متمشی
نشد چگونه اینها با آنها برابر باشند و بنا بر این تاویل ممکن است که مراد از آقا خدا باشد یا حضرت رسول
حضرت رسول بهر جنگی که آنها را فرستاد گریختند و هیچ امر خیری بر دست ایشان جاری نشده و انطباق
این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر بیشتر است بجهات بسیار و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا
و اوفوا الکیل اذا کلتم و زنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و احسن تاویلا یعنی وفا کنید
بعهد و پیمان بدرستیکه از عهد سؤال خواهند کرد در قیامت و تمام پیمانه نمائید چون کیل نمائید
و بسنجید به ترازوی درست آن بهتر و نیکوتر است از جهة تاویل و عاقبت سید بن طاوس در تفسیر این آیه
روایت کرده است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از پدر بزرگوار خود روایت کرده که عهد آن عهدیست که حضرت رسول بر مردم
گرفت بر مودت ما و بیعت و اطاعت امیر المؤمنین و اینکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند در خلافت
و قطع رحم او نکنند و خبر داد ایشان را که در قیامت سؤال خواهند کرد از ایشان که با اهل بیت پیغمبر و با کتاب خدا

چه کرده اند که مراد از قسطاس امام است که بعدالت در میان مردم سلوک میکند و حکم ائمه میزان
عدل است لهذا ائمه موازین مذکور است تاویلش نیکوترین است یعنی و بهترین است و تاویل قرآن را او
میداند چگونه حکم کند در میان مردم و میزان همین است آنچه کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است
که تاویل قول حق تعالی وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ یعنی خواهیم گذاشت ترازوی عدل
از برای روز قیامت حضرت فرمود که آن ترازوی پیغمبران و اوصیای ایشانند علیهم السلام چهارم
خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ یعنی بگیر عفو را یعنی هرچه بر ایشان آسان
باشد یا عفو کن از ایشان و امر کن مردم را به نیکوئی و اعراض کن از نادانان و متعرض ایشان مشو
عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع که مراد از معروف ولایت ائمه علیهم السلام است پنجم وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ
إِلَّا خَسَارًا یعنی قرآن زیاد نمیکند ظالمان را مگر زیانکاری عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر ع
که مراد ظلم کنندگان بر آل محمد اند که حق ایشان را غصب کرده اند و آیه را جبرئیل چنین آورد وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ
آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ إِلَّا خَسَارًا ششم إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ یعنی جز
این نیست که حرام کرده است پروردگار من کارهای بسیار بد را آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه باطن و پنهان
باشد مفسران گفته اند مراد زنای آشکار و پنهان است و کلینی و نعمانی روایت کرده اند که قرآن ظاهری و
باطنی دارد و آنچه خداوند در قرآن حرام کرده است ظاهرش همین است و باطنش پیشوایان جور و دشمنان
اهلبیت اند و جمیع آنچه در قرآن حلال است ظاهرش حلال است و باطنش امامان حقند علیهم السلام هفتم وَإِذَا
فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ
أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ یعنی هرگاه چون کنند کار بسیار بدی را گویند یافته ایم بر این کار پدران را

خود را و خدا ما را امر کرده است بآن بگو یا محمد بدرستیکه خدا امر نکرده است بآن آیا افترا میبندید بر خدا
آنچه را نمیدانید کلینی روایت کرده است که محمد بن منصور از معنی این آیه سؤال کرد از حضرت صادق حضرت
فرمود که آیا دیده کسی را که بگوید که خدا امر کرده است بزنا یا آشامیدن شراب یا چیزی از این محرمات گفت
فرمود که پس چیست آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی میکردند که خدا ایشان را بآن امر کرده است گفت
خدا و ولی او بهتر میدانند حضرت فرمود که این آیه در شأن پیشوایان جور است که مخالفان میگویند که خدا
ما را امر کرده است که متابعت ایشان بکنیم پس حق تعالی خبر داد که ایشان دروغ بسته اند بر خدا و این متابعت را خدا
فاحشه نامیده زیرا که معصیتی است از سوا

## فصل سی و نهم در تأویل جنب الله و وجه الله و ید الله و امثال

اینها برسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم و آیات در این باب بسیار است اول قول حق تعالی واتبعوا
احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة وانتم لا تشعرون ان
تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین یعنی و پیروی
کنید بهترین آنچه را فرستاده شده بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب خدا
ناگهان و شما ندانسته باشید یا نشنیده باشید چنین که بگوید نفسی ای حسرت بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا و بدرستیکه
بودم در دنیا از استهزا کنندگان یعنی بدین خدا و پیغمبران خدا و آنها که بایشان ایمان آورده بودند و جنب در لغت
یعنی پهلو است و اینجا مجاز است و اکثر مفسران گفته اند مراد تقصیر در طاعت خداست یا قرب خدا و در احادیث
بسیار وارد شده است که جنب خدا کنایه از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم است و اطاعت و ولایت
ایشان است چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است که آنچه فرستاده شده است بسوی شما
یعنی قرآن و بهترین آنها که در قرآن آمده است ولایت امیر المؤمنین و ائمه هدی علیهم السلام است چنانچه

چنانچه مراد از جنب الله امام است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مائیم جنب الله و شیخ طبرسی
در احتجاج از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که شخصی از تأویل آیات مشکله قرآنی
از آن حضرت سؤال کرد حضرت فرمود که مراد از جنب الله برگزیدگان و دوستان او یند و خواسته است برای
ایشان در قرآن حجتی قرار دهد زیرا که قریب بمنزلت خلیفه خدا می بینی که میگویند فلان شخص در پهلوی
فلان می نشیند یعنی مقرب است نزد او بسوی او و این رمزی است در قرآن برای بیان قرب ایشان نزد
حق تعالی و از برای ایشان بعنوان رمز فرموده که حجتهای خدا و دوستان او بفهمند و دشمنان ایشان
تحریف نکنند و از قرآن بیرون نکنند چنانچه آیتهای دیگر را بیان کردند و خدا کور کرد دیدهای دل ایشان را
که معنیهای آنها را نفهمیدند و ایضاً از آن حضرت روایت کرده است که فرمود مائیم خزینه داران دین خدا و چراغهای
علم خدا هر امامی که از دنیا بیرون رود دیگری بعد از او برای مردم ظاهر میگردد و گمراه نمیشود کسیکه بما تمسک
کند پس ما جدا نمیشویم از برای طمع دنیا و متاع آن که بزودی از شما زایل میگردد و بدرستیکه کسی که اختیار کند
دنیا را بر آخرت و دنیا را بر ما حسرت او در قیامت عظیم خواهد بود پس حضرت این آیه را خواند و کلینی از حضرت موسی
بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود جنب الله امیرالمؤمنین است علیه السلام و اوصیا
بعد از او در آن مکان رفیعی که ایشان دارند تا آخر ایشان و ایضاً روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه
السلام فرمود منم عین الله و منم ید الله و منم جنب الله و منم باب الله و شهر ابن آشوب از ابوذر رضی الله
عنه روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای ابوذر دشمن علی را می آورند در قیامت
کور و گنگ و در ظلمات قیامت است و میخیزد و فریاد میکند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله
و در گردنش طوقی از آتش خواهد بود و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود مائیم

جنب الله‌اند و در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که علی جنب الله است ابن بابویه
از حضرت صادق روایت کرده است که مائیم جنب الله خدا ما را از نور خود خلق کرده است لهذا چون کافران
را به جهنم می‌برند میگویند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی ای حسرت بر آنکه تقصیر کردم
در ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و در معانی الاخبار و توحید بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه خود فرمود منم هدایت یافته پدر یتیمان و مسکینان و شوهر بیوه زنان و
منم پناه هر ضعیفی و محل امنی هر خائفی و منم کشاننده مؤمنان بسوی بهشت و منم حبل الله المتین و منم
عروة الوثقی و منم کلمه تقوی و منم چشم خدا و زبان راستگوی خدا و جنب خدا که حق تعالی میفرماید یا حسرتی
علی ما فرطت فی جنب الله و منم دست خدا که بر سر بندگان خود پهن کرده است برحمت و مغفرت و منم درگاه
حطه این امت هر که مرا و حق مرا بشناسد پروردگار خود را شناخته است زیرا که من وصی پیغمبر اویم در زمین
او و حجت خدایم بر خلق و انکار نمیکند این را مگر کسی که گفته خدا و رسول را رد کند و بسند دیگر در توحید از
آن حضرت روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام فرمود که منم علم خدا و منم دل دانای خدا و دیده بینای
خدا و زبان گویای خدا و منم جنب الله و منم ید الله و احادیث بسیار از این نوع وارد اند بعضی گذشت و بعضی
خواهد آمد و دوم کل شیء هالک الا وجهه یعنی همه چیز هالک و فانی است مگر وجه خدا اکثر گفته اند مراد از
وجه خدا ذات خداست و گفته اند که همه چیز پیش از قیامت فانی میشود و باز میگردد و بعضی گفته اند مراد دین
خداست یا عبادتی که از برای خدا کنند و ابن بابویه و توحید از ابن خیثمه روایت کرده است که گفت از حضرت صادق
سؤال کردم از تفسیر این آیه فرمود که وجه خدا دین خداست و حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیهما دین خدا و وجه خدا بودند و عین خدا بودند در میان بندگان خدا که اعمال ایشان را بنور خدائی مشاهده

میکردند

مشاهده میکردند و زبان خدا بودند که خدا بسبب ایشان سخن میگفت و علوم خدا را بخلق میرسانیدند
دست خدا بودند یعنی رحمت خداوند بر خلق ما و ماییم وجه خدا و بندگان از جهت ما بخدا میتوانند رسید
و تا خدا میخواهد احوال خلایق منتظم باشد ما را در میان ایشان میگذارد و چون خواهد که ایشان را
عذاب کند و در ایشان خیری نمی بیند ما را از میان ایشان بیرون می برد پس آنچه خواهد از عذاب بر ایشان
میفرستد و ایضا بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که بدرستیکه خدای عز و جل خلق کرد
ما را پس نیکو خلق کرد ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو آفرید صورت ما را و گردانید ما را دیده بان
در میان بندگان خود و زبان گویای خود در میان خلق خود و دست گشاده خود بر بندگان خود و
روی خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جهت ایشان باید بسوی خدا برود و باب خدا که مردم را براو دلالت
میکنند و خزینه داران خدا در آسمان خدا و زمین خدا به برکت ما بارور میشوند درختان و بکمال میرسند
میوه ها و جاری میشوند نهرها و به برکت ما باران از آسمان می بارد و گیاهها می روید و بحکم ما
ابر می بارد باران را صدا میکند رعد و برق ما مالک نزله قضا و قدر هستیم ما میدانیم عدد قطرات باران را
ما میدانیم وزن آب کوهها را و بعبادت ما خدا عبادت کرده میشود و اگر ما نمی بودیم خدا عبادت کرده نمیشد
یعنی ما طریق بندگی خدا بخلق تعلیم کردیم یا آنکه عبادت کامل خدا از غیر ما بعمل نمی آید یا آنکه ولایت ما شرط قبول
عبادتست اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادت قبول نگردد و ابن شهرآشوب و دیگران بسندهای بسیار
از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که ماییم وجه خدا که از جانب
ما بسوی خدا باید رفت یعنی بتوسل ما باید خدا را شناسد و ابن بابویه و صفار روایت کرده اند که
سلام بن مستنیر از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر این آیه پرسید حضرت علیه السلام فرمود

بخدا میشوند که مائیم وجه خدا تا روز قیامت مائیم و بهر طرف میگردیم و خدا ما را امر کرده است مردم را
باطاعت و ولایت ما و هر یک از ما که از دنیا میرود و البته دیگری از ما قیام می‌نماید با امامت تا روز
قیامت و بروایت صفار فرمود که هلاک میشود در قیامت کسی که با طاعت و انقیاد با امامت با بیا نمایند و علی بن ابراهیم
بسند موثق از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر آیه فرمود آیا مردم گمان میکنند که مراد آنست که همه چیز فانی
میشود و روی خدا باقی میماند خدا از آن عظیم‌تر است که او را بصفت مخلوقات وصف کنند و او را مثل دیگران روی
باشد و لیکن معنی آیه اینست که همه چیز هالک و باطل است مگر دین خدا و دین خدا باقی است و مائیم آن جهتی که دین خدا و معرفت
او را و عبادت او را از ما باید گرفت تا خدا را حاجتی به بندگان هست یعنی ایشان را قابل عبادت و معرفت
خود میداند ما را در میان ایشان میگذارد و چون خدا در بندگان خیری نداند ما را بالا میبرد بسوی رحمت و کرامت
خود و آنچه خواهد نسبت بما بعمل آورد و ابن بابویه و کلینی روایت کرده اند از حضرت باقر ع که مثانی که خدا به پیغمبر ما
داده است مائیم و مائیم وجه الله که در زمین در میان شما میگردیم شناخت ما را هر که شناخت و هر که نشناخت مرگ
در پیش او است و بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و آن شناختن فایده نخواهد کرد و گفته است کل من علیها فان
و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام یعنی آنچه بر روی زمین است فانی میشود و در معرض فناست و باقی
میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری و کرامت است اکثر گفته اند که وجه خدا ذات مقدس او است و علی بن ابراهیم
گفته است که مراد دین خداست حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که مائیم وجه خدا که بسوی خدا روی از جهت
ما باید آورد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی تبارک اسم ربک ذی
الجلال و الاکرام یعنی بابرکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است حضرت فرمود که مائیم جلال
خدا و کرامی که مشرف گردانیده است بندگان را بآنکه اطاعت ما را بر ایشان واجب گردانیده است مولف گوید که قرآن مجید

بلغت عرب نازل شده است و در لغت عرب بمجاز شایع است و استعارات بسیار در کلام ایشان از استعاره و تشبیه
مجاز خالی نباشد فصیح و بلیغ نمیدانند و حضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم نیز براین وتیره سخن فرموده اند
و در لغت فصحای عجم نیز براین شایع است چنانکه میگویند فلان کس را رونقی هست نزد مردم و بجهت اطلاق می کنند
رو دوست را بجهت شایع است که اطلاق میکنند و عرب میگوید فلان شخص را بفلان وجهی هست یعنی قدر و مرتبه
میکنند فلان مرد وجهی بهم رسانیده پس ائمه علیهم السلام وجه الله اند یعنی پیشانی که ...
رو کرامی ترین عضو است که بسبب آن هر که بجانب کسی برود از جهت تقرب ... و هر که خواهد براه خدا و قرب
باید بسوی ایشان بیاید و ایضا ایشان جهتی اند که خدا امر کرده است مردم را که بآن جهت بروند مثل
و باطل ... یعنی ... و ... ایشان عین الله ... یعنی جاسوس یعنی برگزیده ... آورده است
ایشان عین الله اند یعنی ناظر و گواه اند بر مردم چنانکه آدمی بدیده نظر میکند به احوال مطلع میشود حق تعالی
ایشان را بر بندگان موکل گردانیده که بر احوال ایشان مطلع باشند و دیده باشند از جانب خدا ایشان
خلقند چنانچه ابن اثیر از علمای ایشان نقل کرده است که مردی در طواف نظر میکرد بزنان مسلمانان حضرت امیر علیه
السلام سیلی بر روی او زد و او بنزد عمر آمد و شکایت کرد گفت بحق زده است ترا یعنی از عیون خدا
ابن اثیر گفته است یعنی مخصوصی از مخصوصان خدا ایضا ایشان علیهم السلام ید الله اند یعنی نعمت
الهی بسوی بندگان بایشان میرسد قدرت خدا اند و جنب الله اند باعتبار آنکه جانبی از خدا اند که خدا امر کرده است
خلق را که بجانب ایشان بروند یا تقرب ... جویند بحق تعالی یا آنکه هر که قرب الهی خواهد باید که قرب
ایشان را اختیار کند و کفعمی از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که معنی جنب الله آنست که ...
نیست چیزی بسوی خدا از پیغمبر او ... بسوی ... از وصی او ... در قرب خدا

بمنزلهٔ کسی است که در پهلوی کسی باشد چنانکه فرموده است یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله
یعنی در ولایت دوستان خدا و فرموده که ائمه علیهم السلام را باب الله میگویند زیرا که حق تعالی بسبب تقدیس
ذات اقدس او از خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود را برای خلق ظاهر گردانیده و علم خود را بایشان تفویض
کرده است که هرچه مردم را بآن احتیاج باشد در معرفت خدا و احکام اوامر و نواهی او را از ایشان اخذ کنند پس
ایشان بمنزلهٔ درگاه خداوند یا بابها و چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله جمیع علوم و حکمتها را بامیر المؤمنین
تعلیم کرد و فرمود که من شهرستان علمم و علی درگاه آنست و واجب گردانید خدا بر خلق که تذلل و انقیاد
و استکانت کنند بسوی علی چنانکه فرمود در قصهٔ بنی اسرائیل که داخل درگاه شوید از روی سجود و خضوع و تعظیم
و بگوئید که خداوندا گناهان ما را بیامرز تا بیامرزیم گناهان شما را و بیفزائیم ثواب خواهیم داد نیکوکاران را و حضرت رسول
فرمود که اهلبیت من بمنزلهٔ باب حطهٔ بنی اسرائیل اند در این امت پس این اشاره شده است به تعظیم و تذلل
نزد ایشان و فرمود که مراد به محسنان و نیکوکاران آنهایند که شک نمیکنند در فضیلت آن درگاه و علو
قدر آن در جای دیگر حق تعالی فرموده وأتوا البیوت من أبوابها یعنی بیائید بسوی خانها از درهای آنها و درها
ائمه اند علیهم السلام که خانهای علم اند و معدنهای حکمت اند و ایشانند ابواب خدا و وسیلهای مردم بسوی خدا و
دعوت کنندگان مردم بسوی بهشت و راهنمایان بسوی بهشت اند در قیامت **فصل چهلم** در آنکه
ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند و آنکه ایشانند حزب الله و بقیة الله و محل علوم انبیا
و آیات در این مضامین بسیار است اول ولو شاء ربک لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون
مختلفین الا من رحم ربک ولذلک خلقهم یعنی اگر می خواست پروردگار تو هر آینه میگردانید
مردم را امت واحده یعنی بر یک دین و یک مذهب پیوسته ایشان خواهند بود در دین مختلف مگر آنکه را

رحم کند پروردگار تو و از برای این آفریده است ایشان را و بدانکه خلاف است که اسم اشاره در ولذلك راجع
باختلاف یعنی ایشان را برای اختلاف آفریدیم یا برحم یعنی ایشان را از برای رحم کردن آفریده و قول اخیر
انسب است بمذهب امامیه رضوان الله علیهم و احادیث معتبره نیز براین دلالت دارد چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت
باقر روایت کرده اند که یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهند بود در دین مگر آنکه را رحم کند پروردگار تو
یعنی آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان ولذلك خلقهم یعنی خدا ائمه و شیعیان ایشان را از اهل رحمت خلق
کرده است که در دین اختلاف نمیکنند و عیاشی روایت کرده است که مروی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
از تفسیر این آیه سوال کرد حضرت فرمود که آنهائی که اختلاف میکنند مراد آنها باشند که مخالف ما باشند از این امت
و همه ایشان با یکدیگر اختلاف کرده اند در دین و آنهائی که خدا بر ایشان رحم کرده است دوستان ما باشند از مومنان
و خدا ایشان را از طینت ما خلق کرده است مکرر شنیده قول ابراهیم را رب اجعل هذا بلدا امنا وارزق
اهله من الثمرات من امن منهم بالله والیوم الاخر یعنی پروردگارا بگردان این را یعنی مکه را
شهری محل امنی و روزی ده اهلش را از میوه ها هر که ایمان بیاورد از ایشان بخدا و روز قیامت حضرت فرمود
که مراد ایشان ما ایم و دوستان و شیعیان وصی او قال و من کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب
النار و حق تعالی فرمود که هر که کافر باشد پس او را متمتع میگردانم اندکی در دنیا پس مضطر میگردانم او را
بسوی عذاب جهنم حضرت فرمود که مراد بکافران کسی است که انکار وصی حضرت ابراهیم کرد و متابعت وصی او
نکرد از امت او و بخدا سوگند که حال این امت نیز چنین است یعنی آنهائی که متابعت پیغمبر خود کردند نجات
می یابند و داخل بهشت میشوند و آنهائی که متابعت وصی او نکردند کافرانند و چند روزی ببرکت آنحضرت از
دنیا بهره می برند و بازگشت ایشان در آخرت بسوی آتش است و در توحید از حضرت صادق علیه السلام

روایت کرده است در تفسیر و لذلک خلقهم یعنی خلق کرده ایشان را برای آنکه بکنند کاری که از آن جهت
رحمت کند خدا پس ایشان را رحم کند و دیگر ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولی
عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله یعنی به درستیکه روز فصل یعنی قیامت که
و میعاد همه ایشان است و وعده گاه کافران است به معنی که کفایت نمیکند دوستی از دوستی
هیچ چیز را و نه ایشان یاری کرده میشوند مگر کسی که رحم کند خدا او را و کلینی و ابن بابویه روایت
کرده اند از زید بن شحام که گفت در شبی در خدمت حضرت صادق بودم در شب جمعه پس گفت
بخوان که امشب شب قرآن است خواندم تا باین آیه رسیدم فرمود که ماییم آنها که دوست ایشان
و امام ایشان نفعی با ایشان نمیتوانند رسانید و آنکه خدا استثنا کرده است مگر کسی که رحم کند او را ماییم
و شفاعت ما بغیر ما میرسد و ولایت ما بایشان نفع میرساند و ابن بابویه بسند دیگر از آن حضرت روایت
کرده است که ماییم اهل رحمت خدا و دیگر بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین یعنی حضرت شعیب
با قوم خود گفت که بقیه خدا در میان شما که گذاشته است بهتر است از برای شما اگر هستید مؤمنان و مفسران را
اقوال بسیار است بعضی گفته اند یعنی حلالی که از ترک تطفیف و در حلال شما میماند یا باقی میماند با آنکه
خدا نعمت خود برای شما یا ثواب باقی آخرت و در بصائر و غیره از ائمه طاهرین علیهم السلام منقول است که مراد انبیا
و اوصیا علیهم السلام اند که حق تعالی ایشان را در زمین گذاشته است برای هدایت خلق یا اوصیای پیغمبر آخر
حق تعالی بعد از فوت پیغمبران در میان امت گذاشته است و عمده ایشان حضرت صاحب الامر است علیه السلام چنانچه
کلینی بسند معتبر روایت کرده است که چون هشام بن عبد الملک حضرت امام محمد باقر علیه السلام را بشام طلبید و چون
بخانه هشام رسید آن ملعون با اصحاب خود گفت یعنی اینها که ایشان که چون من ساکت شوم از سخن گفتن

گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش و ملامت کنید پس امر کرد آن حضرت را داخل کردند چون حضرت
داخل شد اشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بهمه یکجا سلام کرد و نشست پس خشم آن ملعون بر آن
حضرت زیاد شد که چرا بخصوص سلام خلافت نکرد و بی رخصت در مجلس او نشست شروع کرد بمذمت
و تعییر آنحضرت در میان سخنان بسیار گفت ای محمد بن علی پیوسته مردی از شما شق عصای مسلمانان
میکند یعنی جمعیت ایشانرا پراکنده میکند و مردم را بسوی خود میخوانند و دعوای امامت میکنند از سفاهت
و بی خردی و کمی علم و آنچه لایق خود نیست و بسیار گفت پس چون ساکت شد هر یک از آن ملاعین آنچه خواستند
گفتند چون همه ساکت شدند حضرت برخواست و گفت ایها الناس چه خیال کرده اید و این چه اراده ضلالت
است که میکنید شیطان شما را بکجا میبرد به برکت ما خدا هدایت کرد اول شما را و بدولت ما ختم خواهد کرد آخر شما را
و اگر از برای شما پادشاهی کمی هست و دنیای کمی مستعجل هست ما را پادشاهی عظیم خواهد بود در آخر و بعد
از دولت ما دولتی نخواهد بود زیرا که مائیم اهل عاقبت نیکو چنانچه حق تعالی میفرماید والعاقبة للمتقین
یعنی عاقبت از برای پرهیزکاران است پس آن ملعون امر کرد که آن حضرت را بزندان بردند و در زندان چون رفتند
جمیع اهل زندان محبت و ولایت آنحضرت را اختیار کردند زندانبانان بنزد هشام آمدند و گفتند میترسیم که اگر
چند روز دیگر این مرد در این شهر باشد اهل شام همه معتقد او گردند و بگذارند ترا و بگیرند این را پس آن
ملعون امر کرد که آن حضرت و اصحابش را بتعجیل برید بسوی مدینه و تاکید کرد که در عرض راه مردم بازارها برای ایشان بیرون
نیاورند و چیزی با ایشان نفروشند و نگذارند که کسی چیزی بدهد و آشنائی با ایشان بهم رساند پس ایشان را سه روز
بتعجیل آوردند چیزی و آشنائی با ایشان نداشتند تا بشهر مدین که شهر شعیب است رسیدند اهل آن شهر
در دروازه را بسوی ایشان بستند و چیزی برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب آن حضرت از گرسنگی

و تشنگی بی طاقت شدند چندانکه مبالغه کردند اهل آن شهر و رنجیده شدند حضرت چون این حالت مشاهده
فرمود بر کوه بلندی که بر آن شهر مشرف بود بالا رفت و به آواز بلند ندا کرد چنانکه آن شهر را رسید و فرمود
ای اهل شهری که ظالم و ستمکارند اهل آن منم بقیة خدا و حق تعالی از برای پیغمبران در قرآن ذکر کرده است بقیة الله
خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ و مرد پیری در آن شهر بود چون این ندا شنید بسوی قوم
خود آمد و گفت بخدا سوگند که این همان دعوت پیغمبری شماست شعیب اگر بلائی برای او و بیرون نه برید
حق تعالی بر شما عذاب نازل می گرداند از بالای سر شما و از زیر پای شما این مرتبه شما بار و کنید سخن مرا و اطاعت
من بکنید بعد از این هلاک نکنید که من ناصح و خیرخواهم از برای شما پس مبادرت کردند و بار دیگر با او آمدند و بسیار
بیرون آوردند چون این خبر بهشام رسید یعنی فرستاد و آن مرد پیر را برد و کسی دیگر ندید که چه بسر او آمد و این حدیث با
معجزات بسیار و قصه طولانی بعد از این در احوال آنحضرت خواهد آمد ان شاء الله و ایضا ان شاء الله در احوال ولادت
حضرت امام رضا علیه السلام خواهد آمد چون آنحضرت متولد شد حضرت امام موسی علیه السلام او را در بر گرفت
و اذان و اقامت در گوشهایش گفت و کامش را با آب فرات برداشت پس تحفه داد آنحضرت را بمادر او و گفت بگیر این را
این بقیة خداست در زمین و ایضا بسند معتبر از احمد بن اسحق منقول است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
روزی بیرون آمد و طفلی بر دوش آنحضرت بود مانند ماه شب چهارده در جثه طفل سه ساله و فرمود که این فرزند
من است و همنام حضرت رسول است پس آن طفل بزبان عربی فصیح گفت منم بقیة خدا در زمین خدا و انتقام
کشنده از دشمنان خدا و ایضا از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر شود
اول سخنی که بگوید این آیه را بخواند بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین پس بگوید منم بقیة خدا و خلیفه
خدا و حجت خدا بر شما و هر که بر آن حضرت سلام کند خواهد گفت السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه

و این

و ابن شهر آشوب روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که مائیم کعبه خدا و مائیم قبله و مائیم
بقیه خدا و در کافی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که آیا وقتی که سلام بر حضرت
قائم علیه السلام کنند او را امیر المؤمنین میگویند فرمود که نه این اسمی است که خدا حضرت امیر را بآن مسمی ساخته
و پیش از آنحضرت کسی باین نام مسمی نشده و بعد از او کسی این نام را بر خود نمیگذارد مگر کافری راوی گفت
فدای تو شوم پس چگونه بر او سلام میکنند فرمود که میگویند السلام علیک یا بقیة الله پس حضرت این
آیه را خواند و من یتول الله و رسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی کسی که
ولی خود قرار دهد خدا و رسول خدا را و آنها که ایمان آورده اند یعنی ائمه معصومین علیهم السلام را بقرینه آیه سابقه
که باتفاق در شان امیر المؤمنین است پس بدرستیکه حزب خدا یعنی لشکر خدا غالب باشند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که مراد باینها که ایمان آورده اند ماییم که امین خدائیم و اوصیاء پیغمبر در هر عصری و در توحید از حضرت صادق ع
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید در قیامت چنگ زده است بنور پروردگارش و ما چنگ
زده ایم بنور پیغمبر خود و شیعیان ما چنگ زده اند بنور ما و شیعیان ما حزب خدایند و حزب خدا غالبانند و مراد بنور خدا دین خدا است
و شیعیان ما در قیامت بدین با استمسک اند و حق تعالی در جای دیگر فرموده است در وصف منافقان اولئک حزب
الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون علی بن ابراهیم گفته است یعنی ایشان لشکرها و یاوران
شیطانند بدرستیکه یاوران شیطان ایشان زیانکارانند پس در وصف مؤمنان فرموده است اولئک حزب
الله الا ان حزب الله هم المفلحون یعنی این جماعت لشکرهای خدایند و بدرستی که لشکرهای خدا ایشانند
رستگارانند و دشمنان ایشان حزب شیطانند علی بن ابراهیم و حافظ ابونعیم از محدثان عامه روایت کرده اند
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که سلمان گفت من هر وقت نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمدم

بهم رسید در گفتن این و سابقت این گروه بهتر اهم جمله رستگاران اند یعنی مطلق شیعیان که در تشیع
تابع سلمان شده اند باجمالی که محبت سوالات اهلبیت را اختیار خواهند کرد و این ظاهر نیست پنجم قول
ارأیتم ما تدعون من دون الله اروني ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرك في السموات
ائتوني بكتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان كنتم صادقين یعنی بگو ای محمد بمشرکان
بت پرست خبر دهید مرا آنچه میخوانید آنها را بغیر خدا بنمائید بمن که چه چیز آفریده اند در زمین یا ایشانرا
شرکتی هست در آفریدن و تقدیر آسمانها بیاورید برای من کتابی را پیش از این یا اثاره یعنی بقیه از علم اگر هستید
راستگویان مفسران گفته اند که اثاره از علم بقیه علوم است که نقل کنند از گذشتگان و کلینی و صفار
و دیگران روایت کرده اند از امام محمد باقر علیه السلام که مراد بکتاب توریه و انجیل است و اثاره علم علوم پیغمبران است
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کتاب جفر و مصحف فاطمه داخل اثاره علم است

## فصل چهل و یکم

در بیان آیاتی که در محبت ائمه و شیعیان ایشان نازل شده حق تعالی میفرماید الذين يحملون
العرش و من حوله يسبحون بحمد ربهم و يؤمنون به و يستغفرون للذين آمنوا ربنا و
سعت كل شيء رحمة و علما فاغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم ربنا و ادخلهم
جنات عدن التي وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذرياتهم انك انت العزيز الحكيم
و قهم السيئات و من تق السيئات يومئذ فقد رحمته و ذلك هو الفوز العظيم ان الذين
كفروا ينادون لمقت الله اكبر من مقتكم انفسكم اذ تدعون الى الايمان فتكفرون یعنی آنها که بر میدارند
عرش را و آنها که بر دور عرش اند تنزیه و تسبیح میگویند پروردگار خود را و بحمد او مشغولند و ایمان دارند باو
و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند میگویند پروردگارا فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم تو

آنها را که توبه کرده‌اند و پیروی نموده‌اند راه ترا و نگاهدار ایشان را از عذاب جحیم ای پروردگار ما و داخل
گردان ایشان را در بهشتهای جاوید که وعده داده ایشان را و هر که شایسته باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان
ایشان بدرستیکه توئی غالب دانا و نگاهدار ایشان را از سیئات یعنی بدیها و هر که را تو نگاهداری از بدیها در آن
روز پس بتحقیق که رحم کرده بر او و آنست فیروزی بزرگ بدرستیکه آنها که کافر شدند ندا کرده میشوند یعنی در
قیامت که هر آینه غضب و خشم خدا بر شما عظیمتر است از خشمی که بر خود دارید چون خوانده میشدید بسوی
ایمان پس کفر میورزیدید و کلینی بسند معتبر از ابوبصیر روایت کرده است و کلینی بسند معتبر از ابوبصیر روایت
کرده است که حضرت صادق فرمود که خدا ملکی چند هست که میریزند گناهان را از پشت شیعیان ما چنانکه باد میریزد برگ درختان
را در فصل خزان میریزد چنانکه حق تعالی میفرماید یستغفرون للذین آمنوا بخدا سوگند که غیر شما را اراده
نکرده است و استغفار ایشان از برای شماست و در عیون از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود بدرستیکه
ملائکه خدا استغفار شیعیان ما میکنند پس حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که مراد مؤمنانند و این آیه در شأن ایشان است که ایمان
بولایت ما آورده‌اند و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند که ملائکه بیشترند یا فرزندان
آدم حضرت فرمود بحق آن خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست که البته ملائکه در آسمانها بیشترند از عدد ذرات
خاک در زمین و در آسمان موضع قدمی نیست مگر آنکه در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تقدیس میکند
و در زمین هیچ درختی و کلوخی نیست مگر آنکه در آن ملکی هست که موکل است بآن که هر روز عمل آنرا بخدا عرض میکند
با آنکه خدا داناتر است بآن عمل از او و احدی از ملائکه نیست مگر آنکه هر روز تقرب میجوید بسوی خدا باظهار ولای
ما اهل البیت و طلب آمرزش میکنند از برای دوستان و شیعیان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سؤال میکنند که
بفرستد عذاب را بر ایشان عذاب شدیدی و ایضا روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی

وکذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی همچنین لازم شده است حکم
پروردگار تو بر آنها که کافر شدند بدرستیکه ایشان اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه و قول حق
الذین یحملون العرش مراد رسول خدا و اوصیا بعد از او است که حامل عرش علم حق تعالی اند و من حوله مراد
ملائکه اند که تسبیح و تنزیه و حمد میکنند خدا را و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد
فاغفر للذین تابوا یعنی پس بیامرز آنها را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و جمیع بنی امیه و اتبعوا
سبیلک یعنی و متابعت کرده اند ولی خدا امیر المؤمنین علیه السلام و من صلح من آبائهم تا آخر آیه یعنی هر که
صالح و شایسته است از پدران و فرزندان و زنان ایشان حضرت فرمود که صالح ایشان آنست که ولایت علی
ابن ابیطالب را اختیار کرده اند و اقرار بامامت او و فرزندانش نموده اند وقهم السیئات و من تق السیئات
یومئذ فقد رحمته یعنی هر که از برای ولایت آنها نگاه داری در دنیا پس البته محل رحمت تو خواهد بود
در قیامت و اینست فوز عظیم برای کسی که از ولایت و محبت دشمنان آل محمد نجات یابد پس فرمود
ان الذین کفروا یعنی بنی امیه اذ تدعون الی الایمان فتکفرون مراد با ایمان ولایت علی بن
ابیطالب است و ابن بابویه بسند صحیح [illegible] از جابر جعفی از امام محمد باقر روایت کرده است
و ایضاً از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود که فضیلت من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل
شده و مضمون این آیه الذین یحملون العرش تا آخر آیه زیرا که در وقتی که این آیه نازل شد بغیر از من کسی
با آن حضرت ایمان نیاورده بود و ایضاً از حضرت باقر روایت کرده است که ملائکه در مدت هفت سال و چند ماه
استغفار نمیکردند مگر از برای رسول خدا و از برای من و در حق ما نازل شده این آیات و در آن وقت مؤمنی غیر از ما
نبود و ایضاً از طریق مخالفان روایت کرده است که ملائکه سالها صلوات بر علی میفرستادند زیرا که بغیر از او

از آن حضرت کسی ایمان نیاورده بود و دیگری نماز نمیکرد و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که سبیل خدا در این آیه علی بن ابیطالب است و الذین آمنوا شیعیان آن حضرت علیه السلام اند

## فصل چهل و دوم در بیان اینکه آیات سوره و العصر در شان ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان

است و آیات بسیار است اول والعصر ان الانسان لفی خسر یعنی بحق عصر سوگند یاد میکنیم که بدرستیکه
انسان در زیان کاریست و در اکمال الدین روایت کرده که مراد بعصر عصر خروج صاحب الامر علیه السلام است
چنانچه بعد از این خواهد آمد بعضی گفته اند مراد بعصر آخر روز است و بعضی گفته اند عصر حضرت رسول است الا الذین
آمنوا و عملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته و تواصوا بالحق و تواصوا
بالصبر و وصیت نمودند یکدیگر را بحق و وصیت نمودند یکدیگر را بصبر و علی بن ابراهیم روایت کرده
است که حضرت صادق این سوره را چنین خواندند والعصر ان الانسان لفی خسر و انه فیه
من الدهر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ائتمروا بالتقوی و ائتمروا بالصبر یعنی بحق
عصر که آدمی همیشه در زیان کاریست بدرستیکه او در آن زیانکاریست تا آخر عمر مگر آنها که ایمان آوردند و
اعمال شایسته کردند و قبول کردند پرهیزکاری را و قبول کردند امر بصبر و شکیبائی را و در کتاب احتجاج از حضرت
باقر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود که بحق عصر سوگند که سوره والعصر در
شان امیرالمومنین علیه السلام نازل شد و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مراد
بعصر عصر خروج حضرت قائم است علیه السلام ان الانسان لفی خسر مراد دشمنان ما است که در زیانکاری اند
الا الذین آمنوا یعنی آنها که ایمان آورده اند بآیات ما و عملوا الصالحات یعنی مواسات با برادران مومن کرده اند
در مال خود و تواصوا بالحق یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را بحق بامامت یعنی ولایت ائمه حق و تواصوا

یا القیم یعنی وصیت کرده اند بصبر در فتنه‌های زمان غیبت حضرت قایم علیه السلام و بر دین خود
ثابت مانده اند و علی بن ابراهیم و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از آنحضرت روایت کرده اند که
حق تعالی استثنا کرد برگزیدهای خود را از خلق و فرمود که همه در زیانکاری اند مگر آنها که ایمان آوردند
بولایت امیرالمؤمنین و فرایض خدا را بعمل آوردند و وصیت کردند فرزندان و آنها که بعد از خود بولایت
و صبر کردند بر مشقتها که با ایشان میرسد از جهة اختیار دین حق و دویم یا ایها الذین امنوا اصبروا
وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید صبر کنید و
شکیبائی ورزید و آماده دشمن باشید و بپرهیزید از عذاب خدا شاید رستگار گردید اکثر مفسران گفته اند
یعنی صبر کنید بر دین خود و ثابت قدم باشید و بجنگ کافران و در کمین دشمنان باشید که در سر حدها
بر سر مسلمانان نیایند و بسندهای معتبر از ابن بابویه و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که یعنی
صبر کنید بر مصیبتها و شکیبائی نمائید در تقیه از مخالفان و ربط دهید خود را با امامی که پیشوای شماست
عیاشی از آنحضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر مشقت طاعات
مرابطه کنید در راه خدا که در میان خود و خلق قرار داده است هر که در کمین دولت ما باشد و انتظار آن کشد
چنانست که در حمایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده است و پرهیزکاری خدا آنست که امر کنند مردم را
بنیکیها و نهی کنند از بدیها و کدام لشکر بدتر است از ظلمی که این امت برپا کردند و ما را شهید کردند و ایضا
بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ادای فرایض و شکیبائی ورزید بر مصیبتها و خود را
مربوط سازید بر متابعت ائمه علیهم السلام و ایضا از یعقوب سراج روایت کرده است که میگفت بحضرت صادق عرض
نمودم که آیا زمین باقی میماند بدون عالمی از شما که مردم پناه بسوی او برند و دین خود را از او اخذ کنند و فرمود

که اگر

کند که اگر زمین بدون امام باشد عبادت خدا در آن نخواهد شد امّا بعقوبت خالی نمی باشد زمین از عالمی
از ما که امامت او بمردم ظاهر باشد و مردم حلال و حرام خود را از او اخذ کنند و اینمعنی از کتاب خدا ظاهر و هویدا است
پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که یعنی صبر کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان خود که با شما مخالف اند
در دین خدا با امام خود بچسپید و از خدا بپرهیزید در آنچه شما را بآن امر کرده است و بر شما واجب گردانیده است
و بروایت دیگر فرمود که صبر کنید بر آزاری که در راه محبت ما میکشید و با امام خود موافقت کنید و در تقیه از
دشمنان او و از امام خود جدا نشوید و بسند معتبر دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی
و مصابره کنید بر تقیه از دشمنان دین و مرابطه نمائید بر ائمه علیهم السلام و بپرهیزید از مخالفت پروردگار خود شاید
رستگار شوید و نعمانی و کلینی و دیگران بسند معتبر روایت کرده اند که عبد الله بن عباس شخصی را فرستاد بنزد حضرت
امام زین العابدین علیه السلام که از تفسیر این آیه سؤال کند حضرت در غضب شد و فرمود میخواستم آن کسی که
ترا فرستاده است که از من سؤال کنی حاضر بود و این آیه را از من میپرسید با او میگفتم در شأن کی نازل شده است
این آیه پس فرمود این آیه در شأن فرزندان او و در شأن ما نازل شده است و آن مرابطه که با آن مأمور شده ایم هنوز
واقع نشده است و از نسل ما کسی هست که با این مأمور خواهد شد و در صلب او ودیعه است که برای آتش
جهنم خلق شده اند و بزودی ظاهر خواهند شد و گروه بسیاری را فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد
و زود باشد که زمین را رنگین کنند از خون جوجه های آل محمد که پیش از وقت از آشیانهای خود
پرواز کنند و طلب کنند امری را که بآن نتوانند رسید و مؤمنان در آن زمانها انتظار ظهور حضرت قائم
آل محمد صلعم برند و صبر کنند بر جور مخالفان تا خدا حکم کند میان ایشان و او بهترین حکم کنندگان است و کلینی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی چون خلق کرد ارواح طیبه شیعیان و ضعیف او

و دختر او فاطمه و فرزندانش حسن و حسین و سایر ائمه را صلوات الله علیهم و خلق کرد ارواح شیعیان
ایشان را و از همه پیمان گرفت که صبر کنند و تقیه بعمل آورند و از متابعت ائمه بیزار نشوند و از مخالفت ایشان بپرهیزند
اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا ویدرؤن بالحسنة السیئة ومما رزقناهم
ینفقون واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا ولکم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی
الجاهلین یعنی این جماعت داده میشوند مزد خود را دو مرتبه بسبب آنکه صبر کردند و دفع میکنند بخوبی
بدی را و از آنچه روزی کردیم ایشان را در راه خدا انفاق میکنند و چون بشنوند سخن لغو را اعراض نمایند از
آن و گویند ما راست کردار های ما و شما راست کردار های شما سلام بر شما باد و متعرض نمیشویم جاهلان را
اکثر مفسران گفته اند که این آیه در شان جمعی نازل شده است که ایمان آورده بودند از اهل کتاب مانند سلمان
و احزاب او و علی بن ابراهیم روایت کرده است که در شان ائمه علیهم السلام نازل شده است که صبر کردند
بر جور مخالفان و دفع میکردند بدی کسی را که نسبت بایشان بدی میکرد به نیکوئیهای خود و اعراض می
نمودند از دروغ و لهو و غنا و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد از حسنه تقیه است و مراد از سیئه
فاش کردن اسرار ائمه و ترک تقیه است بچهارم و جعلنا بعضکم لبعض فتنة اتصبرون و
کان ربک بصیرا یعنی و گردانیدیم بعضی از شما را از برای بعضی آزمایشی آیا صبر میکنید و بود پروردگار تو
بینا و دانا و ابن بابویه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که جمع کرد حضرت رسول حضرت
امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را و در را بر ایشان بست و فرمود که ای اهل بیت و اهل خدا
بدرستیکه حق تعالی شما را سلام میرساند و اینک جبرئیل نزد شما در این خانه حاضر است و میگوید که خدا
عزیز جلیل میفرماید که من دشمنان شما را از برای شما فتنه گردانیده ام پس شما چه میگوئید

گفتند

گفتند صبر میکنیم یا رسول الله ص از برای خدا بر آنچه نازل میشود برای ما پس هم نزد او دو تواب
جبرئیل و ابراهیم بتحقیق شنیده ایم که خدا اصحاب را وعده میکند و او راست پس حضرت رسول ص باواز بلند گفت
که هرکه در بیرون خانه بود شنید پس این آیه نازل شد وَکَانَ رَبُّکَ بَصِیراً یعنی خدا بسیار بیناست که ایشان
راضی میشوند باین فتنه و صبر خواهند کرد بر تحمّل وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسیٰ بِآیَاتِنَا اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَکَ
مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ وَذَکِّرْهُمْ بِاَیَّامِ اللهِ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ یعنی
بتحقیق فرستادیم موسی را با آیتهای خود که بیرون آور قوم خود را از تاریکیهای کفر و جهالت بسوی نور
ایمان و علم و بیاد آور ایشان را بروزهای خدا بدرستیکه در این آیتها و علامتها ست برای هر بسیار صبر کننده
و بسیار شکر کننده و اکثر مفسرین گفته اند که روزهای خدا ایام عذابهای آنهاست که بر کافران گذشته فرستاده
است و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد بایام خدا روز ظهور حضرت قائم است علیه السلام و
روز رجعت ائمه و بعضی از دوستان و دشمنان ایشان بدنیا و روز قیامت و علی بن ابراهیم روایت کرده
است که روز ظهور حضرت قائم است و روز مرگ و روز قیامت و ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
که صبار آنهایند که صبر میکنند بر آنچه بایشان وارد میشود از جانب خدا از شدت بلا و نعمت و صبر میکنند بر آزاری
که از دشمنان ما میکشند بسبب محبت ما و شکر میکنند حق تعالی را بر نعمت ولایت اهلبیت که خدا بایشان عطا کرده
است ششم وَاصْبِرْ عَلیٰ مَا یَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً وَذَرْنِی وَالْمُکَذِّبِینَ اُولِی النَّعْمَةِ وَ
مَهِّلْهُمْ قَلِیلاً یعنی خطاب کرد حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که صبر کن بر آنچه میگویند کافران و منافقان
جدائی کن از ایشان جدا کردنی نیکو و واگذار مرا با تکذیب کنندگان صاحبان نعمت و مهلت ده ایشان را
اندکی زمانی ابن بابویه روایت کرده است که صبر کن یا محمد بر تکذیب که ترا میکنند بدرستیکه من انتقام خواهم کشید

[illegible]

بمردی که از تو بهتر است و او قایم منست که مسلط خواهم کرد او را بر خونهای ظالمان و کلینی از حضرت
کاظم علیه السلام روایت کرده است که یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حق تو میگویند که دوری کن از ایشان
دوری کردنی نیکو و بگذار مرا با آنها که تکذیب تو میکنند در نصب کردن وصی تو علی و بسند معتبر از آنحضرت روایت
کرده است که حق تعالی در این آیه امر کرده است پیغمبر خود را بصبر تا آنکه نسبتهای بسیار بد باو دادند با امر الهی صبر کرد
و در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که حضرت رسول پیوسته با منافقان صحابه مدارا
میکردند و تالیف قلب ایشان مینمودند و نزدیک خود می طلبیدند در جانب راست خود و ایشان را نمی نشانیدند تا آنکه
خدا او را امر کرد بدور کردن ایشان فرمود و اهجرهم هجرا جمیلا

## فصل چهل و سیم

در بیان آیاتی است که در مظلومیت ائمه علیهم السلام و آنها بسیار است اول الم احسب الناس ان یترکوا
ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا
و لیعلمن الکاذبین ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون
یعنی آیا پنداشتند مردمان که ایشان را واگذارند همین که میگفتند که ایمان آوردیم و ایشان امتحان
کرده نمیشوند و بتحقیق که امتحان کردیم آنها را که بودند پیش از ایشان پس هر آینه بدانند خدا
آنها را که راست گفتند و هر آینه بدانند البته دروغ گویان آیا می پندارند آنها که میکنند اعمال بد را از
دست ما بدر میروند و ما ایشان را عذاب نخواهیم کرد بد حکمی است که میکنند ایشان و از حضرت امیر المؤمنین
و حضرت صادق علیهما السلام منقولست که ایشان فلیعلمن را بر وزن ابراهیم افعال میخواندند بضم یا
و کسر لام و در احادیث معتبره وارد شده است که این دو آیه در باب فتنه بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل
شد که بمنصب خلافت از حضرت امیر المؤمنین کردند که اکثر آنها که در غدیر خم با امیر المؤمنین علیه السلام

بیعت کرده بودند تابع دنیا شدند و بیعت را شکستند و مؤمن و منافق از هم جدا شدند چنانچه
شیخ مفید در ارشاد روایت کرده است که چون منافقان صحابه با ابوبکر لعین بیعت کردند مردی آمد به
خدمت امیر المؤمنین علیه السلام و آنحضرت بیلی در دست داشتند و قبر مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را درست
میکردند گفت مردم با ابوبکر بیعت کردند و انصار چون اختلاف در میان ایشان بهم رسید مخذول شدند و جماعت
طلقا که منافق بودند ترسیدند که بیمان آورده بودند فرصت را غنیمت شمردند و با ابوبکر بیعت کردند که مبادا
خلافت بشما برسد چون این سخن را تمام کرد حضرت بیل را بر زمین گذاشت و این آیات را خواندند تا ساء ما
یحکمون و ابن بابویه از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده است که چون آیه کریمه الم احسب الناس
نازل شد حضرت امیر سؤال کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله این فتنه که حق تعالی فرموده است کدام است حضرت
فرمود که یا علی ابتلای تو است که مردم را بامامت تو حق تعالی ابتلا و امتحان کرده است و تو مبتلا خواهی کرد با ایشان
غصب خلافت تو کنند و بامامت تو قایل نشوند پس مبادا که مبادرت کنی برای خصومت و ایضا بسند معتبر
از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شبی در مسجد بودند چون نزدیک صبح شد حضرت
امیر المؤمنین داخل مسجد شد پس حضرت رسول آواز داد که یا علی گفت لبیک فرمود بیا بسوی من چون
نزدیک شد حضرت فرمود یا علی تمام این شب را که دیدی در اینجا بیدار بودم و هزار حاجت از خدا سؤال
کردم و همه را بر آورد و مثل آنها نیز از برای تو سؤال کردم همه را عطا کرد و سؤال کردم از برای تو که همه امت
را مجتمع گرداند بر امامت تو که همه اقرار کنند بخلافت تو و ترا متابعت کنند قبول نکرد و این آیات را فرستاد الم
احسب الناس تا آخر آیات و ایضا از سدی روایت کرده است که الذین صدقوا علی علیه السلام و اصحاب او است
و لیعلمن الکاذبین دشمنان او بیند که در دعوی ایمان دروغ گو بودند و قتل عثمان ...

فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها
یعنی بگو یا محمد که حق از پروردگار شماست پس هر که خواهد ایمان بیاورد و کسیکه خواهد کافر شود بدرستیکه ما
آماده کرده ایم برای ظالمان آتشی را که احاطه کرده است بایشان سراپرده های آن آتش کلینی و علی بن ابراهیم
و عیاشی روایت کرده اند بسندهای معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام که مراد بحق ولایت
علی بن ابیطالب است و مراد بظالمان ستمکاران بر آل محمد و آیه چنین نازل شده است انا اعتدنا
للظالمین آل محمد حقهم نارا یعنی مهیا کرده ایم برای ستمکاران که غصب حق آل محمد کرده اند
حقهم را و ابن ماهیار از حضرت صادق روایت کرده است که آیه چنین نازل شده است قل الحق من ربکم
فی ولایة علی تا آنجا که انا اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم نارا و معنی همانست که گذشت سیم
اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم
بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله یعنی رخصت داده شده برای آنها که ایشان قتال میکنند کافران که
ایشان نیز قتال کنند بسبب آنکه ستم کردند کافران بایشان و بدرستیکه خدا بر یاری ایشان البته قادر است
آنها که بیرون کرده شده اند از دیار و خانهای خود بناحق و تقصیری نداشتند بغیر آنکه گفتند پروردگار ما خداست و علی
بن ابراهیم گفته است که این آیات در شان حضرت امیر المؤمنین و جعفر طیار و حمزه نازل شده بود و بعد از آن
در حق حضرت امام حسین علیه السلام جاریست والذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق در شان حضرت
امام حسین نازل شد که یزید پلید بطلب آنحضرت فرستاد که او را بگیرند و بشام برند پس آنحضرت از مدینه بیرون رفت
بجانب کوفه و در کربلا شهید شد و بسند حسن کالصحیح از حضرت صادق روایت کرده است که فرمود سنیان میگویند
این آیه در شان حضرت رسول است در وقتیکه کافران قریش او را از مکه بیرون کردند و چنان نیست که ایشان

میگویند بلکه مراد حضرت صاحب الامر است علیه السلام در وقتیکه خروج کند از برای طلب خون حضرت
امام حسین علیه السلام خواهد گفت مائیم اولیای آنحضرت و طلب خون او میکنیم و ابن شهرآشوب از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده که الذین اخرجوا من دیارهم در شان ما نازل شده است و ابن بابویه از حضرت موسی کاظم علیه
السلام روایت کرده است که این آیات در شان ما است بسند دیگر از حضرت باقر روایت کرده که این آیات
در شان حسن و حسین علیهما السلام نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که در شان حضرت قائم
و اصحاب او نازل شده است و در مجمع البیان از حضرت صادق روایت کرده است که در شان مهاجرین نازل شده و جاری
شد در جمیع آل محمد صلی الله علیه و آله که ایشان را از دیار خود بیرون کردند و پیوسته ایشان در خوف و تقیه بوده اند چهارم واذ
قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها حیث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة
نغفر لکم خطایاکم وسنزید المحسنین فبدل الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا
یفسقون یعنی یاد آورید هنگامی را که گفتیم داخل شوید این شهر را یعنی بیت المقدس یا اریحا پس بخورید
از نعمتهای آن قریه هرچه خواهید بفراوانی و داخل شوید دروازه آن شهر را سجده کنندگان با خضوع و بگوئید
بیامرز ما را تا بیامرزیم از برای شما گناهان شما را و بتحقیق که زیاد کنیم ثواب کردار نیکوکاران را پس بدل
کردند آنانکه ستم کردند بر خود گفتاری غیر آنچه گفته شده بود بایشان پس فرستادیم بر آن گروهی که ستم
کردند عذابی از آسمان بسبب نافرمانبرداری ایشان مشهور میان مفسران آنست که این آیه در شان بنی
اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت دخول شهر بجای طلب آمرزش نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا طلبیدند
پس طاعون بر ایشان نازل شد که در یکساعت بیست و چهار هزار کس از ایشان مردند و در احادیث اهلبیت علیهم السلام
بروایت کلینی و دیگران وارد شده است که این آیات در شان اهلبیت علیهم السلام و آیه چنین است

فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین
ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء یعنی بدل کردند کسانیکه ستم کردند بر آل محمد و حق ایشانرا
غصب کردند گفتاری غیر آنچه بایشان گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کردند و حق
ایشانرا بردند عذابی از آسمان مترجم گوید که توجیه ترجمه این تاویل بدو نحو ممکن است اول آنکه چون
حق تعالی قصص امم سابقه را در قرآن مجید برای تنبیه شیعه فرموده و بشارت این امت فرستاده است
و احادیث بسیار وارد شده است که هیچ امری در بنی اسرائیل نبوده مگر آنکه نظیرش در این امت هست و القضا
اخبار بسیار وارد شده است که مثل اهلبیت من در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل یعنی همچنانکه
آنها مامور شده بودند که داخل باب بشوند و سجود و خضوع نمایند هر که کرد نجات یافت و هر که نکرد عذاب بر او نازل
شد همچنین و الا بیت اهل بیت من در این امت چنین است هر که اختیار کند ولایت ایشانرا و انقیاد و تعظیم
ایشان بکند نجات می یابد و هر که نکند عذاب بر او نازل میگردد و عذاب آن امت هلاک ظاهری بود و در این
امت هلاکت بضلالت و جهالت و حرمان از سعادت است آنچه از قتل و نهب و اختلاف میان امت و انواع بلاها
بسبب مخالفت اهلبیت علیهم السلام گردیده باشند چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
منقولست در تفسیر این آیه که حق تعالی مثلهای محمد و علی و سایر اهلبیت علیهم السلام از برای بنی اسرائیل گفته
بودند آنکه از صحرای تیه نجات یابند حق تعالی امر کرد ایشانرا که داخل دروازه اریحا که از بلاد شام بود بشوند
چون بدروازه شهر رسیدند دیدند که مثال محمد و علی صلوات الله علیهما بر بالای دروازه منصوب است و دروازه در
نهایت وسعت و رفعت بود پس حق تعالی امر کرد ایشانرا که چون داخل دروازه میشوید خم شوید برای تعظیم آن دو
بزرگوار و بیعت ایشانرا که از شما گرفته ام بخود تازه کنید و بگوئید خداوندا سجده و تواضع کردیم مثال

آنها مبتلا گردیدند دوم آنکه از بنی اسرائیل غیر مکلفین است که مکلف بولایت اهلبیت علیهم السلام

مثال محمد و علی را در ولایت ایشان که تجدید کردیم برای آنست که بپرستی گناهان ما را و محو کنی سیئات
ما را تا ما گناهان گذشته شما را بیامرزیم و هر که گناهی نداشته باشد و بر ولایت ایشان ثابت باشد ثواب اش را
زیاده میگردانیم پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند ما را حنطه میبایست در درگاه با ... حرام خوریم
و آن جمعی که ... امر جبار العظیم کنیم پس پشت خود را بسوی دروازه کرده و بر آن بروی داخل شدند و بجای
حطه حنطه حمرا گفتند یعنی گندم سرخ و آنرا بالسب کرده برای ایشان بهتر است از آنچه ایشان را با آن تکلیف میکنند
پس حق تعالی از آسمان آنچه مقدر شده بود بر ایشان فرستاد و در هر از یک روز صد و بیست هزار کس
از ایشان بطاعون مردند و آنها جمعی بودند که حق تعالی میداند که ایمان نخواهند آورد و از نسل ایشان
مؤمنی بهم نخواهد رسید تا منتشر شد حسنات تبارین و هیچ تکلیفی در کار نیست سیم واذ قلنا للملائکة
اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر وکان من الکافرین یعنی یاد آور وقتی که گفتیم
مر ملائکه را که سجده کنید از برای آدم پس همه سجده کردند مگر شیطان ابا کرد و تکبر نمود و بود از جمله کافران کلینی
بسند معتبر از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خواب دید
که ابو بکر و عمر و بنی امیه بر منبرش بالا میروند ... بر او دشوار آمد که بعد از او غصب کنند حق وصی او را پس
حق تعالی این آیه را برای تسلی آن حضرت فرستاد و وحی کرد بسوی او که ای محمد من امر کردم و اطاعت
من نکردند پس جزع مکن تو هرگاه اطاعت نمیکنند در حق تو و وصی تو چهارم ان الذین کفروا و
ظلموا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم طریقا الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا و
کان ذلک علی الله یسیرا یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فامنوا
خیرا لکم وان تکفروا فان لله ما فی السموات والارض وکان الله علیما حکیما یعنی

آنانکه کافر شدند و ستم کردند نخواهد بود آنکه خدا بیامرزد ایشانرا و نه آنکه برساند ایشانرا براهی مگر راه
جهنم جاوید خواهند بود در جهنم همیشه و هست این بر خدا آسان ای گروه آدمیان بتحقیق که آمده است
شما را رسولی براستی از پروردگار شما پس بگروید که بهتر است از برای شما اگر کافر شوید پس بتحقیق که
از خداست هر چه در آسمانها و زمین است و هست خدا دانا و حکیم کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که آیه چنین نازل شده ان الذین ظلموا آل محمد حقهم یعنی بدرستیکه آنها ستم کردند
بر آل محمد صلعم و حق ایشان گرفتند و آیه دیگر چنین است بتحقیق یا ایها الناس قد جاءکم الرسول
بالحق من ربکم فی ولایة علی فآمنوا خیرا لکم وان تکفروا بولایة علی یعنی آمده است بتحقیق
بسوی شما براستی از جانب پروردگار شما در ولایت علی پس بگروید و ایمان بیاورید بولایت علی
که بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید بولایت علی خدا بی نیاز است از شما آنچه در آسمان و زمین
است همه از اوست ششم و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید
الظالمین الا خسارا یعنی فرو میفرستیم از قرآن آنچه او شفا و رحمتی است برای مؤمنان و
نمی افزاید ستمکارانرا مگر زیان کاری ابن ماهیار بچندین سند از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما
السلام روایت کرده است که مراد از ظالمان آنهایند که ستم بر آل محمد صلعم کردند و آیه چنین نازل
شده است ولا یزید ظالمی آل محمد حقهم الا خسارا هفتم وما ظلمونا ولکن کانوا
انفسهم یظلمون یعنی و ستم نکردند برما ولیکن بودند که بر نفسهای خود ستم میکردند کلینی و دیگران
از حضرت باقر و حضرت کاظم علیهما السلام روایت کرده اند که حق تعالی عزیزتر و منیع تر است از آنکه
کسی توهم کند که بر او ظلم کرده است بلکه خدا ما را بخود مخلوط کردانیده و ظلم ما را ظلم خود شمرده یعنی

کہ او سنی کمی ہونا قرآن مین آیات و سورہ کا اور بعض
یعنی برامامتہا و حجتہای من ستم کردہ اند در آن آز کہتی ہین کمی نہین ہوی ہے اور بعض مسلمان
خود ستم کردہ اند کہ خود را مستحق عذاب بدی گردانیدہ حالانکہ ایک فضیلت یہہ ثابت ہی کہ خدانے
از واجبہم علی بن ابراہیم گفتہ است یعنی جمع کنید آنانرا کہ ستم کردند بر آل محمد ص یا سبقت اعکا مسلمانون
اعوان ایشان را بہم وما اتیکم الرسول فخذوہ وما نہیکم عنہ فانتہوا واتقوا اللہ اور ثابت ہی کہ قرآن
اللہ شدید العقاب یعنی آنچہ دادہ است شمارا پیغمبر یعنی امر آن کردہ است پس بگیر آنرا و موسی فی ہارون
منع کند شمارا از آن پس ترک کنید و بپرہیزید از عذاب خدا بدرستیکہ خدا شدید است عقوبت کہ او را انبیا بر
او و ابن بابویہ از حضرت امیر المومنین علیہ السلام روایت کردہ کہ یعنی بپرہیزید از خدا و از ظلم آل محمد
بدرستیکہ خدا سخت است عقاب او از برای کسی کہ بر ایشان ستم کنند و ستم وقد خاب من حمل
ظلما ابن بابویہ از حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ است کہ یعنی ناامید است از رحمت خدا
کسی کہ متحمل غصب و ستمی را بر آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ بار دیہم ولمن انتصر بعد ظلمہ فاولئک
ما علیہم من سبیل یعنی البتہ از برای کسی انتقام بکشد بعد از ستمی کہ بر او واقع شدہ باشد پس
بر ایشان نیست راہی بعتاب و عذاب ابن بابویہ از حضرت باقر علیہ السلام روایت کردہ است
کہ این آیہ در شان حضرت قایم است علیہ السلام کہ چون ظاہر شود انتقام خواہد کشید از بنی امیہ

و از آنہا کہ تکذیب ائمہ علیہم السلام کردہ اند و از آنہا کہ عداوت
ایشان داشتہ اند تمام شد جلد سوم حیات القلوب

تتمہ در تفسیر علی بن ابراہیم وارد است کہ حضرت امیر ع فرمودند من قرآن ناطقم امام از زمین کہ آمایہ
بزرگ خدا نیست پس حروف مقطعات جمع کند مکرر را بیاورد این کلمہ میشود سراط علی حق نمسکہ

آنانکه کافر شدند و ستم کردند نخواهد بود آنکه خدا بیا[مرزد]
جهنم جاوید خواهند بود و در جهنم همیشه و ب... یا قال رسول الله ص ایها الناس لن یقبل الله تعالی
شما را رسول برا... یعنی فرمود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ای مردمان قبول نمی
از خداست ... محبت علی بن ابی طالب علیه السلام ایضاً فرمود دوستی علی و
کرده است ... علی عبادت خداست باقی می ماند که ایام در شرق و غرب صحرا و دریا ...
برابر ... دوستی علی ... قال رسول الله ص من ذکر فضیلة من فضائل علی بن ابی طالب مقراً بها
غفر الله تعالی له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر یعنی فرمود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که یاد
ذکر کند یک فضیلت از فضائل علی بن ابی طالب بشرط اعتقاد می آمرزد الله تعالی گناهان گذشته و آینده
را اگر چه کثرت گناهان او مثل قطرات باران باشند هر که یک فضیلت از فضائل علی بشنود خداوند کریم
عفو میفرماید آن گناهانرا که از گوش کرده باشد و هر که یک فضیلت از فضائل علی را ببیند خداوند غفار عفو می کند
آن گناهانرا که از چشم کرده باشند و هر که یک فضیلت از فضائل علی را بنویسد تمام ملائکه از خدا طلب مغفرت
میکنند برای او تا آنکه آن نوشته باقی ماند پس بنابراین احقر خادم المؤمنین حاجی حسن علی این
کتاب فضائل را نوشته که باعث مغفرت شود و طبع نمود که هر کس خواهش آن کند مستفیض شوند که آنها
ببینند و بخوانند و بشنوند وسیله بخشش گناهان خود سازند این خادم نیز امیدوار است که بعد
مطالعه این عاصی را نیز بدعای مغفرت یاد فرمایند
که مثل این اجر نخواهد بود انشاء الله اگر حیات
مستعار باقیست جلد دوم نیز طبع می شود
۲۷ ماه رجب سنه ۱۲۹۱ه باتمام رسید

مطبع [illegible]

کتاب ہذا مین اکثر احادیث داخل ہین کہ اونمین کمی ہونا قران مین آیات و سورہ کا اور تغیر
و تبدیل ہونا آیات کا ثبوت ہی بعض دیندار کہتی ہین کمی نہین ہوئی ہے اور بعض مسلمان
کہتی ہین آل محمد کی فضائل قران سی ظاہر نہین حالانکہ ایک فضیلت یہہ ثابت ہی کہ خدا نی
کسی نبی کی آل پر سلام نہین بہیجا اور آل محمد کی لئی فرمایا سلام علی آل یاسین اسکا مسلمانون
نی الیاسین بنایا جوکہ یسین حضرت کا اسم الوری ہی ثبوت دیتا ہی کہ آل یاسین ہی اور ثابت ہی کہ قران
مین انبیا کی لئی فرمایا سلام علی نوح اور سلام علی ابراہیم اور سلام علی موسی و ہارون
پس اس سلام انبیا کی تین امر ثابت ہوئی اول یہہ کہ کسی نبی کی آل پر سلام نہین دوم یہہ کہ اور انبیا پر سلام
ہوجود جناب محمد پر کہین سلام نہین جسپر قران نازل ہوا سوم یہہ واضح ہوا کہ حضرت ہارون وصی موسی پر سلام ہو جو جناب علی
نہین پس ثابت ہوتا ہی کہ سلام علی محمد و علی نازل ہوا تہا بعد اصحاب علی حضرت محمد کی سلام
کو گرا دیا ٭ کتاب ہذا مین یہہ حدیث ہی کہ جب حضرت امام حسن علیہ السلام سی معاویہ
مناظرہ ہوا تو حضرت نی تفسیر مین آیہ الشجرۃ الملعونۃ فی القران الخ کی فرمایا ای معاویہ تو اور
فرزندان تیری شجرہ ملعونہ ہین کہ خدا نی تمپر لعنت کی ہی اور ہم اہل قران ہین ظاہر و باطن قران
کو جانتی ہین اور ہم وہ شجر ہین کہ خدا نی وصف اسکا فرمایا ہی اصلہا ثابت و فرعہا
فی السماء یعنی ظاہر ہوگا علوم قران ہمسی در ہر زمان و ساطع ہر دم کی اور دشمن ہماری اہل شجرہ ملعونہ
ہین چاہتی ہین کہ نور کو ہماری فرو کرین اور اللہ خدا نور ہمارا تمام کریگا اگرچہ انکار کرین منجملہ ہین کفار اور
منافق اور اگر سمجہتی منافقین معنی ان آیات کی بیان کیا ہی تحقیق کہ قران سی گرا دیتی ان آیات کو
جیسا کہ گرایا قران سی آیات بسیار کو کہ ہماری مدح مین تہی اور نہایت تہین ہماری دشمنون کی
رد کیا اس حدیث کی اونکی اقوال کو جو کہتی ہین سوای قران موجود کی اور آیات ثابت نہین ٭

صحت نامهٔ حیات القلوب * چونکه تحریر و ساحت سنگ

اگر جا غلط شود امید از برادران ایمانی آنست که بقصد ثواب مطابق صحت نامه درست فرمایند

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳ | ۹ | بیغمبر | بپیغمبر | ۷ | ۶ | خواید | خواهد بود | ۱۷ | ۴ | سرشن | سرشتن |
| + | ۱۷ | کملات | کمالات | + | ۱۵ | شده. | شده است | + | [illegible] | وحجت | وحجت [illegible] |
| ۴ | ۳ | ببیت | نسبت | ۹ | ۱۰ | بوطرف | برطرف شدن | + | ۱۳ | آفرنیند | آفرینند |
| + | ۸ | بزوجود | بر وجود | + | ۱۵ | حضور | حضوری | ۲۰ | ۲ | تقربود | تقرب بوده |
| + | ۱۳ | مشتقی | مستغنی | ۱۴ | ۱۱ | انفاع | انتفاع عام | + | ۱۵ | ائمه | ائمه [illegible] |
| ۵ | ۳ | بحسب | بحسب | [illegible] | ۳ | بتماید | بنماید | ۲۱ | ۴ | اما نند | [illegible] |
| + | ۱۵ | درضمن | در ضمن | + | ۱۰ | نبصری | بصری [illegible] | [illegible] | ۳ | حجت | حجت خدا |
| + | ۱۶ | بعنی | که یعنی | + | ۱۰ | چگونه | چگونه [illegible] | ۴ | ۳ | حلال | از حلال |
| ۶ | ۱ | بر حمله | برجمله | ۱۲ | ۱۱ | ادراک | ادراک است | + | ۶ | تحاسر | جایز |
| ۳ | ۶ | ابیبر | [illegible] | ۱۴ | ۸ | انجیره | انجره | + | ۱۱ | امانت | امانت |
| + | ۷ | فرمود | فرمود که | ۱۵ | ۸ | میرانی | [illegible] | ۲۵ | ۷ | کرده اند | کرده است |
| ۳ | ۹۱ | ازجانب | از جانب او | + | ۱۶ | جازم | حازم | ۲۷ | ۳ | امای ازال | [illegible] |
| | | | | | | | | + | ۵ | سود و بالسان علم | [illegible] |
| ۳ | ۱۱ | بیدازو | [illegible] | ۱۷ | ۳ | بغدازعلی | بعدازو علی | ۲۸ | ۵ | شریعت | شرائع |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۲۸ | ۸ | بوبرونه | بودونه |
| ۲ | ۲ | مناقی | منهاقی |
| + | ۱۳ | بوداگر | بودکه اگر |
| ۲۹ | ۸ | علیه | وغلبه |
| ۳۰ | ۲ | کروه از | کروه الله |
| + | ۶ | بدنیش | بدنیش سوار |
| + | ۱۵ | بیکرو | میکرود |
| ۳۲ | ۱ | اقدوه | [illegible] |
| + | ۸ | حضرت | حضرت رسول |
| ۳۳ | ۱۴ | بحدا | بخدا |
| ۳۵ | ۱ | فرزند مرا | [illegible] |
| + | ۴ | بدفرزند | از فرزندان |
| + | ۵ | مطهرند گنا | مطهر الله گناهان |
| ۳۶ | ۴ | سن نمیر | [illegible] |
| ۳۹ | ۸ | نه بیعت | نه بد بیعت |
| ۴۱ | ۲ | لشکر | لشکری |
| + | ۹ | جابره | جبابره |
| ۴۲ | ۸ | وترتیب امور | وتمشیت دین |
| ۴۳ | ۱ | مسلمانات | مسلمانان را |
| + | ۱۳ | بهمه امور | که بهمه امور |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۴۴ | ۵ | اول | اوائل |
| + | ۱۱ | افزود | فزود |
| ۴۷ | ۳ | بربابها | بزبابها |
| + | ۸ | بزاین | نیز این |
| ۴۹ | ۹ | شهزاد | منزواد |
| ۴۹ | ۴ | زیاده | وزیاده |
| + | ۱۰ | میکنم | میکنیم |
| ۵۰ | ۶ | دنیوی | دنیوی نیز |
| + | ۱۰ | آلیست | الست کرد |
| + | ۱۳ | مستضعفین | مستضعفین |
| ۵۶ | ۶ | اوزاوزی | [illegible] |
| + | ۱۱ | باشند | باشند دین |
| ۵۸ | ۲ | وحدت | وصایت |
| ۵۹ | ۲ | خدائی | خدا الهی |
| ۶۰ | ۴ | خدامو | خداوند |
| ۶۴ | ۹ | طلبسا | طلب کن |
| ۶۵ | ۴ | ابن حنبل | احمد بن حنبل |
| + | ۶ | از احمد | از احمد |
| ۷۱ | ۲ | کن | بکن |
| ۷۹ | ۲ | طرق | [illegible] |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۸۰ | ۱ | حضرت | حضرت رسول |
| + | ۳ | هرودتاو | هرودوتا |
| ۸۳ | ۲ | شاهیر | ازظاهر |
| ۸۴ | ۱۱ | عصیبه | عصبیه |
| ۸۵ | ۱۷ | پیهاتی | پیهاتی |
| ۸۹ | ۱۱ | شماز | شمار از |
| ۹۳ | ۴ | وقیامت | وقیامت |
| + | ۱۱ | بس خدا | پس خدا |
| + | + | باین | باین سبب |
| + | ۱۴ | نفرستاد | نفرستاده است |
| ۹۵ | ۳ | معرفة | معرفه |
| + | ۱۴ | درانجا | دراینجا |
| ۹۸ | ۳ | بکیرید | بگیرید |
| + | ۴ | حدیث | حدیث را روایت کرده |
| ۹۹ | ۳ | داده | داده است |
| ۱۰۰ | ۱۴ | مقصودان | مقصود از آن |
| ۱۰۱ | ۵ | وتاویل | وتاویل |
| + | ۱۰ | بیکدیگر | بیکدیگر |
| ۱۰۴ | ۲ | برلطن | در بطن |
| ۱۰۵ | ۱۱ | فرمود که | فرمود که |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۰۶ | ۶ | قرارداده | قرارده |
| + | ۱۰ | انست | انست که |
| + | ۱۴ | کوهستان | [illegible] |
| ۱۰۷ | ۱۵ | شده | شده است |
| ۱۱۲ | ۵ | علیهم | علیهم السلام |
| ۱۱۹ | ۱۰ | که معظم | که از معظم |
| ۱۲۱ | ۱۳ | بیشتم | نیستی |
| ۱۲۲ | ۵ | چگونه | که چگونه |
| + | ۱۵ | ویرواداوی سکه | واعکم واداوی [illegible] |
| + | ۱۶ | باین الید | [illegible] |
| ۱۲۳ | ۳ | خبرجها | خرجها |
| + | ۶ | دوست | دوست |
| ۱۲۴ | ۴ | که نرها | که نزدها |
| + | ۱۱ | نام | [illegible] |
| ۱۳۲ | ۹ | طاعتها | طاعتهای |
| ۱۲۱ | ۱۰ | ستلع را | ستلع |
| ۱۳۴ | ۶ | جلال | جلال خدا |
| ۱۳۵ | ۱۳ | ستتق | شستق |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۳۶ | ۶ | صنف | صفت |
| + | ۱۴ | در آیه | در تفسیر آیه |
| ۱۴۲ | ۴ | داتل | داخل |
| ۱۴۳ | ۱۵ | از علیه | از علیه |
| ۱۴۴ | ۱۵ | لعلم | لعلیه |
| ۱۵۱ | ۱۰ | معظیم | عظیم را |
| ۱۵۴ | ۵ | دین | دین حق |
| ۱۵۵ | ۱۳ | فرسود | فرسود کمرا |
| ۱۶۰ | ۱۱ | بزنجاجه | [illegible] |
| ۱۶۳ | ۱۶ | کرد | کرد در |
| ۱۶۴ | ۸ | [illegible] | فدای تو |
| ۱۶۵ | ۱۶ | ماس | ناس |
| ۱۶۹ | ۲ | کرد استه | کرد انیه |
| + | ۴ | هما | فقها |
| + | ۱۴ | و ماسران | و ما آن |
| + | ۸ | [illegible] | آباده |
| + | ۱۳ | این که | این گوا |
| + | ۱۶ | ورکاسها | از درکاسها |
| ۱۷۵ | ۷ | وارجلس | وارجاس |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۷۶ | ۱۴ | زنیابد | آن بیابد |
| ۱۷۷ | ۳ | نرسند | سفرید |
| ۱۷۸ | ۷ | خواید | خواید شد |
| ۱۷۹ | ۱۵ | منافقا | منافقان |
| ۱۸۵ | ۱۳ | اجبار | در این اجبار |
| + | ۱۶ | شرف | اشرف |
| ۱۹۳ | ۳ | جنین نه | چنین است |
| + | ۱۷ | مبعوث | که مبعوث |
| ۱۹۷ | ۳ | فرقه | هر فرقه |
| ۱۹۹ | ۴ | کراینها | که اینها |
| + | ۹ | ازوقتی | در وقتی |
| + | ۱۲ | مارکشت | بازگشت |
| ۲۰۳ | ۱۳ | خود | خود را |
| + | ۱۵ | که توبه | که توبه |
| ۲۰۴ | ۱۱ | بیندشدی | بیرانیدی |
| + | ۱۵ | میخویدند | میخواندند |
| ۲۰۵ | ۳ | سوء | اسوه |
| + | ۴ | یکجا | یکجا |
| ۲۰۶ | ۸ | میبرند | میبرند |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| [illegible] | ۷ | ابراهیم | بن ابراهیم |
| ۲۰۸ | ۲ | سرمنا عقند | بمنا فقد |
| + | ۶ | وایش | وابن |
| + | ۷ | شدند | بیشدند |
| + | ۱۲ | بسولسا | بسوایشان |
| + | ۷ | خدرا | خدارا |
| ۲۱۲ | ۳ | قرسود که | قرسودکه یعنی |
| + | ۱۰ | امیرالمومنین | امیرالمومنین |
| + | ۱۴ | کهخد | کدخدا |
| ۲۱۳ | ۱۵ | [illegible] | [illegible] |
| ۲۱۴ | ۸ | قیامت بسته شود | قیامت بسته شود |
| + | ۱۷ | بالواها | باکواها |
| + | + | مرافشا | مرانشا |
| ۲۱۵ | ۱۴ | شریک ما | شریک ما |
| + | ۷ | بعضی | یعنی |
| ۲۱۷ | ۱۲ | زیانمیکند | زیانمیکند |
| + | + | باسعد درزی | باشد دزدی |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۲۱۷ | ۱۶ | بر طبقه | بر سر طبقه |
| + | ۱۷ | سکنند | ببیند |
| ۲۲۰ | ۲ | چها شتخها | چهار پنجهارها |
| + | ۱۷ | خلق | خلق |
| ۲۲۳ | ۱۵ | قول | قول حق |
| ۲۲۴ | ۹ | اشرای | آشرامی |
| ۲۲۶ | ۱۴ | بشده | شده |
| ۲۲۷ | ۱۳ و ۱۴ | ان امامان وبرکوا | آن که [illegible] |
| ۲۳۴ | ۸ | بیبلای | به بلای |
| + | [illegible] | استشهاد | استشهاد |
| ۲۴۴ | ۱۵ | کسی | کیست |
| [illegible] | ۸ | بس تری | بس می |
| ۲۴۹ | ۱۰ | عذاباری | عذاب نازل |
| ۲۵۵ | ۹ | بدایت | بس بدایت |
| [illegible] | ۳ | [illegible] | [illegible] |
| + | ۳ | بودر | بودند |
| + | + | ناهمائی | نابینائی |
| + | ۶ | [illegible] | ناقته |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۲۶۱ | ۱۴ | بعدازاو | دریکسال بعد ازاو |
| ۲۶۲ | ۱ | [illegible] | [illegible] |
| + | ۲ | خوودر | خوود را در |
| ۲۶۳ | ۴ | علم او | علم او |
| ۲۶۵ | ۵ | امام | امام رضا |
| + | ۱۴ | امام باقر | امام محمد باقر |
| ۲۶۷ | ۱۴ | شهر | شهر آشوب |
| [illegible] | ۵ | به چیز | [illegible] |
| [illegible] | ۱۴ | [illegible] | [illegible] |
| ۲۷۶ | ۴ | ایشانرا | ایشان |
| ۲۷۷ | ۴ | قول | قول حق |
| ۲۷۸ | ۱۳ | ابوبکر و عمر | ابوبکر و عمر |
| [illegible] | ۳ | وبطرق | وبطرق |
| [illegible] | ۱۳ | ابوبکر | ابوبکر |
| ۲۸۹ | ۹ | رحمت | رحمت |
| ۲۹۰ | ۶ | [illegible] | [illegible] |
| + | + | کورکر | [illegible] |
| + | ۴ | [illegible] | [illegible] |
| + | ۳ | [illegible] | [illegible] |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۲۸۹ | ۴ | ائمه ۳ | وائمه ۳ | ۳۰۰ | ۱۱ | متوجه | متوجه‌ست | ۳۴۴ | ۵ | بصف | بصفت |
| + | + | میکدر | میکنند | ۳۰۲ | ۱۲ | طبیع | مطیع | ۳۴۵ | ۳ | مجارخا | مجاز خا |
| + | ۵ | بدی | بدق | ۳۰۵ | ۱۲ | نکرد ایم | نگردانیدیم | + | ۱۰ | نگروانیده | گردانیده که |
| + | ۱۵ | ازقنا مره | ازان بهره | ۳۰۷ | ۱۲ | بپایند | پایند | + | ۱۴ | ازخد سید | زخد سید |
| + | ۱۳ | میکنند | نمیکنند | + | ۱۷ | درخت شد | درخت شده | ۳۴۶ | ۱۷ | براتیک | بریک |
| ۲۹۱ | ۱ | سامع سبا | منابع سبا | ۳۰۹ | ۵ | این سه | این آیه | ۳۴۷ | ۶ | اختلافات | اختلاف |
| + | ۱۴ | مرک بار | مرک بارا | ۳۱۴ | ۱۲ | سخیر | که خیر | + | ۹ | راوجب | راوئه |
| + | ۱۶ | بصبا | بصبا به | ۳۱۷ | ۴ | علم | علم شهر | ۳۴۹ | ۱۴ | امرکن | امرکرد |
| + | ۱۷ | حضرت صادق | حضرت پیغمبر صادق | ۳۱۹ | ۱۵ | میکنانا | گذرانیم | ۳۵۲ | ۵ | وبسید | وبسید |
| ۲۹۲ | ۱ | ائمه الله که در سر | ائمه اثنا عشریه | ۳۲۰ | ۱۰ | دشمنان | دشمنان شان | ۳۵۴ | ۳ | ازرنا | از بدیها |
| + | ۱۲ | ووجه | ووجهه | + | ۱۴ | ستم کرد | ستم کرد | + | ۱۱ | بسند | بسند معتبر |
| + | ۱۶ | بایدکه | بایدکه به | + | ۱۵ | خلعت | خلقت | + | + | بافرزند | یافرزند |
| ۲۹۳ | ۶ | مانا داسه | ماماد ارشد | ۳۲۹ | ۶ | بکوای یا | بکسیا | + | ۱۲ | خداویکه | خداوندیکه |
| ۲۹۵ | ۱ | [illegible] | [illegible] | ۳۳۱ | ۱۶ | روایت | روایت کرده است | ۳۵۸ | ۴ | لانبتغ | لا نبتغی |
| + | ۲ | الغا | الغا | ۳۳۵ | ۱۲ | شراو | شمارد | ۳۶۲ | ۱۲ | شده | شنیده |
| + | ۴ | می هیمیم | می فهمیم | ۳۳۸ | ۱ | لایات | ملایات | + | ۱۵ | که او | که اورا |
| ۲۹۷ | ۱۷ | آنجا | اینجا | + | ۲ | رو خدا | زو خدا است | ۳۶۵ | ۱ | کردم | کردیم |
| ۲۹۸ | ۹ | نیکی | نیکتی | + | ۵ | مهاو | بهاو | ۳۶۷ | ۷ | کرده | کرده است |
| ۳۰۰ | ۳ | بحاله | بحالت | ۳۴۴ | ۱۰ | ار اسر | اسر | ۳۶۸ | ۴ | خدشته | خداشته |

مومنین خوش ہوں آئین یہ ظاہر ہو کہ سورہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ قرآن میں داخل ہے اور سورہ علی علیہ السلام ترتیب کی وقت شامل نہوا بایں وجہ سورہ محمد سے جدا رہ گیا پس ہونا اسکا تعجب کا مقام نہیں کیونکہ سورہ مومن قرآن مجید میں داخل ہے سورہ امیر مومنان بھی ہونا ضروریات سے ہے بقول آنکھیں مومنین کی ڈھونڈ رہی تھیں

## سورۃ علی علیہ السلام

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

یا ایہا الرسول انا ارسلنا رسلا من قبلک وجعلنا لہم الاوصیا

اے محمد صلی اللہ علیہ وآلہ تحقیق کہ بھیجا ہم نے پیغمبروں کو پہلے تمہارے اور گردانا ہم نے واسطے اونکے جانشینوں کو

من اہلہم کما جعلنا لموسیٰ اخیہ ہارون فی قومہ فبغوا علیہ

اونکے اہل وعیال سے جیسا کہ گردانا تھا ہم نے واسطے موسیٰ کے اونکے بھائی ہارون کو درمیان قوم اونکی کے پس ظلم کیا اونپر

فجعلناہم القردۃ واخذناہم ولعناہم الی یوم یبعثون فجعلنا

اونکی قوم نے پس مسخ کیا ہم نے اونکو بصورت بندر ... اور لعنت کی ہم نے ... روز قیامت تک پس گردانا ہم نے واسطے تمہارے

لک علیا مثل ہارون لموسیٰ وذریتہ کراما فاصلین فبلغ

واسطے تمہارے علی کو مثل ہارون کی واسطے موسیٰ کی اور ذریت اونکی علی کی بزرگ ...

ما اوحي اليك من هذه الكرامة التي انعمت عليك و على

اے محمد وہ چیز کہ ہمنے وحی کی طرف تیری اس فضیلت و بزرگی سے کہ نازل کیا ہمنے اس نعمت کو تمپر اور

المؤمنين وخذ عهده منهم وكن من الشاهدين ۝ فمن اوفى فيه

مؤمنین پر اور لو عہد اور پیمان اپنی امت سے اور ہو تم گواہ اس اوپر پس جو وفا کرے اوس عہد

فبشره بمغفرة واجر كريم ۝ ومن اعرض عن انذره بعذاب

کو پس بشارت دو اوسکو بخشش اور اجر بزرگ کی اور جو پہلو تہی کرے یعنی عہد میں ڈراؤ اسکو بعذاب

عليم ۝ ان عليا لمن المتقين فانت بالصدق وساجدا لله بالمتقين

دردناک بتحقیق کہ علی ہر آئینہ پرہیزکاروں میں سے ہے پس بتحقیق کہ تو برا سچا صدق کا سجدہ کرنیوالا [illegible]

لقد كرمته الى اهلك اجمعين انه هو العلي على العالمين ۝ و

پرہیزکاروں کی بتحقیق بزرگ کیا ہمنے اوسکو اوپر اہل بیت تیری کے سب پر بتحقیق کہ علی بلند مرتبہ ہے اور تمام عالم کی

بشرناك بذريته الصالحين وانا معهم من بعدك في خلقي

اور بشارت دی ہمنے تمکو ساتھ ذریت اوسکی کی کہ وہ صالحین میں سے ہیں ساتھ اوس ذریت کی بعد تیری درمیان

شاهدين وانك منهم على صراطنا المستقيم ۝ والذين اوتوا

خلق کی گواہ ہونگے اور بتحقیق کہ تم و تمیں سے ہو ہمارے ہی راہ راست پر اور وہ لوگ دئے گئے ہیں

العلم والهدى قائما بالقسط لا اله الا هو خير القاسطين ۝

علم اور حکم قائم ہیں ساتھ عدالت کی نہیں ہے معبود بحق مگر خدا کہ بہترین عدالت کنندگان ہے اعد

وَعِدَّتُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اِثْنَیْ عَشَرَ نُوْرًا وَهُدًی فِیْ کِتَابٍ مُّبِیْنٍ ۝

اور تعداد اون وصیا نزدیک خدا کی بارہ نور ہیں اور ہدایت ہیں بیچ کتاب مبین کی

وَاُخْرِجَنَّ مِنْهُمُ الْقَآئِمُ بِالْغَیْبِ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ یُظْهِرُهٗ عَلَی الدِّیْنِ

اور باہر آویں اون نور کا قایم ہی بغیبت اور پوشیدگی اگر چاہی خدا ظاہر کری وسکو اوپر تمام دین

کُلِّهٖ وَاَنَا لَهٗ لَمِنَ النَّاصِرِیْنَ ۝ وَنُنَزِّلُ عِیْسَی ابْنَ مَرْیَمَ مِنَ

اپنی کی اور ہیں واسطی وسکی ہر اینہ نصرت کرنیوالوںسی ہوں اور نازل کرینگی ہم عیسی ابن مریم کو اوسکی

الْمُقْتَدِیْنَ اِنَّ هٰؤُلَآءِ اَوْلِیَآءُ اللّٰهِ وَاَوْصِیَآءُ رَسُوْلِهٖ جَعَلْنَاهُمْ اَئِمَّةً

اقتدا کرنیوالونسی بتحقیق کہ یہہ گروہ اولیائی خدا اور جانشین اور اوصیا اوسکی رسول کی ہیں پس گردانا ہمنی

وَجَعَلْنَاهُمُ الْوَارِثِیْنَ فَعَلَیْهِمْ مِنْ صَلٰوتِیْ وَرَحْمَتِیْ اَحْیَآءً وَّ

اونہیں پیشوا اور گردانا ہمنی اونہیں وارث علم کا پس ہووے درود خدا کا اور رحمت اوسکی بیچ اونکی حال حیات

اَمْوَاتًا اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ ۝ هٰذَا عَطَآؤُنَا عَلَیْكَ فَامْنُنْ وَكُنْ مِّنَ

اور اموات ہیں روز قیامت تک یہہ ہی عنایت عطا ہمارا اوپر تمہیر پس ممنون ہو [illegible] عطا کی [illegible]

السَّاجِدِیْنَ ۝ قُلْ لِّلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكْفُرُوْا بِمَا اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَاَنْتُمْ

ہو تو سجدہ کرنیوالونسی کہہ تو ای محمد اون لوگونسی جو ایمان لائی ہیں نہ کفر ان نعمت اوس نعمت کا جو [illegible]

تُرِیْدُوْنَ ۝ زِیْنَةَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَتَنْسَوْنَ مَا وَعَدَكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْ

اور تم چاہتی ہو زینت کی [illegible] واسطی حیوۃ دنیا کی اور بھول جاتی ہو اوس امر کو جسکا وعدہ کیا خدا اور رسول نے

وَيَنْقُضُونَ الْاَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا وَقَدْ ضَرَبْنَا لَكُمُ الْاَمْثَالَ

اور توڑتے ہو عہد کو بعد استحکام اسکی کے اور بہ تحقیق کہ بیان کیا ہمنے تم لوگوں کی لئے مثالوں کو

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ يُوْفُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لَهُمْ

شاید کہ تم لوگ سمجھو ہدایت پاؤ بہ تحقیق کہ جو لوگ وفا کرتے ہیں عہد و پیمان کو خدا کی اور رسول اسکی کے واسطے

جَنّٰتُ عَدْنِ الَّتِيْ وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا

انکی ہی جنات عدن اور وہ جنت کہ وعدہ ہوا ہمیں پرہیزگاران کے اور جو لوگ کہ ایمان لائے بعد اسکی کافر ہوئے

يُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّطْفِــُٔوْا نُوْرَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ يُتِمُّ نُوْرَهٗ وَلَوْ كَرِهَ

ارادہ کرتے ہیں اسبات کا کہ بجھا دیں نور خدا کو اور خدا تعالیٰ تمام کرنیوالا ہی نور کا اگرچہ برا

الْكٰفِرُوْنَ ۝ هُمُ الَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ مَا عَاهَدَهُمْ وَرَسُوْلَهٗ وَيَغْصِبُوْنَ

کہیں کافر وہ ایسے لوگ ہیں کہ توڑا انہوں عہد و پیمان کو کہ جو خدا و رسول کی جانب ہی اور غصب کیا

الْاَوْصِيَاۗءَ الْوَصِيَّةَ وَحَقَّهُمْ فَهُمْ يُبَدِّلُوْنَ نِعْمَةَ اللّٰهِ بِكُفْرِهِمْ

اوصیا کی حقوق کو اور وصیت کو نبی کی ضائع کیا پس ان لوگوں نے بدل یا نعمت خدا کو اپنی کفر سے

اُولٰۗىِٕكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ وَاِنَّا لَنُوَفِّيَنَّهُمْ حَقَّهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَنِ

اور یہی لوگ بیچ ضلالت کے ہیں ظاہر و آشکار اور بہ تحقیق ہم انتقام لینگی ہم حقوق سے انکی بروز قیامت اون

الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السُّوْۗءَ بِجَهَالَةٍ يَجْعَلُوْنَ اَمَا لَهُمْ اَغْلٰلًا فِيْ اَعْنَاقِهِمْ

لوگوں سے کہ بجا لاتے ہیں امر بد کو بسبب جہالت گردانتے ہیں اعمال بد کو اپنی غل و طوق اپنی گردنوں میں

وَيَصْلَوْنَ هُمْ فِي الْجَحِيمِ ذَلِكَ بِأَنَّهُ هُوَ الْعَدْلُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ ۝

اور پہنچایئنگی اپنی تئین بسبب اپنے اعمال کے دوزخ میں یہہ عدل و انصاف بادشاہ حق و روشن کا

لَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ بِرُسُلِهِمْ فَأَخَذْتُهُمْ بِمَكْرِهِمْ إِنَّ أَخْذَ

بتحقیق کہ مکر کیا جن لوگون نے قبل تیری اپنے پیغمبرونسے پس مواخذہ کیا ہمنے بسبب مکر اونکی کے بدرستیکہ مواخذہ

اللّٰهِ شَدِيدٌ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَانُ

خداوند قہار شدید و سخت ہے کرتا ہے جو چاہتا ہے اور حکم کرتا ہے جو ارادہ کرتا ہے نہین ہے معبود بحق سوا خدا کے وہ

الرَّحِيمُ ۝ لَقَدْ هَلَكَ عَادٌ وَثَمُودُ بِمَا كَسَبُوا وَجَعَلَهُمْ لَكُمْ تَذْكِرَةً

رحمان و رحیم ہے بتحقیق کہ ہلاک ہوئی عاد اور ثمود بسبب اپنے افعال بد کے اور گردانا ہمنے اونکی قصہ کو تم لوگونکی لئے یاددہانی

أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ وَفِرْعَوْنَ بِمَا طَغَى عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ فَأَغْرَقْتُهُ

آیا پس نہین پرہیز کروگے تم لوگ اور ہلاک کیا فرعون کو بسبب ظلم اپنیکی جو موسی و ہارون سے کئے پس غرق کیا اوسکو

وَمَنْ تَبِعَهُ أَجْمَعِينَ ۝ لَكُمْ تَذْكِرَةً وَآيَةً وَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ فَاسِقُونَ ۝

اور ہمراہیون کو اوسکی سب کو واسطے تمہاری تذکرہ و علامت ہے اور بتحقیق اکثر اونمین سے فاسق ہین

إِنَّ اللّٰهَ يَجْمَعُهُمْ فِي يَوْمِ الْحَشْرِ أَنْ لَا يَسْتَطِيعُوا الْجَوَابَ حِينَ

بتحقیق کہ خدا نے ہر ایکنو جمع کیا اونکو روز قیامت مین یہہ نہین قدرت رکہینگے وہ جواب دینے کی جبکہ وہ

يُسْأَلُونَ ۝ وَالْجَحِيمُ مَأْوَاهُمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

سوال کئے جاوینگی اور جہنم اونکا مسکن اور گشت ہے اور بتحقیق کہ خدا دانا و حکیم ہے ای محمد صلی اللہ علیہ و آلہ

بَلِّغْ اِنْذَارِیْ وَاِذْکَارِیْ فَسَوْفَ یَعْلَمُوْنَ قَدْ خَسِرَ الَّذِیْنَ بِمَا

پہنچا ہمارے اس تخویف ورڈرانیکو اور ہمارے یاد دہی کو پس سبب ہی کہ پہچانینگے تحقیق کہ زیان ہوا ان لوگوں کو

کَانُوْا عَنْ اٰیَاتِیْ وَحُکْمِیْ مُعْرِضُوْنَ مَثَلُ الَّذِیْنَ یُوْفُوْنَ بِعَهْدِكَ

اور جنکی تہی ہمارے نشانیوں اور حکم سے کنارہ کرنیوالی مثل ان لوگوں کی کہ وفا کرتی ہیں ہمارے عہد وپیمانکو

اُوْتِیَ اَجْرَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِیْمِ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ وَّاَجْرٍ عَظِیْمٍ

کر دی گئی اجر انکی در پاداش انکی جنات نعیم تحقیق کہ خدا صاحب مغفرت اور صاحب اجر بزرگ ہی

وَاِنَّ عَلِیًّا اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَاِنَّا لَنُوَفِّیَنَّهٗ حَقَّهٗ یَوْمَ الدِّیْنِ

اور یہ تحقیق کہ علی سردار مومنین ہی اور تحقیق کہ وفا کرینگے ہم اوسکی حق کو روز قیامت

وَمَا نَحْنُ عَنْ ظُلْمِهٖ عَلَیْهِ بِغَافِلِیْنَ وَاَکْرَمْنَاهٗ عَلٰی الْخَلْقِ

اور نہیں ہیں ہم ظلم عمدہ وسے اوسکی غافل اور بزرگ گردانا ہمنے اوسکو تمام خلق پر

اَجْمَعِیْنَ فَاِنَّ ذُرِّیَّتَهٗ هُمُ الصَّابِرُوْنَ

سبب پر پس تحقیق کہ ذریت اوسکی بیچ صابروں کے ہی

جناب امیر علیہ السلام فرماتی ہیں میں قرآن ناطق ہوں مجھسی کوئی بڑی آیت نہیں خدا کی اگر تمام
حروف مقطعات یکجا کرکی مکرر نکال ڈالو تو ایسہ کلمہ نکلتا ہی علی صراط حق نمسکہ یعنی
علی کی راہ حق ہی ہراہی ہمیں اوسکو اور وارد ہی کہ الم ذلک الکتاب سے تا آیہ اولئک ہم المفلحون
در جناب امیر اور اہلبیت اور شیعہ اونکی بیچ انکی نازل ہوا تہا ان علیا وشیعتہ ہم المفلحون

ناظرین حق بین پر ثابت ہی کہ جسقدر آیات وسورہ فضایل جناب علی علیہ السلام مین نازل ہوئی
تہین وہ وقت ترتیب داخل قران نہکی بلکہ اسقدر محو وغایب کردی کہ نشان باقی نرہی مگر مفاد آیہ کریمہ
فانا لہ لحافظون سب وہ موجود ہین کیونکہ لازم ہی خدا پر پہنچانا احکام کا مکلفین کو تا قیامت لیکن
طالب قبول کنند ہونا چاہیی چونکہ یہہ حقیقت مسلائی نہا کہ سورہ ولایت ثابت ہووی تو منکران ولایت کی گہون
شکنی ہو جو کہتی ہین کہ نام علی امیر المومنین اور وصی ہونا قرانسی ثابت نہین غدیر خم کا اعتبار نہین
بقول جہوٹا منہ بڑی بات لکہتی ہین کہ عبد اللہ بن سبا یہودی نی جناب مرتضوی کو وصی بنایا حضرت
کا وصی کرنا ثابت نہین واہ کیا ہی بیہودہ کلام ہی بعقل کو ذوق دیکر سمجہا نہین تصور کرتی کہ بارہ [illegible]
مسلمانان بدکردار کی نین خوش رفتار کو وصی بنایا نہ بن سکی ہمیشہ اقتلونی اور لکل کہاتی
ایک یہودی کی بنائی سی بارہ وصی کیونکر بنین گی جب تک کہ خدا ورسول نہ بناوین پس الحمد للہ دو سورے
ثابت ہوئی کہ اون مین نام علی امیر المومنین اور وصی ہونا بارہ نور کا ثابت ہی اور آخر نور کا قایم بعد غیبت رہنا
اور ظہور فرمانا واضح ۔ اب سمجہنا چاہیی کہ طبایع بشر کی مختلف ہین اکثر شک کرینگی ان سورون مین پس لازم
ہوا کہ رفع شک اونکا کیا جاوی ۔ اگر کوئی کہی کہ سورہ بنایا ہوا ہی جواب ظاہر ہی کہ بنانا کام جاہل کا
نہین اور عالم وہشیار کون ایسا ہوگا کہ بنا کر خدا پر اتہام کریگا اور مخالف بنا کر فضائل علی کی [illegible]
اثبات کریگا اور اگر کسی سی بن سکتا تو مدعیان خلافت کوتاہی نکرتی اب اگر کسیکو دعوا ہو تو سورہ
فاطمہ بنا کر دکہادی مقابلہ کرین اوسی جو کہ نازل ہوا ہی دوم یہہ اگر کوئی کہی یقین کیونکر سورہ یہہ
کلام خدا ہی جواب اول اینکہ گرانا آیات وسورونکا قرانسی اگر یقین ہی تو ہونا اونکا لابد ہی دوم
اینکہ جناب حضرت فرمائی ہین بہائی میرا وصی میرا ہی جیسی ہارون وصی ہی موسی کا اور فرمایا ذریت

علیؑ کی بزرگی ہی اور بارہ وصی تیری ہدایت کنندہ ہیں اور آخر اونکا عالم غیبت میں رہیگا جب
ظہور کریگا تو حضرت عیسیٰ بہی نماز پڑہینگی مثل انکی بہت احادیث شاہد ہیں جناب علیؑ اور ذریت اطہار
کی وارد ہیں اگر انکا یقین ہی تو سورتونکا ہونا بہی یقینی ہی کیونکہ موافق امر الہی کی حضرت نبیؐ و صحابہ
نہ مانا سوم یہہ کہ لازم ہی خدا پر کہ مثل نبیؐ کی وصی کو مقرر کری سند اوسکی تمام کی نہیں چہپا دستور
ہی بادشاہ جب کسیکو رعیت پر حاکم کرتا ہی یہ سند لکہدیتا ہی کہ رعیت کو علم ہو جیسا کہ تاریخ نبی
بلا سند مسند ہوگیا پر مردم اجنبی بی علم و بیخبر مثل میر قریش کی نصب ہوگئی کیسی بی انتظامی ہوئی
امت میں تہتر فریق ہوگئی دین خدا میں رخنہ پڑا چوتہی یہہ کہ ان سورونکا داخل قران نرکہنا
اور قران مجید مرتب کردہ جناب علیؑ کا نہ لینا اور قران شریف کو آپ جمع کرنا دلیل ہی اسبات پر
کہ خلافت کی مدعی آپ تہی کہ سند امامت علیؑ کی داخل قران رکہتی تو اپنی ہی تابعین مصنف کہتی کہ حق
مرتضیٰ کا چہین لیا جیسی بعض کہتی ہیں فدک میں چند درخت تہی بنت نبیؐ سی چہیننا لازم نہ تہا
دوم بعض عقلا کہتی ہیں کہ ان سورہ میں فصاحت و بلاغت نہیں ظاہر ہی کہ فصاحت و بلاغت شکل و رنگ
نہیں رکہتی کہ ہر ایک پہچان سکی جسکو تمیز ہو دیکہی کہ کوئی لفظ و معنی قرانسی باہر نہیں مضمون سورہ
مطابق ہی احادیث نبویؐ کی تفسیر کی یہہ اگر کوئی کہی تا نہ گذر گیا نہ کسی عالم نی ان سورونکو ظاہر کیا نہ جاہل
نی جواب اول یہ خدا کی دین ہی بقول جوینده یابنده قبول کنندہ نہو تو ہماری ہرج نہیں کیسا زمانہ گذر گیا
اور کسیکی ظاہر نکرنی سی امر حق غیر معتبر نہوگا ثابت ہی کہ خدا نی نازل کیا صراط علیؑ اور آل یاسینؑ کیونکر
سب علما و جہلا صراط علیؑ اور آل یاسینؑ قرآن میں پڑہتی ہیں دوم یہہ ہر فریق علما و جہلا گذری کسینی ظاہر
نہ کیا مگر سورہ نورین کو مصنف نی دبستان مذاہب میں اور مولوی عماد الدین نی اپنی کتاب تحقیق الایمان میں لکہدیا

ملاحظہ ہو سورہ نورین ... [illegible]